



دانشگاه شهید بهشتی تهران

Tarjame-ye

ترجمه قرآن الماهانی

(2th or 3th A.H.)
حدود قرن پنجم یا ششم هجری

Edited by:

با مقدمه، تصحیح و توضیح دکتر محمود مدبری

Mahmoud Meddabehi

انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران

۶۸۹ - Tehran Publication

شاب: ۹۶۴-۶۳۳۵-۶۳۳۵-۶۳۳۵

SBN: 964 - 6335 - 63 - 9

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱۷۶



ترجمه قرآن ماهان

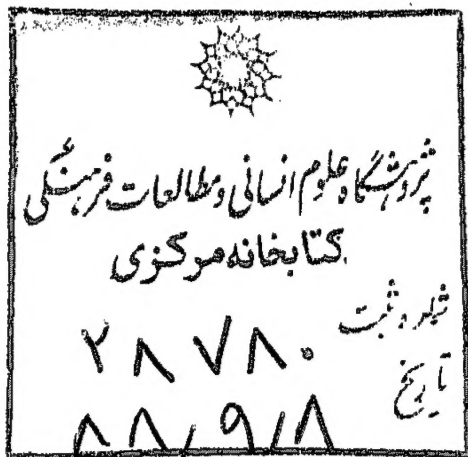
حدود قرن پنجم یا ششم هجری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



کتابهای
فارسی

2028780



با مقدمه، تصحیح و توضیح

دکتر محمود مدبری

BP

۵۹/۶۶

/۲۴

۱۳۸۳

قرآن، فارسی
ترجمه قرآن ماهان (حدود قرن پنجم یا ششم هجری) / تصحیح محمود مدبری. -
کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان)، ۱۳۸۳.
۴۰۱ ص.

ISBN 964-6336-63-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۳۱۵.

۱. قرآن -- ترجمه ها. الف. مدبری، محمود، ۱۳۳۵ - ، مصحح.

۲۹۷/۱۴۱

BP ۵۹/۶۶/م۴

۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

م۸۳-۱۵۶۳

ترجمه قرآن ماهان

تصحیح: دکتر محمود مدبری

ناشر: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۳

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

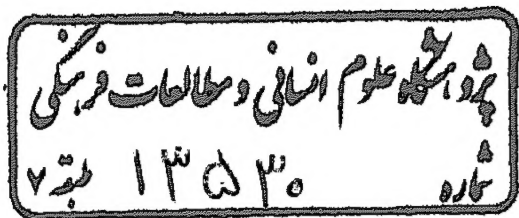
لیتوگرافی و چاپ: چاپخانه کرمان تکثیر

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

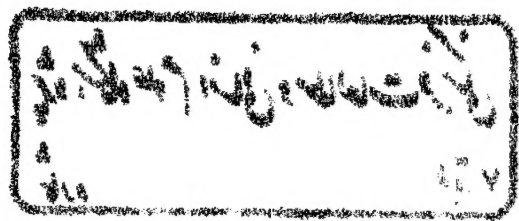
شابک: ۹-۶۳-۶۳۳۶-۹۶۴

ISBN: 964-6336-63-9

کلیه حقوق برای دانشگاه شهید باهنر کرمان محفوظ است.



تقديم به استاد گرانقدر،
بانو دکتر قمر آریان (زرین کوب)
بایاد و خاطره روانشاد،
استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
ترجمه قرآن ماهان.....	۳۷
سوره بقره (۲).....	۳۹
سوره آل عمران (۳).....	۵۱
سوره نساء (۴).....	۵۳
سوره مائده (۵).....	۷۳
سوره انعام (۶).....	۸۷
سوره اعراف (۷).....	۱۰۵
سوره انفال (۸).....	۱۲۳
سوره توبه (۹).....	۱۳۱
سوره یونس (۱۰).....	۱۴۵
سوره هود (۱۱).....	۱۵۵
سوره یوسف (۱۲).....	۱۶۷
سوره رعد (۱۳).....	۱۷۹
سوره ابراهیم (۱۴).....	۱۸۵
سوره حجر (۱۵).....	۱۹۱
سوره نحل (۱۶).....	۱۹۷
سوره بنی اسرائیل (۱۷).....	۲۰۷
سوره کهف (۱۸).....	۲۱۷
فرهنگ قرآن ماهان.....	۲۲۳
فرهنگ واژه‌های فارسی.....	۳۲۹
فهرست لغات و ترکیبات.....	۳۵۳
فهرست اعلام.....	۳۹۵
فهرست منابع و مآخذ.....	۳۹۹

پیشگفتار

چند سالی است که در آستانه شاه نعمت الله ولی در شهر ماهان کرمان، موزه کوچکی دایر شده است. در این موزه تعدادی از آلات و ادوات و اشیای وقفی نگهداری می شود که سالیان سال در گوشه‌ای انبار شده بود. از جمله سرمایه‌های موزه، چندین جلد قرآن نفیس مربوط به قرون هشتم به بعد است که اغلب دارای تذهیب و با کاغذ اعلی است.

در میان قرآن‌ها، نسخه‌ای موجود است که بجز نفاست و کهنگی کاغذ و خط خوش آن، از لحاظ ترجمه کهن فارسی، ارزش بسیار دارد و تاکنون ناشناخته باقی مانده است.

این نسخه را تصادفاً در سال ۱۳۷۶ باز شناختم که به همراه روانشاد استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب و بانوی گرانقدرشان سرکار خانم دکتر قمر آریان از آن موزه بازدید کوتاهی به عمل آورده بودیم و مرحوم استاد نیز نظر بنده را در قدمت ترجمه قرآن، تأیید فرموده بودند. در هر صورت پس از مدتها اشتیاق به دستیابی آن نسخه، در سال ۱۳۸۰ به همت و مساعدت ریاست محترم دانشگاه، جناب آقای دکتر علی مصطفوی و نیز موافقت و همکاری ریاست ارجمند اداره کل اوقاف استان کرمان و مسؤولان آستانه شاه نعمت الله ولی، این افتخار نصیب شد که ابتدا کتاب بازبینی شود و سپس رسماً اجازه تهیه فیلم و عکس آن، به بنده داده شود.

به سبب بی نام و نشان بودن این ترجمه، نام و عنوان «ترجمه قرآن ماهان» بر آن نهاده‌ام که اصل آن به قرن پنجم یا نهایتاً ششم هجری باز می گردد و کتابت نسخه حدوداً به قرن هشتم هجری.

ضمن سپاس از درگاه خداوند متعال برای توفیق در تصحیح و تحقیق این نسخه قرآنی، امیدوارم همه کسانی که به نحوی در احیای قرآن ماهان همیاری نموده‌اند، از اجر معنوی و روحانی آن نیز برخوردار باشند.

مقدمه

۱- معرفی قرآن ماهان

۱-۱- مشخصات صوری نسخه

قرآنی که از این پس قرآن ماهان نامیده می‌شود، در یک مجلد است، به قطع رحلی کوچک در ابعاد $۲۵ \times ۳۶/۵$ با جلد چرمی اخرايي رنگ و به خط نسخ خوش با قلم جلی و در هر صفحه هفت سطر؛ دارای ترجمه به خط نسخ با قلم ریز و اریب در تحت هر واژه قرآن.

این نسخه کمتر از نیمی از قرآن را شامل می‌شود از میانه سورة بقره تا اواسط سورة کهف و یقیناً جلد دومی هم داشته که متأسفانه در دست نیست. نوع کاغذ آن، ضخیم و کهنه و حنایی رنگ، شبیه به کاغذ خانبالیغ است که معمول کتابت قرآن تا قرن هشتم هجری بوده است. بنابراین کتابت نسخه نمی‌تواند از قرن هشتم پایین‌تر بیاید و به سبب اینکه «اول و آخر این کهنه کتاب افتاده‌ست» نامی از کاتب نسخه را نمی‌یابیم.

تعداد برگهای کتاب به خط سبز در بالای حاشیه سمت راست، روی هر برگ توسط مرحوم حبیب یغمایی شماره‌گذاری شده است که مقدار آن ۳۱۲ برگ است؛ بدون احتساب صفحات نونویس شده در آغاز و انجام و در خلال کتاب که بدون شماره اند. اما پس از برگ ۳۰۸ یک برگ از زیر دست شماره‌گذار بیرون رفته و شماره نخورده است که بناچار به دو برگ ۳۰۸ الف و ۳۰۸ ب اصلاح کردم: پس صفحات اصلی قرآن ماهان ۳۱۳ برگ یعنی ۶۲۶ صفحه است.

سر سوره‌های قرآن با کتیبه مستطیلی مذهب مزین است و نام سوره و تعداد آیات در آن ذکر گردیده است؛ مثلاً سورة النساء مایه و سبعون و خمس آیات». در پایان هر آیه قرآن، گل هشت پر خورشید گونه طلایی با خالهای سرخ قرار دارد.

در خاتمهٔ عشرات (هر ده آیه) و در حاشیه کتاب، علامت سر عشر به شکل ترنج گونه با رنگ طلایی و حاشیهٔ آبی و ثبت عدد عشر در وسط آن، نقش بسته است. هر جزو قرآن در کنار و در حاشیهٔ کتاب با دوایری تو در تو و رنگین و خورشیدوار، همراه با رنگهای آبی، طلایی و نقاط سرخ مشخص است که در میان آن، عدد جزو مربوط، به عربی نوشته شده است.

در انتهای هر آیه و نیز پایان هر جمله‌ای که می‌توان در قرائت آن وقف کرد، دایره‌ای کوچک نقطه وار به رنگ سرخ آمده است و علامات وقف به صورتهای گوناگون «قف، ح، ط، ه» با شنگرف در انتهای کلمات آورده شده است. علامت مذ اغلب به رنگ سیاه است ولی گاه از شنگرف برای مشخص شدن آنها استفاده گردیده است.

در رسم الخط قرآنی، مطالب بسیاری می‌توان از نسخه بیرون آورد که برای اختصار به چند مورد آن اشاره می‌رود:

همه جا الف ماقبل منصوب به صورتهای: نصاری، کان، اِلا، هاتوا و ... است.
همه جا یای ماقبل مکسور به صورت: فی، اَیْمُوا، صادقین، عظیم و ... است.
همزه و یاء تواماً در کلماتی نظیر لئلا، اولئک و اسرائیل دیده می‌شود.
«یا اَیُّهَا» در همهٔ موارد «یا اَیُّهَا» نوشته شده است.
«سوء» و نظایر آن به صورت «سؤ» کتابت شده.
«یا اولی‌الالباب» و نظایر آن به شکل «یا ولی‌الالباب» آمده است.

۱-۲- از اختصاصات مهم قرآن ماهان

حواشی سودمندی به تازی است که در سمت چپ یا راست برخی صفحات دیده می‌شود. این عبارات با شنگرف کتابت شده و تماماً مربوط است به اختلافات قرائت نزد قراء سبعة که جمع‌آوری همهٔ آن موارد می‌تواند در جنبه‌های تفسیری و تجوید مفید واقع شود؛ اما در ترمیم صفحات کتاب، بسیاری از حواشی آسیب خورده و این بخش از کار ناقص شده است. به عنوان مثال چند مورد از این گونه تحشیه نقل می‌شود:

صفحهٔ ۵b دربارهٔ کلمهٔ «و وصی» از آیهٔ ۱۳۱ سورهٔ بقره در حاشیه نوشته شده است: «قرا و اوصی نافع و ابن‌عمر و وصی بالاماله حمزه و الکسای»
صفحه ۷a در باب کلمهٔ «تقولون» از آیهٔ ۱۴۱ بقره آمده است:

«قرا تقولون بالتاء و الكسايى و ابن عامر بالياء». در چنین مواردی، اختلاف با دو نقطه سرخ رنگ «يقولون» توأماً در متن نوشته شده است.

صفحه ۱۱b در مورد «مَنْ تَطَوَّعَ» از آیه ۱۵۹ بقره آمده است: «قرا و من يَطَوَّعُ حمزه و الكسايى»

صفحه ۱۲b پیرامون کلمه «تصريف الرياح» از آیه ۱۶۱ بقره نوشته است: «قرا تصريف الريح بغير الف ابن عامر و ابو عمرو و نافع و عاصم»

صفحه ۱۳b در مورد کلمه «خُطُوات» از آیه ۱۶۹ بقره چنین ذکر شده است: «قرا خُطُواتٍ حيث وقع نافع و ابن عامر و حمزه و ابوبكر»

صفحه ۱۵a از آیه ۱۷۷ سوره بقره درباره «لَيْسَ الْبِرُّ» نوشته: «قرا ليس البر حمزه و حفص» و در باب «وَلَكِنَّ الْبِرَّ» نوشته: «قرا و لكن البر نافع و ابو عامر»

صفحه ۱۷b در مورد کلمه «وَلْتُكْمِلُوا» از آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است: «قرا وَلْتُكْمِلُوا ابوبكر»

صفحه ۲۵a درباره کلمه «قياماً» از آیه ۶ سوره نساء می خوانیم: «قرا قِيَمًا بغير الف نافع و ابن عامر»

صفحه ۵۲b درباره «يَدْخُلُونَ» که توأماً در متن قرآن با رنگ سرخ «يَدْخُلُونَ» مشخص گردید. از آیه ۱۲۴ نساء چنین می خوانیم:

«قرا يَدْخُلُونَ نافع و عاصم و حمزه و الكسايى و ابن عامر»

صفحه ۵۳b در مورد «يُصَالِحَا» از آیه ۱۲۸ نساء آمده است: «قرا يُصْلِحَا عاصم و حمزه و الكسايى»

چنانکه گفته شد از این یادداشتها بسیار است و گاه در هر صفحه چند نمونه یافت می شود که تنها به نقل اندکی اکتفا شد.

۱-۳- مسأله دیگر در قرآن ماهان، ذکر تعداد آیات در سر سوره هاست که با قرآنهاى متداول کنونی اختلاف دارد؛

بنابراین لازم شد که عدد این سوره ها با آنچه شیخ طبرسى در مجمع البیان از قرآنهاى کوفى، بصرى، حجازى، شامى و مدنى شماره کرده، تطبیق و مقایسه شود. در این نسخه،

سورة حمد از میان رفته و سوره‌های بقره و آل عمران نیز ناقص است؛ لذا از سورة چهارم (نساء) آغاز می‌کنیم.

- سورة النساء مایه و سبعون و خمس آیات (۲۴ a)

عدد آیها: مائة و سبع و سبعون آية شامی، و ستّ کوفی، و خمس فی الباقرین (مجمع ج ۳ ص ۵)
پس مطابق است با حجازی، مدنی و بصری.

- سورة المائدة مایه و عشرون و ثلث (۶۴b)

عدد آیها: هی مئة و عشرون آية کوفی، ثلاث و عشرون آية بصری، و اثنتان و عشرون فی الباقرین (مجمع ج ۳ ص ۲۵۷) مطابق است با بصری.

- سورة الانعام مایه و ستّ و ستّون آیه (۹۲b)

عدد آیها: هی مائة و خمس و ستّون آية کوفی، ستّ بصری، سبع حجازی
(مجمع ج ۴ ص ۵)

مطابق است با بصری و شامی.

- سورة الاعراف مائتان و خمس (۱۲۲b)

عدد آیاتها مائتان و ست آیات حجازی، کوفی و خمس بصری، شامی (مجمع ج ۴ ص ۲۱۱)

مطابق با بصری و شامی است.

- سورة الانفال سبعون و ست (۱۵۸a)

عدد آیها: هی سبعون و سبع آیات شامی، و ست حجازی، بصری و خمس کوفی
(مجمع ج ۴ ص ۴۲۲)

مطابق است با حجازی و بصری.

- سورة التوبة مایه و ثلاثون آیه (۱۷۱b)

عدد آیها: هی مائة و تسع و عشرون آية کوفی، و ثلاثون فی الباقرین (مجمع ج ۵ ص ۵)
مطابق با حجازی، شامی، مدنی و بصری.

- سورة يونس مایه و تسع آیات (۱۹۸a)

عدد آیها: مائه و تسع آیات عندالجميع غیرالشامی فأنه يقول و عشر آیات. (مجمع ج ۵ ص ۱۵۰)
مطابق با کوفی، حجازی، مدنی و بصری است.

- سورة هود مایه واحدی و عشرون (۲۱۵b)

عدد آیه‌ها: هی مائة و ثلاث و عشرون آیه کوفی و آیتان شامی و المدنی الاول و آیه فی الباقین (مجمع ج ۵ ص ۲۳۹)

مطابق است با حجازی و بصری.

- سورة يوسف مایه واحدی عشرة آیه (۲۳۳b)

عدد آیه‌ها: مائة واحدی عشرة آیه بالاجماع (مجمع ج ۵ ص ۳۵۴)
مطابق با همه است.

- سورة الرعد اربعون و خمس آیات (۲۵۱b)

عدد آیه‌ها: اربعون و سبع آیات، شامی، و خمس بصری، اربع حجازی، ثلاث کوفی
(مجمع ج ۶ ص ۵)

مطابق است با بصری.

- سورة ابراهيم خمسون مایه (۲۶۰a)

عدد آیه‌ها: خمس و خمسون آیه شامی، اربع حجازی، آیتان کوفی، آیه بصری (مجمع ج ۶ ص ۵۵)
مطابق با هیچیک نیست.

- سورة الحجر افتادگی دارد.

- سورة النحل مایه و عشرون و ثمان آیات (۲۷۴b)

عدد آیه‌ها: مائة و ثمان و عشرون آیات لیس فیها اختلاف (مجمع ج ۶ ص ۱۳۵)
مطابق با همه است.

- سورة الاسراء افتادگی دارد.

- سورة الكهف مایه و احدی عشرة آیه (۳۰۷a)

عدد آیه‌ها: مائة واحدی عشرة آیه بصری، و عشر کوفی و ست شامی، و خمس حجازی
(مجمع ج ۶ ص ۳۰۶)

مطابق است با بصری.

در نتیجه، شمارش آیات قرآن ماهان بیشتر با قرآن بصری مطابقت دارد. اختلاف در شمارش موجب شده است که در مقایسه با نحوه شماره آیات در قرآنهای متداول امروزی و کشف‌الآیات رایج، تفاوت‌هایی مشاهده شود؛ مثلاً گاه یک آیه در قرآنهای امروز معادل دو آیه قرآن ماهان است یا بالعکس. در ذیل نمونه‌هایی از این دست اختلافات ذکر می‌شود:

آیه ۱۸۶ بقره در قرآن ماهان دو آیه است. آیه اول سوره نساء نیز دو آیه است. آیات سوم و چهارم سوره نساء یک آیه؛ آیه ۸۱ نساء دو آیه؛ آیات ۵۶ و ۵۷ سوره یونس یک آیه؛ آیات ۶۳ و ۶۴ سوره یونس یک آیه؛ آیات ۷۹ و ۸۰ سوره یونس یک آیه؛ آیه ۵ از سوره هود دو آیه؛ آیات ۵۴ و ۵۵ سوره هود یک آیه؛ آیات ۷۴ و ۷۵ سوره هود یک آیه؛ آیه ۹۳ سوره هود دو آیه؛ آیات ۱۹ و ۲۰ سوره یوسف یک آیه؛ آیه ۵ سوره رعد دو آیه؛ آیه ۱۶ از سوره رعد دو آیه و ...

۱-۴- مطالب پراکنده در حواشی قرآن

در حواشی بعضی از صفحات به خط سیاه و جدیدتر، کلمات یا جملاتی به عربی نوشته شده که احتمالاً در طول زمان خوانندگان اضافه کرده‌اند و حاوی مطالب قابل توجهی نیست؛ الا در سه جای قرآن، صفحات ۶۲a، ۲۵۷a و ۲۷۱a در حاشیه بالای سمت چپ به خط سیاه و ریز، فردی به نام غلامحسین ابن ابراهیم ... کرمانی کتاب را وقف شاه علمدار کرده است و نفرین که خرنده، فروشنده، طمع کننده و دزد به لعنت خدای و نفرین ملایکه و رسول خدا گرفتار شود. تاریخ این یادداشت وقفی ۴ شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۳۱۶ قید گردیده است؛ یعنی بیش از صد سال قبل در اواخر عصر قاجاری. خدایش بیامرزد.

بر حاشیه طرف چپ روی اولین برگ اصلی قرآن، دو یادداشت، به رنگ سبز از مرحوم حبیب یغمایی و با تاریخ خرداد ۱۳۲۶ دیده می‌شود.

گویا این یادداشت و نیز شماره‌گذاری صفحات کل قرآن توسط آن مرحوم و در زمانی بوده که وی مسؤولیت اداره فرهنگ کرمان را داشته است. برای ذکر یاد آن استاد مرحوم هر دو یادداشت ذیلاً می‌آید:

«به نظر بنده نسخه‌ای است از تفسیر طبری غیر از آن که در کتابخانه سلطنتی است. کرمان خرداد ۱۳۲۶ حبیب یغمایی» و نیز: «اوراق اصلی ۳۱۲ ورق است اما ورق ۳ و ۴ با اینکه شماره گذاشتم اصلی نیست، در این صورت اوراق اصلی ۳۱۲ است. حبیب یغمایی»
بر روی صفحه نازکی سرخ رنگ در پشت جلد، فردی به نام علی اصفهانی در رد گفته حبیب یغمایی مطالبی نوشته است و با مقایسه عبارات ترجمه تفسیر طبری و ترجمه کهن این قرآن، نظر مرحوم یغمایی را مردود دانسته است؛ این یادداشت مورخ ۲۲ مهرماه ۱۳۲۷ ش. و به امضای اوست.

۱-۵- آسیبهای نسخه

الف - از مهمترین آسیبهای نسخه آن است که در طول زمان و قرار گرفتن در مجاورت هوای مرطوب، اغلب صفحات نم‌دار شده است و به تدریج دو رنگ و فرسوده و در بعضی جملات و عبارات و بویژه ترجمه‌های فارسی، حالت محوشدگی و ناخوانایی پدید آمده است. این مشکل متأسفانه هنوز ادامه دارد و روز به روز نسخه رو به نابودی می‌رود. در حینی که اوراق کتاب را برای عکاسی می‌گشودیم، اثر کپک زدن و چسبیدن تعدادی از اوراق و پخش شدن جوهر و مرکب آیات بخوبی دیده می‌شد. امیدوارم که با دقت مسؤولان دلسوز آن موزه در حفظ و نگهداری کتابها، تلاش بیشتری صورت گیرد.

ب - مسأله دیگر آنکه نسخه مزبور در طی سده‌های طولانی و استفاده شدن و دست به دست گشتن، دچار لطمات فاحش شده؛ از جمله به سبب کهنگی اوراق، ریختگی و پارگی در حاشیه صفحات ایجاد و نیاز مبرمی به ترمیم و شیرازه‌بندی و تجلید احساس شده است. با این حال در ترمیم و اصلاح و شیرازه‌بندی، بدبختانه بسیاری از حواشی صفحات، مخصوصاً پایین صفحات از میان رفته است و به ترجمه‌های سطرهای پایانی، آسیبهای جدی وارد شده است؛ بخصوص به چهل پنجاه صفحه آغاز و پایان قرآن، لطمه وارد آمده و تعدادی از آنها نونویس شده بدون ترجمه و یا اگر ترجمه‌ها نیز نونویس شده است، گاهی بدون توجه به سبک و سیاق آنها دگرگون گشته است.

موارد نونویس در نسخه عبارت است از:

- ۱- آغاز کتاب هجده صفحه تا رسیدن به اولین صفحه اصلی از سوره بقره که بدون ترجمه است و از اواخر آیه ۶۱ بقره تا آیه ۱۰۸ همین سوره را شامل می‌شود.
- ۲- از صفحه ۳a تا ۴b به تعداد چهار صفحه به سبب کم‌رنگ شدن ترجمه و آیات، نونویس شده و کمی به اصالت نوشته‌ها خدشه وارد شده که از جمله آنهاست رسم الخط «کی و ک» به صورت «که» امروزی نوشته شده و نیز علائم مربوط به آیات از بین رفته است.

۳- میان برگهای ۲۹ و ۳۰ دو برگ بدون ترجمه و شماره صفحه نونویس است.

۴- بین اوراق ۸۰ و ۸۱ یک برگ بدون شماره و ترجمه نونویس است.

۵- از برگ ۲۱۶b تا ۲۱۹a از سوره هود به سبب نمودار شدن صفحات و آسیب خوردن، ترجمه‌های کم رنگ را دوباره نوشته‌اند که گاهی به اصل آن صدمه وارد آمده است.

۶- بین صفحات ۳۱۰ و ۳۱۱ یک ورق نونویس بدون ترجمه و شماره صفحه است.

۷- در پایان مجلد قرآن از سوره کهف پنج صفحه نونویس بدون ترجمه و شماره صفحه است.

ج - در شیرازه‌بندی اوراق کتاب، دو مورد جابه‌جایی صورت گرفته است؛ یکی صفحات ۲۰a و ۲۰b و دیگر صفحات ۲۹۲a و ۲۹۲b که باید مجدداً جابه‌جا شوند.

د - شاید مهمترین آسیب بر این کتاب، افتادگیها و سقطات متعددی باشد از ابتدا تا انتهای کتاب که یا در طول زمان بر اثر فرسودگی و یا در ترمیم اوراق از بین رفته و خود به خود بعضی سوره‌ها را ناقص کرده است. موارد افتادگیها به شرح زیر است:

۱- اولین صفحه اصلی کتاب از اواسط آیه ۱۰۹ سوره بقره آغاز می‌شود؛ یعنی سوره حمد و بیش از ۱۰۸ آیه از سوره بقره افتاده است.

۲- مابین صفحات ۲۱b و ۲۲a یعنی از اواسط آیه ۱۹۹ سوره بقره تا اواخر آیه ۱۹۰ از سوره آل عمران افتادگی بزرگ دارد؛ ۸۶/۵ آیه از بقره و ۱۹۰ آیه از ابتدای آل عمران که جمعاً ۲۷۶/۵ آیه می‌شود.

۳- میان صفحات ۲۶۷b و ۲۶۸a دو صفحه از اواخر سوره ابراهیم و در حدود ۷ آیه تا اوایل آیه دوم از سوره حجر افتاده است.

۴- میان صفحات ۲۸۶b و ۲۸۷a از اواسط آیه ۸۱ سوره نحل تا اواسط آیه ۹۲ نحل ساقط است.

۵- در بین صفحات ۲۹۱b و ۲۹۲a از میانه آیه ۱۲۵ سوره نحل تا میانه آیه دوم از سوره اسراء افتادگی دارد.

۶- از آخر آیه ۸ سوره اسراء تا میانه آیه ۱۵ همان سوره ساقط است.

۷- آخرین برگ اصلی این کتاب ۳۱۲b در اوایل آیه ۵۶ سوره کهف پایان می‌یابد؛ یعنی تا پایان این سوره از آخر کتاب افتاده است.

۸- همچنان که در آغاز نیز ذکر شد، این قرآن مجلد دومی هم داشته است که طبعاً از سوره مریم تا پایان قرآن را شامل می‌شده و اکنون در دست نیست.

۲- ترجمه قرآن ماهان

ارزنده‌ترین ویژگی قرآن ماهان، ترجمه کهن آیات است که به صورت لفظ به لفظ و بسیار دقیق با خطی ریزتر از متن قرآنی به تفکیک و اریب، در زیر هر واژه قرآنی نوشته شده است. بدبختانه بنا به دلایلی که پیشتر اشارت رفت به سطور ترجمه که در هر صفحه، هفت سطر را شامل است، آسیب رسیده؛ مخصوصاً در صفحات اولیه و پایانی قرآن و نیز سطر یا سطرهای آخری اغلب صفحات که در ترمیم یا بر اثر پوسیدگی و محوشدن تدریجی خطوط از میان رفته است. با این حال، ترجمه مزبور کمتر از نیمی از قرآن مجید را شامل می‌شود که خود از لحاظ گنجینه واژگان کهن، ویژگیهای آوایی و زبانی، دستور تاریخی و رسم الخط کهنه، حائز اهمیت بسزایی است.

۱-۲ مترجم قرآن ماهان

سرنوشت این کتاب، همچون بسیاری دیگر از قرآنهای مترجم و تفاسیر کهن که در فاصله سده‌های چهارم و هشتم هجری نوشته شده‌اند و امروزه به طور ناقص و آسیب خورده در گوشه و کنار ایران و بلکه جهان، حفظ می‌شوند، این بوده که از مترجمان آنها هیچگونه نام و نشانی بر جای نمانده است؛ اما آثارشان با همه کاستیها، ذخائر گرانبهای زبان و ادب و فرهنگ ایران محسوب می‌گردند.

از مترجم این قرآن نیز اطلاعی در دست نیست؛ چون به طور معمول باید نام وی در سرآغاز کتاب و یا در پایان نوشته می‌شده است و متأسفانه، اول و آخر این قرآن از میان رفته و او نیز در ردیف گم‌شدگان علم و ادب این سرزمین قرار گرفته است. اما چنانکه پس از این خواهد آمد محدوده زمانی او به قرون پنجم یا ششم هجری باز می‌گردد.

۲-۲ رسم الخط فارسی

رسم الخط ترجمه قرآن ماهان بسیار شبیه به نمونه‌هایی از این دست قرآنهای مترجم در سده‌های نخستین ادب دری است و جنبه‌های اختصاصی جدای از آنها ندارد. موارد شایع و برجسته رسم الخط آن به شرح زیر است:

— در همه موارد همخوان «چ» به صورت «ج»، «ژ» به «ز»، «گ» به «ک»، «پ»، به «ب» نوشته شده است.

- «به» حرف اضافه اغلب متصل و گاه منفصل از اسم و فعل است.
- دال در پایان کلمات ماقبل مصوّت همه جا به صورت ذال نوشته شده است.
- «که» موصول و ربط به سه صورت «کی، ک و که» متصل و منفصل است و یکدست نیست.
- کلمه «ترسا» در جمع به صورت ترسالان و ترسایان آمده است.
- کلمه «گوا» و «دانا» و نظایر آن در جمع به صورت گوالان و دانان است.
- «ی» پایانی کلمات، گاه به شکل «ی» با دو نقطه بر روی آن مشخص شده است.
- دال ضمیر در صیغه دوم شخص جمع از فعل امر در موارد اندکی به «ت» بدل شده است مثل: فرگیریت ۴/۷۷، برویت ۴/۱۰۰ و مه میریت ۲/۱۳۲
- «آ» در آغاز کلمات، اغلب بدون علامت مدّ است و به صورت «الف» نظیر: اسمان، انان که، امد و
- «نه» و «مه» نفی فعل را گاهی منفصل آورده است.
- در اغلب موارد «آنچ» دیده می شود.
- آنک، آنکی، آنکه به هر سه صورت دیده می شود.
- یک مورد «ته» به جای «تو» آمده است. ۶/۱۱۴ فَلَا تَكُونَنَّ: ته مباش
- سطر به جای ستمبر
- الف اشباع در پایان واژه های مختوم به واکه لّا نظیر: پهلوا، توا، نیکوا که البته معدود است و در همه جا این گونه نیست.
- اجزای کلمات مرکب، بیشتر جدا نوشته می شود مثل: فرمان بردار، سپاس دار، هم چنان، ستم کار، گمان مند
- کاتب هیچیک از واژه های فارسی را اعراب گذاری نکرده و مشکول نیاورده است.
- رسم الخطّ کلماتی از قبیل اسحق، ابرهیم، اسمعیل، زکوة، ربوا، توریت، اسرایل و نظایر آن به شیوه رسم الخطّ عربی است.
- حاصل مصدر کلمات مختوم به واکه بلند ā و لّا با یک «ی» می آید نظیر: جدای، تنهای، نیکوی
- کلمه «قرآن» در اغلب موارد بدون علامت مدّ به شکل «قران» نوشته شده است.

- یای نکره بعد از کلمات مختوم به های غیرملفوظ، جدا از کلمه و به تنهایی نوشته شده است همچون: اندرز کننده‌ی، بزه‌ی

- کلمات منتهی به واکه بلند q در حالت مضاف به سه صورت می‌آید؛ گاه بدون علامت اضافه و آزاد، گاه با همزه پس از آن مثل «روزها، دیگر» و گاه با «ی» مثل «روزهای شمرده»

- ضمائر «ام، اید، ایم، اند» معمولاً جدای از کلمه قبل نوشته شده‌اند مثل: نزدیک‌اند، گنگ‌اند و بعضاً متصل می‌آیند.

- کلمه «است» گاه متصل و گاه منفصل است.

- کلمات مختوم به های غیرملفوظ چون: خانه، جامه، میوه و غیره هنگام جمع با پسوند «ها» به شکل خانها، جامها، میوها و غیره می‌آید.

- ضمائر «شان، تان» به دو صورت متصل و منفصل دیده می‌شود.

۲-۳- تطابق یا عدم تطابق با ترجمه تفسیر طبری

پیشتر یادآوری شد که مرحوم حبیب یغمایی در سال ۱۳۲۶ قرآن ماهان را مطالعه کرده و ضمن شماره‌گذاری صفحات، در حاشیه صفحه اول متذکر شده است که «به نظر بنده نسخه‌ای است از تفسیر طبری غیر از آن که در کتابخانه سلطنتی است.»

ترجمه تفسیر طبری از نخستین ترجمه‌ها و بلکه نخستین ترجمه رسمی قرآن به زبان فارسی است که در دهه پنجاه سده چهارم هجری به فرمان امیر منصور بن نوح سامانی و توسط علمای ماوراءالنهر از عربی به فارسی درآمد و از آن پس نهضت ترجمه و تفسیر قرآن به گویشهای مختلف فارسی از شهرهای ماوراءالنهر، خراسان، سیستان و عراق و غیره آغاز گردید به گونه‌ای که تا عصر مغول به طور پیوسته و مدام، صدها ترجمه و تفسیر نوشته شد.

امروزه بخشی اندک از این میراث ارزنده و کهن از کنج کتابخانه‌های مختلف در ایران و جهان بیرون آمده و به زیور طبع آراسته شده است نظیر: تفسیر قرآن پاک، تفسیر شنقشی، تفسیر کمبریج، ترجمه قرآن موزه پارس، تفسیر سوراآبادی، بخشی از تفسیری کهن، تفسیر نسفی، ترجمه قرآن ری، ترجمه قرآن قدس، قرآن مترجم شماره ۴، ترجمه آهنگین قرآن، تاج التراجم، تفسیر ابوالفتوح رازی و ...

ترجمه تفسیر طبری در سال ۱۳۴۲ شمسی به همت و تصحیح حبیب یغمایی در ردیف انتشارات دانشگاه تهران و در هفت جلد به چاپ رسید.

از این ترجمه نسخه‌های متعددی در دنیا موجود است و به سبب استقبال ایرانیان، همواره از روی آن، نسخه تهیه شده و مورد مطالعه و اقتباس قرار گرفته است. مصحح ارجمند این کتاب در مقدمه مجلدات مختلف آن، بارها تأکید کرده است که کتاب چاپی مزبور، همان نسخه کتابخانه سلطنتی است و سایر نسخه‌ها را نه به طور کامل، ولی در مواردی خاص در پانوشت صفحات به عنوان نسخه بدل آورده است. آن مرحوم نوشته است:

«این کتاب که اکنون به دست شماست، بی‌هیچ تغییر و تحریف متن فارسی همان نسخه کتابخانه سلطنتی است که با نهایت اهتمام و احتیاط استنساخ و از آن پس که هم با اصل آن نسخه در کتابخانه سلطنتی و هم با عکس آن نسخه، مکرر بر مکرر، مقابله شده به این صورت به چاپ رسیده است. دعوی این است که دارندگان این نسخه می‌توانند مطمئن باشند که متن فارسی نسخه ترجمه و تفسیر طبری را که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است به اختیار خویش دارند. (ج ۱ ص ۵)

«دیگر بار تأکید و تکرار می‌کنم که این کتاب فقط و فقط فارسی نسخه کتابخانه سلطنتی است و تصحیح و تهذیب عبارات و بیان موارد اختلاف نسخ و تحقیقات تاریخی و جز این‌ها منظور نبوده است. (ج ۱ ص ۱۳)

«نسخه حاضر که به چاپ رسیده بی‌هیچ کم و کاست و بی‌هیچ تصرف و تحریف متن نسخه‌ای است که در بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده و اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است و غرض اصلی و کلی چاپ همین نسخه می‌باشد. (ج ۲ ص ۷)

«دارندگان کتاب اطمینان یابند که متن چاپی نسخه‌ای را که امروز در کتابخانه سلطنتی ایران است در اختیار دارند. (ج ۲ ص ۷)

استاد در جای دیگر نیز اشاره کرده است که هر یک از نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری باید به طور جداگانه و با نهایت احتیاط به چاپ برسد. (← ج ۱ ص ۱۲)

بنابراین بر فرض محال که نسخه قرآن ماهان، همان ترجمه تفسیر طبری باشد، بنا به گفته حبیب یغمایی، ارزش پژوهش جداگانه و انتشار دارد؛ بخصوص که کتاب چاپ شده

وی تنها نسخه کتابخانه سلطنتی را به دست داده است و سایر نسخه‌ها که موارد اختلافشان، زیاد هم هست، همچنان در گوشه کتابخانه‌ها و بوته فراموشی است. استاد دکتر علی رواقی نیز در مقدمه قرآن قدس درباره ترجمه تفسیر طبری می‌نویسد: «از متنهای درجه اول دوره نخستین زبان فارسی است که همیشه به آن توجه می‌شده است. نسخه‌های خطی متعدد این متن از این اقبال حکایت دارد. (قرآن قدس، ص سی‌وسه) در بررسی این ترجمه با آیات قرآنی از ترجمه تفسیر طبری، برای نگارنده مسلم شد که ترجمه قرآن ماهان در قرن پنجم یا ششم، توسط یک عالم و مترجم توانا، با استفاده از چندین ترجمه مشهور پیش از خود، بخصوص نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری به کار ترجمه خود پرداخته است. لذا موارد مشابه با آن کتاب متعدد است، ضمن آنکه اختلافات بسیاری نیز دارد. از میان نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری، نسخه کتابخانه ایاصوفیه که در حاشیه کتاب چاپی با علامت اختصاری «ص» ذکر شده، بیشتر از متن چاپی با قرآن ماهان شباهت دارد. در زیر به نمونه‌های مشابه و مختلف این دو نسخه اشاره می‌شود:

نسخه «ص» ترجمه تفسیر طبری ترجمه قرآن ماهان

۲/۱۶۶- آنگه که ستانند بیزاری، آنکسها که پیش رو بودند از آن کسها که پس رو بودند. آنگاه کی بیزاری ستانند آنان که پیش رو بودند از آنانک پس رو بودند.

۴/۱۹- ... اگر ناخواه باشید ایشان را مگر که ناخواه باشید چیزی را. ... اگر ناخواه باشید مر ایشان را مگر کی ناخواه باشید چیزی را.

۵/۲۱- یا گروه من اندر شوید اندر زمین پاک گرداننده آن کجا نبشت خدای مر شما را و سپس باز مگردید بر پاشنه‌های خویش که برگردید زیانکاران. یا گروه در آید به زمین پاک آنکی بنوشت خدای شما را و باز مگردید بر پشته‌تان باز گردید زیانکاران.

۶/۷۰- ... مر ایشان را باشد آشامیدنی از آب گرم و عذاب دردگین. ایشان راست شرابی از آب گرم و عذابی دردگن

۶/۱۴۳- هشت جفت از گوسفند دو و از بز دو. بگو دو نر حرام کرد یا دو ماده یا آنچه گرد اندر گرفت بر وی زهدانهای دو ماده. هشت جفت از میش دو و از بز دو دو بگو دو نر حرام ... دو ماده یا پیچی بر او رحمها دو ماده.

عدم یکدستی در سبک زبانی ترجمه و نگارش قرآن ماهان قابل مشاهده است؛ مثلاً حرف اضافه و پیشوندی «اندر» و «در» هر دو را دارد؛ حال آنکه «اندر» در نشر دوره سامانی غالب است و «در» در نشر دوره غزنوی به بعد. از طرفی واژه‌ها و ترکیبات متداول ترجمه‌ها و تفاسیر ماوراءالنهری و خراسانی، مثل ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سوراآبادی در این کتاب دیده می‌شود و از طرف دیگر کلمات و ویژگیهای زبان اهل ری قرن ششم، مثل پیشوند «ها» در فعل پیشوندی «ها گرفتن» که در تفسیر ابوالفتوح رازی و ترجمه شهاب‌الاکبار به کار رفته. هر چند که به قول مقدسی در زبان قومس و جرجان هم دیده می‌شود. (نقل از تاریخ زبان فارسی ج ۲ ص ۲۱۹). و نیز واژه ابدالی «هنار» که تنها در ترجمه قرآن ری یافت می‌شود. مخصوصاً کلمه «انزله»، و ترکیبات فعلی آن که تنها در تفسیر ابوالفتوح رازی دیده شده؛ این شواهد دلالت دارد بر اینکه مترجم قرآن ماهان با در دست داشتن نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری شبیه به نسخه ایاصوفیه و نیز ترجمه‌های دیگری از لهجه رازی (و شاید خود اهل ری بوده باشد). بدین کار اقدام کرده و ترجمه خود را پدید آورده باشد. در هر حال ترجمه حاضر نمی‌تواند ترجمه تفسیر طبری باشد و بلکه ترجمه‌ای التقاطی از گونه‌ها و گویشهای مختلف زبانی است. در ضمن باید گفت که از ترجمه تفسیر طبری، ترجمه قرآن جداگانه و بدون تفسیر موجود نیست و همیشه ترجمه همراه با تفسیر آن بوده است.

۴-۴- ویژگیهای ترجمه

ترجمه آیات، تحت‌اللفظی و معمولاً دقیق است و برای هر واژه قرآنی، اغلب یک واژه فارسی و یا دو کلمه، معادل‌سازی شده است و این نشان می‌دهد که مترجمان قرآن در ترجمه دقت و امانت بسیار داشته‌اند. اما موضوعاتی نیز قابل ذکر است که ذیلاً بدان پرداخته می‌گردد:

۱- گاه ترجمه کلمات به تناسب مفهوم جمله و ارتباط با واژگان پیش و پس است و به تنهایی نمی‌تواند معادل واژه قرآنی باشد؛ مثلاً مصدر به صورت فعل، جابه‌جایی صیغه‌های فعلی، صفت به گونه فعل، فعل مضارع به جای ماضی و نظایر آن که ذیلاً نمونه‌هایی نقل می‌گردد:

مَظْلَمُونَ: ستم نکردیم ۷/۱۶۰ (ستم نکردند ما را)
 لَكُنَّا: نبودیمشان ۶/۱۵۷ (نبودیم)
 نُصَلِّي: اندر آرد ۴/۳۰ (اندر آریم)
 إِحْسَان: نیکوی کنید ۴/۳۶ (نیکوی)
 يَفْعَلُونَ: کنید ۱۰/۴۶ (کنند). موارد این چنین متعدد است.
 صَبْر: شکیبایی باید کرد ۱۲/۱۸ (شکیبایی)
 الْمُسْتَعَانُ: نیرو باید خواست ۱۲/۱۸ (نیرو خواسته)
 قَالُوا: گویند ۵/۱۰۹ (گفتند). مضارع به جای ماضی مکرر است.
 اِشْتَمَلَتْ: پیچی ۶/۱۴۳ (پیچد)
 الْحُسْنَى: بهشت دهیم ۱۰/۲۶ (بهشت)
 تُخْشَرُونَ: بازگشت خلاقان ۸/۲۴ (باز خواهید گشت)
 مَكْر: سازش بد کنند ۱۰/۲۱ (سازش بد)
 مُهْلِك: هلاک کند ۷/۱۶۴ (هلاک کننده)
 مُعَذِّب: عذاب کند ۷/۱۶۴ (عذاب کننده)
 يَقْصُونَ: قصّه کنیم ۷/۳۵ (قصّه کنند)
 طَاعِم: خوردن ۶/۱۴۵ (خورنده)
 جَعَلَ: آفریدگار ۶/۹۶ (آفرید)
 بِالْغ: رسیدن ۵/۹۵ (رسنده)
 تَخْبِسُونَ: باز دارد ۵/۱۰۶ (باز دارید)
 اسْتَحَقَّا: سزاوارتر ۵/۱۰۷ (سزاوارند)
 الْمُبِين: پیدا کردن ۵/۹۲ (پیدا)
 الْأَنْصَاب: بت پرستیدن ۵/۹۰ (بت‌ها)
 صِيَام: روزه دارد ۵/۸۹ (روزه)
 خَارِجِينَ: بیرون آیند ۵/۳۷ (بیرون آینده)
 فَسَاد: تباهی کند ۵/۳۲ (تباهی)
 بَاسِط: نگسترم ۵/۲۸ (گسترنده)
 نَقَض: نپذیرد ۵/۱۳ (نپذیرفتن)

مُتَجَانِفٌ: میل کند ۵/۳ (میل کننده)

يُبَيِّنُ: پیدا کرد ۴/۱۷۶ (پیدا می کند)

اتَّبَاعٌ: متابع ۴/۱۵۷ (متابع بودن)

نَقَضَ: تباہ کردند ۴/۱۵۵ (تباہ کردن)

خَادِعٌ: فریب گرداند ۴/۱۴۲ (فریب گرداننده)

جامِعٌ: گردآورد ۴/۱۴۰ (گرد آورنده)

أَنْ يُصَالِحَا: صلح کنید ۴/۱۲۸ (صلح کنند)

يَخْتَانُونُ: خیانت کردند ۴/۱۰۷ (خیانت کنند)

يَكْسِبُ: کردن ۴/۱۱۱ (کند)

يَفْقَهُونَ: اندر یافتن ۴/۷۸ (اندر یافتند)

تَخْرِيرٌ: آزاد باید کرد ۴/۹۲ (آزاد کردن)

أَنْزَلَ: بفرستادیم ۴/۱۶۶ (بفرستاد)

خَشِيَّةٌ: ترسند ۴/۷۷ (ترس)

لَا تَأْخُذُوكَ: نگرفتندی ترا ۱۷/۷۳ (بگرفتندی ترا)

واضح است که تعدادی از نمونه های ذکر شده، ترجمه هایی کاملاً نادرست است و اشتباه مترجم و شاید سهو ناسخ بوده باشد و جای جای در سراسر کتاب مشاهده می گردد، نظیر آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰ سورة مائده که از این گونه موارد در آن زیاد است.

۲- در این ترجمه، گهگاه اول شخص مفرد در ترجمه متکلم مع الغیر و بالعکس، اول

شخص جمع برای متکلم وحده به کار رفته است، نظیر:

نَقَصُ: همی خوانم ۱۱/۱۲۰ (همی خوانیم)

نُثِبْتُ: استوار گردانم ۱۱/۱۲۰ (استوار گردانیم)

نَسْتَحْيِي: رسوا کنم ۷/۱۲۷ (رسوا کنیم)

أَنْزَلْنَا: بفرستادم ۶/۹۲ (بفرستادیم)

أَخَذْنَا: بگرفتم ۶/۴۲ (بگرفتیم)

سَأُرِيكُمْ: باز نمایم تان ۷/۱۴۵ (باز نمایم تان)

مَسْأَلْتُ: نخواهیم ۱۰/۷۲ (نخواهم)

۳- صیغهٔ دوم شخص مفرد به جای دوم شخص جمع در ترجمهٔ مذکر مخاطب جمع،

مانند:

تَدْعُون: خوانی ۶/۴۱ (خوانید)

ضَرَبْتُمْ: رفتی ۵/۱۰۶ (رفتید)

طَعِمُوا: خوری ۵/۹۳ (خورید)

تُطْعَمُونَ: طعام دهی ۵/۸۹ (طعام دهید)

لَمْ تَجِدُوا: نیابی ۵/۶ (نیابید)

تَلَوْا: بخوانی ۴/۱۳۵ (بخوانید)

تُعْرَضُوا: روی بگردانی ۴/۱۳۵ (روی بگردانید)

تَرْضُوا: خوشنود شوی ۹/۹۶ (خوشنود شوید)

تَمْلِكُونَ: پادشاگردی ۱۷/۱۰۰ (پادشا گردید)

تَوَاعَدْتُمْ: وعده کردی ۸/۴۲ (وعده کردید)

اِخْتَلَفْتُمْ: مختلف شدی ۸/۴۲ (مختلف شدید)

أَمَنْتُمْ: بگرویدی شما ۷/۱۲۳ (بگرویدید شما)

تَحَاجُونِي: پیکار همی کنی با من ۶/۸۰ (پیکار کنید با من)

اِشْرَكْتُمْ: شرک گرفتی ۶/۸۱ (شرک گرفتید)

این گونه کاربرد در متون مشابه ترجمه و تفسیر کهن از قرن چهارم تا هفتم سابقه دارد و از ویژگیهای سبکی است.

۴- صیغهٔ دوم شخص جمع به جای دوم شخص مفرد در ترجمهٔ مذکر مفرد مخاطب

که بر عکس قبلی است، کمتر در این کتاب آمده است:

تَذَرُ: بگذارید ۷/۱۲۷ (بگذاری)

۵- گاه برای روشنتر شدن ترجمه، عبارات و کلماتی تفسیر گونه و اضافه بر معادلات

لغوی می‌آورد:

۲/۱۳۶- و ما أوتِیَ موسی و عیسی و آنج ... موسی را ز تورات است و عیسی را از

انجیل است.

۲/۱۳۷- فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ اگر بگروند جهودان و ترسایان، همچنانکه شما یا

أُمَّتِ مُحَمَّد.

۴/۱۵۱- در ترجمه «جِبْت و طاغوت» به ترتیب حیی بن الاخطف و کعب الاشرف آورده، همچنانکه در آیه ۶۰ همین سوره.

۴/۹۰- سَبِيلًا: راهی یعنی حجتی

۴/۹۷- أَرْض: زمین یعنی مکه

۱۳/۴۳- مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَاب: آن کس که نزد وی است دانش توریت یعنی

عبدالله بن سلام

۹/۳۰- قَالَتِ الْيَهُودُ عِزُّنَا ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ: گفتند جهودان عزیر

پسر خدا است - لعنت باد بر ایشان - و گفتند ترسانان عیسی پسر خدا است - لعنت بر ایشان باد.

۶- ادات استفهام «هل» را معمولاً ترجمه نمی کند و در مواردی معادل‌های «چه، چی، هیچ و هرگز» به کار می برد. همچنین ادات استفهام «أ» را معمولاً بدون ترجمه می آورد و مواقعی معادل‌های «آیا، ای، یا» را به کار می برد.

۷- غالباً «فَ» بر سر فعل و اسم را معنی نمی کند

۸- معادل فارسی «لکن» بیشتر واژه «نک» آمده است.

۲-۵- بعضی ویژگیهای دستوری

ویژگیهای دستوری ترجمه فارسی نیز بسیار شبیه با دیگر ترجمه ها و تفاسیر کهن فارسی است و نظایر آن را می توان در آن کتابها جستجو کرد؛ از جمله مقدمه دکتر جلال متینی بر تفسیر کمبریج و تفسیری بر عسری از قرآن، مقدمه دکتر علی رواقی بر قرآن قدس، مقدمه دکتر یاحقی بر ترجمه قرآن ری و تفسیر شنقشی و غیره که بدین اختصاصات دستوری اشارت رفته است. در اینجا به بعضی از ویژگیهای دستوری اشاره می شود و البته پژوهشی بیشتر را در فرصتی دیگر می طلبد:

۱- الف تعظیم و تفعیم:

۶/۱۰۰- سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى پَاکَا خَدَايَا

۷/۱۹۰- فَتَعَالَى اللَّهُ بزرگا خدایا

۱۰/۱۰- سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ پَاکَا بی عیبا تو یارب

۲- الف افزوده بر آخر فعل نهی و نفی

۷/۱۹۶- لَا يَغْرَنَكَ مَفْرِيْبِدَا تَرَا

۱۷/۳۳- فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ اَنْدَر مَگْذَرْدَا اَز حُد اَنْدَر کُشْتَن

۱۱/۸۱- وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ اَحَدٌ وُز پَس مَنگَرْدَا اَز شَمَا کَسِي

۳- الف افزوده بر آخر فعل در ترجمه لام تاکید بر سر فعل مضارع

۴/۹- فَلْيَتَّقُوا بَتَرَسَنْدَا

۴/۹- وَلْيَقُولُوا بَگُوِيَنْدَا

۴/۶- فَلْيَأْكُلْ مَخَوْرْدَا

۲/۱۸۶- وَلْيُؤْمِنُوا بِی و بَگَرَوَنْدَا بَه مَن

۱۸/۲۹- فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ هَر کِي بَخَوَاهَد بَگَرَوْدَا

۴- الف افزوده در آخر فعل شرط (تنها یک مورد)

۷/۱۷۶- وَلَوْ شِئْنَا وَ گَر خَوَاسْتَمِيَا

۵- الف افزوده پس از فعل امر

۹/۷- فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ اَنْکِي رَاسْت بَاشَنْد شَمَا رَا رَاسْت بَاشِيْدَا اِيْشَان رَا

۴/۴۶- وَاسْمَعْ غَيْرِ مُسْمِعٍ بَشْنُو کِي مَشْنُو يَا

۶- الف افزوده در آخر فعل ربطی «هست» برای تاکید

۷۷-۷۸-۶/۷۶- قَالَ هَذَا رَبِّيْ گَفْت اِيْن خُدَاي مَن هَسْتَا

۷- انواع «ی» در آخر افعال

- يای شرط و يای جزای شرط:

۴/۳۹- چي چيز بودي بر ايشان اگر بگرويدندی به خدای و روز قیامت و هزینه

کردندی.

۴/۶۴- اگر ايشان چون ستم کردند بر تنهای خویش، بیامدندی به تو آمرزش

خواستندی از خدای و آمرزش خواستی مر ايشان را پیغامبر، بیافتندی خدای را توبه پذیرنده بخشاینده.

- يای تمنی و ترجی:

۵/۲۷- گویند یا کاشکی ما را باز گردانند و دروغ نگفتمی به حجتهای خدای ما و

بودیمی از گرویدگان.

۴/۷۳- کاشکی بودی با ایشان تا نیکبخت گشتمی.

- یای استمرار فعل:

۵/۷۹- بودند کی باز نگردیدندی از زشتی کی کردندش.

۱۱/۱۱۷- نه چنان است خداوند توک هلاک کندی دیه‌ها به ستم و گروه آن خوبکاران

باشندی.

۸- آوردن «همی» بر سر فعل استمراری

این ویژگی مختص همه نثرهای سده های پیشین است و به وفور در این متن نیز

یافت می‌شود:

۵/۷۱- خدای بیناست به آنچ همی کنند.

۱۲/۳- ما همی پدید کنیم بر تو نیکوترین پیدا کردنی.

۹- آوردن فعل مجهول مفرد به صورت معلوم جمع:

يُقْتَلُ: بکشند؛ يُكْفَرُ: کافر شوند؛ يُوصَى: اندرز کردند

۱۰- نوعی از فعل شرط که بیشتر مربوط به شهرهای غربی ایران است:

قالَ أَوْلُوْكَنَّا كَارِهِيْنَ گفت اگر بودیمان ناخواهندگان

۱۱- آوردن یای تأکید بر سر فعل نفی:

بنه گرداند ۸/۵۳

۱۲- گاهی کلمات جمع عربی را با های فارسی جمع می‌بندد:

برکاتها ۷/۹۶؛ انصاران ۹/۱۰۰

۱۳- رای اضافه برای فاعل:

۴/۸۸- مَنْ أَضَلَّ اللهُ مَرَّ أَنْ رَا كِه گم گردانید خدای را

۱۴- هر دو حرف «اندر» و «در» برای متمم فعل یا پیشوند فعل در این متن آمده است.

۱۵- «نه» نفی فعل جدا از فعل:

همی بر نه افتیم ۱۱/۹۱؛ شما همی بر نه افتید ۱۷/۴۴؛ بر نه افتند ۱۷/۴۶

۲-۶- ویژگیهای لغوی

مهمترین خصوصیت کتبی از این دست، وجود دهها لغت و ترکیب کهن فارسی است

که در ادوار پیش از مغول و بیشتر در نواحی شرقی ایران رایج بوده و اکثر آنها در گذر

زمان و بنا به دلایل گوناگون از رواج در زبان رسمی افتاده است و یا با تغییر شکل یا دگرگونی معنایی تا امروز باقی مانده است. غالب واژگان و ترکیبات این کتاب نیز همانهایی است که در ترجمه‌ها و تفاسیر کهن قرآن و نیز کتب و رسایل عرفانی، آثار علمی، دیوانها و منظومه‌های فارسی این قرون یافت می‌شود و این نیز خود اصلی‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد ترجمه قرآن ماهان، سوای سبک نگارش و نوع ترجمه، می‌بایست که در سده‌های پنجم یا نهایتاً ششم هجری نوشته شده باشد.

از جمله این ویژگیهای لغوی، مسأله وجود دگر کلمه‌هاست. دگر کلمه، صورت یا صورتهای دیگری از واژه است که بر اثر قواعد زبانشناسی نظیر قلب، ابدال، حذف و نظایر آن حاصل می‌شود. این ویژگی در دوره رشد و تکوین زبان فارسی، یعنی فاصله قرون سوم تا هفتم هجری در متون نظم و نثر دیده می‌شود و می‌توان، تأثیر لهجه‌های محلی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی بخصوص نواحی شرقی ایران را در این نوع واژگان به خوبی مشاهده کرد.

در این کتاب، ویژگیهای لهجه‌ای در حد متوسط و به طور طبیعی است؛ مانند آنچه در بعضی ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن در سده‌های پنجم و ششم می‌توان یافت و یا در اشعار رسمی آن قرون می‌شود دید. در زیر فهرست‌وار به این گونه کلمات که یا صورت کهنتر واژه و یا تغییر یافته آن است، اشاره می‌شود و شرح و توضیح آن در بخش فرهنگ لغات فارسی خواهد آمد؛ صورت بیرون پراتز مربوط به متن است:

آهختن (آهنجیدن)، اخیان (آخریان)، اسپج (شپش)، استاخ (گستاخ)، اسگالش (سگالش)، اشکار (شکار)، اشکاف (شکاف)، اشنیدن (شنیدن)، افام (وام)، اندخشیدن (اندخسیدن)، انگختن (انگیختن)، اوفتادن (افتادن)، اوکندن (افکندن)، اومید (امید)، بزشن (بزه)، بلگ (برگ)، بوک (بود که)، بون (بن)، پاداشت (پاداش)، پاداشن (پاداش)، تبش (تپش)، تذرو؟ (تندر)، جمنده (جنبنده)، چفسیدن (چسبیدن)، خول (خوהל)، دردگن (دردگین)، دست برنجن (دست ابرنجن)، دشخوار (دشوار)، دیگ (دی)، ستیهیدن (ستیزیدن)، سختن (سنجیدن)، شنبد (شنبه)، شوریدن (شویدن)، غریفج (غریزنگ)، فام (وام)، فرامشت (فراموش)، فرگرفتن (برگرفتن)، فریشته (فرشته)، کروانیان (کاروانیان)، گسی (گسیل)، لبیش (لویش)، مزکت (مسجد)، مژه (مزه). نبشتن (نوشتن)، نبشته (نوشته)،

نشایست (ناشایست)، نگوسار (نگونسار)، نوژابه (نوجبه)، وا (با)، وریگاه (گریزگاه)، وزخ (وزغ)، همارا (هماره)، هنار (انار)، هنباز (انباز) و هندرز (اندرز).

در این میان، بعضی از واژه‌ها در متون دری کهن به فراوانی یافت می‌شود مثل: آهختن، اوکندن، اوفتادن، اومید، بوک، پاداشت، پاداشن، سختن، ستیهیدن، مزکت، نبشتن، فریشته، وا.

بعضی از واژه‌ها کمتر کاربرد داشته و نمونه‌های آن در متون نظم و نثر به اندازه دسته اول نیست، همچون: اخریان، استاخ، اشنیدن، افام، بلگ، جمنده، دیگ، شنبد، لبیش و مژه. دسته‌ای دیگر از واژه‌ها بسیار نادر و کمیاب است چون: اندخشیدن، بون، خول، غریفج، نوژابه، هنار و همارا.

و بالاخره واژگان معدودی که نمونه آنها را در کتب معمول نیافته‌ام و شاید منحصر به این ترجمه باشد همچون: اسپج، بزشن، تذرو، کروانیان، وریگاه، وزخ و هندرز. برای فایده بیشتر، بعضی از واژه‌های خاص این کتاب و یا آن دسته از لغاتی که شواهد کمتری در متون قدیم دارند، با شاهد مثال از متن حاضر نقل می‌گردد:

– آبخورندگاه: مشرب

داند هر مردمان آبخورندگاه ایشان. (۷/۱۶۰)

– وریگاه: محیص

ایشانند کی جای ایشان دوزخ است و نه یابند از آن وریگاه. (۴/۱۲۱)

– ارسمه: المرافق

بشورید رویهاتان و دستهاتان تا به ارسمه. (۵/۶)

– اسپج: القمل؛ وزخ: الضفادع

بفرستادیم بر ایشان طوفان و ملخ و اسپج و وزخ و خون. (۷/۱۳۳)

– جکنده: مَسْنُون؛ غریفج: حَمًا

من بخواهم آفریدن مردم از گل بانگ ناک از غریفجی جکنده. (۱۵/۲۸)

بیافریدیم مردم را از گلی خشک از غریفجی سیاه. (۱۵/۲۶)

– تذرو: الرعد (ظ: تندور)

و تسبیح کند تذرو به ستایش او. (۱۳/۱۳)

– پشتواره: مَلْجَأ

اگر یابم پشتواره‌ای یا اشکافهای کوه یا جایی کی در شوند. (۹/۵۷)

- کروانیان: العیر

پس آواز داد آواز دهنده‌ای یا کروانیان شما دزدانید. (۱۲/۷۰)

- هلاشوی: اَنْ تَبُوْا

من خواهم کی هلاشوی به گناه من. (۵/۲۹)

- هنگ: المَوْج

برد ایشان را اندر هنگی چون کوهها. (۱۱/۴۲)

مگر آنکی ببخشاید ... هنگ و بود از غرقه شدگان. (۱۱/۴۳)

- خولی: عَوْجاً

آنانکی روی بگردانند از راه خدای و بجویند آن خولی و ایشان به رستخیز کافر شوند. (۷/۴۵)

- نوژابه: السَّيْل

برداشت نوژابه کفکی بر آمده و از آنج همی افروزند بر وی اندر آتش. (۱۳/۱۷)

- دیگ: الامْسُ

بگردیمش دروده چنانکی نبودی دیگ. (۱۰/۲۴)

- مستکاره: سَكْرًا

از میوه‌های خرما بنان و انگورها همی بکنید از وی مستکاره. (۱۶/۶۷)

- هنار: الرُّمَان

بوستانها از انگورها و زیتون و هنار ماننده و جز ماننده. (۶/۹۹)

و درخت خرما و کشت ناماننده به یکدیگر خوردن وی و زیتون و هنار ماننده یکدیگر و

جز مانند یکدیگر. (۶/۱۴۱)

- نرمان: اَذَلَّةً، ذُلًّا

ایشان دوست دارند او را نرمان بر گرویدگان. (۵/۵۴)

بروید راههای خداوند خویش نرمان. (۱۶/۶۹)

- مژه: الْأَكْلُ

و افزون همی گردانم بهره‌ای از آن بر بهره‌ای اندر مژه کی اندر این نشانیهاست. (۱۳/۴)

- بر خورداری: مَتَاع

بر خورداری است اندکی پس جایگاه ایشان دوزخ است. (۳/۱۹۷)

حلال کردند شما را صید دریا و خورش وی بر خورداری شما را. (۵/۹۶)

- اندخسیدن: (ببندخسیدند: آوی)، (ببندخسید: آوی)

چون ببند [خسیدند] جوانمردان سوی غار. (۱۸/۱۰)

ببندخسید سوی غار تا بگستراند مر شما را خداوند شما ... (۱۸/۱۶)

- اندخشیدن: (ببندخشیدمی: آوی)، (ببندخشم: آوی)

گفت اگر بودی مرا به شما نیرویی یا ببندخشیدمی سوی گوشه‌ای استوار. (۱۱/۸۰)

گفت زود ببندخشم سوی کوهی کی همی نگه دارد مرا از آب. (۱۱/۴۳)

- اخریان: بِضَاعَة

این کودک است و پنهان کردندش اخریانی و خدای دانا است بدانچ همی کنند. (۱۲/۱۹)

... مر جوانمرد خویش را بکنید اخریان ایشان اندر بارهای ایشان. (۱۲/۶۲)

- استاخ: (استاخ شدند: مَرَدُوا)

و از گروه مدینه استاخ شدند بر منافقی. (۹/۱۰۱)

- اسگالش: رِبِيَّة

همیشه بنیاد آوردشان به آنکی بنا کند اسگالش در دلهاشان. (۹/۱۱۰)

- اشنوا: اُذُن

بگواشنوا بهتر شما را بگروود به خدای. (۹/۶۱)

- افام: قَرْض

و افامی دهید خدای را افامی نیکو. (۵/۱۲)

- اشنیدن: (اشنیدندی: سَمَاعُون)

و در شما اشنیدندی ایشان را. (۹/۴۷)

- اندروای: هَوَاء

باز نگرود سوی ایشان چشم ایشان و دلهای تهی و اندروای. (۱۴/۴۳)

- انزله: (انزله بود: اَنْزَلَ و اُنْزِلَ و يُنْزَلُ) و انزله کردن ...

بر توریت و انجیل و آنچه انزله بود بر شما از خدای شما. (۵/۶۸)

بدانید کی آنچه انزله بود به علم خدای. (۱۱/۱۴)

آن هنگامی کی انزله بود قرآن. (۵/۱۰۱)

و هر کی حکم نکند به آنچه انزله کرد خدای. (۵/۴۴)

و چون گویند ایشان را بیاپید به آنچ انزله کرد خدای. (۵/۱۰۴)

و بدرستی انزله کردند بر شما اندر نامه (۴/۱۴۰)

- بانگ ناک: صَلَّال

من بخواهم آفریدن مردم را از گل بانگ ناک. (۱۵/۲۸)

- بزشن: الْبَغْضَاء

در او کندیم میان ایشان دشمنی و بزشن تا روز قیامت. (۵/۱۴)

- بلگ: وَرَقٍ، وَرَقَه

پدید آمد ایشان را عورت‌هایشان و در ایستادند در پوش بر ایشان از بلگ بهشت. (۷/۲۲)

و داند آنچ در بیابان و دریا و نه اوفتد از یکی بلگ مگر وی داند. (۶/۵۹)

- بون: غیابت

و بیفکنیدش اندر بون چاهی. (۱۲/۱۰)

- پهلوا: (هم پهلوا: الْجَنْب)

و با همسایه خویشاوندان و با همسایه بیگانه و با همسایه هم پهلوا. (۴/۳۶)

- توا: أَنْتَ

همی وحی فرستیم سوی تو کی ندانستی آن را توا. (۱۱/۴۹)

- چفسیدن: مَيْل

و همی خواهد آنان کی به دم روند آرزوها کی بچفسید چفسیدنی بزرگ. (۴/۲۷)

- چیرندگان: الْغَالِبِينَ

... هست ما را مزدی اگر باشیم ما چیرندگان. (۷/۱۱۳)

- دست برنجن: أَسَاوِر

پیرایه نهندشان اندر آنجا از دست برنجنها از زر. (۱۸/۳۱)

- دشمنای: شِقَاقٍ

و یا گروه من میاردا شما را خلاف و دشمنای من. (۱۱/۸۹)

- ریم: (چرک)

و ستم نکندشان چند ریم میان دو انگشت. (۴/۴۹)

و ستم نکنند بر شما چند ریم میان انگشت. (۴/۷۷)

- زنه‌ارگاه: مُسْتَوْدَع

و داند آرامگاه وی و زنه‌ارگاه همه در لوح محفوظ. (۱۱/۶)

- زین‌افزار: اَسْلَحَة

و بگیرند ساز خویش و زین‌افزار خویش. (۴/۱۰۲)

- شوریدن: (بشورید: اَغْسِلُوا)

یا شما کی مؤمنانید چون برخیزید به نماز بشورید رویهاتان. (۵/۶)

- شتالنگ: الْكَعْبَتَيْنِ

و مسح کنید به سرهاتان و پایهاتان بشورید تا شتالنگ. (۵/۶)

- فام‌مندان: الْغَارِمِينَ

و کارکنان را بر وی و شادوار کردن دلهاشان و در بردگان و فام‌مندان را. (۹/۶۰)

- گروش: اِيْمَان

و چنان نیست خدای که تباه‌کنند گروش شما. (۲/۱۴۳)

مگیرید پدران‌تان و برادران‌تان به دوستی اگر بگزینند کافری بر گروش. (۹/۲۳)

- لیبش: (لیبش نهم: اَخْتَنِكَنَّ)

اگر زمان دهی مرا تا روز رستخیز لیبش نهم ... (۱۷/۶۲)

- نیکوا: (کار نیکوا: الصَّالِحَات)

مگر آنان‌کی صبر کنند و کار نیکوا کردند. (۱۱/۱۱)

- ها گرفتن: ((ها گیرد: اَتَّخِذَنَّ))

براندش خدای و گفت ها گیرد از بندگان تو بهری پدید کرده. (۴/۱۱۸)

- همارا: (همیشه و همارا: تَفْتَوُا)

همیشه و همارا یاد کنی یوسف را. (۱۲/۸۵)

- همسایه: الصَّاحِبِ

و با خویشاوندان و با بی‌پدران و با درویشان و با همسایه خویشاوندان و با همسایه

بیگانه و با همسایه هم پهلوا. (۴/۳۶)

- همشهری: اَخَا

و فرستادیم سوی مردمان مدین همشهری ایشان شعیب را. (۱۱/۸۴)

- هندرز: مَوْعِظَة

یا مردمان پیامد به شما هندرز از خدای شما. (۱۰/۵۷)

بحث در خصوصیات واژگانی این کتاب بسیار است و ورود به همه آن مباحث به درازا می‌انجامد و به همین مقدار اکتفا می‌شود. در پایان کتاب، فرهنگ لغات فارسی با شواهدی از متون دیگر و نیز فهرستی از مجموعه واژگان و ترکیبات کتاب آمده است که علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر می‌توانند بدانجا رجوع نمایند.

۳- روش کار و شیوه تصحیح

نسخه قرآن ماهان منحصر به فرد است و مانند این گونه آثار، مشکلات و محدودیتهای خاص خود را دارد. در ابتدا از کل کتاب فیلم و عکس رنگی تهیه شد. یک بار تمام اوراق و صفحات از آغاز تا پایان، با قرآن مقایسه و تطبیق داده شد تا کاستیها و افتادگیها و نیز جابجاییهای آن مشخص گردد. بار دوم همه متن ترجمه فارسی، استنساخ شد و در نوبت سوم با اصل متن بدقت مقابله و اصلاح گردید. افتادگیها و سقطات با علامت سه نقطه در متن مشخص شده و در صورتی که به واژه‌ای آسیب رسیده یا ناخوانا بود، با تصحیح قیاسی از روی نمونه مشابه آن یا متون نظیر، اصلاح شد و در قلاب قرار گرفت.

رسم الخط ترجمه قرآن، بجز مواردی مثل «که و چه» که به صور گوناگون آمده است و یا از ویژگیهای کهنه و خاص مثل «نیکو، توا» و غیره برخوردار است، عموماً به شیوه امروز برگردانده شد و در آن علائم نقطه‌گذاری تا حد امکان به کار آمد.

سپس شماره و تعداد آیات قرآن ماهان با قرآنهاى متداول امروز تطبیق شد. ابتدا شماره آیه و بعد ترجمه آن نوشته شد. این کار برای سهولت مراجعان و قابل استفاده‌تر شدن متن ترجمه با قرآنهاى متداول و کشف الایات مرسوم، انجام پذیرفت و بناچار شماره آیات متن اصلی به هم خورد.

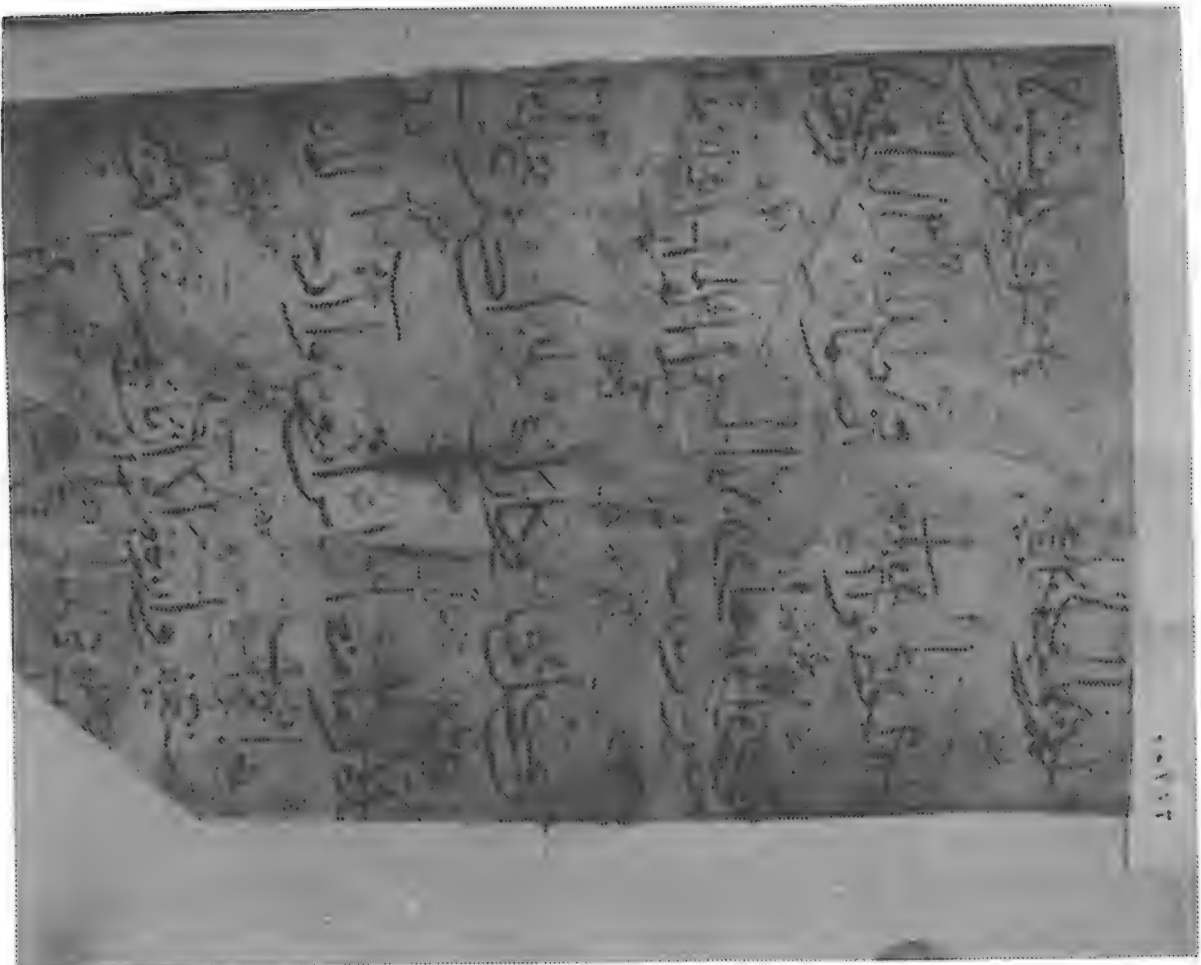
توضیحات مربوط به تصحیح متن و افتادگیها در حاشیه پایین هر صفحه منعکس گردید. از آنجایی که شماره‌گذاری متن، بر مبنای شمارش ورق بوده است نه صفحه، از علامت a و b برای روی و پشت ورق استفاده شد و بنابراین هر جا که سطر صفحه در متن اصلی پایان می‌یافت، نام آن صفحه در پرانتز ذکر شد؛ مثلاً: (a ۵) یا (b ۱۲۴) و ...

پس از چندین بار مطالعه و یادداشت برداری از ترجمه فارسی و دقت در صفحات و حواشی کتاب مزبور، مقدمه‌ای با استفاده از منابع و مراجعی که نام برخی از آنها در پایان

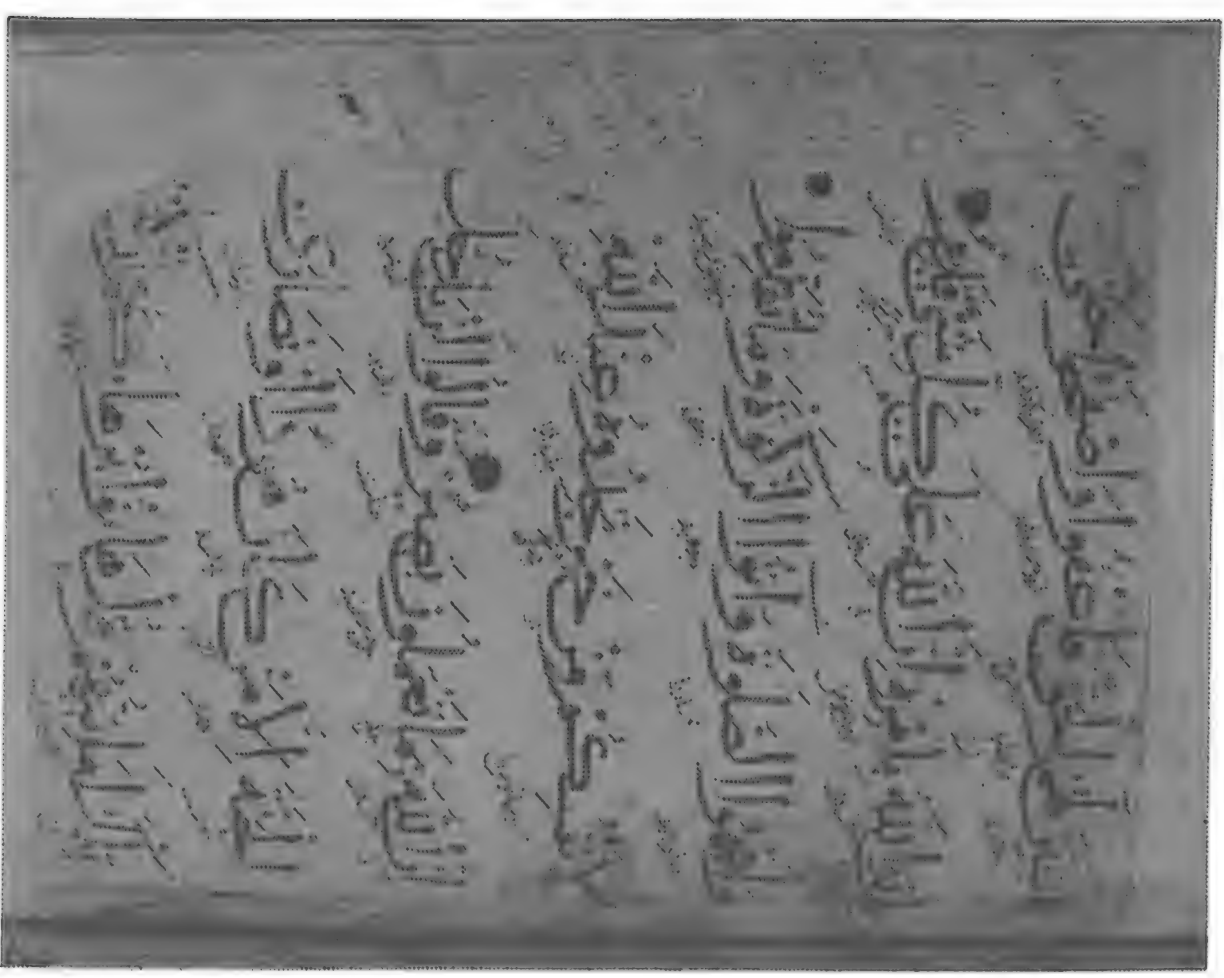
آمده است، تنظیم و تألیف شد تا قرآن ماهان آن گونه که باید معرفی شده از بوته فراموشی به در آید و سبک نگارش و برجستگیهای ترجمه فارسی از جنبه‌های گوناگون و در حدّ ایجاز و توان روشن و آشکار گردد.

یقیناً چنین متنهایی بدون فرهنگ و فهرست، چندان قابل استفاده نخواهد بود و یا دست کم تحقیق بر آنها به دشواری صورت خواهد گرفت؛ بنابراین دو فرهنگ مختلف از واژه‌های آن تهیه و تألیف شد؛ یکی فرهنگ قرآن ماهان که در آن کلیه لغات قرآنی با معادل یا معادل‌هایی که در ترجمه آمده است به ترتیب الفبا فراهم آمد. ترجمه‌ها و معادل‌ها، دقیقاً همان است که در اصل متن وجود داشته است و از ذکر شماره آیه و سوره برای پرهیز از اطناب، خودداری شد تا علاقمندان در صورت تمایل، با استفاده از کتاب کشف الآیات و مراجعه به مواضع ترجمه در متن، مورد خاص خود را بیابند. دوم فرهنگ واژه‌های فارسی که در آن واژه‌های نسبتاً مهم و کهنه انتخاب شد. ابتدا معنی آن بر اساس ترجمه متن و گاه با استفاده از فرهنگهای لغت و ذکر آیه و سوره مربوط، سپس شاهد یا شواهدی چند از متون کهن، بخصوص ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن، برای تأکید و تکمیل، اضافه گردید. در این مورد نیز از بحث و نظرهای طولانی پرهیز و جانب ایجاز مراعات شد.

در پایان نیز فهرستی جامع از تمامی لغات و ترکیبات متن ترجمه به ترتیب الفبا و ذکر صفحه چاپی برای مزید فایده پژوهندگان و دوستداران متون کهن قرآنی فراهم آمد.



صفحه پایانی از متن اصلی



صفحه اول از متن اصلی با یادداشتی از مرحوم حبیب یغمایی

وَيُخَوِّضُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيُعَلِّمُ
كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا قَامَ ظُلُمٌ رَابِعٌ رَأَىٰ السَّمَوَاتَ
الْمُتَوَاتِلَاتِ فِي سَحَابٍ مُمَدَّدَةٍ
فَإِنَّ الْغُلَامَ الْبَاطِلَ يُؤْمِنُ بِهِ فَيَحْتَفِلُ
فِيهِ فَنُفِثَ بِهِ فَيَنْسِفُهُ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ

وَيُخَوِّضُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيُعَلِّمُ
كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا قَامَ ظُلُمٌ رَابِعٌ رَأَىٰ السَّمَوَاتَ
الْمُتَوَاتِلَاتِ فِي سَحَابٍ مُمَدَّدَةٍ
فَإِنَّ الْغُلَامَ الْبَاطِلَ يُؤْمِنُ بِهِ فَيَحْتَفِلُ
فِيهِ فَنُفِثَ بِهِ فَيَنْسِفُهُ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ
فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ فَنُفِثَ بِهِ

ترجمة قرآن ماهان

سورة بقره (۲)

- ۱۰۹ - ... پدید آمد مرایشان را راستی. اندر گذارید و روی بگردانید تا بیارد خدای، فرمان خویش کی خدای بر هر چیزی تواناست.
- ۱۱۰ - و به پای دارید نماز را و بدهید زکوة و آنچه پیش فرستید مر تنهای خویش را از نیکی، بیابید آن را نزد خدای که خدای بدانچ همی کنید بیناست.
- ۱۱۱ - و گفتند اندر نشود به بهشت مگر آن کسی که باشد جهودان یا ترسان . این آرزوهای ایشان است. بگو بیارید حجت‌های شما ... ^۱ (۱a) راست گویان.
- ۱۱۲ - آری هر کی بسپارد روی خویش را مر خدای را ^۲ و وی نیکو کردار باشد، مرورا باشد مزد وی نزد خدای وی و نباشد ... ^۳ بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.
- ۱۱۳ - و گفتند جهودان نیستند ترسان بر چیزی و گفتند ترسان نیستند جهودان بر چیزی و ایشان همی خوانند نامه. همچنین گفتند آنان کی ندانند ... ^۴ گفتار ایشان، خدای دآوری ... ^۵ (۱ b) اندر آنچه همی اندر وی اختلاف کردند.
- ۱۱۴ - و کیست ستمکارتر از آنکی باز دارد مزکتهای خدای را که یاد کنند اندر آنجا نام وی و بکوشند ^۶ اندر ویرانی وی، ایشانند کی نباشد مر ایشان را که نه اندر شوند آنجا مگر ترسیدگان. ایشان راست در این جهان عذابى و مر ایشان را در آن جهان عذابى بزرگ است.

۱- ترجمه «ان کنتم» در نسخه از میان رفته است.

۲- در نسخه: مر خد (تصحیح قیاسی شد).

۳- ترجمه «خوف» در متن از میان رفته است.

۴- ترجمه «مثل» از بین رفته است

۵- ترجمه سه کلمه قرآنى از بین رفته است.

۶- متن: بکونید (کذا)

۱۱۵- و مر خدای راست مشرق و مغرب، هر جا روی آرید آنجا است وجه خدای کی خدای فراخ ...^۱ دانا.

۱۱۶- ... (۲a)^۲ فرزندی پاک است وی نک مر او راست آنچ اندر آسمانهاست و زمین، همه مرورا فرمانبردارند.

۱۱۷- نوکار آسمانها و زمین و چون بگزارد کاری همانگاه گوید مرورا بباش بباشد.

۱۱۸- و گفتند آنان کی ندانستند چرا سخن نگوید با ما خدا یا بیاید به ما نشانی. همچنین گفتند آنان که از پیش ایشان همچون گفتار ایشان مانند آمد دل‌های ایشان، پدید کردیم نشانه‌ها گروهی را کی ...^۳ دارند.

۱۱۹- ما فرستادیم ترا به راستی مژده دهنده (۲b) و بیم دهنده و نه پرسند ترا از اهل دوزخ. ۱۲۰- و خشنود نیستند از تو جهودان و نه ترسایان تا متابعت کنی دین ایشان را. بگو کی راه خدای است او راه راست اگر پیروی کنی آرزوی ایشان را بعد از آنکی بیامد به تو از دانش، نباشد ترا از خدای هیچ دوستی و نه یاری.

۱۲۱- آنانی کی دادیم ایشان را کتاب، همی خوانند آن را سزا خواندن ایشان همی بگروند بدان (۳a) و هر کی کافر شد به خدای ایشانند ایشان زیان کاران.

۱۲۲- ای پسران یعقوب یاد کنید نعمت من کی انعام کردم بر شما و من افزونی دادم شما را بر جهانیان.

۱۲۳- و بترسید از روزی کی فدا نکند تنی از تنی چیزی و نه پذیرند از او فدایی و نه سود کندان را شفاعتی و نه ایشان را (۳b) یاری کنند.

۱۲۴- و چون بیازمودند ابرهیم را خداوند او به سخنانی و تمام کرد آن را، گفت من کی منم کننده ترا و مردمان پیشوایی. گفت و از فرزندان من. گفت نیابد زنه‌ار من کافران.

۱۲۵- و چون کردیم خانه را جایگاه مزد دادن مردمان را و ایمن‌گاه و فرا گیرید از جایگاه ابرهیم نمازگاه و عهد بگرفتیم سوی ابرهیم و اسمعیل کی پاکیزه دارید خانه مرا برای ... (۴a)^۴ و ایستادگان و رکوع کنان سجودکنان.

۱- به ترجمه «واسع» آسیب رسیده است.

۲- ترجمه «و قالوا اتخذالله» از میان رفته است.

۳- کلمه‌ای از میان رفته است در ترجمه «یوقنون».

۴- ترجمه «طائفین» از میان رفته است.

- ۱۲۶- و چون گفت ابرهیم بار خدای من، بکن این شهر را ایمن و روزی کن اهل آن را از میوه‌ها هر کی بگردد از ایشان به خدای و روز آخر. گفت و هر کی کافر شد برخورداری دهم او را اندکی. پس بیچاره کنم او را به عذاب دوزخ و بدا جای بازگشت.
- ۱۲۷- و چون برداشت ابرهیم بنیادی از خانه و اسمعیل، ای بار خدای ما بپذیر از ما کی تو شنوایی دانا.
- ۱۲۸- ای بار خدای ما و بکن ما را دو مخلص ... و ده (۴b) بر ما توبه کی توی توبه پذیرنده بخشاینده.
- ۱۲۹- یا خداوند ما بفرست اندر ایشان پیغامبری از ایشان تا برخواند بر ایشان آیت‌های تو و بیاموزند ایشان را نامه و سخن صواب و پاکیزه گرداند ایشان را کی توی تو عزیز صوابکار.
- ۱۳۰- و کیست کی ناخواها باشد دین [ابر-]یم را مگر آنکی شناسد تن خویش را و هر آینه ما بگزیدیم او را ... (۵a) ۲.
- ۱۳۱- چون گفت مرو را خداوند وی، گردن نه، گفت گردن نهادم مر خدای ... ۳.
- ۱۳۲- و اندرز کرد بدان ابرهیم پسران خویش را و یعقوب یا پسر ... ۴ کی خدای بگزید مر شما را دین . مه میریت مگر و شما مسلمان باشید.
- ۱۳۳- یا بودید گوا [آ]نی چون ... ۵ یعقوب مرگ. چون گفت مر پسران را چی پرستید از پس من. گفتند پرستیم خدای ترا و خدای پدر [ران ترا ابرهیم] و اسمعیل و اسحق یک خ[دای] ... (۵b) ۶ مرو را فرمانبردارانیم.
- ۱۳۴- آن گروهی بودند کی گذشتند مرایشان راست آنچ کردند و مر شما را آنچ کردید و نپرسند از شما از آنچ ایشان کردند.

۱- در اینجا به سبب ترمیم صفحه، ترجمه «لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا منا سکنا» از میان رفته است.

۲- تا پایان آیه بر اثر ترمیم صفحه از بین رفته است.

۳- ترجمه «العالمین» آسیب دیده است.

۴- از ترجمه «یا بنی» به سبب آسیب رسیدگی، «یا پسر» مانده است.

۵- ترجمه «حَضَر» از بین رفته است.

۶- ترجمه «وَنَحْنُ» از بین رفته است.

۱۳۵- و گفتند بباشید جهودان یا ترسانان تا راه راست یابید. بگو نک دین ابرهیم پاکیزه است و نبود از انباز گیران.

۱۳۶- بگوئید گرویدیم به خدای و آنچ فرو فرستاده آمد سوی ما و آنچ فرستاده آمد سوی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و پسران یعقوب و آنچ ...^۱ (۶a) موسی را ز تورات است و عیسی را از انجیل است و آنچ دادند پیغامبران را از خداوند ایشان، جدا نکنی میان یکی از ایشان و ما مراو را فرمانبردارانیم.

۱۳۷- اگر بگروند جهودان و ترسایان، همچنانک شما یا امت محمد ایمان آورید به وی، هر آینه راه راست یافتند و اگر برگردند ایشان اندر ناهمواری اند. بسندگی کند ترا از ایشان خدای و وی است شنوا گفتارها دانا کردارها.

۱۳۸- بر شما باذا دین خدای و کیست نکوتر از آن کسی کی دین خدای نگاه دارد و ما مراو را پرستندگانیم. (۶b)

۱۳۹- بگو یا محمد همی حجت آرید ما را در خدای و وی خداوند ماست و خداوند شما و ما راست کارهای ما و شما راست کارهای شما و ما مرورا یکتائیم.

۱۴۰- یا همی گوئید کی ابرهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب، بودند جهودان یا ترسانان. بگو کی شما داناترید یا خدای عز و جل و کیست ستمکارتر از آن که پنهان کند گواهی نزد وی از خدای و نیست خدای بی آگاهی^۲ از آنچ (۷a) همی کنید.

۱۴۱- آن گروهی کی گذشتند، مر ایشان راست آنچ کردند و مر شماراست آنچ همی کنید و نپرسند شما را از آنچ ایشان همی کردند.

۱۴۲- زود باشد کی بگوئید سبک خردان از مردمان، چی برگردانید ایشان را از قبله ایشان آن کجا بودند بر آن. بگو یا محمد مر خدای راست جای آفتاب بر آمدن و جای آفتاب فرو شدن. راه نماید آن را کی خواهد سوی راهی راست.

۱۴۳- و همچنین بکردیم شما را گروهی میانه تا باشید گواان (۷b) بر مردمان و بباشد پیغامبر بر شما گوا و نه کردیم قبله آن کجا بودی بر آن مگر تا جدا کنیم آنکی به دُم

۱- ترجمه «وتی» از میان رفته است. شاید: دادند

۲- در نسخه «بی آگاهی» آسیب دیده است و از مواضع مشابه دیگر تصحیح شد.

رَوَد پیغامبر را از آن کسی برگردد بر دو پاشنه و گرچی هست بزرگ، مگر بر آنان کی راه راست داد خدای و چنان نیست خدای که تباه کُندی گروش شما که خدای به مردمان مهربان است بخشاینده.

۱۴۴- نیک همی بینیم گشت روی ... ^۱ (۸a) اندر آسمان. روی بگردانیم ترا سوی قبله کی پسندی مر آن را بگردان روی خویش را سوی مزکت حرام و هر کجا باشید، گردانید روی خویش را سوی کعبه و آن کسها کی دادندشان نامه، نیک دانند کی آن راست است از خداوند ایشان و نیست خدای بی آگاهی از آنچه همی کنند.

۱۴۵- و اگر بیاری بدان کسها کی دادندشان نامه هر ... ^۲ به دُم نروند قبله ترا و نه نیز تو به دُم روی قبله ایشان را (۸a) و نه نیز بهری از ایشان به دُم روند قبله بهره‌ای را و گر به دُم روی آرزوهای ایشان از پس از آن کی آمد به تو از دانش، کی تو آنگاه از ستمکاران باشی.

۱۴۶- آنان که بدادیمشان نامه، همی بشناسند محمد را چنانکی همی بشناسند پسران خویش را و گروهی از ایشان همی پوشانند راستی را و ایشان همی دانند.

۱۴۷- راستی از خدای تو، مباش از گمان‌مندان.

۱۴۸- و هر گروهی را روی است کی وی روی آنجا نهادست. پیشی گیرید (۹a) نیکیه‌ها هر کجا باشید، بیامد شما را خدای عزّ و جلّ همه؛ کی خدای بر همه چیزی تواناست.

۱۴۹- و از هر کجا بیرون روی، بگردان روی ترا سوی مسجد حرام و آن راست است از خداوند ترا و نیست خدای عزّ و جلّ بی آگاهی از آنچه همی کنید.

۱۵۰- و از هر کجا بیرون شوی، بگردان روی خویش را سو[ی] مزکت حرام و هر کجا باشید، (۹b) بگردانید رویها خویش را سوی وی تا نباشد مر مردمان را بر شما درستی؛ مگر آنان که ستم کنند از ایشان؛ مترسید از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت من بر شما و تا مگر شما بر راه راست باشید.

۱۵۱- همچنان فرستادیم اندر شما پیغامبر از شما، همی خواند بر شما آیت‌های ما و فزون گرداند شما را و بیاموزد شمارا نامه و سخن صواب ... ^۳ (۱۰a) آنچه شما همی ندانستید.

۱- همه این کلمات در ترمیم صفحه، آسیب دیده است.

۲- ترجمه «آیه» از بین رفته است.

۳- در ترمیم صفحه، ترجمه «و یُعَلِّمُکُمْ» از بین رفته است.

- ۱۵۲- یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاس داری کنید مرا و ناسپاسی نکنید.
- ۱۵۳- یا شما که بگرویدید، یاری خواهید به شکیبایی کردن و نماز کی خدای عزّ وجلّ با شکیبایان است.
- ۱۵۴- و مه گویند کسی را کی کشته گردد اندر راه خدای کی مردگان اند، بل کی زندگان اند ولیکن همی ندانید.
- ۱۵۵- و آزموده گردانیم شما را ...^۱ از بیم و گرسنگ [ی] و کاستن (۱۰b) از خواسته ها و تنها و میوه ها و مزده ده شکیبایان را.
- ۱۵۶- آنان را که چون برسد به ایشان سختی، گویند ما مرخدای را بیم و ماسوی وی باز گردیم.
- ۱۵۷- ایشانند کی برایشان است دروذهایی از خداوند ایشان و بخشایشی و ایشانند کی ایشان راه یافتگان اند.
- ۱۵۸- کی کوه صفا و کوه مروه از نشانه های خدای است. هر کی آهنگ خانه کند یا ...^۲ نیست ...^۳ (۱۱a) کی طواف کند بدین دو کوه و هر کی افزونی کند نیکی، خدای سپاس دار است دانا.
- ۱۵۹- کی آنان که همی پوشا [ند] آنچ فرستادیم از حجتّها و راه راست، از پس از آنک پدید کردیم آن را مر مردمان را اندر نامه، ایشانند که لعنت کند...^۴ خدای و لعنت کندشان لعنت کنندگان.
- ۱۶۰- مگر آنان که توبه ک [ند] و نیک شوند و پدید کنند و ایشانند کی توبه پذیریم ایشان را ...^۵ توبه پذیرند [ه] بخشا...^۶.
- ۱۶۱- آن کسها کی کافر گشتند (۱۱b) و بمردند و ایشان کافر بودند، ایشانند کی بر ایشان است لعنت خدای و لعنت فریشتگان و آن مردمان همگنان.
- ۱۶۲- جاویدان در آنجا، سبک نگردانند از ایشان عذاب و نه ایشان را زمان دهند.
- ۱۶۳- و خدای شما یک خدای است. نیست خدای مگر وی مهربان بخشاینده.

۱- ترجمه «بشیء» از میان رفته است.

۲- ترجمه «عَمَرَ» آسیب دیده است.

۳- ترجمه «جُنَاحَ علیه» از میان رفته است.

۴- ترجمه ضمیر «هم» از بین رفته است.

۵- ترجمه «وانا» از میان رفته است.

۶- بخشی از ترجمه «رحیم» صدمه دیده است.

- ۱۶۴- کی در آفریدن آسمانها و زمین و آمدن و شدن شـ[ب] و روز و ...^۱ (۱۲a) اندر دریا به آنچ منفعت کند مردمان را و آنچ فرو فرستاد خدای از آسمان از آبی، زنده گرداند بدان زمین را پس از مرگ وی و بپراکند اندر زمین از هر جمنده‌ای و گردش باده‌ها و ابرِ فرمانبردار میان آسمان و زمین نشانهایی است مرگروهی را کی خرد دارند.
- ۱۶۵- و از مردمان کس است که بگیرد از جز خدای همتایان. دوست دارند ایشان را چون دوست داشتن خدای ...^۲ بگروید[ند] ...^۳ به دوست داشـ[تن] مر خدای را و اگر ببـ ...^۴ آنان کی (۱۲b) بیداد کردند چون به بینند عذاب را کی نیرو مرخدای راست همه و خدای سخت عذاب است.
- ۱۶۶- آنگاه کی بیزاری ستانند آنان که پیشرو بودند از آنانک پسرو بودند و بینند عذاب را و بریده گردد میان ایشان پیوندها.
- ۱۶۷- و گویند آن کسها کی پسرو بودند، اگر ما را باز گشتن بودی تا بیزار گشتیمی^۵ از ایشان، چنانکی بیزار گشتند از ما همچنین بنمایدشان خدای کارها ایشان را پشیمانیها برایشان و نباشند ایشان بیرون آیندگان از آتش.
- ۱۶۸- ... مر ...^۶ (۱۳a) بخورید از آنچ اندر زمین است حلال خوش و به دُم مروید بر پیهای دیوکی وی شما را دشمنی است پیدا.
- ۱۶۹- کی هر آینه فرماید شما را به بدی و ناخوبی و بدان که بگوئید بر خدای آنچ نه‌دانید.
- ۱۷۰- و چون گویند مرایشان را به دُم روید آنچ فرو فرستاد خدای، گویند نکبه دُم رویم آن را کی ...^۷ بر وی پدران ما را، اگر چی بودند پدران ایشان اندر نیافتندی چیز[ی] و راه ندانسـ[تندی].
- ۱۷۱- و داستان آنان که کافر گشتند، چون مانده (۱۳b) آن است که بانگ کند بدانکی نشنود، مگر خواندن و آواز دادن. کراند، گنگ‌اند، کوراند ایشان هیچ خرد ندارند.

۱- ترجمه «الفلک الّتی تجری» از میان رفته است.

۲- ترجمه «والّذین» از بین رفته است.

۳- ترجمه «اشدّ» از میان رفته است.

۴- ترجمه «یری» آسیب دیده است.

۵- متن: کشتمی

۶- ترجمه «یا ایّها الناس» آسیب دیده است.

۷- ترجمه «الّفینا» از بین رفته است.

- ۱۷۲- یا آن کسها که بگرویدید، بخورید از خوشیها و پاکیزه آنچ روزی کردیم شما را و سپاس داری کنید مرخدای را اگر چنان است کی ورا همی پرستید.
- ۱۷۳- هر آینه حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچ آواز برداشتند به وی بجز نام خدای. هر کی بیچاره گردد نه [س] تم کاره و نه از حد گذرنده نیست بزه بر وی کی خدای آمرز ...^۱ (۱۴a) بخشاینده.
- ۱۷۴- کی آنانک همی پوشانند آنچ فرو فرستاد خدای از نامه و همی بخرند به وی بهایی اندک، ایشانند کی همی نخورند اندر شکمهای خویش مگر آتش و سخن نگوید ...^۲ خدای روز قیامت و پاک نکند ایشان را و مر ایشان راست عذابی دردناک.
- ۱۷۵- ایشانند آنان کی بخیریدند گمراهی را به راه راست و عذاب را به آمرزش؛ چی شکیبانند ایشان بر آتش.
- ۱۷۶- این بدان بود کی خد[ای] عز و جل فرو فرستاد نامه (۱۴b) به راستی و کی آنان که ناهموار گشتند اندر نامه اندر خلاقی دوراند.
- ۱۷۷- نیست نیکی ک بگردانید رویهای خویش را سوی مشرق و مغرب ولیکن نیکی آن است کی بگروید به خدای و روز بازپسین و فریشتگان و نامه و به پیغامبران و بدهد خواسته بر دوستی وی خداوندان نزدیکی را و بی پدران را و درویشان را و راه‌گذریان را و خواهندگان را و آزاد گردنها و به پای دارد نماز را (۱۵a) و بدهد زکوة را و تمام کنندگان پیمان خویش را چون پیمان[ان] ...^۳ و شکیبایان اندر سختی و بیچارگی و وقت کارزار. ایشانند آنان کی راست گفتند و ایشانند ایشان پرهیزکاران.
- ۱۷۸- یا شما کی مؤمنانید نبشته شد بر شما قصاص کردن اندر کشتگان آزاد به آزاد و بنده به بنده و ماده به ماده. هر کی اندر گذارد مرو را از برادر وی چیزی، به دُم روی باید به نیکوی و گزاردن باید (۱۵b) به وی به نیکوی؛ این سبک گردانیدن است از خداوند شما و رحمتی. هر کی از حد اندر گذرد پس از آن مرو راست عذابی دردناک.
- ۱۷۹- و مر شما راست اندر قصاص کردن، زندگانی، یا خداوندان خردها تا مگر شما پرهیزید.

۱- ترجمه کلمه «غفور» آسیب دیده است.

۲- ترجمه ضمیر «هم» از بین رفته است.

۳- ترجمه «عاهدوا» آسیب دیده است.

- ۱۸۰- نهشته شد بر شما چون بیاید به یکی از شما مرگ اگر دست باز دارد نیکی یعنی مال، اندرز کردن مر مادر و پدر را و خویشاوندان به نیکوی ...^۱ بر پرهیزکاران .
- ۱۸۱- هر کی ... پس از ...^۲ (۱۶a) باشد بزه وی بر آن کسهایی بگردانیدند آن را که خدای شنواست دانا.
- ۱۸۲- هر که بترسد از اندرز کننده‌ای میل کردن یا بزه‌ای، خوب گرداند میان ایشان. نیست بزه‌ای بروی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
- ۱۸۳- ای آن کسهایی کی بگرویده‌اید، نهشته شد بر شما روزه، چنانک نهشته شد بر آن کسهایی از پیش شما بودند تا مگر شما پرهیزید.
- ۱۸۴- روزهای شمرده هر که باشد از شما بیمار (۱۶b) یا بر سفر شماران از روزهای دیگر و برآنان کی بتوانند آن را کفارتی، طعام دادن درویش هر کی بکند نیکی افزون، آن بهتر مرورا و روزه داشتن بهتر مر شما را اگر چنان است کی همی دانید.
- ۱۸۵- ماه رمضان آنکی فرو فرستاده شد اندر وی قرآن، راه نماینده مر مردمان را و پیداییها از راه راست و جدایی میان حق و باطل، هر کی اندر یابد از شما ماه رمضان را روزه دارد ورا و هر کی باشد بیمار (۱۷a) یا بر سفر شماران از روزهای دیگر، همی خواهد خدای به شما آسانی و نمی‌خواهد به شما دشواری و تا تمام کنید شمار را و تا بزرگ دارید خدای را عز و جل بر آنچ راه نمود شما را و تا مگر شما سپاس‌داری کنید.
- ۱۸۶- و چون پرسند ترا بندگان من از من، من نزدیک‌ام. پاسخ کنم خواندن خوا...^۳ می‌خواند ... پاسخ کند ...^۴ (۱۷b) مرا و بگروندا به من تا مگر ایشان راه راست یابند.
- ۱۸۷- حلال کرده شد شما را شب روزه فراز رفتن سوی زنان شما. ایشان پوشش‌اند مر شما را و شما پوشش‌اید مر ایشان را. دانست خدای کی شما همی ...^۵ خیانت کردید تنهای خویش را. توبه داد شما را ...^۶ (۱۸a) تا پیدا شود شما را نشان سپیدی روز از نشان سیاهی شب از سپیده. پس تمام کنید روزه را تا شب و برهنه مپساوید ...^۷ و

۱- ترجمه «حقاً» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «بَدَّ لَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ» در ترمیم صفحه از میان رفته و آسیب خورده است.

۳- ترجمه «الدَّاعِ إِذَا» آسیب دیده است.

۴- ترجمه «دَعَانِ» صدمه خورده است.

۵- ترجمه «فَلْيَسْتَجِيبُوا» آسیب رسیده است.

۶- ترجمه «كُنْتُمْ» آسیب دیده است.

۷- از «عَفَى عَنْكُمْ» تا «وَأَشْرَبُوا» نونویس بدون ترجمه است.

۸- به ترجمه ضمیر «هُنَّ» آسیب رسیده است.

شما باشند. باشید اندر مزکته‌ها. این است [باز] داشته‌های^۱ خدای عزّ و جلّ. فرارزشوید به وی همچنین^۲...

۱۸۸- ... (۱۸b) و نبرید آن را سوی حاکمان تا بخورید گروهی از خواسته مردمان به بزه و شما همی دانید.

۱۸۹- همی پرسند ترا از نوشدن ماهها. بگو آن وقت‌هایی است مر مردمان را و حج را و نیست ...^۳ بدان که بیایید خانه‌ها را از پشته‌ها^۴... و لکن نیکی آنکی پیرهیزد و بیایید ...^۵.

۱۹۰- ... (۱۹a) کی کارزار کنند با شما وز حد اندر مگذرید کی خدای دوست ندارد از حد اندر گذرندگان را.

۱۹۱- و بکشید ایشان را هر کجا بگیری ایشان را و بیرون کنید ایشان را از آنجا کی بیرون کردند شما را و کافری سختتر از کشتن و کارزار مکنید با ایشان نزدیک مزکت حرم تا کارزار کنند با شما اندر آنجا. اگر کارزار کنند با شما^۶... همچنـ[ین] است پاداش ناگرویدگا[ن].

۱۹۲- ...^۷

۱۹۳- ... (۱۹b) تا نباشد کافری و بیاشد دین مر خدای را عزّ و جلّ. اگر باز ایستند، نیست از حد اندر گذشتن مگر بر ستمکاران.

۱۹۴- ماه حرام به ماه حرام و حرامها برابر است هر کی از حد اندر گذرد بر شما از حد اندر گذرید بر وی همچنانک از حد اندر گذشت بر شما و بترسید از خدای و بدانید کی خدای با ترسکاران است.

۱- اصلاح از قرینه آن در آیه ۱۳ سورة نساء

۲- از «یُبین» تا پایان آیه نونویس بدون ترجمه است.

۳- از ابتدای آیه تا «بالباطل» نونویس بدون ترجمه است.

۴- ترجمه «البر» از بین رفته است.

۵- ترجمه ضمیر «ها» از بین رفته است.

۶- از «البیوت» تا پایان آیه، نونویس بدون ترجمه است.

۷- از ابتدای آیه تا «الذین» نونویس بدون ترجمه است.

۸- ترجمه «فاقتلوه» از میان رفته است.

۹- آیه نونویس بدون ترجمه است.

۱۰- ترجمه «وقاتلوه» در ترمیم و نونویس از میان رفته است.

- ۱۹۵- هزینه کنید اندر راه خدای و مفکنید خویشتن را به دست خویش [تن] به هلاک [ت]
(۲۰a) و نیکوی کنید کی خدای دوست دارد نیکو کرداران را.
- ۱۹۶- و تمام کنید حج و عمره مر خدای را. اگر باز دارند شما را آنچه آسانتر آید از خون ریختن و مسترید سرهای خویش را تا برسد خون به جایگاه خویش. هر کی باشد از شما بیماری یا به وی باشد آزاری از سر وی بدل آن از روزه یا صدقه یا خون ریختن. چون ایمن گردید هر ک برخورداری گیرد...^۱ سوی حج آنچه آسانتر آید از خو [ن]
...^۲ (۲۰b) هر کی نیاید، روزه باید داش[ت] سه روز به حج و هفت روز. چون [با] از گردید، این است ده روز تمام. آن کس راست کی نباشد کسهای وی باشندگانِ مزکت حرام و بترسید از خدای و بدانید کی خدای سخت عقوبت است.
- ۱۹۷- حج ماهها است دانسته. هر کی واجب کند در آن ماهها حج، جماع نباید و بی فرمانی نباید و پیکار نباید در حج ...^۳ (۲۱a) می داند آن را خدای و توشه بردارید کی بهترین توشه‌ها پرهیزکاری است و بترسید از من یا خداوندان خرد.
- ۱۹۸- نیست بر شما بزه‌ای کی بجوید فزونی از خداوند شما و چون باز گردید از عرفات یاد کنید خدای را نزدیک مشعر حرام و یاد کنید ورا چنانکی راه نمود شما را و اگر چی بودید از پیش وی از گمراهان.
- ۱۹۹- ...^۴ کی باز گردد مردمان و آمرزش خواهید ...^۵ (۲۱b)



۱- ترجمه «بالعمرة» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «الهدی» آسیب دیده است.

۳- ترجمه «و ما تفعلوا من خیر» در ترمیم صفحه از میان رفته است.

۴- ترجمه کلمات آغازی آیه آسیب دیده و از میان رفته است.

۵- متأسفانه از اواسط این آیه تا پایان سورة بقره و ادامه آن یعنی ۱۹۰ آیه از سورة آل عمران احتمالاً بر اثر شیرازه‌بندی و ترمیم صفحات کتاب از میان رفته است؛ به طوری که آغاز برگ بعد با آخرین کلمه آیه ۱۹۰ سورة آل عمران آغاز می‌گردد بنابراین از اینجا جمعاً ۲۸۶ آیه افتادگی دارد.

سورة آل عمران (۳)

۱۹۰- ...^۱ مر خداوندان خرد را.

۱۹۱- آنانک یاد کنند خدای را ایستادگان و نشستگان و بر پهلوهانشان و اندیشه همی کنند
اندر آفریدن آسمانها و زمین، یا خداوند ما نه آفریدی این را بیپهوده. پا کا خدایا کی
توی ؛ نگه دار ما را از عذاب آتش.

۱۹۲- یا خداوند ما تو هر آن کسی کی اندر آری به آتش، هر آینه به نفرین کرده باشی ورا
و نباشد مر ستمکاران را هیچ یاریگری.

۱۹۳- یا خداوند ما ما شنیدیم خواندنی همی خواند به ایمان کی بگروید به خدا ...^۲
(۲۲a) بگرویدیم، یا خداوند ما بیامرز ما را گناهان ما و بپوشان از ما بدیهای ما و
بمیران ما را با نیکان.

۱۹۴- یا خداوند ما بده ما را آنچه وعده کردی ما را بر پیغامبران تو و رسوا مگردان ما را روز
قیامت کی تو خلاف نکنی وعده را.

۱۹۵- پاسخ کرد مر ایشان را خدای ایشان کمن تباه نکنم کار کار کنندگان از شما از نر یا
ماده بهری از شما از بهری ؛ آنان که بریدند از خان و مان ... کردندشان^۳ از
سراهاشان و بیازار [دند] شا[ن] اندر راه من (۲۲b) و کارزار کردند و کشته شدند،
بپوشانیم از ایشان بدیهای ایشان و اندر آریمشان به بوستانها؛ همی رود از زیر آن
جویها پاداش از نزد خدای و خدای نزد اوست نیکوی پاداش.

۱۹۶- مفرییدا ترا گشتن آن کسها کی کافر گشتند اندر شهرها.

۱- درباره افتادگی از آغاز این سوره تا اینجا، به توضیح حاشیه صفحه قبل رجوع شود.

۲- به ترجمه «بربکم» صدمه خورده است.

۳- ترجمه «و أخرجوا» آسیب دیده است.

- ۱۹۷- برخوردار است اندکی پس جایگاه ایشان دوزخ است و بد گسترش.
- ۱۹۸- نک آنان که بترسیدند از خداوند [شان]...^۱ بهشتها، همی رود از زیر آن (۲۳a)
- جویها جاویدان اندر آنجا عطا از نزد خدای و آنچ نزد خدا است بهتر مرنیکان را.
- ۱۹۹- و از مردمان نامه، کس است که بگروود به خدای و آنچ فرو فرستاده آمد به شما و آنچ فرو فرستاده آمد به ایشان فروتنان مر خدای را نخرند به آیتهای خدای بهای اندک.
- ایشانند که ایشان راست مزد ایشان نزد خداوند ایشان کی خدای زود شمار است.
- ۲۰۰-...^۲ آن کسها کی بگرو[یدید]، شکیا[بی] ک[نید] و شکیا باشید (۲۳b) و خویشان نگاه دارید و بترسید از خدای تا مگر شما رستگار باشید.



۱- ترجمه «لهم» از بین رفته است.

۲- ترجمه «یا ایها» از بین رفته است.

سورة نساء (۴)

به نام ایزد مهربان بخشاینده

- ۱- یا مردمان بترسید از خداوند خویش آنکی بیافزید شما را از تنی یکی و بیافزید جفت آن و پیرا کند از این هر دو مردانی بسیار و زنائی و بترسید از خدای بخواید یک از دیگر به وی و خویشاوندیها کی خدای (۲۴a) هست بر شما نگ
- ۲- و بدهید بی پدران را خواسته هاشان و بدل مکنید پلید را به پاک و م خواسته های ایشان با خواسته های خویش کی آن هست بزه ای بزرگ.
- ۳- اگر بترسید کی داد نتوانید کردن اندر بی پدران، به زنی کنید آنچه حلال باشد مر از زنان دوگان و سه گان و چهارگان. اگر بترسید کی نتوانید داد کردن یک...^۱ پادشا شد بر وی دست شما، آن نزدیکتر (۲۴b) ک درویش نشوید.
- ۴- و بدهید زنان را کابینه های ایشان دادنی خوش. اگر خوش کنند مر شما را از چ کابین تنش، بخورید آن را نوش گوارنده.
- ۵- و مدهید نادانان را خواسته های شما آنکی کردست خدای مر شما را پایدار و دهید ایشان را اندر آنجا و بیوشانیدشان و بگوئید مرایشان را گفتاری نیکو.
- ۶- و بیازمایید بی پدران را تا چون برسند به زناشوی، اگر بدیدید از ایشان راه راه به ایشان (۲۵a) خواسته های ایشان و مخورید وی راتباه کردن و شتافتن کی ؛ شوند. هر کی باشد توانگر، خویشان داری کند و هر کی باشد درویش مخور

۱- به ترجمه «فواحدة» آسیب رسیده است.

۲- ترجمه «فادفعوا» از بین رفته است.

نیکوی. چون بدهید به ایشان خواسته‌هایشان، گواه گیرید بر ایشان و بسنده است خدای نگاه دارنده.

۷- مر مردان را بهره‌ای است از آنچه دست باز داشتند مادر و پدر و خویشاوندان و مر زنان را بهری است از آنچه دست باز داشتند مادر و پدر (۲۵b) و خویشاوندان از آنچه اندکی از وی یا بسیار باشد بهره واجب کرده.

۸- و چون حاضر باشد قسمت خداوندان نزدیکی و بی‌پدران و درویشان، روزی دهیدشان از وی و بگویید مر ایشان را گفتاری نیکو.

۹- و بترسند آنان کی اگر دست باز داشتند از پس خویش فرزندان ضعیف بترسند بر ایشان بترسند از خدای و بگویند گفتاری راست.

۱۰- کی آنانک همی بخورند خواسته [ها] (۲۶a) بی‌پدران به ستم، همی بخورند اندر شکمهای ایشان آتش و زود اندر آرندشان به آتش سوزان.

۱۱- اندرز همی کند شما را خدای اندر فرزندان شما مر نر را همچو بهره دو ماده. اگر باشند زنانی زبر دو، ایشان را باشد دو بهره آنچه دست باز داشت و اگر باشد یک دختر مرورا باشد نیمه میراث و مر مادر و پدر مرده را مر هر یکی را از این دو باشد شش یک از آنچه دست باز داشت. اگر باشد مر او را فرزند، اگر نباشد مرورا (۲۶b) فرزند و میراث یابد از وی مادر و پدر وی مر مادر را سیک باشد. اگر باشد ورا برادران و خواهران باشد مادر را شش یک از پس اندرز وی کی اندرز کند به وی یا وامی ک بیاید داد پدران شما و پسران شما. ندانید کدام از ایشان نزدیکتر مر شما را به منفعت پدید کردنی است از خدای کی خدای هست دانا صوابکار.

۱۲- و مر شما را نیمه آنچه دست باز داشتند زنان شما اگر نباشد مر ایشان را فرزندی. اگر باشد مر ایشان را فرزندی (۲۷a) مر شما را باشد چهار یک از آنچه دست باز داشتند از پس اندرزی کی اندرز کنند بدان یا وام دادنی و مر زنان را چهار یک از آنچه دست باز داشتید شما، اگر نباشد مر شما را فرزندی. پس اگر باشد مر شما را فرزندی مرایشان را باشد هشت یک از آنچه دست باز داشتید شما از پس اندرزی کی اندرز کنید به وی یا وام دادنی و اگر باشد مردی که میراث یابند از وی بی‌پدر و مادر و بی‌فرزند یا زنی باشد و مرورا برادری یا خواهری باشد مر هر یکی را باشد از این دو شش یک، اگر

- باشند بیش (۲۷b) از آن، ایشان انباز باشند اندر سه یک از پس اندرزی کی اندر [ز] کردند به وی یا وام دادنی نی زیان کردن وصیتی از خدای و خدای دانا و بردبار است.
- ۱۳- این است بازداشت‌های خدای و هر کی فرمان برَد خدای را و رسول ورا اندر آردش به بوستانها، همی رود از زیر آن جویها جاویدان اندر آنجا و این است رستگاری بزرگ.
- ۱۴- و هر کی بی‌فرمانی کند خدای را و پیغامبر را و اندر گذرد از حدّهای وی (۲۸a) اندر آردش به آتشی جاوید اندر آنجا و مرورا عذابی خوار کننده.
- ۱۵- و آن زنان کی بکنند ناخوبی از زنان شما، گوا نهید بر ایشان چهار از شما اگر گواهی دهند باز داریدشان اندر خانه‌ها تا جان بستاند ایشان را مرگ یا بکند خدای مر ایشان را راهی.
- ۱۶- و آن مرد و زن کی بکنند زنا از شما بیازاریدشان، اگر توبه کنند و خوب ...^۱ روی بگردانید از آزار ایشان کی خدای (۲۸a) هست توبه دهنده بخشاینده.
- ۱۷- توبه دادن بر خدای مر آنان را کی بکنند بدی به نادانی، پس توبه کنند از نزدیک، ایشانند کِ توبه پذیرد خدای بر ایشان و هست خدای دانا صوابکار.
- ۱۸- و نیست توبه مر آنان را کی بکنند بدیها تا چون بیاید به یکی از ایشان مرگ، گوید من توبه کردم اکنون و نه آنان کی بمیرند و ایشان ... که ... مر ...^۲ عذابی دردناک، (۲۹a)
- ۱۹- یا آنانک گرویدگانید حلال نباشد مر شما را کی میراث گیرید زنان را به ناخواست و باز نداریدشان تا ببرید بهری از آنچ بدادید ایشان را مگر که بیارند به ناخوبی پیدا و زندگانی کنید با ایشان به نیکوی، اگر ناخواه باشید مر ایشان را مگر کی ناخواه باشید چیزی را و بکند خدای اندر وی نیکوی بسیار.
- ۲۰- و اگر بخواهید بدل گرفتن زنی به جای زنی و داده باش[ید] یکی را از ایشان بدره‌ای (۲۹b) ...^۳
- ۲۱- ۲۴ - ...^۴

۱- ترجمه «أصلحاً» آسیب دیده است.

۲- به ترجمه «كفّار اولئك اعتدنا لهم» در ترمیم صفحه آسیب رسیده است.

۳- نونویس بدون ترجمه است.

۴- این چهار آیه، متأسفانه در نونویس شدن، بدون ترجمه نوشته شده است.

۲۵- ...^۱ بر ایشان باشد نیمه آنچه بر پاک دامنان باشد از عذاب این مر آن راست کی
بترسد از بزه از شما و گر شکیبایی کنید بهتر مر شما را و خدای آمرزنده است
بخشاینده.

۲۶- همی خواهد خدای کی پدید کند شما را و راه نماید شما را راههای آنانک بودند از
پیش شما و توبه دهد شما را و خدای داناست صوابکار.

۲۷- و خدای همی خواهد کی توبه دهد شما را و همی خواهد آنان کی به دُم روند آرزوها
کی بچفس- [ید] (۳۰a) چفسیدنی بزرگ.

۲۸- همی خواهد خدای کی سبک گرداند از شما و آفریده شد مردم بسست.

۲۹- یا شما کی مؤمنانید مخورید خواسته‌های شما میان شما به نابایست؛ مگر کی باشد
بازرگانی از خشنودی از شما و مکنید^۲ تنهای خویش را کی خدای هست به شما مهربان.

۳۰- و هر کی بکند آن از حد اندر گذشتن و ستم کردن، زود باشد کی اندر آردش به
آتش (۳۰b) و هست آن بر خدای آسان.

۳۱- اگر کناره گیرید از بزرگ گناهان آنچه باز دارند شما را از آن، بیوشانیم از شما بدیهای
شما و اندر آریم شما را اندر آوردنی بزرگوار.

۳۲- و آرزو مکنید آنچه فزونی داد خدای به وی بهری از شما بر بهری مر مردان را
بهره‌ای است از آنچه ساختند و مر زنان را بهره‌ای است از آنچه ساختند و بخواهید از
خدای از فزونی وی کی خدای هست به هر چیزی (۳۱a) دانا.

۳۳- و مر هر کسی را بکردیم یارانی از آنچه ماندند مادر و پدر و خویشاوندان و آنانک
بیستند پیمانهای شما، بدهیدشان بهره ایشان کی خدای هست بر هر چیزی گوا.

۳۴- مردان ایستادگان اند بر زنان به آنچه فزونی داد خدای بهری را از ایشان بر بهری و
به آنچه هزینه کنند از خواسته‌های خویش زنان پارسا نبی خوانان نگاه دارندگان مر
نهنی را به آنچه نگاه داشته است (۳۱b) خدای و آن زنانی کی بترسید خویشتن
کشیدن ایشان، پند دهیدشان و جدا شویدشان اندر خوابگاهها و بزیندشان؛ اگر
فرمان کنند شما را مجوید بر ایشان راهی. کی خدای هست برتر بزرگتر.

۱- از آغاز آیه تا اینجا نونویس بدون ترجمه است.

۲- کذا نسخه برابر «لا تفتلوا». ظ: مکشید

۳۵- و اگر بترسید خلافتی میان زن و شوی، بفرستید میانجیی از مردمان شوی و میانجیی از مردمان زن، اگر بخواهند خوب کاری سازگاری افکند خدای میان هر دو کی خدای هست دانا (۳۲a) آگاه.

۳۶- و بپرستید خدای را و انباز مگردانید به وی چیزی و با مادر و پدر نیکوی کنید و با خویشاوندان و با بی‌پدران و با درویشان و با همسایهٔ خویشاوندان و با همسایهٔ بیگانه و با همسایهٔ هم‌پهلوا و با ره‌گذریان و با آنچه پادشا شد دستهای شما کی خدای دوست ندارد آن کس کی باشد کشی کنندهٔ فخر کننده.

۳۷- آن کسها کی زفتی کنند و فرمایند مردمان را به زفتی کردن (۳۲b) و بپوشانند آنچه بدادشان خدای از فضل خویش و ساخته کردیم مر کافران را عذابی خوار کننده.

۳۸- و آنان کی هزینه کنند خواسته‌های ایشان بر دیدار مردمان و نگروند به خدای و نه به روز باز پسین و هر کرا هست دیو مرورا همنشین بد همنشین است.

۳۹- و چی چیز بودی بر ایشان اگر بگرویدندی به خدای و روز قیامت و هزینه کردند از آنچه روزی کردشان خدای و هست خدای به ایشان دانا.

۴۰- کی خدای (۳۳a) ستم نکند همسنگ مورچه‌ای و اگر باشد نیکی دوچندان کند آن را و بدهد از نزد ری مزدی بزرگ.

۴۱- چگونه باشد آنگاه کی بیاریم از هر گروهی گواهی و بیاریم به تو براینان گوا.

۴۲- آن روز دوست دارد آنانک کافر شدند و بی‌فرمانی کردند رسول را اگر راست کنند به ایشان زمین و پنهان نتوانند کرد از خدای سخنی.

۴۳- یا شما کی مؤمنانید فرازمروید (۳۳b) به نماز و شما مستان باشید تا بدانید آنچه می‌گویید و نه نیز جنب مگر گذرندگان راه تا تن بشوید و اگر باشید بیماران یا بر سفر یا بیاید یکی از شما از جای حرث یا ببسایید زنان را نیابید آب، آهنگ کنید به خاکی پاک، بمالید رویهای خویش را و دستهای خویش را کی خدای هست اندر گذارندهٔ آمرزنده.

۴۴- نگاه نکنی سوی (۳۴a) آن کسها ک دادندشان بهره‌ای از نامه همی بخرند گمراهی را و همی خواهند کی شما گم کنید راه.

۴۵- و خدای داناتر است به دشمنان شما و بسنده است خدای نگهدار و بسنده است خدای یاری دهنده.

۴۶- از آنانک برگشتند همی بگردانند سخن را از جایگاهها وی و همی گویند شنیدیم و عاصی گشتیم و بشنو کی مشنویا و گوش به ما دار به زبانهای خویش و عیب جستن اندر دین و اگر ایشان گفتندی (۳۴b) شنیدیم و پذیرفتیم و بشنو و به ما نگر بودی بهتر مرایشان را و راست تر ولکن لعنت کرد ایشان را خدای به ناگرویدن ایشان، نگروند مگر اندکی.

۴۷- یا آنانک دادندشان نامه، بگروید به آنچه فرستادیم راست دارنده مر آن را کی با شما است از پیش آنکی نشان ببریم رویها را باز گردانیم آن سوی زشتیهای وی یا لعنت کنیمشان چنانکی لعنت کردیم خداوندان شنید را و هست کار خدای کرده بوده. (۳۵a)

۴۸- خدای نیامرزد ک انباز گیرد به وی و بیامرزد آنکی فرود این است مر آن را کی خواهد و هر ک انباز گیرد به خدای از خود ساخته باشد بزه بزرگ.

۴۹- همی ننگری سوی آنانکه بستایند تنهای خویش را بل ک خدای بستاید آن را کی خواهد و ستم نکنندشان چند ریم میان دو انگشت.

۵۰- بنگر چگونه همی بافند بر خدای دروغ و بسنده است به وی بزه‌ای پیدا.

۵۱- نگاه نکنی سوی آنانک دادندشان بهره‌ای از نامه، (۳۵b) همی بگروند به حیی بن الاخطف^۱ و کعب الاشرف و همی گویند مر آنان را کی کافر گشتید، اینها راست‌تراند از آن کسها کی بگرویدند به راه.

۵۲- ایشانند آن کسها ک لعنت کردشان خدای و هر کرا لعنت کرد خدای نیابی مروراً هیچ یاریگری.

۵۳- یا اگر هستی مر ایشان را بهره‌ای از پادشاهی آنگه ندهندی مردمان چند سفال خرما.

۵۴- یا همی بدخواهی کنند مردمان را بر آنچه بدادشان خدای از فزونی خویش ما دادیم مردمان ابرهیم را (۳۶a) نامه و سخن صواب و بدادیمشان پادشاهی بزرگ.

۵۵- از ایشان کسی بود ک بگروید به وی و از ایشان کس بود ک برگشت از وی و بسنده است به دوزخ سوزان.

۵۶- کی آنانک کافر گشتند به حجت‌های ما، زود باشد کی اندر آریمشان به آتش هر کجا پخته شود پوسته‌اشان بدل کنیمشان پوسته‌هایی جز آن تا بچشند عذاب را کی خدای هست عزیز استواردار.

۵۷- و آنانک بگرویدند و کردند نیکیها زود اندر آریمشان (۳۶b) به بوستانهایی همی رود از زیر آن جویها جاویدان اندر آنجا همیشه مر ایشان را اندر آنجا زنانی پاکیزه و اندر آریمشان سایه‌ای پایدار.

۵۸- کی خدای همی فرماید شما را کی بگزارید امانتها را به خداوندان ایشان و چون حکم کنید میان مردمان کی حکم کنید به داد کی خدای نیک است آنچ پند همی دهدتان به وی کی خدای هست شنوا بینا.

۵۹- یا آن کسها کی بگرویدید فرمان برید خدای را [و فرمان برید (۳۷a) پیغامبر را و خداوندان کارها را از شما. اگر ناهموار شوید اندر چیزی، باز گردانید آن را سوی خدای و سوی پیغامبر اگر چنان است ک بگروید به خدای و روز رستخیز، آن بهتر و نیکو و نیکو سرانجامتر.

۶۰- نگاه نکنی سوی آنان کی دعوی کنند کی ایشان بگرویدند به آنچ فرو فرستاده آمد سوی تو و آنچ فرو فرستاده آمد از پیش تو، همی خواهند ک به داور روند سوی کعب بن الاشرف و فرمودندشان ک کافر شوید^۱ (۳۷b) به وی و همی خواهد دیو کی گمراه کنندشان گمراه کردنی دور.

۶۱- و چون گویند مر ایشان را بیایید به آنچ فرو فرستاد خدای و سوی پیغامبر، بینی منافقان را باز گردند از تو باز گشتی.

۶۲- چگونه باشد چون برسد به ایشان اندوهی بدانچ پیش فرستاد دسته‌های ایشان، پس بیایند سوی تو سوگند همی بخورند به خدای ک نخواستیم مگر نیکوکاری و سازگاری.

۶۳- ایشانند آنانک همی داند خدای آنچ اندر دل‌های ایشان است. (۳۸a) روی بگردان از ایشان و پند ده ایشان را و بگو مر ایشان را اندر تنهای ایشان گفتاری رسیده.

- ۶۴- و نفرستادیم هیچ پیغامبری مگر تا فرمان برنش به فرمان خدای و اگر ایشان چون ستم کردند بر تنهای خویش، بیامدندی به تو آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستی مر ایشان را پیغامبر، بیافتندی خدای را توبه پذیرنده بخشاینده.
- ۶۵- به خدای تو یا محمد ک نگرند تا داور دارند ترا اندر آنچه بیوفتد میان ایشان؛ پس نیابند (۳۸b) اندر تنهای خویش تنگی از آنچه حکم کنی و گردن نهند گردن نهادنی.
- ۶۶- و گر ما نبشتمی بر ایشان کی بکشید تنهای خویش را یا بیرون روید از سراهای خویش، نکردندی مگر اندکی از ایشان و گر ایشان بکردندی آنچه پند همی دهندشان به وی بودی بهتر مر ایشان را و سخت تر به استوارکاری.
- ۶۷- و آنچه بدادیمی شان از نزد ما مزدی بزرگ.
- ۶۸- و راه نمودیمی شان راهی راست. (۳۹a)
- ۶۹- و هر ک فرمان برد خدای را و پیغامبر را ایشانند با آنانک نیکوی کرد خدای بر ایشان از پیغامبران و راست گفتاران و شهیدان و نیکان و نیکاند ایشان به یاری.
- ۷۰- آن فزونی است از خدای و بسنده است خدای دانا.
- ۷۱- یا آنانک بگرویدید، بگیرید ساز خویش؛ بیرون روید گروه گروه یا بیر [ون روید] همه.
- ۷۲- و از شما کس است کی گران گرداند مردمان را، (۳۹b) اگر برسد به شما مصیبتی، گوید نیکوی کرد خدای بر من کی نه بودم با ایشان حاضر به جنگ.
- ۷۳- و اگر برسد به شما فزونی از خدای، گویند پنداری نبودی میان شما و میان وی دوستی یا کاشکی بودمی با ایشان تا نیکبخت گشتمی نیکبخت بزرگ.
- ۷۴- کارزار کنند اندر راه خدای آن کسها کی بفروشد زندگانی این جهان را به آن جهان و هر که کارزار کند اندر راه خدای، بکشندش یا غلبه کرده آید (۴۰a) بوک بدهیمش مزدی بتمام بزرگ.
- ۷۵- و چبود شما را کی حرب نکنید در طاعت خدای و ضعیف داشتگان از مردان و زنان و فرزندان آنانکه گویند یارب بیرون آور ما را از این دیه ستمکاران گروه او و بکن ما را از نزدیک تو نگاهداری و بکن ما را از نزدیک تو ناصر.
- ۷۶- آنان که مؤمناند حرب کنند در طاعت خدای و آنان که کافراند (۴۰b) کارزار همی کنند اندر راه دیو. کارزار کنید با دوستان و یاران دیوکی سازش بد دیو هست سست و نابکار.

۷۷- نگاه نکنی یا محمد به سوی آن کسها کی گفتند مر ایشان را فرگیریت دستهای خویش و به پای دارید نماز را و بدهید زکوة را چون نبشته شود بر ایشان حرب کردن کی گروهی از ایشان بترسند از مردمان چنانکی ترسند از خدای یا سختتر ترسیدنی و گفتند یا رب چرا نبشتی بر ما حرب کردن (۴۱a) اگر سپس بداری ما را تا زمانه‌ای نزدیک، بگو برخورداری این جهان اندکی است و آن جهان بهتر مر کسی را کی بپرهیزد و ستم نکنند بر شما چند[ریم]^۱ میان انگشت.

۷۸- هر کجا بباشید اندر یابد شما را مرگ و گر چی باشید اندر کوشکها بلند بر آورده و اگر برسد به ایشان نیکی، گویند این از نزد خدای است و گر برسد به ایشان بدی، گویند این از نزد تو است. بگو یا محمد همه از نزد خدای است چی بودست (۴۱b) این گروه را کی نمی‌خواهند اندر یافتن سخنی.

۷۹- آنچه برسد به تو از نیکوی از خدای است و آنچه برسد به تو از بدی از تن تو است و فرستادیمت مر مردمان را پیغامبری و بسنده است خدای گواه.

۸۰- هر که فرمان کند پیغامبر را فرمان کرده باشد خدای را و هر که برگردد نه فرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان.

۸۱- و همی گویند فرمانبرداری است چون بیرون شوند از نزد تو به شب سازند گروهی از ایشان (۴۲a) جز آنکی تو همی گویی و خدای همی نبیست آنچه همی سگالند به شب. روی بگردان از ایشان و به خدای سپار کار خویش و بسنده است خدای کار ساز بندگان.

۸۲- چرا همی اندیشه نکنند اندر نبی و گر بودی از نزد جز خدای، بیافتندی اندر وی ناهمواری بسیار.

۸۳- و چون بیاید به ایشان کاری از ایمنی یا بیم آشکارا کنند آن را و گر باز گردانندی آن را سوی پیغامبر و سوی خداوندان کار از ایشان، بدانستندی آن را (۴۲b) آن کسها کی بیرون دانند آوردن آن را از ایشان و اگر نه افزونی خدای بودی بر شما و بخشودن وی، به دُم رفتیدی دیو را مگر اندکی.

۱- در متن: چند میان انگشت که بر اساس آیه ۴۹ همین سوره و ۷۱ سوره اسرا اصلاح شد.

۸۴- کارزار کن اندر راه خدای. اندر نخواهند از تو مگر تن تو و برانگیز مؤمنان را مگر خدای فرو گیرد سختی آن کسها کی کافر شدند و خدای سختتر است به سختی و سختتر است به عذاب کردن.

۸۵- هر که خواهش کند خواهشی نیکو، باشد مرورا بهره‌ای از آن و هر که خواهش کند (۴۳a) خواستنی بد، باشد مرورا بهره‌ای از آن و هست خدای بر هر چیزی توانا.

۸۶- و چون درود دهند شما را به درود دادنی، درود دهید نیکوتر از آن یا درود باز دهید کی خدای هست بر هر چیزی شماردار.

۸۷- خدای است کی نیست خدای مگر وی گردآرد شما را سوی روز رستخیز؛ نیست گمان اندروی و کیست راستگوی‌تر از خدای سخنی.

۸۸- چبودست شما را کی اندر منافقان دو گروه گشتید و خدای سپس باز گرداند ایشان را بدانچ (۴۳b) کردند. یا همی خواهید کی راه یابید مر آن را که گم گردانید خدای را و هر کرا گم گرداند خدای، نیابی مرورا راهی.

۸۹- و دوست دارند کی شما کافر گردید همچنانکی کافر گشتند تا بباشید برابر مه گیرید از ایشان دوستان تا هجرت کنند یعنی ببرند اندر راه خدای. اگر برگردند، بگیری‌شان و بکشیدشان هر کجا یابید ایشان را و مگیرید از ایشان دوستداری و نه یاریگری.

۹۰- مگر آن کسها کی پیوندند سوی گروهی (۴۴a) کی میان شما و میان ایشان پیمانی است یا بیایند به شما تنگ شده باشد دلها ایشان کی کارزار کنند با شما یا کارزار کنند با گروه خویش و اگر خواستی خدای بگماشتی ایشان را بر شما، کارزار کردند با شما. اگر کرانه کنند از شما کارزار نکنند با شما و بیفکنند سوی شما آشتی. نکرد خدای مر شما را بر ایشان راهی یعنی حجتی.

۹۱- زود بیایید دیگران را کی خواهند کی ایمن شوند از شما و ایمن شوند از گروه خویش هرگاه کی باز گردانند ایشان را سوی (۴۴b) آزمایش، نگوسار شوند اندر آنجا اگر جدا نشوند از شما و نه افکنند سوی شما آشتی و فرو نگیرند دستهای خویش را، بگیری‌شان و بکشیدایشان را هر کجا بگیری‌ایشان را و ایشانند کی کردیم مر شما را بر ایشان حجتی پیدا.

۹۲- و نه بود مر گروهی‌ای را کی بکشد گروهی‌ای را مگر به خطا و هر کی بکشد گروهی‌ای را به خطا آزاد باید کرد برده‌ای گروهی و دیتی باید سپرده به کسهای وی (۴۵a) مگر کی صدقه دهند. اگر باشد کشته از گروهی دشمن مر شما را وی گروهی‌ای باشد آزاد

- باید کرد برده‌ای گرویده و اگر باشد از گروهی کی میان شما و میان ایشان پیمان است، دیتی باشد سپرده سوی کسه‌های وی و آزاد باید کردن برده‌ای گرویده. هر که نیابد، روزه باید داشتن دو ماه پیوسته، توبه دادنی از خدای و هست خدای دانا استوارکار.
- ۹۳- و هر کی بکشد گرویده‌ای را به قصد آسان، پاداش وی دوزخ است جاودان اندر آنجا و خشم گیرد (۴۵b) خدای بر وی و لعنت کند ورا و ساخته کند ورا عذابی بزرگ.
- ۹۴- یا آن کسها که بگرویدید، چون بروید اندر راه خدای، درستی^۱ کنید و مگویید کی پیش آرد به شما آشتی. نیستی گرویده همی جوید چیزی از زندگانی این جهان کی نزد خدای غنیمتها بسیار است همچنین بودید از پیش. منت نهاد خدای بر شما، درست کاری کنید کی خدای هست بدانچ همی کنید آگاه.
- ۹۵- برابر نباشد (۴۶a) نشستگان از گرویدگان بجز خداوندان بیچارگی و کارزار کنندگان اندر راه خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش. افزون گردانید خدای کارزار کنندگان را به خواسته‌های خویش و تنهای خویش بر نشستگان پایگاهی و هر یک را وعده کرد خدای نیکوی و افزون گر[د]انید خدای کارزار کنندگان را بر نشستگان مزدی بزرگ.
- ۹۶- پایگه‌هایی از وی و آمرزش و بخشایش و هست خدای آمرزنده (۴۶b) بخشاینده.
- ۹۷- آن کسها کی جان بستانند ایشان را فریشتگان، ستمکار بوده باشند بر تنهای خویش. گویند فریشتگان اندر چه بودیم؟ گویند بودیم زبون داشتگان اندر زمین یعنی اندر مکه. گویند نه بود زمین خدای فراخ تا هجرت کردی اندر وی. ایشانند کی بازگشت ایشان دوزخ است و بد جای بازگشتن است.
- ۹۸- مگر زبون باشندگان از مردان و زنان و کودکان کی نتوانند چاره ونه دانند بردن^۲ (۴۷a) راهی.
- ۹۹- ایشانند کی مگر خدای کی اندر گذارد از ایشان و هست خدای اندر گذارنده آمرزنده.
- ۱۰۰- و هر کی ببرد از وطن اندر راه خدای بیابد اندر زمین یعنی به غریبی ناکام بسیار و فراخی و هر کی بیرون رود از خانه خویش برمیده سوی خدای و پیغامبر وی، باز، اندر یابدش مرگ. واجب گشت مزد وی بر خدای و هست خدای آمرزنده و بخشاینده.

۱- متن: در سشی (کذا)

۲- متن: بودن

- ۱۰۱- و چون پرویت اندر زمین (۴۷b) نیست بر شما بزه‌ای کی بکاهید از نماز اگر بترسید کی بیاشوبانند شما را آن کسها کی کافر گشتند کی کافران هستند مر شما را دشمنی پیدا.
- ۱۰۲- و گر باشی یا محمد اندر ایشان به پای کنی مرایشان را نماز، بایستند گروهی از ایشان با تو و بگیرند زین افزار خویش. چون سجده کنند بباشند از پس شما و بیایند گروهی دیگر کی نماز نکرده باشند، نماز کنند با تو و بگیرند (۴۸a) ساز خویش و زین افزار خویش و خواهند آن کسها کی نگروده‌اند کی غافل باشید از زین افزار خویش و جامه‌های خویش تا حمله آرند بر شما حمله‌ای یکی و نیست بزه‌ای بر شما اگر باشد به شما رنجی از باران یا باشید بیماران کی بنهید زین افزارهای خویش و بر حذر باشید کی خدای ساخته است مر کافران را عذابی خوار کننده.
- ۱۰۳- چون بگزارید نماز را یاد کنید خدای را (۴۸b) استادگان و نشستگان بر پهلوی خویش خفتگان. چون بیارامید یعنی ایمن گردید، به پای گزارید نماز را ک نماز هست بر گرویدگان نبشته‌ای یعنی فریضه‌ای وقت پدید کرده.
- ۱۰۴- سستی مکنید اندر جستن گروه کافران، اگر چنان است کی شما همی اندر یابید، ایشان نیز همی اندر یابند چنانک شما همی دریابید و شما همی امید دارید از خدای آنچه امید نمی‌دارند ایشان و هست خدای دانا صواب فرمای.
- ۱۰۵- ما فرو فرستادیم سوی تو نامه یعنی نبی به راستی تا داور باش [ی] ... (۴۹a) مردمان به آنکی نمودت خدای و مباش مر خیانت کنان را داوری کن.
- ۱۰۶- و آمرزش خواه از خدای کی خدای بود آمرزگار مهربان.
- ۱۰۷- و پیکار مکن از آنان کی خیانت کردند با تنهای خویش کی خدای دوست ندارد هر کی بود خیانت کن و بزه کن.
- ۱۰۸- پنهان کنند از مردمان و پنهان نکنند از خدای و او با ایشان است چون به شب بسازند آنچه نپسندد از گفتار و هست خدای بدانچ ...^۲
- ۱۰۹- شما لید اینان کی جدل کردید از ایشان (۴۹b) در زندگانی این جهان. هر کی جدل کند خدای را از ایشان روز قیامت یا کی بود بر ایشان نگاهدار.

۱- ترجمه «بین» از میان رفته است.

۲- ترجمه «یعلمون محیطا» از بین رفته است.

- ۱۱۰- و هر کی کند بدی یا ستم کند بر تن خویش، پس آمرزش خواهد از خدای، یابد خدای را آمرزگار و رحیم.
- ۱۱۱- و هر کی کند بزه‌ای کی آن کردنش بر تن او و هست خدای دانا و حکیم.
- ۱۱۲- و هر کی کند خطایی یا بزه‌ای، پس گوید به وی بیزاری، به درستی برداشت دروغی (۵۰a) و بزه‌ای پیدا.
- ۱۱۳- و اگر نه فضل خدای بودی بر تو و رحمت او، همت کردند گروهی از ایشان کی بی‌راه کنند ترا و نه بی‌راه کند مگر تن خویش را و نکند زیان ترا از چیزی و بفرستاد خدای بر تو نامه و حکمت و پیاموخت ترا آنچ نه دانستی و بود فضل خدای بر تو بزرگ.
- ۱۱۴- نیست نیکی در بسیاری از سرهاشان مگر آنکی فرماید به صدقه‌ای یا نیکی یا به صلح میان مردمان (۵۰b) و هر کی کند آن جستن خشنودی خدای، زود بدهیمش مزدی بزرگ.
- ۱۱۵- و هر کی خلاف کند پیغمبر را از پس آنکی پدید آمد او را راه راست و متابع بود جز راه مؤمنان، ما جزا کنیم او را آنکی تولی کرد و در آریم او را به دوزخ و بدجایگاهی بود.
- ۱۱۶- کی خدای نیامرزد آنکی هنباز گیرد به وی و بیامرزد آنکی جز آن باشد مر آن را کی خواهد و هر کی شرک آورد به خدای، به درستی بیراه شد بیراهی دور.
- ۱۱۷- کی خوانند از جزا [و] مگر (۵۱a) مادگان و بخوانند مگر دیو رانده را.
- ۱۱۸- براندش، خدای و گفت ها گیرد^۱ از بندگان تو بهری پدید کرده.
- ۱۱۹- و بیراه کنمشان و اومید کنمشان و بفرمایمشان و بشکافند گوشه‌ها چهارپایان و بفرمایمشان تا بگردانند آفریده خدای و هر کی بگیرد دیو دوست از جز خدای به درستی زیانکار بود زیانی پیدا.
- ۱۲۰- وعده کندشان (۵۱b) و آرزو کندشان و نکند وعده‌شان دیو، مگر غره کردن.
- ۱۲۱- ایشانند کی جای ایشان دوزخ است و نه یابند از آن وریگاه.
- ۱۲۲- و آنان کی بگریزند و کردند نیکیها، زود در آریمشان به بهشت کنی می‌رود از زیر آن جویها جاوید در آن همیشه. وعده خدای حق است و کیست راستگوتر از خدای به گفتار.

- ۱۲۳- نیست به آرزوهای شما و نه به آرزوهای (۵۲a) اهل کتاب هر کی بکند بدی پاداش دهند به وی و نه یابند او را از جز خدای دوستی و نه نصرت کنی.
- ۱۲۴- و هر کی کند از کار نیکو از نر یا ماده و او گرویده باشد^۱، ایشان در آیند به بهشت و نه ستم کنند هیچگونه.
- ۱۲۵- و کیست نیکوتر دینی از آنکی بسپارد روی خویش مر خدای را و او نیکوکار بود و پیگیر بود ملت ابرهیم مسلمانی و بگرفت خدای (۵۲b) ابرهیم را به دوستی.
- ۱۲۶- و مر خدای راست آنچ در آسمانها و آنچ در زمین و بود خدای به هر چیزی دانا.
- ۱۲۷- و پرسند ترا در زنان. بگو خدای جواب دهدتان در ایشان و آنچ خوانند بر شما در کتاب در یتیمان زنان آنانکی ندهیدشان آنچ فریضه کردند ایشان را و رغبت کنید کی نکاح کنیدشان وضعیفان از فرزندان و کی یابستید (۵۳a) مر یتیمان را به داد و آنچ کنید از نیکی کی خدای بود به وی دانا.
- ۱۲۸- و اگر زنی ترسد از شوی او بی فرمانی یا روی گردانیدن، نیست سختی بر ایشان کی صلح کنند^۲ میان ایشان صلح کردنی و صلح بهتر و حاضر آمد تنها را بخیلی و گر نیکوی کنید و بترسید کی خدای هست به آنچ کنید آگا[ه].
- ۱۲۹- و اگر نتوانید کی راستی کنید (۵۳b) میان زنان و گر سختی کنید میل مکنید همه میل هرزه هلید آن چون آویخته و اگر نیکوی کنید و بترسید کی خدای هست آمرزگار رحیم.
- ۱۳۰- و گر بپراکنند، بی نیاز کند خدای همه از فراخی و رجمت خویش و هست خدای فراخ رحمت حکیم.
- ۱۳۱- و مر خدای راست آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین و به درستی اندرز کردیم آنان را کی دادندشان کتاب از پیش شما و ش[ما] ... (۵۴a)^۳ کی بترسید از خدای و گر کافر شویدک مر خدای راست آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین و هست خدای بی نیاز ستوده.
- ۱۳۲- و مر خدای راست آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین و بسنده است خدای نگاهدار.
- ۱۳۳- اگر خواهد ببردتان ای مردمان و بیارد دیگران و هست خدای بر آن توانا.

۱- متن: باشند

۲- متن: کنید

۳- به ترجمه «ایاکم» آسیب رسیده است.

- ۱۳۴- هر کی بود خواهد پاداشت این جهان نزدیک [خدای] پاداش این جهان و آن جهان و هست خدای (۵۴b) شنواست و بینا.
- ۱۳۵- یا شما کی مؤمنانید باشید ایستادگان به راستی گویان مر خدای را و گر بر تن شماسست یا بر مادر و پدر و نزدیکان، اگر باشد توانگر یا درویش، خدای سزاوارتر به ایشان. پس روی مکنید آرزو را ک داد دهید و گر بخوانی یا روی بگردانی کی خدای بود بدانچ کنید آگاه.
- ۱۳۶- یا شما کی مؤمنانید بگروید به خدای و رسول او و کتاب آنکی ... (۵۵a) بر پیغمبر او و کتاب آنکی بفرستاد از پیش و هر کی کافر شود به خدای و فریشتگان وی و کتابهای وی و پیغامبران وی و روز رستخیز، به درستی بیراه شد بیراهی دور.
- ۱۳۷- کی آنانک مؤمن شوند پس کافر شوند پس مؤمن شوند پس کافر شوند پس بیفزایند کفر، نباشد خدای کی بیامرزد ایشان را و نه راه نمایدشان راه راست.
- ۱۳۸- خبر ده منافقان را به آنکی ... ^۲ عذابی دردگن.
- ۱۳۹- آنانک بگیرند کافران را (۵۵b) دوستان از جز مؤمنان بجویند نزدیک ایشان غلبه کی غلبه مر خدای راست جمله.
- ۱۴۰- و به درستی انزله کردند بر شما اندر نامه کی چون بشنوید حجت‌های خدای کافر شوند به وی و فسوس کنند به وی، منشینید با ایشان تا در شوند در حدیثی جز وی کی شما همچون ایشان باشید کی خدای گرد آورد منافقان را و کافران را در دوزخ همه.
- ۱۴۱- آنان (۵۶a) ک و دارند به شما اگر بود شما را فتحی از خدای، گویند نبودیم و شما و اگر باشد مر کافران را بهری، گویند نه چیره شدیم بر شما و باز داریمتان از گرویدگان و خدای حکم کند میان شما روز قیامت و نه کند خدای مر کافران را بر مؤمنان راهی.
- ۱۴۲- کی منافقان بفریبند خدای و او فریب با ایشان گرداند و چون برخیزند به نماز برخیزند (۵۶b) به کاهلی سماح ^۳ کنند مردمان را و یاد نکنند خدا را مگر اندکی.

۱- ترجمه «نزل» از بین رفته است.

۲- ترجمه «لهم» از بین رفته است.

۳- کذا متن در ترجمه «یُرَاؤُن».

۱۴۳- گردانندگان میان آن نه با اینان و نه با ایشان و هر کی بیراه کند خدای، نیابد او را راهی.

۱۴۴- یا شما کی مؤمنانید مگیرید کافران را به دوستی از جز مؤمنان. همی خواهید کی کنید مر خدای را بر شما حجتی هویدا.

۱۴۵- کی منافقان در درک ... (۵۷a) از آتش و نیابی ایشان را یاری دهی.

۱۴۶- مگر آنانکی توبه کنند و نیکوی کنند و در آویزند به دین خدای و خالص شود دین ایشان مر خدای را ک ایشانند با گرویدگان و بوک بدهد خدای مؤمنان را مزدی بزرگ.

۱۴۷- نکند خدای عذاب شما را اگر شکر کنید و بگروید و بود خدای شکر پذیرنده دانا.

۱۴۸- دوست ندارد خدای آشکارا کردن بدی را از گفتار، مگر آنکی ستم کرده باشند و هست خدای شنوا دانا. (۵۷b)

۱۴۹- اگر پدید کنید نیکی یا پنهان کنید آن را یا عفو کنید از بدی کی خدای هست عفوکننده توانا.

۱۵۰- کی آنان کی کافر شوند به خدای و رسولان وی و خواهند کی جدا کنند میان خدای و رسولان او و می گویند ایمان آوردیم به بهری و کافر شدیم به بهری و خواهند کی بگیرند میان آن راهی.

۱۵۱- ایشانند ایشان کافران به درستی و ساختیم مر کافران را عذاب [ی] ... (۵۸a)

۱۵۲- و آنان کی مؤمنانند به خدای و رسولان او و نه جدا کنند میان یکی از ایشان، ایشانند بوک بدهیمشان مزدشان و هست خدای آمرزگار رحیم.

۱۵۳- خواهند از تو اهل کتاب کی بفرستی بر ایشان کتابی از آسمان، به درستی درخواستند موسی را بزرگتر از آن و گفتند بنمای ما را خدای آشکارا. بگرفتشان صاعقه ... [شا] ۳ و بگرفتند گوساله از پس آنکی بیامدشان (۵۸b) پیداییها. عفو کردیم از آن و بدادیم موسی را حجتی پیدا.

۱۵۴- و برداشتیم زهر ایشان کوه به استواریشان و گفتیم ایشان را در شوید به در سجده کنان و گفتیم ایشان را مگذرید در شنبد و بگرفتیم از ایشان استواری درشت.

۱- ترجمه «الاسفل» از میان رفته است.

۲- ترجمه «مُهینا» از میان رفته است.

۳- ترجمه «بِظْلَمِهِمْ» آسیب خورده است.

۱۵۵- به آنکی تباه کردند استواری خویش و کفرشان به حجت‌های خدای و کشتن ایشان پیغامبران را به ناحق و گفتارشان کی دلهای ما باساییدم^۱ بلک مهر نها [د] خدا [ی] بروی (۵۹a) به کفرشان نگرویدند مگر اندکی.

۱۵۶- و به کافری‌شان و گفتارشان بر مریم دروغی بزرگ.

۱۵۷- و گفتار ایشان کی ما بکشتیم مسیح عیسی پسر مریم رسول خدای را و نکشتند وی را و نه بردار کردند وی را ولیکن مانده کردند ایشان را و کی آنان کی خلاف کردند در وی در گمان اند از آن نیست ایشان را به وی هیچ دانش مگر متابع اندیشه و نه کُشد او را به یقین.

۱۵۸- بلک برداشت خدای او را به وی و هست خدای (۵۹b) عزیز بزرگوار.

۱۵۹- و نیست از اهل کتاب مگر کی بگرویدند به وی پیش مرگ وی و روز قیامت باشد بر ایشان گوا.

۱۶۰- و به ستم از آنان کی جهود شدند حرام کردیم بر ایشان خوشیها حلال کردند ایشان را و برگشتن ایشان از طاعت و راه خدای بسیار.

۱۶۱- و به گرفتن ایشان ربوا و به درستی باز داشتندشان از وی و خوردن ایشان خواسته‌های مردمان به باطل و ساختیم مر کافران را از ایشان عذابی (۶۰a) دردناک. ۱۶۲- لکن پایداران در دانش از ایشان و مؤمنان بگروند به آنچه فرو فرستادند به تو و آنچه فرستادند از پیش تو و به پای داران نماز و دهندگان زکوة و گرویدگان به خدای و روز رستخیز، ایشانند کِ بوک بدهیمشان مزدی بزرگ.

۱۶۳- کی ما وحی کردیم به تو چنانکی وحی کردیم به نوح و پیغامبران از پس او و وحی کردیم سوی (۶۰b) ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان و بدادیم داود را زبور.

۱۶۴- و پیغامبران به درستی قصه‌ها هان^۲ گفتیم بر تو از پیش و پیغامبران کی قصه ایشان یاد نکردیم بر تو و سخن گفت خدای با موسی سخن گفتنی.

۱- کذا در متن ترجمه «غُلف». در فرهنگها «باشام» به معنی پرده آمده است که ظاهراً با این کلمه شباهتی دارد.

۲- کذا متن

- ۱۶۵- پیغامبران مژده دهندگان و بیم‌کنندگان تا نباشد مر مردمان را بر خدای حجتی پس (۶۱a) از پیغامبران و هست خدای بی‌همتا حکیم.
- ۱۶۶- لکن خدای گواهی دهد به آنچه فرو فرستاد به تو بفرستادیم به علم خویش و فریشتگان گواهی دهند و بسنده است خدای گواهی.
- ۱۶۷- کی آنان کی کافر شدند و بگشتند از طاعت خدای، به درستی بیراه شدند بیراه شدنی دور.
- ۱۶۸- کی آنانک کافر شدند و ستم کردند، نباشد کی خدای پیامرزد ایشان را و نه راه نمایدشان (۶۱b) راهی.
- ۱۶۹- مگر راه دوزخ جاوید در وی همیشه و هست آن بر خدای آسان.
- ۱۷۰- یا مردمان آمد به شما پیغامبر به راستی از خدای شما. بگروید بهتر شما را و گر کافر شوید کی مر خدای راست آنچه اندر آسمانها و زمین است و بود خدای دانا صوابکار.
- ۱۷۱- یا مردمان نامه از حد مگذرید در دین شما و مگویید بر خدای تعالی (۶۲a) مگر حق کی مسیح عیسی پسر مریم بود رسول خدای و سخن وی بیوکنش سوی مریم و روح از وی. بگروید به خدای و رسول او و مگویید کی او سه است؛ باز ایستید بهتر بود شما را خدای خدای یکی است. پاکا و بی عیبا او کی باشد او را فرزند. او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بسنده است خدای نگاهدار.
- ۱۷۲- ننگ نداشت (۶۲b) عیسی کی باشد بنده مر خدای را و نه فریشتگان نزدیکان و هر کی ننگ دارد از پرستیدن او و گردنکشی کند، زود گرد کنندشان سوی وی جمله.
- ۱۷۳- و اما آنان کی بگروند و کردار نیک کنند، تمام بدهدشان مزد ایشان و بیفزایدشان از فضل خویش و اما آنان کی ننگ دارند و گردنکشی کنند، عذاب کندشان عذابی دردگین (۶۳a) و نیابند ایشان را از جز خدای دوست و نه نصرت کن.
- ۱۷۴- یا مردمان آمد به شما حجتی از خدای شما و بفرستادیم به شما نوری پیدا.
- ۱۷۵- اما آنانک مؤمن‌اند به خدای و دست بدو زنند به وی زود در آردشان در رحمتی از او و افزونی و راه نمایدشان به وی راهی راست.

۱۷۶- پیرسند ترا بگو خدای جواب دهدتان در (۶۳b) ... و بی‌فرزند^۱ کِ مردی بمیرد، نیست او را فرزند و او را خواهری است، او راست نیمه آنچ بگذاشت و او را بود میراث خواهد گر نبود خواهر را فرزند و گر بودند دو تن، ایشان راست دو بهر از آنچ بهشت و اگر بودند برادران و خواهران مردان و زنان مر نر راست همچون بهر دو ماده. پیدا کرد خدای شما را اگر راه گم کنید و خدای به هر چیزی دانا است. (۶۴a)

۱- به ترجمه «کالاله» آسیب رسیده است. در آیه ۱۲ همین سوره «بی‌پدر و مادر و بی‌فرزند» معنی شده است.

سورة مائده (۵)

به نام ایزد بخشاینده رحمت کن

۱- یا شما کی مؤمنانید وفا کنید به عهدها. حلال کردند شما را چهارپای چهارپایان مگر آنکی بخوانند بر ما جز حلال دارنده صید و شما احرام گرفته کی خدای قضا کند آنچه خواهد.

۲- یا شما کی مؤمنانید به حلال مدارید نشانههای خدای و نه ماه حرام و نه فرستاده مکه (۶۴b) و نه خداوندان نشان کرده و نه آهنگ کنان خانه حرم، بجویند افزونی از خدای ایشان و خشنودی و چون حلال کردید اشکار کنید و گناهکار نکند شما را زشتی گروهی کی باز داشتند شما را از مسجد حرام کی از حد در گذرید و یاری کنید بر نیکوی و پرهیزکاری و یاری مکنید بر بزه و دشمنی و بترسید از خدای کی خدای سخت عقوبت است.

۳- حرام کردند بر شما مرده (۶۵a) و خون و گوشت خوک و آنچه بکشند جز به نام خدای به وی و خویشان او یخته و به چوب بکشته و از جای در افتاده و به سروی زده و آنچه بخورده باشد ددو دام، مگر آنکی بسمل کردید و آنچه کُشتند بر صنم و آنکی به وی خواهید به چوبکهای قمار، این تان معصیت است امروز نومید شدند آنان کی کافر شدند از دین شما. مترسید از ایشان و بترسید از من. امروز تمام کردم شما را دین شما و تمام کردم بر شما نعمت من و پسندیدم شما را (۶۵b) مسلمانی دین هر کی بیچاره شد در گرسنگی جز میل کند به بزه کی خدای آمرزگار است و رحیم.

۴- پرسند از تو چیست آنکی حلال کرد ایشان را. بگو حلال کردند شما را پاکیها و آنچه دانید از صیدها سگداران تا بیاموزیدشان از آنکی آموخت شما را خدای. بخورید از

آنکی باز دارند بر شما و یاد کنید نام خدای بر وی و بترسید از خدای کی خدای زود حساب است.

۵- امروز حلال کردند شما را (۶۶a) خوشیها و طعام آنانک بدادندشان کتاب. حلال است شما را و طعام شما حلال است ایشان را و آزاد زنان از مؤمنان و آزاد زنان از آنان کی بدادندشان کتاب از پیش شما، چون بدهید به ایشان مردهاشان نگاهدارندگان نه زنا کنندگان و نه گیرنده دوستان و هر کی کافر شود به ایمان، به درستی باطل شود کردار او و او در آن جهان از زیانکاران باشد.

۶- یا شما کی مؤمنانید، (۶۶b) چون برخیزید به نماز، بشورید رویهاتان و دستهایتان تا به ارسمه و مسح کنید به سرهاتان و پایهاتان بشورید تا شتالنگ و اگر باشید جنب، پاکی کنید و اگر باشید بیمار یا بر سفر یا بیاید یکی را از شما از بول یا جماع کنید با زنان و نیابی آب تیمم کنید به خاکی پاکیزه و مسح کنید به رویهاتان و دستهایتان از آن (۶۷a) نه خواهد خدای تا کند بر شما از سختی ولیکن خواهد کی پاک کند شما را و تمام کند نعمت خویش بر شما تا مگر شما شکر کنید.

۷- و یاد کنید نعمت خدای بر شما و عهد وی آنکی عهد کرد با شما به وی چون گفتید شنیدیم و طاعت داریم و بترسید از خدای کی خدای داناست بدانچ در دلهاست.

۸- یا شما کی مؤمنانید، باشید ایستادگان مر خدای را گویان به راستی و شما را گناه نکند بدی (۶۷b) گروهی بر آنکی داد نکنید^۱ داد دهید. وی نزدیکتر است مر ترسکاری را و بترسید از خدای کی خدای آگاه است بدانچ کنید.

۹- وعده کرد خدای آنان را کی بگرویدند و کردند نیکیها، ایشان راست آمرزش و مزدی بزرگ.

۱۰- و آنان کی کافر شدند و دروغ گفتند به حجت‌های ما، ایشانند اهل دوزخ.

۱۱- یا شما کی مؤمنانید یاد کنید نعمت خدای بر شما، چون همت کردند گروهی کی بکشند به شما دستهایشان. (۶۸a) باز داشت دستهایشان از شما و بترسید از خدای و بر خدای توکل کنند مؤمنان.

۱۲- و به درستی بگرفت خدای عهد فرزندان یعقوب و بفرستادیم از ایشان دوازده گزیده و گفت خدای کمن با شما اگر به پای دارید نماز و بدهید زکوة و بگروید به پیغامبران من و بیرون^۱ کنیدشان و افامی دهید خدای را افامی نیکو، بیوشانم از شما گناهان شما و در آورمتان به بهشت ک می رود (۶۸b) از زیر آن جویها و هر کی کافر شد پس آن از شما به درستی گم گردد از میان راه.

۱۳- و بدان نپذیرد عهد ایشان، براندمشان و بکردیم دلهاشان سخت. بگردانیدند سخن را از جایگاه خویش و فرامشت کردند بهری از آنکی یاد کردند به وی و نبرسید^۲ بر خیانتی از ایشان مگر اندکی از ایشان. عفو کن از ایشان و درگذار ک خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۱۴- و از آنان کی گفتند کی ما ترسایانیم؛ (۶۹a) بگرفتیم عهدهاشان و فرامشت کردند بهری از آنکی یاد کردند به وی. در او کندیم میان ایشان دشمنی و بزشن تا روز قیامت و بوک آگاه کندشان خدای به آنچه بودند کردند.

۱۵- یا مردمان کتاب، به درستی آمد به شما رسول [ما] تا پیدا کند شما را بسیاری از آنچه بودید پنهان کردید از کتاب و عفو کنند از بسیاری. بیامد به شما از خدای نوری و کتابی پیدا.

۱۶- راه نماید به وی خدای هر کی متابع بود (۶۹a) خشنودی وی راههای مسلمانی و بیرون آوردشان از تاریکیهای کفر به روشنایی ایمان به خواست وی و راه نمایندشان به راه راست.

۱۷- به درستی کافر شدند آنان کی گفتند کی خدای اوست عیسی پسر مریم. بگو ک نگاه دارد از خدای چیزی اگر خواهد کی نیست کند عیسی پسر مریم را و مادر وی را و هر کی در زمین جمله و مرخدای راست پادشایی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است. بیافریند آنچه خواهد (۷۰a) و خدای بر همه چیزی تواناست.

۱۸- و گفتند جهودان و ترسایان کی ما پسران خداییم و دوستان وی. بگو چرا عذاب کندتان به گناهانتان بل کی شما آدمی اید از آنکی بیافرید پیامرزد آن را کی خواهد و

۱- شاید: نیرو

۲- متن بی نقطه و شاید: نبرسید

عذاب کند آن را کی خواهد و مر خدای راست پادشا[یی] آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است و به وی است باز شدن.

۱۹- یا اهل کتاب آمد به شما پیغامبر ما تا پیدا کند شما را بر وائبریدن از پیغامبران کی گویند کی نیامدیم (۷۰b) از مژده دهنده و نه بیم کننده. به درستی آمد به شما مژده دهنده و بیم کننده و خدای بر همه چیزی تواناست.

۲۰- و چون گفت موسی مرقومش را یا گروه یاد کنید نعمت خدای بر شما چون کرد در شما پیغامبران و کرد شما را پادشاهان و بداد شما را آنچه نداد یکی را از جهانیان.

۲۱- یا گروه درآید به زمین پاک آنکی بنوشت خدای شما را و باز مگردید بر پشتهاتان باز گردید زیانکاران.

۲۲- گفتند ای موسی (۷۱a) کی در آن گروهی گردنکشان اند و ما در وی نیاییم تا بیرون آیند از آن و چون بیرون آیند از آن ما در شویم.

۲۳- گفتند دو مرد از آن ک ترسیدند کی نعمت داده بود خدای بر ایشان در شوید بر ایشان از در و چون در شوید در وی کی شما غلبه کنندگانید و بر خدای توکل کنید اگر بودید مؤمنان.

۲۴- گفتند ای موسی ما در نیاییم آنجا هرگز تا ایشان باشند در وی. (۷۱b) بشو تو و خدای تو و کارزار کنید کی ما اینجا نشستگانیم.

۲۵- گفت یارب ک من پادشاه نیم مگر بر تن من و برادر من؛ جدا کن میان ما و میان گروه تباهکاران.

۲۶- گفت کی آن حرام کرد بر ایشان چهل سال ک ماند در زمین تیه. مخور اندوه بر گروه فاسقان.

۲۷- و بخوان بر ایشان خبر دو پسر آدم به راستی چون نزدیک بودند قربان بپذیرفت (۷۲a) از یکی از ایشان و نپذیرفت از دیگر. گفت بکشم ترا. گفت ک بپذیرد خدای از ترسکاران.

۲۸- اگر بگستری سوی من دست تو تا بکشی مرا. نگستم دست من سوی تو تا ترا کُشم کمن ترسم از خدای پروردگار جهانیان.

۲۹- من خواهم کی هلاشوی به گناه من و گناه تو و باشی از اهل دوزخ و این است پاداش بیدادگران.

۳۰- خوش منش کرد او را تن او به کُشتن برادر او و بکُشت او را (۷۲b) و بامداد گشت از زیانکاران.

۳۱- بفرستاد خدای کلاغی بکند در زمین تا بیند او کی چگونه پنهان کند عورت برادر او. گفت ای وای بر من، عاجز بودم کی باشم مانند این کلاغ، پنهان کنم عورت برادرم و بامدادان برخاست از پشیمانان.

۳۲- از بهر آن نشستیم بر فرزندان یعقوب کی او هر کی بکشد تنی را بی کُشتن تنی یا تباهی کند در زمین، چنان بود کی بکُشت مردمان را (۷۳a) همه و هر کی زنده کندش، چنان بود کی زنده کرد مردمان را همه و به درستی پیامدندشان پیغامبران ما به حجتها پس ک بسیاری از ایشان پس آن در زمین اسراف کنان بودند.

۳۳- کی پاداش آنان کی حرب کنند خدای را و رسول او را و فراز شوند در زمین به تباهی کی بکشندشان^۱ یا بردار کنندشان یا ببرند دستهایشان و پایهایشان از دیگر سو یا برانندشان از زمین، این است ایشان را (۷۳b) رسوایی در این جهان و ایشان راست در آن جهان عذابی بزرگ.

۳۴- مگر آنان کی توبه کنند از پیش کی قادر شوید بر ایشان و بدانید کی خدای آمرزگار و رحیم است.

۳۵- یا شما کی مؤمنانید بترسید از خدای و بجوید به وی نزدیکی و جهد کنید در طاعت او تا مگر شما رستگار باشید.

۳۶- کی آنان کی کافر شدند اگر بود ایشان را آنچه در زمین همه و همچنان با وی (۷۴a) تا دور گردند به وی از عذاب ... نه پذیرند از ایشان و ایشان راست عذابی دردناک. ۳۷- خواهند ک بیرون آیند از آتش و نه ایشان بیرون آیند از وی و ایشان راست عذابی پاینده.

۳۸- و مرد دزد را و زن دزد را ببرید دستهایشان پاداش به آنکی کردند رسوایی از خدای و خدای عزیز و دانا است.

۱- متن: بکشیدشان

۲- ترجمه «يوم القيامة» را فاقد است.

۳۹- هر کی توبه کند از پس بیدادی او و نیکوی کند کی خدای توبه پذیرد بر او کی خدای (۷۴b) آمرزگار و رحیم است.

۴۰- ندانی کی خدای او راست پادشاهی آسمانها و زمین؛ عذاب کند آن را کی خواهد و بیامرزد آن را کی خواهد و خدای بر همه چیزی تواناست.

۴۱- یا پیغامبر اندوهگن مباش به آنانک بشتابند در کافری از آنان گفتند بگرویدیم به دهنه‌هاشان و نگرویدند به دلهاشان و از آنانک جهود شدند شنوندگان مر دروغ را شنوندگان مر گروهی (۷۵a) دیگران را. نیایند به تو بگردانند سخن از پس جایگاه خویش. می‌گویند اگر آوردتان این، بگیریدش و گر نیاوردید آن حذر کنید و هر کی خواهد خدای فتنه او، نباشد پادشاهی او را از خدای چیزی. ایشانند آنانک نخواهد خدای کی پاک کند دلهاشان. ایشان راست در دنیا رسوایی و ایشان را اندر آخرت عذابی بزرگ.

۴۲- شنوندگان مر دروغ را خورندگان ربا را چون بیایند به تو، حکم کن میان ایشان (۷۵b) یا روی بگردان از ایشان و گر روی بگردانی از ایشان، زیان نکند ترا چیزی و گر حکم کنی، حکم کن میان ایشان به راستی کی خدای دوست دارد دادگران را.

۴۳- و چگونه حکم کند ترا و نزدیک ایشان است توریت در وی حکم خدای پس روی بگردانند از پس آن و نیستند ایشان گرویدگان.

۴۴- کی ما فرستادیم توریت در وی راه راست و روشنایی، حکم کند بدان پیغامبران آنان کی مسلمان شدند مر آنان را کی جهودان‌اند و [دانش] مندان^۱ (۷۶a) و دانشمندان دیگر به آنکی نگاه دارند از کتاب خدای و بودند بر وی گویان. مترسید از مردمان و بترسید از من و مخرید به حجت‌های من بهای اندک و هر کی حکم نکند به آنج انزله کرد خدای. ایشانند ایشان کافران.

۴۵- و نوشتیم بر ایشان در وی ک تنی به تنی و چشمی به چشمی و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و جراحته‌ها را قصاص و هر کی صدقه کند به وی

۱- تصحیح به قیاس ترجمه «ربانیون» در آیه ۶۳ همین سوره.

او را^۱ کفارت بود (۷۶b) او را و هر کی حکم نکند به آنچ فرو فرستاد خدای، ایشانند ایشان ستمکاران.

۴۶- و بفرستادیم بر آثارهای ایشان به عیسی پسر مریم راستگوی مر آن را کی پیش وی بود از توریت و بدادیم او را انجیل در وی راهی است و روشنایی و راست دارنده آن را کی از پیش وی بود از توریت و راه راست و پندی مر ترسکاران را.

۴۷- و حکم کند اهل انجیل به آنچ فرستاد خدای در وی و هر کی حکم نکند به آنچ بفرستاد خدای، ایشانند ایشان تباهکاران.

۴۸- و بفرستادیم به تو (۷۷a) کتاب به حق راستگوی مر آن را کی پیش وی بود از کتاب حجت آرند بر وی، داوری کن میان ایشان به آنچ بفرستاد خدای و متابع مباش هواشان از آنجا کی آمد به تو از راستی مر هر یکی را کردیم از شما شریعتی و راهی و گر خواهد خدای کند شما را امتی یکی ولیکن تا بیازمایدتان در آنچ دادتان پیش دستی کنید به نیکیهها. سوی خداست باز گشتن شما همه و آگاه کندتان به آنچ بودید در وی خلاف کردید. (۷۷b)

۴۹- و ک حکم کن میان ایشان به آنکی فرستاد خدای و متابع مباش هواهای ایشان و حذر کن از ایشان کی بیراه کنند ترا از بهری آنچ فرستاد خدای به تو اگر برگردند، بدان کی خواهد خدای کی عقوبت کندشان به بهری از گناهانشان و کی بسیاری از مردمان تباهکاران اند.

۵۰- ای داوری نادانان همی جویند و کیست نیکوتر از خدای به داوری مر گروهی را کی بی گمان اند.

۵۱- یا شما کی مؤمنانید مگیرید جهودان و ترسایان را (۷۸a) به دوستی، بهری ایشان دوستان بهری و هر کی دوستی کند با ایشان از شما کی او از ایشان است کی خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۵۲- و بینی آنان را کی در دلهاشان بیماری است ک بشتابند در ایشان گویند بترسیم ک برسد به ما عقوبتی بوک خدای کی بیاید به گشادن یا فرمانی از نزدیک وی. بامداد برخیزند بر آنچ شاد شدند در تنهاشان پشیمانان.

- ۵۳- و گویند آنان کی بگرویدند، اینان اند آنان کی سوگند خوردند به خدای سختتر سوگندهاشان (۷۸b) کی ایشان با شما اند. هرزه بیود کارهاشان بامداد برخیزند زیانکاران.
- ۵۴- یا شما ک مؤمنانید هر کی باز گردد از شما از دین خویش زود بود ک پیارد خدای به گروهی کی دوست داردشان و ایشان دوست دارند او را درمان بر گرویدگان و چیرگان برناگرویدگان. کوشش کنند در طاعت خدای و ترسند از ملامت ملامت کننده. این است فضل خدای، بدهش آن را کی خواهد و خدای فراخ عطا است دانا.
- ۵۵- کی دوست شما خدای و رسول او و آنان (۷۹a) بگرویدند آنانک به پای دارند نماز و بدهند زکوة و ایشان رکوع کنان اند.
- ۵۶- و هر [کی] ^۱ برگردد به خدای و رسول او و آنان کی بگرویدند کی گروه خدای ایشان چیره گان اند.
- ۵۷- یا شما کی مؤمنانید، مگیرید آنان کی بگرفتند دین شما فسوس و بازی از آنان کی بدادندشان کتاب از پیش شما و کافران دوستان و بترسید از خدای، اگر هستید گرویدگان.
- ۵۸- و چون بانگ کنندتان سوی نماز، بگیرید آن را (۷۹b) به فسوس و بازی، این به آنکی ایشان گروهی اند کی خرد ندارند.
- ۵۹- بگو یا خداوندان نامه، هیچ خشم گیرید از ما مگر کی بگرویدیم به خدای و آنچه فرستادند به ما و آنچه فرستادند از پیش و کی بیشتر شما تباهکاران اید.
- ۶۰- بگو خبردهم شما را به بتر از آن پاداشت نزدیک خدای؟ هر کی براندش خدای و عقوبت کرد بر وی و کرد از ایشان بوزنگان و خوکان و پرستندگان بت را، ایشانند بتر جایگاه ... ^۲ (۸۰a) از راه راست.
- ۶۱- و چون پیامدند به شما، گفتند بگرویدیم و به درستی [د] آر آیند به کافری و ایشان [بیر]اون آمدند به او و خدای داناتر به آنچه بودند کی پنهان کنند.
- ۶۲- و بینی بسیاری از ایشان بشتابند در بزه و دشمنی کردن و خوردن ایشان ربوا بد است آنچه بودند همی کنند.
- ۶۳- چرا باز نداشتند ایشان را دانشمندان و دانان ^۳ ... گفتار ^۴ ... بزه و خوردن ایشان ربوا. بد است آنچه (۸۰b) ^۵ ...

۱- متن: هر

۲- ترجمه «و اُضِلَّ» آسیب دیده است.

۳- ترجمه «الاحبار». شاید: دانایان

۴- ترجمه «عن قولهم» آسیب دیده است.

۵- تا پایان آیه نونویس بدون ترجمه است.

۶۷- ... ^۲ و اگر نکنی و نرسانی پیغام او را و خدای نگاه دارد ترا از مردمان کی خدای راه ننماید گروه کافران را.

۶۸- بگو یا مردمان کتاب، نیستید بر هیچ چیز تا بایستید بر توریت و انجیل و آنچ انزله بود به شما از خدای شما و بیفزاید بسیاری از ایشان آنچ فرستادند به تو از خدای تو بی فرمانی و کافری. اندوهگن مباش بر گروه کافران.

۶۹- کی آنان کی بگرویدند و آنان (۸۱a) جهوداند و ترسانند و مثله، هر کی بگروند به خدای و روز رستخیز و کردار نیک کند، نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند. ۷۰- ما بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب و بفرستادیم به ایشان پیغامبران. هرگاه کی پیامدشان پیغامبری به آنچ نخواست تنهایان گروهی دروغ گفتند و گروهی حرب کردند.

۷۱- و پنداشتند کی نباشد فتنه نایینا شدند و کر شدند. پس توبه داد خدای بر ایشان. پس کور شدند و کر شدند بسیاری از ایشان (۸۱b) و خدای بیناست به آنچ همی کنند.

۷۲- به درستی کافر شدند آنان کی گفتند کی خدای او عیسی پسر مریم و گفت عیسی یا فرزندان اسرائیل، پرستید خدای را خدای من و خدای شما کی هر کی شرک آورد به خدای به درستی حرام کرد خدای بر وی بهشت و جایگاه او آتش دوزخ و نیست مرستمکاران را از نیرو ده.

۷۳- به درستی کافر شدند آنان کی گفتند کی خدای سوم سه است و نیست هیچ خدای مگر خدای یکا ... ^۳ و گر باز ... ^۴ از آنچ ... ^۵ برس ... ^۶ آنان را (۸۲a) ک کافر شدند از ایشان عذابی دردناک.

۷۴- ای نه توبه کنند خدای را و آمرزش خواهند به وی و خدای پوشنده است و آمرزگار. ۷۵- نیست عیسی پسر مریم مگر رسول، بگذشتند از پیش وی پیغامبران و مادر وی راستگوی است. بودند همی خوردند طعام. بنگر چگونه پدید کردیم ایشان را نشانها. پس بنگر کی چگونه دروغ گویند.

۱- دو صفحه نونویس بدون ترجمه است.

۲- تا اواسط آیه ۶۷ نونویس بدون ترجمه است.

۳- به ترجمه «واحد» آسیب رسیده است.

۴- به ترجمه «لم یتنهوا» آسیب خورده است.

۵- به ترجمه «یقولون» صدمه وارد شده است.

۶- ترجمه «لیمسن» آسیب خورده است.

- ۷۶- بگو همی پرستید از جز خدای آنکی ... شما ... (۸۲b) و دانا.
- ۷۷- بگو یا اهل نامه، از حد مگذرید در دین شما جز حق و متابع مباحثید آرزوی گروهی گم شدند از پیش و بیراه بودند بسیاری و بیوفتادند از راه راست.
- ۷۸- برانندند آنان را که کافر شدند از فرزندان یعقوب بر زبان داود و عیسی پسر مریم. این به آنکی عاصی شدند و بودند بیراهان.
- ۷۹- بودند کی باز نگردیدندی از زشتی کی کردندش. بد بود آنچه بودند همی کردند.
- ۸۰- بینی بسیاری (۸۳a) از ایشان دوست دارند آنان را که کافر بودند. بداست آنچه پیش فرست [اد] ایشان راتنهاشان کی عقوبت کند خدای بر ایشان و در عذاب ایشان جاویداند.
- ۸۱- و گر بودندی کی بگرویدندی به خدای و پیغامبر و آنچه فرستادند به وی، نگرفتندی ایشان را به دوستی ولیکن بسیاری از ایشان فاسقاند.
- ۸۲- یابید سختتر مردمان به دشمنی کردن مر آنان را کی بگرویدند جهودان و آنان کی بت پرستیدند و بیابید نزدیکترین ایشان (۸۳b) به دوستی مر آنان را کی مؤمناناند؛ آنان کی گفتند کی ما ترسایانیم. این به آنکی از ایشان دانشمندان و زاهداناند و کی ایشان گردنکشی نکنند.
- ۸۳- و چون بشنودند آنچه فرو فرستادند سوی رسول، بینی چشمهایشان تر شده از آب چشم از آنکی بشناختند از حق. گویند یا خدای ما، بگرویدیم بنویس ما را با گواهی دهندگان.
- ۸۴- و چبودست ما را کی نگرویم به خدای و آنچه پیامد به ما از راستی و اومید داریم کی در آرد ما را خدای ما (۸۴a) با گروه نیکان.
- ۸۵- پاداش دادشان خدای بدانچه گفتند، بهشت همی رود از زیر آن جویهای رونده جاویدان در آنجا و این است پاداشت نیکوکاران.
- ۸۶- و آنانک کافر شدند و دروغ گفتند به حجتهای ما، ایشانند اهل دوزخ.
- ۸۷- یا شما کی مؤمنانید، مکنید به حرام خوشیها آنچه حلال کرد خدای شما را و از حد در مگذرید کی خدای دوست ندارد از حد در گذرندگان.
- ۸۸- و بخورید از آنچه روزی کرد شما را خدای حلال پاکیزه (۸۴b) و بترسید از خدای آنکی هستید به وی گرویدگان.

۱- به این بخش از آیه «لایملک لکم ضراً و لا نفعاً و الله هو السميع» آسیب رسیده و ترجمه‌اش از میان رفته است.

- ۸۹- نگیرد شما را خدای به لغو در سوگندان شما ولیکن بگیرد شما را به آنچه بیستی سوگندها و کفارت آن طعام دادن است ده مسکینان را از میان آنکی طعام دهی اهل شما را یا جامه هاشان یا آزاد کردن برده ای و هر کی نیابد، روزه دارد سه روز پیوسته. این است کفارت سوگندهای شما چون سوگند خورید و نگاه دارید سوگندهاتان. همچنین پیدا کند خدای شما را حجت های او تا مگر شما (۸۵a) شکر کنید.
- ۹۰- یا شما کی مؤمنانید کی می خوردن و مقامی و بت پرستیدن و چوبک های قمار پلید است از کار دیو است. بهره یزد از وی تا مگر شما رستگار باشید.
- ۹۱- کی چون خواهد دیو کی بفکند میان شما دشمنی و بزه درمی و قمار و باز دارد شما را از یاد کرد خدای و از نماز، هستی شما بازداشتگان؟
- ۹۲- و فرمان برید خدای را و فرمان برید رسول را و حذر کنید و گر برگردید، بدانید کی بر (۸۵b) پیغامبر ما رسانیدن و پیدا کردن بود.
- ۹۳- نیست بر آنان کی بگرویدند و کردند نیکیها تنگی در آنچه خوری، چون بگروند^۱ و بگروند و کردار نیکو کنند، پس بترسند و بگروند، پس بترسند و نیکوی کنند و خدای دوست دارد نیکوکاران را.
- ۹۴- یا شما کی مؤمنانید، بیازمایدتان خدای به چیزی از صید برسدش^۲ دستهایتان و نیزه هاتان تا بنمایدتان خدای که بترسد از او به غیب و هر کی برگردد، پس (۸۶a) آن او راست غذایی دردگین.
- ۹۵- یا شما کی مؤمنانید مکشید شکار و شما به حرم باشید و هر کی بکشد از شما عمده، جزاش همچنانکی بکشت از چهارپایان، حکم کند به وی دو تن عدل از شما فرستادن رسیدن مگه یا بوسیدن^۳ طعام دادن درویشان را یا عدل این روزه داشتن تا بچشد و بال کار خویش. عفو کرد خدای از آنچه بگذشت و هر کی از حد بگذرد، کینه کشد خدای از وی و خدای (۸۶b) عزیز است، خداوند کینه کشیدن.

۱- کذا متن صحیح: بترسند (ظاهراً سهوالقلم ناسخ است)

۲- متن: برسدی

۳- شاید: پوشیدن

۹۶- حلال کردند شما را صید دریا و خورش وی، بر خورداری شما را و مر راه روان را و حرام کرده شد بر شما صید بیابان تا باشید در حرم و بترسید از خدای آنکی به وی است باز شدن شما.

۹۷- بکرد خدای کعبه را خانه باز داشته پایدار مر مردمان را و ماه حرام و گشته و از پس یکدیگر، این تا بدانید کی خدای داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و کی خدای (۸۷a) به هر چیزی داناست.

۹۸- بدانید کی خدای سخت عقوبت است و خدای عز و جل آمرزگار است و بخشاینده.

۹۹- نیست بر پیغامبر مگر رسانیدن و خدای داند آنچه آشکارا کنید و آنچه پنهان کنید.

۱۰۰- بگو راست نباشد پلید و پاک و گر شگفت آید ترا بسیاری پلیدی، بترسید از خدای یا خداوندان خرد تا مگر شما رستگار باشید.

۱۰۱- یا شما کی مؤمنانید مپرسید از چیزها کی پدید کند شما را اندوهگن کند [تان] (۸۷b) و گر پرسید از آن، آن هنگام کی انزله بود قرآن، پدید کند شما را عفو کرد خدای از آن و خدای آمرزگار و بردبار است.

۱۰۲- به درستی پرسیدندش گروهی از پیش شما، پس بامداد برخاستند به وی کافران.

۱۰۳- نکردست خدای از گوش شکافته و نه یله کرده و نه پیوسته و نه بریده ولیکن آنان کی کافر شدند همی بافند بر خدای دروغ و بیشتر ایشان خرد ندارند.

۱۰۴- و چون گویند ایشان را بیاید به آنچه انزله کرد خدای و به (۸۸a) پیغامبر، گفتند بسندست ما را آنچه یافتیم بر وی پدران ما و نه کی بودند پدران ایشان ندانستند چیزی و نه راه یافتند.

۱۰۵- یا شما کی گرویدگانید، بر شماست تنهای شما. زیان نکند شما را هر کی گم شد. چون راه یافتید شما، سوی خداست بازگشت شما همه. بیاگاهاندتان به آنچه بودید کردید.

۱۰۶- یا شما کی گرویدگانید، گواهی میان شما چون بیاید به یکی از شما مرگ، وقت اندرز کردن دو تن را گویان عدل (۸۸b) از شما یا دو تن دیگر از جز شما چون شما رفتی در زمین و برسدتان سختی مرگ، باز دارندشان از پس نماز و سوگند خورند به

- خدای کی به گمان شدید کی نخریدیم به وی بهایی و گر بود از نزدیکان و پنهان نکنند^۱ گواهی خدای کی ما آنگاه از گناهکار^۲ باشیم.
- ۱۰۷- و گر برسیدند بر کی ایشان سزاوارتر بزه دو تن را بر خیزند به جای ایشان از آنان کی سزاوارتر (۸۹a) بر ایشان پیشانیان هر دو سوگند خوردند به خدای کی گواهی ما سزاوارتر از گواهی ایشان و نه گشتیم کی ما باشیم از ستمکاران.
- ۱۰۸- این نزدیکتر است کی بیایند به گواهی بر روی وی یا بترسند کی باز گرداند سوگند از پس سوگندشان و بترسید از خدای و بشنوید و خدای راه ننماید گروه فاسقان.
- ۱۰۹- آن روز گردآورد خدای پیغامبران و گوید چی اجابت کرد شما را؟ گویند ندانیم ما کی توی تو داننده (۸۹b) غیبها.
- ۱۱۰- چون گفت خدای یا عیسی پسر مریم، یاد کن نعمت من بر تو و بر مادر تو، چون نیرو کرد^۳ ترا به جبریل پاک علیه السلام تا سخن گفتی با مردمان در گهواره و کوچک و چون پیاموخت^۴ ترا کتاب و دانش راست و توریت و انجیل و چون بیافرید^۵ از گل مانده مرغ به خواست من و در دمید^۶ در وی، بباشد مرغی به خواست من و بهتر کنی نابینا را و پیس را به خواست من و چون بیرون آوری (۹۰a) مرده را به خواست من و چون باز داشتم^۷ فرزندان یعقوب را از تو چون آمدی به ایشان به جستها و گفتند آنانک کافر شدند از ایشان نیست این مگر جادوی پیدا.
- ۱۱۱- و چون فرمودیم به حواریان کی بگروید به من و به رسول من، گفتند بگرویدیم و گوا باش کی ما مسلمانانیم.
- ۱۱۲- چون گفتند حواریان، یا عیسی پسر مریم توانایی هست خدای ترا کی بفرستد بر ما خوانی از آسمان؟ گفت بترسید از خدای، اگر هستید مؤمنان. (۹۰b)

۱- صحیح: نکنیم

۲- متن کذا، صحیح: گناهکاران

۳- صحیح: کردم

۴- صحیح: پیاموختم

۵- صحیح: بیافریدی

۶- صحیح: در دمیدی

۷- متن در ترجمه کففت؛ باز داشتند

۱۱۳- گفتند خواهیم که بخوریم از آن و بیارامد دل‌های ما و بدانیم کی راست گفتی ما را و باشیم بر وی از گواهان.

۱۱۴- گفت عیسی پسر مریم، یا رب خدای ما، بفرست بر ما خوانی از آسمان کی باشد ما را عیدی، اول ما را و آخر ما را و حجّتی از تو و روزی کن ما را و تو بهتر روزی دهندگانی.

۱۱۵- گفت خدای، من بفرستادم آن بر شما و هر کی کافر شود پس از شما که من عذاب کنم عذابی که نکردیم آن هیچ کس را (۹۱a) از خلقان.

۱۱۶- و چون گفت خدای، ای عیسی پسر مریم تو گفتی من مردمان را کی بگیری مرا و مادر مرا دو خدای از جز خدای. گفت پاکا بی عیبا تو، نباشد مرا کی گویم آنچه نیست مرا حق، اگر بودم گفتمش به درستی تو دانی آن، دانی آنچه در تن من است و نه دانم آنچه نزدیک تو است کی تو توی داننده نهانیها.

۱۱۷- نگفتم ایشان را مگر آنکی فرمودی مرا بدان کی بپرستید خدای را خدای من و خدای شما و بودم بر ایشان گواه تا بودم همیشه در ایشان. (۹۱b) چون جان من بستدی بودی تو نگاهدار بر ایشان و تو بر همه چیزی گواهی.

۱۱۸- اگر عذاب کنیدشان کی ایشان بندگان تواند و اگر پیامرزی ایشان را کی تو توی عزیز صوابکار.

۱۱۹- گفت خدای تعالی، این روز سود کند راستگویان را راستی ایشان. ایشان راست بهشت که می‌رود از زیر آن جویها جاوید در وی همیشه. خشنود خدای از ایشان و ایشان خشنود از وی. این است رستگاری بزرگ.

۱۲۰- مر خدای راست پادشاه [ی] آسمانها و زمین و آنچه در آ... (۹۲a) و او بر همه چیزی تواناست.



سورة انعام (۶)

به نام خدای بخشاینده و رحمت کن

- ۱- سپاس مر خدای را آنکی بیافرید آسمانها و زمین و کرد تاریکی کفر و روشنائی ایمان. پس آنان کی کافر شدند خدای ایشان بگردیدند.
- ۲- وی آن است ک بیافریدتان از گل پس قضا ...^۱ و اجل نام زده نزدیک او. پس شما به گمان شدید. (۹۲b)
- ۳- و اوست خدای در آسمانها و در زمین؛ داند نهان شما و آشکار شما و می داند آنچه کنید.
- ۴- و آنچه بیامد به ایشان از حجتی از حجت‌های خدای ایشان، مگر بودند از آن روی گردانیده.
- ۵- به درستی دروغ گفتند به حق، آنکی بیامدشان زود بود کی بیایدشان خبرها آنچه بودند به وی فسوس کنان.
- ۶- نه بینی^۲ چند هلاک کردیم از پیش ایشان از گروهان ...^۳ (۹۳a) از آسمان بر ایشان باران پیوسته و کردیم میوه‌ها^۴ می‌رود از زیر ایشان. هلاک کردیم ایشان را به گناهانشان و بیافریدیم از پس ایشان گروهی دیگران.
- ۷- و گر بفرستادیمی بر تو کتابی در صحیفه، بسودندش به دستهایشان. گفتند آنان کی کافر شدند، نیست این مگر جادوی پیدا.

۱- ترجمه «قضی اجلاً» آسیب دیده است.

۲- صحیح: نبینند

۳- ترجمه بخشی از آیه از «مکنّاهم» تا «و ارسلنا» در ترمیم صفحه از میان رفته است.

۴- کذا متن. سهوالقلمی است از ناسخ. ظاهراً جویها

- ۸- و گفتند چرا نفرستادند بر وی فریشته‌ای و گر فرستادی^۱ فریشته‌ای، ...^۲
- ۹- ...^۳ (۹۳b) بگردیمش مردی و بپوشیدیم بر ایشان آنچ پوشند.
- ۱۰- و به درستی فسوس کردند به پیغامبران از پیش تو. برسید به آنان ک فسوس کردند از ایشان آنچ بودند به وی فسوس کنان.
- ۱۱- بگو بروید در زمین، پس بنگرید چگونه بود سرنجام دروغ‌زنان.
- ۱۲- بگو مر کراست آنچ در آسمانهاست و زمین. بگو مر خدای را. نبشت بر تن او رحمت ک گرد کند شما را ...^۴ (۹۴a) ک زیان کردند با تن خویش و ایشان ناگرویدگان اند.
- ۱۳- و او راست آنچ بیارامد در شب و روز و او شنوا و داناست.
- ۱۴- بگو جز خدای بگیرم نگاهدار آفریدگار آسمانها و زمین؟ و او طعام دهد و وی را طعام ندهند. بگو کی مرا فرمودند کی باشم نخستین کسی ک مسلمان گردم و مباشید از شرک‌گیران.
- ۱۵- بگو کمن ترسم کی بی‌فرمانی کنم خدای مرا عذاب روزی ...^۵
- ۱۶- ...^۶ به درستی رحمت کنند وی را (۹۴b) و آن است رستگاری پیدا.
- ۱۷- و گر برساندت خدای به زبانی کس بازترند^۷ او را مگر وی و گر برساندت به نیکی، او بر همه چیزی توانا است.
- ۱۸- و وی قهر کننده زبر بندگان وی و وی صوابکار است آگاه.
- ۱۹- بگو کدام چیزی بزرگتر گوایی. بگو خدای گواست میان من و میان شما و فرستادند به من این قرآن تا بترسانم شما را به وی و آن راکی برسد ای شماگوایی دهید ک با خدا [ی] (۹۵a) خدایانی دیگر است. بگو گوایی ندهم. بگو ک وی خدایی یکی است و من بیزارم از آنکی شرک می‌گیرید.

۱- کذا متن. شاید: فرستادیمی

۲- در ترمیم صفحه، ترجمه کلمات پایانی آیه از میان رفته است.

۳- ترجمه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا» از میان رفته است.

۴- ترجمه آیه تا «فِيهِ الَّذِينَ» از بین رفته است.

۵- ترجمه «عَظِيمٌ» از میان رفته است.

۶- ترجمه «مَنْ يَصْرِفُ عَنْهُ يَوْمُنْذُ» از بین رفته است.

۷- کذا در ترجمه «لَا كَاشِفَ». ظ: نیست باز برنده

- ۲۰- آنانک بدادیمشان کتاب، شناسندش چنانکی بشناسند پسران ایشان آنانک زیان کردند با تن خویش و ایشان نگروند.
- ۲۱- و کیست ستمکارتر از آنکی ببافد بر خدای دروغ یا دروغ گوید به حجت‌های او کی وی نرھاند ستمکاران را.
- ۲۲- و آن روز گرد کنیمشان همه پس گوئیم مر...^۱ شرک آوردند کجااند هنبازان شما آنانک بودید (۹۵b) به وی گمان‌مندان.
- ۲۳- پس نباشد جواب ایشان مگر آنکی گفتند به خدای خدای ما نبودیم هنباز گیران.
- ۲۴- بنگر چگونه دروغ گویند بر تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند دروغ بافتند.
- ۲۵- و از ایشان هر کی بشنود به تو و کردیم بر دل‌هایشان پوشش‌ها کی بدانند وی را و در گوش‌های ایشان گرانی و گر بیند هر نشانی، نگروند به وی تا چون بیایند به تو جدل کنند با تو گویند آنان کی کافر شدند نیست این مگر (۹۶a) افسانه پیشینگان.
- ۲۶- و ایشان باز دارند از او و باز ایستند از او و نکنند هلاک مگر تنهای خویش و ندانند.
- ۲۷- و گر بینی ک بدارندشان بر آتش، گویند یا کاشکی ما را باز گردانند و دروغ نگفتمی به حجت‌های خدای ما و بودیمی از گرویدگان.
- ۲۸- نک پدید آمد اینان را آنچه بودند پنهان کردند از پیش و گر باز گردانیدی باز گشتندی م آنچه باز داشتند از او و ایشان دروغ زنان‌اند.
- ۲۹- و گفت [ند] نیست این مگر زندگانی این جهان و نیست ما را (۹۶b) برانگیختن.
- ۳۰- و گر بینی چون بدارندشان بر خدایشان، گفت نیست این به راستی؟ گفتند آری ای خدای ما. گفت بچشید عذاب به آنچه بودید و کافر شدید.
- ۳۱- به درستی زیان کردند آنانک دروغ گفتند به رسیدن خدای تا چون بیامد به ایشان رستخیز ناگاه، گفتند یا دریغ ما بر آنچه سست کاری کردیم در وی و ایشان برگیرند بزه‌های خویش بر پشت‌هایشان چه بد است آنچه بزه کردند.
- ۳۲- و نیست زندگانی این جهان مگر...^۲ (۹۷a) و سرای آن جهان بهتر مر آنان را کی بترسند، ای نمی دانند؟

۱- ترجمه «الذین» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «لعب و لهو» از میان رفته است.

- ۳۳- به درستی می دانیم کی او اندوهگن کند ترا آنکی گویند و ایشان دروغ زن نتوانند کرد ترا ولیکن ستمکاران به حجت‌های خدای جُحود کنند.
- ۳۴- و به درستی دروغ گفتند پیغامبران را از پیش تو. صبر کردند بر آنچه دروغ گفتند و رنج‌ها داشتند تا پیامدشان نصرت ما ونیست بدل مر سخنان خدای را و پیامدت ...^۱ [پیغا]مبران.
- ۳۵- و اگر بود بزرگ شود بر تو (۹۷b) روی گردانیدنشان، اگر توانی ک بجویی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان، بیاریدشان به حجتی و اگر خواستی خدای گرد آوردیشان از راه راست تا نبودی از نادانان.
- ۳۶- کی اجابت کند آنان کی بشنوند و مردگان را بر انگیزدشان خدای، پس به وی باز گردند.
- ۳۷- و گفتند چرا نه فرستادند بر وی آیتی از خدای او؟ بگو ک خدای تواناست بر آنچه بفرستند آیتی ولیکن بیشتر ایشان ندانند.
- ۳۸- و نیست از (۹۸a) جمنده‌ای در زمین و نه مرغی ک پُرد به پرها او مگر امته‌هاوند همچون شما نکردیم تقصیر در کتاب از چیزی. پس سوی خدا ایشان حشر کنندشان.
- ۳۹- و آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما، کراند و لال‌اند در تاریکی. هر کی خواهد خدای بیراه کند او را و هر کی خواهد کندش بر راه راست.
- ۴۰- بگو بینید شما اگر بیاید به شما عذاب خدای یا بیایدتان رستخیز؟ جز خدای می‌خوانید اگر بودید راستگویان.
- ۴۱- بلک او را خوانید (۹۸b) بپوشد آنکی خوانی به وی اگر خواهد و فرامشت‌کنی آنچه انباز گیرید.
- ۴۲- و ما بفرستادیم به امته‌های از پیش تو بگرفتمشان به درویشی و بیچارگی تا مگر ایشان لابه کنند.
- ۴۳- چرا نه پیامدشان عذاب ما زاری کردند ولیکن سخت شد دل‌هاشان و بیاراست ایشان را دیو آنچه بودند و همی کنند.
- ۴۴- چون فرامشت کردند آنچه یاد کردند به وی بگشادیم بر ایشان درهای هر چیزی تا چون شاد شوند به آنچه دادیمشا [ن] ...^۱ (۹۹a) ناگاه، آنگه ایشان نومید گردند.

۱- ترجمه «من نبائی» از میان رفته است.

- ۴۵- بیریدند پس گروه آنان کی ستم کردند و سپاس مر خدای را پروردگار جهانیان.
- ۴۶- بگو دیدید کی بگرفت خدای گوشه‌های شما و چشمهای شما و بر نهاد مهر بر دل‌های شما؟ کیست خدای جز خدای کی بیاردتان به آن بنگر چگونه بگردانیم حجت‌ها، پس ایشان برگردیدند.
- ۴۷- بگو ک بینید کی بیایدتان عقوبت خدای ناگاه یا آشکارا؟ چیز نیست کند مگر گروه ستمکاران.
- ۴۸- و نفرستادیم پیغامبران را (۹۹b) مگر مژده دهندگان و بیم‌کنندگان و هر کی بگرو و نیکوی کند، نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند.
- ۴۹- و آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما، برسدشان عذاب آنچ بودند تباهکاران.
- ۵۰- بگو نگویم شما را نزدیک من خزینه‌های خدای و ندانم غیب و نه گویم شما را کمن فریشته‌ام که پس روی نکنم مگر آنکی وحی کردند به من. بگو کی راست بود نابینا و بینا، ای نه‌اندیشید؟
- ۵۱- و بترسان به وی ...^۲ (۱۰۰a) که بترسند کی گرد کنندشان به خدایشان. نیست ایشان را از جز او دوست و نه خواهش کن تا مگر ایشان بترسند.
- ۵۲- و مبران آنان کی بخوانند خدایشان به بامداد و شبانگاه؛ خواهند رحمت او. نیست بر تو از شمار ایشان از چیزی و نه از شمار تو بر ایشان از چیزی کی براند^۳شان، باشی از ستمکاران.
- ۵۳- و همچنین آزموده کردیم بهری‌شان به بهری ...^۴ اینان اند کی منت نهاد خدای بر ایشان از میان ما. نه (۱۰۰b) خدای داناتر است به شکر کنندگان؟
- ۵۴- و چون بیایند به تو آنان کی بگرویدند به حجت‌های ما، بگو درود باد بر شما. نوشت خدای شما بر خویشتن رحمت کی او هر کی کند از شما بدی به نادانی، پس توبه کند از پس آن و نیکوی کند کی او آمرزگار است و رحیم.
- ۵۵- و همچنین پدید کنیم حجت‌ها و تا پدید آید راه گناهکاران.

۱- ترجمه «خذناهم» از بین رفته است.

۲- ترجمه «الذین» آسیب دیده است.

۳- کذا متن. صحیح: برانی

۴- ترجمه «لیقولوا» از بین رفته است.

- ۵۶- بگو کمن نهی کردم کی پرستم آنان را کی می پر...^۱ از [جز] خـ[دای]، بگو[و] پس روی نکنم^۲...^۳ (۱۰۱a) به درستی بیراه گردم آنکه و نباشم من از راه یافتگان.
- ۵۷- بگو ک من بر حجتی ام از خدای من و دروغ گفتید به وی نیست نزدیک من آنچ شتاب همی کنید به وی، نیست داوری مگر مر خدای را حکم کند به راستی و وی بهترین حکم کنندگان است.
- ۵۸- بگو اگر نزدیک من آنکی شتاب کنید به وی به سرشد کار میان من و میان شما و خدای داناتر است به ستمکاران.
- ۵۹- و نزدیک وی است خزینه های نهانی...^۴ مگر وی و داند آنچ در بیابان و دریا و نه (۱۰۱b) اوفتد از یکی بلگ، مگر وی داند و نه دانه ای در تاریکی زمین و نه تر و نه خشک، مگر در کتابی پیدا.
- ۶۰- و او آن است کی بمیراندتان به شب و داند آنچ کنید به روز. پس برانگیزدتان در وی تا به سر آید اجل نام برده. پس به وی است بازگشت شما پس آگاه کندتان به آنچ بودید کردید.
- ۶۱- و وی است قهر کننده زبر بندگان او و بفرستد بر شما نگاهدار تا چون بیاید یکی را از شما مرگ...^۵ (۱۰۲a) رسولان ما و ایشان سست کاری نکنند.
- ۶۲- پس باز گرداندشان به خدای خدا...^۶ به راستی. ای نه او راست داوری و او زودتر حساب کنندگان است.
- ۶۳- بگو کی برهاندتان از تاریکی بیابان و دریا بخوانید وی را به زاری و ترس، اگر برهاند ما را از این بباشیم از سپاس گزاران.
- ۶۴- بگو خدای برهاند شما را از وی و از هر اندوهی. پس شما هنباز گیرید.

۱- به ترجمه «تلعون» صدمه خورده است.

۲- نونویس شده است.

۳- ترجمه «اهواکم» از بین رفته است.

۴- ترجمه «لا یعلمها» آسیب خورده است.

۵- به خطی دیگر ترجمه «تَوَقَّتُهُ» را نوشته اند: نیست کندش

۶- به ترجمه «مولیهم» آسیب خورده است.

۶۵- بگو وی تواناست بر آن کی...^۱ بر شما عذابی از زبر شما یا از زیر (۱۰۲b) پایهای شما یا بر پوشاندتان گروه گروه و بپشاند بهری شما سختی بهری. بنگر چگونه باز گرداند^۲ حجتها تا مگر ایشان بدانند.

۶۶- و دروغ گفتند به وی گروه تو و او حق است. بگو نیستم بر شما گماشته.

۶۷- مر هر خبری را آرامگاه است و زود بود کی بدانید.^۳

۶۸- و چون بینی آنان را که در شوند در حجتهای ما، روی بگردان از ایشان تا در شوند در حدیثی جز او و چون از یاد...^۴ دیو (۱۰۳a) منشین پس از یاد کردن با گروه ستمکاران.
۶۹- و نیست بر آنانک بهره‌یزند از شمار ایشان از چیزی ولیکن یاد کرد من تا مگر ایشان بترسند.

۷۰- و دست باز دار آنان را که بگرفتند دین خویش بازی و لهو و غره کردشان زندگانی این جهان و یاد کن به وی که پاداش دهد هر تنی را به آنچه کرد. نیست آن را از جز خدای دوست و نه شفیع و گر بکردی هر...^۵ ل؛ نگیرند از وی ایشانند آنان کی پاداش دهند (۱۰۳b) به آنچه کردند. ایشان راست شرابی از آب گرم و عذابی دردگن به آنچه بودند و کافر شدند.

۷۱- بگو بخوانیم از جز خدای؟ آنکی نه سود کند ما را و نه زیان کند ما را و باز گردیم بر پاشنه‌هامان پس آنکی راه نمود ما را خدای چنان آن کس کی بکردندش دیوان در زمین خیره. او را یاران‌اند بخوانند او را به راه راست کی بیای به ما بگو کی راه راست خدای راست. او راهنمای است و فرمودند ما [را] که گر...^۶ جها[نیان]. (۱۰۴a)
۷۲- و کی به پای دارید نماز و بترسید از وی و او آنکی سوی وی باز شوید.

۱- ترجمه «یبعث» از بین رفته است.

۲- صحیح: باز گردانم

۳- متن: بدانند

۴- ترجمه «یُنْسِبَنَّک» آسیب خورده است.

۵- به ترجمه «عدل» آسیب رسیده است.

۶- به ترجمه «تُسَلِّمَ لِرَبِّ» آسیب رسیده است.

۷۳- و وی آن است ک بیافرید آسمانها و زمین به راستی و آن روز گوید بباش بباشد. گفتار او راست است و او راست پادشایی آن روز بدمند در صور دانا غیب و آشکارا و اوحکیم است و آگاه.

۷۴- و چون گفت ابرهیم مر پدرش را آزر، همی بگیری بتان را به خدایی؟ کمن بینم ترا و گر [وہ] ترا در بیراهی پیدا.

۷۵- و همچنین (۱۰۴b) باز نمودیم ابرهیم را بزرگی آسمانها و زمین و تا باشد از بی گمانان. ۷۶- چون بدید آمد بر او شب، بدید ستاره. گفت این خدای من هستا، چون فرو شد، گفت نه دوست دارم از دیدار شوندگان.

۷۷- چون بدید ماه بر آمده، گفت این خدای من هستا. چون فرو شد، گفت اگر راه ننماید مرا خدای من، من باشم از گروه بیراهان.

۷۸- چون بدید آفتاب بر آمده، گفت این خدای من هستا، این بزرگتر است. چون فرو شد، گفت ای گر [وہ] (۱۰۵a) من بیزارم از آنچ شما هنباز گیرید.

۷۹- کمن روی به ایزد کردم روی خویش مر آن کی بیافرید آسمانها و زمین مسلمان و نیم من از هنباز گیران.

۸۰- و پیکار کرد با وی گروه وی؛ گفت پیکار همی کنی با من در خدای؟ و او راه نمود مرا و نه ترسم از آنکی شما هنباز گیری با وی، مگر آنکی خواهد خدای من چیزی و فراخ است خدای مرا همه چیزی دانش. ای به یاد نیارید وی را؟

۸۱- و چگونه ترسم آنکی شما شرک گرفتید و نه ...^۱ کی شما شرک گرفتی به خدای آنچ نفرستاد (۱۰۵b) به وی بر شما ...^۲ کدام دو گروه سزاوارتر به ایمنی، اگر بودید داناان.

۸۲- آنانک مؤمن شدند و نه پوشیدند ایمان خویش به شرک آوردن، ایشانند کی ایشان راست ایمنی و ایشان راه یافتگان اند.

۸۳- و آن حجت‌های ماست، بدادیمش ابرهیم را بر گروه او؛ برداریم پایگاهها آنکی خواهیم کی خدای تو حکیم و دانا است.

۱- ترجمه «تخافون» آسیب خورده است.

۲- ترجمه «سلطانا» محو شده است.

۸۴- و بدادیم او را اسحق و یعقوب، هریکی را راه نمودیم و نوح را راه نمودیم از پیش و از فرزندان] ...^۱ داود و سلیمان] (۱۰۶a) و ایوب و یوسف و موسی و هرون و همچنین پاداش دهیم نیکوکاران را.

۸۵- و زکریا را و یحیی را و عیسی را و الیاس را همه از نیکان بودند.

۸۶- و اسمعیل را و الیسع را و یونس را و لوط را و همه را فضل کردیم بر جهانیان.

۸۷- و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان و بگزیدیمشان و راه نمودیمشان سوی راه راست.

۸۸- این راه خدای است؛ راه نماید ...^۲ آن را که ...^۳ از بندگان] ...^۴ و گر شرک] آوردند، هرزه کند از ایشان (۱۰۶b) آنچه بودند می‌کنند.

۸۹- ایشانند آنان کی بدادیمشان کتاب و حکمت و پیغامبری و گر کافر شوند به وی اینان به درستی بدادیم به آن گروهی نیستند به وی ناگرویدگان.

۹۰- ایشانند آنان کی راه نمود خدای و به راه نمودشان از پس وی. بگو نخواهم از شما بر وی مزدی کی نیست او مگر یاد کرد مر خلقان را.

۹۱- و اندازه ندارند مر خدای را حق اندازه وی، چون گفتند نکرد انزله خدای بر آدمی از چیزی. بگو که فرستاد نامه؟ ...^۵ (۱۰۷a) آمد به وی موسی را روشنایی و راه نمودن مر مردمان را. بگردیدش طومارها پدید کند^۶ وی را و پنهان کند^۷ بسیاری و بیازمودتان آنچه ندانید شما و نه پدران شما. بگو خدای پس دست باز دارشان در بیراهی‌شان بازی کنند.

۹۲- و این کتابی است کی بفرستادمش، مبارک است راستگوی آنکی پیش وی است و تا بترساند اهل مکه و هر کی گرد او در است و آنان کی بگروند به آن جهان ...^۸ و ایشان بر نمازشان نگاهداران اند. (۱۰۷b)

۱- به ترجمه «ذریته» آسیب رسیده است.

۲- ترجمه «به» از بین رفته است.

۳- ترجمه «یشاء» از میان رفته است.

۴- ترجمه «عباده» آسیب خورده است.

۵- ترجمه «الذی» از میان رفته است.

۶- صحیح: پدید کنید

۷- صحیح: پنهان کنید

۸- ترجمه «یؤمنون به» از میان رفته است.

۹۳- و کیست ستمکارتر از آنکی ببافت بر خدای دروغ یا گوید وحی فرستادند به من و نفرستاد به وی چیزی و هر کی گوید بفرستد^۱ همچنانکی بفرستاد خدای و گر بینی چون ستمکاران در جان کندن مرگ باشند و فریشتگان بگسترند دستهایشان، بیرون کنند جانهای شما امروز پاداش یابید عذاب خوار به آنچه بودید کی گفتید بر خدای جز حق و بودید از آیتهای او گردنکشان.

۹۴- و به درستی ...^۲ (۱۰۸a) تنها تنها چنانکی بیافریدیمتان نخستین بار و بگذاشتید آنچه بدادیمتان پس پشتهاتان و نه بینم^۳ با شما شفیعان شما آنان کی گفتید کی ایشان در شما انبازان اند. به درستی بریدند میان شما و گم شد از شما آنچه بود [بد] کی گفتید.

۹۵- کی خدای آفریدگار دانه و استخوان است. بیرون آرد زنده از مرده و بیرون آرد مرده از زنده. این است شما را خدای. چگونه ...^۴

۹۶- ...^۵ بامدادان و آفریدگار شب (۱۰۸b) آرامش و آفتاب و ماه شمرده. این است اندازه خدای عزیز دانا.

۹۷- و او آن است کی بکرد شما را ستارگان تا راه یابید به وی در تاریکیها بیابان و دریا. به درستی پدید کردیم حجتها مر گروهی را کی بدانند.

۹۸- و او آن است کی بیافریدتان از یک تن تنها و آرام داد در پشت پدر و رحم مادر. به درستی پدید کردیم حجتهای مر گروهی را کی بدانند.

۹۹- و او آن است کی بفرستاد از آسمان آبی. بیرون آوردیم به وی نبات هر ...^۶ (۱۰۹a) و بیرون آوردیم از او سبزی. بیرون آوردیم از او دانه‌ای نشسته^۷ و از خرما از دیدنش شاخها وی نزدیک آمده و بوستانها از انگورها و زیتون و هنار مانده و جز مانده.

۱- در ترجمه «أنزل». صحیح: بفرستم

۲- نونویس شده است به خطی دیگر: یافتیدمان

۳- در ترجمه «نری»

۴- ترجمه «توفکون» از میان رفته است.

۵- ترجمه «فالق» از میان رفته است.

۶- ترجمه «شیء» از بین رفته است.

۷- متن: نشنه

بنگرید به میوه وی چون برآرد و برسد آن کی در آن تان حجتهاست مر گروهی را کی بگروند.

۱۰۰- و کردند مر خدای را انبازان پریان و بیافریدشان و بگفتند او را پسران ...^۱ دانش. پاکا خدایا او و برتر است از آنچه صفت کنند. (۱۰۹b)

۱۰۱- آفریدگار آسمانها و زمین، چون بود او را فرزند؟ و نه بود او را همتا و هنباز و بیافرید همه چیزی و او به هر چیزی دانا است.

۱۰۲- این است شما را خدای، خدای شما نیست خدای مگر وی، آفریدگار همه چیزی. بپرستید او را و او بر همه چیزی نگاهدار است.

۱۰۳- نیابد وی را چشمها و او بیابد همه چشمها و او است لطیف و آگاه.

۱۰۴- به درستی بیامد به شما حجتها از خدای شما. هر کی بیند خویشتن را بود و هر کی کور است بر اوست (۱۱۰a) و نیم من بر شما نگهبان.

۱۰۵- و همچنین بگردانیم حجتها و تا گویند بخواندی و تا پدید کنیمش مر قومی را کی دانند.

۱۰۶- پس رو باش آنچه فرستادند به تو از خدای تو. نیست خدای مگر او و روی بگردان از کافران.

۱۰۷- و گر خواستی خدای کافری نکردندی و نه کردیمت بر ایشان نگهدار و نه ای تو بر ایشان گماشته.

۱۰۸- و دشنام مدهید آنان را کی بخوانند از جز خدای ...^۲ خدای به دشمنی جز دانش. همچنین (۱۱۰b) بیاراستیم مر هر گروهی را کردارشان. پس به خدای ایشان بود باز گشتشان و آگاه کندشان به آنچه بودند و کردند.

۱۰۹- و سوگند خوردند به خدای سختتر سوگندهاشان، اگر بیایندشان حجتی، بگروند به وی. بگو کی حجتها نزدیک خدای و چی دانید شما کی آن چون بیایند نگرند.

۱۱۰- و بگردانیم دلهاشان و چشمهاشان چنانکی نگریدند به وی نخست بار و بگذاریمشان در بیراهی شان کوران.

۱- ترجمه «و بنات بغیر» از بین رفته است.

۲- در ترجمه نونویس به خطی دیگر: ناسزا گفته است.

۱۱۱- و گر ما بفرستادیمی به ایشان فریشتگان و سخن گفتندی با ایشان مرگ (۱۱۱a) و گرد کردیمی بر ایشان هر چیزی پیشاپیش، نبودندی که بگرویدندی مگر آنکی خواهد خدای ولیکن بیشتر ایشان نادان اند.

۱۱۲- و همچنین کردیم مر هر پیغمبری را دشمنی از دیوان مردمان و پریان، بفرستند بهری شان به بهری آرایش گفتار، غره بودن و گر خواهد خدای تو نکردندی آن، بگذارشان و آنچ دروغ گویند.

۱۱۳- و تا بگردانند به وی دل‌های آنان کی نگرود ...^۱ و تا ...^۲ آنچ ایشان هـ...^۳ (۱۱۱b)
۱۱۴- جز از خدای بجویم داوری؟ و وی آن است کی بفرستاد به شما کتاب جدا کرده و آنان که بدادیمشان کتاب، دانند کی او فرستادست از خدای تو به راستی و ته مباش از شک‌داران.

۱۱۵- و تمام شد سخن خدای تو راست و عدل؛ نیست بدل مر سخنان وی را و او شنوا و دانا است.
۱۱۶- و گر طاعت داری بیشتر آنکی در زمین بیراه کنندت از راه خدای کی پس روی نکنند مگر وهمی و نیستند ایشان مگر^۴ (۱۱۲a) گزاف کاران.
۱۱۷- کی خدای تو او داناتر است. هر که بیراه شود از راه وی و وی داناتر است به راه یافتگان.

۱۱۸- و بخورید از آنچ یاد کردند نام خدا بر او اگر هستید به جست‌های وی گرویدگان.
۱۱۹- و چی بود شما را که نه خورید از آنچ یاد کردند نام خدای بر وی؟ و پدید کرد شما را آنچ حرام کردند بر شما مگر آنکی بیچاره شدید به وی و کی بسیاری بیراه‌اند به هوای خویش بی‌دانش کی خدای تو ...^۵ به گردندگان از حد.

۱۲۰- و بگذارید آشکارا بزه را و نهانی او (۱۱۲b) که آنان کی بکنند بزه، پاداش یابند آنچ بودند کنندگان.

۱۲۱- مخورید از آنچ یاد نکنند نام خدای بر وی و که وی پلید است و کی دیوان بفرستند به دوستان ایشان تا پیکار کنند با شما و گر طاعت داریدشان کی شما کافر شوید.

۱- ترجمه «بالاخره و لیرضوه» از بین رفته است.

۲- ترجمه «لیقترفوا» نونویس شده است به خطی دیگر؛ ببرگیرید

۳- ترجمه «مقترفون» آسیب دیده است.

۴- سه لغت اخیر نونویس است.

۵- ترجمه «هواعلم» از میان رفته است.

- ۱۲۲- ای هر کی بود مرده و زنده کنیمش و بکنیم او را روشنایی کی برود به وی در مردمان چنانکی مثل آنکی در تاریکی نیست بیرون آمدن از آنجا. همچنین...^۱ (۱۱۳a) آنچ بودند ک همی کنند.
- ۱۲۳- و همچنین بکردیم در هر دیهی مهتران گنهکارشان تا مکر کنند در وی و نکنند مکر مگر به تنهای خویش و ندانند ایشان.
- ۱۲۴- و چون پیامدشان حجتی، گفتند نگروریم تا به ما دهد مانند آنکی بدادند پیغامبران خدای را. خدای دانایتر که کجا کند پیغامهای خویش تا برساند آنان را که گناه کردند ذیلی نزدیک خدای و عذابی سخت...^۲ مکرکنان.
- ۱۲۵- و هر کی خواهد خدای که راه نماید او را، (۱۱۳b) پاک کند دل وی مر مسلمانی را و هر کی خواهد کی بیراه کندش، بکند دل وی را تنگ سخت، چنانکی بر شود در آسمان؛ همچنین بکند خدای عذاب بر آنانک نگروریدند.
- ۱۲۶- و این راه خدای تو است راست، پدید کردیم حجتها مر گروهی را کی یاد کنند.
- ۱۲۷- ایشان راست...^۳ مسلمانی نزدیک خدایشان و او نگهدارشان به آنچ بودند و کنند.
- ۱۲۸- و آن روز کی گرد کنیمشان [ن] همه...^۴ (۱۱۴a) بسیار گردند از آدمیان و گفت دوستان ایشان از آدمیان، یارب بر خورداری برداشت بهری ما را به بهری و برسیدیم به اجل خویش آنکی گشتیدی ما را. گفت آتش جایگاه شماست جاوید در وی، مگر آنکی خواهد خدای کی خدای تو حکیم است و دانا است.
- ۱۲۹- و همچنین بگماشتیم بهری را از ستمکاران به بهری بدانچ بودند می کنند.
- ۱۳۰- یا گروه پریان و آدمیان نه...^۵ از شما [ما] قصه کنند بر شما به حجتهای من و بیم کردند شما را (۱۱۴b) رسیدن روز شما این گفتند گواهی دهیم بر تنهای ما و غره کردشان زندگانی این جهان و گواهی دهند بر تنهای خویش کی ایشان بودند ناگرویدگان.
- ۱۳۱- این آنک نبود خدای تو تباه کننده دیهها به ستم و گروه وی غافلان.

۱- ترجمه «زین للکافرین» از بین رفته است.

۲- ترجمه «بماکانوا» از میان رفته است.

۳- ترجمه «دار» آسیب دیده است. شاید: سرا

۴- ترجمه «یا معشر الجن» از بین رفته است.

۵- ترجمه «یأتکم مرسل» از بین رفته است.

- ۱۳۲- و مر هر یک را پایگاههاست از آنچ کردند و نیست خدای تو بی آگاهی از آنکی کنند.
- ۱۳۳- و خدای تو بی نیاز است خداوند رحمت. اگر خواهد ببردتان و خلاف آورد از پس شما آنکی خواهد، چنانکی بیافرید شما را از فرزندان [ن] ...^۱ (۱۱۵a)
- ۱۳۴- کی آنکی وعده کنند شما را آمدنی است و نهاید شما از عاجز شدگان.
- ۱۳۵- بگو ای گروه کار کنید بر جایگاهتان کمن کار کنم تا بوک بدانید. هر کی بود او را سرنجام آن سرای کی او نرھاند ستمکاران را.
- ۱۳۶- و بکردند مر خدای را از آن کی بیافرید از کشت و چهارپایان بهره گفتند این مر خدای راست به گفتار ایشان و این مر انبازان ایشان را ما راست و آنچ بود مر انبازان ایشان را نرسد به خدای و آنچ بود ...^۲ به انبازان ایشان چی بد است آنچ حکم همی کنند. (۱۱۵b)
- ۱۳۷- و همچنین بیاراست مر بسیاری را از کافران کشتن فرزندان ایشان انبازان ایشان تا هلاک کنندشان و تا بپوشند بر ایشان دین ایشان و گر خواهد خدای نکردندی آن و بگذارشان و آنچ دروغ بافند.
- ۱۳۸- و گفتند این چهارپایان اند و کشت باز داشته، نخورندش مگر آنکی خواهیم به گفتارشان و چهارپایان حرام کردند پشتهاشان و چهارپایان کی یاد نکردند نام خدای بر وی دروغ گفتن بر وی زود پاداش دهدشا [ن] به آنچ بودند دروغ بافتند.
- ۱۳۹- و گفتند آنچ در اشک [م] ...^۳ (۱۱۶a) چهار پایان است خالص مر نران ماراست و حرام کردند بر مادگان ما و گر باشد مردار و ایشان در وی انبازان اند. زود پاداش کندشان صفتشان کی او صوابکار و داناست.
- ۱۴۰- به درستی زیان کردند آنان کی بکشتند فرزندان خویش بی خردی بی دانش و حرام کردند آنچ روزی کردشان خدای، دروغ گفتن بر خدای بیراه شدند و نبودند راه یافتگان.
- ۱۴۱- و او آن است کی بیافرید بوستانها برداشته ...^۴ و درخت خرما (۱۱۶b) و کشت نا مانده به یکدیگر خوردن وی و زیتون و هنار مانند یکدیگر و جز مانند یکدیگر.

۱- ترجمه «قوم آخرین» از میان رفته است.

۲- ترجمه «لله فهو یصل» از میان رفته است.

۳- ترجمه «بطون هذه» آسیب خورده است.

۴- ترجمه «غیر معروشات» محو شده است.

بخورید از میوه وی چون برسد و بدهید حق وی آن روز کی ببرید آن و اسراف
مکنید کی وی دوست ندارد اسراف کنان را.

۱۴۲- و از چهارپایان اشتر بار کشتندگان و کودکان، بخورید از آنچه روزی کرد شما را خدای
و پس روی مکنید راههای دیو کی او شما را دشمنی است پیدا.

۱۴۳- هشت جفت از میش دو دو و از بز دو دو، بگو دو نر حر [آم] ...^۱ (۱۱۷a) دو ماده
یا پیچی^۲ بر او رحمها دو ماده. آگاهی کنی مرا به دانش اگر بودید شما راستگویان.

۱۴۴- و از اشتر دو و از گاو دو، بگو دو نر حرام کرد یا دو ماده یا پیچی^۳ بر او زهدانهای دو
ماده یا بودید گویان چون اندرز کرد شما را خدای به این. کیست ستمکارتر از آنکی
سازد بر خدای دروغ تا گمراه کند مردمان را بی ...^۴ کی خدای^۵ راه ننماید گروه
ستمکاران را.

۱۴۵- بگو نیابم (۱۱۷b) در آنچه وحی فرستادند به من حرام کرده برخوردنی کی بخوردش
مگر کی باشد مرده یا خون ریخته یا گوشت خوک کی او پلید است ناشایست، کشته
شد بی نام خدای به وی و هر کی بیچاره شد جز طلب فساد و نه از حد شدن کی
خدای تو آمرزگار است بخشاینده.

۱۴۶- و بر آنان کی جهودانند حرام کردیم هر چه چنگ دارد و از گاو و گوسفند حرام
کردیم بر ایشان پیه‌هاشان، مگر آنکی بردارد ...^۶ (۱۱۸a) پاداش دادیمشان به بغی
ایشان و ما راستگویانیم.

۱۴۷- و اگر دروغ زن دار [ند ترا] ، بگو خداوند شما خداوند رحمت بسیار است و باز
نگردانند عذاب او از گروه گناهکاران.

۱۴۸- بگو گویند آنان کی شرک آورند، اگر خواهد خدای شرک نگیریم و نه پدران ما و نه
حرام کردیم از چیزی، همچنین دروغ گفتند آنان کی از پیش ایشان بودند تا بچشیدند

۱- ترجمه «حرم آم» آسیب خورده است.

۲- صحیح: پیچد

۳- صحیح: پیچد

۴- ترجمه «علم» از بین رفته است.

۵- کلمه «خدای» آسیب خورده است.

۶- ترجمه «ظهورهما» تا «ذلک» بر اثر ترمیم صفحه از میان رفته است.

عذاب ما، بگو هستان نزدیک شما از دانش؟ بیرون آرید [ش]...^۱ گزاف کار [ان]. (۱۱۸b)

۱۴۹- بگو مر خدای راست حجت رسیده و گر خواهد راه نمایندتان همه.

۱۵۰- بگو بیارید گویان شما، آنان کی گویی دهند کی خدای حرام کرد این. اگر گویی دهند گویی مده با ایشان و پس روی مکن آرزوی آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما و آنان کی نگروند به آن جهان و ایشان به خدایشان بیدادکنان‌اند.

۱۵۱- بگو بیایید تا بخوانم آنچه حرام کرد خدای شما بر شما، مه گیرید هنباز به وی چیزی و با پدر و مادر نیکوی کنید و مکشید فرزندان‌تان از درویشی، ما روزی دهیم^۲ (۱۱۹a) و ایشان را و نزدیک مشوید به ناشایست آنکی پیدا شد از وی و آنکی ناپدید است و مکشید تنی را آنکی حرام کرد خدای مگر به حق. این است وصیت شما به وی تا مگر شما بدانید.

۱۵۲- و نزدیک مشوید خواسته‌ها بی‌پدران را مگر به آنکی وی نیکوتر تا برسند به جایگاه بلاغت و تمام کنید پیمودن و ترازو به داد. بر نهم^۳ هیچ تنی را مگر آنکی توانندان و چون گف[تید] راستی کنید و گر چی بو[د] خویشاوندی و به پیمان خدای (۱۱۹b) وفا کنید. این است اندرز شما به وی تا مگر شما یاد کنید.

۱۵۳- و کی این است راه راست من راست، پس روی کنید وی را و متابیع مباحثید راهها کی بپراکندتان از راه وی. این است تان اندرز شما به وی تا مگر شما بترسید.

۱۵۴- پس بدادیم موسی را توریت کتابی تمام بر آنکی نیکوتر و جدا کرده‌ای مر هر چیزی را و راه راست و رحمت تا بوک ایشان به رسیدن خدایشان بگروند.

۱۵۵- و این کتاب بفرستادیمش به برکه، پیگیر باشیدش (۱۲۰a) و بترسید تا مگر شما را رحمت کنند.

۱۵۶- تا گویند کی بفرستادند نامه بر دو گروه از پیش ما و ک ما بودیم از خواندنشان بی‌آگاهان.

۱- ترجمه «لنا» تا «والا» بر اثر ترمیم صفحه از بین رفته است.

۲- این دو کلمه نونویس شده است.

۳- در ترجمه «لا نُکَلِّفُ»

- ۱۵۷- یا گویند اگر ما را انزله کردی^۱ بر ما کتاب نبودیمشان^۲ راهدارتر از ایشان. به درستی بیامد به شما حجتی از خدای شما و راه راست و رحمت. کیست ستمکارتر از آنکی دروغ گوید به حجت‌های خدای و روی بگرداند از او زود پاداش دهیم آنان را کی روی بگردانیدند از حجت‌های ما بدی عذاب (۱۲۰b) به آنچه بودند کی روی بگردانیدند.
- ۱۵۸- چی نگرند مگر کی بیاید [شان] فریشته یا بیاید فرمان خدای تو یا بیاید بهری حجت‌ها خدای تو آن روز کی بیاید بهری حجت‌های خدای تو، سود نکند هیچ تن را گرویدن آن کی نبود که بگردد از پیش یا کرده بود در ایمان خویش نیکی. بگو بیایید کی ما شما را پایندگانیم.
- ۱۵۹- کی آنان کی جدا شدند از دین خویش و بودند گروه‌هایی، نیستی تو از ایشان در چیزی کی کار ایشان با خد [دای] (۱۲۱a). پس آگاه کنندشان به آنچه بودند کی همی کنند.
- ۱۶۰- هر کی بیاید به نیکی او راست ده چندان و هر کی بیاید به بدی، پاداش ندهند مرگ همچونان و ایشان را ستم نکنند.
- ۱۶۱- بگو مرا راه دهد خدای من سوی راهی راست، دینی راست، دین ابرهیم پاک و نبود ابرهیم از انبازگیران.
- ۱۶۲- بگو که نماز من و راه من و زندگانی من و مردن من مر خدای راست، ...^۳ خلقان.
- ۱۶۳- نیست هنباز او را و بدین فرمود مرا و من (۱۲۱b) نخستین گردن نهندگانم.
- ۱۶۴- بگو جز خدای بجویم خدایی و او خداوند هر چیز است؟ و نکند هیچ تنی را مگر بر او بود و نگیرد به بزه کسی بزه دیگری. پس سوی خدای شماست بازگشتن شما و آگاه کنندتان بدانچه بودید در وی خلاف کنان.
- ۱۶۵- و وی آن است کی کرد شما را خلیفتان زمین و برداشت بهری‌تان زبر بهری پایگاه‌ها تا بیازمایدتان در آنچه دادتان کی خدای تو زود عقوبت است ...^۴ (۱۲۲a)

۱- در ترجمه «انزل»

۲- در ترجمه «لکنا»

۳- ترجمه «رب» از بین رفته است.

۴- ترجمه «و انه لغفور رحیم» از میان رفته است.

سوره اعراف (۷)

به نام ایزد بخشاینده رحمت کن

- ۱- خبر کننده.
- ۲- این کتاب کی فرستادند به تو و مباد در دل تو تنگی از آن تا بترسانی به وی و یادکنی مژ گرویدگان را.
- ۳- پیگیر باشید آنچه فرستادند به شما از خدای شما و پیگیر باشید از جز وی دوستان اندکی اند آنچه یاد کنید.
- ۴- و چند از ...^۱ [هـ] لاک کردیم آن را و پیامد آن عذاب ما خفته یا ایشان (۱۲۲b) نیمه روز خفته بودند.
- ۵- و نبود خواندن ایشان چون پیامدشان عذاب ما، مگر ک گفتند کی ما بودیم ستمکاران.
- ۶- بپرسیم آنان را کی بفرستادیم به ایشان و بپرسیم پیغامبران را.
- ۷- و قصه کنیم بر ایشان به دانش و نه بودیم غائب شدگان.
- ۸- و سختن آن روز راست است هر کی گران آید ترازوی او، ایشانند ایشان رستگاران.
- ۹- و هر کی سبک آید ترازوی او، ایشانند ...^۲ کی زیان ک [ردند] با تنهای ...^۳ به حجت‌های [ما] (۱۲۳a) ستمکاران.

۱ - ترجمه «قریه» از میان رفته است.

۲ - ترجمه «الذین» از بین رفته است.

۳ - ترجمه «انفسهم بما كانوا» آسیب خورده است.

- ۱۰- و به درستی جایگاهتان کردیم در زمین و کردیم شما را در آن زندگانی، اندکی اید آنچ شکر کنید.
- ۱۱- و به درستی بیافریدیمتان، پس صورت کردیمتان. پس گفتیم مر فریشتگان [را]، سجده کنید مر آدم را. سجده کردند مگر ابلیس لغنه الله، نبود از سجده کنان.
- ۱۲- گفت چی باز داشت ترا کی نکردی سجده چون فرمودمت؟ گفت من بهترم از او؛ بیافریدی مرا از آتش [و] بیافریدی او را از گل.
- ۱۳- گفت بیرون آی از وی نه باشد (۱۲۳a) ترا ک بزرگی کنی در وی؛ بیرون آی کی تو از ذیلالانی.
- ۱۴- گفت زمان ده مرا تا روز رستخیز.
- ۱۵- گفت کی تو از زمان دادگانی.
- ۱۶- گفت بدان بیراه کردی مرا، بیفکنم ایشان را از راه تو راست.
- ۱۷- پس بیایم به ایشان از پیش ایشان و از پس ایشان و از راست ایشان و از چپ ایشان و نیابی بیشتر از ایشان شکر کنندگان.
- ۱۸- گفت بیرون آی از وی عیب کرده و دور کرده ...^۱ (۱۲۴a) از ایشان. پر کنم دوزخ از شما همه.
- ۱۹- و ای آدم بیارام تو و جفت تو به بهشت، مخورید از آنجا کی خواهید و مشوید نزدیک این درخت کی باشید از ستمکاران.
- ۲۰- وسواس کرد ایشان را دیو تا پدید کند ایشان را آنچ پنهان کرد از ایشان از عورتهای ایشان و گفت نه باز داشتتان خداتان از این درخت...^۲ دو فر [یشته] ...^۳ از جا ...^۴. (۱۲۴b)
- ۲۱- و سوگند خورد با ایشان ک من شما را از نصیحت کنانم.

۱- ترجمه «لمن تبعک» از میان رفته است.

۲- ترجمه «الا ان تکونا» از بین رفته است.

۳- ترجمه «او تکونا» از میان رفته است.

۴- ترجمه «الخالدين» آسیب دیده است و شاید: جاودانان.

- ۲۲- بیاوردشان به غره کردن، چون بچشیدند درخت، پدید آمد ایشان را عورت‌هایشان و در ایستادند در پوش بر ایشان از بلگ بهشت و بانگ کرد ایشان را خدایشان نه باز داشتم شما را از این درخت و گفتم شما را ک دیو شما را دشمنی است پیدا.
- ۲۳- گفتند یارب ستم کردیم بر تنهای خویش و گر نیامرزی ما را و رحمت نکنی، ما باشیم (۱۲۵a) از زیانکاران.
- ۲۴- گفت فرو آید بهری‌تان مر بهری را دشمنی و شما راست در زمین آرامگاه و بر خورداری تا هنگامی.
- ۲۵- گفت در وی زندگانی کنید و در وی بمیرید و از وی بیرون آید.
- ۲۶- یا فرزندان آدم، بفرستادیم بر شما پوششی کی بپوشد عورت‌های شما و آرایش و پوشش پرهیزکاری این بهتر این از حجت‌های خدای تعالی است تا مگر ایشان یاد کنند.
- ۲۷- یا فرزند[ان] آدم فتنه مکنادتان (۱۲۵b) دیو چنانکی بیرون آورد پدرانتان از بهشت. بپاهخت از ایشان پوشش ایشان تا پدید آمد عورت‌هایشان ک او بیند شما را او و کسهای او از آنجا کی نه بینید ایشان را کی ما کردیم دیوان را دوستان مر آنان کی نگروند.
- ۲۸- و چون بکردند نشایستی، گفتند یافتیم بر آن پدران ما و خدای فرمود ما را به آن. بگو کی خدای نفرماید نشایست، همی گوید بر خدای آنچ ندانید؟
- ۲۹- بگو فرمود خدای من (۱۲۶a) به راستی و بدارید رویهاتان نزدیک هر مسجدی و بخوانید او را به اخلاص او راست دین، چنانکی بیافرید شما را باز گردید.
- ۳۰- گروهی راه یافتند و گروهی واجب شد بر ایشان بیراهی، ایشان بگرفتند دیوان را دوستان از جز خدای و پندارند کی ایشان راهداران‌اند.
- ۳۱- یا فرزندان آدم بگیرید آرایش شما نزدیک هر مسجدی و بخورید و باز خورید و اسراف مکنید کی او دوست ندارد (۱۲۶b) اسراف کنان را.
- ۳۲- بگو ک حرام کرد آرایش خدای آنکی بیرون آورد مر بندگان خویش را و خوشیها از روزی. بگو آن مر آنان را کی گرویدگانند در زندگانی این جهان خالص روز قیامت، همچنین پدید کنم حجت‌ها مر گروهی را کی بدانند.

۳۳- بگو کی حرام کرد خدای من پلیدها آنکی دیداری کرد از وی و آنکی پوشیده و گناه کردن و بغیت به ناحق و آنکی شرک گیرید به خدای آنچ نه فرستاد به وی حجتی (۱۲۷a) و آنکی گویند بر خدای آنچ ندانید.

۳۴- و مر هر امتی را اجل است؛ چون بیاید اجلشان باز پس ندارند ساعتی و نه فرا پیش برند.

۳۵- یا فرزندان آدم، اما کی بیایدتان پیغامبران از شما؟ قصه کنیم^۱ بر شما حجت‌های من؛ هر کی بترسد و نیکی کند، نیست ترس بر ایشان و نه ایشان را اندوه باشد.

۳۶- و آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما و گردنکشی کردند از آن، ایشانند اهل دوزخ، ایشان دروی جاوید.

۳۷- کیست ستمکارتر از آنکی گوید (۱۲۷b) بر خدای دروغ یا دروغ گوید به حجت‌های وی، ایشانند کی برسدشان بهره ایشان از کتاب تا چون بیامدشان پیغامبران ما جان بستانندشان، گویند کجاند آنکی شما بخوانید از جز خدای؟ گویند گم شدند از ما و گواهی دهند بر تنه‌اشان کی ایشان بودند کافران.

۳۸- گفت در شوید در امتانی کی بگذشتند از پیش شما از پریان و مردمان در آتش، هر چون در آیند امتی لعنت کنند دیگران را تا چون (۱۲۸a) اندر یابند در وی همه، گویند پسینان‌شان مر پیشینان‌شان [را]^۲ خدای ما اینان بیراه کردند ما را؛ بده ایشان را عذابی دو چندان از آتش. گفت مر هر یکی را دو چندان است ولیکن نمی‌دانید شما.

۳۹- و گویند پیشینان‌شان مر پسینان‌شان را نبود شما را بر ما از افزونی، بچشید عذاب به آنچ بودید و کردید.

۴۰- کی آنانک دروغ گفتند به حجت‌های ما و گردنکشی کردند...^۳ نگشایند ایشان را درهای آسمان و نه در شوند (۱۲۸b) در بهشت تا اندر آید اشتر در سوراخ سوزن و همچنین پاداش دهیم گناهکاران را.

۴۱- ایشان راست در دوزخ گاهواره‌ها و از بالای ایشان غاشیه‌های آتش و همچنین جزا دهیم ستمکاران را.

۱- صحیح: قصه کنند

۲- در اصل ساقط است.

۳- ترجمه «عنها» لطمه دیده است.

- ۴۲- و آنانک بگرویدند و کردند نیکیها، نفرمایم^۱ هیچ تن را مگر آنکی طاقت دارد. ایشانند اهل بهشت، ایشان در وی جاویدان.
- ۴۳- و بپاهنجیم آنچه در دلهاشان است از کینه. می‌رود از زیر ایشان جویهای روان و گفتند سپاس ...^۲ (۱۲۹a) آنکی راه نمود ما را مر این را و نه بودیم ما راهداران، اگر نه راه نمودی ما را خدای، به درستی آمد رسولان خدای ما به حق و ندا کردند کی شما راست آن بهشت. میراث دادیمش به آنچه بودید کی کنید.
- ۴۴- و ندا کند اهل بهشت، اهل دوزخ را کی ما یافتیم آنکی وعده کرد ما را خدای ما به راستی. چی یافتید شما آنچه وعده کرد خدای شما به راستی؟ گفتند آری آواز داد آواز دهی ...^۳ کی لعنت خدای بر ستمکاران.
- ۴۵- آنان (۱۲۹b) کی روی بگردانند از راه خدای و بجویند آن خولی و ایشان به رستخیز کافر شوند.
- ۴۶- و میان ایشان پرده‌هاست و بر اعراف مردان اند کی بشناسند هر یکی به سیماشان و ندا کنند اهل بهشت کی سلام بر شما باد در نروند و ایشان طمع دارند.
- ۴۷- و چون باز گردانند چشم‌هاشان به دیدن اهل دوزخ، گفتند یارب مکن ما را با گروه ستمکاران.
- ۴۸- و ندا کند اصحاب اعراف (۱۳۰a) مردانی کی بشناسندشان به پیشانی‌هاشان، گویند نه بی‌نیازند از شما گردآمدن شما و آنچه بودید گردنکشان.
- ۴۹- اینان اند آنان کی سوگند خوردید کی نرسد به ایشان از خدای رحمتی؟ در شوید به بهشت؛ نیست ترس بر شما و نه شما را هیچ اندوهی باشد.
- ۵۰- و ندا کند اهل دوزخ، اهل بهشت را کی بریزید بر ما از آب یا از آنچه روزی داد شما را خدای گویند کی خدای حرام کرد آن بر ناگرویدگان.
- ۵۱- آنانک بگرفتند دین خویش را (۱۳۰b) لَهو و بازی و غره کرد ایشان را زندگانی این جهان، امروز باز پس داریمشان چنانکی فراموش کردند دیدار روز ایشان این و آنچه بودند به حجّتهای ما انکارکنان.

۱- در ترجمه «لا نُکَلِّفُ»

۲- ترجمه «لله» از میان رفته است.

۳- ترجمه «بینهم» از میان رفته است.

- ۵۲- و به درستی آمد^۱ به ایشان به قرآن و پدید کردیم آن بر دانش راه راست و رحمت مر گروهی را کی بگروند.
- ۵۳- چه نگرند مگر تأویل وی آن روز ک آید تأویل وی. گوید آنان کی از یاد بهشتند از پیش، به درستی که آمد پیغامبران خدای ما به راستی. هست ما را از خواهش کنان و خواهش کنند (۱۳۱a) ما را یا باز گردانند تا کنیم جز آنکی بودیم کردیم؟ به درستی زیان کردند بر تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند دروغ‌زنان.
- ۵۴- کی خدای شما خدا است آنکی بیافرید آسمانها و زمین در شش روز. پس مالک بود بر عرش. بپوشد شب را به روز. بجویندش به شتاب و آفتاب و ماه و ستارگان رام شده به فرمان او بدان که او راست آفریدن و فرمان دادن، بزرگ است خدای پروردگار خلقتان.
- ۵۵- بخوانید خدای‌تان (۱۳۱b) به زاری کردن و ترس کی وی دوست ندارد از حد گذرندگان.
- ۵۶- و نه تباهی کنید در زمین، پس نیکوی آن و بخوانید او را به ترس و اومید کی رحمت خدای نزدیک است از نیکوکاران.
- ۵۷- و اوست آنکی بفرستد باده‌ها، بگسترد میان رحمت وی تا چون بردارد میخی را گرانبار، آب دهیمش مر شهری را مرده و بفرستادیم به وی آب و بیرون آوردیم به وی از هر میوه‌ای؛ همچنین بیرون آوردیم مرده را تا مگر شما یاد کنید. (۱۳۲a)
- ۵۸- و شهری پاک بیرون آید رُستن آن به فرمان خدای او و آنکی پلید شود، بیرون نیاید مگر دشخوار؛ همچنین بگردانیم حجت‌ها مر گروهی را کی شکر کنند.
- ۵۹- به درستی فرستادیم نوح را به گروه او. گفت یا گروه من، بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز وی کمن بترسم بر شما عذاب روز بزرگ.
- ۶۰- گفت مهتران از گروه وی، ما بینیم ترا در بیراهی پیدا.
- ۶۱- گفت یا گروه نیست به من بیراهی (۱۳۲b) و لیکن من پیغامبرم از پروردگار خلقتان.
- ۶۲- برسانم به شما پیغامهای خدای من و نصیحت کنم شما را و دانم از خدای آنچه شما ندانید.
- ۶۳- و شگفت داشتید کی پیامدتان یاد کرد از خدای‌تان بر مردی از شما تا بترساند شما را و تا بترسید و تا مگر شما را رحمت کنند؟

- ۶۴- به دروغ داشتندش. برهانیدیم او را و آنان کی با وی بودند در کشتی و غرقه کردیم آنان را کی دروغ گفتند به حجت‌های ما کی ایشان بودند گروهی نابینان.
- ۶۵- و به عاد (۱۳۳a) برادرشان هود، گفت یا گروه من بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او، ای نمی ترسید؟
- ۶۶- گفتند مهتران آنان کی کافر شدند از گروه او که ما بینیم ترا در بی‌خردی و ما پنداریم ترا از دروغ زنان.
- ۶۷- گفت یا گروه نیست به من بی‌خردی ولیکن من پیغمبرم از پروردگار خلقان.
- ۶۸- برسانم به شما پیغامهای خدای من و من شما را ...^۱ به راست.
- ۶۹- شگفت داشتید کی آمد به شما یاد کرد از خدای شما (۱۳۳b) بر مردی از شما تا بترساند شما را؟ و یاد کنید که کرد شما را خلیفتان از پس گروه نوح و بیفزود شما [را] در آفرینش نیرو و قوت. یاد کنید نعمتهای خدای تا مگر شما رستگار شوید.
- ۷۰- گفتند پیامدی به ما تا پرستیم خدای را یگانه او و نگذارد آنچه بود می‌پرستند پدران ما؟ بیار به ما آنچه بترسانیمان اگر هستی از راستگویان.
- ۷۱- گفت که افتاد بر شما از خدای شما پلیدی عذاب و عقوبت. پیکار کنید با من در نامهایی (۱۳۴a) که نامزد کردیدش شما و پدران شما؟ آنچه بفرستاد خدای به وی [از] حجتی. بپایید کمن با شماام از پایندگان.
- ۷۲- برهانیدیم او را و آنان کی با وی بودند به رحمتی از ما و بریدیم پس آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما و نه بودند گرویدگان.
- ۷۳- و به ثمود برادرشان صالح، گفت یا گروه بپرستید خدای را. نیست شما را از خدای جز وی. پیامد به شما [پی]دایی از خدای شما، این ماده شتر خدای شما را حجتی است، دست باز داریدش (۱۳۴b) تا بخورد در زمین خدای و دست بدو مکنید به بدی که گیرد شما را عذابی دردگن.
- ۷۴- و یاد کنید چون بکرد شما را خلیفتان از پس عاد و جای کردتان در زمین؛ بگیرد^۳ از دشتهای وی کوشکها و بتراشید از کوهها خانه‌ها. یاد کنید نعمتهای خدای و مه روید در زمین فسادکنان.

۱ - ترجمه «ناصح» از بین رفته است.

۲ - ترجمه «من» در متن ساقط است.

۳ - کذا متن، ترجمه «تتخذون»

۷۵- گفت مهتران آنان که گردنکشی کردند از گروه او مر ...^۱ (۱۳۵a) که ضعیف بودند مر آنان را کی بگروند از ایشان. کی شما دانید کی صالح پیغامبر است از خدای او؟ گویند ما به آنچه فرستادند به وی گرویدگانیم.

۷۶- گفتند آنان کی گردنکشی کردند، ما به آنکی بگرویدید به وی ناگرویدگانیم.

۷۷- بکشتند اشتر را و بگردیدند از فرمان خدایشان و گفتند یا صالح بیار ما را بدانکی وعده کردی ما را اگر هستی از پیغامبران.

۷۸- بگرفتشان جنبش زمین، بامداد برخاستند در سراهاشان خاک گردیده.

۷۹- بر گردید از ایشان (۱۳۵b) و گفت یا گروه من برسائیدم به شما پیغام خدای من و نصیحت کردم شما را ولکن دوست نداشتید نصیحت کنان را.

۸۰- و لوط چون گفت مرقوم خویش را، همی آید به ناشایست؟ نکردند پیش شما به وی از هیچ کس از جهانیان.

۸۱- شما آید که همی کنید به مردان آرزو از جز زنان، بلکه شما گروهی اید اسراف کنان.

۸۲- و نبود جواب گروه او مگر کی گفتند بیرون کنید ایشان را از دههاتان کی ایشان مردمانی اند پاکیزگان.

۸۳- برهانیدیدم او را (۱۳۶a) و گروه او را مگر زن او بود از ماندگان.

۸۴- و بباریدیم بر ایشان بارانی. بنگر چگونه بود سرنجام گناهکاران.

۸۵- و سوی مدین برادرشان شعیب، گفت یا گروه بپرسئید خدای را؛ نیست شما را از خدای جز وی پیامد به شما حجتی از خدای شما، تمام کنید پیمودن و ترازو و کم مکنید مردمان را چیزهاشان و تباهی مکنید در زمین پس از نیکویش، آن تان بهتر شما را اگر هستید گرویدگان. (۱۳۶b)

۸۶- و منشینید به هر راهی که بترسائید و برگردید از راه خدای، هر کی بگروود به وی و بجوید آن را کژی و یاد کنید که بودند اندکی، بسیار کردتان و بنگرید چگونه بود سرنجام تباهکاران.

۸۷- و گر بود گروهی از شما بگرویدند به آنکی فرستادم به وی و گروهی نگرویدند، صبر کنید تا دآوری کند خدای میان ما و او بهتر داوران است.

۸۸- گفتند مهتران (۱۳۷a) آنان کی گردنکشی کردند از گروه او، بیرون کنیم ترا ای شعیب و آنانک بگرویدند با تو از دیه ما، یا باز گردید در ملت ما. گفت اگر بودیمان ناخواهندگان.

۸۹- به درستی بیافتیم بر خدای دروغ، اگر باز گردیم در ملت شما پس آنک برهانید ما را خدای از آن و نبود ما را که باز گردیم در آن، مگر کی خواهد خدای خدای ما و فراخ کرد خدای ما هر چیزی دانش. بر خدای است توکل ما؛ یا خدای ما حکم کن میان ما و میان (۱۳۷b) گروه ما به راستی و تو بهتر حکم کنندگانی.

۹۰- گفتند مهتران آنان کی کافر شدند از گروه او، اگر پیگیر باشید شعیب را که شما آنگه زیانکاران باشید.

۹۱- بگرفت ایشان را جنبش زمین، بامداد برخاستند در سراهاشان اوفتادگان.

۹۲- آنانک دروغ گفتند شعیب را چنانکی بختند در وی آنانک دروغ گفتند بر شعیب بودند ایشان زیانکاران.

۹۳- برگشت از ایشان و گفت یا گروه به درستی برسانیدم به شما پیغامهای خدای من (۱۳۸a) و نصیحت کردم شما را و چون اندوه خورم بر گروه کافران؟

۹۴- و نفرستادیم در دیهی از پیغامبری، مگر بگرفتیم گروه وی را به حال بد و زیان، تا مگر ایشان زاری کنند.

۹۵- پس بدل کردیم به جایگاه زشتی نیکوی تا بسیار شدند و گفتند برسید پدران ما را زیان و خرمی. بگرفتیمشان ناگاه و ایشان ندانستند.

۹۶- و گر خداوندان دیهها بگرویدندی و بترسیدندی، بگشادیمی بر ایشان برکاتها از آسمان (۱۳۸b) و زمین ولیکن دروغ گفتند. بگرفتیمشان بدانچ بودند همی کردند.

۹۷- ایمن شدند اهل دیهها کی بیایدشان عذاب ما به شب و ایشان خفته باشند.

۹۸- یا ایمن شدند اهل دیهها کی بیایدشان عذاب ما چاشتگاه و ایشان بازی همی کنند.

۹۹- یا ایمن شدند از عقوبت خدای؟ و ایمن نشود از عقوبت خدای، مگر گروه زیانکاران.

۱۰۰- یا نه راه نمودندی مر آنان را کی میراث یابند زمین از پس گروه آن که اگر خواهیم

(۱۳۹a) برسانیمشان به گناهانشان و مهر نهیم بر دلهاشان ... ن^۱ نشنوند.

- ۱۰۱- این دیه‌ها را قصه کنیم بر تو از خبرهای آن و به درستی آمدشان پیغامبران‌شان به حجت‌ها، نه بودند کی بگرویدند به آنچه دروغ گفتند از پیش، همچنین مهربانان خدای بر دلهای کافران.
- ۱۰۲- و نه یافتیم مر بیشترین ایشان را از پیمان و ک یافتیم بیشترین [ن ایشان] تباہکاران.
- ۱۰۳- پس بفرستادیم از پس ایشان (۱۳۹b) موسی به حجت‌های ما سوی فرعون و گروه او و ستم کردند به وی، بنگر چگونه بود سرنجام تباہکاران.
- ۱۰۴- و گفت موسی ای فرعون، من پیغامبرم از خدای جهانیان.
- ۱۰۵- ...^۱ بر من که نه گویم بر خدای مگر راستی. به درستی پیامدم به شما به حجتی از خدای شما. بفرست با من فرزندان یعقوب را.
- ۱۰۶- گفت اگر تو آمدی به حجتی، بیاور به وی اگر بودی از راستگویان.
- ۱۰۷- بیوکند عصای او چون ...^۲ (۱۴۰a) ثعبانی پیدا.
- ۱۰۸- و بپاهخت دست او ...^۳ مر نگرندگان را.
- ۱۰۹- گفتند مهتران از گروه فرعون کی این جا [دوی] داناست.
- ۱۱۰- خواهد که بیرون کند شما را از زمین شما، پس چه فرمایید؟
- ۱۱۱- گفتند دور کن او را و برادر او را و بفرست در شهرها گرد کنندگان.
- ۱۱۲- بیارند به تو به هر جادوی دانا.
- ۱۱۳- و آمد جادوان فرعون ...^۴ هست ما را مزدی اگر باشیم ما چیرندگان؟ (۱۴۰b)
- ۱۱۴- گفت آری و ک شما از نزدیکان باشید.
- ۱۱۵- گفتند ای موسی یا بیوکن و اما کی باشیم ما و بیوکنیم.
- ۱۱۶- گفت بیوکنید هر چون بیوکنند جادوی کردند چشمهای مردمان و بترسانند بر ایشان و بیامدند به جادوی بزرگ.
- ۱۱۷- و وحی کردیم به موسی کی بیوکن عصای تو که وی باطل کند آنچه ایشان کردند.
- ۱۱۸- بیوفتاد حق و باطل شد آنچه بودند کردند.
- ۱۱۹- پس چیره شدند آنجا و باز گشت [ند] (۱۴۱a) ذلیلان.

۱- ترجمه «حقیق» از بین رفته است.

۲- ترجمه «فاذا هی» آسیب خورده است.

۳- ترجمه «فاذا هی بیضاء» محو شده است.

۴- ترجمه «قالوا» از بین رفته است.

- ۱۲۰- و بیفتادند جادوان سجده‌کنان.
- ۱۲۱- گفتند بگرویدیم به خدای خلقان.
- ۱۲۲- خدای موسی و هرون.
- ۱۲۳- گفت فرعون بگرویدی شما به وی پیش ک دستوری دادم شما را کی این مکرری بود کی مکر کردی شما در شهرها تا بیرون کنید از وی اهل وی را، زود بود کی بدانید.
- ۱۲۴- ببرم دست‌ها‌تان و پای‌ها‌تان از تن^۱. پس بردار کنمتان جمله.
- ۱۲۵- گفتند کی ما سوی خدای ما باز گردندگان [یم]. (۱۴۱b)
- ۱۲۶- و نه کین آرید از ما مگر ما بگرویدیم به حجت‌های خدای ما، چون بیامد به ما یا خدای ما بریز بر ما شکیبایی و بمیران ما را گردن نهادگان.
- ۱۲۷- و گفتند مهتران از گروه فرعون، بگذارید موسی را و گروه او را تا فساد کنند در زمین و بگذارند ترا و اهل ترا؟ گفت بکشم پسران ایشان و رسوا کنم زنان‌شان و ما زبر ایشان قهر‌کنانیم.
- ۱۲۸- گفت موسی مر گروه خویش را یاری خواهید به خدای و ...^۲ (۱۴۲a) کی زمین مر خدای راست؛ آن را دهد کی خواهد از بندگان خویش و سرنجام مر ترسکاران راست.
- ۱۲۹- گفتند رنجه داشتند ما [را]^۳ از پیش کی آمدی به ما و از پس کی بیامدی به ما. گفت مگر خدای شما کی هلاک کند دشمن شما و خلیفت کندتان در زمین و بنگرد چگونه کار کنید.
- ۱۳۰- و به درستی بگرفتیم گروه فرعون به سالها و کم کردن از میوه‌ها تا مگر ایشان پند گیرند.
- ۱۳۱- چون بیامدشان نیکوی، گفتند ما راست (۱۴۲b) این و گر رسدشان بدی باز روی نهادند به موسی و هر کی با وی بودند، بدان کی باز شدن ایشان نزدیک خدای است ولیکن بیشتر ایشان ندانند.
- ۱۳۲- و گفتند هر گاه کی بیاری ما را به وی از نشانی تا جادوی کنی به ما به وی، نیستیم ترا گرویدگان.

۱ - در متن بی‌نقطه است و آن را "بن" هم می‌شود خواند.

۲ - ترجمه «اصبروا» آسیب دیده است.

۳ - در متن ساقط است.

۱۳۳- بفرستادیم بر ایشان طوفان و ملخ و اسپج و وِزخ و خون حجت‌های پدید کرده. گردنکشی کردند و بودند گروهی گناهکاران. (۱۴۳a)

۱۳۴- و چون بیوفتاد بر ایشان عذاب، گفتند ای موسی بخوان ما را خدای تو به آنکی عهد کردند نزدیک تو کی اگر بر گیری از ما عذاب، بگرویم به تو و بفرستیم با تو فرزندان یعقوب.

۱۳۵- چون ببردیم از ایشان عذاب تا اجل کی ایشان به وی رسیدند، آنکه ایشان برگشتند. ۱۳۶- کینه کشیدیم از ایشان و غرقه کردیمشان در دریا به آنکی ایشان دروغ گفتند به حجت‌های ما و بودند از آن بی‌خبران. (۱۴۳b)

۱۳۷- و میراث دادیم گروهی آنان کی بودند کی ضعیف داشتندی مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن آنکی برکه کردیم در وی و تمام شد سخن خدای تو نیکو بر فرزندان یعقوب بدانکی شکیبایی کردند و نیست کردیم آنکی شکیبایی کردند و نیست کردیم آنکی بودند کرده بود فرعون و گروه او و آنچه بودند بر آوردندی.

۱۳۸- و بگذاشتیم به فرزندان اسرایل در دریا و بیامدند بر گروهی کی درنگ کردند بر بتان ایشان را گفتند ای موسی، (۱۴۴a) بکن ما را خدایان، چنانکی ایشان خدایان. گفت کی شما گروهی نادان‌اید.

۱۳۹- کی اینان را هلاک کنند. نه اند ایشان در وی و باطل شود آنچه بودند کردند.

۱۴۰- گفت ای جز خدای بجویم شما را خدای دیگر؟ و او برگزیدتان بر جهانیان.

۱۴۱- و چون برهانیدیم شما را از گروه فرعون که برهاند شما را بد عذاب، بکشند پسران شما و رسوا کنند زنان شما و در آن بود شما را بلایی از خدای شما بزرگ. (۱۴۴b)

۱۴۲- و وعده کردیم موسی را سی شب و تمام کردیمش به ده و تمام شد وعده خدای وی چهل شب و گفت موسی مر برادرش را هرون، نایب من باش در گروه من و نیکوی کن و پس روی مکن راه تباهکاران را.

۱۴۳- و چون بیامد موسی مر وعده ما را و سخن گفت با او خدای وی. گفت یارب بنمای مرا تا بینم ترا. گفت نتوانی دیدن مرا ولیکن بنگر سوی کوه، اگر بیارامد به جایگاه خویش، مگر (۱۴۵a) بداننی مرا. چون پدید آورد خدای او مر کوه را بکردش پاره پاره و بیوفتاد موسی بی‌هش. چون از هش درآمد، گفت پاکای عیبا تو، توبه کردم به تو و من نخستین گرویدگانم.

۱۴۴- گفت ای موسی من برگزیدم ترا بر مردمان به پیغامهای من و سخن من. بگیر آنچه دادم ترا و باش از سپاس داران.

۱۴۵- و بنوشتیم او را در تخته‌ها از هر چیزی اندرزی و پدید کردی مر هر چیزی را. (۱۴۵b) بگیر آن را به نیرو و بفرمای گروه ترا تا بگیرند به نیکوتر آن. باز نمایمتان سرای تباہکاران.

۱۴۶- بوک باز گردانم از حجت‌های من آنان کی گردنکشی کردند در زمین به ناوایب و گر بینند هر آیتی، نگروند بدان و گر بینند راه راست، نگیرند آن راهی و گر بینند راه بدی، بگیرند آن را راهی. آن بدان کی ایشان دروغ گفتند به حجت‌های ما و بودند از آن (۱۴۶a) غافلان.

۱۴۷- و آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما و رسیدن به رستخیز، باطل شود کارهایشان. هست پاداشت ایشان مگر آنچه بودند کردند.

۱۴۸- و بگرفت گروه موسی از پس او از پیرایه‌هایشان گوساله فربه، او را بود بانگ. ای نه بینند کی او سخن نگوید با ایشان و نه راه نمایدشان راه؟ بگرفتندش و بودند ستمکاران.

۱۴۹- و چون پشیمان شدند در دستهایشان و بدیدند کی ایشان بیراه بودند، (۱۴۶b) گفتند اگر نکند رحمت بر ما خدای ما و نیامرزد ما را باشیم از زیانکاران.

۱۵۰- و چون باز آمد موسی سوی گروه خویش خشم‌آلود اندوهگن، گفت بد خلیفتی کردی مرا از پس من. شتاب می‌کنید فرمان خدای شما؟ و بیوکند الواح و بگرفت به سر برادر او بکشیدش به وی. گفت یا پسر مادر من که مردمان ضعیف داشتند مرا و خواستند کی بکشند مرا. شاد مکن به من دشمنان من و مکن مرا با گروه ستمکاران. (۱۴۷a) ۱۵۱- گفت یارب بیامرز مرا و مر برادر مرا و در آور ما را در رحمت تو و تو رحمت کن رحمت کنائی.

۱۵۲- کی آنانک بگرفتند گوساله، برسدشان عقوبت از خدای ایشان و خواری در زندگانی این جهان و همچنین پاداش دهیم دروغ زنان را.

۱۵۳- و آنان کی کردند بدیها، پس توبه کردند از پس آن و بگرویدند کی خدای تو از پس آن آمرزگار است و بخشاینده.

۱۵۴- و چون بنشست از موسی خشم (۱۴۷b) بر گرفت تخته‌ها و در وی بود راه نمودن و بخشایش مر آنان را کی ایشان مر خدای خویش را بترسند.

۱۵۵- و برگزید موسی از گروه او هفتاد مرد مر وعده ما را. چون بگرفتشان جنبش زمین، گفت یا خدای من، اگر تو خواستی هلاک کردیشان از پیش و مرا. ای هلاک کنی ما را به آنچه کردند بی خردان از ما؟ نیست این مگر آزمایش تو، بیراه کنی بدان آن را کی خواهد^۱ و راه نماید آن را کی خواهدا تو دوستدار ...^۲ (۱۴۸a) بیامرز ما را و رحمت کن ما را و تو بهتر آمرزگاری.

۱۵۶- و بنویس ما را در این جهان نیکوی و در آن جهان کی ما باز گشتیم به تو. گفت عذاب من برسانم بدان کمن خواهم و رحمت من فراخ است هر چیزی را بوک بنویسم آن مر آنان را کی بترسند و بدهند زکوة و آنان کی ایشان به حجت‌های ما بگرונند.

۱۵۷- آنان کی پیگیر باشند پیغامبر را نبی را امی را (۱۴۸b) آنکی یابند او را نوشته نزدیک ایشان اندر توریت و انجیل، بفرمایندشان به نیکوی و باز داردشان از زشتی و حلال کند ایشان را خوشیها و حرام کند بر ایشان پلیدیها و بنهد از ایشان گرانشان و سختیها آنکی بود بر ایشان و آنان کی بگرویدند به وی و نیرو کنندش و نصرت کنندش و پیگیر باشند نوری را آنکی فرستادند با او. ایشانند (۱۴۹a) ایشان رستگاران.

۱۵۸- بگو ای مردمان کمن فرستاده خدایم به شما همه، آنکی او راست پادشاهی آسمانها و زمین، نیست خدای مگر وی؛ زنده کند و بمیراند. بگروید به خدای و رسول او نبی امی، آنکی بگردد به خدای و سخنهای وی و پیگیر باشدش تا مگر شما راه راست یابید.

۱۵۹- و از گروه موسی، گروهی اند راه یابند به راستی و به وی داد دهند.

۱۶۰- و به پاره‌ها کردیمشان دوازده گروه (۱۴۹b) فرزندان یعقوب و وحی فرستادیم به موسی، چون آب خواستند از وی گروه وی ک بزن به عصای تو سنگ، بشکافد از وی دوازده چشمه آب. داند هر مردمان آبخورندگاه ایشان و سایه کردیم بر ایشان میغ و بفرستادیم بر ایشان چرب و شیرین؛ بخورید از پاکیها آنچه دادیمتان و ستم نکردیم^۳ ولیکن بودند بر تن خویش ستمکاران.

۱- کذا متن در ترجمه «تشاء»

۲- ترجمه «ولینا» آسیب دیده است.

۳- در ترجمه «ما ظلمونا»

- ۱۶۱- و چون گویند ایشان را بیارامید به این دیه (۱۵۰a) و بخورید از آنجا کی خواهید و بگویند لا اله الا الله و در شوید به در سجده‌کنان، بیامرزم شما را گناهان شما؛ باشد کی بفزاییم نیکوییها.
- ۱۶۲- بدل کردند آنان کی ستم کردند از ایشان گفتاری جز آنکی گفتند ایشان را. بفرستادیم بر ایشان عذابی از آسمان به آنکی بودند ستمکاران.
- ۱۶۳- و پرس‌شان از دیه آنکی بود به نزدیکی دریای، چون از حد بگذشتند در شنبد چون بیامدشان ماهیه‌اشان (۱۵۰b) روز شنبدشان، روی نهادند و آن روز کی نه شنبد بود، نه آمد به ایشان همچنین آزمودیمشان به آنج بودند فاسقان.
- ۱۶۴- و چون گفتند گروهی از ایشان چرا پند دهید گروهی را کی خدای هلاک کندشان یا عذاب کندشان عذابی سخت، گفتند عذر کردند به خدای شما و تا مگر ایشان بترسند.
- ۱۶۵- چون فرامشت کردند آنج یاد کردند به وی، برهانیدیم آنان را کی باز داشتند از بدی و بگرفتیم آن را (۱۵۱a) کی ستم کردند به عذابی بد به آنج بودند تباهکاران.
- ۱۶۶- چون گردنکشی کردند از آنکی باز داشتند از آن، گفتیم ایشان را بباشید کپیان ذلیلان.
- ۱۶۷- و چون بیاگاهاند خدای تو کی بفرستند بر ایشان تا روز قیامت هر کی پیچاندشان^۱ بدی عذاب کی خدای تو زود عقوبت است و که او آمرزگار و رحیم است.
- ۱۶۸- و بیراه کنیمشان در زمین گروهها از ایشان نیکان و از ایشان جز از آن (۱۵۱b) و بیازمودیمشان به نیکیهها و بدیهها تا بوک ایشان باز آیند.
- ۱۶۹- و هشتیم^۲ از پس ایشان دیگران را تا میراث دارند کتاب. بگیرند خاصه این فروتر و گویند بیامرزد ما را و گر بیایدشان خاصی مانند آن بگیرندش. ای نه گرفتند بر ایشان استواری کتاب که نگویند بر خدای مگر راستی؟ و بخوانند آنج در وی است و سرای آن جهان بهتر (۱۵۲a) مر آنان را که بترسند. ای نه خرد دارند؟
- ۱۷۰- و آنان کی در آویختند به کتاب و به پای دارند نماز کی ما ضایع نکنیم مزد نیکوکاران.

۱- شاید: بچشانندشان

۲- در ترجمه «خلف»

- ۱۷۱- و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان چنانکی بود سایه و پنداشتند کی آن بیوفتد بریشان، بگیرید آنچ دادیمتان به توانایی و یاد کنید آنچ در وی است تا بوک بترسید.
- ۱۷۲- و چون بگرفت خدای تو از فرزندان آدم از پشتها[شان] فرزند ایشان و گوا کرد ایشان را بر تنه‌اشان (۱۵۲b) ای نیم خدای شما؟ گفتند آری گواایم کی گوئید روز قیامت کی ما بودیم از این بی‌خبران.
- ۱۷۳- یا گوئید کی شرک گرفتند پدران ما از پیش و بودیم ما فرزندان از پس ایشان. ای هلاک کنی ما را به آنکی کردند باطل کاران؟
- ۱۷۴- و همچنین جدا کنیم حجتها و تا مگر ایشان باز آیند.
- ۱۷۵- و بخوان بر ایشان خبر آنکی بدادیم او را حجت‌های ما. بیرون آمد از آن و پیگیر دیو بود (۱۵۳a) و بود از بیراهان.
- ۱۷۶- و گر خواستمیا، برداشتمی آن به وی ولیکن وی جاوید خواست به زمین و پیگیر هوای خویش بود. داستان او چون داستان سگ^۱، اگر حمله بری، بر وی بانگ دارد یا بگذاری آن، بانگ دارد؛ این مانده گروهی آنان دروغ گفتند به حجت‌های ما. پس حدیث کن به این قصه‌ها تا بوک ایشان اندیشه کنند.
- ۱۷۷- بد داستانی است گروهی را آنان کی دروغ گفتند به [حجت‌ها] ای ما و تنه‌اشان، بودند ستمکاران.
- ۱۷۸- هر کی راه دادخدای، (۱۵۳b) و ره یافته‌ست و هر کی بیراه کرد، ایشانندایشان زیانکاران.
- ۱۷۹- و به درستی بیافریدیم مر دوزخ را بسیار از پریان و آدمیان؛ ایشان را دلهاست کی ندانند به وی و ایشان را چشم است کی نه بینند به وی و ایشان را گوشهاست کی نشنوند به وی. ایشانند چون چهارپایان بلک ایشان بیراه‌تر. ایشانند ایشان غافلان.
- ۱۸۰- و مر خدای راست نامهای نیکو، بخوانید او را بدان و دست باز دارید آنان کی بیرون‌اند در نامهای او (۱۵۴a) پاداشت دهند آنچ بودند می‌کنند.
- ۱۸۱- و از آنکی بیافریدیم گروهی راه نمایند به حق و به وی داد دهند.
- ۱۸۲- و آنان کی دروغ گفتند به حجت‌های ما، بگردانیمشان از آنجا کی ندانند.
- ۱۸۳- و زمان دهم ایشان را کی کار من محکم است.
- ۱۸۴- ای اندیشه نکنند کی نیست انباز ایشان از دیوانگی؟ نیست وی مگر بیم‌کننده پیدا.

۱۸۵- ای نه نگرند در پادشاهی آسمانها و زمین و آنچ بیافرید خدای از چیزی؟ (۱۵۴b) و ک بوک کی باشد، به درستی نزدیک آمد اجل ایشان. به کدام حدیث پس او بگروند؟
 ۱۸۶- هر کی بیراه کند خدای، نبود راهنمای او را بگذار [د] شان^۱ در بیراهی شان خیره ماندگان.

۱۸۷- پرسند ترا از رستخیز، کدام وقت است آن. بگو ک دانش وی نزدیک خدای من، پدید نکردش مر گاه وی را مگر وی گران شود در آسمانها و زمین. نیایدتان مگر ناگاه. پرسند ترا چنانکی تو دانایی از وی. (۱۵۵a) بگو ک دانش وی نزدیک خدا است ولیکن بیشتر مردمان ندانند.

۱۸۸- بگو ک من پادشاهنیم مر تن خویش را سود کردن و نه زیان، مگر آنچ خواهد خدای و گر بودمی دانای ناپیدای، بسیار کردمی از نیکی و دست نبسودمی بدی کی من نیم مگر بیم کننده و مژده دهنده مر گروهی را کی بگروند.

۱۸۹- او آن است کی بیافریدتان از تنی یکی و کرد از وی جفت وی تا بیارامد به وی، چون فراز شد، (۱۵۵b) بار گرفت بار گرفتنی سبک. بگذشت به وی چون گران شد. بخوانند خدای را خدای ایشان، اگر بدهی ما را فرزندی صالح ما باشیم از سپاس داران.
 ۱۹۰- جون بدادشان غرزندی نیک، کردند او را هنبازان در آنچ دادشان. بزرگا خدایا از آنچ هنباز گیرند.

۱۹۱- ای هنباز گیرند آنکی بیافریند چیزی و ایشان آفریده اند؟

۱۹۲- و نتوانند ایشان را^۲ نصرت کردن و نه تنهای خویش را نصرت کنند.

۱۹۳- و گر خوانیدشان سوی (۱۵۶a) راه راست، پیگیر نباشند شما را. راست است بر شما اگر خوانیدشان یا شما خاموش باشید.

۱۹۴- کی آنانک خوانید از جز خدای، بندگان اند همچون شما. بخوانید ایشان را تا اجابت کنند شما را^۳، اگر باشید راستگویان.

۱۹۵- ای ایشان را پایهاست کی بروند به وی یا ایشان را دستهاست کی بکنند به وی، یا ایشان را چشمهاست کی به بینند به وی، یا ایشان را گوشهاست کی بشنوند به وی؟
 بگو بخوانید هنبازان شما؛ پس کید کنید و زمان مدهید. (۱۵۶b)

۱ - متن: بگذارشان

۲ - متن: ایشان را ایشان را

۳ - متن: شما را شما را

- ۱۹۶- ک دوست خدای آنکی بفرستاد کتاب و او تولی کرد به نیکان.
- ۱۹۷- و آنان کی بخوانید از جز وی، نتوانند نصرت کردن شما و نه خویشان را نصرت کنند.
- ۱۹۸- و گر بخوانیشان به راه راست، نشنوند و بینیدشان همی نگرند به تو و ایشان نه بینند.
- ۱۹۹- بگیر صدقه و بفرمای به نیکوی و روی بگردان از نادانان.
- ۲۰۰- و اما کین دارند ترا از دیو کین داشتی، باز داشت خواه به خدای (۱۵۷a) کی او شنوا و داناست.
- ۲۰۱- کی آنان کی بترسند، چون رسدشان بدی از دیو، یاد کنند همی ایشان می بینند.
- ۲۰۲- و برادر ایشان بکشند ایشان را در بیراهی پس نه باشند^۱.
- ۲۰۳- و چون نیایدشان نشانی، گویند چرا نگزیدش؟ بگو کی من پیگیرم آنچ وحی کردند به من از خدای من. این است حجتها از خدای شما و راه راست و رحمت مر گروهی را کی بگروند.
- ۲۰۴- و چون بخوانند قرآن، بشنوید (۱۵۷b) آن را و خاموش باشید تا بوک شما را رحمت کنند.
- ۲۰۵- و یاد کن خدای ترا در تن تو زاری کردن و ترسیدن و جز به آشکارا کردن از گفتار به بامداد و شبانگاه و مباح از بی خبران.
- ۲۰۶- کی آنان کی نزدیک خدای تواند نه گردنکشی کنند از پرستیدن او و تسبیح کنند وی را و وی را سجده کنند.



سورة انفال (۸)

به نام ایزد بخشاینده رحمت کن (۱۵۸a)

- ۱- پرسندت از غنیمتها. بگو غنیمتها مر خدای راست و رسول را. بترسید از خدای و نیکوی کنید آنچه میان شماست و فرمان برید خدای را و رسول وی را اگر بودید گرویدگان.
- ۲- کی گرویدگان آنان کی چون یاد کنند خدای را بترسد دلهاشان و چون برخوانند بر ایشان حجت‌های وی، بیفزایندشان ایمان و بر خدایشان توکل کنند.
- ۳- آنان کی به پای دارند نماز و از آنچه دادیمشان هزینه کنند.
- ۴- ایشانند ایشان (۱۵۸b) گرویدگان به راستی که ایشان راست پایگاهها نزدیک خدای ایشان و آمرزش و روزی بزرگوار.
- ۵- چنانکی بیرون آوردت خدای تو از خانه تو به راستی و ک گروهی از گرویدگان کراهیت‌اند.
- ۶- بستیهیدند با تو در راستی پس که پدید آمد، چنانکی برانندشان سوی مرگ و ایشان همی نگرند.
- ۷- و چون اومید کردتان خدای یکی از دو گروه کی آن شما راست و دوست داشتید کی جز آنکی سلاح...^۱ باشد شما را (۱۵۹a) و خواهد خدای کی راست کند حق را به سخنهای او و بُرد پشتهای کافران.
- ۸- تا راست کند حق را و باطل کند باطل را و گر چی ناخوش دارند گناهکاران.

۱ - ترجمه «ذات الشوکه» آسیب رسیده است.

- ۹- چون یاری خواستید از خدایتان، اجابت کرد شما را کی من مدد دهمتان به هزار از فریشتگان از پس یکدیگر ایستادگان.
- ۱۰- و نکردش خدای مگر مژده دهنده و تا بیارامد به وی دل‌های شما و نیست نصرت مگر از نزدیک خدای کی خدای عزیز و داور راست است.
- ۱۱- چون برسدشان غنودن (۱۵۹b) ایمنی از او و بفرستند بر شما از آسمان آبی تا پاک کند شما را به وی و ببرد از شما پلیدی دیو و تا سخت کند بر دل‌های شما و استوار کند به وی پایها.
- ۱۲- چون وحی کند خدای تو سوی فریشتگان کمن با شما، پای دارید آنان کی مؤمنان‌اند؛ بوک در او کنم در دل‌های آنان کی کافر شدند ترس. بزئید زبر گردنها و بزئید از ایشان هر سر انگشت.
- ۱۳- آن بدانکی ایشان (۱۶۰a) خلاف کردند خدای را و رسول او را و هر کی خلاف کند خدای را و رسول او را کی خدای سخت عقوبت است.
- ۱۴- این است، بچشیدش و ک مر کافران راست عذاب دوزخ.
- ۱۵- یا آنانک بگرویدید، چون بینید آنان را کی کافرانند به خیلی، مکنید با ایشان پشتها.
- ۱۶- و هر کی کند با ایشان آن روز پشت وی مگر گذار مر کارزار را یا تنگ^۱ به گروهی سزاوارتر به عقوبت از خدای و جایگاه وی دوزخ است و بد جایگاهی.
- ۱۷- نه (۱۶۰b) کشید ایشان را ولیکن خدای کُشت ایشان را و نه انداختی چون بینداختی ولیکن خدای انداخت و تا بیازمود گرویدگان را از وی آزمودنی نیکو کی خدای شنوا و داناست.
- ۱۸- این تان و کی خدای خوار کند کید کافران.
- ۱۹- اگر نصرت خواستید به درستی آمدتان نصرت و گر باز ایستید، آن بهتر شما را و گر باز گردید باز گردیم و سود ندارد از شما لشکر شما چیزی و گر چی بسیار بود و کی خدای با گرویدگان است. (۱۶۱a)
- ۲۰- یا شما کی گرویدگانید، فرمان برید خدای را و رسول او را و بر مگردید از وی و شما همی شنوید.
- ۲۱- و مباشید چون آنان کی گفتند بشنودیم و ایشان نشنوند.

- ۲۲- کی بدتر خلقان نزدیک خدای، کران و گنگاناند، ایشان کی خرد ندارند.
- ۲۳- و گر داند خدای در ایشان نیکی، بشنواند ایشان را و گر بشنواندشان، برگردند و ایشان روی بگردانند.
- ۲۴- یا شما کی گرویدگانید، اجابت کنید مر خدای را و مر پیغامبر وی را، (۱۶۱b) چون بخواندتان بدانچ راه نمایندتان و بدانید کی خدای بگرداند میان مرد و دل او و کی با اوست بازگشت خلقان.
- ۲۵- و بترسید از فتنه کی نرسد به آنان کی ستمکارانند از شما خاصه و بدانید کی خدای سخت عقوبت است.
- ۲۶- و یاد کنید کی شما اندک ضعیفان در زمین، همی ترسیدید کی بربایندتان مردمان، یاری دادتان و نیرو کردتان به نصرت خویش و روزی دادتان از خوشیها (۱۶۲a) تا بوک شما سپاس داری کنید.
- ۲۷- یا شما ک مؤمنانید خیانت مکنید با خدای و پیغامبر و خیانت مکنید به امانتهای شما و شما می دانید.
- ۲۸- و بدانید کی خواسته های شما و فرزندان شما فتنه اند و ک خدای نزدیک اوست مزدی بزرگ.
- ۲۹- یا شما ک گرویدگانید اگر بترسید از خدای، بکند شما را جدایی و بپوشد از شما بدیهای شما و پیامرزد شما را و خدای خداوند فضل است بزرگ.
- ۳۰- و چون سازش بد کنند به تو آنان کی کافر شدند (۱۶۲b) تا باز دارندت یا بکشندت یا بیرون کنندت و سازش بد کنند و عقوبت کند خدای و خدای بهتر عقوبت کنندگان است.
- ۳۱- و چون برخوانند بر ایشان حجت های ما، گفتند بشنیدیم اگر خواهیم بگوییم مانند این، نیست این مگر افسانه پیشینان.
- ۳۲- و چون گفتند یارب اگر بود این او راست از نزدیک تو، بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیمارمان عذابی دردگن.
- ۳۳- و نبود خدای ک عذاب فرستد ایشان [را] (۱۶۳a) و تو در ایشان و نبود خدای عذاب کننده شان و ایشان استغفار کنند.
- ۳۴- و نبود ایشان را کی عذاب کندشان خدای و ایشان برگردند از مسجد حرام و نه بودند دوستان وی کی نه اند دوستان او مگر ترسکاران ولیکن بیشتر ایشان ندانند.

۳۵- ونبود نماز ایشان نزدیک خانه مگر زمزمه و دست زدن؛ بچشید عذاب به آنچ بودید و کافر گردید.

۳۶- کی آنان (۱۶۳b) کی کافر شدند نفقه کنند خواسته‌هاشان تا باز دارند از راه خدای بوک هزینه کنندشان. پس باشد بر ایشان پشیمانی؛ پس چیره شوند و آنان کی کافر شدند سوی دوزخ حشر کنندشان.

۳۷- تا جدا کند خدای پلید را از پاک و بکند پلید را بهری آن بر بهری ، با هم افکندش همه و بکندش در دوزخ؛ ایشانند ایشان زیانکاران.

۳۸- بگو مر آنان را کی کافر شدند اگر باز ایستند، پیامرزد ایشان را (۱۶۴a) آنچ بگذشت و گر باز گردند به درستی گذشتست نهاد پیشینگان.

۳۹- و کارزار کنیدشان تا نباشد شرک گیر و باشد دین همه مر خدای را. اگر باز ایستند ک خدای به آنچ کنند بیناست.

۴۰- وگر برگردند، بدانید کی خدای خداوند شماست، نیک خداوندی و نیک نصرت کننده‌ای.

۴۱- و بدانید کی آنکی غنیمت یابید از چیزی کی مر خدای راست پنج یک آن و مر پیغامبر را و مر خویشاوندان نزدیک را و بی پدران را و مسکینان را (۱۶۴b) و راهگذریان، اگر بودید بگرویدید به خدای و آنچ فرستادیم بر بنده ما روز جدایی، آن روز کی گرد آیند دو گروه و خدای بر همه چیزی تواناست.

۴۲- چون شما بودید به تاختن نزدیک و ایشان به تاختن دوراند و سواران زیرتراند از ما و گر وعده کردی با یکدیگر، مختلف شدی در وعده‌ها ولیکن تا بگزارد خدای کاری، بود کرده تا نیست شود آنکی نیست شدند از پیدایی و بزید (۱۶۵a) آنکی زنده است از پیدایی و کی خدای شنوا و داناست.

۴۳- چون بنمودتان خدای در خواب تو اندکی و گر بنمودتان بسیار، بد دل کردید و با یکدیگر داوری کردید در کار ولیکن خدای برهانید کی او داناست به آنچ در دلهاست.

۴۴- وگر بنمودیتان ایشان را چون گرد آمدید در چشمهاتان اندکی و اندک کردتان در چشمه‌هاشان تا بگزارد خدای کاری، بود کرده و به خدای است بازگشتن کارها. (۱۶۵b)

۴۵- یا آنان کی گرویدگانید چون بینید لشکری را پای دارید و یاد کنید خدای را بسیار تا مگر شما رستگار باشید.

۴۶- و فرمان برید خدای را و رسول وی را و داوری مکنید کی بد دل شوید و بشود دولت شما و شکیبایی کنید کی خدای با شکیبایان است.

- ۴۷- و مباشید چون آنان کی بیرون شدند از سراهانشان به شادی و نمایش مردمان و برگردیدند از راه خدای و خدای به آنچه کنند^۱ دانا است. (۱۶۶a)
- ۴۸- و چون بیاراست ایشان را دیوکارهاشان و گفت نه چیره است شما را امروز از مردمان و من فریاد رسم شما را چون بدیدند دو گروه بازگشت بر پاشنه خویش و گفت من بیزارم از شما کمن بینم آنچه شما نه بینید کمن ترسم از خدای و خدای سخت عقوبت است.
- ۴۹- چون گویند منافقان و آنانک در دلهاشان بیماری است، بفریفت اینان را دین ایشان و هـ [ر کی] توکل کند بر خدای کی خدای عزیز است و داور راست. (۱۶۶b)
- ۵۰- و گر بینی چون قبض کنند آنان کی کافر شدند فریشتگان را بزنند رویهاشان و پشتهاشان و بچشید عذاب سوزنده.
- ۵۱- این بدانک پیش فرستاد دستهاشان و ک خدای نیست ستمکار مر بندگان را.
- ۵۲- چون خوی گروه فرعون و آنان کی از پیش ایشان بودند، کافر شدند به حجتهای خدای، بگرفتشان خدای به گناهشان کی خدای قوی سخت عقوبت است.
- ۵۳- این بدانک خدای بنه گرداند (۱۶۷a) نعمتی کی نعمت کند بر گروهی تا بنگردانند آنچه به تنهای ایشان است و ک خدای شنوا دانا است.
- ۵۴- چون بودند گروه فرعون و آنانک از پیش ایشان بودند، دروغ گفتند به حجتهای خدای ایشان، هلاک کردیمشان به گناهشان و غرقه کردیم گروه فرعون و همه بودند ستمکاران.
- ۵۵- کی بترجمندگان نزدیک خدای آنان اند کی کافر شدند و ایشان نگروند.
- ۵۶- آنان کی پیمان کردی از ایشان پس بشکافند^۲ عهد خویش (۱۶۷b) در هر کرتی و ایشان نترسند.
- ۵۷- و اما بیاییشان در کارزار و پیراکن به ایشان هر کی پس ایشان بود تا مگر کی ایشان باندیشند.
- ۵۸- و اما ترسی از گروهی خیانتی، نگاه کن به ایشان بر راستی کی خدای دوست ندارد خیانت کنان را.

۱- متن: کنید

۲- شاید: بشکافند

- ۵۹- و مپندار آنان کی کافر شدند پیش برند کی ایشان عاجز نشوند.
- ۶۰- و بستانه کنید^۱ ایشان را آنچه توانید از نیروی و از باز بستن استوران، بترسانید به وی دشمن خدای و دشمن شما (۱۶۸a) و دیگران از جز ایشان ندانید ایشان را خدای، داندشان و آنچه هزینه کنید از چیزی در راه خدای تمام دهند شما را و شما ستم نکنید.
- ۶۱- و گر بگردانند مرآشتی را بگرد ورا و توکل کن بر خدای کی او وی شنوا و داناست.
- ۶۲- و گر خواهند کی بفریبند ترا که بسنده است ترا خدای وی است آنکی نیرو داد ترا به نصرت خویش و به گرویدگان.
- ۶۳- و دوستی او کند میان دلهاشان اگر هزینه کنی آنچه در زمین است (۱۶۸b) همه دوستی نتوانی^۲ او کردن میان دلهاشان ولیکن خدای دوستی او کند میان دلهاشان که او عزیز و داناست.
- ۶۴- ای پیغامبر بسندست ترا خدای وهر کی پیگیر تواند از گرویدگان.
- ۶۵- یا پیغامبر بینگز گرویدگان را بر کارزار، اگر بود از شما بیست شکیبایان، چیره گردند دویست را وگر بود از شما صد، چیره گردند هزار را از آنان کی کافر شدند به آنکی ایشان کی گروهی اند کی ندانند.
- ۶۶- اکنون سبک کرد خدای از شما (۱۶۹a) و دانست کی در شما ضعفی هست، اگر باشد از شما صد صبر کننده، چیره گردند دویست را و اگر باشد از شما هزار، چیره گردند دو هزار را به فرمان خدای و خدای با شکیبایان است.
- ۶۷- نبود مر پیغامبر راکی باشد او را اسیران تا درو شوند در زمین، خواهید مر چیز این جهان را و خدای خواهد آن جهان و خدای عزیز است و داور راست.
- ۶۸- اگر نبودی کتاب از خدای پیش شده بیافتید شما در آنچه گرفتید عذابی (۱۶۹b) بزرگ.
- ۶۹- بخورید از آنچه غنیمت کنید، حلال پاک خوش و بترسید از خدای، کی خدای آمرزگار و بخشاینده است.
- ۷۰- یا پیغامبر بگو مر آن را کی دست شما اند از گرفتاران، اگر داند خدای در دلهای شما نیکی، بدهد شما را نیکی از آنچه بستند از شما و پیامرزد شما را و خدای آمرزگار است و رحیم.

۱- در ترجمه «أَعْدُوا»

۲- متن: نتواند

۷۱- و گر خواهند خیانت تو، به درستی خیانت کردند با خدای از پیش. بخوار^۱ کرد از ایشان و خدای دانا و داور راست ا [ست].

۷۲- ... (۱۷۰a)^۲ کی بگرویدند و هجرت کردند و جهاد کردند به خواسته‌هایشان و تنهایشان در راه خدای و آنان کی مأوی دادند و نصرت کردند، ایشانند بهری شان دوستان بهری و آنان کی بگرویدند و هجرت نکردند، نیست شما را از دوستیشان از چیزی تا هجرت کنند و گر از شما نصرت خواهند در دین، بر شماست نصرت کردن مگر بر گروهی کی میان شما و میان ایشان عهدی بود و خدای به آنچه کنید بیناست.

۷۳- و آنان کی کافر شدند (۱۷۰b) بهری شان دوستان بهری، مگر بکنیدش بود فتنه‌ای در زمین و تباهی بزرگ.

۷۴- و آنان کی بگرویدند و هجرت کردند و جهاد کردند اندر راه خدای و آنان کی مأوی دادند و نصرت کردند، ایشانند ایشان گرویدگان به راست. ایشان راست آمرزش و روزی بزرگ.

۷۵- و آنان کی بگرویدند از پس و هجرت کردند و جهاد کردند با شما، ایشانند از شما و خداوندان خویشاوندان بهری [شان] (۱۷۱a) سزوارتر به بهری در کتاب خدای کی خدای به هر چیزی داناست.



۱- در متن بدون نقطه

۲- ترجمه «ان الذین» از بین رفته است.

سورة توبه (۹)

- ۱- بیزاری از خدای و رسول او به آنان کی عهد کردید از کافران .
- ۲- بروید در زمین چهار ماه و بدانید کی شما را نه عاجز کرد خدای و کی خدای رسوا کند کافران را.
- ۳- و آگاهی دادن از خدای و پیغامبر او ... ^۱ روز حج بزرگتر کی خدای بیزار است (۱۷۱b) از کافران و رسول وی، اگر توبه کردید، آن بهتر شما را و گر برگردید، بدانید کی شما جز عاجز کنند [ه] خدای و مژده ده آنان کی کافرانند به عذابی دردگن.
- ۴- مگر آنان کی عهد کردید از کافران، پس نه نقصان کردند چیزی و نه آشکارا کردند بر شما یکی. تمام کنید به ایشان عهد ایشان تا به وقت ایشان کی خدای [ای] دوست دارد ترسکاران را.
- ۵- و چون بگذرد مـ ... ^۲ (۱۷۲a) بکشید کافران را هر کجا بیابیدشان و بگیریدشان و باز داریدشان و بنشانیدشان، ایشان را هر راهی. پس اگر توبه کنند و به پای دارند نماز و بدهند زکوة، دست باز داریدشان کی خدای آمرزگار بخشاینده است.
- ۶- و گر یکی از کافران زنهار خواهد از تو، زینهار ده او را تا بشنود سخن خدای؛ پس برساندش آنجا کی ایمن باشند. این به آن است کی ایشان گروهی اند کی ندانند.
- ۷- چگونه بود مر انبازگیران را پیمان (۱۷۲b) نزدیک خدای و نزدیک رسول او، مگر آنان کی عهد کردید نزدیک مسجد حرام و آنکی راست باشند شما را، شما راست باشید ایشان را کی خدای دوست دارد ترسکاران را.

۱- ترجمه «الی الناس» از میان رفته است.

۲- ترجمه «الاشهر الحرم» از میان رفته است.

- ۸- چون و کی آشکارا شوند بر شما نگاه ندارند در شما عهدی و نه حرمتی خشنود کندتان به دهانهایشان و بخواهند دلهایشان و بیشتر ایشان تباهکاران اند.
- ۹- بخریدند به حجتهای خدای بهای اندک؛ روی بگردانیدند از راه او کی ایشان بد آنچ بودند دانند. (۱۷۳a)
- ۱۰- نگاه ندارند در گرویده‌ای عهدی و نه حرمتی و ایشانند ایشان از حد در گذرندگان.
- ۱۱- و گر توبه کنند و به پای دارند نماز و بدهند زکوة برادران شماوند در دین و جدا کردیم حجتها مر گروهی را کی دانند.
- ۱۲- و گر تباه کنند سوگندهایشان از پس عهدشان و عیب کنند در دین شما، بکشید مهتران کافران کی ایشان نیست عهد ایشان را تا مگر ایشان باز ایستند.
- ۱۳- و همی نکنید کارزار گروهی کی تباه کردند سوگندهایشان و همّت کردند (۱۷۳b) به بیرون آمدن رسول و ایشان مبدا کردند نخستین بار، ای می‌ترسید [شان]؟ و خدای سزاوارتر کی بترسید از او اگر هستید گرویدگان.
- ۱۴- بکشیدشان، عذاب کند ایشان را خدای به دستهای شما و رسوا کندتان و نصرت دهد شما را بر ایشان و خوش گرداند دلهای گروه گرویدگان.
- ۱۵- و ببرد خشم دلهایشان و توبه دهد خدای بر آنکی خواهد و خدای دانا است صوابکار.
- ۱۶- یا پنداشتید کی دست باز دارید و نمی‌داند (۱۷۴a) خدای آنان را کی جهاد کردند از شما و نگرفتند از جز خدای و نه پیغامبر او و نه مؤمنان دوست پنهانی؟ و خدای آگاه است به آنچ کنید.
- ۱۷- نبود مر کافران را ک عمارت کنند مسجدهای خدای، گواهی دهند بر تنهای خویش به کافری. ایشانند کی نیست شد کارهایشان و در دوزخ ایشان جاوید باشند.
- ۱۸- ک عمارت کند مسجدهای خدای آنکی بگردد به خدای و روز رستخیز و به پای دارد نماز (۱۷۴b) و بدهد زکوة و نه ترسد مگر از خدای، بود ک ایشان کی باشند از راه یافتگان.
- ۱۹- ای کردید آب دادن حج کنندگان و آبادانی مسجد حرام؟ چنانکی بگردد به خدای و روز رستخیز و جهاد کرد در طاعت خدای. راست نباشند نزدیک خدای و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

- ۲۰- آنان کی بگرویدند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدای به خواسته‌هایشان و تنهایشان بزرگتر (۱۷۵a) پایگاهی نزدیک خدای و ایشانند ایشان رستگاران.
- ۲۱- مژده دهدشان خدایشان به رحمتی از او و خشنودی و بهشت ایشان را در وی نعمتی جاویدانی.
- ۲۲- جاویدان در وی مدامی کی خدای نزدیک اوست مزدی بزرگ.
- ۲۳- یا آنان کی بگرویدید مگیرید پدران و برادرانتان به دوستی اگر بگزینند کافری بر گروش و هر کی دوستی کند با ایشان از شما، ایشانند ایشان ستمکاران.
- ۲۴- بگو اگر بودند (۱۷۵b) پدران و پسران و برادران و زنان و خویشان و خواسته‌ها کی برگزیدش و بازگانی کی ترسید کساد شدن آن و جایگاهی کی پسندش دوست‌تر به شما از خدای و پیغامبر او و جهاد کردن در طاعت وی بیاید تا بیاید فرمان خدای و خدای راه ننماید گروه تباہکاران را.
- ۲۵- به درستی نصرت داد شما را خدای در جایگاههای بسیار و روز جنگ حنین (۱۷۶a) که شگفت آمد شما را بسیاری شما و فریاد نرسد از شما چیزی و تنگ شد بر شما زمین به آنچه کردند، پس بازگشتید پشت دادگان.
- ۲۶- پس بفرستاد خدای آرامش وی بر پیغامبر وی و برگرویدگان و بفرستاد لشکری کی ندیدش و عذاب کرد آنان را کی کافر شدند و این است پاداش کافران.
- ۲۷- پس توبه دهد خدای از پس آن بر آنکی خواهد و خدای آمرزگار بخشاینده است.
- ۲۸- یا آنان کی بگرویدید کی هنبازگیران (۱۷۶b) پلیداند و نزدیک مهلید به مزکت حرام پس سالشان این و گر ترسید از درویشی، بود کی توانگر کنندتان خدای از فضل خویش اگر خواهد کی خدای دانا و حکیم است.
- ۲۹- بکشید آنان را کی نگروند به خدای و نه به روز رستخیز و نه به حرام دارند آنچه حرام کرد خدای و پیغامبر او و نه طاعت دارند حق از آنان کی بدادشان کتاب تا بدهند جزیه از چیرگی و ایشان ذلیلانند.
- ۳۰- و گفتند جهودان، عزیر (۱۷۷a) پسر خدا است - لعنت باد بر ایشان - و گفتند ترسان، عیسی پسر خدا است - لعنت بر ایشان باد - این گفتار ایشان به دهنهایشان مانده باشد گفتار آنان کی کافر شدند از پیش لعنت کرد بر ایشان خدای از کجا دروغ گفتند.

۳۱- بگرفتند دانشمندانشان و رهبانانشان خدایان از جز خدای عیسی پسر مریم و نفرمودشان مگر کی پرستند خدای یکی. نیست خدای مگر وی، پاک است او از آنچه شرک گیرند.

۳۲- خواهند کی بکشند نور خدای به دهنه‌هایشان و نخواهد خدای مگر کی تمام کند نور وی و گر (۱۷۷b) دشوار دارند کافران.

۳۳- وی آن است که بفرستاد پیغامبر خویش به راه راست و دین حق تا پیدا کندش بر دینها همه و گر دشوار دارند کافران.

۳۴- یا آنان کی گرویدگانید که بسیاری از دانشمندان و رهبانان تا بخورند خواسته‌های مردمان به باطل و روی بگردانند از راه خدای و آنان کی گنج نهند زر و سیم و هزینه نکنند آن در طاعت خدای، مژده ده ایشان را به عذابی (۱۷۸a) دردناک.

۳۵- آن روز بتابند بر آن در آتش دوزخ و داغ نهند بدان پیشانیهایشان و پهلوهایشان و پشتهایشان. این آن است که گنج نهادید مر تنهای خویش. بچشید آنچه بودید کی گنج نهادید.

۳۶- کی شمار ماهها نزدیک خدای دوازده ماه در کتاب خدای، آن روز کی بیافرید آسمانها و زمین از وی چهار حرم باز داشته. این دین راست است؛ مکنید ستم در ایشان تنهاتان (۱۷۸b) و بکشید کافران را همه چنانکی کشتند شما را همه و بدانید کی خدای با ترسکاران است.

۳۷- کی تأخیر کردن زیادت است در کافری، بیراه بود به وی آنان کی کافر شدند حلال دارند سالی و حرام دارند آن را سالی تا ناسزاوار کند شمار آنکی حرام کرد خدای و حلال کردند آنچه حرام کرد خدای. بیاراستند ایشان را بدی کردارشان و خدای راه ننماید گروه کافران را.

۳۸- یا آنان کی گرویدگانید چی بود شما را که گویند شما را بروید (۱۷۹a) در طاعت خدای آنکی شوید به زمین، می‌پسندیدید زندگانی این جهان از آن جهان نیست برخورداری زندگانی این جهان در آن جهان مگر اندکی.

۳۹- اگر نرمید، عذاب کنندتان عذابی دردگن و بدل کند گروهی جز شما و زیان نکنندش چیزی و خدای بر همه چیزی تواناست.

- ۴۰- اگر نیرو نکنیدش بکردش نیروی خدای، چون بیرون کردندش آنان کی کافر شدند
دویکم و دو تن کی هر دو (۱۷۹b) در غار. چون گفت مریار خویش را اندوه مبر کی
خدای با ماست و بفرستاد خدای آرامش آن بر وی و نیرو کردش به لشکری کی
ندیدیدش و بکرد سخن آنان کی کافر شدند فروتر و سخن خدای آن زبر و خدای
عزیز است و داور راست.
- ۴۱- بروید سبکان و گرانان و جهاد کنید به خواسته‌های شما و تنهای شما در طاعت
خدای، آن‌تان بهتر شما را اگر بودید دانان. (۱۸۰a)
- ۴۲- اگر بودی چیزی نزدیک و سفری آسان، پیگیر تو بودند ولیکن دور شد بر ایشان سفر
و سوگند خوردند به خدای اگر توانستیمی بیرون آمدیمی با شما و هلاک کردی
تنهایشان و خدای داند کی ایشان دروغ همی گویند.
- ۴۳- عفو کرد خدای از تو چرا دستوری دادی ایشان را تا پدید آمدی ترا آنان کی راست
گفتندی و بدانستی دروغ زنان را.
- ۴۴- دستوری نخواهند از تو آنان ک بگرویدند به خدای و روز رستخیز کی جهاد کنند
(۱۸۰b) به خواسته‌هایشان و تنهایشان و خدای دانا است به ترسکاران.
- ۴۵- ک دستوری خواهند از تو آنان کی نه گرویدند به خدای و روز رستخیز و به گمان
باشند دلهایشان و ایشان در شک ایشان همی گردند.
- ۴۶- و گر خواستندی بیرون شدن، بستاندی او را بستاندنی ولیکن اکراه کرد خدای جنبش
ایشان و گران کرد ایشان را و گفتند بنشینید با نشستگان.
- ۴۷- اگر بیرون آمدندی در شما نه افزودندی شما را مگر تباهی (۱۸۱a) و بتاختندی میان
شما بجستندی از شما فتنه و در شما اشنیدندی ایشان را و خدای دانا است به ستمکاران.
- ۴۸- به درستی بجستند فتنه از پیش و بگردانند ترا کارها تا بیامد حق و پدید آمد فرمان
خدای و ایشان کراهیت داشتند.
- ۴۹- و از ایشان هر کی گوید دستوری ده مرا و مکن بزه به من. ای نه در بزه افتادند؟ و
ک دوزخ گرد گرفتست به کافران.
- ۵۰- اگر برسد ترا نیکوی، (۱۸۱b) اندوهگن باشند و گر برسد ترا سخن، گویند گرفتیم
کار ما از پیش و برگردند و ایشان شاد باشند.
- ۵۱- بگو نه رسد به ما مگر آنکی نبشت خدای ما را وی خداوند ما و بر خدای بود توکل
گرویدگان.

۵۲- بگو هست کی برسد به ما مگر یکی دو نیکی؟ و ما بررسییم به شما کی برساند به شما خدای عذابی از نزدیک او یا بر دستهای ما چشم دارید کی ما با شما (۱۸۲a) چشم دارندگانیم.

۵۳- بگو هزینه کنید به خوشی یا ناخوشی نه پذیرند از شما کی شما بودید گروهی تباهکاران.
۵۴- و نه باز داشتشان که بپذیرند از ایشان نفقه‌هاشان مگر کی ایشان کافر شدند به خدای و رسول او و نیایند به نماز مگر و ایشان کاهلان باشند و نه هزینه کنند مگر و ایشان کراهیت دارند.

۵۵- و نه شگفت آیدت مالهاشان و نه فرزندانشان کی خواهد خدای کی عذاب کندشان به وی در زندگانی این جهان و بشود^۱ تنهاشان و ایشان کافر باشند. (۱۸۲b)

۵۶- و سوگند خوردند به خدای کی ایشان از شما اند و نه اند ایشان از شما ولیکن ایشان گروهی اند کی ترسند.

۵۷- اگر یابند پشت‌واره‌ای^۲ یا اشکافهای کوه یا جایی کی در شوند روی نهند به وی و ایشان نخواهند.

۵۸- و از ایشان هر کی بنماید ترا در صدقه‌ها اگر بدهندشان از وی بیسندیدندی و اگر ندهندشان از وی آنگه ایشان خشم گیر[ند].

۵۹- و گر ایشان بیسندیدندی آنچه بدادشان خدای و پیغامبر وی و گفتندی بسنده است ما را خدای، بوک بدهد ما را خدای از فضل خویش (۱۸۳a) و پیغامبر وی کی ما به خدای رغبت کنانیم.

۶۰- کی صدقه‌ها مر درویشان راست و مسکینان را و کارکنان را بر وی و شاد وار کردن دلهاشان و در بردگان و فامندان را و در راه گذریان طاعت و ابناء السبیل واجب از خدای و خدای دانا و داور راست است.

۶۱- و از ایشان آنانک رنجه دارند پیغامبر را و گویند او شنواست، بگو اشنوا بهتر شما را بگروود به خدای و بگروود مر گرویدگان را و رحمتی مر آنان را (۱۸۳b) که بگروود از شما و آنانک رنجه دارند پیغامبر خدای را ایشان راست عذابی دردگن.

۱- متن: بسود (تصحیح قیاسی از آیه ۸۵ همین سوره)

۲- متن: پشت واره‌ی

- ۶۲- سوگند خوردند به خدای شما را تا خشنو[د] ...^۱ و خدای و پیغامبر او حقتراند کی خشنود کنندش اگر بودند گرویدگان.
- ۶۳- که ندانند کی او هر کی مخالف شود خدای را و رسول او را کی او راست آتش دوزخ جاودان در وی، این است رسوایی بزرگ.
- ۶۴- بپرهیزند منافقان کی بفرستند بر ایشان سورتی آگاه کنندشان آنچه در دلهای ایشان است. (۱۸۴a) بگو که فسوس کنند کی خدای بیرون آورد آنچه حذر کنید.
- ۶۵- وگر پرسى شان، گویند کی ما بودیم مزاح و بازی کنیم. بگو به خدای و حجت‌های وی و پیغامبر وی همی فسوس کنید؟
- ۶۶- بهانه مکنید که کافر شدید پس گرویدنتان اگر عفو کند^۲ از گروهی از شما عذاب کند^۳ گروهی را به آنکی ایشان بودند گناهکاران.
- ۶۷- مردان منافق و زنان منافقه بهری‌شان از بهری ...^۴ به زشت[ی] و باز دارند از نیک ...^۵ (۱۸۴b) و بازگیرند از صدقه دست‌هایشان، فرامشت کردند خدای را و فرامشت کرد ایشان را ...^۶ منافقان ایشانند تباهاکاران.
- ۶۸- وعده کرد خدای مردان منافق و زنان منافقه را و کافران را آتش دوزخ جاوید در وی. وی بسنده بود ایشان را و لعنت خدای بر ایشان و ایشان را عذاب[ی] پاینده.
- ۶۹- چون آنان که از پیش شما بودند سختتر از شما به نیروا و بیشتر خواسته و فرزندان برداشتند [بهره] ایشان برداشتید شما بهره ...^۷ (۱۸۵a) آنانک از پیش شما بودند بهره ایشان و در شدید چنانکی در شدند. ایشانند کی به باطل بود کارهایشان در این جهان و آن جهان و ایشانند ایشان زیانکاران.

۱- به ترجمه «لیرضوکم» آسیب رسیده است.

۲- کذا متن، ترجمه «تَعَفُّ»

۳- کذا متن، ترجمه «تُعَذَّبُ»

۴- ترجمه «یامرون» از بین رفته است.

۵- به ترجمه «المعروف» آسیب خورده است.

۶- ترجمه «ان» از بین رفته است.

۷- به ترجمه عبارت «بخلالکم کما استمتع» آسیب رسیده و محو شده است.

- ۷۰- ای نه آمدشان خبر آنان کی از پیش ایشان بودند گروه نوح و عاد و ثمود و گروه ابرهیم و اصحاب مدین و کشتگان قوم لوط؟ پیامدشان پیغامبر ایشان به حجتها نبود خدای مر ستم کننده ایشان را ولیکن بودند (۱۸۵b) با تنهای خویش ستمکاران.
- ۷۱- و مردان گرویدگان و زنان مؤمنه بهری شان دوستان بهری بفرمایند نیکوی و باز دارند از زشتی و به پای دارند نماز و بدهند زکوة و فرمان برند خدای را و پیغامبر او را، ایشانند کی رحمت کندشان خدای کی خدای بی همتاست و داور راست.
- ۷۲- وعده کرد خدای مردان گرویده و زنان گرویده را بوستانهایی کی می رود از زیر آن جویها جاویدان در آنجا (۱۸۶a) و جایگاهها خوش در بهشت جاودان و خشنودی از خدای بزرگتر این او رستگاری بزرگ است.
- ۷۳- ای پیغامبر جهاد کن با کافران و منافقان و سخت باش بر ایشان و جایگاهشان دوزخ و بد جایگاهی.
- ۷۴- سوگند خوردند به خدای کی نه گفتند و به درستی گفتند سخن کافری و کافر شدند پس ایمانشان و همت کردند به آنچه نیابند و نخواستند مگر کی (۱۸۶b) بی نیاز کندشان خدای و رسول او از فضل خویش؛ اگر توبه کنند باشد بهتر ایشان را و گر برگردند، عذاب کندشان خدای، عذابی دردناک در این جهان و آن جهان و نیست ایشان را در زمین از دوست و نه نیرو دهنده.
- ۷۵- و از ایشان هر کی پیمان کرد با خدای اگر بدهد ما را از فضل خویش، صدقه دهیم و باشیم از نیکوکاران.
- ۷۶- و چون بدادشان از فضل خویش، بخیلی کردند به وی و برگردیدند و ایشان گردیدگانند.
- ۷۷- عقوبت کرد ایشان را (۱۸۷a) منافقی در دلهاشان تا روز دیدار آن به آنکی خلاف کردند با خدای آنچه وعده کردند با وی و به آنکی بودند دروغ زنان.
- ۷۸- ای نه دانند کی خدای داند پنهانیهایشان و رازهایشان؟ و کی خدای داننده غیبهاست.
- ۷۹- آنان کی عیب کنند طاعت داران از گرویدگان در صدقه ها و آنان کی نیابند مگر به جهد و طاقتشان، فسوس کنند از ایشان، عقوبت کرد خدای از ایشان و ایشان راست عذابی دردگن. (۱۸۷b)

- ۸۰- آمرزش خواه ایشان را یا آمرزش نخواهی ایشان را. اگر آمرزش خواهی ایشان را هفتاد بار، نیامرزد خدای ایشان را. این آن کی ایشان کافر شدند به خدای و پیغمبر وی و خدای راه ننماید گروه تباهکاران را.
- ۸۱- خرم شدند ماندگان به نشستن ایشان از پس پیغمبر خدای و نخواستند کی جهاد کنند به خواسته‌هایشان و تنهایشان در طاعت خدای و گفتند مروید در گرما، بگو آتش دوزخ (۱۸۸a) سختتر گرما اگر بودند دانان.
- ۸۲- بخندید [ند] اندکی و بگریند بسیار، پاداش به آنچ بودند کی کردند.
- ۸۳- اگر باز گردانندت به خدای سوی گروهی از ایشان، دستوری خواهند از تو مر بیرون آمدن را، بگو بیرون میایید با من هرگز و نه کارزار کنید با من به دشمنی کی شما پسندید به نشستن نخستین بار؛ بنشینید با ماندگان.
- ۸۴- و مکن نماز بر یکی از ایشان، بمیرد هرگز و مه‌ایست بر گور وی (۱۸۸b) کی ایشان کافر شدند به خدای و پیغمبر وی و بمیرند و ایشان تباهکار باشند.
- ۸۵- و عجب نیایدت خواسته‌هایشان و فرزندانشان کی خواهد خدای کی عذاب کندشان به وی در این جهان و بشود تنهایشان و ایشان ناگرویدگان باشند.
- ۸۶- و چون بفرستند سورتی کی بگروید به خدای و جهاد کنید با پیغمبر وی، دستوری خواهند از تو مهتران از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان.
- ۸۷- پسندیدند به آنکی باشند (۱۸۹a) با مخالفان و مهر نهاندند بر دلهای ایشان و ایشان ندانند.
- ۸۸- نک پیغمبر و آنان کی بگرویدند با وی جهاد کردند به خواسته‌هایشان و تنهایشان و ایشانند کی ایشان راست نیکیها و ایشانند ایشان رستگاران.
- ۸۹- بساخت خدای ایشان را بهشت، می‌رود از زیر آن جویها جاوید در وی؛ آن است رستگاری بزرگ.
- ۹۰- و آمدند عذرخواهان از تازیان تا دستوری دهند ایشان را و بنشستند آنان کی دروغ گفتند به خدای (۱۸۹b) و پیغمبر او. زود برسد به آنان کی کافر شدند از ایشان عذابی دردگن.
- ۹۱- نیست بر ضعیفان و نه بر بیماران و نه بر آنان کی نیایند آنچ هزینه کنند، تنگی کی نصیحت کنند مرخدای را و پیغمبر وی را. نیست بر نیکوکاران از راه و خدای آمرزگار است بخشاینده.

- ۹۲- و نه بر آنان کی چون آید به تو تا برداریشان، گفتی نیابم آنچه بردارم شما را بر وی باز گردند و چشمها[شان] (۱۹۰a) همی رود از اشک از اندوه کی نیابند آنچه هزینه کنند.
- ۹۳- ک بهانه بر آنان است کی دستوری خواهند از تو و ایشان توانگرانند؛ پسند کردند به آنکی باشند با مخالفان و مهر نهاد خدای بر دلهاشان و ایشان ندانند.
- ۹۴- عذر خواهند چون باز آید به ایشان. بگو عذر نیارید کی راست ندارم شما را ک خبر داد ما را خدای از خبرهای شما ...^۱ خدای کردار شما و پیغامبر او پس باز روید (۱۹۰b) سوی دانانهایها و آشکارا و آگاه کنندتان به آنچه بودید همی کنید.
- ۹۵- سوگند خوردند به خدای شما را کی باز گردید به ایشان تا روی بگردانید از ایشان و روی بگردانید از ایشان کی ایشان پلیدند و جای ایشان دوزخ است، پاداش به آنچه بودند کنند.
- ۹۶- سوگند خوردند شما را تا خشنود شوی از ایشان. اگر خشنود شوی از ایشان کی خدای خشنود نیست از گروه فاسقان.
- ۹۷- تازیان سختتر به کافری و منافق[ی] (۱۹۱a) و سزاوارتر کی ندانند فریضه‌های آنکی فرستاد خدای بر پیغامبر او و خدای دانا است و داور راست.
- ۹۸- و از تازیان هر کی بگیرد آنچه هزینه کند تاوان و بپاید به شما گردشها بر ایشان گردیدن بد و خدای شنوا و دانا است.
- ۹۹- و از تازیان هر کی بگردد به خدای و روز رستخیز و بگیرد آنچه هزینه کند نزدیکیها نزدیک خدای و دعای پیغامبر، بدان کی آن نزدیکی است ایشان را در آردشان (۱۹۱b) خدای در رحمت خویش کی خدای آمرزگار بخشاینده است.
- ۱۰۰- و پیش روندگان نخستینان از مهاجران و انصاران و آنان کی پس روی ایشان کردند به نیکوی، خشنود شد خدای از ایشان و ایشان خشنود شدند از او و وعده کرد ایشان را بهشت، همی رود زیر آن جویها جاوید در وی همواره؛ این است رستگاری بزرگ.
- ۱۰۱- و از آنچه گرد شما اند از تازیان منافقان اند و از گروه مدینه استاخ شدند بر منافقی، ندانی ایشان را، (۱۹۲a) ما دانیم ایشان را، عذابشان کنیم دوباره پس باز گردانند به عذابی بزرگ.
- ۱۰۲- و دیگران اقرار کردند به گناه خویش؛ پیامیختند کردار نیک و دیگر بدی، بوک خدای کی توبه دهد بر ایشان کی خدای آمرزگار است بخشاینده.

- ۱۰۳- بگیر از خواسته‌هاشان صدقه تا پاک کنی ایشان را و بیفزایدشان^۱ به وی و دعا کن بر ایشان کی نماز و دعای تو آرام است ایشان را و خدای شنوا و داناست.
- ۱۰۴- ای ندانند کی خدای، او بپذیرد (۱۹۲b) توبه از بندگان خویش و بگیرد صدقه‌ها؟ و کی خدای او توبه ده و رحمت کن است.
- ۱۰۵- و بگو کار کنید؛ زود بیند خدای کار شما و رسول وی و گروید[گان] و باز گردانندتان سوی دانای غیب و آشکارا و آگاه کنندتان به آنچه بودید کی کنید.
- ۱۰۶- و دیگران اومید دارند مرفرمان خدای را کی عذاب کندشان و یا توبه دهد بر ایشان[ان] و خدای دانا و صوابکار است.
- ۱۰۷- و آنان کی گرفتند (۱۹۳a) مسجدی از بدکرداری و کافری و جدایی میان گرویدگان و نهادن مر آن را کی جنگ کرد با خدای و پیغامبر او از پیش و سوگند خوردند کی نخواستیم مگر نیکوی و خدای گواست کی ایشان دروغ می‌گویند.
- ۱۰۸- و نخیزی دروی هرگز مسجدی را کی بنیاد کردند بر پرهیزگاری از اوّل روز سزاوارتر کی بر خیزی در وی. دروی مردانند کی دوست دارند کی پاکی کنند و خدای دوست دارد پاکیزگان را.
- ۱۰۹- ای هر کی بنیانی کند بنیانی او برترسکاری از خدای (۱۹۳b) و خشنودی بهتر یا آنکی بنیانی کند بنیانی او بر فساد افتادن و بر او کند به وی در آتش دوزخ؟ و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.
- ۱۱۰- همیشه بنیادآوردشان به آنکی بنا کند اسگالش^۲ در دلهاشان مگر آنکی بُرد دلهاشان و خدای دانا است صوابکار.
- ۱۱۱- کی خدای بخريد از گرویدگان تنهاشان و خواسته‌هاشان به آنکی ایشان را بود بهشت، کارزار کنند در طاعت خدای. بکشند و کشته شوند وعد ...^۳ بر وی (۱۹۴a) درست در توریت و انجیل و قرآن و هر کی وفا کند به پیمان خویش از خدای، شادی کنید به خرید فروخت شما آنکی بخريد به وی و این است وی رستگاری بزرگ.

۱- در ترجمه «تُرْکِیْهِمْ». شاید: بیفزایی‌شان

۲- متن: اشکالش

۳- به ترجمه «وعداً» آسیب رسیده است.

۱۱۲- توبه کردگان پرستند [گان] سپاس دارندگان روزه‌داران رکوع‌کنان سجودکنان
فرمایندگان به نیکوی و بازدارندگان از زشتی و نگاهدارندگان مر فریضه‌های خدای را
و مژده ده گرویدگان را.

۱۱۳- نبود مر پیغامبر را و آنان کی بگرویدند که (۱۹۴b) آمرزش خواهند مر کافران را و
گر بودند خویشاوندان از پس آنکی پدید آمد ایشان را کی ایشان گروه دوزخ‌اند.

۱۱۴- و نبود آمرزش ابرهیم مر پدر خویش را مگر از وعده‌ای کی وعده کرده بودش او را،
چون پدید آمد او را کی او دشمن است مر خدای را، بیزار شد از وی که ابرهیم دعا
کن و بردبار بود.

۱۱۵- و نبود خدای کی بیراه کند گروهی را پس آنکی راه نمودشان تا پدید آید ایشان را
آنچ بترسند کی خدای به همه چیزی دانا است.

۱۱۶- کی خدای او راست پادشاهی (۱۹۵a) آسمانها و زمین؛ زنده کند و بمیراند و نیست
شما را از جز خدای از دوست و نه نصرت کن.

۱۱۷- به درستی توبه دهد خدای بر پیغامبر و مهاجریان و انصاریان آنانک متابع وی بودند
در روزگار سختی از پس آنکی خواست کی بگراید دلها گروهی از ایشان. پس توبه داد
بر ایشان کی او به ایشان آمرزگار و بخشاینده است.

۱۱۸- و بر آن سه تن آنان کی خلاف کردند تا چون تنگ شد بر ایشان زمین به آنچ
کردند و تنگ شد بر ایشان (۱۹۵b) تنهاشان و پنداشتند کی نیاید (?) از خدای مگر
به وی. پس توبه داد بر ایشان تا توبه کنند کی خدای اوست توبه دهنده بخشاینده.

۱۱۹- یا شما کی گرویدگانید، بترسید از خدای و باشید با راستگویان.

۱۲۰- نبود مر گروه مدینه و هر کی گردایشان بود از تازیان کی خلاف کنند از پیغامبر
خدای و نه دریغ داشتند تنهای ایشان از تن خویش. این به آنکی ایشان نرسیدشان
تشنگی و نه رنجی و نه گرسنگی [ی] (۱۹۶a) در طاعت خدای و نه بسپرند جایگاهی
که دشمن ... ^۲ کافران و نیافتندی از دشمن، یافتنی؛ مگر نوشتندی ایشان را به وی
کاری نیک کی خدای عز و جل ضایع نکند مزد نیکوکاران.

۱- کذا در متن بی نقطه در ترجمه «لا ملجأ»

۲- به ترجمه «یقیناً» آسیب رسیده است.

- ۱۲۱- و نه هزینه کنند هزینه‌ای کوچک و نه بزرگ و نه بُرند بیابانی مگر نوشتند ایشان را تا پاداش دهدشان خدای نیکوتر آنکی بودند و کنند.
- ۱۲۲- و نبود گرویدگان را کی بروند همه، چرا نه روند از هر گروهی از ایشان گروهی تا بدانستندی (۱۹۶b) در دین و تا بترسانیدندی گروه ایشان را چون باز گشتندی به ایشان تا مگر ایشان پرهیز کنند.
- ۱۲۳- یا شما کی گرویدگانید، کارزار کنید با آنان کی با شما باشند از کافران و یابند در شما درستی و بدانید کی خدای با ترسکاران است.
- ۱۲۴- و چون بفرستادیم^۱ سورتی از ایشان هر کی گوید کیست از شما کی بفزایدش این ایمان اما آنانک مؤمنانند بیفزایدشان گروه و ایشان شاد شوند.
- ۱۲۵- و اما آنان کی در دلهاشان ...^۲ (۱۹۷a) بیفزایدشان پلیدی بر پلیدی‌شان و بمیرند و ایشان کافران باشند.
- ۱۲۶- ای نه بینند کی ایشان دروغ گویند در هر سال یکی بار یا دوبار و پس نه توبه کنند و نه ایشان اندیشه کنند؟
- ۱۲۷- و چون بفرستند سورتی، بنگرد بهری‌شان به بهری. هیچ دیدند شما از کسی؟ پس باز گردند؛ باز گرداند خدای دلهاشان به آنکی ایشان گروهی اندکی ندانند.
- ۱۲۸- به درستی آمد به شما پیغامبر از تنهای شما ... وی^۳ آنچ بزه کنید حریص بر شما به گرویدگان (۱۹۷b) مهربان بخشاینده.
- ۱۲۹- اگر برگردند، بگو بسنده است مرا خدای، نیست خدای جز او؛ بروی توکل کردم و اوست خدای عرش بزرگ.



۱- در ترجمه «نَزَلَتْ»، صحیح: بفرستند

۲- ترجمه «مرض» از بین رفته است.

۳- به ترجمه «عزیز علیه» آسیب رسیده است.

سورة یونس (۱۰)

به نام ایزد بخشاینده مهربان

- ۱- من خدای بیناترم. این حجتها کتاب محکم است.
- ۲- ای بود مردمردمان را شگفت کی وحی فرستادیم به مردی از ایشان که بترسان مردمان را و مژده ده آنان را کی بگروند کی ایشان راست پیش راستی [ی] نزدیک (۱۹۸a). خدای ایشان. گفتند ناگرویدگان کی این جادوی پیدااست.
- ۳- کی خدای شما خدای است آنکی بیافرید آسمانها و زمین در شش روز. پس مالک بود بر عرش. خواهد کارها نیست از هیچ شفعتگری مگر از پس دستوری او. آن است تان خدای، خداوند شما؛ بپرستید او را. ای به یاد ندارید؟
- ۴- به وی است باز شدن شما همه؛ وعده خدای راست است کی وی پدید آرد خلق را پس باز گردانندش تا جزا دهد آنان کی بگرویدند و کردند نیکیها (۱۹۸b) به داد و آنان کی کافر شدند، ایشان را [است] شرابی از آب گرم و عذابی دردگن به آنچ بودند کفر آوردند.
- ۵- او آن است کی بکرد آفتاب [را] روشنایی و ماه را نوری و اندازه کردش منزلتها تا بدانید شمار سالها و حساب. نیافرید خدای آن مگر به راستی. پدید کردیم^۱ حجتها مرگروهی را کی دانند.

۱- در متن «نَفْصَل» و «یَفْصَل» هر دو آمده است و در حاشیه نوشته، «يُفْصَلُ بالیای ابن کثیر و ابوعمر و

۶- کی در اختلاف شب و روز و آنچ آفرید خدای در آسمانها و زمین حجتهاست مرگروهی را کی ترسند.

۷- کی آنان (۱۹۹a) ک اومید ندارند روز قیامت را و پسندند به زندگانی این جهان و بیارامند به وی و آنان کی ایشان از نشانه‌های ما بی خبر باشند.

۸- ایشانند کی جایگاهشان دوزخ است به آنچ بودند کردند.

۹- کی آنان کی بگرویدند و کردند نیکیها، راه نمایدشان خدایشان به ایمانشان؛ می‌رود از زیر ایشان جویها در بهشت با نعمت.

۱۰- خواندن ایشان در وی پاکابی عیبا تو یارب و تحیت ایشان در وی سلام بود و از پس دعای ایشان کی سپاس مرخدای را خدای خلقان.

۱۱- و گر بشتابد (۱۹۹b) خدای مردمان را به بدی شتاب ایشان به نیکی گزارده شد به ایشان اجلشان. دست باز داریم آنان را کی اومید ندارند به روز قیامت در بیراهی شان کور باش[ند].

۱۲- و چون برسد به مردم بیچارگی، بخواند ما را به پهلوی خویش یا نشسته یا ایستاده. چون بگردانیم از او بیچارگی، بگذرد چنانکی نخواند ما را به بیچارگی کی رسیدش؛ همچنین بیاراستند مرگزارفکاران را، آنچ بودند می‌دانند.

۱۳- و به درستی تباه کردیم گروهانی را از پیش شما چون ستم کردند و بیامد بدیشان پیغامبرانشان (۲۰۰a) به حجتها و نه بودند مرگرویدگان را؛ همچنین پاداش دهیم گروه گناهکاران را.

۱۴- پس بکردیم شما را خلیفتان در زمین از پس ایشان تا بنگریم چگونه کار کنید.

۱۵- و چون بر خوانند بر ایشان حجتهای ما پیدایی، گفت آنان کی اومید نداشتند به رسیدن ما، بیاور قرآن جز از این یا بگردان وی را. بگو نبود مرا کی بدل کنم او را از راستای خویش کی نیم من پیگیر، مگر آنکی وحی کردند به من کمن ترسم کی عاصی کردم خدای خویش را عذاب روز بزرگ. (۲۰۰b)

۱۶- بگو اگر خواهد خدای نخواندمش بر شما و نه آگاه کردمی شما را به وی و درنگ کردم در شما عمری از پیش او. ای خرد نمی‌دارید؟

۱۷- و کیست ستمکارتر از آنکی گوید بر خدای دروغ یا دروغ گوید به حجتهای وی کی وی نرھاند کافران را.

۱۸- و می‌پرستند از جز خدای آنکی نه زیان کندشان و نه سود کندشان و می‌گویند اینان خواهشگران مانند نزدیک خدای. بگو بیگاهانید خدای به آنچه ندانند در آسمانها و نه در زمین؟ پاکای بی [عیب] ^۱ (۲۰۱a) و برتر است از آنچه هنباز گیرند.

۱۹- و نبودند مردمان مگر امتی یگانه؛ اختلاف کردند و گرنه سخن پیش شده بودی از خدای تو، بگزاردندی میان ایشان در آنچه در وی اختلاف کردند.

۲۰- و گویند اگر نفرستادندی بر وی آیتی از خدای وی، بگو کی غیب مرخدای راست؛ بپایید کمن من با شما از پایندگان.

۲۱- و چون بپشانیم مردمان را رحمت از پس سختی کی برسدشان، آنگه ایشان سازش بد کنند در حجت‌های ما. بگو خدای زودتر عقوبت کند (۲۰۱b) که پیغامبران ما بنویسند آنچه سازش بد کنید.

۲۲- وی آن است کی براندتان در بیابان و دریا تا چون بودید در کشتی و براند به ایشان بادی خوش و شاد شوند به وی، بیاید آن بادی ... ^۲ و بیایدشان موج از هر جایگاهی و پندارند کی ایشان گرد بیاید به ایشان، بخوانند خدای را به اخلاص او راست دین، اگر برهانی ما را از این، باشیم از سپاس‌داران.

۲۳- چون برهانی‌شان ^۳ آنگه ایشان بجویند در زمین به ناوایب. ای مردمان (۲۰۲a) کی بغیت شما بر تنهای شما برخورداری زندگانی این جهان. پس به ماست بازگشت شما و آگاه کنمشان ^۴ به آنچه بودید کنید.

۲۴- کی داستان زندگانی این جهان چون آبی است بفرستادیمش از آسمان و بروید به وی نبات زمین از آنچه بخورد مردمان و چهارپایان تا چون بگرفت زمین آرایش آن و نیکو شد و پندارند گروه آن کی ایشان توانااند بروی، بیامد فرمان ما شب یا روز، بکردیمش دروده (۲۰۲b) چنانکی نبود دیگ؛ همچنین جدا کنیم حجت‌ها مرگروهی را کی اندیشه کنند.

۲۵- و خدای می‌خواند به سرای سلام و راه نماید آن را کی خواهد به راه راست.

۱- ترجمه «سبحانه» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «عاصف» ناخواناست.

۳- در ترجمه «آنجهیم»

۴- متن در ترجمه «فنبئکم». صحیح: آگاه کنمتان

- ۲۶- مر آنان را کی نیکوی کنند، بهشت دهیم و زیادت و نیابد^۱ رویه‌اشان گرد سیاه و نه ذیلی. ایشانند گروه بهشت، ایشان در وی جاوید.
- ۲۷- و آنان کی کنند بدیها پاداشت بدی، هم چونان و برسدشان ذیلی، نیست ایشان را از خدای (۲۰۳a) از فریاد رس چنانکی پوشیدند رویه‌اشان لختی از شب تاریک. ایشانند گروه دوزخ، ایشان در وی جاوید باشند.
- ۲۸- و آن روز کی بر انگیزیمشان همه؛ پس گوئیم مر آنان را کی شرک آوردند به جایگاهتان شما و انبازان شما جدا کنیم میان ایشان و گفتند انبازان ایشان نه بودید ما را پرستندگان.
- ۲۹- بسنده است خدای گواه میان ما و میان شما کی ما بودیم از پرستیدگان^۲ شما بی‌خبران.
- ۳۰- آنجا بخوانند (۲۰۳b) هر تنی آنچ فرستاده بود و باز گردانندشان^۳ به خدای، خداوند ایشان حق و گم شد از ایشان آنچ بودند دروغ زنان.
- ۳۱- بگو ک روزی دهدتان از آسمان و زمین یا کیست پادشاه بر گوشها و چشمها و کی بیرون آرد زنده از مرده و بیرون آرد مرده را از زنده و کی تدبیر کند کار؟ بگویند خدای؛ بگو کی نترسید؟
- ۳۲- این است تان خدای، خدای شما به راستی و چیست پس از راستی مگر بیراهی، چگونه باز گردانید؟ (۲۰۴a)
- ۳۳- همچنین درست شد سخن خدای تو بر آنانک فاسقاند کی ایشان نگروند.
- ۳۴- بگو هست از هنبازان شما ک پدید کند خلق را پس باز گرداندش؟ بگو خدای پدید کند خلق را پس باز گرداندش. از کجا دروغ گوئید؟
- ۳۵- بگو هست از هنبازان شما کی راه نماید به راستی؟ بگو خدای راه نماید به راستی. آن کس کی راه نماید به راستی حقیر کی پیگیر شود یا ک راه نماید؟ مگر کی راه نمایندش؛ چی بود شما را چگونه حکم کردید؟
- ۳۶- و پیگیر نشود بیشترین ایشان (۲۰۴b) مگر وهم را کی وهم سود ندارد از حق چیزی کی خدای داناست بدانچ کنند^۴.

۱- متن: بتابد (کذا) بدون نقطه

۲- در ترجمه «عبادتکم»

۳- متن: باز گردانندتان (حروف بدون نقطه)

۴- متن: کنید

۳۷- و نبود این قرآن دروغ گفتن را از جز خدای ولیکن راستی آن را کی پیش وی است و پدید کردن نامه، نیست شک در وی از خداوند خلقان .

۳۸- یا گویند دروغ است آن. بگو بیارید سورتی هم چونان و بخوانید آنچه توانید از جز خدای اگر هستید راستگویان.

۳۹- بلک دروغ گفتند بدانچه نه بودشان دانش به وی (۲۰۵a) و چون نیامدشان تأویل وی، همچنین دروغ گفتند آنان کی از پیش ایشان بودند. بنگر چگونه بود سرنجام ستمکاران؟

۴۰- و از ایشان هر کی بگروید به وی و از ایشان هر کی نگرود به وی و خدای تو دانایتر است به تباهکاران.

۴۱- و گر دروغ گویندت، بگو مرا کار من و شما را کار شما. شما بیزارید از آنچه من کنم و من بیزارم از آنچه شما کنید.

۴۲- و از ایشان هر کی بشنود به تو، ای تو بشنوائی کر را و گر بودند کی خرد ندارند. (۲۰۵b).

۴۳- و از ایشان هر کی بنگرد به تو، نه تو راه نمایی کوران را؟ و گر بودند کی نه بینند.

۴۴- کی خدای نه ستم کند مردمان را چیزی ولیکن مردمان بر تن خویش ستم کنند.

۴۵- و آن روز کی برانگیزمشان^۱ چنانکی درنگ نکردند مگر ساعتی از روز بشناسند میان ایشان. زیان کردند آنان کی دروغ گفتند به رسیدن خدای و نبودند راه یافتگان.

۴۶- و اما بنماییم بهری آنکی باز داشتیمشان یا بمیرانمت، با ماست بازگشت ایشان، (۲۰۶a) پس خدای گواست بر آنچه کنند^۲.

۴۷- و مرهر امتی را پیغامبری است؛ چون پیامد پیغامبرشان، بگزارند میان ایشان به داد و ایشان نه ستم کنند.

۴۸- و گویند کی بود این وعده اگر هستید راستگویان؟

۴۹- بگو من پادشاهنیم مر تن خویش را زیان کردن و نه سود مگر آنکی خواهد خدای، مرهر امتی را اجلی است؛ چون پیامد اجلشان، پس ندارند ساعتی و نه فراپیش برند.

۵۰- بگو دیدید کی پیامدتان عذاب وی شب یا روز، چه (۲۰۶b) شتاب دارند از وی گناهکاران؟

۵۱- پس چون بیوفتاد، بگروید به وی اکنون و بودید به وی شتاب کردید.

۱- در ترجمه «یحشرهم»

۲- متن: کنید

- ۵۲- پس گویند مر آنان را کی ستم کردند، بچشید عذاب جاودان. هست تان پاداشت؟ مگر به آنچ بودید ک کردید.
- ۵۳- و آگاه کنندت ک حقتر است او. بگو آری و خدای من ک او حق است و نه اید شما عاجزان.
- ۵۴- و گر بودی مر هر تنی را کی ستم کردند آنچ در زمین فدا کردند به وی و بیندیشی^۱ پشیمانی چون بینند عذاب (۲۰۷a) و بگزارند میان ایشان به راستی و ایشان را ستم نکنند.
- ۵۵- بدان ک مر خدای راست آنچ در آسمانها و زمین. بدان کی وعده خدای حق است ولکن بیشتر ایشان ندانند.
- ۵۶- وی زنده کند و بمیراند و به وی باز گردید.
- ۵۷- یا مردمان بیامد به شما هندرز از خدای شما و شفایی از آنکی در دلهاست و راه راست و رحمت مر گرویدگان را.
- ۵۸- بگو به کتاب خدای و به پیغامبر او بدین خرم باشند؛ آن بهتر از آنچ گرد کنید.
- ۵۹- بگو دیدید (۲۰۷b) آنچ فرستاد خدای شما را از روزی و بکردید از او حرام و حلال؟ بگو خدای فرمود شما را یا بر خدای دروغ گویند.
- ۶۰- و نیست وهم آنان کی گویند دروغ بر خدای دروغ روز قیامت کی خدای خداوند فضل است بر مردمان ولیکن بیشترین ایشان شکر نکنند.
- ۶۱- و نباشی در کاری و نخوانید از وی از قرآن و نکنید از کاری نه گر کی ما بر شما گواه گیریم چون در شوید در او ...^۲ (۲۰۸a) غایب شود از خدای تو از مثقال ذره ای در زمین و نه در آسمان و نه کهتر از آن و نه مهتر، مگر در کتابی پیدا، یعنی لوح محفوظ.
- ۶۲- بدان کی دوستان خدای نیست بیم بر ایشان و نه ایشان را اندوه باشد.
- ۶۳- آنان کی بگرویدند و بودند ترسکاران.
- ۶۴- ایشان راست مژده در زندگانی این جهان و در آن جهان. تبدیل نبود مر سخنان خدای را. این است او [رس-] تگاری بزرگ.

۱- کذا در ترجمه «اسروا»

۲- ترجمه «وما» از بین رفته است.

۶۵- و نه اندوهگن کندت گفتار ایشان کی عزت مر خدای راست همه. (۲۰۸b) او شنوا و داناست.

۶۶- بدان کی مر خدای راست آنچ در آسمانها و آنچ در زمین است و آنچ پیگیری^۱ کنند آنان را کی بخوانند از جز خدای هنبازان کی نه‌اند پیگیر، مگر گمان را و نه‌اند ایشان مگر گزاف گویان.

۶۷- وی آن است کی بکرد شما را شب تا بیارامید در وی و روز بیننده کی در این نشانهاست مر گروهی را کی بشنوند.

۶۸- گفتند بگرفت خدای فرزندی؛ پاک است و بی‌عیب او. او بی‌نیاز است. او راست آنچ در آسمانها و آنچ [در] (۲۰۹a) زمین کی نیست نزدیک شما از حجتی به این کی همی گوئید بر خدای آنچ ندانید؟

۶۹- بگو کی آنان کی گویند بر خدای دروغ، نه رهند.

۷۰- بر خورداری در این جهان، پس به ماست بازگشت ایشان؛ پس بچشانیمشان عذاب سخت بدانچ بودند کافر گشتند.

۷۱- و برخوان بر ایشان خبر نوح کی گفت مر گروه خویش را، یا گروه اگر بود بزرگ بر شما جایگاه من و یاد کرد من به حجت‌های خدای، بر خدای توکل کردم (۲۰۹b) و گرد آید کار شما و انبازان شما. پس نبود کار شما بر شما پوشیده، پس بگذارید به من و منگرید.

۷۲- و گر برگردید، نخواهیمتان از مزد کی نیست مزد من مگر بر خدای و فرمودند مرا کی باشم از گردن نهادگان.

۷۳- دروغ‌زن کردندش، برهانی‌دیم وی را و هر کی با وی بود در گشتی و کردیمشان خلیفتان و غرقه کردیم آنان را کی دروغ گفتند به حجت‌های ما. بنگر چگونه بود سرنجام ترسیدگان.

۷۴- پس بفرستادیم از پس وی پیغامبری (۲۱۰a) به گروهشان و بیامدند به ایشان به حجت‌ها و نبودند کی بگرویدند به آنچ دروغ گفتند به وی از پیش؛ همچنین مهر نهیم بر دل‌های گردیدگان.

۱- متن: برگیری (تصحیح قیاسی از موارد مشابه در همین ترجمه)

۷۵- پس بفرستادیم از پس ایشان موسی و هرون سوی فرعون و مهتران وی به حجت‌های ما گردنکشی کردند و بودند گروهی گناهکاران.

۷۶- چون بیامدشان حق از نزدیک ما، گفتند کی این جادوی است پیدا.

۷۷- گفت موسی همی گوئید مر درستی را چون بیامدتان جادوی است این؟ و نرهند (۲۱۰b) جادوان.

۷۸- گفتند آمدی به ما تا بگردانی ما را از آنچه یافتیم بر وی پدران ما و باشد شما را بزرگی در زمین و ما شما را به راست نداریم.

۷۹- و گفت فرعون بیارید به من به هر جادوی دانا.

۸۰- چون بیامدند جادوان، گفت ایشان را موسی بیوکنید آنچه شما خواهید اوکندن.

۸۱- چون بیوکنند، گفت موسی آوردید به وی جادوی کی خدای باطل کند آن را کی خدای نیکو نکند کار تباهکاران.

۸۲- و درست کند خدای حق را به سخنان ...^۱ (۲۱۱a) و گر دشخوار دارند کافران.

۸۳- نگرود مر موسی را مگر فرزندانی از گروه وی بر ترسی از فرعون و مهتر ایشان کی عذاب کندشان و کی فرعون برتر در زمین و کی او از گزافکاران بود.

۸۴- و گفت موسی یا گروه اگر بودید بگرویدید به خدای، بر وی توکل کنید اگر هستید مسلمانان.

۸۵- گفتند بر خدای است توکل ما. یارب مکن ما را آزمایش مر گروه ستمکاران را.

۸۶- و برهان ما را به رحمت تو از گروه کافران.

۸۷- و وحی کردیم (۲۱۱b) به موسی و برادر او کی بنا کنید مر گروه شما را به مصر

خانه‌ها و بکنید خانه‌های شما را قبله و به پای دارید نماز و مژده ده گرویدگان را.

۸۸- و گفت موسی یا خدای ما کی تو بدادی فرعون را و کسه‌های وی را آرایش و خواسته

در زندگانی این جهان. یارب تا گم شدند از راه تو یا رب ناپدید کن بر خواسته‌هاشان و

سخت کن بر دل‌هاشان کی نگروند تا به بینند عذاب دردگن.

۸۹- ...^۲ (۲۱۲a) دعای شما راست باشید و پیگیر م باشید راه آنان کی ندانند.

۱- ترجمه «بکلماته» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «قال قدأجیت» از میان رفته است.

- ۹۰- و بگذاشتیم به فرزندان یعقوب دریا و از پس پشت ایشان را فرعون و لشکر وی از بغیت و دشمنی تا چون برسیدشان به وی غرق شدن، گفت بگرویدم کی او نیست خدای مگر آنکی بگروند به وی فرزندان یعقوب و من از مسلمانانم.
- ۹۱- اکنون و به درستی بی‌فرمانی کردی پیش و بودی از تباهکاران.
- ۹۲- امروز ...^۱ به تن تو تا باشی مر آن را کی از پس تو بود نشانی و ک (۲۱۲b) بیشتر از مردمان از نشانه‌های ما غافلان‌اند.
- ۹۳- و به درستی جای کردیم فرزندان یعقوب جایگاهی راست و روزی کردیمشان از خوشیها. پس مختلف شدند تا پیامدشان دانش کی خدای تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنج بودند در وی خلاف‌کنان.
- ۹۴- و اگر بودی در شک از آنج فرستادیم به تو بهرس آنان را کی خوانند کتاب از پیش تو؛ به درستی آمد به تو راستی از خدای تو و مباش از گمان برندگان.
- ۹۵- و مباحی (۲۱۳a) از ایشان کی دروغ گفتند به حجت‌های خدای تا باشی از زیانکاران.
- ۹۶- کی آنان کی درست شد بر ایشان سخن خدای تو نگرویدند.
- ۹۷- و گر پیامدشان هر حجتی تا بینند عذابی دردگن.
- ۹۸- چرا نبود هیچ دیهی کی بگرویدند کی فائده کند گرویدن آن، مگر گروه یونس، چون بگرویدند باز داشتیم از ایشان عذاب رسوایی در زندگانی این جهان و برخورداری دادیمشان تا هنگامی.
- ۹۹- و گر خواهد (۲۱۳b) خدای تو بگروند هر کی در زمین همه جمله کی تو دشخوار داری از مردمان تا باشند گرویدگان.
- ۱۰۰- و نبود مرتنی را کی بگروود مگر به فرمان خدای و بکند پلیدی بر آنان کی خرد ندارند.
- ۱۰۱- بگو بنگرید آنج در آسمانها و زمین است و سود ندارد آیتها و ترسانیدن از گروهی کی نگروند.
- ۱۰۲- هیچ پابند مگر همچون روزهای آنان کی بگذشتند (۲۱۴a) از پیش ایشان؟ بگو بنگرید کی من با شما ام از نگرندگان.^۲

۱- ترجمه «نُجَیک» از بین رفته است.

۲- متن: نرندگان (تصحیح قیاسی است و شاید سهوالقلم ناسخ بوده باشد. در موارد دیگر «پابندگان» آورده است)

۱۰۳- پس برهانیم پیغامبران را و آنان کی بگرویدند همچنین حق است بر ما کی برهانیم گرویدگان را.

۱۰۴- بگو ای مردمان اگر هستید در شک از دین من، نپرستم آنان را کی پرستیدید از جز خدای ولیکن پرستم خدای را آنکی بمیراندتان و فرمودند مرا کی باشم از گرویدگان.

۱۰۵- و ک راست کن رویت مر دین را ...^۱ و مباش از کافران. (۲۱۴b)

۱۰۶- و مخوان از جز خدای آنکی نه سود کند ترا و نه زیان کند ترا، اگر کنی کی تو باشی آنکه از ستمکاران.

۱۰۷- و گر برساند به تو خدای زیانی، باز داشتن نتواند او را مگر وی . و گر خواهد به تو نیکی باز ندارد مر فضل وی را. برساند به وی هر کی خواهد از بندگان وی و او آمرزگار و بخشاینده است.

۱۰۸- بگو ای مردمان به درستی آمد به شما راستی از خدای شما؛ هر کی راه راست دارد کی دارد راه مر خویشتن را و هر کی بیراه شود کی بیراهی بر وی و نیم من بر شما (۲۱۵a) نگاهدار.

۱۰۹- و پیگیر باش آنکی وحی کردند به تو و شکیبایی کن تا داوری کند خدای و او بهتر حکم کنان است.



سورة هود (۱۱)

به نام ایزد بخشاینده مهربان

- ۱- من خدای داناترم. نامه استوار کرده شد نشانه‌های او؛ پس جدا کردند از نزدیک صوابکار آگاه.
- ۲- کی نه پرستید مگر خدای را کمن شما را از او بیم کننده و مژده ...^۱
- ۳- و کی آمرزش خواه- [ید] از خدایتان؛ پس توبه کنید به وی برخورداری ده ...^۲
برخوردا [ری] ...^۳ (۲۱۵b) تا اجلی نامزده و بدهند هر خداوند افزونی افزونی آن و گر برگردند کمن بترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.
- ۴- سوی خداست بازگشت شما و او بر همه چیزی تواناست.
- ۵- بدان کی ایشان ...^۴ دلهایشان تا پنهان کنند از وی بدان ...^۵ جامه‌شان، بداند آنچ پنهان کنند [و] آنچ آشکارا کنند کی او داناست بدانچ در دلهاست.
- ۶- و نیست هیچ جمنده‌ای در زمین، مگر بر خداست ...^۶ و داند (۲۱۶a) آرامگاه وی و زنه‌ارگاه همه در لوح محفوظ.

۱- به ترجمه «بشیر» آسیب رسیده است.

۲- ترجمه «یُمَتَعُکُم» آسیب خورده است.

۳- به ترجمه «مَتَاعاً حَسَناً» آسیب رسیده است.

۴- ترجمه «یُثْنُونَ» در متن محو شده است

۵- ترجمه «حِينَ یَسْتَغْشُونَ» محو شده است.

۶- ترجمه «رَزَقَهَا» از بین رفته است.

- ۷- و او این است کی بیافرید آسمانها و زمین در شش روزگار و بود عرش او بر آب تا خبر دهدتان کی کدام از شما نیکوتر به کردار و گر گفتی کی شما را دیده کند^۱ از پس مرگ، گویند کی آنان کافر شدند نیست این مگر جادوی پیدا.
- ۸- و گر با خبر کنیم [از] ایشان عذاب تا اجلی شمرده، گویند چی با [از] داشت نه آن روز بیامدتان نیست باز گردانیده (۲۱۶b) از ایشان و برسد به ایشان، بودند به وی فسون کنان.
- ۹- و گر بچشانیم مردمان را از ما رحمتی، پس برکنیمش از او کی او نومید است و ناسپاس گر.
- ۱۰- و گر بچشانیم او را نعمتها از پس زیانی کی رسیدش، گویند بشد بدیها از من ک وی کی شاد است فخر کننده.
- ۱۱- مگر آنان کی صبر کنند و کار نیکوا کردند، ایشان راست ایشان آمرزش و مزدی بزرگ.
- ۱۲- مگر تو [دست] باز دارند [ه] بهری آنکی وحی کردند به تو و تنگ شد به وی دل تو (۲۱۷a) کی گویند چرا نفرستادی بر وی گنجی یا بیاید با وی فریشته کی تو بیم کننده‌ای و خدای بر هر چیزی نگاهدار است^۳.
- ۱۳- یا گویند دروغ است. بگو بیارید ده سورت همچنین مفعول^۴ کرده و بخوانید آنچه توانید از جز خدای اگر هستید راستگویان.
- ۱۴- و گر اجابت نکنند شما را، بدانید کی آنچه انزل بود به علم خدای و کی نیست خدای مگر وی. هستید شما مسلمانان؟
- ۱۵- هر که بود خواهد زندگانی (۲۱۷b) این جهان و آرایش^۵ وی، بدهیم به ایشان کارهاشان در وی و ایشان دروی کم نکنند.
- ۱۶- ایشانند آنان کی نیست ایشان را در آن جهان مگر آتش و هرزه بود^۶ آنچه کردند در وی و باطل شود آنچه بودند کنند.

۱- در ترجمه «مبعوثون»

۲- ترجمه «یحیسه» در نونویس: با داشت.

۳- متن در نونویس: نگاهداشت.

۴- کذا در متن نونویس بدون نقطه.

۵- در نونویس: به آرایش

۶- در اصل بدون نقطه. شاید: شود

- ۱۷- آنکی بود بر پیدایی از خدای او و بخوانندش گویی از وی و از پیش وی کتابی
موسی پیشرو و رحمت، ایشان بگروند به وی و هر که کافر شود به وی از گروهها،
آتش جایگاه^۱ وی (۲۱۸a) و مباش در شک از وی کی او حق است از خدای تو
ولیکن بیشترین مردمان نگرند^۲.
- ۱۸- و کیست ستمکارتر از آنک گوید بر خدای دروغ؟ ایشان را عرضه کنند بر خدای
ایشان و گویند گویان آنان اند آنان دروغ گفتند بر خدایشان؛ بل لعنت خدای بر^۳
ستمکاران.
- ۱۹- آنان کی روی بگردانند از راه خدای و بجویند کژی^۴ و ایشا[ن] به آن جهان
کافرانند.
- ۲۰- ایشانند نه باشند^۵ (۲۱۸b) سست کنندگان اندر زمین و نبود مر ایشان را از جز
خدای هیچ یاری و نگهداری؛ دوبار گردانند مرایشان را عذاب آنچ نبودند^۶ کی
بتوانستندی شنیدن و نه بودند کی بدیدندی.
- ۲۱- ایشانند آن کسها کی زیان کردند تنهای خویش را و گم شد از ایشان آنچ بودند کی
همی دروغ ساختند.
- ۲۲- هر آینه کی ایشان اندر آن جهان ایشان زیانکاران باشند.
- ۲۳- کی آن کسها کی بگرویدند و بکردند نیکیها و فروتنی کردند خداوند خویش را،
ایشانند باشندگان بهشت، (۲۱۹a) ایشان اندر آنجا جاویدان بمانند.
- ۲۴- داستان این دو گروه چون کور است و کر و بینا و شنوا؛ هرگز برابراند این دو به
مانده^۷ یا همی پند گیرید.
- ۲۵- و به درستی ما فرستادیم نوح را سوی گروه خویش کمن شما را بیم کننده ام پیدا.
- ۲۶- کی مپرستید مگر خدای را کمن بترسم بر شما عذاب روزی دردگین.

۱- ترجمه نونویس «موعده»: جرابگاه

۲- نونویس: بگروند

۳- نونویس: بربر

۴- در نونویس: کری

۵- در نونویس: باشد

۶- در نونویس ترجمه «ما» هم «آنچ» و هم نون نفی بر سر فعل است.

۷- نونویس: بماندها

۲۷- گفتند گروهان آنان کی کافر شدند از گروه او، همی نه بینیم^۱ ترا مگر مردی همچون ما و همی نه بینیم^۲ ترا که به دُم رفتن ترا مگر آنان که ایشان فرومایگان اند، (۲۱۹b) ظاهر بینان بی تدبیران و همی نه بینیم^۳ شما را بر ما هیچ افزونی؛ نک همی گمان بریمتان کی دروغ زناید.

۲۸- گفت یا گروه من، چی بینید اگر بباشم بر حجتی از خداوند من؟ و داده باشد مرا بخشایش از نزد وی. پوشیده گشت بر شما تا واجب کنم بر شما این و شما آن را ناخواهان باشید.

۲۹- و یا گروه من نخواهم از شما بر وی خواسته‌ای. نیست مزد من مگر بر خدای و نیستم من راننده آن کسها کی بگرویدند کی ایشان بخواهند رسیدن به خداوند خویش ولکن من بینم شما را گروهی کی همی نادانی کنید.

۳۰- و یا گروه من، (۲۲۰a) که یاری کند مرا از خدای اگر برانمشان یا هیچ همی پند نگیرید؟

۳۱- و نه گویم من مر شما را نزد من است گنجهای خدای و نه دانم نابوده و نه گویم من کمن^۴ فریشته‌ام و نه گویم مر آن کسها را کی خواب^۴ همی دارد چشمهای شما. ندهد ایشان را خدای نیکی. خدای داناتر است بدانچ اندر تنهای ایشان است کمن آنکه باشم از بیدادگران.

۳۲- گفتند یا نوح نیک پیکار کردی با ما. بسیار کردی پیکار ما؛ بیار به ما آنچ وعده کنی ما را اگر هستی از راستگویان.

۳۳- گفت (۲۲۰b) کی بیارد به شما به وی خدای، اگر خواهد و نتوانید شما خدای را عاجز کردن.

۳۴- و سود نکند شما نیک خواست من اگر خواهم کی نصیحت کنم شما را اگر چنان است کی خدای همی خواهد که بیراه کند شما را وی خداوند شماست و سوی او باز گردانند شما را.

۱ - نونویس: نه بینم

۲ - نونویس: نه بینم

۳ - نونویس: نه بینم

۴ - نونویس کذا. ظاهراً: خوار

۳۵- یا همی گویند از خود ساخت این را. بگو اگر خویشتن ساخته باشم آن را بر من باشد گناه من و من بیزارم از آنچه شما همی گناه کنید.

۳۶- و وحی فرستاده آمد سوی نوح کی او نگرود از گروه تو، مگر آن کسی که بگرویدند؛ اندوهگن مشو بدانچ همی کردند.

۳۷- و بکن کشتی ...^۱ (۲۲۱a) و به فرمان ما و مگوی سخن با من در آنان کی بیداد کردند که ایشان غرقه شدنی است.

۳۸- و همی کرد کشتی و هرگاه کی بگذشتی بر وی گروهی از مردمان وی، فسوس کردند و را. گفت اگر فسوس کنید از ما، ما فسوس کنیم شما را چنانکی شما فسوس کنید.

۳۹- زود باشد کی بدانید ... وی^۲ عذابی که هلاک کند و را و فرود آید بر وی عذابی ...^۳.
۴۰- تا چون بیامد فرمان ما و بر جوشید تنور، گفتیم بردار ...^۴ دو جفتی دو و کسهای خویش را مگر آنکی پیش گفته است (۲۲۱b) بر وی گفتار و آن کس کی بگروید و آنکی نگرود با وی مگر اندکی.

۴۱- و گفت برنشینید اندر کشتی به نام خدای رفتن وی و فرو ایستادن وی کی خداوند من آمرزنده است بخشاینده.

۴۲- و آنکی همی برد ایشان را اندر هنگی چون کوهها و آواز داد نوح پسر خویش را و بود در یک کرانه، یا پسر من بر نشین با ما و مباح با ناگرویدگان.

۴۳- گفت زود بیندخشم سوی کوهی کی همی نگه دارد مرا از آب. گفت نیست نگهدارنده امروز از فرمان خدای، مگر آنکی ببخشا[ید] ...^۵ (۲۲۲a) هنگ و بود از غرقه شدگان.

۴۴- و گفته شد یا زمین فرو خور آب ترا و یا آسمان بازایست و فرو شد آب و گزارده شد کار و برایستاد کشتی بر کوه جودی و گفته شد دوری بادا مر گروه ستمکاران را.

۱ - ترجمه «بأعیننا» از بین رفته است.

۲ - ترجمه «من یأتی» آسیب دیده است.

۳ - ترجمه «مقیم» از بین رفته است.

۴ - ترجمه «فیها من کل» از میان رفته است.

۵ - ترجمه «و حال بینهما» از بین رفته است.

- ۴۵- و آواز داد نوح، خداوند خویش را؛ گفت ای خداوند من کی پسر من از گروه من است و هر آینه وعده تو راست است و تو کارگزارترین کارگزارانی.
- ۴۶- گفت ای نوح، وی نیست از کسهای تو کی او کارکرد ناخوب؛ میخواه از من آنچه نیست ...^۱ من همی پند دهم ترا که نباشی از نادانان. (۲۲۲b)
- ۴۷- گفت ای خداوند من، من بازداشت خواهم به تو که بخواهم از تو آنچه نیست مرا به وی دانش و اگر نیامرزی مرا و نبخشایی بر من، بباشم از زیانکاران.
- ۴۸- گفته شد ای نوح، فرود آی به رهنیدن از ما و برکتهایی بر تو و بر گروههایی از آنکی باتواند و گروهانی کی برخورداری دهیم ایشان را؛ پس برسد به ایشان از ما عذابی دردگین.
- ۴۹- این از خبرهای ناپیداست کی همی وحی فرستیم سوی تو کی ندانستی آن را توا و نه گروه تو نیز از پیش این. صبر کن کی سرنجام مر پرهیزگاران راست.
- ۵۰- و فرستاد ...^۲ (۲۲۳a) هود را. گفت یا گروه من بپرستید خدای را. نیست شما را هیچ خدای جز وی. نیستید شما مگر دروغ زنان.
- ۵۱- ای گروه من من نخواهم از شما بر آن مزدی. نیست مزد من مگر بر آنکی بیافرید مرا. یا هیچ خردتان نیست؟
- ۵۲- و یا گروه من آمرزش ...^۳ از خداوند خویش؛ پس باز گردید سوی وی تا بفرستند از آسمان بر شما بارانی و بیفزاید شما را نیرو با نیروی شما و برمگردید گناهکاران.
- ۵۳- گفتند ای هود ...^۴ حجتی و نیس [تیم ما] دست باز دارنده^۵ خدایا [ن] ...^۶ [از] (۲۲۳b) گفتار تو و نیستیم ما مر ترا استوار دارندگان.
- ۵۴- نگوئیم مگر برسانیدند به تو بهره‌ای از بتان ما دیوانگی. گفت من گوا کنم خدای را و گوا باشند کمن بیزارم از آنچه همی انباز گیرید.
- ۵۵- بیرون خدای سازش بد کنید همه پس زمان مدهید مرا.

۱- ترجمه عبارت «لک به علم» از میان رفته است.

۲- ترجمه «الی عاد اناهم» آسیب رسیده و از میان رفته است.

۳- ترجمه «استغفروا» آسیب خورده است.

۴- ترجمه «ما جئتنا» از بین رفته است.

۵- اصلاح این ترکیب از روی موارد مشابه در همین ترجمه قرآن است و در اینجا آسیب رسیده است.

۶- ترجمه «آلهتنا» آسیب دیده است.

۵۶- کمن توکل کردم بر خدای، خدای من و خدای شما. نیست هیچ جنبنده‌ای مگر که وی گرفته است موی پیشانی وی کی خداوند من بر راهی راست است.

۵۷- اگر برگردید نیک برسانیدم به شما ... ^۱ خدا [ی من] گر [وهی] (۲۲۴a) جز شما و زیان نتوانید کردن و را چیزی کی خدای من بر هر چیزی نگاهبان است.

۵۸- و چون پیامد فرمان ما، برهانیدیم هود را و آن کسه‌ها را کی بگرویدند باوی به بخشودنی از ما و برهانیدیم او را از عذابی درشت و سطر.

۵۹- و آن گروه عاد منکر گشتند حجت‌های خداوند خویش را و بی فرمان شدند پیغامبران و را و به دُم رفتند فرمان هر گردنکشی بی فرمان را.

۶۰- و اندر یافتشان اندر این جهان ^۲ لعنتی و روز رستخیز؛ بدانید کی گروه عاد ... ^۳.

۶۱- ... ^۴ (۲۲۴b) گروه ثمود، برادر ایشان صالح را. گفت یا گروه من بپرستید خدای را. نیست مر شما را هیچ خدای جز وی. وی بیافرید شما را از زمین و زندگانی داد شما را اندر آنجا. آمرزش خواهید از وی؛ پس باز گردید سوی وی کی خداوند من نزدیک است پاسخ کننده.

۶۲- گفتند ای صالح بودی تو اندر ما اومیدوار پیش از این. همی باز داری ما را کی بپرستیم آنچ همی پرستیدند پدران ما؟ و ما اندر گمان ایم از آنچ همی خوانی ما را سوی وی گمان افکننده.

۶۳- گ [فت] ... ^۵ اگر باش [م] ... ^۶ (۲۲۵a) و بداده باشد مرا از وی بخشایش کی یاری کند مرا از خدای اگر بی فرمانی کنم او را، نفزایید مرا بجز زیانکاری.

۶۴- و یا گروه من این ماده شتر خدای مر شما را نشانی است؛ دست باز داریدش تا همی خورد اندر زمین خدای و مپساویدش به بدی کی بگیرد شما را عذابی نزدیک.

۶۵- بکشتندش. بگفت بر خورید اندر سر [ای شما] سه روز. این وعده‌ای است نا دروغ داشته.

۱- ترجمه «ما أرسلت به الیکم ویستخلف» بر اثر ترجمیم صفحه از بین رفته است.

۲- متن: جهان جهان

۳- ترجمه یک سطر از «کفروا» تا «هود» از میان رفته است.

۴- ترجمه «و الی» از بین رفته است.

۵- ترجمه «یا قوم ارایتم» از بین رفته است.

۶- ترجمه «علی بیته من ربی» از بین رفته است.

- ۶۶- ...^۱ برهانید [یم] صالح را و آنان کی بگروید [ند] (۲۲۵b) با وی به بخشایش از ما و از عذاب آن روز کی خداوند تو وی است بنیرو سختگیر.
- ۶۷- و بگرفت آن کسها را کی بیداد کردند بانگ. شدند اندر سراهای خویش مردگان افتادگان.
- ۶۸- پنداری کی نبودند اندرانجا. بدانید کی گروه ثمود کافر شدند به خداوند خویش، دوری بادا مر گروه ثمود را.
- ۶۹- و به درستی بیاوردند رسولان ما ابرهیم را به مژده. گفتند سلام. گفت سلام، درنگ نکرد تا بیاورد گوساله بریان کر [ده].
- ۷۰- چون بدید دستهای ایشان کی نرسند بدان ...^۲ (۲۲۶a) بیمی. گفتند مترس کی ما را فرستاده‌اند سوی گروه لوط.
- ۷۱- و زن وی ایستاده بود، بخندید. مژده دادیمش به اسحق فرزند و از پس اسحق، یعقوب.
- ۷۲- گفت یا وای من، من بزایم و من گنده پیر گشته‌ام؟ و این شوی من پیر گشته است کی این چیزی شگفت است.
- ۷۳- گفتند همی شگفت داری از کار خدای؟ بخشایش خدای است و برکتهای وی بر شما یا خداوندان خانه کی وی ستوده است بزرگوار.
- ۷۴- چون برفت از ابرهیم بیم و پیامد به وی مژده، (۲۲۶b) پیکار همی کرد با ما اندر گروه لوط.
- ۷۵- کی ابرهیم بردبار بود زاری کننده باز گردنده بود.
- ۷۶- ای ابرهیم روی بگردان از این کی وی آمد فرمان خداوند تو و ایشانند کی خواهد آمد به ایشان عذابی نا باز زده.
- ۷۷- و چون پیامدند رسولان ما سوی لوط اندوهگن شد به ایشان و تنگ شد به ایشان دلش و گفت این روزی است سخت.
- ۷۸- و پیامدند به وی گروه وی، همی شتافتند سوی وی و از پیش بودند کی همی کردند بدیها. گفت یا گروه من اینان دختران من اند؛ ایشان پاکتر مر شما را. بترسید از خدای (۲۲۷a) و شرمگین مکنید مرا اندر مهمان من. نیست از شما مردی راه یافته؟

۱- ترجمه «فلما جاء امرنا» از میان رفته است.

۲- ترجمه «شکرهم و اوجس منهم» از میان رفته است.

۷۹- گفتند نیک دانسته‌ای کی نیست ما را اندر دختران تو هیچ حقی و تو همی دانی آنچه ما همی خواهیم.

۸۰- گفت اگر بودی مرا به شما نیرویی یا بیندخشیدمی سوی گوشه‌ای استوار.

۸۱- گفتند ای لوط، ما رسولان خداوند توایم نرسند به تو؛ شب بتر کسهای خویش را به پاره‌ای گذشته از شب وز پس منگردا از شما کسی مگر زن تو کی او برسد به وی آنچه خواهد رسیدن به ایشان کی وعده‌گاه ایشان است سپیده دم. نه (۲۲۷b) سپیده دم نزدیک است؟

۸۲- چون پیامد فرمان ما، بکردیم زبر آن دیه را زیر وی و بیمارانیدیم بر آن دیه سنگی از سنگ و گل اندر هم پیوسته.

۸۳- نشان کرده نزد خداوند تو و نیست آن از ستمکاران دور.

۸۴- و فرستادیم سوی مردمان مدین، همشهری ایشان شعیب را. گفت یا گروه پرستید خدای را؛ نیست مر شما را هیچ خدای جز وی و مکاهانید پیمان را و ترازو را کمن همی بینم شما را به نیکی و من همی بترسم بر شما از عذاب روزی (۲۲۸a) گرد اندر گرد گرفته.

۸۵- و یا گروه من تمام دهید پیمان را و ترازو را به داد و مکاهید مردمان را چیزهای ایشان و مباحثید اندر زمین تباهاکاران.

۸۶- آنچه باز نهد خدای بهتر مر شما را اگر هستید گرویدگان و نیستم من بر شما نگاهبان.

۸۷- گفتند ای شعیب نمازهای تو همی فرماید ترا کی به جای مانی آنچه پرستیدند پدران ما یا آنکی بکنیم اندر خواسته‌های ما آنچه خواهیم؟ کی توی تو بردباری راه یافته.

۸۸- گفت (۲۲۸b) ای گروه من چه بینید اگر بباشم بر درستی از خداوند خویش؟ و روزی داده باشد مرا از وی روزی نیکو و نخواهم کی خلاف کنم شما را سوی آنچه همی باز دارم شما را از آن، نخواهم مگر خوبکاری تا بتوانم و نیست سازگاری کار من مگر به خدای. بر وی توکل کردم و سوی وی باز گردم.

۸۹- و یا گروه من میاردا شما را خلاف و دشمنایی من بدانک برسد به شما همچنانکی برسید گروه نوح را یا گروه هود را یا گروه صالح را و نیست گروه لوط از شما ...^۱ (۲۲۹a)

- ۹۰- و آمرزش خواهید از خداوند خویش؛ پس باز گردید سوی وی کی خداوند من بخشاینده و دوست کننده است.
- ۹۱- گفتند ای شعیب همی بر نه افتیم بسیاری از آنچه تو همی گویی و ما همی بینیم ترا اندر ماسست و اگر نه کسهای تو، سنگسار کنیم ترا و نیستی تو بر ما عزیز.
- ۹۲- گفت یا گروه من، کسهای من عزیزتراند بر شما از خدای؟ و بگرفتید خدای را سپس شما سپس پشت کی خداوند من بدانچ همی کنید بررسنده است.
- ۹۳- و یا گروه من، کار کنید بر جایگاههای خویش کمن کار همی کنم. زود باشد (۲۲۹b) کی بدانید. کیست کی بیاید به وی عذابی کی هلاک کند ورا و کیست آنکی دروغزن است و چشم دارید کمن با شما چشم دارندهام.
- ۹۴- و چون پیامد فرمان ما، برهانیدیم شعیب را و آن کسها کی بگرویدند باوی به بخشایشی از ما و بگرفت آن کسها را کی ستم کردند، بانگ. بامداد برخاستند اندر سراهای خویش مردگان افتادگان.
- ۹۵- چنانکی نبودندی اندر آنجا هرگز؛ دوری باد مردمین را چنانکی هلاک شدند مر ثمود را.
- ۹۶- و بفرستادیم موسی را به نشانیهای ما و حجّتی پیدا.
- ۹۷- به سوی فرعون (۲۳۰a) و گروه وی به دُ [م رفتند] فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون راه نماینده.
- ۹۸- پیش رود گروه خویش را روز رستخیز؛ بیاردشان آتش و بد جای آمدن است آنجا.
- ۹۹- و به دُم فرستاده شد ایشان را اندر این جهان لعنتی و روز رستخیز بد عطایی است داده.
- ۱۰۰- این است از خبرهای دیهها کی همی خبر دهیم ترا از آن دیهها، هست بر پای و افتاده.
- ۱۰۱- و نکردیم ستم بر ایشان ولیکن بیداد کردند بر تنهای خویش. سود نداشت از ایشان بتان ایشان (۲۳۰b) آنکی همی خوانند از جز خدای ...^۱ چون پیامد فرمان خداوند تو و نه افزودندشان جز هلاک کردن.
- ۱۰۲- و همچنین گرفتن خداوند تو، چون بگیرد دیهها را و آن ستمکار باشند کی گرفتن وی دردگین است و سخت.
- ۱۰۳- کی اندر این نشانی است مر آن کس کی بترسد از عذاب آن جهان؛ آن روزی است گردآورده مراورا مردمان و آن روزی است به جای آمده.

۱- ترجمه «من شیء» از میان رفته است.

- ۱۰۴- و سپس همی نداریم آن را مگر مر زمانه‌ای شمرده را.
- ۱۰۵- آن روز کی بیاید، سخن نگوید تنی مگر به فرمان وی. (۲۳۱a) از ایشان باشند بدبخت و نیکبخت.
- ۱۰۶- پس آن کسها کی بدبخت باشند اندر آتش باشند. ایشان را باشد در آنجا بانگ و خروش.
- ۱۰۷- جاویدان اندر آنجا، تا به جای باشد آسمانها و زمین مگر آنکی بخواهد خداوند تو کی خداوند تو کننده است آنچ خواهد.
- ۱۰۸- و اما آن کسها کی نیکبخت گردند، اندر بهشت باشند جاویدان اندر آنجا تا به جای باشد آسمانها و زمین مگر آنچ بخواهد خداوند تو عطای نابریده.
- ۱۰۹- مباش اندر گمانی از آنچ پرستد؛ اینان همی نپرستند (۲۳۱b) مگر همچنانکی پرستند پدران ایشان از پیش و ما تمام دهیم ایشان را بهره ایشان ناکاسته.
- ۱۱۰- و به درستی بدادیم موسی را نامه؛ ناهموار شدند اندر وی و گرنه سخن بودی پیش رفته است از خداوند تو، حکم کرده شدی میان ایشان و ایشان اندر گمان اند از وی به گمان افکننده.
- ۱۱۱- و مر هر تنی را هر آینه تمام بدهدشان خداوند تو کارهای ایشان را ک وی بدانچ می‌کنند^۱ آگاه است.
- ۱۱۲- راست باش چنانکی فرمودندت و آنکی تو به کرد با تو و گردن مبرید کی وی بدانچ می‌کنید بیناست.
- ۱۱۳- و ...^۲ (۲۳۲a) سوی آن کسها که بیداد کردند کی بیساود شما را آتش و نباشد مر شما را از جز خدای هیچ نگاهداری، پس شما را یاری نکنند.
- ۱۱۴- و به پای دار نماز را دو کرانه روز و پاره‌ها از شب کی نیکیه‌ها ببرد بدیها را. این پندی است مر پندگیران را.
- ۱۱۵- و شکیبایی کن کی خدای ضایع نکند مزد نیکوکاران را.
- ۱۱۶- چرا نه بود از گروهان از پیش شما خداوندان هنر و خرد کی باز داشتند [ند] از تباہکاری اندر زمین، مگر اندکی (۲۳۲b) از آنان کی برهانیدیم از ایشان و به دُم رفتند آن کسها که ستم کردند آن را کی فراخی‌شان داده بودند اندر آن و بودند گناهکاران.

۱ - متن: می‌کنید

۲- ترجمه «لاترکنوا» از بین رفته است.

۱۱۷- و نه چنان است خداوند تو که هلاک کندی دینه‌ها به ستم و گروه آن خوبکاران باشندی.

۱۱۸- و گر بخواستی خداوند تو، بکردی مردمان را یک گروه و همیشه ناهموار می‌باشند.

۱۱۹- مگر آن کس کی ببخشاید ورا خداوند تو وز بهر آن آفریدندشان و تمام شد سخن خدای تو که پُر کنم دوزخ را از پریان و مردمان همه‌گان.

۱۲۰- و همه همی خوانم^۱ بر تو از خبرهای (۲۳۳a) پیغامبران، آنچ استوار گردانم^۲ به وی

دل تو و آمد به تو اندر این قصه‌ها راستی و پندی و یاد کردی مر گرویدگان را.

۱۲۱- و بگو مر آنان را کی نگرویدند، کار کنید بر جایگاههای خویش کی ما کار کنندگانیم.

۱۲۲- و بپایید کی ما پایندگانیم.

۱۲۳- و مر خدای راست ناپیدای آسمانها و زمین و سوی وی باز گردد کار همه؛ پیرست ورا و بسپار کار خویش بر وی و نیست خداوند تو بی آگاهی از آنچ همی کنند^۳. (۲۳۳b)

۱- در ترجمه «نقص»

۲- در ترجمه «ثبوت»

۳- در ترجمه «یعلمون» و «تعلمون» آورده و در حاشیه اختلاف قرائت را به عربی توضیح داده است.

سورة يوسف (۱۲)

به نام ایزد مهربان بخشاینده

- ۱- من آن خدای ام که همی بینم. این آیت‌های نامه است پیدا کننده.
- ۲- ما فرو فرستادیم نُبی به تازی تا مگر شما اندر یابید.
- ۳- ما همی پدید کنیم بر تو نیکوترین پیدا کردنی بدانچ وحی فرستادیم سوی تو این قرآن و اگر چی بودی از پیش وی از بی آگاهان.
- ۴- چون بگفت یوسف مر پدر خویش را، یا پدر من، من بدیدم یازده ستاره و آفتاب [ب] و ما [ه] بدیدم ... مر [ا] ...^۱
- ۵- گفت [ت] (۲۳۴a) یا پسر من، پیدا مکن خواب خویش را بر برادران تو کی سازند مر^۲ ترا سازشی بد کی دیو مر مردم را دشمنی است پیدا.
- ۶- و همچنین بگزیند ترا خداوند تو و بیاموزد ترا از تفسیر سخنان و تمام کند نعمت خود بر تو و بر کسهای یعقوب، همچنانکی تمام کرد آن بر دو پدر تو از پیش، ابرهیم و اسحق، کی خداوند تو دانا و استوارکار است.
- ۷- به درستی بود اندر یوسف و برادران وی نشانهایی مر پرسندگان را. (۲۳۴b)
- ۸- چون گفتند مر یوسف را و برادر وی دوست‌تر است به پدر ما از ما و ما جماعتی ایم که پدر ما اندر گم بودگی پیدا است.

۱- ترجمه «رَأَيْنَاهُمْ لِي سَاجِدِينَ» از میان رفته است.

۲- متن: مرمر

۹- بکشید یوسف را یا افکنیدش به زمینی تا تنها ماند شما را روی پدر شما و بباشید از پس آن گروهی نیکان.

۱۰- گفت گوینده‌ای از ایشان، مکشید یوسف را و بیفکنیدش اندر بون چاهی تا برگیردش بهره‌ای گذرندگان اگر هستید کنندگان.

۱۱- گفتند یا پدر ما چی بودست ترا کی استوار نداری ما را بر یوسف (۲۳۵a) و ما مراو را نیکخواهانیم.

۱۲- بفرست ورا با ما فردا تا بچریم و بازی کنیم^۱ و ما مراو را نگاهداران باشیم.

۱۳- گفت منم کی اندوهگن گرداند مرا که بردن شما به وی و بترسم که خورد او را گرگ و شما از وی بی‌آگاهان باشید.

۱۴- گفتند اگر بخورد ورا گرگ و ما گروهی ایم ما آنگه باشیم زیانکاران.

۱۵- چون ببرند ورا و آهنگ کردند کی بکنندش اندر تاریکی چاهی و وحی فرستادیم سوی وی کی آگاهی ده ایشان را به کار ایشان این و ایشان ندانند. (۲۳۵b)

۱۶- و بیامدند سوی پدر خویش شبانگاه همی گریستند.

۱۷- گفتند یا پدر ما، ما برفتیم پیشی گیریم و بماندیم یوسف را نزد جامه‌ ما. بخوردش گرگ و نیستی تو استوار دارنده ما را و گرچی باشیم راستگویان.

۱۸- و بیاوردند بر پیراهن وی خونی دروغ. گفت یعقوب نک بیاراست شما را تنهای شما کاری. شکیبایی باید کرد نیکو و از خدای نیرو باید خواست بر آنچه شما همی صفت کنید.

۱۹- و بیامدند گذرندگانی؛ بفرستادند آب جوینده خویش را فرو هـشـ[ت] د ...^۲. [گفت] (۲۳۶a) ای مژده، این کودکی است و پنهان کردندش اخیانی و خدای دانا است بدانچ همی کنند^۳.

۲۰- و بفروختندش به بهایی اندک درمهای شمرده و بودند اندر وی از ناخواهندگان.

۲۱- و گفت آنکی خریدش از شهر مصر مر زن خویش را، گرامی دار جایگاه ورا تا مگر سود دارد ما را یا بگیریمش به فرزندی و همچنین جای ساختیم مر یوسف را اندر

۱- در متن یرتع و یلعب و نرتع و تلعب توأماً آمده است و اختلاف قراءات را در حاشیه توضیح داده است.

۲- ترجمه «دلو» آسیب دیده است.

۳- متن: کنید

- زمین و تا بیاموزیمش از ...^۱ سخنان و خدای غلبه کننده بود بر کار وی ولیکن (۲۳۶b) بیشترین مردمان ندانند.
- ۲۲- و چون برسید به تمامی نیرو خویش، بدادیمش سخن صواب و دانش و همچنین پاداش دهیم نیکوکاران را.
- ۲۳- و بجست مراو را آن زن که وی در خانه وی بود از تن وی و بیست درها و گفت بیای ها کمن ترا ام. گفت باز داشت خواهیم از خدای کی وی خداوند من است؛ نیکو کرد به جای من کی او نرھاند ستمکاران را.
- ۲۴- و به درستی آهنگ کرد آن زن به وی و آهنگ کرد وی بدان. اگر نه آن بودی کی بدیدی حجت خداوند خویش همچنین تا باز گردانیم از وی بدی و نا ...^۲ ک وی (۲۳۷a) از بندگان ما بود یکتا گردانیدگان.
- ۲۵- پیشی گرفتند سوی در و بدرید آن زن پیراهن یوسف از پس و بیافتند خداوند آن زن را نزدیک در. گفت زن چیست پاداش آن کس که بخواهد با زن تو بدی یعنی زنا، مگر آنکی به زندان کنندش یا عذابی دردگین.
- ۲۶- گفت یوسف وی جست مرا از تن من و گواهی داد گواهی از کسهای زن اگر چنان است کی پیراهن وی دریده شدست از پیش، راست گفت زن و وی است از دروغ زنان.
- ۲۷- و اگر چنان اس، که پیراهن وی دریده شده است از پس، دروغ گفت زن (۲۳۷b) و یوسف از راستگویان است.
- ۲۸- چون بیدند پیراهن وی دریده از پس بود. گفت که آن از سازش بد شماسست کی سازش بد شما بزرگ است.
- ۲۹- یا یوسف روی بگردان از این زن و آمرزش خواه مر گناه ترا که توی تو از گناهکاران.
- ۳۰- و گفتند زنانی اندر شهر مصر، زن عزیز همی بخواهد جوانمرد خویش را از تن وی به درستی اندر دل وی رفته است دوستی ما همی ببینیم او را اندر گم بودگی پیدا.
- ۳۱- چون بشنید آن زن سازش بد ایشان، بفرستاد سوی ایشان و بساخت (۲۳۸a) مرایشان را تکیه گاهی و بداد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت یوسف را بیرون آی^۳

۱- ترجمه «تأویل» از میان رفته است.

۲- ترجمه «الفحشاء» صدمه خورده است.

۳- متن: بیرون آی بیرون آی

بر ایشان. چون بدیدند ورا بزرگ داشتندش و بپردند دستهای خویش را و گفتند
حاشا مر خدای را، نیست این مردم، نیست این مگر فریشته‌ای بزرگوار.

۳۲- گفت زلیخا این تان آن کس است که ملامت کردید مرا اندر وی و بخواستم مرورا از
تن وی خویشتن نگاه داشت و اگر نکند آنچ فرمایمش، باز داشته شود و بباشد [از]
خواران.

۳۳- گفت ای پروردگار من، زندان دوست‌تر (۲۳۸b) به من از آنچ همی خوانند مرا به
سوی وی و اگر باز نگردانی از من سازش بد ایشان بگرایم به ایشان و بباشم از
نادانان.

۳۴- پاسخ داد مرورا خداوند وی، باز گردانید از او سازش بد ایشان که وی است وی شنوا
دانا.

۳۵- پس پشیمان شد^۱ مر ایشان را از پس آنک بدیدند نشانه‌ها کی به زندان کنند مرورا تا
به گاهی.

۳۶- و اندر آمدند با وی به زندان دو جوانمرد. گفت یکی از آن دو مرد، من دیدم خویشتن
را کی همی فشاردم می و گفت دیگر کمن دیدم کی همی بردم زبر سر خویش، نان؛
همی خورد مرغان از وی. آگاهی ده ما را به تفسیر وی (۲۳۹a) کما همی بینیم ترا از
نیک [و] کاران.

۳۷- گفت نیاید به شما خوردنی کی روزی دهیدش مگر آگاهی دهم شما را به تفسیر آن
پیش از آنکه بیاید به شما آن تان از آن است کی بیاموزانید مرا خداوند من کمن دست
باز داشتم دین گروهی را کی نگروند به خدای و ایشانند کی بدان جهان ایشان
ناگرویدگان اند.

۳۸- و به دُم رفتم دین پدران خویش را ابرهیم و اسحق و یعقوب؛ نبود ما را کی انباز
گیریم به خدای از چیزی. این از فضل خدای است بر ما و بر مردمان ولیکن بیشترین
مردمان سپاس داری نکنند. (۲۳۹b)

۳۹- یا دو خداوند زندان، خداوندان پراکند [ه] بهتر یا خدای یکی فرو شکننده؟

- ۴۰- همی نپرستید از فرودِ خدای مگر نامهایی را ک نام نهادید مر آن را شما را و پدران شما فرو نفرستاد خدای به وی هیچ حجتی . نیست حکم مگر مر خدای را. فرمود ک مپرستید مگر ورا. این است دین راست و راه راست ولیکن بیشترین مردمان همی ندانند.
- ۴۱- یا دویار زندان، اما یکی از شما دو بخوراند خدا ...^۱ [و] اما [آن] دیگر...^۲ بخورند (۲۴۰a) پرندگان از سر وی. رانده شد کار آنکی همی اندر وی پاسخ جویید.
- ۴۲- و گفت یوسف مر آن را کی بیندیشید ک وی رستنی است از آن دور. یاد کن مرا نزد خداوند خویش؛ فرامشت گردانیدش دیو، یاد کرد خداوند خویش. درنگ کرد اندر زندان کم از ده سال.
- ۴۳- و گفت پادشاه، من همی بینم هفت ماده گاو فربه همی خورند ایشان را هفت نزار و هفت خوشه سبز و هفت دیگر خشک؛ یا گروه مهتران، پاسخ کنید مرا اندر خواب من (۲۴۰b) اگر هستید مر خواب را کی همی برگزارید.
- ۴۴- گفتند شوریده خوابها است و نیستیم ما به تفسیر این خوابها دانان.
- ۴۵- و گفت آنکی برست از آن دو و یاد آورد سپس روزگاری. من آگاهی کنم شما را به تفسیر وی بفرستید مرا.
- ۴۶- یا یوسف یا راست گفتار، پاسخ ده ما را اندر هفت ماده گاو فربه، همی بخورند آن را هفت نزار و هفت خوشه سبز و هفت دیگر خشک تا مگر ...^۳ سوی مردمان ...^۴ (۲۴۱a)
- ۴۷- گفت باید کشتن شما را هفت [سال] دُمادُم پیوسته آنچ دروید دست باز داریدش اندر خوشه وی مگر اندکی از آنچ بخورید.
- ۴۸- پس بیاید از پس آن هفت سال سخت و تنگ کی بخورند آنچ پیش فرستاده باشید مر ایشان را مگر اندکی از آنچ پنهان کنید.
- ۴۹- پس بیاید از پس آن، سالی اندر آن سال باران دهند مردمان را و اندر آن شیره کنید.

۱- ترجمه «رَبَّه خَمْرًا» آسیب خورده است.

۲- ترجمه «فُیْصَلَبُ» از بین رفته است.

۳- ترجمه «أَرْجَعُ» از بین رفته است.

۴- ترجمه «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» از میان رفته است.

۵۰- و گفت پادشاه، بیارید به من ورا. چون بیامد به وی ...^۱ بپرس او را چی باشد حال آن (۲۴۱b) زنان آنان کی بریدند دسته‌های خویش را کی خداوند من به سازش بد ایشان دانا است.

۵۱- گفت چی بود کار شما چون بخواستید یوسف را از تن وی؟ گفتند بازداشت خواهیم به خدای، ندانستیم بر وی هیچ بدی. گفت زن عزیز، اکنون پدید آمد راستی. من خواستم ورا از تن وی و وی از راستگویان است.

۵۲- این بدان است تا بدانند کی من ورا خیانت نکردم به غائبی و کی خدای راه ننماید سازش بد خیانت کنندگان را.

۵۳- و بیزاری نک- [نم] تن خویش [را] (۲۴۲a) کی تن فرماینده بدی است مگر آن را کی ببخشاید خداوند من کی خداوند من آمرزنده است بخشاینده.

۵۴- و گفت پادشاه بیارید به من ورا تا یکتا گردانمش مر تن خویش را. چون سخن گفت با وی، گفت پادشاه کی تو امروز نزدیک ما جایگیری و امین و استوار.

۵۵- گفت یوسف بکن مرا بر گنج خانه‌های زمین کمن نگهبان ام دانا.

۵۶- و همچنین جای ساختیم مر یوسف را اندر زمین. جای همی گرفت از زمین هر کجا خواست. برسانیم ...^۲ آن را کی خواه- [یم] نه ...^۳ مزد نیکوکاران [را]. (۲۴۲b)

۵۷- و مزد آن جهان بهتر مر آنان را کی بگرویدند و بودند همی پرهیز کردند.

۵۸- و بیامدند برادران یوسف؛ اندر آمدند بر وی، بشناخت ایشان را و ایشان مرورا شناختند.

۵۹- چون گُسی کرد ایشان را با بارهای ایشا[ن]، گفت بیارید به من برادری کی مر شما راست از پدر شما. همی نه بینید کمن همی تمام پیمایم پیمانه و من بهترین فرود آرندگانم.

۶۰- اگر نه آرید به من ورا، نیست پیمانه مر شما را نزد من و نزد من میایید.

۶۱- گفتند ...^۴.

۱- ترجمه «الرسول قال ارجع الی ربک» از میان رفته است.

۲- ترجمه «برحمتنا» آسیب رسیده و نا مشخص است.

۳- ترجمه «نضیع» از بین رفته است.

۴- ترجمه تا پایان آیه بر اثر ترمیم صفحه از میان رفته است.

- ۶۲- ...^۱ (۲۴۳a) مر جوانمرد خویش را، بکنید اخریان ایشان اندر بارهای ایشان تا مگر ایشان بشناسند مر آن را چون باز گردند سوی کسهای خویش تا مگر ایشان باز آیند.
- ۶۳- چون باز گشتند سوی پدر ایشان، گفتند یا پدر ما باز داشتند از ما پیمانه. بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه بستانیم و ما مرورا نگاهداریم.
- ۶۴- گفت هیچ استوار دارم شما را بر وی؟ مگر همچنانکی استوار داشتم شما را بر برادر وی از پیش. خدای بهتر به نگاه داشتن ... بخشایند [گان]^۲.
- ۶۵- و چون گ...^۳ جوالهای [ایشان] بیافت [ند] (۲۴۳b) اخریان خویش کی باز داده بودند به ایشان. گفتند یا پدر ما، ستم همی نکنیم اینک اخریان ما. باز دادند به ما و خواربار آریم کسهای خویش را و نگاه داریم برادر خویش را و بیفزاییم پیمانه اشترواری، این پیمانه‌ای است آسان.
- ۶۶- گفت نفرستم ورا با شما تا بدهید مرا استواری از خدای تا باز آرید سوی من ورا مگر کی گرد آید شما را. چون بدادندش استواری خویش، گفت خدای بر آنچه همی گوییم نگاهبان است.
- ۶۷- و گفت یا پسرکان من، مه اندر [شوید] از یک در راست واندر شوید از درهای ...^۴ (۲۴۴a) و باز نتوانم داشتن از شما از خدای هیچ چیزی، کی نیست حکم مگر مر خدای را بر وی. سپردم کار خویش را و بر وی توکل کنند توکل کنندگان.
- ۶۸- و چون اندر شدند از آنجا کی فرموده بودندشان پدر ایشان، نبود کی باز توانستی داشتن از ایشان از خدای هیچ چیزی مگر آرزویی اندر تن یعقوب بود بگزارد آن را و وی با دانش بود از آنچه بیاموزیدیمش^۵ ولیکن بیشترین مردمان همی ندانند.
- ۶۹- ...^۶ اندر شدند بر یوسف، نشاند سوی خویش برادر خویش را. (۲۴۴b) گفت منم کی برادر توام، باک مدار بدانچ ایشان همی کردند.
- ۷۰- چون گسیل کردندشان با بارهای ایشان، بکرد پیمانه را اندر بار برادر خویش را. پس آواز داد آواز دهنده‌ای، یا کروانیان، شما دزدانید.

۱- ترجمه «و قال» از بین رفته است.

۲- به ترجمه «و هوارحم الراحمین» آسیب رسیده است.

۳- ترجمه «فتحوا» آسیب خورده است.

۴- ترجمه «متفرقه» از بین رفته است.

۵- متن: بیاموزیدش

۶- ترجمه «ولما» از بین رفته است.

- ۷۱- گفتند و روی بر ایشان آوردند چی چیز همی جویید.
- ۷۲- گفتند گم کرده‌ایم پیمانۀ پادشاه و مر آن را کی بیاورد آن را بار اشترواری و من بدان پذیرفتم.
- ۷۳- گفتند به خدای کی دانسته‌اید کی نیامده‌ایم ما تا تباهکاری کنیم اندر زمین و نیستیم ما دز[دان].
- ۷۴- [گفتند] (۲۴۵a) چیست پاداش آن اگر باشید دروغ زنان.
- ۷۵- گفتند پاداش وی است هر کی بیابد اندر بار وی، وی باشد پاداش آن؛ همچنین پاداش دهیم بپادگران را.
- ۷۶- آغاز کرد جُستن به جوالهای ایشان پیش از جوال برادر خویش. پس بیرون آورد آن را از جوال برادر خویش. همچنین ساختیم مر یوسف راه، نه چنان بود کی بگرفتی برادر خویش را اندر حکم پادشاه، مگر کی بخواستی خدای برداریم پایگاههایی ...^۱ هر خداوند دانش دانای است.
- ۷۷- گفتند (۲۴۵b) اگر دزدی کند به درستی دزدی کرد برادری که مرورا بود از پیش پنهان داشت آن را یوسف اندر تن خویش و پیدا نکرد آن سخن ایشان. گفت شما بد جای تر است و خدای داناتر است بدانچ شما همی صفت کنید.
- ۷۸- گفتند یا عزیز، مرورا پدری است پیری بزرگ، بگیر یکی از ما به جای وی کما ترا همی بینیم از نکوکاران.
- ۷۹- گفت باز داشت خواهیم به خدای کی بگیرم مگر آن کس را کی بیافتم^۲ کالای ما را نزد وی کی آنگه باشیم ستمکاران.
- ۸۰- چون نومید گشتند برادران از وی یکسو شدند راز گنا[ن]. [گفت] (۲۴۶a) مهتر ایشان، همی ندانید کی پدر شما بگرفت بر شما استواری از خدای و از پیش آنچ سستی کردید اندر کار یوسف از آن سوتر نشوم از این زمین تا دستوری دهد مرا پدر من یا حکم کند خدای مرا و وی بهترین حکم کنندگان است.

۱- ترجمۀ «من نشا و فوق» از بین رفته است.

۲- در ترجمۀ «وَجَدْنَا»

- ۸۱- باز گردید سوی پدر خویش؛ بگویند یا پدر ما، پسر تو دزدی کرد و گواهی ندادیم مگر بدانچ دانستیم و نه بودیم ما مر نهان را ...^۱
- ۸۲- ...^۲ از دیه آن کجا بودیم اندر وی و کاروان را (۲۴۶b) آنکی پیامدیم اندر وی و ما راستگویانیم.
- ۸۳- گفت یعقوب نه کی آراسته کرد مر شما را تن شما کاری، شکیبایی باید کردن نیکو؛ باشد که خدای بیارد به من ایشان را همگنان ک وی است که وی دانا است و استوار کار.
- ۸۴- و برگردید از ایشان و گفت وا آرزوها بر یوسف و سپید گشت دو چشم من از اندوه خوردن؛ وی غم خورنده است.
- ۸۵- گفتند به خدای، همیشه و همارا یاد کنی یوسف را تا بباشی بیماری گران یا باشی از هلاک شدگان.
- ۸۶- گفت همی بنالم غم خویش را (۲۴۷a) و اندوه خویش به خدای و من دانم از خدای آنچه شما همی ندانید.
- ۸۷- یا پسرکان من، بروید، بجویند از خبر یوسف و برادر وی و نومید م باشید از رحمت خدای کی نومید نباشد از رحمت خدای مگر گروهی ناگرویدگان.
- ۸۸- چون اندر شدند بر یوسف، گفتند یا عزیز، برسید به ما و کسهای ما سختی یعنی گرسنگی و آوردیم اخیریانی ناروا. تمام ده ما را پیمانه و ببخش بر ما کی خدای (۲۴۷b) پاداش دهد بخشایندهگان را.
- ۸۹- گفت هیچ همی دانید کی چه کردید به یوسف و برادر وی آنکه ک شما بودید نادانان؟
- ۹۰- گفتند این تویی تو کی یوسفی؟ گفتا من یوسفم و این برادر من است. منت نهاد خدای بر ما کی هر کی پرهیزگاری کند و صبر کند کی خدای ضایع نکند مزد نیکوکاران را.
- ۹۱- گفتند به خدای کی بگزید ترا خدای بر ما و اگر چی بودیم خطا کنندگان.
- ۹۲- گفت سرزنش نیست بر شما امروز. پیامرزد خدای مر شما را (۲۴۸a) و او بخشایندهترین بخشایندهگان است.

۱ - ترجمه کلمه «حافظین» از بین رفته است.

۲ - ترجمه «وَسَل» از بین رفته است.

- ۹۳- ببرید پیراهن مرا این بر افکنیدش بر روی پدر من تا شود بینا و بیارید به من کسهای خویش را همگنان.
- ۹۴- و چون بیرون شد کاروان، گفت پدر ایشان، من همی بیابم بوی یوسف اگر شما فرتوت نخوانید مرا.
- ۹۵- گفتند به خدای کی تو اندر گم بودگی دیرینه‌ای.
- ۹۶- چون بیامد مژده دهنده، بر افکنش بر روی وی، برگشت بینا. گفت نه من گفتم مر شما را کمن بدانم از خدای آنچ شما ندانید. (۲۴۸b)
- ۹۷- گفتند یا پدر ما، آمرزش خواه ما را گناهان ما کی ما بودیم خطا کنندگان.
- ۹۸- گفت باشد کی آمرزش خواهم مر شما را از خداوند خویش کی وی است وی آمرزنده است بخشاینده.
- ۹۹- چون اندر آمدند بر یوسف، نزدیک کرد به خویشتن پدر و خاله را و گفت اندر آیید به مصر، اگر بخواهد خدای بی‌بیمان و بی‌ترسان.
- ۱۰۰- و برآورد پدر و خاله را بر تخت و بیوفتادند مرورا سجده‌کنان و گفت یا پدر من، این است تفسیر خواب من از پیش. بگردانید آن را خداوند من راست (۲۴۹a) و به درستی نیکوی کرد با من، چون بیرون آورد مرا از زندان و بیاورد شما را از دشت از پس از آن کی شورش افکند دیو میان من و میان برادران من کی خداوند من چابک کار است بدانکی خواهد ک وی، وی است دانا صوابکار.
- ۱۰۱- یا پروردگار من بدادی مرا از پادشاهی و پیاموختی مرا از تفسیر سخنان؛ یا آفریدگار آسمانها و زمین، توی نگاهدار من اندر دنیا و آخرت ...^۱ به مسلما[نی] و اندر رسان مرا به نیکان
- ۱۰۲- آن (۲۴۹b) از خبرهای ناپیدا است کی وحی همی فرستم^۲ سوی تو و نبودی تو نزد ایشان، چون آهنگ کردند کار خویش و ایشان همی سازش بد کردند.
- ۱۰۳- و نباشند بیشترین مردمان و اگر چی حریصی کنی به گرویدگان.
- ۱۰۴- و نخواهی از ایشان بر وی هیچ مزدی. نیست وی مگر پندی مر جهانیان را.

۱- ترجمه «توفنی» از بین رفته است.

۲- در ترجمه «نوحی»

۱۰۵- و چند از نشانی اندر آسمانها و زمین، همی گذرند بر آن و ایشان از آن روی گردانیدگان اند.

۱۰۶- و نگروند بیشترین ایشان به خدای مگر ...^۱ (۲۵۰a)

۱۰۷- یا ایمن گشتند کی بیاید به ایشان پوشیده‌ای از عذاب خدای یا بیاید به ایشان رستخیز ناگاه و ایشان آگاهی ندارند.

۱۰۸- بگو این است راه من. همی خوانم به خدای بر پیدایی، من و آن کس کی به دُم من برود و پاک است خدای و نیستم من از انبازگیران.

۱۰۹- و نفرستادیم از پیش تو مگر مردانی را کی وحی فرستاده شد به ایشان از گروه دیه‌ها یا هیچ نرفتند^۲ اندر زمین تا بنگرند^۳ چگونه [بود] سرنجام آن کسه‌ها کی از پیش ایشان بود [ند] و سرای باز پسین (۲۵۰b) بهتر مر آن کسه‌ها را کی پرهیزگاری کردند. یا هیچ خردتان نیست؟

۱۱۰- تا چون نومید شدند پیغامبران و گمان بردند کی ایشان را دروغ گفتند، بیامد به ایشان یاری‌ما. رهانیده شد آنکی ما خواهیم و باز نتوان زدن عذاب ما را از گروهی گناهکاران.

۱۱۱- به درستی بود اندر قصه‌های ایشان پندی مر خداوندان خرده‌ها را. نبود سخنی که دروغ توان یافتن ولیکن راست گردانیدن آن را کی پیش وی بود و پدید کردن هر چیزی و راه نمودنی و بخشایشی مر گـ [روه] ...^۴ (۲۵۱a)

۱- ترجمه «وَهُمْ مشرکون» از بین رفته است.

۲- متن: نرفتید

۳- متن: بنگرید

۴- ترجمه «یومنون» از میان رفته است.

سورة رعد (۱۳)

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خدای من و مهربان من و بخشاینده من و پادشاه من. که این آیتهای نامه‌ای است و آنکی فرو فرستاده آمد سوی تو از خداوند تو راست است ولیکن بیشترین مردمان همی نگروند.

۲- خدای آن است که برداشت آسمانها را بی‌ستونی کی همی بینید آن را. پس مستوی شد بر عرش ...^۱ هر یکی همی روند مر زمانه‌ای را نام برده. (۲۵۱b) همی سازدکار، همی پدید کند نشانها تا مگر شما به رسیدن خداوند شما بی‌گمان باشید.

۳- و وی است آنکی بکشید زمین و بکرد اندر وی کوههای استوار و جویها و از هر میوه‌ای بکرد اندر آنجا دو جفت دوگان. همی پوشد شب در روز کی اندر این نشانیهایی است مر گروهی را کی بیندیشند.

۴- و اندر زمین پاره‌هایی است همسایه یکدیگر و بوستانیهایی از انگورها و کشت و خرما بنان از یک بون برآمده و نی از یک بـ[اون بر آمده] ...^۲ (۲۵۲a) به یک آب و افزون همی گردانم^۳ بهره‌ای از آن بر بهره‌ای اندر مژه کی اندر این نشانیهاست مر گروهی را کی اندر یابند.

۱ - ترجمه «وسخر الشمس و القمر» از میان رفته است.

۲ - ترجمه «تسقی» از بین رفته است.

۳ - در ترجمه «نُفُضِلَ»

- ۵- و اگر شگفت آیدت، شگفت است گفتار ایشان چون باشیم خاک ما را اندر آفرینش نو. ایشانند آن کسهایی کی کافر گشتند به خداوند خویش و ایشان باشند کی غلها باشد اندر گردنهایشان و ایشانند باشندگان آتش، ایشان اندر آنجا جاویدان بمانند.
- ۶- و همی شتابانند ترا به بدی پیش از نیکی و به درستی گذشـ[ت] از پیش ایشان عذابهای به عبرت (۲۵۲b) و خداوند تو، خداوند آمرزش است مر مردمان را بر بیداد ایشان و خداوند تو سخت عقوبت است.
- ۷- و گویند آن کسها کی کافر گشتند، چرا نه فرو فرستادند بر وی نشانی از خداوند وی؟ نیستی تو مگر بیم کننده‌ای و مر هر گروهی را راه نماینده‌ای است.
- ۸- خدای داند آنچ برگیرد هر ماده‌ای و آنچ بکاهد زهدانها و آنچ بیفزاید و هر چیزی نزد وی به اندازه است.
- ۹- دانای ناپیدا و پیدا، بزرگ اندر خدایی، برتر اندر پادشایی.
- ۱۰- یکسان است از شما آنکی نهان ...^۱ (۲۵۳a) و آن کس ک آشکارا کند آن و آنکس کی وی پنهان شود به شب و بیرون آید به روز.
- ۱۱- مرو را سپس یکدیگر آیندگان اند از پیش وی و از پس وی، همی نگاه دارند او را به فرمان خدای کی خدای نگرداند آنچ به گروهی باشد تا بگردانند آنچ به تنهای ایشان باشد و چون بخواهد خدای به گروهی بدی باز زدن نباشد مر او را و نباشد مر ایشان را از جز وی هیچ نگاهداری.
- ۱۲- اوست آنکی بنماید شما را درخش ...^۲ و اومید و بردارد ابرها را گرانبار. (۲۵۳b)
- ۱۳- و تسبیح کند تذرو^۳ به ستایش او و فریشتگان از بیم وی و بفرستد آتشیهای جهنده، برساند آن را بدانکی خواهد و ایشان پیکار همی کنند اندر کار خدای و وی سخت عقوبت است.
- ۱۴- مروراست خواندن راستی و آن کسها کی همی خوانند بجز خدای پاسخ نکنند مر ایشان را به چیزی مگر چون دراز کننده دو دست خویش را سوی آب تا برسد به دهان وی و نیست آن رسنده به وی و نیست خواندن کافران مگر اندر گمراهی.

۱ - ترجمه «أَسْرَ الْقَوْل» آسیب خورده است.

۲ - ترجمه «خَوْفًا» از بین رفته است.

۳ - ظاهراً: تندور

- ۱۵- و مر خدای راست. سجـ [ده] ...^۱ هـ [ر کی در] (۲۵۴a) آسمانها و زمین اند به خوش منشی و ناخوش منشی و سایه‌های ایشان به بامداد و شبانگاه.
- ۱۶- بگو کیست خداوند آسمانها و زمین؟ بگو خدای. بگو بگرفتید بجز وی خدایانی پادشاه نباشند مر تنهای خویش را سودی و نه زیانی. بگو هیچ برابر باشد نابینا و بینا یا هیچ برابر باشد تاریکیها و روشنائی؟ یا بکردند مر خدای را انبازان ...^۲ چون آفر... کشت^۳ آفریدن بر ایشان، بگو خدای (۲۵۴b) آفریدگار همه چیزی وی است یکی فرو شکننده.
- ۱۷- فرو فرستاد از آسمان آبی روان گشتست رودهایی به اندازه وی. برداشت نوژابه کفکی بر آمده و از آنج همی افروزند بر وی اندر آتش، جستن پیرایه را یا جامه را کفکی است همچنان همچنین پدید همی کند خدای حق را و باطل را. فاما کفک بشود ناچیز شده و اما آنج منفعت کند مردمان را باشد و بماند اندر زمین همچنین...^۴ خدای نشانها ...^۵ (۲۵۵a).
- ۱۸- مر آن کسها کی پاسخ کردند مر خداوند خویش را، نیکوی باشد و آنان کی پاسخ نکردند مرورا اگر باشدی ایشان را آنج اندر زمین است همه و همچنان نیز با وی، خویشتن باز خریدندی بدان؛ ایشانند کی مر ایشان راست سختی شمار و جای ایشان دوزخ باشد و بدگسترش است.
- ۱۹- آن کس که بداند کی آنج فرو فرستاده آمد سوی تو از خداوند تو، راست است چو آن کس باشد کی وی نابیناست کی پند نگیرند مگر خداوندان خردها.
- ۲۰- آنان که ...^۶ پیمان خدای را و نشکنند پیمان را؛ (۲۵۵b)
- ۲۱- و آن کسها کی بییونند آنج فرمان داد خدای به وی که بیاید پیوستن و بترسند از خداوند خویش و بترسند از سختی شمار؛

۱- ترجمه «یسجد» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «خلقوا» از بین رفته است.

۳- به ترجمه «کخلقه فتشابه» آسیب رسیده است.

۴- ترجمه «یضرب» از بین رفته است.

۵- به ترجمه «الامثال» آسیب رسیده است.

۶- ترجمه «یوفون» از بین رفته است.

۲۲- و آنانک شکیبایی کردند جُستنِ خشنودی خداوند خویش و به پای داشتند نماز را و هزینه کردند آنچ روزی دادیمشان پنهان و آشکارا و باز زنند به نیکی بدی را، ایشانند کی مر ایشان راست سرانجام سرای.

۲۳- بوستانهای درنگی کی اندر شوند اندر آنجا و هر کی نیک ...^۱ از پدرانیشان و زنان ایشان و فر[زندان ایشان] (۲۵۶a) و فریشتگان همی اندر آیند بر ایشان از هر دری.

۲۴- گویند درود بر شما بدانچ شکیبایی کردید. نیک است سرانجام سرای.

۲۵- و آن کسها کی بشکنند پیمان خدای را از پس استوار کردن وی و بپُرنند آنچ فرمان داد خدای به وی کی بیاید پیوستن و تباهکاری کنند اندر زمین، ایشانند کی ایشان راست لعنت و مرایشان راست بدی سرای.

۲۶- خدای بگستراند روزی مرآن را کی خواهد به اندازه کند و شادی همی کنند به زندگا[نی] این جها[ن] و نیست زندگا[نی] این جها[ن] اندر آن جهان (۲۵۶b) مگر بر خورداری.

۲۷- و همی گویند آنانک کافر گشتند، چرا نه فرو فرستاد بر وی نشانی از خداوند وی؟ بگو یا محمد، خدای گم گرداند آن را کی خواهد و راه نماید سوی خود آن را کی باز گردد.

۲۸- آنانک بگرویدند و بیارامید دلهای ایشان به یاد خدای، هر آینه به یاد خدای بیارامد دلها.

۲۹- آن کسها کی بگرویدند و کردند نیکیها، خنک ایشان را و نیک جای بازگشتن.

۳۰- همچنین فرستادیم ترا در گروهی که گذشت ... از ... گر ...^۲ تا بر خوانی بر ایشان آنکی (۲۵۷a) وحی فرستادیم سوی تو و ایشان همی کافر گردند به خدای مهربان، بگو وی است خداوند من؛ نیست خدای مگر وی. بر وی توکل کردم و سوی وی است بازگشتن من.

۳۱- و گربودی نبی کی براندندی به وی کوهها را یا پاره پاره کردند به وی زمین را یا به سخن آوردندی به وی مردگان را نک مر خدای راست فرمان همه یا همی ندانند آنان کی بگرویدند کی اگر بخواستی خدای، راه نمودی مردمان را همه و همیشه

۱- ترجمه «صَلَح» آسیب دیده است.

۲- ترجمه «خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهَا اِمَم» آسیب خورده است.

آنانک کافر گشتند، برسد به ایشان به آنچ بکردند کار بزرگ یا فرود آید به نزدیکی (۲۵۷b) از سرای ایشان تا بیاید وعدهٔ خدای کی خدای خلاف نکند وعده را.

۳۲- و به درستی فسوس کردند پیغامبرانی را از پیش تو. زمان دادم مر آنان را ک کافر گشتند. پس بگرفتمشان، چگونه بود عقوبت من؟

۳۳- هرگز آن کس کی ایستاده باشد بر هر تنی بدانچ کردست و بکردند مر خدای را انبازان. بگو نام برید ایشان را یا همی آگاهی دهید خدای را بدانچ نداند اندر زمین یا به آشکارا از گفتار. نک آراسته شد مر آن کسها را کی کافر گشتند سازش بدشان و باز داشته شدند از راه راست (۲۵۸a) و هر کرا گمراه گرداند خدای، نباشد مرورا هیچ راه‌نمایی.

۳۴- ایشان راست عذاب اندر زندگانی این جهان و عذاب آن جهان سختتر و نباشد ایشان را از خدای هیچ نگاهداری.

۳۵- مثل بهشت آنکی وعده کرده شد پرهیزگاران را، همی رود از زیر آن جویهای روان بر وی پایدار باشد و سایهٔ وی نیز. این سرانجام کار آنانک پرهیز کردند و سرانجام کافران، آتش باشد.

۳۶- و آنان کی بدادیمشان نامه، شادی همی کنند بدانچ فرستاده شد سوی تو و از گروهها کس است ک منکر شود بهره‌ای از وی. بگو ما را ^۱ (۲۵۸b) فرموده‌اند کی بپرستم خدای را و انباز نگیریم به وی سوی وی خوانم و سوی وی باشد باز گشتن من.

۳۷- و همچنین فرو فرستادیم قرآن را حکمتی به تازی و گر به دُم روی آرزوهای ایشان را پس از آن کی بیامد به تو از دانش، نباشد ترا از خدای هیچ نگاهداری و نه نگاهدارنده‌ای.

۳۸- و ما فرستادیم پیغامبران از پیش تو و کردیم مر ایشان را زنانی و فرزندان و نبود مر پیغامبری را ک بیاوردی نشانی، مگر به فرمان خدای. مر هر زمانی را نبشته‌ای [ست].

۳۹- پاک کند خدای آنچ خواه- [د] و ... ^۲ (۲۵۹a) و نزدیک وی است اصل نامه.

۱ - کذا در متن. ظاهراً: مرا

۲ - ترجمه «یُثَبَّت» از بین رفته است.

- ۴۰- و اگر بنمایم ترا بهری از آنچ همی وعده کنیم ایشان را یا بمیرانم^۱ ترا کی بر تو است برسانیدن و بر ما شمار است.
- ۴۱- همی نه بیند کی ما همی گیریم زمین را همی کاهیمش از کرانه‌های وی و خدای حکم کند پس افکننده نباشد مر حکم ورا و وی زود شمار است.
- ۴۲- و سازش بد کردند آنان کی از پیش ایشان بودند. مر خدای راست سازش همه. بداند آنچ بکند هر تنی و زود بداند ناگرویدگان که مر کرا باشد سا[رنجام]^۲ سراي. (۲۵۹b)
- ۴۳- و گوید آن کسها کی کافر شدند، نیستی فرستاده، بگو بسنده است خدای گوا میان من و میان شما و آن کس که نزد وی است دانش توریت، یعنی عبدالله بن سلام.



۱- در ترجمه «تتوفینک»

۲- اصلاح از آیه ۲۲ همین سوره است.

سورة ابراهيم (۱۴)

به نام ایزد مهربان بخشاینده

- ۱- منم خدای شما. ک این نامه‌ای است ک فرو فرستادیم ورا سوی تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها سوی روشنایی به فرمان خداوند ایشان سوی راه خدای عزیز ستوده.
- ۲- آن خدای آنکی مروراست آنچ اندر آسمانهاست (۲۶۰a) و آنچ اندر زمین است و وای مر نا گرویدگان را از عذابی سخت.
- ۳- آنان کی بگزینند زندگانی این جهان بر آن جهان و دست باز دارند از راه خدای و بجویند آن را کژی، ایشان اندر گمراهی دوراند.
- ۴- و نفرستادیم هیچ پیغامبری، مگر به زبان گروه وی تا پدید کند ایشان را. گمراه گرداند خدای آن را کی خواهد و راه نماید آن را کی خواهد و وی است عزیز استوارکار.
- ۵- و به درستی فرستادیم موسی را به حجتهای ما ک...^۱ (۲۶۰b) گروه خویش را از تاریکیها سوی روشنایی و یاد آر مر ایشان را روزگارهای خدای کی اندر این نشانیهاست مر هر شکیبای سپاس داری را.
- ۶- و چون گفت موسی مر گروه خویش را، یاد کنید نعمت و منت خدای بر شما، چون برهانید شمار[[۱]] از مردمان فرعون. همی بچشانید شما را بدی عذاب و همی گلو بُرند پسران شما را و همی حدیث فرمودند زنان شما را و اندر آنتان آزمایشی بود از خداوند شما بزرگ.

۱ - ترجمه «اخراج» از میان رفته است.

۷- و چون آگاه کرد خداوند شما اگر سپاس دارید، بیفزایم شما را (۲۶۱a) و اگر ناسپاس باشید، عذاب من سخت است.

۸- و گفت موسی، اگر کافر گردید شما و آنکی اندر زمین اند همه کی خدای بی نیاز است ستوده.

۹- نه پیامد به شما آگاهی آن کسها کی از پیش شما بودند، گروه نوح و گروه عاد و گروه ثمود و آنان کی از پس ایشان بودند؟ ندانند ایشان را مگر خدای. بیاورندشان پیغامبران ایشان به درستیها؛ باز زدند دستهای خویش اندر دهانهای ایشان و گفتند [آ] نکی ما کافر گشتیم بدانچ فرستادند شما را بدان و ما اندر گمانیم آنچ (۲۶۱b) همی بخوانید ما را سوی وی به گمان افکنده.

۱۰- گفتند پیغامبران ایشان اندر خدای گمان است، آفریدگار آسمانها و زمین، همی خواند شما را تا بیامرزد شما را از گناهان شما و سپس دارد شما را تا وقتی نامبرده. گفتند نیستید شما مگر آدمی همچون ما؛ همی خواهید کی باز دارید ما را از آنچ همی پرستیدند پدران ما. بیارید به ما حجتی پیدا.

۱۱- گفتند مر ایشان را پیغامبران ایشان، نیستیم ما مگر آدمی همچون شما ولکن خدای منت نهد بر آنکی خواهد از بندگان وی و نباشد (۲۶۲a) ما را کی بیایم به شما به حجتی مگر به فرمان خدای و بر خدای توکل باید کردن گرویدگان را.

۱۲- و چی بودست ما را کی توکل نکنیم بر خدای و نمود ما را راههای ما و شکیبایی کنیم بر آنچ بیازارید ما را و بر خدای توکل باید کردن کنندگان را.

۱۳- و گفتند آن کسها کی کافر شدند مر پیغامبران خویش را، بیرون کنیم شما^۱ را از زمین ما یا باز گردید اندر دین ما. وحی فرستاد به ایشان خداوندشان کی هلاک کنیم بیدادگران را.

۱۴- و بیارامانیم شما را (۲۶۲b) اندر زمین از پس ایشان. این مر آن راست کی بترسد از ایستادن پیش من و بترسد از بیم کردن من.

۱۵- و یاری خواستند و نومید گشت هر گردنکشی بی فرمان.

۱۶- از پس وی دوزخ است و بخورائیدش از آبی زرداب.

- ۱۷- همی فرو گشَد آن را و نتواند فرو بردن آن را و بیاید به وی مرگ از هر جایی و نباشد وی مرده و از پس وی عذابی درشت است.
- ۱۸- مانند آنان کی کافر گشتند به خداوند خویش کارها ایشان؛ چون خاکستری کی سخت گردد به وی باد اندر روزی بادناک (۲۶۳a) توانایی ندارند از آنچ کردند بر چیزی. این است کی وی گمراهی دور است.
- ۱۹- همی نگاه نکنی کی خدای بیافرید آسمانها و زمین به راستی؟ اگر خواهد ببرد شما را و بیارد آفریده‌ای نو.
- ۲۰- و نیست این بر خدای دشخوار.
- ۲۱- و بیرون آیند مرخدای را همه. گویند ضعیفان مر آنان را کی بزرگ منشی کردند، ما بودیم مر شما را پس روان. هیچ توانید شما باز داشتن از ما از عذاب خدای از چیزی؟ گویند اگر راه نمودی ما را^۱ خدای، (۲۶۳b) راه نمودی شما را، یکسان است برما. بنالیم یا شکیبایی کنیم، نیست ما را از رستن.
- ۲۲- و گوید دیو چون گزارده شود کار کی خدای وعده کرد شما را وعده^۲ راست و وعده کردم^۳ شما را خلاف کردم شما را و نبود مرا بر شما هیچ پادشایی، مگر آنکی بخواندمتان؛ پاسخ کردید مرا مکنید سرزنش مرا و سرزنش کنید تنهای خویش را. نیستم من رهاننده شما ونیستید شما رهاندگان من. من کافر گشته بودم بدانچ انباز گردانیدید مرا ...^۴ (۲۶۴a) کی ستمکاران را مرایشان را باشد عذابی دردگین.
- ۲۳- و اندر آورده شدند آنان کی بگرویدند و بکردند نیکیها، بوستانهایی، همی رود از زیر آن جویهای روان جاویدان اندر آنجا به فرمان خداوند ایشان؛ زندگانی خواستن ایشان اندر آنجا سلام باشد.
- ۲۴- نگاه نکنی چگونه پدید کرد خدای داستانی سخن خوش، چون^۴ درخت خوش پاکیزه، بون وی استوار و شاخ وی اندر آسمان.
- ۲۵- بدهد بر خویش هر گاهی به فرمان خداوند خویش و ...^۵ کند خدای مثلها مر مردمان را تا مگر ایشان پند گیرند. (۲۶۴b)

۱- در ترجمه «لَهْدَيْنَاكُمْ»

۲- متن: کرد

۳- ترجمه «من قبل» از بین رفته است.

۴- متن: خون

۵- ترجمه «یضرب» آسیب خورده است.

- ۲۶- و داستان سخن پلید، همچون درختی پلید پلید است کی بر کنده شود از زیر زمین، نباشد ورا هیچ آرام.
- ۲۷- استوار گرداند خدای آنان را کی بگرویدند به گفتار استوار اندر زندگانی این جهان و اندر آن جهان و گم کرد خدای بیداد گران را و بکند خدای آنچه خواهد.
- ۲۸- نگاه نکنی سوی آن کسها کی بگردانیدند نعمتهای خدای به کافری و فرود آوردند گروه خویش را سرای هلاک.
- ۲۹- دوزخ اندر شوند آنجا و بد آرامگاه است.
- ۳۰- و بکردند ...^۱ (۲۶۵a) همتایان تا گم گردانند از راه وی. بگو برخیزید کی بازگشت شما سوی آتش است.
- ۳۱- بگو مر بندگان مرا آنان کی بگرویدند تا به پای دارند نماز و هزینه کنند از آنچه روزی دادیمشان نهان و آشکارا از پیش کی بیاید روزی خرید و فروخت نباشد اندر وی و نه دوستی.
- ۳۲- خدای آن است کی بیافرید آسمانها و زمین و فرو فرستاد از آسمان آبی؛ بیرون آورد به وی از میوه‌ها روزی مر شما را و فرمانبردار گردانند شما را کشتی تا بروند (۲۶۵b) اندر دریا به فرمان وی و فرمانبردار گردانند شما را جویها.
- ۳۳- و فرمانبردار گرداند شما را آفتاب و ماه پیوسته و فرمانبردار گرداند شما را شب و روز.
- ۳۴- و بداد شما را از هر چی بخواستید و اگر بشمرید نعمت خدای، نتوانید شمردن ورا کی مردم هست ستمکار و ناسپاس.
- ۳۵- و چون گفت ابرهیم یا خداوند من، بکن این شهر را بی‌بیم و دورگردان مرا و پسران مرا کی بپرستیم بتان را.
- ۳۶- یا خداوند من ایشان گمراه گردانیدند بسیاری را از مردما[ن]، (۲۶۶a) هر کی به دُم من آید، وی از من است و هر کی نافرمانی کند مرا، تو آمرزنده‌ای بخشاینده.
- ۳۷- یا خداوند ما، من بیارامانیدم از فرزندان خویش به وادی بی‌کشتمند نزدیک خانه تو حرام کرده. یا خداوند ما تا به پای دارند نماز را بکن دلها را از آن مردمان بگراید سوی ایشان و روزی ده ایشان را از هر میوه‌ای تا مگر ایشان سپاس دارند.
- ۳۸- یا خداوند ما، تو همی دانی آنچه همی پنهان داریم و آنچه همی آشکارا کنیم و پوشیده نگردد بر خدای هیچ چیزی اندر زمین و نه اندر آسمان. (۲۶۶b)

۳۹- سپاس مر خدای را آنکی ببخشید مرا بر بزرگی، اسمعیل و اسحق کی خداوند من شنونده خواندن است.

۴۰- یا خداوند من، بکن مرا به پای دارنده نماز و از فرزندان من نیز. یا خداوند من، بپذیر دعاهاى من.

۴۱- یا خداوند ما، بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا و مر گرویدگان را آن روز کی به پای گردد شمار.

۴۲- و مپندار خدای را بی آگاهی از آنچه همی کنند ستمکاران؛ همی سپس دارد ایشان را مر روزی را کی بیرون آید اندر آن روز چشمها.

۴۳- همی شتابند برداشته سرهای خویش. (۲۶۷a) باز نگردد سوی ایشان چشم ایشان و دلهاى ایشان تهی و اندروای.

۴۴- و بیم کن مردمان را از آن روز که بیاید به ایشان عذاب گویند آن کسها کی ستم کردند، یا پروردگار ما، سپس دار ما را تا وقتی نزدیک تا پاسخ کنیم خواندن ترا و به دُم رویم پیغامبران را. نه شما اید کی سوگند خوردید از پیش نباشد مر شما راهیچ بازگشتن؟

۴۵- و آرام گرفته بودید اندر آرامگاههای آنان کی ستم کردند بر تنهای خویش و پدید آمده بود شما را چگونه کردیم به ایشان و پدید کرده بودیم مر شما را مثلها.

۴۶- و به درستی ساختند ...^۱ (۲۶۷b)



۱- از اینجا تا پایان سوره ابراهیم، یعنی حدوداً هفت آیه افتاده دارد و از نسخه اصل از میان رفته است.

سورة حجر (۱۵)

- ۳- ...^۱ تا بخورند و برخوردار باشند و مشغول گرداند ایشان را اومید. زود باشد کی بدانند.
- ۴- و هلاک نکردیم هیچ دیهی را مگر مر ایشان را نبشتن بود دانسته.
- ۵- پیش نرود هیچ گروهی اجل خویش را و سپس نداشتند.
- ۶- و گفتند یا آن کس کی فرو فرستاده آمد بر وی یاد کردی کی تو دیوانه‌ای.
- ۷- چی بودی اگر بیاوردی به ما فریشتگان، اگر هستی از راستگویان.
- ۸- فرو فرستاده نیاید^۲ فریشتگان، مگر به راستی و ...^۳ آنگاه زمان دادگان.
- ۹- ما ایم کی فرو فرستادیم یاد کرد (۲۶۸a) و ما مرورا نگاهداریم.
- ۱۰- و ما فرستادیم از پیش تو اندر گروهان پیشینان.
- ۱۱- و نیامد به ایشان هیچ پیغامبری، مگر کی بودند به وی فسوس کنندگان.
- ۱۲- همچنین اندر آریم آن را اندر دل‌های گناهکاران.
- ۱۳- نگرند بدان و گذشت راه پیشینان.
- ۱۴- و گر بگشاییم بر ایشان دری از آسمان، همه روز بباشند اندر آن همی بر شدند.
- ۱۵- گویند کی بسته شد چشم‌های ما؛ نک ما مردمانی‌ایم جادوی کردگان.
- ۱۶- و به درستی (۲۶۸b) بکردیم اندر آسمان کوشکها و بیاراستیم آن را مر نگرندگان را.
- ۱۷- و نگاه داشتیم آن را از هر دیوی رانده.
- ۱۸- مگر آن کس ک بدزدد شنودن را، اندر یابد مرورا آتش فروخته پیدا.

۱ - از ابتدای سورة حجر تا اینجا یعنی آغاز آیه سوم افتاده دارد. این افتادگی جمعاً از اواخر سورة ابراهیم تا اینجا، دو صفحه است و حدود ۹ آیه.

۲ - در ترجمه «ما نزل»

۳ - به ترجمه «ما کانوا» آسیب رسیده است.

- ۱۹- و زمین بگسترديمش و بيفکنديم اندر وی کوههای استوار و برويانيديم اندر وی از هر چیزی سخته و سنجيده.
- ۲۰- و کرديم مر شما را اندر وی جای زندگانی کردن و آن کس را کی نيستيد شما مرو را روزی دهندگان.
- ۲۱- و نيست هيچ چيز مگر نزد وی گنج خانه‌های وی و نفرستيم آن را (۲۶۹a) مگر به اندازه‌ای دانسته.
- ۲۲- و فرو فرستاديم بادها آبستن کنندگان و فرو فرستاديم از آسمان آبی، با آب گردانيديم شما را به وی و نبوديد شما مرو را نگاهداران.
- ۲۳- و مايم کی زنده گردانيم و بميرانيم و ما ميراث دارانيم.
- ۲۴- و نيك دانستيم پيش روندگان از شما و نيك دانستيم سپس روندگان را.
- ۲۵- و کی خداوند تو وی است کی گرد آرد ايشان را کی وی صوابکار است و داناست.
- ۲۶- و به درستی بيافريديم مردم را از گلی خشک از غريفجی سياه. (۲۶۹b)
- ۲۷- و پريان را بيافريدمش^۱ از پيش از آتش گرم.
- ۲۸- و چون بگفت خداوند تو مر فريشتگان را، من بخواهم آفريدن مردم از گل بانگ ناک از غريفجی جکنده.
- ۲۹- چون راست کُشمش و اندر دمم اندر وی از جان خویش، بيوفتيد مرو را سجده‌کنان.
- ۳۰- سجده کردند فريشتگان همه همگان هموار.
- ۳۱- مگر ابليس، باز ايستاد کی بودی با سجده‌کنان.
- ۳۲- گفت يا ابليس، چی بود ترا کی نبودی با سجده‌کنندگان؟
- ۳۳- گفت نه چنانم من (۲۷۰a) کی سجده کنم مر مردی را کی بيافريدش از گلی خشک از غريفجی سياه.
- ۳۴- گفت بيرون شو از اینجا کی تو رانده‌ای.
- ۳۵- و کی بر تو است لعنت تا روز شمار.
- ۳۶- گفت يا خداوند من، زمان ده مرا تا آن روز کی بر انگيزند^۲ ايشان را.

۱- در ترجمه «خلقناه»

۲- متن: برانگيزيد

- ۳۷- گفت که تو از زمان دادگانی.
- ۳۸- تا روزگاه دانسته.
- ۳۹- گفت یا خداوند من، بدانکی بیراه گردانیدی مرا، بیارایم مرا ایشان را اندر زمین و بیراه گردانم ایشان همگنان.
- ۴۰- مگر بندگان تو از ایشان یکتا گردیدگان.
- ۴۱- گفت این راهی است (۲۷۰b) بر من راست.
- ۴۲- کی بندگان من نیست ترا بر ایشان پادشایی، مگر آن کس کی به دُم رود ترا از بیراهان.
- ۴۳- و کی دوزخ وعده‌گاه ایشان است همگنان.
- ۴۴- مرورا هفت در است مر هر دری را از ایشان بهره‌ای است بخشیده.
- ۴۵- کی پرهیزگاران اندر بوستانها باشند و چشمه‌ها.
- ۴۶- گویند اندر شوید آنجا به رستگاری بی‌بیمان.
- ۴۷- و بیرون کشیم آنچ اندر دل‌های ایشان باشد از کینه، برادران باشند بر تخت‌هارو به‌روی آورده.
- ۴۸- نه برسد به ایشان اندر آنجا رنجی و نباشند ایشان (۲۷۱a) از آنجا بیرون کردگان.
- ۴۹- آگاهی ده بندگان مرا کی من آنم کی آمرزنده‌ام بخشاینده.
- ۵۰- و کی عذاب من، وی عذابی است دردگین.
- ۵۱- و آگاهی ده ایشان را از مهمانان ابرهیم.
- ۵۲- چون اندر شدند بر وی، گفتند درود باد. گفت ما از شما ترسندگانیم.
- ۵۳- گفتند مترس ما همی مژده دهیم ترا به پسری دانا.
- ۵۴- گفت همی مژده دهید مرا بر آنکی برسید به من بزرگی به چی همی مژده دهید مرا؟
- ۵۵- گفتند همی مژده دهیم ترا به راستی؛ مباحث (۲۷۱b) از نومیدان.
- ۵۶- گفت کی نومید گردد از بخشایش خداوند خویش مگر گمراهان.
- ۵۷- گفت چی کار است شما را یا فریشتگان؟
- ۵۸- گفتند ما را فرستادند سوی گروهی گناهکاران.
- ۵۹- مگر مردمان لوط، ما برهانیم ایشان را همگنان.
- ۶۰- مگر زن وی، اندازه کردیم کی وی از بازماندگان باشد.

- ۶۱- چون بیامدند سوی کسهای لوط فرستادگان،
 ۶۲- گفت کی شما گروهی اید ناشناختگان.
 ۶۳- گفتند نک آوردیم به تو به آنچ همی اندر وی به شک شوند.
 ۶۴- و آوردیم به تو به راستی و ما (۲۷۲a) راستگویانیم.
 ۶۵- به شب ببر کسهای خویش را به پاره‌ای گذشته از شب و به دُم رو سپس ایشان و سپس منگرد^۱ از شما کسی و بروید هر کجاتان همی فرمایند.
 ۶۶- و گزاردیم سوی وی آن کار کی دنبال اینان بریده خواهد گشتن چون بامداد بود.
 ۶۷- و بیامدند مردمان شارستان شادی همی کردند.
 ۶۸- گفت لوط اینان مهمانان من اند، رسوا مکنید مرا.
 ۶۹- و بترسید از خدای و مرا شرمگین مکنید.
 ۷۰- گفتند [نه]^۲ ما باز داشتیم ترا از جهانیان.
 ۷۱- گفت لوط اینان (۲۷۲b) دختران من اند، اگر هستید کنندگان.
 ۷۲- به زندگانی تو یا محمد کی ایشان اندر مستی خویش اند متحیر همی گردند.
 ۷۳- بگرفت ایشان را بانگ، وقت روشن شدن.
 ۷۴- زبر آن شارستان زیر وی و ببارانیدیم بر ایشان سنگی از سنگ و گل.
 ۷۵- کی اندر آن نشانیهاست مر زیرکان را.
 ۷۶- کی آن بر راهی است ایستاده.
 ۷۷- اندر این نشانی است مر گرویدگان را.
 ۷۸- و ک بودند مردمان بیشه بیدادگران.
 ۷۹- کینه کشیدیم از ایشان و این هر دو بر راهی اند (۲۷۳a) پیدا.
 ۸۰- و به درستی دروغ زن داشتند مردمان حجر پیغامبران را.
 ۸۱- و بدادیم ایشان را حجت‌های ما و بودند از آن روی گردانندگان.
 ۸۲- و بودند بتراشیدند از کوهها خانه‌های بی‌بیم.
 ۸۳- بگرفت ایشان را بانگ چون بامداد گشت.
 ۸۴- باز نداشت از ایشان آنچ بودند همی کردند.

۱- متن: سپس منگر

۲- در متن محو شده است.

- ۸۵- و نه آفریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است مگر به راستی و رستخیز آمدنی است؛ بگذار گذاشتنی نیکو.
- ۸۶- کی خداوند تو، وی است آفریدگار (۲۷۳b) دانا.
- ۸۷- و به درستی بدادیم ترا هفت از آنکی اندر وی ستایش است و نبی بزرگ.
- ۸۸- دراز مکن دو چشم تو سوی آنچه بر خورداری دادیم به وی جفت جفت از ایشان و اندوه مخور بر ایشان فرو دار پر و بازو خویش مر گرویدگان را.
- ۸۹- و بگو منم که منم بیم کننده پیدا.
- ۹۰- چنانکی فرو فرستادیم بر سوگند خورندگان.
- ۹۱- آنان که بکردند قرآن را بهره بهره.
- ۹۲- سوگند به خداوند تو کی بیرسمشان همگنان.
- ۹۳- از آنچه بودند همی کردند.
- ۹۴- پیش بر به آنچه فرمودندت (۲۷۴a) و روی بگردان از انبازگیران.
- ۹۵- ما بسندگی کنیم ترا از فسوس کنندگان.
- ۹۶- آنانک بکنند با خدای، خدای دیگر. زود باشد کی بدانند.
- ۹۷- و به درستی همی دانم^۱ کی تو همی تنگ شود دل تو به آنچه می گویند.
- ۹۸- تسبیح کن به ستایش خداوند خویش و بباش از سجده کنندگان.
- ۹۹- و بپرست خداوند خویش را تا بیاید ترا بی گمان.

سورة نحل (۱۶)

به نام ایزد مهربان بخشاینده (۲۷۴b)

- ۱- آمد فرمان خدای، شتاب مکنید بدان. پاک است وی و برتر است از آنچه همی انباز گیرند.
- ۲- فرو فرستد فریشتگان را به وحی از فرمان وی، بر آنکی خواهد از بندگان وی ک بیم کنید کی نیست خدای مگر من؛ بترسید از من.
- ۳- بیافرید آسمانها و زمین به راستی، برتر است از آنچه همی انباز گیرند.
- ۴- بیافرید مردم را از آب اندک همیدون وی پیکار کن است پیدا.
- ۵- و چهارپایان را بیافریدشان مر شما را اندر ایشان تبش و منفعتها (۲۷۵a) و از ایشان همی خورید.
- ۶- و شما را اندر ایشان نیکوی است چون شبانگاه باز آیید و چون بامداد گسیل کنید.
- ۷- و بر دارد بارهای گران شما سوی شهری که نتوانید رسیدن به وی، مگر به رنج تنها کی خداوند شما مهربان است و بخشاینده.
- ۸- و بیافرید اسبان را و استران را و خران را تا بر نشینید بر آن و آرایشی و بیافرینند آنچه شما ندانید.
- ۹- و بر خدای راه گذر راست و از وی راهها است کژ و گر بخواستی راه نمودی شما را همگنان.
- ۱۰- وی است آنکی فرو فرستاد از آسمان (۲۷۵b) آبی شما را از وی آشامیدنی و از وی درختانی کی اندر وی همی چرانید.

- ۱۱- برویانییم^۱ مر شما را به وی گشت و درخت زیتون و خرما بنان و انگورها و از هر میوه‌ای کی اندر آنکی یاد کردیم نشانی است مر گروهی را کی اندیشه کنند.
- ۱۲- و فرمانبردار گردانید شما را شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان فرمان‌برداران به فرمان وی کی اندر این نشانیهاست مر گروهی را ک خرد دارند.
- ۱۳- و آنچ بیافرید مر شما را اندر زمین ناهموار گونه‌های وی کی اندر این (۲۷۶a) نشانی است مر گروهی را ک پند پذیرند.
- ۱۴- و وی است آنکی فرمانبردار گرداند دریا تا بخورید از وی گوشتی تازه و بیرون آرید از وی پیرایه‌ای کی پوشید مر آن را و بینی کشتیها را لغزنده و آینده اندر دریا و تا بجوید از افزونی خداوند و تا مگر شما سپاس دارید.
- ۱۵- و افکند اندر زمین کوههای گران تا بجنباند شما را و جویها و راهها تا مگر شما راه برید.
- ۱۶- و نشانیها [و] به ستاره ایشان راه برند.
- ۱۷- هرگز آنکی بیافریند چنان باشد کی ...^۲ (۲۷۶b) یا هیچ پندی همی نگیرید؟
- ۱۸- و اگر بشمرید نعمتهای خدای را، نتوانید شمردن آن را کی خدای آمرزنده است بخشاینده.
- ۱۹- و خدای بداند آنچ پنهان دارید و آنچ آشکارا کنید.
- ۲۰- و آن کسها کی همی خوانند بجز خدای، نیافریند چیزی و ایشان را بیافریند.
- ۲۱- مردگان اند نه زندگان و آگاهی ندارند کی کی بر انگیزندشان.
- ۲۲- خدای شما یک خدای است و آنان کی نگروند بدان جهان، دلهای ایشان ناشناسا است ...^۳.
- ۲۳- هـ ... بدا [ند]^۴ (۲۷۷a) آنچ پنهان دارند^۵ و آنچ آشکارا کنند کی وی دوست ندارد بزرگ منشان را.

۱- در ترجمه «یُنْبِت»

۲- ترجمه «من لا یخلق» از بین رفته است.

۳- ترجمه «و هم مستکبرون» از میان رفته است.

۴- به ترجمه «لا جرم ان الله یعلم» آسیب رسیده است.

۵- متن: دارید

۲۴- و چون گویند مر ایشان را چی فرو فرستاد خداوند شما، گویند افسانه‌ها[ی] پیشینگان است.

۲۵- تا بردارند گناهان خویش تمام روز قیامت و از گناهان آن کسها کی همی گمراه گردانیدندشان بی‌دانش. بدانید بداست آنچ همی بردارند.

۲۶- سازش بد کردند آنان کی از پیش ایشان بودند، نگوسار گردانید خدای برآورده‌های ایشان از بناها؛ بیفتاد بر ایشان آسمانه خانه از زبر ایشان و بیامد به ایشان عذاب از آنجا (۲۷۷b) آگاهی نداشتند.

۲۷- پس روز قیامت عذاب کنند ایشان را و گوید کجااند انبازان من آنانک شما ناهموار همی گشتید اندر ایشان؟ گویند آن کسها کی بدادندشان دانش کی عذاب و سختی امروز و بدی بر ناگرویدگان است.

۲۸- آنان کی بمیرانند ایشان را فریشتگان ستمکاران بر تنهای خویش، بفکنند آشتی کی ما نکردیم هیچ بدی. گویند آری کی خدای دانا است بدانچ همی کن[ید].

۲۹- اندر شوید به درهای دوزخ جاویدان اندر آنجا. (۲۷۸a) بد جای بودن است بزرگ‌منشان را.

۳۰- و گفته شد مر آنان را کی پرهیز کردند، چی چیز فرو فرستاد خداوند تو؟ گویند نیکی مر آنان را کی نیکی کردند اندر این جهان نیکی است و سرای باز پسین بهتر است و نیک است سرای پرهیزگاران.

۳۱- بوستانهای درنگی اندر شوند آنجا، همی رود از زیر آن جویها، ایشان را اندر آنجا آنچ خواهند. همچنین پاداش دهد خدای پرهیزگاران را.

۳۲- آنان کی بمیرانند ایشان را فریشتگان، خوشان و پاکان گویند (۲۷۸b) درود بر شما، اندر شوید اندر بهشت بدانچ همی کردید.

۳۳- هیچ همی پایند مگر آنکی بیاید به ایشان فریشتگان یا بیاید فرمان خداوند تو. همچنین کردند آنان که از پیش ایشان بودند و نکند ستم بر ایشان خدای ولکن بودند بر تنهای خویش ستمکاران.

۳۴- برسد به ایشان بدیهای آنچ همی کردند و فرود آمد به ایشان آنچ بودند به وی افسوس کنان.

- ۳۵- و گفتند آنانک انباز گرفتند اگر خواستی خدای نه پرستید ...^۱ (۲۷۹a) از جز وی هیچ چیزی ما و نه پدران ما و حرام نکردیم بی فرمان وی هیچ چیزی. همچنین کردند آنانک از پیش ایشان بودند. هیچ هست بر پیغامبران مگر رسانیدن پیدا؟
- ۳۶- و به درستی فرستادیم اندر هر گروهی پیغامبری کی پرستید خدای را و دور باشید از بتان. از ایشان کس بود کی راه نمود خدای و از ایشان کس بود کی واجب گشت بر وی گمراهی ... ید^۲ اندر زمین، بنگرید چگونه بود (۲۷۹b) سرنجام دروغ دارندگان.
- ۳۷- اگر حریصی نمایی بر راه نمودن ایشان کی خدای راه ننماید آن را کی گم گرداند و نباشد ایشان را هیچ یاریگری.
- ۳۸- و سوگند خوردند به خدای سخت‌ترین سوگندهاشان که برنه انگیزد خدای آن را کی بمیرد نک برانگیزد؛ وعده‌ای است بر وی راست ولکن بیشترین مردمان ندانند.
- ۳۹- تا پدید کند ایشان را آنکی همی ناهموار شدند اندر وی و تا بدانند آن کسها کی کافر گشتند کی ایشان بودند دروغ زنان.
- ۴۰- هر آینه گفتار ما مر ...^۳ (۲۸۰a) چون بخواهیمش که گوئیم او را بباش بباشد.
- ۴۱- و آنان کی ببریدند از بهر خدای از پس از آن کی ستم کردند، جای سازیمشان اندر این جهان نیکوی و مزد آن جهان بزرگتر اگر بودند همی دانند.
- ۴۲- و آن کسها کی شکیبایی کردند و بر خداوند خویش توکل کنند.
- ۴۳- و نفرستادیم از پیش تو مگر مردانی را کی وحی همی آمد^۴ به ایشان، پرسید خداوندان خرد را اگر ... دان[ید]^۵.
- ۴۴- ...^۶ (۲۸۰b) و فرو فرستادیم سوی تو یاد کرد تا پدید کنی مر مردمان را آنچه فرستاده آمد سوی ایشان و تا مگر ایشان بیندیشند.
- ۴۵- یا ایمن گشتند آنان کی ساختند بدیها کی فرو برد خدای ایشان را به زمین یا بیایدشان عذاب از آنجا کی آگاهی ندارند؟

۱ - به ترجمه «ما عَبَدْنَا» آسیب خورده است.

۲ - به ترجمه «فَسَيُرَوُّ» آسیب خورده است.

۳ - به ترجمه «لَشَيْءٍ» آسیب رسیده است.

۴ - در ترجمه «تَوْحِيٍّ»

۵ - به ترجمه «لَنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آسیب خورده است.

۶ - ترجمه «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ» از بین رفته است.

- ۴۶- یا بگیردشان اندر گشتن ایشان نتوانند ایشان گریختن.
- ۴۷- یا بگیردشان بر ترسیدن کی خداوند شما مهربان است بخشاینده.
- ۴۸- یا همی ننگرند سوی آنچ بیافرید خـ [دای] از چیز [ی] (۲۸۱a) کی همی گردد سایه‌های وی از راست و چپها، سجده کنندگان مر خدای را و ایشان را اند ذلیلان و فرمانبرداران.
- ۴۹- و مر خدای راست سجده کنند آنچ اندر آسمانهااند و آنچ اندر زمین اند از جمندهای و فریشتگان و ایشان بزرگ منشی نکنند.
- ۵۰- بترسند از خداوند خویش از زبر ایشان و بکنند آنچ بفرمایندشان.
- ۵۱- و گفت خدای مگیرید دو خدای دو کی وی یکی خدای است ...^۱ بترسید.
- ۵۲- و مروراست آنچ اندر آسمانهاست و زمین (۲۸۱b) و مروراست دین پیوسته یا بجز از خدای همی بترسید؟
- ۵۳- و آنچ با شما است از نعمت از خدای است. پس چون برسد به شما سختی، سوی او زاری کنید.
- ۵۴- پس چون بردارد سختی از شما، همیدون گروهی از شما به خداوند خویش انباز گیرند.
- ۵۵- تا ناسپاسی کنند بدانچ بدادیم ایشان را. برخوردید، زود بود کی بدانید.
- ۵۶- و همی کند مر آن را کی ندانند بهره ای از آنچ روزی دادیمشان. به خدای کی بپرسندتان از آنچ شما همـ [ی] دروغ ...^۲.
- ۵۷- و همی کنند مر خدا [ی را] دختران، (۲۸۲a) پاک است خدای و مر ایشان را آنچ آرزو کنند.
- ۵۸- و چون مژده دهند یکی را از ایشان به ماده، همیدون همه روز بباشد روی وی سیاه گردانیده و وی خشمناک.
- ۵۹- پنهان شود از گروه از زشتی آنچ مژده دادندش به وی یا بداردش بر خواری یا پنهان کندش اندر خاک. بدان کی بد است آنچ همی حکم کنند.

۱ - ترجمه «فَإِیَّی» از میان رفته است.

۲ - به ترجمه «کنتم تفترون» آسیب خورده است.

۶۰- مر آنان راست کی نگروند بدان جهان، به مثل بدی و مر خدای راست مثل برترین و وی است استوار کار صوابکار.

۶۱- و گر بگيرد خدای مردمان را (۲۸۲b) به ستم ایشان، دست باز نداددی بر زمین هیچ جمندهای ولکن سپس همی دارد ایشان را تا اجلی نام زده کرده. چون بیاید اجل ایشان سپس نه ایستند زمانی و پیش نروند.

۶۲- و همی کنند مر خدای را آنچه نپسندند خویشتن را وصف کنند زبانهای ایشان دروغ کی مر ایشان را باشد نیکوی. هر آینه مر ایشان را آتش باشد و ایشان را از فراموشان انگارند.

۶۳- به خدای کی ما فرستادیم سوی گروهها از پیش تو. (۲۸۳a) بیاراست مر ایشان را دیو کارهای ایشان. وی دوست و یار ایشان است امروز و مر ایشان راست عذاب دردگین. ۶۴- و فرو نفرستادیم بر تو نامه، مگر تا پدید کنی مر ایشان را آنکی ناهموار شدند اندر وی و راه نمودنی و بخشایشی مر گروهی را کی بگروند.

۶۵- و خدای فرو فرستاد از آسمان آبی، زنده گردانید به وی زمین را سپس مرگ وی کی اندر این نشانی است مر گروهی را کی بشنوند.

۶۶- و ... شما ... ع ... هم- [ی] آشا... شما را^۱ از آنچه (۲۸۳ b) اندر شکمهای وی است از میان سرگین و خون، شیری یکتا پاکیزه گوارنده مر آشامندگان را.

۶۷- و از میوههای خرما بنان و انگورها همی بکنید از وی مستکاره و روزی نیکوی حلال کی اندر این نشانی است مر گروهی را کی اندریابند.

۶۸- و وحی فرستاد خداوند تو سوی زنبور کی بگير از کوهها خانهها و از درخت و از آنچه بجنبانند.

۶۹- پس بخورید از هر میوهای، بروید راههای خداوند خویش نرمان. (۲۸۴a) بیرون آید از شکمهای وی آشامیدنی ناهموار گونههای وی اندر وی آسانی است مر مردمان را کی اندر این نشانی است مر گروهی را کی بیندیشند.

۷۰- و خدای بیافرید شما را پس بمیراند شما را و از شما کس است کی باز گردانندش سوی فرود مایه‌ترین زندگانی تا نداند سپس دانش چیزی کی خدای دانا است و توانا.

۱- به ترجمه «و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم» آسیب رسیده است.

- ۷۱- و خدای افزونی گردانید بهری از شما بر بهری اندر روزی. نیستند آن کسها کی افزونی گردانند باز زندگان روزی خویش بر آنچ پادشا گشت (۲۸۴b) دستهای ایشان. ایشان اندر آن برابر باشند یا به نعمت خدای همی منکر گردند؟
- ۷۲- و خدای کرد شما را از تنهای شما جفتها و بکرد مر شما را از جفتان شما پسران و نبیرگان و روزی کرد شما را از پاکیها. یا به باطل همی بگروند و به نعمت خدای ایشان کافر شوند؟
- ۷۳- و همی پرستند بجز خدای آنچ پادشایی ندارد مر ایشان را روزی دادن از آسمانها و زمین چیزی و توانایی ندارند.
- ۷۴- مزیند (۲۸۵a) مر خدای را مثلها کی خدای داند و شما ندانید.
- ۷۵- و پدید کرد خدای مثل بندهای پادشا گشته بر وی، توانایی ندارد بر چیزی و آنکی روزی دادیم ورا از ما روزی نیکو، وی همی هزینه کند از آن پنهان و آشکارا. هرگز برابر باشند سپاس مر خدای را؟ نک بیشترین ایشان ندانند.
- ۷۶- و پدید کرد خدای مثل دو مرد یکی از آن دو گنگ، توانایی ندارد بر چیزی و وی عیال باشد بر خداوند خویش هر کجا فرستندش نیارد (۲۸۵b) هیچ نیکی. هیچ یکسان باشد وی و آن کس ک بفرماید به داد و وی بر راه راست باشد؟
- ۷۷- و مر خدای راست ناپیدای آسمانها و زمین و نیست کار رستخیز مگر چون نمایش چشم یا وی نزدیکتر است کی خدای بر همه چیزی توانا است.
- ۷۸- و خدای بیرون آورد شما را از شکمهای مادران شما. ندانستید چیزی و بکرد شما را شنوایی و بیناییها و دلها تا مگر شما سپاس دارید.
- ۷۹- همی ننگرید^۱ سوی مرغان پرنده، (۲۸۶a) فرمانبردار گردانیدگان اندر گشادگی آسمان نگاه ندارد ایشان را مگر خدای کی اندر این نشانیهاست مر گروهی را کی بگروند.
- ۸۰- و خدای کرد مر شما را از خانههای شما آرامگاه و کرد مر شما را از [پو]ستهای چهارپایان خانههایی کی سبک دارید آن را روز رفتن شما و روز باشیدن شما و از پشمهای گوسفندان و پشمهای اشترآن و موپهای وی جامه و برخورداری تا گاهی.
- ۸۱- و خدای کرد مر شما را از آنچ بیافرید سایهها ...^۲ (۲۸۶b)

۱ - هر دو قرائت «الم تروا» و «الم یروا» را ثبت کرده است.

۲ - از اینجا تا اواسط آیه ۹۲ همین سوره افتادگی دارد.

- ۹۲- ... ^۱ وی افزونتر از گروهی همی آزموده گرداند شما را خداوند به وی و پدید کند مر شما را روز قیامت آنچ همی اندر وی ناهموار گشتید.
- ۹۳- و گر بخواستی خدای بکردی شما را یک گروه؛ ولکن گم گرداند آن را کی خواهد و راه نماید آن را کی خواهد و پیرسند شما را از آنچ همی کردید.
- ۹۴- و مگیرید سوگندهای خویش حیلہ‌ای میان یکدیگر تا بلغزد پای سپس استواری وی [و] بچش- [ید] ... ^۲ بدانچ باز داشتید از راه [خدای] ... ^۳ (۲۸۷a) عذابى بزرگ.
- ۹۵- و مخريد به پيمان خدای بهای اندک کی آنچ نزدیک خدای است آن بهتر مر شما را اگر چنان است کی همی بدانید.
- ۹۶- آنچ نزد شما است سپری گردد و آنچ نزد خدا است بماند و پاداش دهیم آن کسها را کی صبر کردند مزد ایشان به نیکوترین آنچ همی کردند.
- ۹۷- هر کی بکند نیکی از نر یا از ماده و وی گرویده باشد بزیانیمش زندگانی خوش ... ^۴ به نیکو مزد ایشان به نیکوترین آنچ همی کردند. (۲۸۷b)
- ۹۸- چون برخوانی نبی را، باز داشت خواه به خدای از دیو رانده.
- ۹۹- کی وی نیست مرورا پادشایی بر آن کسها کی بگرویدند و بر خداوند خویش توکل کنند.
- ۱۰۰- هست پادشایی او را بر آنان که ورا دوست و یار گیرند و آنان کی ایشان به وی انباز گیرند.
- ۱۰۱- و چون بدل کنیم آیتی را به جای آیتی و خدای داناتر است به آنچ همی فرو فرستند. ^۵ گفتند تو از خویشان همی بافی، نک بیشترین ایشان ... ^۶
- ۱۰۲- ... ^۷ (۲۸۸a) به راستی تا استوار گرداند آنان را کی بگرویدند و راه نماینده و مژده دهنده مر گردن نهادگان را.

۱- از قبل افتادگی دارد.

۲- ترجمه «السوء» آسیب دیده است.

۳- ترجمه «ولکم» از میان رفته است.

۴- ترجمه «ولنجزینهم» از بین رفته است.

۵- در ترجمه «ینزل»

۶- ترجمه «لا یعلمون» از بین رفته است.

۷- از آغاز آیه تا اینجا از میان رفته است.

- ۱۰۳- و نیک همی دانیم کی ایشان همی گویند ک همی آموزند ورا مردمی، زبان آن کسی کی همی گردانند سوی وی عجمی است و این زبانی است تازی پیدا.
- ۱۰۴- ک آن کسها کی همی نگروند به حجت‌های خدای، راه ننماید ایشان را خدای و مر ایشان راست عذابی دردگین.
- ۱۰۵- هر آینه بیافند دروغ آنان ...^۱ (۲۸۸b)
- ۱۰۶- هر کی کافر گردد به خدای از پس گرویدن وی، مگر آن کسی کی ورا ستم فرمایند و دل وی آرامیده باشد به گروش ولکن آن کسی ک بگشاید به کافری دل را، بر ایشان باشد خشمی از خدای و مر ایشان را باشد عذابی بزرگ.
- ۱۰۷- این بدان است کی ایشان بگزیدند زندگانی این جهان را بر آن جهان و خدای راه ننماید گروه ناگرویدگان را.
- ۱۰۸- ایشانند آنانک مهر نهاد خدای بر ...^۲ و شنوایی ایشان و ...^۳ ی ایشان^۴ ایشان (۲۸۹a) دل بُردگانند.
- ۱۰۹- هر آینه کی ایشان اندر آن جهان ایشان زیانکاران.
- ۱۱۰- پس خداوند تو مر آنان را کی ببریدند از پس از آن کی عذاب کردندشان، پس بکوشیدند و شکیبایی کردند کی خداوند تو از پس از آن آمرزنده است بخشاینده.
- ۱۱۱- آن روز کی بیاید هر تنی پیکار همی کنید از تن خویش و تمام دهند هر تنی را آنچه کرده باشد و بر ایشان ستم نکنند.
- ۱۱۲- و پدید کرد خدای داستانی دیهی ک بودند بی‌بیم آرامیده، همی آمدشان روزی ایشان فراخ [از] (۲۸۹b) هر جای. ناسپاس دار شدند به نعمت‌های خدای. بچشانیدشان خدای جامه گرسنگی و بیم بدانچ همی کردند.
- ۱۱۳- و به درستی آمد به ایشان پیغامبری از ایشان؛ دروغ زن داشتندش. بگرفتشان عذاب و ایشان ستمکاران بودند.
- ۱۱۴- بخورید از آنچه روزی داد شما را خدای حلال و خوش و سپاس‌دار باشید نعمت خدای را اگر چنان است کی هستید و ورا همی پرستید.

۱ - ترجمه تا به آخر آیه از میان رفته است.

۲ - ترجمه «قلوبهم» آسیب دیده است.

۳ - ترجمه «ابصارهم» از میان رفته است.

۴ - ترجمه «اولئک» از بین رفته است.

- ۱۱۵- هر آینه حرام کرد بر شما ... ار^۱ و خون و گوشه [ت] خوک ... (۲۹۰a)^۴ بجز نام خدای بروی. هر کی بیچاره گردد نا ستم کرده و نه از حد اندر گذ [شته] کی خدای آمرزنده است بخشاینده.
- ۱۱۶- و مگویید مر آن را کی صفت ...^۳ زبانهای شما دروغ، این حلال است و این حرام است تا ببافید بر خدای دروغ کی آنانک ببافند بر خدای دروغ، نرهند از عذاب.
- ۱۱۷- بر خورداری اندک مایه و مر ایشان را باشد عذابی دردگین.
- ۱۱۸- و بر آنان کی جهود ...^۴ حرام کردیم آنچه پذیرد کردیم بر تو از پیش ... (۲۹۰b)^۵ بیداد بر ایشان ولکن بودند بر تنهای خویش بیداد کردند.
- ۱۱۹- پس خداوند تو مر آنان را کی بکردند بدی به نادانی، پس توبه کردند از پس از آن و خوبی کردند کی خداوند تو از پس از آن آمرزنده است بخشاینده.
- ۱۲۰- کی ابرهیم بود [گ]روهی فرمانبردار مر خدای را پاک و نبود از انبازگیران.
- ۱۲۱- ...^۶ مر نعمتهای ورا. بگزیدش و راه نمودش سوی [راه] راست.
- ۱۲۲- و بدادیم [ش] اندر این جهان (۲۹۱a) نیکوی و وی اندر آن جهان از نیکان باشد.
- ۱۲۳- پس پیغام فرستادیم سوی تو کی به دُم رو دین ابرهیم را پاکیزه و نبود از انبازگیران.
- ۱۲۴- هر آینه نهاده شد شنید بر آنان که ناهموار گشتند اندر وی ...^۷ حکم کند میان ایشان روز قیامت از آنچه بودند اندر وی ناهمواری کردند.
- ۱۲۵- بخوان سوی راه ...^۸ به سخن صواب و پند ... (۲۹۱b)^۹.



-
- ۱- ترجمه «المیته» از بین رفته است.
- ۲- ترجمه «و ما اهل» آسیب خورده است.
- ۳- به ترجمه «تصف» آسیب رسیده است.
- ۴- ترجمه «هادوا» آسیب دیده است.
- ۵- ترجمه «وما» از بین رفته است.
- ۶- ترجمه «شاکراً» از بین رفته است.
- ۷- ترجمه «و ان ربک» محو شده است.
- ۸- ترجمه «ربک» از بین رفته است.
- ۹- تا پایان آیه و نیز تا پایان سوره نحل افتادگی دارد.

سورة بنی اسرائیل (۱۷)

- ۲- ...^۱ نگاهداری.
- ۳- فرزندان آنکی برداشتیمشان با نوح کی وی بود بندهای سپاس دار.
- ۴- و آگاه کردیم پسران یعقوب را اندر نامه کی تباه کاری کنید اندر زمین دوبار و برتری کنید برتری بزرگ.
- ۵- چون بیامد به ایشان وعده نخستین از آن، فرستادیم بر شما بندگانی ما را خداوندان نیروی سخت. اندر شدند میان سراها و بود ... کرد ...^۲.
- ۶- پس برگرد ...^۳ شما را حمله ...^۴ (۲۹۲a) و افزون گردانیمتان به خواسته‌ها و فرزندان و بگردیمتان بیشتر به گروه.
- ۷- اگر نیکوی کنید، نیکوی کنید مر تنهای خویش را و اگر بد کنید مر تن شما را باشد. چون بیاید وعد[ه] سپسیان اندوهگین گرداند رویهای شما را و تا اندر آیند به مس[جد] همچنان که اندر شدند نخستین بار و تا هلاک کنند آن را کی ...^۵ هلاک کردنی.
- ۸- مگر خداوند شما کی ببخشاید شما را و اگر باز[گردید]، باز گردیم و بکرد[یم] دوزخ مر ناگرویدگان [را] ...^۶. (۲۹۲b)

۱- از آغاز سوره تا اینجا افتادگی دارد.

۲- ترجمه «وعدا مفعولا» آسیب دیده است.

۳- ترجمه «رددنا» آسیب دیده است.

۴- به ترجمه «الکرة علیهم» آسیب رسیده است.

۵- ترجمه «عَلُوا» از بین رفته است.

۶- ترجمه «حصیرا» از بین رفته است. دو صفحه ۲۹۲ a و ۲۹۲b متن در ترمیم و شیرازه‌بندی جایجا شده‌اند که باید تغییر یابند.

- ۱۵- ...^۱ بر خویشان و برنگیرد باز گیرنده‌ای بار کسی دیگر و نه بودیم عذاب کنندگان تا بفرستادیم پیغامبری.
- ۱۶- و چون بخواهیم کی هلاک کنیم دیهی، بسیار گردانیم توانگران آن تا بی‌فرمانی کنند [در] آنجا، واجب گردد بر ایشان گفتار. هلاک کنیم هلاک کردنی.
- ۱۷- [و] چند هلاک کردیم از گروهانی از پس نوح ... است^۲ خداوند تو به گناهان بندگان خویش آگاه بینا.
- ۱۸- ...^۳ [خوا]هد [این جهان] ...^۴ (۲۹۳a) آنچ خواهیم مر آن را کی خواهیم. پس بکردیم مرورا دوزخ ...^۵ نکوهیده دور کرده.
- ۱۹- و هر کی بخواهد آن جهان را ...^۶ مرورا کوشش وی و وی گرویده باشد. ایشانند کی باشد ...^۷ سپاس داشته.
- ۲۰- همه را افزون گردانیم اینان را و آنان ...^۸ خداوند تو و نبود دهش خداوند باز داشته.
- ۲۱- بنگر ...^۹ افزون گردانیم بهره‌ای را از ایشان بر بهره‌ای و آن جـ[هان] ...^{۱۰} و بزرگتر ...^{۱۱}.
- ۲۲- ...^{۱۲} (۲۹۳b) [با] خدای دیگر کی بنشینی نکوهیده فرو مـ[انده].
- ۲۳- [و] فرمود خداوند تو کی می‌پرستید مگر و را و با ماد[ر و پدر] نیکوی کردن، تا اگر برسد نزد تو بزرگی یکی از ایشان[ان] یا هر دو، مگوی مر ایشان را اف و سردی ...^{۱۳} [و] بگو مر ایشان را گفتاری خوب.

-
- ۱ - از آخر آیه ۸ تا وسط آیه ۱۵ افتادگی دارد.
- ۲ - ترجمه «و کفی» آسیب دیده است.
- ۳ - ترجمه «مَنْ کان» از بین رفته است.
- ۴ - ترجمه «عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا» از بین رفته است.
- ۵ - ترجمه «يَصْلِيهَا» آسیب دیده است.
- ۶ - ترجمه «وَسَعَى» از بین رفته است.
- ۷ - ترجمه «سَعِيْهُمْ» از بین رفته است.
- ۸ - ترجمه «مِنْ عَطَاء» از میان رفته است.
- ۹ - ترجمه «كَيْف» از بین رفته است.
- ۱۰ - به ترجمه «اَكْبَر درجات» آسیب خورده است.
- ۱۱ - ترجمه «تَفْضِيْلًا» از بین رفته است.
- ۱۲ - ترجمه «لَا تَجْعَل» از بین رفته است.
- ۱۳ - به ترجمه «لَا تَنْهَرُهَا» آسیب رسیده است.

- ۲۴- و فرود آر مر ایشان را ...^۱ از بخشایش و بگو ای خداوند من ببخشای ...^۲
- ۲۵- ...^۳ (۲۹۴a) تنهای شما است اگر بباشید خوبان کی وی هست مر باز آیندگان را آمرزگار.
- ۲۶- و بده مر خویشاوندان را حق وی و درویش را و راهگذر را و مپراکن پراکندنی.
- ۲۷- کی پراکندگان به ناشایست، هستند برادران دیوان و هست دیو مر خداوند خویش را ...^۴
- ۲۸- و اگر روی بگردانی از ایشان جُستن بخشایش را ...^۵
- ۲۹- ...^۶ (۲۹۴b) دست خویش را بسته سوی گردن خویش و مگستران هر گستردنی کی بنشیننی ملامت زده مانده گردانیده.
- ۳۰- کی خداوند تو بگستراند روزی مر آن را کی خواهد و به اندازه کند کی وی هست به بندگان خویش آگاه بینا.
- ۳۱- و مکشید فرزندان شما را از بیم درویشی. ما روزی دهیم ایشان را و شما را کی کشتن ایشان، هست خطای بزرگ.
- ۳۲- و فراز مشوید ...^۷ (۲۹۵a).
- ۳۳- و مکشید تن را آنکی حرام کرد خدای مگر به راستی و هر کی کشته شد ستم رسیده، به درستی بکردیم مر خویشاوندان وی را پادشای به قصاص. اندر مگذردا از حد اندر کشتن کی وی هست یاری داده.
- ۳۴- و فراز مشوید به خواسته بی پدر، مگر بدانک وی نیکوتر باشد تا برسد به تمامی نیروی وی و تمام کنید پیمان را کی پیمان هست پرسیده.
- ۳۵- و تمام پیمایید پیمانه چون پیم- [ایید] ...^۸ (۲۹۵b) و نیکو سرنجامتر.

۱ - ترجمه «جناح الذل» از بین رفته است.

۲ - تا پایان آیه آسیب دیده است.

۳ - کلمات آغازین آیه از بین رفته است.

۴ - ترجمه «کفورا» از بین رفته است.

۵ - از «من ربک» تا پایان آیه به ترجمه آسیب رسیده و از بین رفته است.

۶ - ترجمه «و لاتجعل» از بین رفته است.

۷ - تا پایان آیه به ترجمه آسیب رسیده و از میان رفته است.

۸ - ترجمه «وَزِنُوا» تا «خیر» از میان رفته است.

- ۳۶- و گراف مگوی آنچه نیست ترا به وی دانش کی شنوایی و بینایی و دل همه از ایشان باشد از وی پرسیده.
- ۳۷- و مشو اندر زمین به نشاط که تو نتوانی دریدن زمین را و نتوانی رسانیدن به کوهها به درازی.
- ۳۸- که آن همه هست بدی وی نزد خداوند تو ناپسند.
- ۳۹- این از آن است کی وحی فرستاد سوی تو خدای تو از سخن صواب ...^۱ (۲۹۶a) ملامت زده نکوهیده.
- ۴۰- یا بگزید شما را خداوند شما به پسران و بگرفت از فریشتگان مادگان شما؟ همی بگوئید گفتاری بزرگ.
- ۴۱- و به درستی گردانیدیم اندر این نبی تا پند گیرند و نه افزایش ایشان را مگر رمیدن.
- ۴۲- بگو اگر بودی با وی خدایان چنانکی شما همی گوئید آنگاه بجستندی^۲ سوی خداوند عرش راهی.
- ۴۳- پاک است وی و برتر از آنچه همی گویند ...^۳
- ۴۴- ...^۴ [وی] را آسما [نها] هفت (۲۹۶b) و زمین و آنچه اندر ایشان است و نیست هیچ چیزی مگر همی تسبیح کند به ستایش وی ولکن شما همی بر نه افتید تسبیح ایشان کی وی هست بردبار و آمرزنده.
- ۴۵- و چون بخوانی نبی را بکنیم میان تو و میان آن کسه‌ها کی نگر و ندبدان جهان پرده‌ای پوشیده.
- ۴۶- و بکنیم بر دل‌های ایشان پوشش‌هایی تا بر نه افتند آن را و اندر گوشه‌های ایشان کری است و چون یاد کنی خداوند خویش را اندر ... یگانه ...^۵ بر گرد [ند] ...^۶.

۱ - ترجمه «ولا تجعل» تا «جهنم» از میان رفته است.

۲ - متن: نجستندی

۳ - ترجمه «علوا کبیرا» از بین رفته است.

۴ - ترجمه «تسبیح» از بین رفته است.

۵ - به ترجمه «القرآن وحده» آسیب رسیده است.

۶ - ترجمه تا پایان آیه از بین رفته است.

۴۷- ما (۲۹۷a) داناتریم بدانچ همی گوش دارید به وی، چون گوش دارند سوی تو و چون ایشان راز گویند، چون بگویند بیدادگران به دم همی نر[وید] مگر مردی را جادوی کرده.

۴۸- بنگر چگونه زدند مر ترا ...^۱ گم شدند، نتوانند راه بردن.

۴۹- و گفتند چون ما باشیم استخوانها و ریزه‌ها پراکنده، ما را بر انگیزند آفرینشی ...^۲

۵۰- بگو بباشید سنگی یا آهنی.

۵۱- یا آفریده‌ای از آنچ بزرگ آید اندر دل‌های شما، گویند کی باز گرداند ما [را]؟ (۲۹۷b) بگو آن کسی کی آفرید شما را نخستین بار همی جنبانند سوی تو سرهای خویش و همی گویند کی باشد آن؛ بگو مگر بباشد نزدیک.

۵۲- آن روز کی بخواندتان، پاسخ کنید به ستایش وی و گمان برید کی درنگ نکردید مگر اندکی.

۵۳- و بگو مر بندگان مرا تا بگویند آنچ وی نیکوتر است کی دیو وسوسه افکند میان ایشان کی دیو هست مر مردم را دشمنی پیدا.

۵۴- خداوند شما داناتر است به شما اگر بخواهد ببخشایدتان یا اگر بخواهد عذاب کندتان (۲۹۸a) و نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان.

۵۵- و خداوند تو داناتر است بدانکی اندر آسمانها و زمین است وما افزون گردانیدیم [بهری] از پیغامبران بر بهره‌ای و بدادیم داود را نبشته‌ها.

۵۶- بگو بخوانید آنان را کی دعوی کردید بجز وی، پادشایی ندارند گشادن سختی از شما و نه گردانیدن.

۵۷- ایشانند آن کسها کی همی خوانند همی جویند سوی خداوند ایشان نزدیکی تا کیست از ایشان نزدیکتر و همی اومید دارند بخشایش وی و همی بترسند از عذاب وی کی عذاب (۲۹۸b) خداوند تو هست به جای ترسیدن.

۵۸- و نیست هیچ دیهی مگر ما هلاک کنیم ورا پیش از روز قیامت یا عذاب کنیمش عذابی سخت. هست آن اندرنامه نبشته.

۱ - ترجمه «الامثال» از بین رفته است.

۲ - ترجمه «جدیدا» از بین رفته است.

۵۹- و باز نداشت ما را کی بفرستادیم به نشانیها، مگر آنکی به دروغ داشتند آن را پیشینیان و بدادیم ثمود را ماده شتر پیدا، بیداد کردند بدان و ما نفرستیم نشانیها مگر بیم کردن را.

۶۰- و چون گفتیم مر ترا ...^۱ (۲۹۹a) آنکی بنمودیم ترا مگر آزمایش مر مردمان را و درخت دور کرده از رحمت اندر نبی و همی بیم کنیم ایشان را همی نه افزایش ایشان را مگر از حد اندر گذشتن بزرگ.

۶۱- و چون گفتیم مر فریشتگان را سجده کنید مر آدم را، سجده کردند مگر ابلیس. گفت هرگز سجده کنم مر آن را کی بیافریدی از گل؟

۶۲- گفت چی بینی تو این کس را کی برگزیدی بر من؟ اگر زمان دهی مرا تا روز رستخیز، لبیش نهم ...^۲

۶۳- [گفت] ...^۳ هر کی ...^۴ (۲۹۹b) از ایشان کی دوزخ پاداش شماست پاداشنی تمام کرده.

۶۴- و بلغزان هر کی را توانی از ایشان به آواز تو و گردان بر ایشان سواران تو و پیادگان تو و انباز باش با ایشان اندر خواسته‌ها و فرزندان؛ وعده کن ایشان را و نکند وعده ایشان را دیو مگر فریب.

۶۵- کی بندگان من نیست ترا بر ایشان پادشایی و بسنده است خداوند تو نگهدار.

۶۶- خداوند شما آن اس- [ت] کی ...^۵ شما [را] کشتی اندر دریا (۳۰۰a) تا بجویند از افزونی وی کی وی هست به شما مهربان.

۶۷- و چون برسد به شما سختی اندر دریا، گم گردد آنکی همی بخواندید، مگر وی. چون برهاندتان سوی دشت، روی بگردانید و هست مردم ناسپاس دار.

۶۸- یا ایمن گشتید کی فرو برد شما را به کرانه دشت یا بفرستد بر شما بادی؟ پس نیابید مر شما را نگاهداری.

۱- ترجمه «ان ربک» تا «الرؤیا» از میان رفته است.

۲- ترجمه سه کلمه آخر آیه از میان رفته است.

۳- ترجمه دو کلمه آغازی از بین رفته است.

۴- ترجمه «تبعک» از بین رفته است.

۵- ترجمه «یزجی» از بین رفته است.

- ۶۹- یا ایمن گشتید کی باز ...^۱ اندر دریا بار ...^۲ بر شما شکننده (۳۰۰b) از باد غرقه کندنجان بدانچ ناسپاسی کردید. پس نیابید مر شما را بر ما بدان دُم بریده‌ای.
- ۷۰- و به درستی برگزیدیم فرزندان آدم را و برداشتیمشان اندر دشت و دریا و روزی دادیمشان از پاکیها و افزون گردانیدیمشان بر بسیاری از آنکی بیافریدیم فزون گردانیدنی.
- ۷۱- آن روز کی بخوانیم هر مردمانی را به پیشرو ایشان، هر کی داده شد نامه وی به دست راست وی، ایشانند کی برخوانند [ند] نامه خویش را ...^۳ چند ریم دو انگ [شت]^۴.
- ۷۲- ...^۵ (۳۰۱a) هست اندر این جهان نابینا وی باشد اندر آن جهان نابینا و گمراهتر راهی.
- ۷۳- و اگر چی خواستند کی شورانند [ترا]^۶ از آنکی وحی فرستادیم سوی تو تا بیافی بر ما جز آن و آنکه نگرفتندی ترا^۷ به دوستی.
- ۷۴- و گر نه آن بودی کی ما استوار گردانیدیم ترا به درستی خواستی کی بگرایی به ایشان چیزی اندک.
- ۷۵- آنکه بچشانیدیمی ترا دوباره عذاب زندگانی و دوباره عذاب مرگ ...^۸.
- ۷۶- و گر ... کی بلغز...^۹ (۳۰۱b) از زمین تا بیرون کنند ترا از آنجا و آنکه درنگ نکردندی سپس تو مگر اندکی.
- ۷۷- راه آنکی بفرستادیم از پیش تو از پیغامبران ما و نیابی مر راه ما را گردانیدن.
- ۷۸- به پای دار نماز مر گاه گشتن آفتاب تا تاریکی شب و خواندن سپیده دم کی خواندن سپیده دم، فریشتگان حاضر باشند.

۱- به ترجمه «یُعید» آسیب رسیده است.

۲- ترجمه «أُخْرِی فِیْ رَسَلٍ» از بین رفته است.

۳- ترجمه «وَلَا یُظْلَمُونَ» از بین رفته است.

۴- «چند ریم دو انگشت» در ترجمه «فتیلا» است که از روی آیات ۴۹ و ۷۷ سوره نساء تصحیح شده در اینجا به

سبب ترمیم صفحه آسیب دیده است.

۵- ترجمه «وَمِنْ» از بین رفته است.

۶- در ترجمه متن ساقط است.

۷- در ترجمه «لَا تَخْذُوكَ»

۸- تا پایان آیه، ترجمه از بین رفته است.

۹- به ترجمه «وَأَن كَادُوا لِيَسْتَفْزُونَكَ» آسیب رسیده است.

۷۹- و از شب بیدار باش بدان افزونی مر ترا مگر کی برانگیزد ترا خدای تو به جایگاهی ستوده.

۸۰- [و بگو] یا خداوند من (۳۰۲a) اندر آر مرا اندر آوردن راست و بیرون آر مرا بیرون آوردنی راست و بکن مرا از نزد تو حجتی با نصرت.

۸۱- و بگو آمد راستی و نیست گشت باطل کی باطل بود نیست گشته.

۸۲- و فرو فرستیم از نبی آنچه وی آسانی است و بخشایش مر مؤمنان را و نه افزایش بیدادگران را مگر زیانکاری.

۸۳- و چون نیکوی کنیم بر مردم ...^۱ و دور برد پهلوی خویش و چون برسد به وی بدی، باشد نومید گشته.

۸۴- بگو ...^۲ (۳۰۲b) کار کند اندر خور خویش. خداوند شما داناتر است پداندکی وی راست راهتر است.

۸۵- و همی پرسند ترا از جان؛ بگو جان از فرمان خداوند من است و نداد شما را از دانش مگر اندکی.

۸۶- و اگر بخواهیم ببریم به آنکی وحی فرستادیم سوی تو. پس نیابی مر ترا بدان بر ما نگهداری.

۸۷- مگر بخشایشی از خداوند تو کی افزونی وی هست بر تو بزرگ.

۸۸- [بگو] اگر گرد آیند ...^۳ و پریان بر (۳۰۳a) کی بیارند همچنین این نبی، نیارند چون وی و اگر باشند بهره‌ای از ایشان مر بهره‌ای را همپشت.

۸۹- و به درستی بگردانیدیم مر مردمان را اندر این نبی از هر داستانی؛ نخواستند بیشترین مردمان مگر ناسپاس داری.

۹۰- و گفتند است [وار نداریم] مر ترا تا بیرون بدمانی ما را از زمین چشمه روان.

۹۱- یا باش [د] مر ترا بوستانی از خرمابنان و انگور، بشکافی جویها از ...^۴.

۱- ترجمه «اعرض» از بین رفته است.

۲- ترجمه «کل» از بین رفته است.

۳- ترجمه «الانس» از بین رفته است.

۴- به ترجمه «خلالها تفجیرا» آسیب رسیده است.

- ۹۲- یا بفکنی آسمان چنانکی...^۱ (۳۰۳b) بر ما پاره‌پاره. یا بیاری خدای را و فریشتگان را گروه گروه.
- ۹۳- یا باشد مر ترا خانه‌ای از زر یا بر شوی اندر آسمان و استوار نداریم مر بر شدن ترا تا فرو بیاری بر ما نامه‌ای کی برخوانیمش، بگو پاک است خداوند من، چیز هشتم من مگر آدمی پیغامبری؟
- ۹۴- و باز نداشت مردمان را کی بگرویدندی چون پیامد به ایشان راه راست، مگر آنکی گفتند بفرستاد خدای مردی را...^۲
- ۹۵-...^۳ (۳۰۴a) همی رفتندی آرامیدگان. فرو فرستادیم بر ایشان از آسمان فریش- [ته] پیغامبر.
- ۹۶- بگو بسنده است خدای گوامیان من و میان شما کی وی هست به بندگان خویش آگاه بینا.
- ۹۷- و هر کرا راه نماید خ- [دای]، وی باشد راه یافته و هر کرا گم گرداند، نیابی مر ایشان را یارانی بجز وی و گرد آریم ایشان را روز رستخیز بر رویهای ایشان نابینان و گنگان و کران. جای ایشان دوزخ...^۴
- ۹۸- این [است] پاداش [ایشان] (۳۰۴b) بدانکی ایشان کافر گشتند به آیت‌های ما و گفتند چو ما بباشیم استخوانها و ریزه‌ها، ما را بر انگیزند آفرینشی نو.
- ۹۹- همی ننگرند کی خدای آنکی بیافرید آسمانها و زمین، تواناست بر آنکی بیافریند همچن ایشان؟ و بکرد مر ایشان را زمانه‌ای کی نیست گمان اندر وی. نه خواستند بیدادگران مگر ناسپاس داری.
- ۱۰۰- بگو اگر شما پادشاگردی گنج خانه‌های رحمت خداوند من، آنگاه فرودگیرید...^۵ (۳۰۵a)
- ۱۰۱- و به درستی بدادیم موسی را نه حجت پیدا. پیرس پسران یعقوب را چون پیامد بدیشان، گفت او را فرعون من می گمان برم ترا یا موسی جادوی کرده.

۱- ترجمه «زعمت» از بین رفته است.

۲- ترجمه «رسولا» از بین رفته است.

۳- از آغاز آیه تا «ملائکه» ترجمه از بین رفته است.

۴- تا پایان آیه، ترجمه از بین رفته است.

۵- ترجمه تا پایان آیه از میان رفته است.

- ۱۰۲- گفت نیک دانسته‌ای کی فرود نفرستاد اینها، مگر خداوند آسمانها و زمین پیداییها و من همی گمان برم ترا یا فرعون کی هلاک خواهی گشتن.
- ۱۰۳- خواست کی بلغزاند ایشان را از زمین، غرقه کردیمش و آنکی با او بود [ند] همه.
- ۱۰۴- و گفت [بیم] از پس وی مر پس [ران یعقوب را]، (۳۰۵b) بیار امید اندر زمین. چون بیاید وعده آن جهان، بیاریم شما را به هم اندر آمیخته.
- ۱۰۵- و به راستی فرو فرستادیم نبی را و به راستی فرود آمد و نه فرستادیم ترا مگر بیم دهنده^۱ و بیم کننده.
- ۱۰۶- و نبی را پراکنده کردیمش، بر خوانیش بر مردمان بر درنگ و فرو فرستادیمش فرو فرستادنی.
- ۱۰۷- [بگو] خواهید بگروید به وی یا خواهید مگروید کی آنان کی بدادندشان دانش از پیش وی، چون بر خوانند^۲ بر ایشان بیوفتند ...^۳
- ۱۰۸- ...^۴ (۳۰۶a) وعده خداوند ما کرده و بوده.
- ۱۰۹- و بیوفتند بر زنخها همی گریند و بفزاید ایشان را ترسکاری.
- ۱۱۰- بگو بخوانید خدای را یا بخوانید خدای را به نام مهربان، هر کدام کی خوانید. مرو راست نامهای نیکوترین و آواز برمدار به نماز خویش و پنهان مدار آن را و چون میان این دو راهی.
- ۱۱۱- و بگو سپاس مر خدای را آنکی نگرفت فرزندی و نبود مر او را انبازی اندر ...^۵ و بزرگ دا [ر] ...^۶ (۳۰۶b)



۱ - سهوالقلم است. ظاهراً: مزده دهنده

۲ - در ترجمه «یتلی و تتلی» توأماً آورده است.

۳ - ترجمه «للاذقان سجدا» از بین رفته است.

۴ - از آغاز آیه تا اینجا، ترجمه از بین رفته است.

۵ - ترجمه «الملک و لم یکن له ولی من الذل» از میان رفته است.

۶ - ترجمه «تکبیرا» از بین رفته است.

سورة كهف (۱۸)

به نام ایزد مهربان بخشاینده

- ۱- سپاس مرخدای را آنکی فرو فرستاد بر بنده خویش نامه و نکرد مرورا کژی.
- ۲- راست تا بیم کند از سختی [س]خت از نزد وی و مژده دهد گرویدگان را آنانک بکنند نیکیهها کی مر ایشان را باشد مزدی نیکو.
- ۳- باشندگان ... ه ...^۱.
- ۴- ...^۲ آنا[ن را کی] گف[تند] بگیر[د] خ[دای] فر[زند]ی. (۳۰۷a)
- ۵- نیست ایشان را بدان هیچ دانش و نه مر پدران ایشان را. بزرگ است ...^۳ کی همی بیرون آید از دهانهای ایشان؛ نگویند مگر دروغ.
- ۶- مگر [تو] هلاک خواهی کردن تن خویش را بر پیههای ایشان اگر نگروند بدین سخن از اندوه.
- ۷- ما بکردیم انج بر زمین است، آرایش مرورا تا بیازماییم ایشان را کی باشید از ایشان نیکوکارتر.
- ۸- و ما بخواهیم کردن آنکی بر آن است زمینی هموار.
- ۹- یا همی پند[اشتی] کی ...^۴ غار و تخته ...^۵ بودند از (۳۰۷b) آیتهای ما شگفت.
- ۱۰- چون بیتند [خسیدند]^۶ جوانمردان سوی غار، گفتند یا خداوند ما، بده ما را از نزد تو بخشایش و بساز ما را از کار ما راهی راست.

۱ - به ترجمه «فیه ابدا» آسیب رسیده است.

۲ - ترجمه «وینذر» از بین رفته است.

۳ - ترجمه «کلمه» از بین رفته است.

۴ - ترجمه «اصحاب» از بین رفته است.

۵ - به ترجمه «الرقیم» آسیب رسیده است.

۶ - در ترجمه «آوی» با توجه به موارد مشابه نظیر آیه ۱۶ همین سوره اصلاح شد.

- ۱۱- بزديم بر گوشه‌های ایشان اندر غار سالها شمرده.
- ۱۲- پس برانگيختيمشان تا بدانيم کدام از دو گروه شمار گيرنده‌تر مر آن را کی درنگ کردند سرنجام.
- ۱۳- ما همی پديد کنيم بر تو خبر ایشان به راستی ایشان جوانمردانی بودند، بگرویدند به خداوند خویش و بفزوديمشان راه [راست].
- ۱۴- ...^۱ (۳۰۸a الف) خداوند آسمانها و زمین است. نخوانيم بجز وی خدای کی گفته باشیم آنگاه بيداد.
- ۱۵- اینان گروه مالند، بگرفتند بجز وی خدایانی؛ چرا نیارند بر ایشان حجتی پیدا؟ کیست ستمکارتر از آنکی بیافد بر خدای دروغی.
- ۱۶- و چون یکسو روید از ایشان و از آنچ همی پرستند بجز خدای. بیندخسید سوی غار تا بگستراند مر شما را خداوند شما ...^۲ (۳۰۸b الف)
- ۱۷- و بینی آفتاب را چون برآید، همی گراید از غار ایشان سوی راست و چون فرو شود، همی برد ایشان را سوی چپ و ایشان اندر فراخی بودند از آن. این از نشانه‌های خدا است هر کرا راه نماید خدای، وی باشد راه یافته و هر کرا گم کنـ[د]، نیابی مرو را دوستی راه نماینده.
- ۱۸- و پنداری ایشان را کی بیداران اند و ایشان خفتگان بودند و همی گردانيمشان سوی دست [راست] ...^۳ (۳۰۸a ب) به درگاه فرو نگرستی بر ایشان، برگشتی از ایشان گریزان و پرگشتی از ایشان بیم.
- ۱۹- و همچنين برانگيختيمشان تا پرسند یک از دیگـ[ر] میان خویش. گفت گوینده‌ای از ایشان، چند درنگ کردید؟ گفتند درنگ کردیم روزی یا بهره‌ای از روزی. گفتند خداوند شما داناتر است بدانچ درنگ کردید. بفرستید یکی را از شما با درم شما این سوی شارسن تا بنگرد کدام پاکیزه‌ترین است خوردنی، بیارد شما را روزی از وی و چابک کار...^۴.

۱ - از آغاز آیه تا اینجا، ترجمه از بین رفته است.

۲ - ترجمه از «من رحمته» تا پایان آیه از بین رفته است.

۳ - ترجمه «و ذات الشمال» تا «ذراعیه» از بین رفته است.

۴ - به ترجمه «وَلْيَتَلَطَّفْ» آسیب رسیده و تا پایان آیه از میان رفته است.

۲۰- ...^۱ (۳۰۸b) ب

۲۵- ...^۲ سال و بیفزودند نه سال.

۲۶- بگو خدای داناتر است بدانچ درنگ کردند مروراست ناپیدای آسمانها و زمین چون بیناست بدان و چون شنواست ...^۳ جز وی هیچ یاری و انباز نکند اندر حکم خویش کسی را.

۲۷- و بر خوان آنچ وحی فرستادند سوی تو از نامه خداوند تو. بدل کننده نیست مر سخنان ورا و نیابی بجز وی پشتیبانی.

۲۸- و صبر کن تن خویش را با آنان که همی خوانند خداوند خویش را بامداد ...^۴ (۳۰۹a) بخواهی آرایش زندگانی این جهان و فرمان مبر آن را کی غافل گردانیم دل ورا از یاد ما و به دُم رفت آرزوی خویش را و بود کار وی از حد گذاشته].

۲۹- و بگو راستی از خداوند شماست؛ هر کی بخواهد بگرودا و هر کی خواهد کافر ...^۵؛ ما ساخته کردیم مر ستمکاران را آتشی کی گرد اندر گیرد به ایشان سراپرده ...^۶ و اگر فریاد خواهند، فریاد رسندشان به آبی چون روی گداخته بریان کن[د] رویها. بد شرابی است و بد جایگاهی است.

۳۰- ...^۷ (۳۰۹b) تباه نکنیم مزد آن کس ک نکو کند کار.

۳۱- ایشانند کی مر ایشان راست بوستان[ها] درنگی؛ همی رود از زیر ایشان جویهای روان. پیرایه نهندشان اندر آنجا از دست برنجنها از زر و بیوشند جامه‌های سبز از سندس و دیبای سطر، تکیه زده اندر آنجا بر تختها. نیک پاداشن است و نیک جایگاهی است.

۳۲- و بزن مر ایشان را مثلی دو مرد؛ بکردیم مر یکی را از ایشان دو بوستان از ...^۸ (۳۱۰a) کشت،

۱ - ترجمه «أنهم ان يظهروا» که در پایان صفحه است از میان رفته و سپس حدود پنج آیه در متن افتادگی دارد.

۲- تا اینجا در متن افتادگی دارد.

۳ - ترجمه «مالهم» از بین رفته است.

۴- ترجمه «والعشی» تا «عنهم» از میان رفته است.

۵ - به ترجمه «فلیکفر» آسیب رسیده است.

۶- به ترجمه «سرادقها» آسیب خورده است.

۷ - از اول آیه تا اینجا به ترجمه آسیب رسیده و از میان رفته است.

۸- به ترجمه از «اعناب» تا «بینهما» آسیب رسیده و از بین رفته است.

۳۳- آن دوبوستان بدادند بر خویش و نکاستی از وی چیزی و شکافتیم میان آن هر دو جویی.

۳۴- و بود مر او را میوه‌ها. گفت مر یار خویش را و وی همی سخن گفت با وی، من بیشترم از تو به خواسته و عزیزتر به گروه.

۳۵- و اندر شد به بوستان خویش و وی ستمکار بود مر تن خویش را. گفت من گمان نبرم کی نیست شد در این هرگز.

۳۶- و گمان نبرم ...^۱ خاستن است و اگر باز گردانند مرا سوی خداوند من بیابم ... از ...^۲.

۳۷- گفت ... یار ...^۳ و وی (۳۱۰b) ...^۴.

.....

۴۵- ...^۵ بیامیخت با وی گیای زمین، بشد خشک همی بردش بادها و هست خدای بر هر چیزی توانا.

۴۶- خواسته و پسران آرایش زندگانی این جهان است و آنچ بماند از نیکی بهتر است نزدیک خداوند تو پاداشن و بهتر به اومید.

۴۷- و آن روز کی برانیم کوهها و بینی زمین را بیرون آمده و گرد آریم ایشان را ...^۶.

۴۸- ...^۷ (۳۱۱a) آمدید به ما همچنانکی بیافریدیمتان نخستین بار؛ نک دعوی کردید کی نه کنیم مر شما را وعده‌گاهی.

۴۹- و نهاده شد نامه؛ بینی گناهکاران را ترسندگان از آنچ اندر آن باشند و گویند یا وای

ما چی بده است این نامه را کی همی دست باز ندارد خرد[ی] و نه بزرگی مگر کی

همی بشمرند آن را و بیابند آنچ کردند به جای آمده و ستم نکند خداوند تو کسی را.

۵۰- ...^۸ (۳۱۱b) سجده کردند مگر ابلیس کی هست از پریان؛ بیرون شد از فرمان خداوند

۱ - ترجمه «الساعة» از بین رفته است.

۲ - به ترجمه «خیراً منها منقلباً» آسیب رسیده است.

۳ - به ترجمه «له صاحبه» آسیب رسیده است.

۴ - از «یحاوَره» دو صفحه متن از بین رفته است و متن قرآن را بدون ترجمه ننویس کرده‌اند.

۵ - تا اینجا ترجمه ندارد و در ننویس نیامده است.

۶ - چند کلمه پایانی آیه به ترجمه آسیب رسیده و از میان رفته است.

۷ - از آغاز تا اینجا در ترجمه آسیب آمده است.

۸ - از آغاز آیه تا اینجا در ترجمه آسیب خورده و از میان رفته است.

- خویش. یا همی بگیرید ورا و فرزندان ورا دوستانی از جز من؟ و ایشان مر شما را دشمن اند. بد است مر ستمکاران را این بدل.
- ۵۱- حاضر نکردیمشان به آفریدن آسمانها و زمین و نه به آفریدن تنهای ایشان و نیستیم من گیرنده گمراهان را یاری^۱.
- ۵۲- و آن روز گویند ...^۲ (۳۱۲a) ایشان را و بکنیم ...^۳.
- ۵۳- و بینند گناهکاران آتش را به گمان شوند ... افتد^۴ آنجا و نیابند از آنجا جای بازگشتن.
- ۵۴- و ما برگردانیدیم اندر آن نبی مر مردمان را از هر داستانی و هست آدمی بیشتر از هر چیزی ... کار^۵.
- ۵۵- و باز نداشت [مر] مردمان را کی بگرویدندی چون بیامد به ایشان راه راس[ت] [و آمر]زش خواستندی از خداوند خویش مگر کی آید به ایشان راه پیشینیان ...^۶.
- ۵۶- ...^۷ (۳۱۲b).

.....

- ۱- متن: یاری یاری
- ۲- ترجمه «نادوا» تا «فلم يستجیبوا» از میان رفته است.
- ۳- ترجمه تا پایان آیه از میان رفته است.
- ۴- به ترجمه «أنهم مُواقِعوها» آسیب رسیده است.
- ۵- ترجمه «جَدَلَا» آسیب دیده است.
- ۶- ترجمه «وَأُوتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا» از میان رفته است.
- ۷- ترجمه «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا» در ترمیم صفحه از میان رفته است. و از اینجا به بعد در متن حاضر افتادگی کلی دارد و تنها سه صفحه نونویس بدون ترجمه شده است.

فرهنگ قرآن ماهان

«الف»

أَخِرَةً (الْآخِرَةِ): بازپسین، سپسیان ۱۷/۷	أَيُّ، اِي، ياء، چه، چی، چرا، نه ۱۰/۴۳
أَن جِهَان، آخرت، رستخیز	هرگز ۱۷/۶۱
آخِرُونَ: دیگران	آباء: پدران
آخِرِينَ: دیگران	آت: بده
آذَان: گوشها	آت: آمدنی
أَذْن: دستوری دادم	آتا: داده باشد، بداده باشد
أَذُو: بیازارید	آتت: بداد، بدادند
أَذِئْتُمُو: بیازارید	آتُوا (آتَوْا): بدادند، بدهند
أَسَى: اندوه خورم	آتُوا (آتَوْا): بدهید
الأَصَال: شبانگاه	آتی: بداد، داد، بدهد
الْأَفْلِينَ: از دیدار شوندگان	آتی: خواهد آمد
آل: مردمان، گروه	آتیت: بدادی، تو بدادی
آلاء: نعمتها	آتیت: دادم
آلَهة: خدایان، خدا، بتان، اهل	آتية: آمدنی
أَمْرُ: فرمایم	آتیتُم: بدهید، داده باشید
أَمْرَن: بفرمایم	آتیتُمُو: بدهید، بدادید
الْأَمِرُونَ: فرمایندگان	آتین: بیایم
أَمَن: بگرو، بگروند، بگرویدند	آتینا: دادیم، بدادیم، بدادیمی ۴/۶۷
أَمَنَ (ما-): نگرو، نگروید	آثار: پیها، آثارها
أَمَن: استوار دارم	آثر: بگزید
أَمِن: بی بیم	الْأَثْمِينَ: گناهکار باشیم
أَمِنًا: ایمن	أَخَذ: گرفته است
أَمَنًا: بگرویدیم، گرویدیم	أَخِر (الْآخِر): دیگر
أَمَنَت: بگرو، بگروند، بگرویدند	أَخِر (الْآخِر): از پس، بازپسین، رستخیز
أَمَنَةً: بی بیم	قیامت، آخر
أَمْتُم: بگرویدید، بگروید، بگرویدی شما	أَخْرَان: دو تن، دو تن دیگر
۷/۱۲۳، ایمان آوردید	

اَمْنُوا: بگرویدید، بگرویده‌اید، گرویدگانید،	اَبْتَلُوا: بیازمایید
مؤمنانید، بگروند، بگرویدند، گرویدگانند،	اَبْتَلَى: بیازمودند
مؤمن‌اند، مؤمن شوند، بگرویدندی ۴/۳۹	اَبْدًا: هرگز، همیشه، همواره، مدامی
اَمِنُوا: بگروید، خواهید بگروید	اَبْدَلْ (اَن-): بدل کنم
اَمِنِينَ: بی‌بیمان، بی‌بیمان و بی‌ترسان،	الْاَبْرَار: نیکان
بی‌بیم	اُبْرئُ (ما-): بیزاری نکنم
اَمِين: آهنگ کنان	اَبْرَحَ (لن-): از آن سوتر نشوم
الآن: اکنون	الْاَبْرَص: پیس
اَنْسْتُمْ: بدیدید	اُبْسِلُوا: پاداش دهند
اَوْوَا: ماوی دادند	اُبْصَار (الابصار): چشمها، بینائیها
اَوْی: نزدیک کرد، نشاند، یاری داد	اُبْصَرَ: بیند
اَوْی: بیندخسم، بیندخشیدمی	اُبْصِرْ: چون بینا
آیات (الآیات): نشانها، نشانیه‌ها، حجتها،	اُبْعَثْ: بفرست
حجت، آیتها	اُبْعَثُوا: بفرستید
آیة: نشان، نشانی، حجت، آیت	اُبْغِی: بجویم
اَتَتْ (اَت): بیار، بیاور، بیای ۶/۷۱	اُبْکَم: گنگ
اَتُّو-: بیارید	الْاِبِل: اشتر
اُذِّنْ: دستوری ده	اِبْلَعِ: فروخور
اُئِمَّة: مهتران	اَبْلَغْ: برساند [برسان]
اِنَّكَ: این توی	اَبْلُغْ: برسانم
آبا: پدر	اَبْلُغْتُ: برسانیدم
اَبْتِ: پدر من	اِبْن: پسر
اِبْتِغْ: بجوی	اِبْناء: پسران
اِبْتِغَاء: جُستن	اِبْن السَّبِيل: راه‌گذریان، راه‌گذر، ابناءالسبیل
اِبْتِغُوا: بجستند، بجستندی	اِبْنِیْ-: دو پسر
اِبْتِغُوا: بجوید	اَبُو: پدر
اِبْتِغِی: بجویم	اَبَو-: مادر و پدر

أَبْوَاب (الابواب): درها، در	آتت: بیامد، بیاید
أَبَوَى: پدران، دو پدر، مادر و پدر، پدر و خاله	اتَّخَذَ: بگرفت
أَبَى: باز ایستاد، نخواستند، نه خواستند	اتَّخَذَ: بگیرم
أَبَى: پدر	اتَّخَذْتُمْ: بگرفتید
الْأَبْيَضُ: سپیدی روز	اتَّخَذْتُمُو: بگرفتید
أَبْيَضْتُ: سپید گشت	اتَّخَذْنَ: هاگیرد ۴/۱۱۸
اتَّبَاع: - متابع، به دُم روی	اتَّخَذُوا: بگرفتند
اتَّبَعَ: پیگیر بود، از پس پشت اندر یابد	اتَّخَذُوا: (ما-): نگرفتندی
اتَّبَعَ: پیگیر بود، به دُم رفت، به دم رود، به دم برود، متابع بود، به دم رفتند، به دم رفتن	اتَّخَذُوا: فراگیرید
اتَّبَعَ: به دُم رو، پس رو باش، پیگیر باش	اتَّخَذِي: بگیر
اتَّبِعْ: پیگیرم	اتَّرَفُوا: فراخی شان داده بودند
اتَّبِعْ (ان-): پس روی نکنم، نیم من پیگیر	اتَّقُوا: پرهیزگاری کردند، پرهیز کردند، بترسیدند
اتَّبِعْ (لا-): پس روی نکنم	اتَّقُوا (اتَّقوا-): بترسید
اتَّبَعْتُ: به دُم روی، پیروی کنی	اتَّقَى: پرهیزد، بترسد
اتَّبَعْتُ: به دم رفتم	اتَّل: برخوان، بخوان
اتَّبَعْتُمْ: پیگیر باشید، به دم رفتیدی	اتَّل: بخوانم
اتَّبِعُوا (اتَّبِعوا-): به دُم رفتند، پیگیر باشند، پیگیر بودند، پس رو بودند، پس روی کردند، متابع بودند	اتَّم: تمام کرد
اتَّبِعُوا (اتَّبِعوا-): به دم روید، پیگیر باشید، پس روی کنید	اتَّم (ل-): تمام کنم
اتَّبِعُوا: پیشرو بودند	اتَّمَمْتُ: تمام کردم
اتَّبِعُوا: اندر یافتشان، به دم فرستاده شد ایشان را	اتَّمَمْنَا: تمام کردیم
	اتَّمُوا: تمام کنید
	أتوا (أتوا-): بیارید، بیایید
	أتوا (أتوا-): بیامدند، آید
	أتوب: توبه پذیریم
	أتى: نگوسار گردانید

اَتَيْتَ: بیاری	اِجْرَام: گناه
اَتَيْنَا: آوردیم	اَجْرُمُوا: گناه کردند
اَثَاب: پاداش داد	اَجْعَلُ: بکن
اَثاث: جامه	اَجْعَلُوا: بکنید
اَثْبُتُوا: پای دارید	اَجَل: زمانه، اجل، زمان، وقت
اَثْقَالَ: بارهای گران	اَجَل: بهر
اَثْقَلْتُ: گران شد	اَجْلِبُ: گردان
اِثْم (الاثم): بزه، گناه، گناه کردن	اَجَلْتُ: گشتیدی
اَثْمَر: برسد، بر آرد	اَجْمَعُوا: آهنگ کردند
اِثْنَان: دو تن	اَجْمَعُوا: گرد آید
اِثْنَتَيْ (اثنتا) عَشْرَة: دوازده	اَجْمَعُونَ: همگنان هموار
اِثْنَيْنِ: دو، دو تن	اَجْمَعِينَ: همگنان، همه گان، همه
اِثْنِي (اثنا) عَشْرَة: دوازده	اِجْنُب: دور گردان
اِثْنَيْنِ: دو، دودو، دوگان	اِجْنَحُ: بگرد
اِثِم: بزه کن	اُجُور: مرزدها، مزد
اُجِبْتُم: اجابت کرد شما را	اُجِيبُ: پاسخ کنم
اِجْتَبَى: برگزید	الاحادیث: سخنان
اِجْتَبَيْتَ (لا-): نگزید	اِحْاطَ: گرد اندر گیرد
اِجْتَبَيْنَا: برگزیدیم	اِحْبَ: دوستتر
اِجْتُتْ: برکنده شود	اُحِبُّ (لا-): نه دوست دارم
اِجْتَمَعَتْ: گرد آیند	اِحْبَاء: دوستان
اِجْتَبُوا (اجتنبوا-): دور باشید، پرهیزید	اِخْبَار (الاجبار): دانشمندان، دانشمندان دیگر،
اِجِدُ: همی بیابم	دانان [دانان]
اِجِدُ (لا-): نیابم	اِخْتَمَلَ: برداشت
اِجْدَر: سزاوارتر	اِخْتَنَكَ: لبیش نهم
اِجْر: مزد، مزدی بتمام، نیکومزد	اِحْدَ: یکی، کسی، هیچکس
اِجِر: زینهار ده	اِحْدَ عَشْر: یازده

اِخْدَى: یکی	اَخْلَقْتُمْ: سوگند خورید
اِخْذَرُ: حذر کن	اَحْلُوا: فرود آوردند
اِخْذَرُوا: حذر کنید	اِخْمِلُ: بردار
الْاِخْزَاب: گروهها	اِخْمِلُ: بردارم، همی بردم
اِحْسَان: نیکوی، نیکوی کردن، نیکوکاری، - نیکوی کنید	اَحْيَا: زنده کند، زنده گرداند، زنده گردانید
اِحْسَنَ: نیکو کرد، نیکوی کرد، نکو کند	اَحْيَاء: زندگان
اِحْسَنَ: نیکوتر، نکوتر، نیکوترین	اُحْيَطُ: گرد بیاید
اِحْسَنْتُمْ: نیکوی کنید	اَحْيَيْنَا: زنده کنیم
اِحْسَنُوا: نیکوی کردند، نیکوی کنند	اَخُ: برادر
اِحْسَنُوا: نیکوی کنید	اَخَا: برادر، همشهری ۱۱/۸۴
اُخْصِرْتُمْ: باز دارند شما را	اَخَافُ: ترسم، بترسم
اِخْصُرُوا: باز دارید	اَخَافُ (لا-): نه ترسم
اِخْصَى: همی بشمرند	اُخَالَفُ: خلاف کنم
اِخْصَى: شمار گیرنده‌تر	اُخْبَارُ: خبرها
اُخْصِرْتُ: حاضر آمد	اُخْبِتُوا: فروتنی کردند
اِخْفَظُوا: نگاه دارید	اُخْتُ: خواهر
اَحَقُّ: سزاوارتر، حقتر	اِخْتَارُ: برگزید
اَحْكَمُ: کارگزارترین	اِخْتِلَافُ: ناهمواری، آمدن و شدن، اختلاف
اَحْكُمُ: حکم کن، داوری کن	اِخْتَلَطَ: بروید، پیامیخت
اُحْكَمْتُ: استوار کرده شد	اِخْتَلَفَ: ناهموار شدند
اَحَلُّ: حلال کرد	اِخْتَلَفْتُمْ: مختلف شدی
اُحِلَّ: حلال کرده شد، حلال کردند، حلال کرد	اِخْتَلَفُوا: ناهموار گشتند، ناهموار شدند، اختلاف کردند، مختلف شدند، خلاف کردند
اِخْلَام: خوابها	اُخْتَهَا: دیگران را
الْاِخْلَام: این خوابها	اَخْدَان: دوستان
اُحِلَّتْ: حلال کردند	اَخَذَ: گرفت
	اَخَذَ: بگرفت، برگرفت، بگیرد

أَخَذَ: بستند	إِخْوَانُ: برادران
أَخَذَتْ: بگرفت	إِخْوَةٌ: برادران، برادران و خواهران
أَخَذْتُمْ: گرفتید	أَخِي: برادر
أَخَذْنَا: بگرفتیم، گرفتیم	أَدَاءُ: گزاردن
أَخْرَ: دیگر	أَذَارُكُوا: اندر یابند
أَخْرَ: سپس دار	أَدْبَارُ (الْأَدْبَارُ): پشتها، زشتیها، سپس
إِخْرَاجُ: بیرون آمدن	أَدْخَلَ: اندر آر، در آور
أَخْرَتْ: سپس بداری، زمان دهی	أَدْخَلَ: اندر آورده شدند
أَخْرَجَ: بیرون آورد، بیرون کردند	أَدْخَلْنِ: اندر آریم، در آورم
أَخْرَجُ: بیرون آور، بیرون آر	أَدْخُلُوا: در شوید، اندر شوید، اندر آید
أَخْرَجُ: بیرون آی، بیرون شو	أَذْرَكَ: برسیدشان
أَخْرَجُوا: بیرون کردند	أَذْرَى (لا-): نه آگاه کردم
أَخْرَجُوا: بیرون کنید	أَذْعُ: بخوان
أَخْرَجُوا: بیرون روید	أَذْعُوا: همی خوانم، خوانم
أَخْرْنَا: با خبر کنیم	أَذْكَرَ: یاد آورد
أَخْرَى: پسینان، دیگر، دیگری، کسی دیگر	أَذَلَّى: فرو هشت
أَخْزَيْتَ: به نفرین کرده باشی	أَذْنَى (الْأَذْنَى): نزدیکتر، فروتر
الْأَخْسَرُونَ: زیانکاران	إِذْ: ک، کی، آنک، گر، چون، آنگاه کی
أَخْشَوْ: بترسید	إِذَا: ک، کی، چون، گر، آنگاه، همی،
أَخْفِضُ: فرو دار	همیدون
أَخْلَدَ: جاوید خواست	إِذَا: -، آنگاه، آنگاه
أَخْلَصُوا: خالص شود	أَذَاعُوا: آشکارا کنند
أَخْلَفُ: نائب باش	أَذَاقَ: بچشانند
أَخْلَفْتُ: خلاف کردم	إِذَا مَا: چون
أَخْلَفُوا: خلاف کردند	أَذَانُ: آگاهی دادن
أَخْنُ (لَمْ-): خیانت نکردم	الْأَذْقَانُ: زنخها
أَخُو-: برادر	

أَذَقْنَا: بچشانیدیم، بچشانیدیمی ۱۷/۷۵	أَرْجُلُ: پایها
أَذْكُرُ: یاد کن	أَرْجِهْ: دور کن
أَذْكُرُ: تا یاد کنم	أَرْحَامُ (الأرحام): زهدانها، رحمها، خویشاوندان،
أَذْكُرُوا (اذكرو-): یاد کنید	خویشاوندیها
أَذَلَّةٌ: نرمان	أَرْحَمُ: رحمت کن، بخشاینده‌ترین
أَذِنُ: فرمان، خواست، دستوری	أَرَدْتُ: خواهم
أَذِنَ: فرمود	أَرَدْتُمْ: بخواهید
أَذِنَ: آواز داد	أَرَدْنَا: بخواهیم
أُذِنَ (الأُذُن): گوش: شنوا	أَرَدْنَا (ان-): نخواستیم
أَذِنْتُ: دستوری دادی	أَرْدَلُ: فرودمایه‌ترین
أَذْهَبُ: بشو	أَرْزُقُ: روزی ده، روزی کن
أَذْهَبُوا: ببرید، بروید	أَرْزُقُو-: روزی دهید
أَذَى: رنجی، آزاری	أَرْسِلُ: بفرست
أَرِ: بنمای	أَرْسِلُ: فرستادند، بفرستادیم ۷/۶
الْأَرَائِكُ: تختها	أَرْسِلَ (الن-): نفرستم
أَرَادَ: بخواهد، خواهد، خواست	أَرْسَلْتُ: بفرستاد
أَرَادُوا: خواستندی	أَرَلْتُ: فرستادم
أَرَادِلُ: فرومایگان	أَرْسَلْتُمْ: فرستادند شما را
أَرَبًا: افزونتر	أَرْسَلْنَا: فرستادیم، ما فرستادیم
أَرَبَابُ: خداوندان، خدایان	أَرْسَلْنَا (ما-): نفرستادیم، نه فرستادیم
أَرْبَعَةٌ: چهار	أَرْسَلْنَا: فرستادند ما را، ما را فرستاده‌اند
أَرْبَعِينَ: چهل	أَرْسَلُوا: بفرستادند
أَرْتَابَتٌ: به گمان باشند	أَرْسَلُونُ: بفرستید
أَرْتَبْتُمْ: به گمان شدید	أَرْصَادُ: نهادهن
أَرْتَدُّ: برگشت	أَرْضُ (الأرض): زمین، زمین یعنی غربی
أَرْتَقِبُوا: چشم دارید	۴/۱۰۰، زمین تیه ۵/۲۶، زمین یعنی مکه
أَرْجِعُوا: باز گردید	۴/۹۷

اِسْتَأْذَنَ: دستوری خواهند	اَرْكَبُ: بر نشین
اِسْتَأْذَنُوا: دستوری خواهند	اَرْكَبُوا: بر نشینید
اِسْتَأْيَسَ: نومید شدند	اَرْكَسَ: سپس باز گرداند
اِسْتَأْيَسُوا: نومید گشتند	اَرْكَسُوا: نگوسار شوند
اِسْتَبْدَالَ: بدل گرفتن	اَرْهَبُونِ: مرا بترسید
اِسْتَبْرَقَ: دیبای سطر	اَرَى: بینم، همی بینم، دیدم، بنمود، نمودن
اِسْتَبْشَرُوا: شادی کنند	اَرَى: باز نمایم
اِسْتَبَقَا: پیشی گرفتند	اُرِيدُ: خواهم
اِسْتَبْقُوا: پیشی گیرید، پیش دستی کنید	اُرِيدُ (ان-): نخواهم
اِسْتَجَابَ: اجابت کرد، پاسخ کرد، پاسخ داد	اَرَيْنَا: بنمودیم
اِسْتَجَابُوا: پاسخ کردند	اَزْدَادُوا: بیفزودند، بیفزایند
اِسْتَجَارَ: زنهار خواهد	اَزْكَى: پاکیزه ترین
اِسْتَجِثُّمُ: پاسخ کردید	الْاَزْلَامُ: چوبکهای قمار
اِسْتَجِيبُوا: اجابت کنید	اَزْوَاجَ: زنان، مادگان، جفتان، جفتهای، جفت
اِسْتَحْبُوا: بگزینند، بگزیدند	اَزْوَاجًا: جفت جفت
اِسْتَحْفَظُوا: نگاه دارند	اَزِيدَنْ: بیفزایم
اِسْتَحَقَّ: سزاوارتر	اَزَيْتَتْ: نیکو شد
اِسْتَحَقَّا: سزاوارتر	اَزَيْنَنْ: بیارایم
اِسْتَخْرَجَ: بیرون آورد	الْاَسَارَى: گرفتاران
اِسْتَخْلَصَ: یکتا گردانم	اَسَاطِيرُ: افسانه ها، افسانه
اِسْتَرْقَ: بدزد	اَسَاورُ: دست برنجنها
اِسْتَرْهَبُوا: بترسانند	اَسَاؤُنَا: بد کنید
اِسْتَشَقَى: آب خواستند	اَسْئَلُ (اَن-): بخوام
اِسْتَشْهِدُوا: گواهیید	اَسْئَلُ (لا-): نخواهم
اِسْتَضْعَفُوا: ضعیف داشتند	الْاَسْبَابُ: پیوندها
اِسْتَضْعَفُوا: ضعیف بودند	اَسْبَاطُ (الاسباط): فرزندان یعقوب، پسران
اِسْتَطَعْتُ: توانی	یعقوب، فرزندان، گروه

اِسْتَمْتَعْتُ: بتوانم	اِسْتَمْتَعْتُ: برخورداری برداشت
اِسْتَطَعْتُم: توانید	اِسْتَمْتَعُوا: برداشتند
اِسْتَطَعْنَا: توانستیمی	اِسْتَمِعُوا: بشنوید
اِسْتَعْجَالَ: شتاب	اِسْتَنْصَرُوا: نصرت خواهند
اِسْتَعِذْ: باز داشت خواه	اِسْتَنْكَفُوا: ننگ دارند
اِسْتَعْصَمَ: خویشتن نگاه داشت	اِسْتَوَتْ: بر ایستاد کشتی
اِسْتَعْمَرَ: زندگانی داد	اِسْتَوَى: مالک بود، مستوی شد
اِسْتَعِينُوا: یاری خواهید	اِسْتَهْزَأَ: فسوس کردند
اِسْتِغْفَارَ: آمرزش	اِسْتَهْزَأُوا: فسوس کنند
اِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواستی	اِسْتَهْوَتْ: بکردند
اِسْتَغْفِرُ: آمرزش خواه	اِسْتَيْسَرَ: آسانتر آید
اِسْتَغْفِرُ: آمرزش خواهم	اِسْجُدْ: سجده کنم
اِسْتَغْفِرُوا: آمرزش خواستندی	اِسْجُدْ (لِ-): سجده کنم
اِسْتَغْفِرُوا (اِسْتَغْفِرُوا-): آمرزش خواهید	اِسْجُدُوا: سجده کنید
اِسْتَغْفِرُوا (اِنْ-): آمرزش خواهید	اَسْرَ: به شب بپر، شب بپر
اِسْتَغْفِرِي: آمرزش خواه	اَسْرَ: پنهان داشت
اِسْتَفْتَحُوا: یاری خواستند	اِسْرَافَ: تباه کردن
اِسْتَفْزَرُ: بلغزان	اَسْرَعَ: زودتر
اِسْتَقَامُوا: راست باشند	اَسْرَعُ مَكْرًا: زودتر عقوبت کند
اِسْتَقَرَّ: بیارامد	اَسْرُوا: شاد شدند، بیندیشی ۱۰/۵۴
اِسْتَقِمَ: راست باش	اَسْرُوا: پنهان کردند
اِسْتَقِيمَا: راست باشید	اَسْرَى: اسیران
اِسْتَقِيمُوا: راست باشید ۹/۷	اَسَّسَ: بنیانی کند
اِسْتَكْبَرُوا: گردنکشی کردند، بزرگ منشی	اَسَّسَ: بنیاد کردند
کردند ۱۴/۲۱	اَسْفَ: اندوه
اِسْتَكْثَرُ: بسیار گردند	اَسْفًا: اندوهگن
اِسْتَكْثَرْتُ: بسیار کردم	اَسْفَلُ: زیرتر

اَشْرَبُوا: باز خورید	اَسْقَيْنَا: با آب گردانیدیم
اَشْرَكَ: شرک گرفتند	اَسْكُنْ: بیارام
اَشْرِكْ (لا-): انباز نگیرم	اَسْكَنْتُ: بیارامانیدم
اَشْرَكْتُمْ: شرک گرفتید، شرک گرفتی	اَسْكُنُوا: بیارامید
اَشْرَكْتُمُو-: انباز گردانیدید	اِسْلَام (الاسلام): مسلمانی، ایمان
اَشْرَكْنَا (ما-): شرک نگیریم	اَسْلَحَة: زین افزار
اَشْرَكُوا: شرک آوردند، انباز گرفتند، بت پرستیدند	اَسْلَفَتْ: فرستاده بود
اَشْرَكُوا (ما-): کافری نکردندی	اَسْلُكِي: بروید
اَشْعَار: مویها	اَسْلَمَ: بسپارد، مسلمان گردم
اَشَقَى: سختتر	اَسْلِمَ: گردن نه
اَشْكُرُوا: سپاس داری کنید، سپاس دار باشید	اَسْلَمْتُ: گردن نهادم
اَشْكُوا: همی بنالم	اَسْلَمُوا: مسلمان شدند
الاشهاد: گویان	اِسْم: نام
اَشْهَدُ: گوا باش	اَسْمَاء (الاسماء): نامها
اَشْهَدُ: گوا کرد	اَسْمَعُ: بشنو، چون شنوا ۱۸/۲۶
اَشْهَدُ (لا-): گواایی ندهم	اَسْمَعُ: بشنواند
اَشْهَدُ: گوا کنم	اَسْمَعُوا: بشنوید
اَشْهَدْتُ (ما-): حاضر نکردیم	الاسنود: سیاهی شب
اَشْهَدُوا: گوا باشند	اَشَاءُ: خواهم
اَشْهَدُوا: گواه گیرید	اَشْتَدْتُ: سخت گردد
اَشْهَرُ: ماهها، ماه	اَشْتَرُوا: بخریدند
اَشْيَاء: چیزها	اَشْتَرَى: بخرید، خرید
اَصَابَ: برسید، برسد، خواهد رسیدن	اَشْتَمَلْتُ: پیچی [پیچد]
اَصَابَتْ: برسد	اَشْدُ: سختتر
اَصْبُ: بگرایم	اَشْدُ: به تمامی نیرو
الاصباح: بامدادان	اَشْدُدُ: سخت کن
	اَشْدَهُ: جایگاه بلاغت ۶/۱۵۲

أَصْلَحُوا: نیکوی کنند، نیک شوند، خوبی کردند	أَصْبَحَ: بامداد گشت، بامداد برخاست، بشد
أَصْلَحُوا: نیکوی کنید	أَصْبَحُوا: بامداد برخاستند، شدند، بامداد برخیزید
الْأَصَمُّ: کر	أَصْبَرَ: شکیباییاند
أَصْنَامُ (الْأَصْنَامُ): بتان	أَصْبِرْ: شکیبایی کن
أَصْنَعُ: بکن	أَصْبِرُوا: شکیبایی کنید
أَصْوَفُ: پشمهای گوسفند	أَصْبْنَا: برسانیم
أَصِيبُ: برسانم	أَصْحَابُ: باشندگان، گروه، مردمان، یاران، اهل، خداوندان، اصحاب
أَضْرِبُ: بزن	أَصْدَعُ: پیش بر
أَضْرِبُوا (أَضْرِبُوا-): بزنید	أَصْدَقُ: راستگوی تر
أَضْطَرُّ: بیچاره کنم	أَصْرُ: گرانی
أَضْطَرُّ: بیچاره شد، بیچاره گردد	أَصْرَفُ: باز گردانم
أَضْطَرُّهُمْ: بیچاره شدید	أَصْطَادُوا: اشکار کنید
أَضْغَاثُ: شوریده	أَصْطَفَى: بگزید
أَضَلَّ: گمراهتر، بیراهتر	أَصْطَفَيْتُ: برگزیدم
أَضَلَّ: گم گردانید	أَصْطَفَيْنَا: بگزیدیم
أَضَلَّلْنِ: گمراه گردانیدند	أَصْغَرُ: کهتر
أَضِلَّنْ: بیراه کنم	أَصْفَحَ: در گذار، بگذار
أَضْلُوا (أَضْلُوا-): بیراه کردند، بیراه بودند	أَصْفَحُوا: روی بگردانید
أَضِيعُ (لا-): تباه نکنم	أَصْفَى: بگزید
أَطَاعَ: فرمان کرده باشد	أَصْلُ: بون
أَطْرَافُ: کرانه ها	إِصْلَاحُ (الْإِصْلَاحُ): خوبکاری، نیکوی
أَطْرَحُوا-: افکنید	أَصْلَبْنِ: بردار کنم
إِطْعَامُ: طعام دادن	أَصْلَحَ: نیکوی کند، نیکی کند، خوب گرداند
أَطْعَمُوا-: طاعت دارید	أَصْلَحَ: نیکوی کن
أَطْعَنَ: فرمان کنند	
أَطْعَنَا: طاعت داریم، پذیرفتیم	

أَطْلَعْتُ: فرو نگرستی	أَعْجَبْتُ: شگفت آید
أَطْمَأْنَنْتُمْ: بیارامید یعنی ایمن گردید	أَعْجَبْتُ: شگفت آمد
أَطْمَأْنُوا: بیارامند	أَعْجَمِي: عجمی
أَطْمَسَ: ناپدید کن	أَعَدَّ: بساخت، ساخته است، ساخته کند، وعده کرد
أَطْهَرُ: پاکتر	أَعْدَاءُ (الْأَعْدَاءُ): دشمنان
أَطْهَرُوا: پاکی کنید	أَعْدُوا: داد دهید، راستی کنید
أَطِيعُوا: فرمان برید	أَعْدُوا: بستاندی
أَظْلَمَ: ستمکارتر	أَعْدُوا: بسته کنید [کذا] ۸/۶۰
أَظُنُّ: می گمان برم	أُعَذِّبُ: عذاب کنم
أَظُنُّ (ما-): گمان نبرم	أُعَذِّبُ (لا-): نکردیم (عذاب)
اعْبُدْ: پرست	الْأَعْرَابُ: تازیان
اعْبُدْ (آن-): پرستم، پرستم	إِعْرَاضُ: روی گردانیدن
اعْبُدْ: پرستم	الْأَعْرَافُ: اعراف
اعْبُدْ (لا-): نپرستم	أَعْرِضُ: روی بگردان
اعْبُدُوا: پرستید	أَعْرِضْتُمْ: روی بگردانید
اعْبُدُوا (آن-): پرستید	أَعْرِضُوا: روی بگردانید
أَعْتَدْتُ: بساخت	أَعَزَّ: عزیزتر
أَعْتَدْنَا: ساختیم، ساخته کردیم	أَعِزَّةٌ: چیرگان
اعْتَدُوا: از حد اندر گذرید	أَعْصِرُ: همی فشاردم
اعْتَدَى: از حد اندر گذرد، از حد اندر گذشت، برگردد	أَعْطُوا: بدهندشان
اعْتَدَيْنَا (ما-): نه گشتیم	أَعْطُ: همی پند دهم
اعْتَرَفُوا: اقرار کردند	أَعْظَمُ: بزرگتر
اعْتَرَى: برسانیدند	اعْفُ: عفو کن
اعْتَرَلْتُمُوْا: یکسو روید	اعْفُوا: اندر گذارید
اعْتَرَلُوا: کرانه کنند	أَعْقَابُ: پاشنه ها
اعْتَصَمُوا: در آویزند، دست زنند	أَعْقَبُ: عقوبت کرد

أَعْلَى: برترین	أَغْوَيْتَ: بیراه کردی، بیراه گردانیدی
أَعْلَمُ: داناتر، دانا	أَغْوَيْنَ: بیراه گردانم
أَعْلَمُ: بدانم، دانم، من دانم	أَف: اف
أَعْلَمُ (لا-): نه دانم	أَفَاضَ: باز گردد
اعْلَمُوا: بدانید	أَفَاقَ: از هوش در آمد
أَعْمَالُ: کارها	أَفْتَدَ (الْأَفْتَدَ): دلها
أَعْمَلُ: من کنم	أَفْتِ: پاسخ ده
اعْمَلُوا: کار کنید	أَفْتَحَ: حکم کن
أَعْمَى (الْأَعْمَى): نابینا، کور	أَفْتَدْتَ: فدا کردندی
أَعْنَابُ (الْأَعْنَابُ): انگورها	أَفْتَدُوا: خویشتن باز خریدندی
أَعْنَقُ (الْأَعْنَقُ): گردنها	أَفْتَرَاءُ: دروغ گفتن
أَعُودُ: باز داشت خواهم	أَفْتَرَى: گوید دروغ است، بیافد، بیافت، سازد، از
أَعْيُنُ: چشمها، چشم	خود ساخت، از خود ساخته باشد
أَغْرَقْنَا: غرقه کردیم	أَفْتَرَيْتَ: خویشتن ساخته باشم
أَغْرَيْنَا: در او کندیم	أَفْتَرَيْنَا: بیافتیم
اغْسِلُوا: بشورید	أَفْتُوا - : پاسخ کنید
أَغْشَيْتَ: پوشیدند	أَفْرِغْ: بریز
اغْفِرْ: بیامرزد	أَفْرُقْ: جدا کن
أَغْفَلْنَا: غافل گردانیم	أَفْضَتُمْ: باز گردید
الْأَغْلَالُ: غلها، سختیها	أَقْلَ: فرو شد
اغْلُظْ: سخت باش	أَقَلَّتْ: فرو شد
أَغْنَتْ (ما-): سود نداشت	أَفْوَاه: دهانها، دهنها
أَغْنَى: بی نیاز کند	أَفُوزَ: نیکبخت گشتمی
أَغْنَى (ما-): باز نداشت، نه بی نیازند	أَفِيضُوا (أَنْ-): بر ریزید
أَغْنَى (ما-): باز نتوانم داشتن	أَقَامَ: به پای دارد
أَغْنِيَا: توانگران	أَقَامَتْ: باشیدن

أَقِمُّوا: به پای دارید	أَقِمُّوا: به پای دارید
أَقُولَ (أَنْ-): گویم	أَقْبَلْنَا: پیامدیم
أَقُولَ (أَنْ لَا-): نه گویم	أَقْبَلُوا: روی آوردند
أَقُولُ (لَا-): نه گویم، نگویم	أَقْتَدَ: از پس وی [کذا]
أَقْوَمَ: راستتر	أَقْتَرَبَ: نزدیک آمد
أَقِيمُوا: به پای دارید، به پای گزارید،	أَقْتَرَفْتُمُو-: برگزید
بدارید	أَقْتُلُ: کُشم
أَكَابِرَ: مهتران	أَقْتُلَنَّ: بکشتم
أَكَالُونَ: خورندگان	أَقْتُلُوا (أَقْتُلُوا-): بکشید
أَكْبَرُ (الأكبر): بزرگتر، مهتر	الْأَقْدَامَ: پایها
أَكْبَرَنَّ: بزرگ داشتند	أَقْرَبَ: نزدیکتر، نزدیکترین
أَكْتُبُ: بنویس	الْأَقْرَبُونَ: خویشاوندان
أَكْتُبُ: بنویسم	الْأَقْرَبِينَ: خویشاوندان، نزدیکان
أَكْتَسَبْنَ: ساختند	أَقْرَضْتُمْ: افامی دهید
أَكْتَسَبُوا: ساختند	أَقْسَمْتُمْ: سوگند خوردید
أَكْثَرُ: بیشترین، بیشتر، بیش	أَقْسَمُوا: سوگند خوردند
أَكْثَرَتْ: بسیار کردی	أَقْصَصَ: حدیث کن
أَكْرَمَى: گرامی دار	أَقْضُوا: بگذارید
أَكْرَهَ: ستم فرمایند	أَقْطَعَنَّ: ببرم
أَكْسُو-: پوشانید	أَقْطَعُوا: ببرید
أَكْفَرَنَّ: بیپوشانم، بیپوشانیم	أَقْعُدَنَّ: بیفکنم
أَكَلَ: خوردن	أَقْعُدُوا: بنشینید، بنشانید
أَكَلَ: بخورد، بخورده باشد	أَقْلُ (لَمْ-): نه من گفتم
أَكَلَ: خوردن، بر	أَقَلَّتْ: بر دارد
الأكُلَ: مژه	أَقْلَعَى: باز ایست
أَكْمَلْتُ: تمام کردم	أَقِمَّ: به پای دار، راست کن
الأكْمَهَ: نابینا	أَقَمْتُ: به پای کنی

أَكُنْ: بباشم	أَلْقِ (أَنْ-): بپوکن
أَكُنْ (لَمْ-): نه بودم، نه چنانم من	أَلْقُوا: بیفکنند، بفکنند، بیوکنند
أَكْنَةُ: پوششها	أَلْقُوا (الْقَوْ-): بیوکنید، برافکنید، بیفکنید
أَكُونْ (أَنْ-): باشم	أَلْقَى (الْقَا): بیوکند، برافکند، افکند پیش آرد
أَكُونَنَّ: من باشم	أَلْقَى: در او کنم، بیفتادند
أَلَا: بدان، بدانید، هر آینه، چه	أَلْقَيْنَا: بیفکندیم
إِلَّا: مگر	اللَّاتِي: آنانکی، آن زنان، آن زنانی کی
إِلَّا: عهدی	الَّذَانِ: آن مرد و زن
الْأَلْبَاب: خردها، خرد	اللَّهِ: خدای، خدای عزوجل، خدای تعالی،
التَّقَى: گرد آیند	ایزد
التَّقِيْمُ: گرد آمدید	اللَّهُمَّ: یا رب
أَلْتِي: آن کجا، آنکی، که، آن زن	المر: خدای من و مهربان من و بخشاینده
أَلْحَقْ: اندر رسان	من و پادشاه من
أَلِدْ: من بزیام	المص: خبر کننده
أَلَذِي: آنکی، آن کس، آن است، آن است	الْأَلْوَح: تخته‌ها، الواح
کی	أَلْوَان: گونه‌ها
الَّذِينَ: آنانک، آنانکی، آنانی که، آنان را	إِلَه: خدای، خدا، خدایان
که، آن کسهاکی، آن کسها، آنان، آنان را،	إِلَهًا: خدای دیگر
شما ۵/۸	إِلَهَيْنِ: دو خدای
الر: من خدای بیناترم، من خدای داناترم، منم	إِلَى: -، به، با، تا، سوی
خدای شما، من آن خدای ام که همی بینم	أَلِيم: دردگین، دردگن، دردناک
السَّنَةِ: زبانها	أَمْ: یا، یا اگر هستی ۴/۵۳
أَلْف: هزار	أُمّ: مادر
أَلْف: دوستی او کند	أُمًّا: اُمّا، یا، اُمّا کی
أَلْفَتَ (مَاء-): دوستی نتواند [نتوانی] او کردن	أُمّارَةً: فرماینده
أَلْفًا: بیافتند	أُمّ الْقُرَى: اهل مکه
أَلْفَيْنِ: دو هزار	أُمّ الْكِتَاب: اصل نامه

أَمَامَ: راه	أَمْسَكْتُمْ: فرود گیرید
أَمَامَ: پیشرو، پیشوا	أَمْسَكُنْ: باز دارند
أَمَانَاتُ (الْأَمَانَاتُ): امانتها	أَمْسِكُوا: باز دارید
أَمَانِي: آرزوها	أَمْضُوا: بروید
أُمَّةٌ: امت، گروه، روزگار، اجل ۱۱/۸	أَمْطِرْ: بباران
أُمْتَعٌ: برخورداری دهم	أَمْطَرْنَا: ببارانیدیم، بباریدیم
أُمْتَعَةٌ: جامه‌ها	أَمْكُنْ: بحوار کرد [بی نقطه؟]
أَمْثَالُ (الْأَمْثَالُ): مثلها، همچون، چندان	أَمَلْ (الْأَمَلُ): اومید
أَمَدٌ: سرنجام	أَمْلَاقٌ: درویشی
أَمْدَدْنَا: افزون گردانیم	أَمْلَأَنَّ: پر کنم
أَمْرٌ: کار، فرمان	أَمْلِكُ (لَا-): پادشاه نیم
الْأَمْرُ: فرمان دادن	أُمْلَى: زمان دهم
أَمَرَ: فرمود، فرماید، فرموده بود، فرمان داد	أَمْلَيْتُ: زمان دادم
أُمْرٌ: بفرمای	أُمَمٌ: گروهها، گروهان، امتان، امته‌ها، فرزندان
أَمْرُؤٌ: مرد	يَعْقُوبُ ۷/۱۶۰
أَمْرَأَةٌ: زن	الْأَمْنُ: ایمنی
أَمَرْتُ: فرمودی	أَمِنَ: ایمن شدند، ایمن گشتند
أَمَرْتُ: فرمودم	أَمِنَّا: ایمن گاه
أَمَرْتُ: فرمودند	أَمَنَةً: ایمنی
أَمَرْتُ: فرمودند مرا، مرا فرمودند، ما را	أَمِنْتُ: استوار داشتم
فرموده‌اند	أَمِنْتُمْ: ایمن گردید، ایمن گشتید
أَمَرْنَا: بسیار گردانیم	أَمِنُوا: ایمن شدند، ایمن گشتند
أَمَرْنَا: فرمودند ما را	أَمْنَيْنَّ: اومید کنم
أَمْرُؤَا: فرمودندشان	أَمْوَاتٌ: مردگان
أَمِرُوا (مَلَا-): نفرمودشان	أَمْوَالٌ: خواسته‌ها، خواسته، مالها
الْأَمْسُ: دیگ	الْأُمُورُ: کارها
أَمْسَحُوا: بمالید، مسح کنید	أُمّهَاتٌ: مادران

الْأُمِّي: اُمّی	أُنْثَى (الْأُنْثَى): ماده
أَمِين: امین و استوار، به راست	الْأُنْثَيْنِ: دو ماده
أَنْ: -، کی، آنکی، که	أَنْجَى: برهانید، برهاند
إِنْ: اگر، اگرچی، گر چی، اگر چنان است	أَنْجَيْتَ: برهانی
کی	أَنْجَيْنَا: برهانیدیم
إِنْ: نه، نه‌اند، نیست، کی نیست، نیستید،	أَنْدَاد: همتایان
نیستند	أَنْذِرُ: بترسان، بیم کن
أَنْ: -، کی	أَنْذِرَ (لِ-): بترسانم
إِنْ: -، کی، که، هر آینه	أَنْذِرُوا: بیم کنید
أَنَا: ما	أَنْزِلُ: بفرست
أَنَابَ: باز گردد	أَنْزَلَ: فرو فرستاد، بفرستاد، فرستاد،
أَنَات: مادگان	بفرستادیم ۴/۱۶۶، انزله کرد، انزله بود
أَنَاس: مردمان	أَنْزَلَ: فرو فرستاده آمد، فرو فرستاده شد،
أَنْبَاء: خبرها	فرستاده آمد، فرو فرستادند، فرستادند، انزله
أَنْبِئْ: آگاهی کنم، خبر دهم	کردی، انزله بود
أَنْبَتْنَا: برویانیدیم	أَنْزِلُ: بفرستد [بفرستم]
أَنْبَجَسَتْ: بشکافد	أَنْزَلَ (م-): نکرد انزله، فرود نفرستاد
أَنْبِذْ: نگاه کن	أَنْزَلَ (لا-): نفرستادند، نفرستادندی، نه فرو
أَنْبِغاث: جنبش	فرستادند
أَنْبِیَاء: پیغامبران	أَنْزَلَتْ: بفرستند، بفرستادیم [بفرستادند]
أَنْتَ: تو، توا ۱۱/۴۹	أَنْزَلْنَا: فرو فرستادیم، بفرستادیم،
أَنْتَظِرُوا: بپایید	فرستادیم، فرستادی [فرستادیم]
أَنْتِقَام: کینه کشیدن	أَنْزَلْنَا (م-): فرو نفرستادیم
أَنْتَقَمْنَا: کینه کشیدیم	الْإِنْس: آدمیان، مردمان
أَنْتُمْ: شما، هستید، توانید شما	الْإِنْسَان: مردم، آدمی
أَنْتَهُوا: باز ایستند	أَنْسَخَ: بیرون آمد، بگذرد
أَنْتَهُوا: باز ایستید	

اَنْقَلَبْتُمْ: باز گردید	اَنْسَى: فرامشت گردانید
اَنْقَلَبُوا: باز گشتند، باز گردند	اَنْشَأَ: بیافرید
اَنْكِحُوا: به زنی کنید	اَنْشَأْنَا: بیافریدیم
اَنَّمَا: کی آنکی	الْاَنْصَاب: بت پرستیدن
اَنَّمَا: ک، کی، هرآینه، کی هر آینه، همانگاه	اَنْصَار: یاریگر، نیروده
۲/۱۱۷	الْاَنْصَار: انصاریان، انصار
اَنَّمَا اَنْتَ: نیستی تو مگر	اَنْصِتُوا: خاموش باشید
اَنَّهُ (لَمْ-): نه باز داشتم	اَنْصَحَ (اَنْ-): نصیحت کنم
اَنْهَار (الانهار): جویها، جویهای روان،	اَنْصَحُ: نصیحت کنم
جویهای رونده	اَنْصَرَفُوا: باز گردند
اَنْهَارَ: بر او کند	اَنْظِرُ: زمان ده
اَنْهَى: همی باز دارم	اَنْظِرُ: بینم
اَنْى: از کجا، چگونه	اَنْظِرُ: بنگر، نگر
اَنْى: من که منم	اَنْظُرُوا: بنگرید
اَنْيَبُ: باز گردم	اَنْعَام (الانعام): چهارپایان
اَوْ: یا	اَنْعَمَ: نیکوی کرد، نعمت کند، نعمت داده بود
اَوْ: یا، ای	اَنْعَمَ: نعمتها
اَوْأ: بیندخسید	اَنْعَمْتُ: انعام کردم
الْاَوَابین: باز آیندگان	اَنْعَمْنَا: نیکوی کنیم
اَوَارى: پنهان کنم	الْاَنْف: بینی
اَوَاه: زاری کننده، دعا کن	الْاَنْفَال: غنیمتها
اَوْبَار: پشمهای اشتر	اَنْفِرُوا: بروید، بیرون روید
اَوْتُوا: دادندشان، بدادندشان، دادیمشان	اَنْفُس (الانفس): تنها، جانها
اَوْتى: دادند، داده شد	اَنْفَقْتُ: هزینه کنی
اَوْتَيْتُمْ: بداد شما را، آوردتان	اَنْفَقُوا: هزینه کردند، هزینه کردندى، هزینه
اَوْحى: وحی فرستاد	کنند
	اَنْفَقُوا: هزینه کنید

أَوْحَى: وحی فرستادند، وحی فرستاده آمد، فرو	الْأَوَّلُونَ: نخستینان، پیشینیان
فرستادند، فرستادند	أَوَّلَى: سزاوارتر
أَوْحَيْتُ: فرمودیم	أَوَّلَى: پیشینان، نخستین
أَوْحَيْنَا: وحی کردیم، وحی فرستادیم، پیغام	أَوَّلَى: خداوندان
فرستادیم	أَوَّلِيَاء: دوستان، دوستان و یاران، یاران، یار
أَوْدِيَّة: رودها	و نگهدار، نگاهدار خدایان، دوست
أَوْذُوا: بیازاردندشان، رنجه داشتند	أَوَّلَى الْأَلْبَاب: خداوندان خردها، خداوندان
أَوْدِينَا: رنجه داشتند ما را	خرد
أَوْرَثْتُمُو-: میراث دادیم	أَوَّلَى الْأَمْرِ: خداوندان کارها، خداوندان کار
أَوْرَثْنَا: میراث دادیم	أَوَّلَى الضَّرَر: خداوندان بیچارگی
أَوْرَدَ: بیارد	أَوَّلِيَان: پیشانیان
أَوْزَار: بزه‌ها، گناهان	أَوَّلَى قُرْبَى: خویشاوندان
أَوْسَط: میان	الْأَوَّلِينَ: پیشینگان، پیشینیان، پیشینان
أَوْضَعُوا: بتاختندی	أَوَى: بپند [بپندخسیدند]
أَوْعِيَه: جوالها	اهْبِطُ: بیرون آی، فرود آی
أَوْف: تمام ده	اهْبِطُوا: فرو آیید
أَوْف: همی تمام پیمایم	اهْتَدُوا: راه راست یافتند
أَوْفُوا: تمام کنید، وفا کنید، تمام دهید،	اهْتَدَى: راه راست دارد
تمام پیمایید	اهْتَدَيْتُمْ: راه یافتید شما
أَوْفَى: وفا کند	اهْجُرُوا-: جدا شوید
أَوَّل: نخستین، اوّل، نخست	أَهْدَى: راستتر، راه دارتر
أَوْلَاد: فرزندان	أَهْل: خداوندان، گروه، کسها، اهل، مردمان،
أَوْلَك: ایشانند، ایشان	زن
أَوَّلُو: اگر چی	أَهْلٌ: بکشند، گشته شد، آواز برداشتند
أَوَّلُوا: خداوندان	الْأَهْلَةُ: نوشدن ماهها
أَوَّلُوا الْأَلْبَاب: خداوندان خردها	أَهْلَكْتَ: هلاک کردی
أَوَّلُوا الطَّوَل: مهتران	أَهْلَكْنَا: هلاک کردیم، تباه کردیم

أَهْلَكُنَا (ما-): هلاک نکردیم	«ب»
أَهْلَى- : اهل	ب- : به، میان ۲/۱۶۶
أَهْوَاء: آرزوها، هواها، آرزو، هوا	باء: سزاوارتر-
أَي: آری	الباب: در
أَيُّ: کدام، کیست	باخ: هلاک خواهی کردن
أَيًّا: هر کدام	بَادِيَ الرَّأْي: ظاهر بینان بی تدبیران
أَيَّاكُم: شما را	بَارِزَة: بیرون آمده
أَيَّام: روزها، روزگاریها، روز، روز پیوسته	بَارَكْنَا: برکه کردیم
أَيَّانَ: کدام، کی کی	بَارِغ: برآمده
أَيَّانَا: ما را	بَارِغَة: برآمده
أَيَّاهُ: او را، ورا، وی	بَاسِط: دراز کننده، - نگسترم
أَيَّاهُمْ: ایشان را	بَاسِطُوا: بگسترند
أَيَّايَ: مرا	بَاطِل (الباطل): باطل، نابایست، بیهوده،
أَيَّيَّهَا: یا	باطل شود
أَيَّد: دستها	باطِن: نهانی
أَيَّدَ: نیرو کرد، نیرو داد	باق: بماند
أَيَّدْتُ: نیرو کرد [کردم]	الباقیات: آنچه بماند
أَيَّدِي: دستها، دست	باغ: طلب فساد، ستم کرده، ستمکاره
أَيْقَاض: بیداران	بال: حال
الْأَيَّكَة: بیشه	بالغ: رسنده، رسیدن
أَيَّمان: سوگندها، سوگند، دستها، دست،	البالِغَة: رسیده
راست، پیمانها، عهد	بالغو- : رسیدند
ایمان (الایمان): گرویدن، گروش، ایمان	بالغی- : رسیدن
أَيِّن: کجااند	بَايَعْتُم: بخريد
أَيَّما: هر کجا	بَأْس: عذاب، سختی، نیرو
أَيَّها: ای	البَأْس: کارزار
	بُئْسَ: بد، بد است، بد بود، بدا

البأساء: سختی، درویشی، حال بد	بَرِي (بریء): بیزار، بیزاری، بیزارم ۶/۱۹
بُشَمًا: بد	بَرْزُوا: بیرون آیند، بیرون شوند
بُئِيس: بد	البَرْق: درخش
بَثّ: غم	بَرَكَات: برکة‌ها، برکات‌ها
بَثّ: پیرا کند	بُرُوج: کوشک‌ها
البَحْر: دریا، دریای ۷/۱۶۳	بُرْهَان: حجت، حجت‌ها
بَحِيرَة: از گوش شکافته	بَرِيُون: بیزارید
بَخْس: اندک	البَسْط: گستردن
البُخْل: زفتی کردن	بَسَطْتُ: بگستری
بَخِلُوا: بخیلی کردند	بَشَر: آدمی، مرد، مردم، آدم
بَدَا: پدید آمد، پشیمان شد	بَشَر: مژده ده، خبر ده
بِدَار: شتافتن	بُشَر: مژده دادند، مژده دهند
بَدَأ: آغاز کرد جُستن، بیافرید	بُشْرًا: بگسترد
بَدَوَ: مبدا کردند	بُشْرَايَ (یا-): ای مژده
بَدَتْ: پدید آمد	بَشَرْتُمُو-: همی مژده دهید
بَدَل: این بدل	بَشَرْنَا: همی مژده دهیم، مژده دادیم
بَدَل: بدل کردند	بُشْرَى: مژده دهنده
بَدَل: بگردان	البُشْرَى: مژده
بَدَّلْنَا: بدل کردیم، بدل کنیم	بَشِير (البشیر): مژده دهنده
بَدَّلُوا: بگردانیدند	بَصَائِر: حجت‌ها، پیدایی‌ها
بَدَن: تن	البَصَر: چشم، بینایی
البَدْو: دشت	بَصْطَة: نیرو و قوت
بَدِيع: نوکار، آفریدگار	بَصِير (البصیر): بینا
البَرّ: بیابان، دشت	بَصِيرَة: پیدایی
البِرّ: نیکوی، نیکی	بِضَاعَت: اخیان
بَرَاءَة: بیزاری	بِضْع: کم از
	بَطَر: شادی

بَطْلٌ: باطل شد	بَلَّغْتَ (ما-): نرسانی
بَطْنٌ: ناپدید است، پوشیده [کرد]	بَلَّغْنَا: برسیدیم
بُطُونٌ: شکمها	بَلَّغُوا: برسند
بَعَثَ: بفرستاد	بَلَّوْنَا: بیازمودیم
بَعَثْنَا: بفرستادیم، فرستادیم، برانگیختیم	بَلَى: آری
بَعْدَ: سپس، پس، پس از	بَلَّيْغٌ: رسیده
بُعْدًا: دوری باد، دورباد، دوری باد	بُنٌ: پسر
بَعْدَتْ: هلاک شدند	بَنَاتٌ: دختران
بُعْدَتْ: دور شد	بَنَانٌ: سرانگشت
بَعْضٌ: بهره، بهری	بَنَوْا: بنا کند
بَعْلٌ: شوی	بَنُوْ-: فرزندان
بَعِيدٌ (البعید): دور	الْبَنُونَ: پسران
بَعِيرٌ: اشتهوار	بَنَى -: فرزندان، پسران، فرزند
الْبِغَالُ: استران	بَنَى: پسرکان من، پسران مرا
بَعْنَةٌ: ناگاه	بُنَى: پسر من
الْبَغْضَاءُ: بزه، بزشن	بنی اسرائیل (بنی اسرائیل): فرزندان یعقوب،
بَغَى (البغی): بغیت	پسران یعقوب، فرزندان اسرائیل
الْبَقَرُ: گاو	بُنِیَانٌ: برآورده‌ها، بنیاد آورد، بنیان
بَقَرَاتٌ: ماده گاو	بَنِینٌ: پسران
بَقِیَّةٌ: آنچه باز نهد، هنر و خرد	الْبَوَارُ: هلاک
بُکْمٌ (البُکْم): تنبیهان، گنگ، لال	بَوَّأَ: جای کرد
بَلٌ: نک، نه کی، بلک، بل کی	بَوَّأْنَا: جای کردیم
بَلَاءٌ: آزمودن، آزمایش، بلا	بُهْتَانٌ: دروغ
الْبِلَادُ: شهرها	بَهیمَة: چهار پای
الْبَلَاغُ: رسانیدن، برسانیدن	بِیَاتٌ: شب
بَلَدٌ (البلد): شهر	بِیَاتًا: به شب، خفته
بَلَغَ: برسید، برسد	بِیْتٌ (البیت): خانه، خاندان

بَيْت: پشت سازند	تَأْتُوا - (لم-): نه آرید
الْبَيْتُ الْحَرَامُ: خانه حرم	تَأْتُوا (آن-): بیایید
يَبِّع: خرید و فروخت، خرید فروخت	تَأْتُونَ: همی کنید، همی آید
بَيْنَ: میان	تَأْتِي (تَأْتِي): بیاید، بیامد
يَبِّن: پیدا	تَأْتِي (لا-): نه آمد
يَبِّنَا: پدید کردیم	تَوْتُوا - (لم-): نیاوردید
بَيِّنَات (البَيِّنَات): درستیها، پیداییها، حجتها،	تَوْتُوا (لا-): مدهید
پیدایی	تَوْتُونَ (لا-): ندهید
بَيْنَ آيِدِي: پیش	تَوْتِي: بدهد
بَيِّنَة: پیدایی، درستی، حجت	تَأْتِينَ: آمدی
يَبْنُوا: پدید کنند	تَوَدُّوا (آن-): بگزارید
بَيْنَ يَدَيْهِ: پیش وی بود، پیش وی است،	تَأْذَنَ: آگاه کرد، بیاگاهاند
پیش وی، میان	تَأْسَ (لا-): اندوهگن مباش، مخور اندوه
بُيُوت (البيوت): خانهها	تُؤَفِّكُونَ: دروغ گوید
	تَأْكُلُ: بخورد، همی خورد
	تَأْكُلُ: همی خورد، بخورد
	تَأْكُلُوا (ل-): بخورید
	تَأْكُلُوا (لا-): نه خورید، مخورید
	تَأْكُلُونَ: بخورید
	تَأْلُمُونَ: همی اندر یابید، همی دریابید
	تَأْمُرُ: همی فرماید
	تُؤْمَرُ: فرمودند
	تَأْمُرُونَ: فرماید
	تُؤْمَرُونَ: - تان همی فرمایند
	تَأْمَنُ (لا-): استوارنداری
	تُؤْمِنُ (لم-): نگروریدند
	تُؤْمِنُ (آن-): بگروید

«ت»

تَ: به (قسم)

تَابَ: توبه داد، توبه دهد، توبه کرد، توبه کند

تَابَا: توبه کنند

التَّابُونَ: توبه کردگان

تَابِعَ (ب-): به دم روی، به دم روند

تَابُوا: توبه کنند، توبه کردند

تَارِك: دست باز دارنده، باز دارنده

تَأْتِي: بخواهند

تَأْتِ: بیاری، بیایند

تَأْتِ (لم-): نیاید

تَأْتَنَ: باز آرید

تَبِعْ: به دُم آید	تَوَمَّنُوا (لا-): خواهید مگر وید
تَبِعُوا (ما-): به دُم نروند	تَأْوِيلُ: تفسیر، تأویل، سرنجام
تَبَغُّوا (لا-): مجوید	تَأْيِسُوا (لا-): نومید م باشید
تَبْلُغَ (ان-): نتوانی رسانیدن	تُبْ: توبه ده
تَبَلَّوْا: بخوانند	تَبَارَكَ: بزرگ است
تَبَوَّأَ (آن-): بنا کنید	تُبَاشِرُوا (لا-): برهنه مپساولد
تَبَوَّأَ (آن-): هلاشوی	تُبْتُ: توبه کردم
تَبَيَّدَ (آن-): نیست شد	تَبَتَّسَ (لا-): باک مدار، اندوهگن مشو
تَبِيعْ: دم بریده	تَبَتَّعُوا (ل-): بجوید
تَبَيَّنَ: پدید آمد، پدید آمده بود	تَبَتَّعُوا (آن-): بجوید
تَبَيَّنَ (ل-): پدید کنی	تَبَتَّعُونَ: همی جوید
تَبَيَّنُوا: درستی کنید، درست کاری کنید	تَبَتَّغَى (آن-): بجویی
تَبَدَّلُوا (لا-): بدل مکنید	تُبْتُم: توبه کردید
تَتَّبَعَ (حتی-): متابعت کنی	تَبَخَّسُوا (لا-): مکاهید، کم مکنید
تَتَّبِعْ (لا-): پس روی مکن، متابعت م باش	تُبْدَ: پدید کند
تَتَّبِعَانِ (لا-): پیگیر م باشید	تُبْدُوا: پدید کنید
تَتَّبِعُوا (لا-): پس روی مکنید، به دُم مروید،	تُبْدُونَ: آشکارا کند، پدید کند
متابع م باشید، پیگیر م باشید	تَبْدِيلُ: تبدیل
تَتَّبِعُونَ (ان-): به دُم همی نروید	تُبَذَّ (لا-): مپراکن
تَتَّبِيبُ: هلاک کردن	تَبَذِيرُ: پراکندن
تَتَّبِيرُ: هلاک کردن	تَبَرَّأَ: بیزار شد، بیزاری ستانند
تَتَّخَذَ: بگیری	تُبْرَى: بهتر کنی
تَتَّخِذُوا (لا-): مگیرید، مه گیرید	تَبَرَّؤْا: بیزار گشتند
تَتَّخِذُونَ: همی بگیرید، همی بکنید، بگیرد	تَبَسُّطُ (لا-): مگستران
تَتَذَكَّرُونَ (لا-): به یاد نیارید	تُبْسَلَ (آن-): پاداش دهد
تَتْرُكُ: بگذاری	تُبْشِرُونَ: همی مژده دهید
تَتْرَكُوا (آن-): دست باز دارید	تَبَعَ: پس روان

تَجَرَّمُونَ: همی گناه کنید	تَتَفَكَّرُونَ (لا-): نه اندیشید
تَجْرِي: همی رود، می‌رود، همی برد	تَتَقَوُّوا: بترسید
تَجْرِي (ل-): بروند	تَتَّقُونَ: بپرهیزید، همی بترسید
تُجْزَوْنَ: پاداش یابید، هست تان پاداشت	تَتَّقُونَ (لا-): نمی‌ترسید، نترسید
تَجْزَى (لا-): فدا نکند	تَتَكَبَّرَ (آن-): بزرگ کنی
تَجْعَلُ (لا-): مکن	تَتْلُوا: برخوانی
تَجْعَلُوا (آن-): کنید	تَتْلُوا (ما-): نخوانید
تَجْعَلُونَ: بکردید	تَتَلَّى: برخوانند
تَجَلَّى: پدید آورد	تَتَمَنَّوْا (لا-): آرزو مکنید
تَجْمَعُونَ: گرد کنید	تَتَوَقَّى: بمیراند
تَجْهَرُ (لا-): آواز برمدار	تَتَوَلَّوْا (لا-): برمگردید
تَجْهَلُونَ: همی نادانی کنید، نادان اید	تَثْبِيت: استوارکاری
تُحَاجُّوْا: پیکار همی کنی	تَثْرِيْب: سرزنش
تُحَاجُّونَ: همی حجت آرید	تَتَّقَنَّ: بیابی
تُحْبِسُونَ: باز دارد	تُجَادِلُ: پیکار همی کنید
تُحِبُّونَ (لا-): دوست نداشتید	تُجَادِلُ (لا-): پیکار مکن
تَحْتَ: زیر	تُجَادِلُونَ: پیکار کنید
تَحْذَرُونَ: حذر کنید	تِجَارَةٌ: بازرگانی
تَحْرِصُ: حریصی نمایی	تَجْتَنِبُوا: کناره گیرید
تُحَرِّمُوا (لا-): مکنید به حرام	تَجِدَ (لن-): نیابی، نیابد
تَخْرِير: آزاد باید کرد، آزاد کردن	تَجِدُ (لا-): نیابی
تَحْزَنُ (لا-): اندوه مبر، اندوه مخور	تَجِدَنَّ: یابند
تَحْزَنُونَ: - اندوهی باشد	تَجِدُوا (لا-): نیابید
تَحْزَنُونَ (لا-): شرمگین مکنید	تَجِدُوا: بیابید
تَحْسَبُ: پنداری	تَجِدُوا (لم-): نیابید، نیابی
تَحْسَبَنَّ (لا-): مپندار	تَجِدُونَ: بیابید
تَحْسِسُوا: بجوید	تَجْرُونُ: زاری کنید

تَخْرُجُوا (لن-): بیرون میایید	تُحْسِنُوا: نیکوی کنید
تُخْرَجُونَ: بیرون آیید	تُخْشَرُونَ: باز شدن شما، باز شوید،
تَخْرُصُونَ: - گزاف کاران	بازگشت خلقتان
تَخْرِقَ (لن-): نتوانی دریدن	تُخْصُوا (لا-): نتوانید شمردن
تُخْرِ (لا-): رسوا مگردان	تُخْصِنُونَ: پنهان کنید
تُخْزُونَ (لا-): شرمگین مکنید	تَحْكُمَ (ل-): داور باشی
تَخْسِرَ: زیانکاری	تَحْكُمُوا (آن-): حکم کنید
تَخْشَوْا (تخشو-)(لا-): مترسید	تَحْكُمُونَ: حکم کردید
تَخْشَوْ- (آن-): بترسید	تَحُلْ: فرود آید
تَخْشُونَ: می ترسید	تَخْلُقُوا (لا-): مسترید
تَخَفْ (لا-): مترس	تُحِلُّوا (لا-): به حلال مدارید
تَخْفُو-: پنهان کنید	تَحْمِلْ: حمله بری
تُخْفُونَ: پنهان کردید، پنهان کند	تَحْمِلَ (ل-): برداردی
[کنید]	تَحْمِلْ: بردارد، برگیرد
تَخْفِيفَ: سبک گردانیدن	تَحْوِيلَ: گردانیدن
تُخْلَفْ (لا-): خلاف نکنی	تَحِيَّةَ: درود دادن، تحیت
تَخْلُقْ: بیافرید [بیافریدی]	تَحْيَوْنَ: زندگانی کنید
تَخَوْفَ: ترسیدن	تُخَاطَبْ (لا-): مگوی سخن
تَخُونُوا (لا-): خیانت مکنید	تُخَافِ (لا-): پنهان مدار
تَخْوِيفَ: بیم کردن	تَخَافَنَّ: ترسی
تُدْخِلْ: اندر آری	تُخَافُونَ: همی ترسیدید، بترسید
تَدْخُلُوا (لا-): مه اندر [شوید]	تَخْتَانُونَ: خیانت کردید
تَذْرُكْ (لا-): نیابد	تَخْتَلِفُونَ: ناهموار گشتید، خلاف کردید، -
تَذَرُونَ (لا-): ندانید	خلاف کنان
تَدْعُ (لا-): مخوان	تَخْرُجْ: همی بیرون آید
تَدْعُوا (تدعو-): خوانید، بخوانی	تُخْرِجَ (ل-): بیرون آری
تَدْعُوا: همی خوانی	تُخْرِجْ: بیروی آوری

تَدْعُونَ: همی بخواندید، همی بخوانید،	تَرْتُوا (آن-): میراث گیرید
بخوانید، خوانید، خوانی، می خوانید	تَرْجَعُ: باز گشتن
تَدُلُوا: نبرید	تَرْجَعُونَ: باز گردید، باز گردانند شما را
تَدْمِيرُ: هلاک کردن	تَرْجُونَ: همی امید دارید
تَذَرُ: بگذارید	تَرْحَمُ (لا-): نبخشایی
تَذَرُوا: همی برد	تَرْحَمُ (لم-): رحمت نکنی
تَذَرُوا: هرزه هلیل	تَرْحَمُونَ: رحمت کنند
تَذْكُرُ: یاد کنی	تَرَدُّ (آن-): باز گرداند
تَذْكُرُوا: یاد کنید	تَرَدُونَ: باز روید، باز گردانندتان
تَذْكُرُونَ: یاد کنید، همی پند گیرید	تَرْزُقَانِ: روزی دهید
تَذْكُرُونَ (لا-): به یاد ندارید، همی پند	تَرْضَوُا: خشنود شوی
نگیرید، هیچ پندی همی نگیرید	تَرْضَوُا (لِ-): خشنود شوی
تَذْكِيرُ: یاد کرد	تَرْضَوْنَ: پسند (کذا)
تَذُوقُوا: بچشید	تَرْضَى: پسندی
تَذْهَبُ: بشود	تَرْضَى (لن-): خشنود نیستند
تَذْهَبُوا (آن-): بردن شما	تَرْغَبُونَ: رغبت کنید
تَذْهَبُوا (لِ-): ببرید	تَرْفَى: بر شوی
تَر (لم-): نگاه نکنی، همی ننگری	تَرْكُ: دست باز داشت، بگذاشت، دست باز
تَرَا: بدانی	دارد، بهشت، دست باز داشتند، ماندند
تَرَا (لن): نتوانی دیدن	تَرْكَ (ما-): دست باز نداردی
تَرَاءَتْ: بدیدند	تَرْكَبُوا (لِ-): بر نشینید
تَرَاب (التَّراب): خاک	تَرْكْتُ: دست باز داشتم
تَرَضَى: خشنودی	تَرْكْتُمْ: دست باز داشتید، بگذاشتید
تُرَاوِدُ: همی بخواهد	تَرْكُنْ: دست باز داشتند
تَرْبُّصُوا: بپایید، چشم دارید	تَرْكُنْ: بگرایی
تَرْبُّصُونَ: برسد	تَرْكُنَا: بماندیم
تَرْتَدُوا (لا-): باز مگردید	تَرْكُوا: دست باز داشتند

تَرَوْ- (لم-): ندیدید، ندید	تَسْتَلُوا (لا-): می‌پرسید
تَرَوْنَ: همی بینید	تُسْتَلُونَ (لا-): می‌پرسند
تَرَوْنَ (لا-): همی نه بینید، نه بینید	تَسُوْ-: اندوهگن کند، اندوهگن باشند
تُرْهَبُونَ: بترسانید	تَسْبِقُ (ما-): پیش نرود
تُرْهَقُ: برسد	تَسْبُوا (لا-): دشنام مدهید
تُرَى: بینی، بینید	تَسْبِيح: تسبیح
تُرِيحُونَ: شبانگاه باز آید	تَسْتَبِينَ: پدید آید
تُرِيدُ: بخواهی	تَسْتَجِيبُونَ: پاسخ کنید
تُرِيدُونَ: همی خواهید، خواهید	تَسْتَخْرِجُوا: بیرون آرید
تَزَاوَرُ: همی گراید	تَسْتَخْفُونَ: سبک دارند
تَزِدُّ: بیفزاید	تَسْتَطِيعُوا (لن-): نتوانید
تَزْدَرِي: خواب همی دارد	تَسْتَعْجِلُوا (لا-): شتاب مکنید
تَزْرَعُونَ: باید کشتن	تَسْتَعْجِلُونَ: شتاب کردید، شتاب کنید،
تَزِرُوا (لا-): برنگیرد، نگیرد	شتاب همی کنید
تَزْعُمُونَ: گفتید، - گمان مندان	تَسْتَغْفِرُ: آمرزش خواهی
تَزَكَّى: بیفزاید [بیفزایی]	تَسْتَغْفِرُ (لا-): آمرزش نخواهی
تَزِلُّ: بلغزد	تَسْتَعِثُونَ: یاری خواستید
تَزُوْدُوا: توشه بردارید	تَسْتَفْتَحُوا: نصرت خواستید
تَزْهَقُ: بشود	تَسْتَفْتِيَانِ: پاسخ جوید
تَزِيدُونَ (ما-): نفرایند	تَسْتَقْسِمُوا (آن-): خواهید
تَزِيغُ: بگراید	تَسْتَكْبِرُونَ: - گردنکشان
تَسَاءَلُونَ: بخواهید یک از دیگر	تَسْتَفْزِزُونَ: فسوس کنید
تَسْأَلُ (ما-): نخواهی	تَسْجُدُ: نکردی سجده
تُسْأَلُ (لا-): نه پرسند ترا	تَسْخَرُ: جادوی کنی
تَسْتَلْنِ (لا-): مخواه از من	تَسْخَرُوا: فسوس کنید
تُسْتَلْنَ: می‌پرسندتان، می‌پرسند	تَسْخَرُونَ: شما فسوس کنید
تَسْأَلُوا: پرسید	تَسْرَحُونَ: بامداد گسیل کنید

تَصَدَّقْ: ببخش	تُسْرِفُوا (لا-): اسراف مکنید
تَصَدَّقْ: صدقه کند	تُسِرُّونَ: پنهان دارید
تَصُدُّونَ: برگردید، باز دارید	تَسْعَ: نه
تَصَدِيَّة: دست زدن	تَسْقُطُ: اوفتد
تَصَدِيق: راست گردانیدن، راستی	تُسْقَطُ: بفکنی
تَصْرِفُ (لا-): باز نگردانی	تَسْكُنُوا (لِ-): بیارامید
تُصْرِفُونَ: باز گردانید	تَسْلِيم: گردن نهادن
تَصْرِيف: گردش	تُسْمِعُ: بشنوانی
تَصْنَعِي: بگردانند	تَسْمَعُونَ: همی شنوید
تَصِفُ: وصف کند	تُسَوِّي: راست کنندی
تَصِفُونَ: شما همی صفت کنید، همی صفت کنید	تُسَيِّمُونَ: همی چرانید
تَصِلُ (لا-): نرسند	تَشَاءُ: خواهد [خواهی]
تُصَلُّ (لا-): مکن نماز	تَشَابَهَتْ: مانند آمد
تُصَلِّحُوا: نیکوی کنید	تُشَاقُّونَ: ناهموار همی گشتید
تَصُومُوا (أَنْ-): روزه داشتن	تَشْتَرُوا (لا-): مخرید
تُصِيبُ: برسد	تَشْخَصُ: بیرون آید
تُصِيبُ: برسد	تُشْرِكُوا (لا-): مه گیرید، انباز مگردانید
تُصِيبَنَّ (لا-): نرسد	تُشْرِكُونَ: همی انباز گیرید، انباز گیرید،
تَضْرِبُوا (لا-): مزنید	هنباز گیرید، هنباز گیری، شرک می گیرید
تَضَرَّعَ: زاری کردن، زاری	تَشْعُرُونَ (لا-): همی ندانید
تَضَرَّعُوا: زاری کردند	تَشْكُرُونَ: سپاس داری کنید، سپاس دارید،
تَضُرُّو- (لا-): زیان نکنند	شکر کنید
تَضُرُّونَ (لا-): زیان نتوانید کردن	تُشْمِتُ (لا-): شاد مکن
تَضَعُوا (أَنْ-): بنهید	تَشْهَدُ (لا-): گواهی مده
تُضِلُّ: بیراه کنی	تَشْهَدُونَ: گواهی دهید
تَضِلُّوا (أَنْ-): گم کنید، راه گم کنید	تُصِيبُ: برسد، رسد
	تَضَيَّرُوا (أَنْ-): شکیبایی کنید

تَعْتَدُوا (لا-): از حد در مگذرید، از حد اندر مگذرید	تَطْرُدْ: براند [برانی]
تَعْتَدِرُوا (لا-): بهانه مکنید، عذر نیارید	تَطْرُدْ (لا-): مبران
تَعْتُوا (لا-): مباشید، مه روید	تُطِيعْ: طاعت داری
تَعْجَبْ: شگفت آیدت	تُطِيعْ (لا-): فرمان مبر
تَعْجَبْ (لا-): عجب نیاید، نه شگفت آید	تُطْعِمُونَ: طعام دهی
تَعْجِبِينَ: همی شگفت داری	تَطْعَنُوا (لا-): گردن مبرید
تَعِدْ: وعده کردی، بترسانی	تَطَّلِعْ: نبرسید
تَعْدِلْ: بکردی	تَطْمَئِنَّ: بیارامد
تَعْدِلُوا (آن-): راستی کنید، داد دهید	تَطْمَئِنُّ: بیارامد
تَعْدِلُوا (لا-): داد نکنید، نتوانید داد کردن	تَطْوَعْ: افزونی کند، بکند افزون
تَعْدُوا (لا-): مگذرید	تُطَهِّرْ: پاک کنی
تَعْدُوا: بشمرید	تَظْلِمُ (لا-): نکاستی
تُعَذِّبْ: عذاب کنید	تَظْلِمُوا (لا-): مکنید ستم
تُعْرِضْ: روی بگردانی	تُظْلَمُونَ (لا-): ستم نکنید
تُعْرِضْ: روی بگردانی	تَظُنُّونَ: گمان برید
تُعْرِضُوا: روی بگردانی	تَعَالَوْا: بیایید
تُعْرِضُوا (لِ-): روی بگردانید	تَعَالَى: برتر است
تَعْضِلُوا (لا-): باز ندارید	تَعَالَى اللَّهُ: بزرگا خدایا
تَعْظُونَ: پند دهید	تَعَاوَنُوا: یاری کنید
تَعْفُوا: عفو کنید	تَعَاوَنُوا (لا-): یاری مکنید
تَعْقِلُونَ: بدانید، اندر یابید	تَعْبُدُوا (لا-): نه پرستید، مپرستید
تَعْقِلُونَ (لا-): خرد نمی دارید، خردتان نیست، هیچ خردتان نیست	تَعْبُدُونَ: همی پرستید، پرستیدید، پرستید، -
تَعْلَمْ: بدانستی	پرستندگان
تَعْلَمُ: دانی، دانستی، همی دانی	تَعْبُدُونَ (ما-): همی نپرستید
تَعْلَمُ (لم-): ندانی	تَعْبُرُونَ: همی بر گزارید
	تَعْتَدُوا (آن-): از حد در گذرید

تَعْلَمُ (لا-): ندانی	تُغْنِي (ما-): سود ندارد
تَعْلَمُ (ما-): ندانستی	تَغِيضُ: بکاهد
تَعْلَمُوا (لِ-): بدانید	تَفْتَوُا: همیشه و همارا
تَعْلَمُوا (حَتَّى-): بدانید	تُفْتَحُ (لا-): نگشایند
تَعْلَمُوا (لَمْ-): همی ندانید	تَفْتَرُوا (لِ-): بیافید
تَعْلَمُونَ: بدانید، همی دانید، همی بدانید، - دانان	تَفْتَرُونَ: دروغ گوید
تَعْلَمُونَ (لا-): نمی دانید، نه دانید، ندانستید،	تَفْتَرِي (لِ-): بیافی
شما ندانید، شما همی ندانید	تَفْتِنُ (لا-): مکن بزه
تَعْلَمُونَ (لَمْ تَكُونُوا-): همی ندانستید	تَفْجُرُ (حَتَّى-): بیرون بدمانی
تُعَلِّمُونَ: بیاموزید	تُفَجِّرُ: بشکافی
تَعْمَلُونَ: همی کنید، کنید، کار کنید، کردید	تَفَرَّقُ: بپراکند
تَعْلُنُ: برتری کنید	تَفْرِيقُ: جدایی
تُعْلِنُونَ: آشکارا کنید	تُفْسِدُنْ: تباهکاری کنید
تَعُودُنْ: باز گردید	تُفْسِدُوا (لا-): تباهی مکنید، نه تباهی کنید
تَعُودُوا: باز گردید	تَفْشَلُوا: بد دل شوید
تَعُودُونَ: باز گردید	تَفْصِيلُ: پدید کردن
تَعُولُوا (لا-): درویش نشوید	تَفْصِيلاً: جدا کرده ای
تَغْتَسِلُوا: تن بشویید	تَفْضَحُونَ (لا-): رسوا مکنید
تَغَشَّى: فراز شد	تَفْضِيلُ: فزون گردانیدن
تَغْفِرُ: بیامیزی	تَفْعَلُ (لَمْ-): نکنی
تَغْفِرُ (لا-): نیامیزی	تَفْعَلُوا: کنید
تَغْفِرُ (لَمْ-): نیامیزی	تَفْقِدُونَ: همی جویید
تَغْفُلُونَ: غافل باشید	تَفْقَهُونَ (لا-): شما همی بر نه افتید
تَعْلُوا (لا-): از حد مگذرید	تُفْلِحُونَ: رستگار باشید، رستگار شوید، -
تَعْنُ (لَمْ-): نبودی	رستگار
تُعْنِ (لَمْ-): فریاد نرسد	تُفْنِدُونَ (لا-): فرتوت نخوانید
تُغْنِي (لَنْ-): سود ندارد	تَغِيضُ: همی رود، تر شده

تَقَطَّعَتْ: بریده گردد	تُفِضُونَ: در شوید
تَقْعُدْ (لا-): منشین	تُقَاتِلُوا (ان-): نه کارزار کنید
تَقْعُدْ: بنشین	تُقَاتِلُوا (لا-): کارزار مکنید
تَقْعُدُوا (لا-): منشینید	تُقَاتِلُونَ (لا-): همی نکنید کارزار، حرب
تَقْفُ (لا-): گزاف مگوی	نکنید
تَقُلْ (لا-): مگوی	تَقْبَلْ: بپذیر
تَقْلَبْ: گشتن، گشت	تَقْبَلْ (ان-): بپذیرید
تَقُمْ: بایستند	تَقْبَلْ: بپذیرفت
تَقُمْ (لا-): نخیزی، مه ایست	تَقْبَلْ (ما-): نه پذیرند
تَقُولْ: تو همی گویی، همی گویی	تَقْتُلْ (ل-): بکشی
تَقُولُوا (ان-): گوید، بگوید	تَقْتُلُوا (لا-): مکشید
تَقُولُوا (لا-): مه گوید، مگوید	تَقْتُلُوا (لم-): نه کشید
تَقُولُونَ: همی گوید، گوید، همی بگوید،	تَقْدِرُوا (ان-): قادر شوید
شما همی گوید	تَقْدِمُوا: پیش فرستید
تَقُومْ: برخیزی	تَقْدِير: اندازه
تَقُومُوا (ان-): بایستید	تَقْرَأْ (ل-): برخوانی
تَقْوَى (التَّقْوَى): پرهیزکاری، ترسکاری	تَقْرَبَا (لا-): مشوید نزدیک
تَقِيمُوا (حتی-): بایستید	تَقْرَبُوا (تقربوا) (لا-): فراز مشوید، نزدیک
تَكْ (لا-): مباش	مشوید، نزدیک مهلید
تَكْ (ان-): باشد	تَقْرَبُونَ (لا-): نزد من میایید
تَكْبَرُوا (ل-): بزرگ دارند	تَقْرِضْ: همی برد
تَكْتُمُونَ: پنهان کنید	تَقْسِطُوا (لا-): داد نتوانید کردن
تَكْرَهُ: دشخوار داری	تَقْصُرُوا (ان-): بکاهید
تَكْرَهُوا (ان-): ناخواه باشید	تَقْصُصْ (لا-): پیدا مکن
تَكْسِبْ: بکند	تَقَطَّعْ: بریدند
تَكْسِبْ (لا-): نکند	تَقَطَّعْ (ان-): ببرد
تَكْسِبُونَ: کردید، کنید	تَقَطَّعْ: ببرند

تَلَقَّاءُ: دیدن، راستا	تَكْفُرُوا: کافر گردید، کافر شوید
تَلَقَّفُ: باطل کند	تَكْفُرُونَ: کافر گردید، کافر شدید
تَلَقُّوا (لا-): مفکنید خویشتن را	تَكْفُرُونَ (لا-): ناسپاسی مکنید
تَلَقَّى (آن-): بیوکن	تُكَلِّفُ (لا-): اندر نخواهند
تِلْكَ: این است، این، آن	تَكَلِّمُ (لا-): سخن نگوید
تِلْكُمْ: شما راست	تَكْلِيمُ: سخن گفتن
تَلَوْا: بخوانی	تُكْمِلُوا (ل-): تمام کنید
تَلَوْتُ (ما-): نخواندم	تَكُنْ (لا-): مباش
تَلَوْمُو- (لا-): مکنید سرزنش	تَكُنْ (لم-): نه بود، نه
تَلَيْتُ: برخوانند	تَكْنِزُونَ: گنج نهادید
تَمَّ: تمام شد	تَكُونُ: باشد
تَمَامًا: تمام	تَكُونُ (آن-): باشد
تَمَّتْ: تمام شد	تَكُونُ (ل-): باشی
تَمْتَرُونَ: به گمان شدید	تَكُونُ (حتى-): بباشی
تَمَتَّعَ: برخورداری گیرد	تَكُونُ (لا-): نبودی، نباشد
تَمَتَّعُوا: برخوردارید	تَكُونُ (ما-): نباشی
تَمُدُّنَ (لا-): دراز مکن	تَكُونَا: باشید
تَمَسَّ: بیسآود	تَكُونَنَّ (لا-): مباش، مباشید
تَمَسَّو- (لا-): مپسآوید، دست مکنید	تَكُونُوا: بباشید، باشید
تَمَشَّ (لا-): مشو	تَكُونُوا (ل-): باشید
تَمَكِّرُونَ: سازش بد کنید	تَكُونُوا (لم-): نه شماآید، نتوانید
تَمْلِكُ (لم-): نباشد پادشاهی	تَكُونُوا (لا-): مباشید
تَمْلِكُونَ: پادشا گردی	تَكُونُونَ: بباشید
تَمُوتُنَّ (لا-): مه میریت	تُكْوَى: داغ نهند
تَمُوتُونَ: بمیرید	تِلَاوَةُ: خواندن
تَمِيدَ (آن-): بجنباند	تَلْبَسُونَ: پوشید
تَمِيلُوا (آن-): بچفسید	تَلِفَتَ: بگردانی

تَمِيلُوا (لا-) : میل مکنید	تَتَّقِمُونَ : خشم گیرید
تَنَازَعْتُمْ : با یکدیگر داوری کردید، ناهموار شوید	تَنكِحُوا (أَنْ-) : نکاح کنید
تَنَازَعُوا (لا-) : داوری مکنید	تَنْكِيلُ : عذاب کردن
تَنَالُ : برسد	التَّنُورُ : تنور
تَنْبِيٌّ : آگاه کند	تَنْهَى : همی باز داری
تَنْبُؤُنَ : بیاگاهانید، همی آگاهی دهید	تَوَابٌ (التَّوَابُ) : توبه پذیرنده، توبه دهنده، توبه ده
تَنْبِئُنَ : آگاهی ده	تَوَاعَدْتُمْ : وعده کردی با یکدیگر
تَنْتَهُوا : باز ایستید	تَوْبَةٌ (التَّوْبَةُ) : توبه دادن، توبه
تَنْحِتُونَ : بتراشید	تُوبُوا : توبه کنید، باز گردید
تَنْذِرَ (ل-) : بترساند، بترسانی	تَوَجَّلَ (لا-) : مترس
تَنْزِلَ (أَنْ-) : بفرستند	تَوَدُّونَ : دوست داشتید
تَنْزِلَ (حَتَّى-) : فرو بیاری	تُوصُونَ : اندرز کنید
تَنْزِلُ : بفرستی	تُوْعَدُونَ : وعده کنند شما را
تَنْزِيلُ : فرو فرستادن	تُوْعَدُونَ : بترسانید
تَنْسُونَ : فرامشت کنی	تَوَفَّ : بمیران
تَنْصُرُوا (لا-) : نیرو نکنید	تَوَفَّى : جان بستانند
تَنْصَرُونَ (لا-) : شما را یاری نکنند	تَوَفَّى : تمام دهند
تَنْظَرُونَ (لا-) : منگرید	تَوَفَّيْتُ : جان بستدی
تَنْظَرُونَ (لا-) : زمان مدهید	تَوَفِّيقُ : سازگاری، سازگاری کار
تَنْفُخُ : در دمید [در دمیدی]	تُوْقِدُونَ : همی افروزند
تَنْفِرُوا (لا-) : نرمید، مروید	تُوقِنُونَ : بی گمان باشید
تَنْفَعُ (لا-) : نه سود کند	تَوَكَّلُ : بسپار کار خویش، بسپار
تَنْفِقُوا : هزینه کنید	تَوَكَّلْتُ : سپردم کار خویش را، توکل کردم
تَنْقُصُوا (لا-) : مکاهانید	تَوَكَّلْنَا : است توکل ما
تَنْقَلِبُوا : باز گردید	تَوَكَّلُوا : توکل کنید
تَنْقِمُ (مَا-) : نه کین آرید	تَوَلَّوْا : برگردند، برگردیدند

[illegible]

«ج»

جَتُّمُوْا: اُمَید	جاءَ: بیاید، اُمَد، پیامد، بیاورد، پیامدند، اُمَدند
جِئْنَا: اُورَدیم، بیاریم، اُمَیدیم	جاؤا (جاؤ-): بیایند، پیامدند، پیامدندی، بیاوردند
جِئْنَا (ما-): نیامده ایم	جاءَتْ: پیامد، اُمَد، پیامدند، بیایند، بیاوردند
الجُبُّ: چاہ	جائرُ: راہہاست کُڑ
جَبَّار: گردنکش	جائمین: مردگان افتادگان، افتادگان، خاک
جَبَّارین: گردنکشان	گردیدہ
الجبال: کوہہا	جادَلْتُ: پیکار کردی
جِباہ: پیشانیہا	جادَلْتُمْ: جدل کردید
الجِبْتُ: حی بن الاخطف	جار (الجار): ہمسایہ، فریادرس
جَبَل (الجبل): کوہ	جاسُوا: اندر شدند
جَحَدُوا: منکر گشتند	جاعِل: کنندہ
الجَحیم: دوزخ	جاعِلون: بخواہیم کردن
الجَراد: ملخ	جامع: گرد آورد
جَرَحْتُمْ: کنید	الجان: پریان
جُرُز: ہموار	جانب: پہلو، کرانہ
الجُرُوح: جراحتہا	جاوَزنا: بگذاشتیم
جَرَيْنَ: براند	جاهدَ: جہاد کرد
جَزاء: پاداش، پاداشت، پاداش، جزا	جاهدَ: جہاد کن
جُزء: بہرہ	جاهدُوا: جہاد کردند، بکوشیدند
جَزَعْنَا: بنالیم	جاهدُوا: جہد کنید
الجِزْيَہ: جزیہ	جاهِلون: نادانان
جَزَيْنَا: پاداش دادیم	الجاهِلِيَّة: نادانان
جدال: پیکار	الجاهِلین: نادانان
جدید: نو	جِئْتُ: اُمَدی، پیامدی
جَسَد: فربہ	جِئْتُ: پیامدم
جُفاء: ناچیز شدہ	جِئْتُ: اُورَدید

جَعَلَ: بکردی، بکرد، کرد، کردست، بگردانید،	جَنَّة: دیوانگی
آفریدگار ۶/۹۶	الْجَنَّة: پریان
جَعَلَ (ما-): نکرد، نکردست	جَنَّتَيْنِ (الْجَنَّتَيْنِ): دو بوستان
جُعِلَ: نهاده شد	جَنَحُوا: بگردانند
جَعَلْتُمْ: بکردید، کردید	جَنَفًا: میل کردی
جَعَلْنَا: بکردیم، کردیم، بکنیم	جُنُوب: پهلوها، پهلو
جَعَلْنَا (ما-): نه کردیم	جُنُود: لشکر
جَعَلُوا: بکردند، کردند	جَوْ: گشادگی
جُلُود: پوستها	جَوَاب: جواب
جَمال: نیکوی	الْجَوَارِح: صیدها
جَمْع: گرد آمدن	الْجُوع: گرسنگی
جَمْع: گرد آورد	جِهَاد: جهاد کردن
الْجَمْعَان: دو گروه	جَهَاز: بارها
الْجَمَل: اشتر	جَهَالَة: نادانی
جَمِيعًا: همه، جمله، همگان	جَهْرًا: آشکارا کند
جَمِيل (الْجَمِيل): نیکو	جَهْر (الْجَهْر): آشکارا کردن، آشکار کردن،
جَن: پدید آمد	آشکار
الْجِن: پریان	جَهْرًا: آشکارا
جَنَات: بوستانها، بهشت، بهشتهای	جَهْرَة: آشکارا
جَنَاح: پر و بازو	جَهْد: سختتر، سختترین
جَنَاح: بزه، تنگی، سختی	جُهْد: جهد و طاقت
جَنَاحِي -: پرها	جَهَّز: گسیل کرد، گسی کرد
الْجَنَب: پهلوی، هم پهلو	جَهَنَّمَ: دوزخ
جُنُب: جنب	
الْجُنُب: بیگانه	«ح»
جَنَّة: بوستان	حَارَب: جنگ کرد
الْجَنَّة: بهشت	الحَاج: حج کنندگان

الحَجَّ: حج	حاج: پیکار کرد
حِجَاب: پرده‌ها، پرده	حاجة: آرزو
حِجَارَة: سنگ	الحاسِبِین: حساب کنندگان
حَجَّ الْبَيْت: آهنگ خانه کند	حاش: بازداشت خواهیم، حاشا
حُجَّة (الحجَّة): حجت، حجت‌ها، درستی	حاشِرین: گرد کنندگان
الحَجَر: سنگ	حاصِب: باد
حِجْر: باز داشته	حاضِرًا: به جای آمده
الحِجْر: حجر	حاضِرَة: به نزدیکی
حُدُود: بازداشت‌ها، فریضه‌ها، حدها	حاضِرِی-: باشندگان
حَدِیث (الحَدِیث): سخن، حدیث	حافِظًا: به نگاه داشتن
حَدید: آهن	حافِظات: نگاه دارندگان
حِذْر: ساز	حافِظون (الحافِظون): نگاه دارندگان، نگاه
حَرّ (الحَر): گرما	داران، نگاه‌دار
الحُرّ: آزاد	حاق: فرود آمد، برسد، برسد
حَرَام (الحَرَام): باز داشته، حرام	الحاکِمِین: حکم کنندگان، داوران، کارگزاران
الحَرْب: کارزار	حام: بریده
حَرَث (الحَرَث): کشت	الحامِدون: سپاس دارندگان
حَرَج: تنگی، سختی، سخت	حَبّ (الحَبّ): دانه
حَرَصْتُ: حریصی کنی	حُبّ: دوست داشتن، دوستی
حَرَصْتُمْ: سختی کنید	حُبًا: دوست داشتن
حَرَض: بیماری گران	حَبَّة: دانه
حَرَض: برانگیز، بینگیز	حَبِطًا: هرزه نبود، هرزه کند، باطل شود
حَرَم: حرام کرد، حرام کردند	حَبِطَتْ: نیست شد، به باطل بود، باطل
حُرْم: احرام گرفته، به حرم باشید، حرم	شود، هرزه نبود
باز داشته	حَبِیْثَة: پلید پلید
حُرْم: حرام کرده شد	حَتّی: تا
حُرْمًا: در حرم	حَتِیثًا: به شتاب

الْحُرُمَات: حرامها	حَسِيب: شماردار، نگاه دارنده
حُرْمَت: حرام کردند	حَشْرُنَا: گرد کردیمی، گرد آریم
حَرْمَنًا: حرام کردیم	حَصَاد: ببرید
حَرْمَنًا (لا-): حرام نکردیم	حَصَخَص: پدید آمد
حَرِیص: حریص	حَصَدْتُمْ: دروید
الْحَرِیق: سوزنده	حَصِرَتْ: تنگ شده باشد
حِزْب: گروه	حَصِید: افتاده، دروده
الْحِزْبِین: دو گروه	حَضَرَ: بیاید، حاضر باشد
حَزَن: اندوه	حَطَّة: لا اله الا الله
حُزْن (الْحُزْن): اندوه خوردن، اندوه	حَظًا: بهره، بهر
حِسَاب (الحساب): شمار، حساب	حَقْدَة: نییرگان
حَسَب: بسنده است، بسنده بود	حَقِظًا: نگاه داشته است
حُسْبَان: شمرده	حَقْظَة: نگاهدار
حَسِبْتُ: همی پنداشتی	حَقِظْنَا: نگاه داشتیم
حَسِبْتُمْ: پنداشتید	حَقِی: دانا
حَسِبُوا: پنداشتند	حَقِیظ: نگاهبان، نگهبان، نگهدار
حَسَرَات: پشیمانیها	حَقَّ (الحق): راستی، راست، درست، به
حَسْرَة: پشیمانی، دریغ	راستی، واجب، سزا، حق
حَسَن: نیکو، نیکوی حلال	حَقُّ: واجب گردد، واجب شد
حُسْن: نیکوی، نیک	حَقًّا: به راستی، به درستی
حَسْن: نیک اند	حَقَّت: درست شد، واجب گشت
الْحَسَنَات: نیکیهها	الْحُكَّام: حاکمان
حَسَنَة (الحسنة): نیکوی، نیکی، نیکو	حَكَم: داور، میانجی
حَسُنْتُ: نیک است	حُكْم (الحکم): داور، حکمت، حکم
الْحُسْنَى: نیکو، نیکوی، نیکوترین، بهشت	سخن صواب
دهیم ۱۰/۲۶	حَكَمْتُ: حکم کنی
الْحُسْنِین: دو نیکی	

حَیٌّ: زندہ است	الحِکْمَةُ: سخن صواب، دانش راست، حکمت
الْحَیُّ: زندہ	حَکَمْتُمْ: حکم کنید
حَيْثُ: ہر کجا، آنجا کی، آنجا ک کجا	حَکِیم (الحکیم): داور راست، صوابکار،
حَيْثُ مَا: ہر کجا	استوارکار، حکیم، بزرگوار، دانا، صواب
حِیتان: مہیہا	فرمای، محکم
حَیْران: خیرہ	حِلّ: حلال
حِیلَة: چارہ	حَالال: حلال
حِین: گاہ، گاہی، وقت، ہنگام، آن ہنگام	حَلَلْتُمْ: حلال کردید
کی	حُلّی: پیرایہ ہا
حِیّوا: درود دهید	حَلِیّة: پیرایہ
حَیْوة (الحیوة): زندگانی، عذاب زندگانی	حَلِیم: بردبار
۱۷/۷۵	حَمَأ: غریفج
حِیّتُمْ: درود دہند شما را	حَمَد (الحمد): سپاس، ستایش
	حَمَل: بار گرفتن
«خ»	حِمَل: بار
خائفین: ترسیدگان	حَمَلْتُ: بار گرفت، بردارد
خائنة: خیانت	حَمَلْنَا: برداشتیم
الخائنین: خیانت کنان، خیانت کنندگان	حَمُولَة: اشتربار کشندگان
خاب: نومید گشت	حَمِید (الحمید): ستودہ
خادع: فریب گرداند	الحمیر: خران
خارج (ب-): بیرون آمدن	حَمِیم: آب گرم
خارجین: بیرون آیندگان، بیرون آیند	حَنِیذ: بریان کردہ
خازنین: نگاہداران	حَنِیف: پاک، پاکیزہ، مسلمان، مسلمانی
خاسئین: ذلیلان	حَنِیْفًا: پاکیزہ
الخاسرون: زیانکاران	الحواریین: حواریان
خاسرین (الخاسرین): زیانکاران	حُوب: بڑہ
خاشعین: فروتنان	حَوْل: گرد

خَرَجْتُ: بیرون روی، بیرون شوی	خاصّة: خاصه
خَرَجْنَا: بیرون آمدیمی	خاضوا: در شدند
خَرَجُوا: بیرون آمدندی، بیرون آمدند، بیرون شدند	خاطئين (الخاطئين): خطا کنندگان، گناهکاران
خَرَقُوا: بگفتند	خاف: بترسد
خَرُوا: بیوفتادند	خافت: ترسد
الخروج: بیرون آمدن، بیرون شدن	خافوا: بترسند
خَزَائِن: گنج خانه‌ها، خزینه‌ها، گنج‌ها	خالدًا: جاودان، جاوید
خِزَى (الخزى): رسوایی، عذاب، عذاب و سختی	خالدون: جاوید، جاویدان
خَسار: زیانکاری	خالدين: جاویدان، جاوید
خَسِرَ: زیان کردند، زیانکار بود	خالص: یکتا پاکیزه
خُسْران: زیان	خالصة: خالص
خَسِرُوا: زیان کردند	الخالفين: ماندگان
خُشوع: ترسکاری	خالق: آفریدگار، بخواهم آفریدن
خَشِيَ: بترسد	خانوا: خیانت کردند
خَشِيَّة: بیم، ترسیدن، ترسند	الخبائث: پلیدیها
خَصِيم: داوری کن، پیکار کن	خبال: تباهی
خُضَّتُمْ: در شدید	خَبَث: پلید شد
خَضِر: سبزی	خُبْر: نان
خُضِر: سبز	الخبیث: پلید، پلیدی
خَطَأ: خطا	خبیثة: پلید
خَطَب: کار	خبیر (الخبیر): آگاه
خُطوات: راه‌ها، پی‌ها	خَتَم: برنهاد مهر
خَطِیّات: گناهان	خُد: بگیر
خَطِیئة: خطا	خُدوا (خدو-): بگیرد
	خُدوا حذرکم: بر حذر باشید
	خَر: بیوفتاد، بیفتاد
	خراب: ویرانی

خَفَافًا: سبکان	خَلَقْتَ (ما-): نه آفریدی
خَفَّتْ: سبک آید	خَلَقْنَا: بیافریدیم
خَفَّتُمْ: بترسید، ترسید	خَلَقْنَا (ما-): نه آفریدیم
خَفَّفَ: سبک کرد	خَلَّوْا: بگذشتند
خُفْيَةً: ترس	خَلَّوْا: دست باز دارید
خَفِيف: سبک	خَلِيل: دوست
خَلَائِف: خلیفتان	خَمْر (الخمر): می، می خوردن
خِلَاف: دیگرسو، از پس	خُمْس: پنج یک
خِلَاف: تن [ظ: بن.]	الْخَنَازِير: خوکان
خَلَق: بهره	خَنْزِير (الخنزیر): خوک
الْخَلَّاق: آفریدگار	خَوَّار: بانگ
خِلَال: میان	الْخَوَالِف: مخالفان
خِلَال: دوستی	خَوَّان: خیانت کن
خَلَّتْ: بگذشتند، گذشتند، گذشت	خَوْض: بیراهی
الْخُلْد: جاودان	خَوْف (الخوف): ترس، بیم
خَلَّصُوا: یکسو شدند	خَوَّلْنَا: بدادیم
خَلَطُوا: بیامیختند	الْخِيَاط: سوزن
خَلَف: سپس، از پس، پس، دیگران	خِيَانَةٌ: خیانت
خَلَف: هشتیم	خَيْر: نیکی، نیکوی، نیکی یعنی مال،
خُلَفَاء: خلیفتان	بهتر، بهترین
خَلَفْتُمُو-: خلیفتی کردی	الْخَيْرَات: نیکیها
خَلَفُوا: خلاف کردند	الْخَيْط: نشان
خَلَق (الخلق): آفریدن، آفرینش، آفریده،	خَيْفَة: بیم، ترسیدن
خلق	خَيْل: سواران
خَلَقَ: بیافرید، آفریدند، آفرید	الْخَيْل: اسبان، ستوران
خُلِقَ: آفریده شد	
خَلَقْتَ: بیافریدی	

دُعَا (الدَّعَا): خواندن، دعاها	«د»
دَعَوَا: بخواندند	دَائِبِينَ: پیوسته
دَعْوَةُ: خواندن، دعا	دَائِرَةُ: گردیدن، عقوبت
دَعَوْتُ: بخواندم	دَائِم: پایدار
دَعَوْتُمُ: خوانید	دَابَّة: جمنده، جنبنده
دَعْوَى: خواندن، دعا	دَابِر: پس، دنبال، پشتها
دَفْع: تبش	دَاخِرُونَ: ذلیلان و فرمانبرداران
دَفَعْتُمْ: بدهید	دَاخِلُونَ: در شویم
دَكَا: پاره پاره	دَار (الدَّار): سرا، سرای، آن سرای
دَلُوك: گاه گشتن	دَانِيَّة: نزدیک آمده
دَلَى: بیاورد	دَاب: خوی
دَم (الدَّم): خون	دَابًا: دمام پیوسته
دَمَرْنَا: نیست کردیم، هلاک کنیم	دُبْر: پس، پشت
الدَّمْع: اشک، آب چشم	دَخَلَ: حيله
الدُّنْيَا: این جهان، دنیا، نزدیک	دَخَلَ: اندر شد، اندر آمدند
الدَّوَائِر: گردشها	دَخَلَتْ: در آیند
الدَّوَاب: جمندگان، خلقان	دَخَلْتُمُ: در شوید
دُون: جز، جزاز، فرود، بیرون	دَخَلُوا (دَخَلُوا): اندر شدند، اندر آمدند، در
دِيَار (الدِّيَار): سراها	آیند
دِين (الدِّين): دین، شمار، حکم، طاعت	دِرَاسَة: خواندن
دَيْن: وامی که بیايد داد، وام دادن	دَرَاهِم: درمها
دِيَّة: دیت	دَرَجَات: پایگاهها
	دَرَجَة: پایگاه
«ذ»	دَرَسَتْ: بخواندی
ذَالْقُرْبَى: خویشاوندان	دَرَسُوا: بخوانند
ذَات: آنچ، سوی	الدَّرَك: درک
ذَاقَا: بچشیدند	دَعَا: بخواند

ذَلِكُمْ: این تان، آن تان، آنست تان،	ذَا قُرْبَى: نزدیکان، خویشاوندی
اینست تان	ذَاقُوا: بچشیدند
ذَلِكُمَا: آن تان	الذَّاكِرِينَ: پندگیران
ذَلِكُنَّ: این تان	الذُّنْب: گِـرگ
ذُلًّا: درمان	ذُبِحَ: کشتند
ذِمَّة: حرمت	ذَر: دست باز دار، بگذار
ذَنْب: گناه	ذَرَأَ: بیافرید
ذُنُوب: گناهان	ذَرَأْنَا: بیافریدیم
ذُو-: خداوند	ذَرَّة: ذره، مورچه
ذَوَا: دو تن	ذَرَعًا: دلش
ذَوَا عدل: گویان عدل	ذَرُّوا (ذرو-): دست باز دارید، بگذارید
ذُو انتِقَام: خداوند کینه کشیدن	ذُرِّيَّات: فرزندان
ذُو عِلْم: با دانش	ذُرِّيَّة: فرزندان، فرزند
ذُو فَضْل (ذوالفضل): خداوند فضل	ذَكَر (الذكر): نر
ذُوقُوا (ذوقو-): بچشید	ذَكَر (الذكر): یاد، یاد کرد، خرد
ذُو مَغْفِرَة: خداوند آمرزش	ذَكَرُ: یاد کن، یادآر
ذَوَى: خداوندان	ذَكَرَ: یاد کنند، یاد کردند
ذَهَب (الذهب): زر، طلا	ذَكَرَتْ: یاد کنی
ذَهَبَ: بشد، برفت	ذَكَرُوا: یاد کردند
ذَهَبْنَا: برفتیم	ذَكَرَى: یاد کرد، پند، یاد کنی
ذَهَبُوا: ببرند	الذِّكْرَى: یاد کردن
ذَى: خداوند	الذِّكْرَيْن: دو نر
ذَى زَرْع: کشتمند	ذُكُور: نران
ذَى ظُفْر: چنگ دارد	ذَكَّيْنُمْ: بسمل کردید
ذَى عِلْم: خداوند دانش	ذَلَّة: ذلیلی، خواری
ذَى فَضْل: خداوند افزونی	ذَلِك: این، این است، آن، این بدان است،
ذَى الْقُرْبَى: خویشاوندان	آنکی یاد کردیم ۱۶/۱۱

رَبِّ: خداوند، پروردگار، خدای، رب	«و»
رَبِّ: یا رب، بار خدای من، یا خداوند من	رابطوا: خویشتن نگاه دارید
رِبَاط: باز بستن	رابی: بر آمده
رُبَاع: چهارگان	راجعون: - باز گردیم
الرَّبَّانِيَّون: دانشمندان	الراحمين: رحمت کنان، بخشاینندگان
الرُّبُع: چهار یک	رَادَّ (لا-): باز ندارد
رَبَّنَا: یا خداوند ما، ای بار خدای ما	راذی - : باز زندگان
الرَّبُّوا: ربوا	رازقین (الرازقین): روزی دهندگان
رِجال (الرجال): مردان	الراسخون: پایداران
رِجَز (الرجز): عذاب، پلیدی	راع: گوش دار
رِجْس: پلیدی، پلید	راغبون: - رغبت کنان
الرَّجْس: عذاب	راکعون (الراکعون): رکوع کنان
رَجَعَ: باز آمد، باز گردانند	راودت: بجُست، جُست
رَجَعْتُمْ: باز آید، باز گردید	راودت: بخواستم، خواستم
رَجَعُوا: باز گشتند	راودت: بخواستید
الرَّجْفَةُ: جنبش زمین	رَأ (رَأَى): بدید، بدیدی، بدیدند
رَجُل: پیادگان	رِئاء: بر دیدار، نمایش
رَجُل: مرد	رَأْس: سر
رَجُلَان: دو مرد	رَأَوْا: بدیدند، بینند
رَجُلَيْن: دو مرد	رُؤُس: سرها
رَجْمْنَا: سنگسار کنیم	رَوْف: مهربان، آمرزگار
رَجِيم (الرجیم): رانده	رُؤِيا: خواب
رِحال: بارها	رَأَيْت: بینی، بینید
رَحَبَتْ: کردند	رَأَيْت: بدیدم
رَحَل: بار	رَأَيْتُمْ: دیدید، بینید
رَحِمَ: ببخشاید، رحمت کند	رَأَيْنَ: بدیدند
الرَّحْمَان: مهربان	

رَحْمَةً (الرَّحْمَةُ): بخشایش، بخشودن، رحمت	رَضِيتُ: پسندیدم
پیغامبر ۱۰/۵۸	رَضِيتُمْ: می‌پسندیدید، پسندید
الرَّحْمَنُ: مهربان، بخشاینده، خدای من،	رَطَبٌ: تر
خدای را به نام مهربان	رُغِبَ (الرَّغِبُ): ترس، بیم
رَحِيمٍ (الرَّحِيمُ): بخشاینده، مهربان، آمرزگار،	الرَّعْدُ: تدرؤ [ظ: تندور]
رحیم، رحمت کن	رَعْدٌ: فراخ
رُدَّتْ: باز دادند، بار داده بودند	رُفَاتٌ: ریزه‌ها، ریزه‌ها پراکنده
رُدِّدَتْ: باز گردانند مرا	الرَّقْطُ: فراز رفتن
رَكُوا (رَكَوْ-): باز زدند، باز گردانندی	رَفَثَ (لَا-): جماع نباید
رُدُّوا-: باز دهید، باز گردانید	الرَّفْدُ: عطا
رُدُّوا: باز گردانند، باز گردانیدی، باز	رَفَعَ: برداشت، برآورد
گردانندشان، باز گردانندشان	رَفَعْنَا: برداشتیم، برداشتمی
رَزَقَ: روزی کرد، روزی داد، روزی داده	رَفِيقٌ: یار
باشد	الرَّقَابُ: بردگان، آزادگردنها
رِزْقٌ: روزی دادن، روزی	رَقَبَةٌ: برده
رَزَقْنَا: روزی دادیم، روزی کردیم	رُقُودٌ: خفتگان
رسالات: پیغامها	رُقِيَ: بر شدن
رِسَالَةٌ: پیغام، پیغامها	رَقِيبٌ (الرَّقِيبُ): نگاهدار، نگاهبان، چشم
رُسُلٌ: پیغامبران، رسولان، رسول	دارنده
رَسُولٌ (الرَّسُولُ): پیغامبر، رسول، فرستاده	الرَّكَبُ: سواران
رَشَدٌ: راه راست	الرُّكُوعُ السُّجُودُ: رکوع کنان سجودکنان
رُشِدٌ (الرَّشِدُ): راه راست، راست	رُكْنٌ: گوشه
رَشِيدٌ (الرَّشِيدُ): راه یافته، راه نماینده	رِمَاحٌ: نیزه‌ها
رَضُوا: بیسندیدندی، پسندیدند، پسندند،	رَمَادٌ: خاکستر
پسند کردند، خشنود شدند، خشنود	الرَّمَانُ: هنار
رِضْوَانٌ: خشنودی	رَمَضَانٌ: رمضان
رَضِيَ: خشنود شد، خشنود	رَمَى: انداخت

رَمِيتَ: بینداختی	زَعَمَ: گفتار
رَمِيتَ (ما-): نه انداختی	زَعَمْتُمْ: دعوی کردید، گفتید
رَوَاسِي: کوههای استوار، کوههای گران	زَعِيمَ: پذیرفتار
رَوْح: رحمت	زَفِيرَ: بانگ
رُوح (الرَّوْح): جان، روح، وحی	زَكَاة (الزَّكَاة): زکوة، زکاة
رُوحُ الْقُدُس: جبریل پاک علیه السلام	زُلْفًا: پاره‌ها
الرَّوْع: بیم	زَوَال: باز گشتن
رُهْبَان (الرَّهْبَان): رهبانان، زاهدان	زَوْج: جفت، زن
رَهْط: کسها	زَوْجَيْنِ: دو جفت
الرِّيَّاح: باده‌ها	زَهَقَ: نیست گشت
رَيْب: گمان، شک	زَهُوق: نیست گشته
رَيْبَة: اشگالش [اشگالش]	زِيَادَة: زیادت
ريح (الرَّيْح): باد، بوی، دولت	الزَّيْتُون: زیتون، درخت زیتون
ریش: آرایش	زَيَّلْنَا: جدا کنیم
	زَيْنَ: بیاراست
	زَيْنَ: بیاراستند، آراسته شد
	زَيْنًا: بیاراستیم
	زِينَة: آرایش
زَادَ: بیفزود	«س»
الزَّاد: توشه‌ها	سَ: -، زود، بوک، باشد کی
زَادَتْ: بیفزاید	سَاءَ: بداست، بد
زَادُوا (ما-): نه افزودندی، نه افزودند	سَائِبَة: یله کرده
الزَّاهِدِينَ: ناخواهندگان	سَاءَتْ: بد جای، بد
زَبَد (الزَّبَد): کفک	السَّائِحُونَ: روزه داران
زَبُور: نبشته‌ها، زبور	سَائِغ: گوارنده
زَخْفًا: به خیلی	السَّائِلِينَ: پرسندگان، خواهندگان
زُخْرُف: آرایش، زر	
زِدْنَا: بفزودیم	
زَرْع (الزَّرْع): کشت	

السَّابِقُونَ: پیش روندگان	السَّبْع: دد و دام
السَّاجِدُونَ: سجود کنان	سَبْعَة: هفت
ساجِدین (السَّاجِدین): سجده کنان، سجده کنندگان	سَبْعِین: هفتاد
ساحِر (السَّاحِر): جادو	سَبَقَ: پیش شده، پیش گفته است
السَّاحِرُونَ: جادوان	سَبَقَ: نکردند پیش
سارِب: بیرون آید	سَبَقَتْ: پیش رفته است، پیش شده بودی
السَّارِق: مرد دزد	سَبَقُوا: پیش برند
السَّارِقَة: زن دزد	سَبُل (السَّبُل): راهها
سارقون: دزدان	سَبِيل (السَّبِيل): طاعت، راه، راه راست، طاعت و راه، راست، راه یعنی حجت، راه گذریان طاعت، بهانه، راه بردن
ساعة: زمان، روزگار، ساعت	سِتَة: شش
السَّاعَة: رستخیز	سَجَدَ: سجده کردند
سافِل: زیر	سَجَدُوا: سجده کنان، سجده کنندگان
سَأَلَتْ: روان گشتست	سَجَدُوا: سجده کردند، سجده کنند
سَأَلَ: پرس	السَّجُن: زندان
سَأَلَ پرسیدند، پرسند	سَجَّيْل: سنگ و گل
سَأَلَتْ: پرسى	سَحَاب (السَّحَاب): ابر، ابرها، میغ
سَأَلْتُ (ما-): نخواهیم	السُّحْت: ربا، ربوا
سَأَلْتُمُو: بخواستید	سِحْر (السَّحَر): جادو، جادوی
سَأَلُوا: پرسید، بخواهید	السَّحَرَة: جادوان
سَأَلُوا: در خواستند	سَحَرُوا: جادوی کردند
سَبَب (السَّبَب): شنبند	سَخَر: عقوبت کرد
سَبَّح: تسبیح کن	سَخَرُوا: فرمانبردار گرداند، فرمانبردار گردانید، فرمانبردار گردانند
سُبْحَان: پاک است، پاکای بی عیبا، پاکای و بی عیبا، پاک خدایا	سَخِرُوا: فسوس کردند، فسوس کردند
سُبْحَانک: پاک خدایا کی توی	سَخَط: عقوبت کند
سَبْع: هفت	

السُّدُسُ: شش یک	سَكَّتَ: بنشست
سَدِيدٌ: راست	سَكَرًا: مستکاره
سِرٌّ: پنهانیها، نهان	سَكْرَةً: مستی
سِرًّا: پنهان، نهان	سُكِّرَتْ: بسته شد
السَّرَّاءُ: خرمی	سَكَنَ: آرام، آرامگاه
سُرَادِقٌ: سراپرده	سَكَنَ: بیارامد
سُرُرٌ: تختها	سَكَنًا: آرامش
سَرَقٌ: دزدی کرد	سَكَنْتُمْ: آرام گرفته بودید
سَرِيعٌ: زود	سَكِينٌ: کارد
سَعَةً: فراخی، فراخی و رحمت	سَكِينَةً: آرامش
سَعِدُوا: نیکبخت گردند	سَلَامٌ: درود باد، درود، گویند درود، سلام،
سَعَى: کوشش	رستگاری، رهانیدن
سَعَى: بکونید [ظ: بکوشید]	السَّلَام: مسلمانی
سَعِيدٌ: نیکبخت	سَلَطَ: بگماشتی
سَعِيرٌ: آتش سوزان، سوزان	سُلْطَانٌ: حجت، پادشایی، پادشای به
سَفَاهَةٌ: بی‌خردی	قصاص
سَفَهَا: بی‌خردی	سَلَفٌ: بگذشت
السُّفَهَاءُ: بی‌خردان، نادانان، سبک‌خردان	السَّلْمُ: آشتی
سَفَرٌ: سفر	السَّلْمُ: آشتی
السُّفْلَى: فروتر	سَلَّمَ: برهانید
سَفَهٌ: نشناسد	سَلَّمَ: نردبان ^۱
سِقَايَةٌ (السَّقَايَةُ): پیمانه، آب دادن	السَّلْوَى: شیرین
سَقَطَ: پشیمان شدند	سَمٌّ: سوراخ
سَقَطُوا: افتادند	السَّمَاءُ: آسمان
السَّقْفُ: آسمانه خانه	سَمَاعُونُ: شنوندگان، شنیدندی
سُقْنَا: آب دهیم	سِمَانٌ: فربه
سُكَارَى: مستان	

سَمْع (السَّمْع): شنوایی، شنیدن، شنودن، گوشها	سُورَة: سورت
سَمِعَتْ: بشنید آن زن	سَوْفَ: بوک، زود باشد، زود بود، زود، مگر، باشد
سَمِعْتُمْ: بشنوید	سَوَّلَتْ: بیاراست، آراسته کرد
سَمِعْنَا: شنیدیم، بشنودیم	سَوَّيْتُ: راست کنم
سَمِعُوا: بشنودند	سُهُول: دشتها
سَمُوْ-: نام برید	سَيَّارَة (السَّيَّارَة): گذرندگان، راه روان
السَّمَوَات: آسمانها	سَيِّءٌ: اندوهگن شد
السَّمُوم: گرم	سَيَّات (السَّيَّات): بدیها، گناهان
سَمَّيْتُمُوْ-: نام نهادید، نامزد کردید	سَيِّئَة (السَّيِّئَة): بدی، زشتی
سَمِيع (السَّمِيع): شنوا، شنونده، شنوا گفتارها	سِيحُوا: بروید
السِّن: دندان	سَيِّد: خداوندان
سُنْبُل: خوشه	سَيَّرَتْ: براندندی
سُنْبُلَات: خوشه	سَيْرُوا: بروید
سَنَة: سال	السَّيْل: نوزابه
سَنَة: راه، نهاد	سَيِّمًا: پیشانیها، سیما
سُنْدُس: سندس	
سُنن: راهها	«ش»
سِنين (السَّنين): سالها، سال، ده سال ۱۲/۴۲	شاء: بخواستی، خواستی
سَوَاء: یکسان است، برابر، راست است، راستی، از میان	الشَّارِبين: آشامندگان
سَوَاء السَّبِيل: راه راست	شَارِكٌ: انباز باش
السَّوْء: بد، بدی	شَاقُوا: خلاف کردند
سَوْء (السَّوْء): بدی، بد، سختی، زشتی، بدی یعنی زنا، دیوانگی	شَاكِر: شکر پذیرنده، سپاس دار
سَوَاءَة: عورتها	الشَّاکِرین: سپاس داران، سپاس گزاران، شکر کنندگان
سَوَاءَة: عورت	شَاكَلَة: اندر خور
	شَاهِد: گوا

شَهِیدین: گواهی دهند	شَعَائِر: نشانه‌ها
الشَّاهِدین: گواهان، گواهی دهندگان	شَغَف: اندر دل رفته است
شِئْت: تو خواستی	شِفَاء: آسانی، شفا
شِئْتُمَا: خواهید	شِفَا جُرْفِ هَار: فساد افتادن
شَأْن: کار	شِفَاعَة: خواستن، خواهش، شفاعت
شِئْنَا: بخواهیم، خواستمی	شَفَعَاء: خواهشگران، شفیعان، خواهش کنان
شُبَّه: مانده کردند	شَفِيع: خواهش کن، شفعتگر، شفیع
شَجَر: درختان	شِق: رنج
شَجَر: بیوفتد	شِقَاق: ناهمواری، خلاف، خلاف و دشمنی
الشَّجَرَة: درخت	الشَّقَّة: سفر
الشَّح: بخیلی	شَقَوَا: بدبخت باشند
شُحُوم: پیه‌ها	شَقِی: بدبخت
شَدَاد: سخت و تنگ	شَك: گمان، شک
شَدید: سخت، استوار	شَكَرْتُمْ: سپاس دارید، شکر کنید
شَر: بتر، بدتر	شَكُور: سپاس دار
الشَّر: بدی	شَمَائِل: چپ
شَرَاب (الشَّرَاب): آشامیدنی، شراب	الشَّمَائِل: چپها
شَرَح: بگشاید	الشَّمَال: چپ
شَرْد: پیراکن	الشَّمْس: آفتاب
شُرْعاً: روی نهاده‌اند	شَنَان: زشتی، بدی
شِرْعَة: شریعت	شِهَاب: آتش فروخته
شُرْكَاء (الشَّرْكَاء): انبازان، هنبازان، انباز	الشَّهَادَة: آشکارا، پیدا
شَرَكُوا: انبازان‌اند	شَهَادَة (الشَّهَادَة): گواهی
شَرَوْ: بفروختند	شَهِد: گواهی داد، اندر یابد
شَرِیک: انباز، هنباز	شُهَدَاء: گویان، گواان
شَطْر: سوی	الشُّهَدَاء: شهیدان
شَطَط: پیداد	شَهِدْنَا: گواایم، گواهی دهیم

الصَّدَقَات: صدقه‌ها	صُلِح: صلح کردن، صلح
صَدَقَات: کابینها	صُلُصَال: گل خشک، گل بانگ ناک
صَدَقْتُ: راست گفت زن	صَلَوَات: درودها، نمازها، دعا
صَدَقْتُ: راست گفتم	صَلَوَة (الصَّلَوَة): نماز، نماز و دعا
صَدَقَة: صدقه	صُم (الصَّم): کران، کر
صَدَقُوا: راست گفتندی، راست گفتند	صَمُّوا: کر شدند
صَدُّوا (صَدُّوا-): روی بگردانیدند، باز داشته شدند، باز داشتند، بگشتند	صَنَعُوا: کردند
صُدُّوا: باز گشتن	صِنَوَان: از یک بون بر آمده
صُدُّور (الصَّدُّور): دلها	صَوَاع: پیمانه
صَدِيد: زرداب	الصَّوَاعِق: آتشیهای جهنده
الصَّدِيق: راست گفتار	صَوْتُ: آواز
صِدِيقَة: راستگوی	الصُّور: صور
الصَّدِيقین: راست گفتاران	صَوْرْنَا: صورت کردیم
صِرَاط: راه، راه راست	صِیَام: روزه داشتن، روزه باید داشت، روزه دارد، روزه
صَرَف: باز گردانید، باز گرداند	الصَّیَام: روزه
صُرِفْتُ: باز گردانند	الصَّيْحَة: بانگ
صَرَفْنَا: بگردانیدیم، گردانیدیم، برگردانیدیم	صَيْد (الصَّيْد): صید، شکار
صَعِقًا: بیهوش	صَيْد (الصَّيْد): صید، شکار
صَعِيد: خاک، زمین	«ض»
صَغَار: ذلیلی	ضَائِقُ: تنگ شد
صَغِيرَة: خرد، کوچک	ضَاق: تنگ شد
الصَّفَا: کوه صفا	ضَاقْتُ: تنگ شد
الصَّفْح: گذاشتن	الضَّالُّون: گمراهان
صَلَّ: دعا کن	الضَّالِّین: گمراهان، بیراهان
صَلَح: صلاح	الضَّان: میش
صَلُّوا (ما-): نه بردار کردند	صَحِكْتُ: بخندید

ضَحَى: چاشتگاه	«ط»
ضَرَّ: زیان، زیان کردن	طَائِر: مرغ، باز شدن
ضَرَّ (الضَّرَّ): زیان، بیچارگی، سختی، سختی	طَائِف: بدی
یعنی گرسنگی	طَائِفَة: گروه
ضَرَاء (الضَّرَاء): زیان، سختی، بیچارگی	طَائِفَتَيْنِ (الطَائِفَتَيْنِ): دو گروه
ضِرَار: بد کرداری	طَاب: حلال باشد
ضَرَب: پدید کرد	طَارِد: راننده
ضَرَبْتُمْ: بروید، برویت، رفتی	طَاعَة: فرمانبرداری
ضَرَبْنَا: بزدیم، پدید کرده بودیم	طَاعِم: خوردن
ضَرَبُوا: زدند	الطَّاعُوت: بتان، بت، دیو، کعب بن الاشرف،
ضِعَاف: ضعیف	کعب الاشرف
ضَعْف: ضعف	طَبَعَ: مهر نهاد
ضِعْف: دو چندان، دوباره	طَبَعَ: مهر نهادند
الضُّعْفَاء: ضعیفان	طِبْن: خوش کنند
ضَعِيف: سست، سست و نابکار	طَرَدْتُ: برانم
الضُّفَادِع: وزخ	طَرَف: چشم
ضَلَّ: گم شد، بیراه شد، گم گردد، بیراه	طَرَفَى: - : دو کرانه
شود	طَرَى: تازه
ضَلال (الضَّلَال): بیراهی، بیراه شدن، گمراه	طَرِيق: راه
کردن، گمراهی، گم بودگی	طَعَام (الطَّعَام): خورش، خوردنی، طعام
الظَّلَالَة: گمراهی	دادن، طعام
ضَلَلْتُ: بیراه کردم	طَعِمُوا: خوری
ضَلُّوا: بیراه شدند، بیراه بودند، گم شدند،	طَعْن: عیب جستن
بیوفتادند	طَعَنُوا: عیب کنند
ضیاء: روشنایی	طُغْيَان: بیراهی، بی‌فرمانی، از حد اندر
ضِیف: مهمانان، مهمان	گذشتن
ضِیق: تنگ	طَفِقَا: در ایستادند

طَّلَعَ: دیدن	الظَّالِمِينَ: بیدادگران، ستمکاران، کافران
طَلَعَتْ: بر آید	ظَاهِر: آشکارا
طَمَعَ: اومید	ظَغْن: رفتن
طُوبَى: خُنگ	ظُفْر: چنگ
الطَّوْر: کوه	ظَلَّ: همیدون همه روز بباشد
طَوَّع: خوش منشی	ظِلَّ: سایه
طَوَّعاً: به خوشی	ظِلَال: سایه‌ها
طَوَّعَتْ: خوش منشی کرد	ظَلَام: ستمکار
الطُّوفان: طوفان	ظُلَّة: سایه
طُول: درازی	ظَلَّلْنَا: سایه کردیم
طَهَّرَا (آن-): پاکیزه دارید	ظَلَمَ: ستم، بیدادی، شرک آوردن، ستم
طَيِّب (الطَّيِّب): پاکیزه، پاک، پاک‌خوش	کردن
طَيِّباً: خوش	ظَلَمَ: ستم کرده باشند
طَيِّبَات (الطَّيِّبَات): خوشیها، پاکيها، خوشیها و پاکيها	ظَلَمَ: به ستم
طَيِّبَةً: خوش، خوش پاکیزه	ظَلَمَات (الظَّلَامَات): تاریکیها، تاریکی، تاریکی
طَيِّبِينَ: خوشان و پاکان	کفر، تاریکیهای کفر
طَيْر (الطَّيْر): مرغ، مرغان، مرغان پرنده، پرندگان	ظَلَمَتْ: ستم کردند
طِين (الطَّيْن): گِل	ظَلَمْنَا: ستم کردیم
	ظَلَمْنَا (ما-): نکردیم ستم
	ظَلَمُوا: ستم کردند، بیداد کردند، ستم
	کنند، ستمکارانند
	ظَلَمُوا: ستم کردند
	ظَلَمُونَا (ما-): ستم نکردیم
	ظَلُّوا: همه روز بباشند
	ظَلُوم: ستمکار
	ظَلِيل: پایدار
	ظَنَّ (الظَّنَّ): وهم، گمان، اندیشه
الظَّالِم: ستمکاران	
ظالمة: ستمکار	
الظَّالِمُونَ: ستمکاران	
ظالِمی-: ستمکاران، ستمکار بوده باشند	

«ظ»

ظَنّ: پندارند، بیندیشید	عام: سال
ظَنُّوا: پنداشتند، پندارند، گمان بردند، به	عَامِل: کار کنندگان، کار همی کنم، کار کنم
گمان شوند	عَامِلُونَ: کار کنندگان
ظَهَرَ: پیدا شد، پدید آمد، دیداری کرد	العَامِلِينَ: کارکنان
ظَهْرِيًّا: سپس پشت	عَاهَدَ: پیمان کرد
ظُهُور: پشتها	عَاهَدَتْ: پیمان کردی
ظهير: همپشت	عَاهَدْتُهم: عهد کردید
	عِبَاد: بندگان
«ع»	عِبَادَة: پرستیدن
عَابِدُونَ (العابدون): پرستندگان	عَبَدَ (العبد): بنده، پرستندگان
عَابِرِي-: گذرندگان	عَبْرَة: پند
العَاجِلَة: این جهان	العَبِيد: بندگان
عَادَ: از حد بگذرد	عَتَوْا: گردنکشی کردند، بگردیدند
عَادَ: از حد گذرنده، از حداندر گذشته، از	عُثِرَ: برسیدند
حد شدن	عَجَاف: نزار
عَادُوا: باز گشتندی	عَجَب: شگفت
عَاشِرُو-: زندگانی کنید	عَجِبْتُمْ: شگفت داشتید
عَاصِف: بادناک	عَجَزْتُ: عاجز بودم
عَاصِم: فریادرس، نگهدارنده	عَجَلَ (العجل): گوساله
عَاقِبَة: سرنجام	عَجَلْتُمْ: شتاب می کنید
عَاكِفُون: باشنده باشید	عَجُوز: گنده پیر گشته ام
العَاكِفِينَ: ایستادگان	عَجِيب: شگفت است
عَالٍ: برتر	عِدَ: وعده کن
عَالِم: دانا	عَدَاوَة (العداوة): دشمنی کردن، دشمنی
عَالَمِينَ: جهانیان، خَلْقان	عِدَّة (العدة): شمار، شماران
عَالَمِينَ: دانان	عُدَّة: بستاندن
عَالِي: زبر	عُدْتُهم: باز گردید

عَدَد: شمار، شمرده	عَشْرَة: ده
عَدَل (العدل): عدل، داد، فدا	عِشْرُون: بیست
عَدْن: درنگی، جاودان	العَشَى: شبانگاه
عُدْنَا: باز گردیم	عَشِيرَة: خویشان
عَدُو: دشمنی	عَصَا: عصا
عَدُوّ: دشمن	عُصْبَة: گروه، جماعت
عُدُوَان: از حد اندر گذشتن	عَصَوًا: بی فرمان شدند، بی فرمانی کردند،
العُدُوَان: دشمنی کردن، دشمنی	عاصی شدند
العُدُوَة: تاختن	عَصَى: نافرمانی کند
عَذَاب (العذاب): عذاب، عقوبت	عَصِيب: سخت
عَذَّب: عذاب کرد	عَصِيَّت: بی فرمانی کردی
عَرَبِيّ: تازی	عَصِيَّت: بی فرمانی کنم، عاصی گردم
عَرْش (العرش): عرش، تخت	عَصِيْنَا: عاصی گشتیم
عَرَض: چیز، خاص، خاصه	عَضْد: یار
عَرَف: بشناخت	عَضِين: بهره بهره
العُرْف: نیکوی	عَطَا: دهش، عطا
عَرَفُوا: بشناختند	عِظَا: پند ده
عِزَة (العزة): عزّت، غلبه	عِظَام: استخوانها
عَزَّرْتُمُو - : بیرون [ظ: نیرو] کنید	عِظُو - : پند دهید
عَزَّرُو - : نیرو کند	عَظِيم (العظیم): بزرگ
عَزِيز (العزیز): عزیز، بی همتا، دشخوار،	عَفَا: عفو کرد
سختگیر، خدای عزیز، استوارکار	العَفْو: صدقه
العُسْر: دشواری	عَفُوّ: اندر گذارنده، عفو کننده
العُسْرَة: سختی	عَفَوًا: بسیار شدند
عَسَى: باشد که، بوک، بود ک، تامگر، مگر	عَفُونًا: عفو کردیم
عِشَاء: شبانگاه	عُفَى: اندر گذارد
عَشْر: ده	عِقَاب (العقاب): عقوبت

عُقَبَى: سرانجام	العُلَيَّا: زبر
عَقَبَى-: پاشنه	عَلَيْكُمْ: بر شما باد، بر شما
عَقِيبَه: دو پاشنه، پاشنه	عَلِيم (العلیم): دانا، دانا کردارها
عَقَدَت: بستند	عَمَّا: از آنج، از آنجا کی
عَقَّدْتُمْ: بستنی	عِمَارَة: آبادانی
عَقَرُوا (عقرو-): بکشتند	عَمَد: ستون
العُقود: عقدها	عَمَر: زندگانی
عَلَام: داننده	عُمُر (العمر): زندگانی، عمر
عَلَامَات: نشانیها	العُمُرَة: عمره
عَلَانِيَة: آشکارا	عَمَل: کردار، کار، کارکرد
عِلْم (العلم): دانش، علم	عَمِل: بکند، کند
عِلْم: داند، دانست، بدانستندی	عَمِلْتُ: کرده باشد
عِلْم (لا-): ندانیم	عَمِلُوا: کردند، کردند، همی کردند، کنند
عِلْم: پیاموخت، آموخت، پیاموزانید	عَمُوا: کور شدند، نابینا شدند
عِلْمَت: دانسته‌ای، تو دانی	عُمَى (العمی): نابینان، کوران، کوراند
عِلْمَت: پیاموختی	عَمِي: کور است
عِلْمَت: پیاموخت [پیاموختم]	عُمِيْتُ: پوشیده گشت
عِلْمْتُمْ: همی دانید، دانسته‌اید	عَمِين: نابینان
عِلْمْتُمْ: دانید	عَنْ: از
عِلْمْتُمْ: بیازمودتان	عَنْب: انگور
عِلْمْنَا: دانستیم	العَنْت: بزه
عِلْمْنَا (ما-): ندانستیم	عَنْتُمْ: بزه کنند
عِلْمْنَا: بیاموزیدیم	عِنْد: نزدیک، نزد
عَلَوْ: کردند	عُنُق: گردن
عَلَوْ: برتری	عَنِيْد: بی فرمان
عَلَى: بر	عَوَجًا: کژی، خولی
عَلَى: برتر	عَهْد: پیمان، عهد، زندهار

عَهْدُنَا: عهد بگرفتیم	الْغُدُو: بامداد
عید: عید	الْغُدُو: بامداد
العیر: کاروان، کروانیان	غَرَّ: بفریفت
عَيْلَة: درویشی	غُرَاب: کلاغ
عَيْن: چشمه آب	غَرَبَتْ: فرو شود
العَيْن: چشم	غَرَّتْ: غره کرد
عَيْنَا: دو چشم	الْغَرَق: غرقه شدن
عَيْنِيْ - : دو چشم	غُرُور: غره کردن، غره بودن، فریب
عُيُون: چشمه‌ها	غَسَق: تاریکی
«غ»	غَضَب (الغضب): خشم، عقوبت
غَائِبِينَ: غائب شدگان	غَضِبَ: عقوبت کرد، خشم گیرد
الغَائِط: بول، جای حرث	غَضَبَان: خشم‌آلود
الغایرین: بازماندگان، ماندگان	غَفُور: آمرزنده، آمرزگار، پوشنده
الغار: غار	غَلَّ: کینه
الغارمین: فام‌مندان	غُلَام: پسر، کودک
غاشیة: پوشیده	غُلِبُوا: برچیره شدند
الغافِرین: آمرزگاران	غُلْطَة: درشتی
غافل: بی آگاه	غُلْف: باسادم [کذا حروف بی نقطه]
غَافِلُون (الغافلون): غافلان، دل‌بردگان، بی‌خبر	غَلَّقَتْ: ببست
باشند	غَلِیْظ: درشت، درشت و سطر
غَافِلِین (الغافلین): بی آگاهان، بیخبران، غافلان	الغَمَام: ابر
غالب: غلبه‌کننده، چیره	غَمَّة: پوشیده
غالبون (الغالبون): غلبه‌کنندگان، چیره‌گان	غَمَرَات: جان‌کندن
الغالبین: چیرندگان	الغَنَم: گوسفند
الغاوین: بیراهان	غَنِمْتُمْ: غنیمت کنید، غنیمت یابید
غَدَا: فردا	غَنَى (الغنى): بی‌نیاز، توانگر
	غَوَاش: غاشیه‌ها

الغی: بیراهی، بدی	فَتْح (الفتح): نصرت، گشادن، فتح
غِیَابَت: بون، تاریکی	فَتَحْنَا: بگشادیم، بگشاییم
غِیْب (الغیب): ناپیدا، نهان، نهانی، نهانیها،	فَتْرَة: واپریدن
غایبی، نابوده، غیب	فَتَنَّا: آزموده کردیم
غَیْر: بی، جز، بجز، نی، نا، نه	فَتْنَة (الفتنة): آزمایش، فتنه، شرک‌گیر،
غیص: فرو شد	کافری، جواب، بزه
غِیْظ: خشم	فُتِنُوا: عذاب کردندشان
الغُیُوب: غیبها، نهانیها	فَتَى: جوانمرد
	فَتِیَان: جوانمرد
	فَتِیَان: دو جوانمرد
«ف»	الْفَتِیَة: جوانمردان
فَ - : - ، تا	فَتِیل: چند ریم‌میان دو انگشت، چندریم دو
فا: دهان	انگشت، چند میان انگشت
الفائزون: رستگاران	الْفَجْر: سپیده‌دم، سپیده
الْفَاتِحین: حکم‌کنندگان	فَجَرْنَا: شکافتیم
فَاحِشَة (الفاحشة): ناخوبی، ناشایست، ناشایست	فَجْوَة: فراخی
فَار: برجوشید	الْفَحْشاء: ناخوبی، ناشایست
فَاسِقُون (الفاسقون): تباهکاران، تباهکاران‌اند،	فَخْر: فخرکننده
تباهکاران باشند، فاسقان	فَدِیَة: بدل، کفارت
فَاسِقِین (الفاسقين): تباهکاران، فاسقان	فُرَادَى: تنها تنها
الْفَاصِلِین: حکم‌کنندگان	فِرَاراً: گریزان
فاطر: آفریدگار	فَرُث: سرگین
فاعِلین: کنندگان	فَرَح: شاد
فَالِق: آفریدگار	فَرِحَ: خرم شدند
فُؤَاد (الفؤاد): دل	فَرِحُوا: شادی همی کنند، شاد شوند
فَتَّة: لشکر، گروه	فَرِحُون: شاد باشند
الْفِتْنَان: دو گروه	فَرُش: کودکان
فَتَّتِین: دو گروه	

فَرَضَ: واجب کند	فَضَّلَ (الفضل): افزونی، فزونی، کتاب، فضل
فَرَطًا: از حد گذشته	فَضَّلَ: فزونی داد، افزون گردانید، برگزید،
فَرَطْتُمْ: سستی کردید	افزونی گردانید
فَرَطْنَا: سست کاری کردیم	فَضَّلْتُ: افزونی دادم
فَرَطْنَا (ما-): نکردیم تقصیر	فَضَّلْنَا: افزون گردانیدیم، افزون گردانیم،
فَرَعُ: شاخ	فضل کردیم
فُرْقَان (الفرقان): جدایی، جدایی میان حق و	فُضِّلُوا: افزونی گردانند
باطل	فَطَرَ: بیافرید
فِرْقَة: گروه	فَعَالَ: کننده
فَرَقْنَا: پراکنده کردیم	فَعَلَ: کردند
فَرَّقُوا: جدا شدند	فَعَلْتُ: کنی
فَرِيضَة: واجب، پدید کردن	فَعَلْتُمْ: کردید
فَرِيق: گروه	فَعَلْنَا: کردیم
الْفَرِيقَيْنِ: این دو گروه، دو گروه	فَعَلُوا: بکردندی، بکردند
فَسَاد: تباهی، تباهکاری، تباهی کند	فَعَلُوا (ما-): نکردندی
فِسْق: بیرون شد	فَعَلُوا (لا-): نکردندی
فِسْق: ناشایست، پلید، معصیت	فَقَدَ: هر آینه، -
فَسَقُوا: بی فرمانی کنند، فاسقانند	الْفُقَرَاء: درویشان
فُسُوق: بی فرمانی	فَقِير: درویش
فَشَلْتُمْ: بد دل کردید	الْفُلُك: کشتی
فَصَّلَ: پدید کرد	الْفَوَاحِش: ناشایست، پلیدها
فَصَّلْتُ: بیرون شد	الْفَوْز: رستگاری
فُصِّلْتُ: جدا کردند	فَوْز: نیکیبخت
فَصَّلْنَا: پدید کردیم	فَوْق: زبر، بالا
الْفِضَّة: سیم	فِي: اندر، در
	فِيمَ: اندرچه

قَامُوا: برخیزند	«ق»
قَانِت: فرمانبردار	ق: نگه‌دار
قَاتِنَات: نُبی خوانان	قَاتِل: گوینده
قَاتِنُون: فرمان بردارند	قَاتِلُون: نیمه‌روز خفته بودند
القَانِطِین: نومیدان	قَائِم: ایستاده، بر پای
القَاهِر: قهر کننده	قَائِمَة: ایستاده، خاستن است
قَاهِرُون: قهر کنان	قَاتِل: لعنت کرد
قَبْر: گور	قَاتِل: کارزار کن
قَبْل: پیش	قَاتِلَا: کارزار کنید
قَبْل: سوی	قَاتِلُوا (قَاتِلُوا): کارزار کردند، کارزار
قَبْل: پیش	کردند، کارزار کنند
قُبْلًا: پیشاپیش	قَاتِلُوا (قَاتِلُوا): کارزار کنید
قَبْلَة (القبلة): قبله	قَادِر: توانا
قَبِیل: کسها	قَادِرُون: توانانند
قَبِیلًا: گروه‌گروه	قَارِعَة: کار بزرگ
قِتَال (القِتَال): کارزار، حرب کردن	قَاسِم: سوگند خورد
قَتَر: گرد سیاه	قَاسِیَة: سخت
قَتْل (القَتْل): کُشتن	قَاصِد: آسان
قَتْل: کشت، بکشد	قَاصِف: شکننده
قُتِل: کشته شد	قَاعِدًا: نشسته
قَتَلْنَا: بکشتیم	قَاعِدُون (القَاعِدُون): نشستگان
قَتَلُوا: بکشتند	القَاعِدِین: نشستگان
قَتَلُوا (ما-): نه کشد، نکشتند	قال: بگفت، گفتند، گوید، گویند
قَتَلُوا: کشته شدند	قالا: گفتند
القَتْلَى: کشتگان	قَالَتْ: گفت، گفت‌زن، گفتند
قَدْ: -، نیک، بدرستی، هرآینه، کی	قالوا: گفتند، گفتندی، گویند
قَدْ: دریده شده است، دریده	قالوا (ما-): نه گفتند

قَدَّتْ: بدید آن زن	الْقَرَى: دیه‌ها
قَدَّر: اندازه	قَرِيب: نزدیک
قَدَّر: اندازه	قَرْيَة (القرية): دیه، ده‌ها
قَدَّر: اندازه کرد	قَرین: همنشین
قَدَّرْنَا: اندازه کردیم	قَسَتْ: سخت شد
قَدَّرُوا (ما-): اندازه ندارند	القِسْط: راستی، داد
الْقُدْس: پاک	القِسْمَة: قسمت
قَدَم: مشی	قَسِيسين: دانشمندان
قَدَّمْتُ: پیش فرستاد	قِصَاص (القصاص): قصاص کردن، قصاص،
قَدَّمْتُم: پیش فرستاده باشید	برابر
قَدِير: توانا	قَصَد: راه‌گذر
القَدِيم: دیرینه	قَصَص (القصاص): قصه‌ها، این قصه‌ها، پیدا
قَرَار (القرار): آرام، آرامگاه	کردن
قَراطیس: طومارها	قَصَصْنَا: قصه‌ها گفتیم، پدید کردیم
(قُرْآن) الْقُرْآن: نبی، قرآن، خواندن	قُصُور: کوشک‌ها
قُرئ: بخوانند	القُصُوی: دور
قَرَأْتُ: بخوانی، برخوانی	قَضَى: بگزارد، فرمود
قَرَّبَا: نزدیک بودند	قَضَى: گزارده شد، بگزاردندی، بگزارند،
قُرْبَات: نزدیکی‌ها	رانده شد، به سر شد، حکم کرده شدی
قُرْبَان: قربان	قَضِيت: حکم کنی
قُرْبَة: نزدیکی	قَضِيتُمْ: بگزارید
القُرْبَى: نزدیکی	قَضَيْنَا: گزاردیم، آگاه کردیم
قِرْدَة (القردة): کپیان، بوزنگان	قِطَع: پاره گذشته، پاره‌ای گذشته
قَرَض: افام	قِطَع: پاره‌ها
قِرطاس: صحیفه	قِطَعًا: لختی
قَرْن: گروهان، گروه	قُطِع: ببریدند
القُرُون: گروهان	قُطِعَتْ: پاره پاره کردند

قَطَّعْنَ: ببریدند، بریدند	قَنَوْنَ: شاخها
قَطَّعْنَا: ببریدیم	القَوَاعِد: بناها، بنیاد
قَطَّعْنَا: بیراه کنیم، به پاره‌ها کردیم	قَوَّامُونَ: ایستادگان
قَعَدَ: بنشستند	قَوَّامِينَ: ایستادگان
قَعُوا: بیوفتید	قُوَّة (القُوَّة): نیرو، توانایی
القُعُود: نشستن	قُوَّةً: به نیرو
قُعُوداً: نشستگان	قَوْل (القول): گفتار
قَفَّيْنَا: بفرستادیم	قُولُوا: بگویند
قَلَّ: اندکی	قَوْم: گروه، مردمان، قوم
قُلْ: بگو، بگو یا محمد	قَوَى (القوى): قوی، بنیرو
القَلَائِد: از پس یکدیگر، خداوندان نشان	القَهَّار: فرو شکننده
کرده	قیاماً: ایستادگان، استادگان، پایدار
قَلْب: دل	الْقِيَامَة: رستخیز، قیامت
قَلْبُوا: بگردانند	قِيلَ: گویند، گفتند، گفته شد
قُلْتُ: گفتم	قیلاً: به گفتار
قُلْتُ: گفتم	قَيِّم (القيّم): راست، راست و راه راست
قُلْتُ (ما-): نگفتم	
قُلْتُمْ: گفتید	«گ»
قُلْنَ: گفتند	ك: چون، چنان، چنانکی
قُلْنَا: گفتیم، گفته باشیم، بگوییم	كَادَ: خواست
قُلُوب: دلها	كَادُوا: خواستند
قَلِيل: اندک	كَاذِب: دروغ زن
قُمْتُ: برخیزید	كَاذِبُونَ: دروغ‌زنان، دروغ می‌گویند، دروغ
القَمَر: ماه	همی گویند
القُمَّل: اسپج	كَاذِبِينَ (الكَاذِبِينَ): دروغ‌زنان
قَمِيص: پیراهن	كَارِهُونَ: ناخواهان، کراهیت دارند، کراهیت
قِنْطَار: بدره	داشتند، کراهیت‌اند

الکبیر: بزرگ اندر خدایی	کارهین: ناخواهندگان
کبیرة: بزرگ	کاشفَ (لا-): باز داشتن نتواند، کس
کِتَاب (الکتاب): نامه، کتاب، این نامه،	بازترند [ط: نیست باز برنده]
نامه یعنی نبی، لوح، نبشتن، نبشته، قرآن،	کافّة: همه
نبشته یعنی فریضه، توریت کتابی، توریت یعنی	کافرون (الکافرون): ناگرویدگان، کافران،
عبدالله بن سلام	کافر شدند
کتابِ مبین: کتابی پیدا یعنی لوح محفوظ	کافرین (الکافرین): ناگرویدگان، کافران
کَتَبَ: نوشت، نبشت، بنوشت	کاملّة: تمام
کُتِبَ: نوشتند، نوشتندی، نبشته شد، نبشته	کانَ: باشد، هست، چنان است، بودی، بودند
شود، فریضه کردند	کانَ (ما-): نه بود
کُتِبَ: کتابها	کانا: بودند
کُتِبَتْ: نبشتی	کانتَ: هست، باشد، بود
کُتِبْنَا: بنوشتیم، نوشتیم، نبشتیم، نبشتیمی	کانتا: بودند
کَتَمَ: پنهان کند	کانوا: —، هستند، باشند، بودند
کَثُرَ: بسیار باشد	کانوا (ما-): نه بودند
کَثُرَ: بسیار کرد	کَانَ: پنداری کی، چنانکی
کَثَرَة: بسیاری	کَانَمَا: چنان بود
کَثُرَتْ: بسیار بود	کَانَهُ: چنانکی بود
کثیر: بسیار	کَايْنُ: چند
کثیرة: بسیار	کَبائر: بزرگ گناهان
کِدْتُ: خواستی	کَبُرَ: بزرگ شود، — بزرگ
کِدْنَا: ساختیم	الکِبَر: بزرگی
کَذِب (الکذب): دروغ	کَبُرَ: بزرگ دار
کَذَبَ: دروغ گفتند، دروغ گوید، دروغ زن	کَبُرَتْ: بزرگ است
داشتند، به دروغ داشتند	الکِبَرِیاء: بزرگی
کَذَبَتْ: دروغ گفت زن	کبیر: بزرگ، بزرگتر، مهتر
کُذِّبَتْ: دروغ گفتند	

كَذَّبْتُمْ: دروغ گفتید	كَشَفَ: گشادن
كَذَّبُوا: دروغ گفتند	كَشَفَ: بردارد
كَذَّبُوا (كَذَّبُوا): دروغ گفتند، دروغ گویند، دروغ	كَشَفْنَا: بیردیم، بگردانیم، باز داشتیم
زن دارند، دروغ زن داشتند، دروغ زن	كَظِيمٌ: غم خورنده، خشمناک
کردند، به دروغ داشتند	الْكَعْبَةُ: كعبه، مکه
كَذَّبُوا: دروغ گفتند	الْكَعْبَتَيْنِ: شتالنگ
كَذَلِكَ: همچنین	كَفَّ: بازداشت
كَرْبٌ: اندوه	كَفَّارٌ: ناسپاس
كَرَّةٌ: بازگشتن	كَفَّارٌ (الْكَفَّارُ): کافران، ناگرویدگان، کافر
كَرْمَتٌ: برگزیدی	بودند
كَرْمَنَا: برگزیدیم	كَفَّارَةٌ: كفارت، بوسیدن [ظ: پوشیدن]
كَرِهٌ: ناخوش منشی	كَفَرٌ (الْكَفَرُ): کافری، کافران، ناگرویدگان،
كَرِهَةٌ: ناخوش دارند، دشوار دارند، دشوار	کفر
دارند، اکراه کرد	كَفَرٌ: کافر شد، کافر شدند
كَرِهًا: بناخواست، ناخوشی	كَفَرٌ: بیوشان
كَرِهْتُمُوْا: ناخواه باشید	كَفَرَتْ: ناسپاس دار شدند
كَرِهُوا: نخواستند	كَفَرْتُ: کافر گشته بودم
كَرِيمٌ: بزرگوار، بزرگ، خوب	كَفَرْتُمْ: ناسپاسی کردید، کافر شدید،
كَسَادٌ: كساد شدن	ناسپاس باشید
كَسَالَى: كاهلی، كاهلان باشند	كَفَرْنَا: کافر گشتیم
كَسَبًا: کردند	كَفَرُوا: کافر گشتند، کافر شدند، کافرانند،
كَسَبَتْ: کردند، کرد، کرده بود، کردست	نگرویده‌اند
كَسَبْتُمْ: همی کنید، کردید	كَفَفْتُ: باز داشتند [باز داشتم]
كَسَبُوا: کردند، کنند	كَفَلَ: بهره
كَسِفًا: پاره پاره	كَفُّوا: فرگیریت
كَسُوَّةٌ: جامه‌ها	كَفُّورٌ: ناسپاس گر، ناسپاس دار
	كَفُّورٌ: ناسپاس داری

کَفَى: بسنده است	کُنَّا: بودیمان، بودیم، باشیم، باشیم
کَفَى: دو دست	کُنَّا (ما-): نه بودیم ما، نبودیم
کَفَيْنَا: بسندگی کنیم	کُنَّا (ل-): نبودیمشان (کذا)
کَلَّ: عیال	کُنْتُ: بودی، بودی تو، هستی، باشی
کُلَّ: همه، هر، هرچه	کُنْتُ: تو
کَلَّا: بخورید	کُنْتُ: باشیم، بودمی
کَلَّا: همه، هریک، هریکی را، همه را، هر	کُنْتُ: بودید، باشید، هستید
تنی	کُنْتُ (ان-): اگر چنان است کی
کَالَاة (الکالة): بی پدر و مادر و بی فرزند	کُنْز: گنج
کَلَام: سخن	کُنْزُتُمْ: گنج نهادید
الکَلْب: سگ	کَوَّكِب: ستاره
کَلْنَا: آن	کُونُوا: باشید، باشیم
الکَلِم: سخن	الکَهْف: غار
کَلَم: سخن گفت، سخن گفتندی	کَهْل: کوچک
کَلَم: به سخن آوردندی	کَهْنَة: مانده
کَلَمًا: هر چون، هر گاه کی، هر کجا، هر گاه	کَيْد: سازش بد، کید، کار
کَلِمَات (الکلمات): سخنان، سخنها	کَيْدُو -: سازش بد کنید
کَلَمَة: سخن	کِيدُون: کید کنید
کُلُوا (کلو-): بخورید	کَيْف: چگونه، چون
کُلَى: بخورید	الکَيْل: پیمودن، پیمانه
کَلِيَهُمَا: هر دو	
کَم: چند	«ل»
کَمَا: چنانک، چنانکی، همچنان، همچنانکه	ل-: -، -، مر ... را، نیک
- کَمَا: شما دو	ل-: تا، کی
کُن: بباش، باش	لا: نه، نیست، نه نیز
کُن: باشند	لَاثِم: ملامت کننده
- کُن: شما	لَا تَزَال: نه-

لَا جَرَمَ: هر آینه	لَعْمَرُكُ: به زندگانی تو یا محمد
الْلَاعِنُونَ: لعنت کنندگان	لَعْنٌ: لعنت کرد، لعنت کند، لعنت براند
لَا مَسْتُمُ: جماع کنید	لُعِنَ: برانندند
لَا يَزَالُ: همیشه	لَعْنَا: لعنت کردیم، برانندیم
لَا يَزَالُونَ: همیشه	لُعْنَةً: لعنت
لَئِنْ: اگر	لَعْنَتُ: لعنت کنند
لِبَاسٍ: پوشش، جامه	اللَّغْوُ: لغو
لَبِثَ: درنگ کرد	لَفِيفٌ: به هم اندر آمیخته
لَبِثَ (ما-): درنگ نکرد	لِقَاءُ: رسیدن، دیدار، روز قیامت
لَبِثْتُ: درنگ کردم	لَقَدْ: بدرستی، هر آینه
لَبِثْتُمْ: درنگ کردید	لَقِيتُمْ: بینید
لَبِثْتُمْ (ان-): درنگ نکردید	لَكُمْ: مر شما راست
لَبِثْنَا: درنگ کردیم	لَكِنْ: نک، لکن، لیکن
لَبِثُوا: درنگ کردند	لَكِنَّ: لیکن
لَبِسْنَا: پیوشیدیم	لَكَی: تا
لَبَنٌ: شیر	لَمْ: نه
لَحْمٌ: گوشت	لِمَ: چرا
لَدُنْ: نزدیک، نزد	لَمَّا: چون، هر چون
لَدَى: نزدیک، نزد	لُمْتُنْ: ملامت کردید
لِذَلِكَ: از بهر آن	لَمَحَ: نمایش
لِسَانٍ: زبان	لَمَسُوا: بسودند
لَسْتُ: نیستی، نیستی تو	لَوْ: چرا، اگر، گرچی، اگر باشدی
لَسْتُ: نیم	لَوَاقِحَ: آبستن کنندگان
لَسْتُمْ: نیستید، نیستید شما	لَوْلَا: اگر نه، اگر نه آن بودی، اگر نبودی،
لَطِيفٌ (اللَّطِيفُ): چابک کار، لطیف	چرا نه
لَعِبَ: بازی	لَوْمَةً: ملامت
لَعَلَّ: تابوک، تا مگر	لَوْمُوا: سرزنش کنید

لَهُ: مرورا	ماکان: نبود، چنان نیست
لَهُمْ: مر ایشان را	ماکِثین: باشندگان
لَهُوَ: لهو	الماکِیین: عقوبت کنندگان
لَيَّا: —	مال (المال): خواسته، خواسته‌ها
لَيْتَ: کاشکی	مالی: چی بودست
لَيْسَ: نیست، نه	مَاب: باز گشتن من، جای باز گشتن
لَيْسَتْ: نیست، نیستند	مَائَة: صد
لَيْسُوا: نیستند	المُؤْتَفِکات: کشتگان قوم لوط
اللَّیْل: شب	المُؤْتُون: دهندگان
لَيْلَة: شب	مِائَتین: دویست
	مُؤَدِّن: آواز دهنده، آوازده
	المُؤَلِّفَة: شادوار کردن
م: چی	مَأْمَن: آنجا کی ایمن باشند
ما: — آنچ، آنکی، آن را کی	مُؤْمِن: گرویده، استوار دارنده
ما: چی، چه، چیست، چبود، چی بود، چبودست	المُؤْمِنات: زنان گرویده، زنان مؤمنه، مؤمنان
ما: نه، نباشد، نبود، نه نیز، نیست، نه اید،	مُؤْمِنَة: گرویده
نه اند، نیم، نیستیم، نیستند	المُؤْمِنون: گرویدگان، مردان گرویدگان
ماء (الماء): آب	المُؤْمِنین: گرویدگان، مؤمنان، مردان گرویده،
مَائِدَة: خوان	استواردارندگان
مات: بمیرد	مُؤْمِنین (ما...): به راست نداریم
مَاتُوا: بمردند، بمیرند	مَأْوَى: جای، جایگاه، بازگشت
مَادَامَتْ: تا به جای باشد	مُبَارَك: به برکه، مبارک
مَادَامُوا: تا ایشان باشند	مُبَدِّل: بدل، بدل کننده
مَادُمْتُ: تا بودم همیشه	المُبَدِّرین: پراکندگان به ناشایست
مَادُمْتُمُ: تا باشید	مُبَشِّر: بیم دهنده [مژده دهنده]
ماذا: چی، چه، چی چیز، چی چیز بودی،	مُبَشِّرین: مژده دهندگان
چیست، آنچ	مُبْصِر: بیننده

مُبْصِرَةٌ: پیدا	الْمُتَعَال: برتر اندر پادشایی
مُبْصِرُونَ: می بینند	مُتَعَمِّدًا: به قصد آسان، عمداً
الْمُبْطِلُونَ: باطل کاران	مُتَعَنَّا: برخوردارى دادیم
مَبْعُوثُونَ: برانگیزند، دیده کند	مُتَفَرِّقُونَ: پراکنده
مُبْعُوثِينَ: برانگیختن	مُتَقَابِلِينَ: روبه روی آورده
مُبْلِسُونَ: نومید گردند	الْمُتَّقُونَ: پرهیز کاران، ترسکاران
مُبَوَّأ: جایگاه	الْمُتَّقِينَ: ترسکاران، پرهیز کاران
مُبِين (المبین): پیدا، محفوظ، هویدا، پیدا	مُتَّكًا: تکیه گاه
کردن، پیدا کننده	مُتَّكِينَ: تکیه زده
مُبَيَّنَةٌ: پیدا	الْمُتَكَبِّرِينَ: بزرگ نشان
مَتَاب: باز گشتن من	الْمُتَوَسِّمِينَ: زیرکان
مَتَاع: برخوردارى، جامه، کالا، جواهرها	الْمُتَوَكِّلُونَ: توکل کنندگان
مُتَبَّرٌ: هلاک کنند	مَتًى: کی بود
مُتَّبِعِينَ: پیوسته	مَتَّين: محکم
مُتَجَانِف: میل کند	مَثَابَةٌ: جایگاه مزد دادن
مُتَجَاوِرَات: همسایه یکدیگر	الْمَثَانِي: آنکی اندر وی ستایش است
مُتَحَرِّفًا: گذار	مَثْبُور: هلاک خواهی گشتن
مُتَحِيزًا: تنگ	مِثْقَال: همسنگ، مِثْقَال
مُتَّخِذ: گیرنده	مِثْل: همچون، مانند، همچو، همچن،
مُتَّخِذِي: گیرنده	همچنانکی
مُتْرَاكِب: نشسته	مَثَل: داستان، مانده، مثل
مُتَرَبِّصُونَ: چشم دارندگان	مَثَلًا: بماننده
الْمُتَرَدِّیَّة: از جای درافتاده	الْمَثَلَات: عذابهایی به عبرت
مُتَرَفًى: توانگران	مَثْنًى: دوگان
مُتَّشَابِه: مانده	مَثُوبَه: پاداشت
مُتَّشَابِهًا: مانند یکدیگر	مَثُوی: جایگاه، جای بودن، جای
الْمُتَّصِدِّقِينَ: بخشاینندگان	المجاهدون: کارزار کنندگان

مَجْدُود: نابریده	مُخْتَال: کُشی کننده
مُجْرِمِي: گنهکار	مُخْتَلَف: ناهموار
مُجْرِمِينَ (المجرمین): گناهکاران	مُخْتَلَفًا: نامانده به یکدیگر
مَجْرَى: رفتن	مُخْتَلَفِينَ: ناهموار می باشند
مَجْمُوع: گردآورده	مَخْذُول: فرومانده
مَجْنُون: دیوانه	مُخْرَج: بیرون آورد، بیرون آرد
مُجِيب: پاسخ کننده	مُخْرَج: بیرون آوردن
مَجِيد: بزرگوار	مُخْرَجِينَ: بیرون کردگان
المِحَال: عقوبت	مُخْرَى: رسوا کند
مَخْذُور: جای ترسیدن	مُخْلِصُونَ: یکتاایم
مُحَرَّم: حرام کردند	مُخْلِصِينَ: با اخلاص، به اخلاص
المُحَرَّم: حرام کرده	المُخْلِصِينَ: یکتا گردانیدگان، یکتا گردیدگان
مُحَرَّمَة: حرام کرد	المُخْلَفُونَ: ماندگان
مُحْسِن: نیکوکار	مَخْمَصَة: گرسنگی
المُحْسِنِينَ: نیکوکاران، نیکوییها، نیکوکرداران	مَدَّ: بکشید
مَخْشُور: مانده گردانیده	المَدَائِن: شهرها
المُخْصَنَات: پاک دامنان، آزاد زنان	مُذْبِرِينَ: پشت دادگان
مُخْصِنِينَ: نگاه دارندگان	مُدَّة: وقت
مَخْظُور: باز داشته	مَذْخُور: دور کرده، نکوهیده
مَحِلّ: جایگاه	مُذْخَل: اندرآوردن
مُحِلّی: - : حلال دارنده	مُذْخَل: جایی که درشوند
مَخْمُود: ستوده	مَدَدْنَا: بگستر دیم
مَحْیَا: زندگانی	مِذْرَار: باران پیوسته، باران
مَحِیص: وریگاه، رستن	مَدَّيْن: مردمان مدین
مُحِيط: دانا، بررسنده، گرد اندر گرد	المَدِينَة: شارسنان، شهرها، شهر مصر
گرفته	مَذْؤَم: عیب کرده
مُحِيطَة: گرد گرفتست	مُذْبَذِبِينَ: گردانندگان

مَرِي: گوارنده	مَذْمُوم: نکوهیده
مُرِيب: به گمان افکننده، گمان افکننده، به	مَرَّ: بگذرد، بگذشتی
گمان افکننده	مُرَاغَمًا: ناکام
مِرْيَة: گمان، شک	المَرَافِق: ارسمه
مَرِيد: رانده	المَرُؤ: مرد
مَرِيض: بیمار	مَرَّت: بگذشت
مُزْجَاة: ناروا	مَرَّة: بار، یکی بار، کَرَّت
مَسَّ: برسید، رسید، برسد، رسد	مُرْتَفَق: جایگاه
مَسَاجِد: مزکته‌ها، مسجدها	مَرَّتَيْنِ (المَرَّتَيْنِ): دوبار
مُسَافِحِينَ: زنا کنندگان	مُرْجُون: اومید دارند
مَسَاكِن: آرامگاه‌ها، جایگاه‌ها، جایگاه	مَرَجِع: بازگشتن، بازگشت، باز شدن
مَسَاكِين (المَسَاكِين): درویشان، مسکینان	مَرَجُوء: اومیدوار
مَسْئُول: پرسیده	مَرَح: نشاط
مَسَّت: برسد، رسید	مَرَدَّ (لا-): باز زدن نباشد
المُسْتَأْخِرِينَ: سپس روندگان	مُرْدَقِينَ: از پس یکدیگر ایستادگان
مُسْتَخْفٍ: پنهان شود	مَرْدُوا: استاخ شدند
مُسْتَضْعَفُونَ: ضعیفان	مَرْدُود: باز زده
مُسْتَضْعَفِينَ (المُسْتَضْعَفِينَ): زبون داشتگان،	مُرْسَل: پیغامبر، فرستاده
زبون باشندگان، ضعیف داشتگان، ضعیفان	المُرْسَلُونَ: فرستادگان، فریشتگان
المُسْتَعَان: نیرو باید خواست	المُرْسَلِينَ: پیغامبران
المُسْتَقْدِمِينَ: پیش روندگان	مُرْسَى: فروایستادن، وقت
مُسْتَقَرَّ: آرامگاه، آرام داد در پشت پدر	مُرْشِد: راه نماینده
مُسْتَقِيم: راست	مَرَصَد: راه
المُسْتَكْبِرِينَ: بزرگ منشان	مَرَض: بیماری
مَسْتُم: بیسایید	مَرَضَات: خشنودی
مُسْتَوْدَع: زنه‌ارگاه، رحم مادر	مَرَضَى (المرضى): بیماران، بیمار
مَسْتَوْر: پوشیده	المَرْفُود: داده

مَشْرَب: آب خوردگاه	المُسْتَهْزِئِينَ: فسوس کنندگان
المَشْرِق: جای آفتاب برآمدن، مشرق	مَسْجِد (المسجد): مزکت، مسجد
مُشْرِقین: وقت روشن شدن	مَسْخُور: جادوی کرده
المُشْرِکون: هنباز گیران	مَسْخُورون: جادوی کردگان
مُشْرِکون: کافر شوید، انباز گیرند	المُسَخَّر: فرمانبردار
مُشْرِکین (المشرکین): هنبازگیران، انبازگیران،	مُسَخَّرَات: رام شده، فرمان بردگان،
شرک گیران، کافران	فرمانبردار گردانندگان
مُشْفِقین: ترسندگان	مُسْرِفون: اسراف کنان
مَشْکُور: سپاس داشته	المُسْرِفین: گزاف کاران، اسراف کنان
مَشْهُود: به جای آمده، فریشتگان حاضر	مَسْطُور: نبشته
باشند	مَسْفُوح: ریخته
مُشَيِّدَة: بلند بر آورده	مَسْكُم: بیافتید شما
مُصْبِحین: چون بامداد گشت، چون بامداد	مِسْکِین (المسکین): درویش
بود	مُسْلِمًا: به مسلمانی
مُصَدِّق: راستگوی، راست دارنده	مُسْلَمَة: سپرده
مِصر: مصر، شهر مصر	مُسْلِمون: فرمانبرداران، مسلمانان، مسلمان
مَصْرِف: جای بازگشتن	مُسْلِمِین (المسلمین): گردن نهادگان،
مُصْرِخ: رهاننده	گردن نهندگان، مسلمانان
مُصْرِخِي: رهاندگان من	مُسْلِمِین: دو مخلص
مَصْرُوف: باز گردانیده	مُسْمَع (غیر-): مشنویا
مُصْلِحون: خوبکاران باشندی	مُسَمَّی: نام زده کرده، نام زده، نام برده
مُصَلِّي: نمازگاه	مَسْنُون: سیاه، چکنده
مُصِيب: برسد	مَسْنِي: دست نبسودمی
مُصِيبَة: سختی، اندوه	مُسَوَّد: سیاه گردانیده
مَصِير (المصیر): جایگاه، جای بازگشت،	مُسَوَّمَة: نشان کرده
بازگشتن، بازگشت، باز شدن	مَشَارِق: مشرقها
المَصَاحِج: خوابگاهها	مُشْتَبِه: ماننده

مُعَذِّبِينَ: عذاب کنندگان	مُضَارَّةً: زیان کردن
مَعْذِرَةً: عذر کردند	مَضَتْ: گذشتست
الْمُعْذِرُونَ: عذر خواهان	الْمُضِلِّينَ: گمراهان
مُعْرِضُونَ: روی گردانیدگان، گردیدگان، روی بگردانند	مَطَرٌ: باران
مُعْرِضِينَ: روی گردانندگان، روی گردانیده	مُطْمَئِنٍّ: آرامیده
مَعْرُوشَاتٍ: برداشته	مُطْمَئِنَّةً: آرامیده
مَعْرُوفٌ (المعروف): نیکوی، نیکی، نیکو	مُطْمَئِنِّينَ: آرامیدگان
الْمَعَزُ: بز	الْمُطَوِّعِينَ: طاعت داران
مَعَزِلٌ: یک کرانه	مُطَهَّرَةً: پاکیزه
مَعْشَرٌ: گروه	الْمُطَهَّرِينَ: پاکیزگان
مُعَقَّبٌ: سپس افکننده	مُظْلِمٌ: تاریک
مُعَقَّبَاتٌ: سپس یکدیگر آیندگان	مَظْلُومٌ: ستم رسیده
الْمُعَلَّقَةُ: آویخته	مَعَ: با، و
مَعْلُومٌ (المعلوم): دانسته	مَعَادٌ: بازداشت خواهم
مَعْلُومَاتٌ: دانسته	مَعَايشٌ: جای زندگانی کردن، زندگانی
مَغَارَاتٍ: اشکافهای کوه	الْمُعْتَدُونَ: از حد درگذرندگان
مَغَارِبٌ: مغربها	الْمُعْتَدِينَ: از حد اندرگذرندگان، از حدگذرندگان، گردندگان از حد، از حد درگذرندگان، گردیدگان
مَغَانِمٌ: غنیمتها	مُعْجِزِي: عاجز کننده، عاجز کرد
الْمَغْرِبُ: جای آفتاب فروشدن، مغرب	مُعْجِزِينَ: سست کنندگان، عاجزان، عاجز شدگان - عاجز کردن - گریختن
مُغْرَقُونَ: غرقه شدن	مَعْدُودٌ: شمرده
الْمُغْرَقِينَ: غرقه شدگان	مَعْدُودَاتٌ: شمرده
مَغْرَمٌ: تاوان	مَعْدُودَةٌ: شمرده
مَغْفِرَةٌ (المغفرة): آمرزش	مُعَذِّبٌ: عذاب کننده، عذاب کند
مَغْلُولَةٌ: بسته	مُعَذِّبُو - : عذاب کنیم
مَغْنُونٌ: بازداشتن	
مُعَيَّرًا (لَمْ يَكْ): بنه گرداند	

مَفَاتِح: خزینه‌ها	المُقِمِّین: به پای داران
مُفْتَرٍ (أَنْتَ -): از خویشتن همی بافی	مُكَاء: زمزمه
مُفْتَرُونَ: دروغ‌زنان	مَكَان: جایگاه، جای
مُفْتَرِیَات: مفعول کرده [کذا]	مَكَانَة: جایگاه‌ها، جایگاه
المُفْتَرِین: دروغ‌زنان	مَكْتُوب: نوشته
مُفْرَطُونَ: از فراموشان انگارند	مُكْث: درنگ
مَفْرُوض: واجب کرده، پدید کرده	المُكْذِبِین: دروغ‌زنان، دروغ‌دارندگان
مُفْسِدِین (المفسدین): تباهکاران، فسادکنان	مَكْذُوب: دروغ داشته
مُفْصَلًا: جدا کرده	مَكْر (المکر): سازش بد، سازش، عقوبت،
مُفْصَلَات: پدید کرده	مکر، سازش بد کنند
مَفْعُول: کرده، کرده بوده، کرده و بوده	مَكْر: سازش بد کردند
المُفْلِحُونَ: رستگاران	مَكْرُثُمُو - : مکر کردی شما
مَقَام: جایگاه، جای، ایستادن	مَكْرُوا: ساختند
مُقْتَدِر: توانا	مَكْرُوه: ناپسند
المُقْتَسِمِین: سوگند خورندگان	مُكَلِّبِین: سگداران
مِقْدَار: اندازه	مَكَّنَّا: جای ساختیم، جایگاه کردیم
المُقَدَّسَة: پاک	المِکِیَال: پیمانه
المُقَرَّبُونَ: نزدیکان	مَکِین: جایگیر
المُقَرَّبِین: نزدیکان	المَلَائِکَة: فریشتگان، فریشته
المُقْطَبِین: دادگران	مُلَاقُوا: بخواهند رسیدن
مَقْسُوم: بخشیده	مَلَأَ (ملاء، الملاء، المَلَأَ): مهتران، کسه‌ها،
مَقْطُوع: بریده خواهد گشتن	گروهان، مهتر، گروه، کسه‌ها، گروه مهتران
مَقْعَد: نشستن	مُلِثْتُ: پُرگشتی
مُقْنَعِی - : برداشته	مَلَّة: دین، ملت
مُقِیت: توانا	مُلْتَحَد: پشتیبان
مُقِیم: پاینده، ایستاده، جاویدانی، به پای	مَلَجَأ: پشتواره
دارنده	المُلْعُونَة: دور کرده از رحمت

مُلْقُون: خواهید او کردند	الْمُنَافِقُونَ: مردان منافق، منافق
الْمُلْقِينَ: بیوکنیم	الْمُنَافِقِينَ: مردان منافق، منافق
مَلَك: فریشته	مَنَام: خواب
الْمَلِك: پادشاه	مِنْ بَعْدِمَا: از پس از آنک، از پس از آن
مُلْك (الملک): پادشاهی، پادشایی	مُنْتَظِرُونَ: پایندگان
مَلَكْتُ: پادشا شد، پادشا گشت	الْمُنْتَظِرِينَ: پایندگان، نرندگان [نگرندگان]
مَلَكُوت: پادشاهی، بزرگی	مُنْتَهَوْنَ: باز داشتگان
مَلَكَيْنِ: دو فریشته	مُنْجُو-: برهانیم
مُلُوك: پادشاهان	الْمُنْخَنَقَةُ: خویشتن آویخته
مَلُوم: ملامت زده	مِنْ دُون - : بی فرمان
مَمَات: مردن	مُنْذِر: بیم کننده
الْمَمَات: عذاب مرگ	الْمُنْذِرِينَ: ترسیدگان
الْمُمْتَرِينَ: گمان مندان، شک داران، گمان	مُنْذِرِينَ: بیم کنندگان
برندگان	مُنْزَل: فرستادست
مُمِدُّ: مدد دهم	مُنْزَل: بفرستادم
مَمْلُوك: پادشا گشته بروی	الْمُنْزِلِينَ: فرود آرندگان
مَنْ: هرکه، هرکی، هرآن کسی، آنکی، آن کسی	مَنْصُور: یاری داده
کی، آن کس کی، آن کسی، آن کس، آن است	مَنْصُود: اندر هم پیوسته
کی، آن راه کسی، کی، کس، آنچ	مُنْظَرِينَ (المنظرین): زمان دادگان
مَنْ: کیست، ک	مَنْعَ: باز داشت، باز دارد
الْمَنْ: چرب	مَنْعَ (ما-): باز نداشت، نه باز داشت
مَنْ: منت نهاد	مَنْعَ: باز داشتند
مِنْ: از، هیچ	مُنْقَلِبُونَ: باز گردندگان
مُنَادِيًا: خواندنی	مَنْقُوص: کاسته
مَنَازِل: منزلتها	مُنْكَر: زشت
مَنَافِع: منفعتها	الْمُنْكَر: زشتی
الْمُنَافِقَات: زنان منافقه	مُنْكَرَة: ناشناسا

مُنْكَرُون: ناشناختگان	الْمَوْقُودَة: به چوب کشته
مُنْكَرُون: - نشناختند	مُوَلَّى: خداوند
مِنْهَاج: راه	مُوَلَّى: روی نهادست
مُنِيب: باز گردنده	مُوْهِن: خوار کند
مَوَاخِر: لغزنده و آینده	مُهاجِرًا: برآمده
مَوَازِين: ترازو	المُهاجِرین: مهاجران، مهاجریان
مَوَاضِع: جایگاهها، جایگاه	مِهَاد (المهاد): گسترش، گاهواره
مَوَاطِن: جایگاهها	المُهْتَدِ: راه یافته
مَوَاقِيت: وقتها	مُهْتَدُونَ (المهتدون): راه یافتگان، راهداران
مَوَالِی: یاران	المُهْتَدِی: راه یافته
مَوْت (الموت): مرگ	مُهْتَدِین (المهتدین): راه یافتگان
المَوْتِی: مردگان، مرده، مرگ	المَهْد: گهواره
مَوْثِق: استواری	مُهْطِعِین: همی شتابند
مَوْج (الموج): هنگ، موج	المُهْل: روی گذاخته
مَوَدَّة: دوستی	مُهْلِك: تباه کنند، هلاک کند
المَوْرُود: —	مُهْلِكُو: هلاک کنیم
مَوْزُون: سخته و سنجیده	مَهْمَا: هرگاه
مَوْص: اندرز کننده	مُهَيِّمِن: حجت آرند
مَوْطِی: جایگاه	مُهین: خوار کننده
مَوْعِد: وعده گاه، جرابگاه [جایگاه]	مَیْت: مرده
مَوْعِدَة: وعده	مَیْت (المیّت): مرده
مَوْعِظَة (الموعظة): پند، اندرز، هندرز	مَیْتَة (المیّته): مرده، مردار
مَوْفُو: تمام دهیم	مِثَاق (الميثاق): پیمان، عهد، استواری
مَوْفُور: تمام کرده	استوار کردن
المَوْفُون: تمام کنندگان	المِيزَان: ترازو
المُوقِنین: بی گمانان	المِیسِر: قمار، قماری
مَوْقُوت: وقت پدید کرده	المِيعَاد: وعده، وعدهها

مِيقَات: وعده	نَاخِذُ (أَنْ-): بگیرم
مَيْل: چفسیدن	نُؤْخِرُ (مَا-): سپس همی نداریم
المَيْل: میل	نَاكُلَ (أَنْ-): بخوریم
مَيْلَة: حمله	نُؤْمِنَ (أَنْ-): استوار نداریم، راست ندارم، نگروریم
نائمون: خفته باشند	نُؤْمِنُ: ایمان آوردیم
ناج: رستنی	نُؤْمِنَنَّ: بگرویم
نادمین (النادمین): پشیمانان	نَبَات: نبات، رُستن، گیا
نادوا: ندا کنند	نَبَأُ: خبر
نادی: آواز داد، ندا کند، بانگ کرد، بانگ کنند	نَبَأُ: خبر داد
نار (النار): آتش، آتش دوزخ، دوزخ	نَبَأُ: آگاهی کنی
الناس: مردمان، آن مردمان	نَبَأُ: آگاهی
ناصحون: نیک خواهان	نَبَأْتُ: آگاهی دهم
الناصحین: نصیحت کنان	نَبَشْرُ: همی مژده دهیم
ناصرین: یاریگر	نَبَعَثَ (حَتَّى-): بفرستادیم
ناصیة: موی پیشانی	نَبَغِي (مَا-): ستم همی نکنیم
الناظرین: نگرندگان	نَبَلُّو-: آزمودیم
نافلة: افزونی	نَبَلُّو (لِ-): بیازماییم
ناقة (الناقة): ماده شتر، اشتر	نَبَلُّونَ: آزموده گردانیم
الناهون: باز دارندگان	النَّبُوءَة: پیغامبری
نأ: دوربرد	نُبَوِّينَ: جای سازیم
نأتی: همی گیریم	نَبِي (النَّبِي): پیغامبر، نبی
نأتی (أَنْ-): بیایم	نَبِي: آگاهی ده
نُؤْتِي: بدهیم	نُبَيِّنَ (لِ-): پدید کنیم
نُؤْتِي: به ما دهد	نُبَيِّنُ: پدید کردیم
	النَّبِيُّونَ: پیغامبران
	النَّبِيِّينَ: پیغامبران

نَحْلَة: دادنی خوش	نَتَبَّرَأ: بیزار گشتمی
نَحْنُ: ما	نَتَّبِع: به دُم رویم
نُحْيِي: زنده گردانیم	نَتَّبِع: به دُم رویم
نُحْيِين: بزبانیم	نَتَّخِذ: بگیریم
نُخْرِج: بیرون آوریم	نَتَرَبَّص: بررسیم
نُخْرِجَن: بیرون کنیم	نَتْرُك (آن-): به جای مانی
نُخْرِجَن: بیرون کنیم	نَتَّقنا: برداشتیم
نَخْشِي: بترسیم	نَتَوَقَّيْن: بمیرانم
نُخْفِي: پنهان داریم	نَتَوَكَّل (لا-): توکل نکنیم
النَّخْل: درخت خرما، خرما	نُثَبَّت: استوار گردانم
نُخَوْف: همی بیم کنیم	نَج: برهان
نَخُوض: مزاح [کنیم]	نَجَا: برست
نَخِيل (النَّخِيل): خرما بنان	نَجِب: پاسخ کنیم
نِدَاء: آواز دادن	نَجْزِي: پاداش دهیم، جزا دهیم
النَّدَامَة: پشیمانی	نَجْزِيْن: پاداش دهیم
نَدْخُل (الن-): در نیاییم	نَجَس: پلید
نَدْخُل: اندر آریم	نَجْعَل (الن-): نه کنیم
نَدْخُل: اندر آریم، در آریم	النَّجْم: ستاره
نَدْعُوا (ندعو-): بخوانیم	النَّجُوم: ستارگان
نَدْعُوا (الن-): نخوانیم	نَجْوَى: رازها، سرها، راز گویند
نَذَر: نگذارد	نَجَّى: برهاند
نَذَر: بگذاریم، دست باز داریم	نَجَّى: رهانیده شد
النَّذْر: ترسانیدن	نَجِيًّا: راز کنان
نَذْهَبِن: ببریم	نَجِيْنَا: برهانیدیم
نَذِير (النَّذير): بیم کننده، بیم دهنده	نَخْشُر: گرد کنیم، گرد آریم، برانگیزیم
نُذِيق: بچشانیم	نَحْفَظ: نگاه داریم
نَرْتَع: بچریم	النَّحْل: زنبور

نَرَدُّ: باز گردانیم	نَسْتَحُوذُ (لَمْ-): نه چیره شدیم
نَرَدُّ: باز گردیم، باز گردانند ما را	نَسْتَحْيِي: رسوا کنم
نُرْسِلُ (مَا-): نفرستادیم	نَسْتَدْرِجُ: بگردانیم
نُرْسِلُ (أَنْ-): بفرستادیم	نُسَخَّة: —
نُرْسِلَنَّ: بفرستیم	نَشَخَرُ: فسوس کنیم
نَرْفَعُ: برداریم	نُسْكُ: راه، خون ریختن
نَرَى: بینیم، همی بینیم، همی بینیم	نُسْكِنَنَّ: بیارامانیم
نَرَى (مَا-): همی نه بینم، نه بینم	نَسْلُكُ: اندر آریم
نَرَى: باز نمودیم	نَسُوا: فرامشت کردند، فراموش کردند، از یاد بهشتند
نُرِيدُ: خواهیم، ما همی خواهیم	نِسْوَةَ (النِّسْوَةِ): زنان
نُرِينُ: بنمایم، بنماییم	النَّسَى: تأخیر کردن
نَزَادُ: بیفزاییم	نُسَيِّرُ: برانیم
نَزَعُ: بپاهخت	نَشَاءُ: خواهیم
نَزَعْنَا: بپاهنجیم، بیرون کشیم، برکنیم	نَشْتَرِي (لَا-): نخریدیم
نَزَعُ: کین داشتن	نَشْرِكَ (أَنْ-): انباز گیریم
نَزَعُ: شورش افکند	نُشُوزُ: بی فرمانی، خویشتن کشیدن
نَزَلَ: فرود آمد	نَصَارَى (النَّصَارَى): ترسان، ترسایان
نَزَلَ: انزله کرد، بفرستاد، فروفرستاد،	نَصَبُ: رنج
فرستادیم	النُّصَبُ: صنم
نَزُلُ: عطا	نَصْبِرَنَّ: شکیبایی کنیم
نَزَلَ: فرو فرستاد آمد، فرستاده آمد	نُصْحُ: نیک خواست
نَزَلَ (لَا-): نه فرستادند	نَصَحْتُ: نصیحت کردم
نَزَلْنَا: بفرستادیم	نَصَحُوا: نصیحت کنند
نَزِيدُ: بفزاییم	نَصَّدَّقَنَّ: صدقه دهیم
نِسَاء (النِّسَاء): زنان	نَصْرُ (النَّصْر): نصرت، نصرت کردن، یاری
نَسْئَلَنَّ: بپرسیم، بپرسم	نَصْرًا: بکردش نیرو، نصرت داد
نَسْتَبِقُ: پیشی گیریم	

نَعْلَمُ: بدانیم	نَصْرَفَ (لِ-): باز گردانیم
نَعْلَمَ (لِ-): بدانیم، جدا کنیم	نَصْرَفُ: بگردانیم، باز گرداند [باز گردانم]
نَعْلَمُ: همی دانیم، دانیم	نَصْرُوا (نصرو-): نصرت کنند، نصرت کند
نُعَلِّمَ (لِ-): بیاموزیم	نَصْف: نیمه
نُعَلِّنُ: همی آشکارا کنیم	النَّصْف: نیمه میراث
نِعَم: نیک است، نیک	نُصَلِّ: در آریم
نَعَم: آری	نُصَلِّی: اندر آریم، اندر آرد
النَّعَم: چهارپایان	نُصِيب: بهره، بهر
نَعْمًا: نعمتها	نُصِيبُ: برسانیم
نِعَمًا: نیک است آنچ	نَصِير: نصرت کن، با نصرت، نصرت کننده،
نَعْمَلُ: کنیم	ناصر، یاریگر، یاری دهنده، یاری ده، یاری،
نَعْمَلُ: کردیم	نیرو دهنده
نَعْمَلُ (ما-): نکردیم	نَضِجَتْ: پخته شود
نَعُودَ (آن-): باز گردیم	نُضِيعُ (لا -): ضایع نکنیم، تباه نکنیم
نَعِیم (النَّعِیم): نعمت، با نعمت	نَطْبَعُ: مهر نهیم
نِفَاق: منافقی	نُطْفَة: آب اندک
نَفَخْتُ: اندر دم	نَطْمِسَ (آن-): نشان ببریم
نَفَر: گروه	نَطْمَعُ: اومید داریم
نَفَرَ (لا-): نه روند	النَّطِیحة: به سُروی زده
نُفِرْقُ (لا-): جدا نکنی	نَظَرَ: بنگرد
نَفْس: تن، یک تن، خویشتن، نزدیک	نَظُنُ: همی گمان بریم، پنداریم
نُفْسِدَ (لِ-): تباهکاری کنیم	النَّعاس: غنودن
نُفَصِّلُ: جدا کنیم، جدا کردیم، پدید کنم،	نَعْبُدُ (آن-): بپرستیم، پرستیم
پدید کنیم، پدید کردیم	نَعْبُدُ: پرستیم
نُفَصِّلُ: افزون همی گردانم	نَعْمَة: نعمت، نعمتها، نعمت و منت
نَفْع: سود، منفعت، سود کردن	نَعْدُ: باز گردیم
نَفْع: فائده کند	نَعْدُ: همی وعده کنیم، باز داشتیم

نَفَعَلْ (آن-): بکنیم	نَکَد: دشخوار
نَفَق: سوراخ	نُكَذِبُ (لا-): دروغ نگفتمی
نَفَقَات: نفقه‌ها	نَکَص: بازگشت
نَفَقَة: هزینه	نُكْفَرُ: کافر شدیم
نَفَقْدُ: گم کرده‌ایم	نُكْفَرُ: بیپوشانیم
نَفَقَهُ (ما-): همی برنه‌افتیم	نُكَلِّفُ (لا-): برنهم
نُفُور: رمیدن	نُكَلِّفُ (لا-): نفرمایم
نَفِير: گروه	نُكَلِّمُ: سخن گفتمی
نُقْتَلُ: بکشیم	نَکُنْ: باشیم
نَقَرُوا -: بر خوانیم	نَکُنْ (لم-): نبودیم
نَقَص: کم کردن، کاستن	نَکُونُ: بودیمی، باشیم
نَقَصُ: همی پدید کنیم، پدید کنیم، همی	نَکُونَنَّ: باشیم
خوانم، همی خبر دهیم، قصه کنیم	نُلْزِمُ: واجب کنیم
نَقْصُصُ (لم-): قصه یاد نکردیم	نَلْعَبُ: بازی کنیم
نَقْصُنَّ: قصه کنیم	نَلْعَبُ: بازی کنیم
نَقْض: نپذیرد، تباه کردند	نَلْعَنُ: لعنت کنیم
نُقَلَّبُ: بگردانیم، همی گردانیم	نُمتَّعُ: برخورداری دهیم
نَقْمُوا (ما-): نخواستند	نُمِدُّ: افزون گردانیم
نَقُولُ: گوییم، همی گوییم	نَمْنَعُ: باز داریم
نَقُولُ (ان-): نگوییم	نُمِيتُ: بمیرانیم
نَقِيب: گزیده	نَمِيرُ: خواربار آریم
نَقِير: چند سفال خرما، هیچ گونه	نُنَبِّئُ: آگاه کنم
النَّكاح: زناشوی	نُنْجِي: برهانیم
نِکال: رسوایی	نُنْجِي: برهانیم
نَکْتَلُ: پیمانه بستانیم	نُنْزِلُ: فرو فرستیم
نَکْتُمُ (لا-): پنهان نکنید [نکنیم]	نُنْزِلُ (ما-): نفرستیم، فرو فرستاده نیاید
نَکْثُوا: تباه کردند، تباه کنند	نُنْسِي: باز پس داریم

وَاحِدَةً: یک دختر	نَنْظُرَ (لِ-): بنگریم
وَادٍ: بیابان	نَنْقُصُ: همی کاهیم
وَادِي: بیابان	نَنْهَ (لَمْ-): نه مایاز داشتیم
الْوَارِثُونَ: - میراث دارانیم	نُوحِي: وحی همی فرستم، همی وحی
وَارِد: آب جوینده	فرستیم، وحی همی آمد
وَارِثَةٌ: بار گیرنده، بزه کسی	نُودُوا: ندا کردند
وَاسِع: فراخ عطا، فراخ رحمت	نُور (النَّور): روشنایی، نور، روشنایی ایمان
وَاسِعَةٌ: فراخ، بسیار	نُوفٌ: بدهیم
وَاصِب: پیوسته	نُؤْلٌ: ما جزا کنیم
وَاعِدْنَا: وعده کردیم	نُؤْلِي: بگماشتیم
وَاقٍ: نگاه دارنده، نگاهدار	نُؤْلَيْنَّ: روی بگردانیم
وَاقِع: بیوفتد	النَّوَى: استخوان
وَال: نگاهدار	نَهَار (النَّهَار): روز
الْوَالِدَان: مادر و پدر	نَهْتَدِي: - راهداران
وَالِدَةٌ: مادر	نَهَر: جوی
وَالِدِيَّ: مادر و پدر مرا	نُهْلِكَ (أَنْ-): هلاک کنیم
الْوَالِدَيْنِ: مادر و پدر، پدر و مادر	نُهْلِكَنَّ: هلاک کنیم
وَبَال: و بال	نُهُوا: باز داشتند، باز داشتندشان
وَجَدَ: بیابد	نَهَى (مَا-): نه باز داشت
وَجَدْتُمْ: یافتید شما	نَهَيْتُ: نهی کردم
وَجَدْتُمُو-: بیابید، یابید	نَيْل: یافتن
وَجَدْنَا: یافتیم	
وَجَدْنَا (مَا-): نه یافتیم	«و»
وَجَدُوا: بیافتندی، بیافتند، بیابند	وَ: سوگند به
وَجِلْتُ: بترسد	وَأَثَقَ: عهد کرد
وَجِلُونَ: - ترسندگانیم	وَاحِد (الواحد): یک، یکی، راست
وُجُوه: رویها، روی	وَاحِدَةً: یکی، یک، یگانه، تنها

وَجْهٌ: روی، وجه، رحمت، خشنودی	الْوَصِيدُ: درگاه
وَجْهَةٌ: روی	وَصِيلَةٌ: پیوسته
وَجْهَتُ: روی به ایزد کردم	وَصِيْنَا: اندرز کردیم
وَحْدٌ: یگانه	وَضِعٌ: نهاده شد
وَحْيٌ: فرمان	وَعَاءٌ: جوال
وَدَّ: خواهند	وَعْدٌ (الوعد): وعده
وَدُّوا: دوست دارند	وَعَدَ: وعده کرد
وَدُّودٌ: دوست کننده	وُعِدَ: وعده کرده شد
وَرَاءُ: پس، سپس	وَعَدْتُ: وعده کردی
وَرِثٌ: میراث یابد	وَعَدْتُ: وعده کرد [کردم]
وَرِثُوا: میراث دارند	وَعَدُوا: وعده کردند
الْوَرْدُ: جای آمدن	وَعِيدٌ: بیم کردن من
وَرَقٌ: بلگ	وَقْتُ (الوقت): گاه
وَرَقٌ: درم	وَقَرٌ: گرانی، کری
وَرَقَةٌ: بلگ	وَقَعَ: بیوفتاد، افتاد، واجب گشت
وَرَى: پنهان کرد	وَقِفُوا: بدارندشان
وَزَرٌ: بار، بزه	وَكَّلْنَا: بدادیم
الْوَزْنُ: سختن	وَكِيلٌ: نگاهبان، نگاهدار، نگهدار، نگاهداشت
وَسَطٌ: میانه	گماشته، کارساز بندگان
وَسِعَ: فراخ کرد، فراخ است	وَلٌ: بگردان
وُسْعٌ: طاقت، توانند	وَلَايَتٌ: دوستی
وَسِعَتْ: فراخ است	وَلَدٌ: فرزند
وَسْوَسَ: وسواس کرد	الْوِلْدَانُ: فرزندان، کودکان
الْوَسِيلَةُ: نزدیکی	وَلَكِنْ: ولیکن
وَصَفٌ: صفت	وَلَّوْا: روی نهند
وَصَّى: اندرز کرد، اندرز، وصیت	وَلَّوْا: بگردانید، گردانید
وَصِيَّةٌ (الوصیة): اندرز کردن، وصیت	وَلَّى: برگردانید، برگشتی

هُون: خواری	يُؤْتُونَ: بدهند
الهُون: خوار	يُؤْتُونَ (لا-): ندهندی
هَوَى (الهوى): آرزو، هوا	يَأْتِي: بیارد، بیاید
هَوَاء: تهی و اندروای	يَأْتِي (آن-): بیاوردی
هِيَ: آن، وی، این، آنکی	يُؤْتِي: بدهد
هَيْئ: بساز	يُؤْتِي (لن-): ندهد
هَيْت: بیای ها	يَأْتِينَ: بیارند، بکنند
	يَأْتِينَ (آن-): بیارد
	يَأْتِينَ: بیایدتان
یا: ای	يَأْتِيَان: بکنند زنا
یا آسَفَى: وا آرزوها	يَأْخُذُ: بگیرد، گیرد
یابس: خشک	يَأْخُذَ (ل-): بگیرتی
یابسات: خشک	يَأْخُذُ: بگیرد
یأیها: ای	يُؤْخِذُ (لا-): نگیرند
يُؤْخِذُ: بگیرد	يُؤْخِذُ (لم-): نه گرفتند
يُؤْخِذُ (لا-): نگیرد	يَأْخُذُوا: بگیرند
يَأْتِي: نخواهد	يَأْخُذُوا (ل-): بگیرند
يَأْتِ: بیامد، بیارد، شود	يَأْخُذُونَ: بگیرند
يَأْتِ (لا-): نیارد، نیاید	يُؤَخِّرُ: سپس دارد
يَأْتِ (ما-): نیامد	يُؤَخِّرُك: سپس همی دارد، همی سپس
يَأْتِ (لم-): نه بیامد، نه آمد	دارد
يُؤْتِ: بدهند، بدهد	يَأْذَنَ (حتى-): دستوری دهد
يُؤْتِ (لم-): نداد	يُؤْذَنَ (ل-): دستوری دهند
يَأْتُوا (يأتو-): بیایند، بیارند	يُؤْذَنُونَ: رنجه دارند
يَأْتُوا (آن-): بیارند	يَنْسُ: نومید شدند
يَأْتُوا (لم-): نیابند	يَأْفِكُونَ: ایشان کردند
يَأْتُونَ (لا-): نیابند، نیارند	يُؤْفِكُونَ: دروغ گفتند، دروغ گویند

يَتَّبِعُونَ: بجویند، همی جویند	يَا كُلُّ (لِ-): مخوردا
يَبْحَثُ: بکند	يَا كُلُّ (أَنْ-): بخورد
يُبْخَسُونَ (لَا-): کم نکنند	يَا كُلُّ: همی خورند
يَبْخُلُونَ: زفتی کنند	يَا كُلَّانَ: همی خوردند
يُبْدِ (لَمْ-): پیدا نکرد	يَا كُلَّنَ: بخورند
يَبْدُوْا: پدید آرد، پدید کند	يَا كُلُّوْا: تا بخورند
يُبْدِلُونَ: بگردانیدند	يَا كُلُّونَ: همی بخورند
يُبْدِي (لِ-): پدید کند	يَا كُلُّونَ (مَا-): همی نخورند
يَبْسُطُ: بگستراند	يَا لَمُونُ: همی اندر یابند
يَبْسُطُوا (أَنْ-): بکشند	يَا مُرُ: همی فرماید، بفرماید، فرماید
يُبَشِّرُ: مژده دهد	يَا مُرُ (لَا-): نفرماید
يُبَشِّرُ: مژده دهد	يَا مُرُونَ: بفرمایند، فرمایند
يُبْصِرُونَ: بدیدند	يُؤْمَرُونَ: بفرمایندشان
يُبْصِرُونَ (لَا-): نه بینند	يَا مَنُ (لَا-): ایمن نشود
يُبْطِئُ: گران گرداند	يُؤْمِنُ (لَنْ-): نگرود
يَبْطِشُونَ: بکنند	يُؤْمِنُ: بگرودا
يُبْطِلُ: باطل کند	يُؤْمِنُ: بگروند
يُبْطِلُ: باطل کند	يُؤْمِنُ (مَا-): نگروند
يَبْعَثُ (أَنْ-): برانگیزد	يُؤْمِنُونَ: بگروند، بگرویدند
يَبْعَثُ: برانگیزد، فرستادند	يَا مُنُوا (أَنْ-): ایمن شوند
يَبْعَثُ (لَا-): بر نه انگیزد	يُؤْمِنُوا: بگروندا
يَبْعَثُنَّ: بفرستند	يُؤْمِنُوا (لَمْ-): نگرویدند
يُبْعَثُونَ: برانگیزندشان، برانگیزند، -	يُؤْمِنُوا (لِ-): بگرویدند، - گرویدگان
رستخیز	يُؤْمِنُونَ: همی بگروند، بگرویدندی، گروند
يَبْعَثُونَ: بجویند، بجستندی	يُؤْمِنُونَ (لَا-): نگروند، ناگرویدگان اند، همی
يَبْكُوا: بگریند	نگروند، نگرویدند
يَبْكُونَ: همی گریند، همی گریستند	يُؤْسُ: نومید، نومید گشته

يَتَّخِذُ - (لا-) : نگیرند	يَبْلُغُ (حتی-) : برسند، برسد
يَتَّخِذُوا (آن-) : بگیرند	يَبْلُغُ (ل-) : برسد
يَتَّخِذُوا (لم-) : نگرفتند	يَبْلُغَنَّ : برسد
يَتَّخِذُونَ : بگیرند	يَبْلُوْ- : همی آزموده گرداند
يَتَخَطَّفَ (آن-) : بربایند	يَبْلُوْ (ل-) : بیازماید، خبر دهد
يَتَخَلَّفُوا : خلاف کردند	يَبْلُونُ : بیازماید
يَتَدَبَّرُونَ (لا-) : اندیشه نکنند	يُبْلَى : بیازمود
يَتَذَكَّرُ (ما-) : پند نگیرند	يُبَيِّنُونَ : همی سگالدهش، به شب بسازند
يَتَذَكَّرُونَ : پند گیرند	يُبَيِّنُ : پدید آید
يَتَرَبَّصُ : بیاید	يُبَيِّنُ (ل-) : پدید کند
يَتَرَبَّصُونَ : وا دارند	يُبَيِّنُ : پیدا کرد، پیدا کند، پدید کند
يَتَرَدَّدُونَ : همی گردند	يَتَامَى (التیامی) : بی پدران، یتیمان
يَتَسَاءَلُوا (ل-) : پرسند یک از دیگر	يُتَبَّرَ (ل-) : هلاک کنند
يَتَضَرَّعُونَ : لابه کنند	يَتَّبِعُ : متابع بود
يَتَطَهَّرُوا : پاک کنند	يَتَّبِعُ (آن-) : پیگیر شود
يَتَطَهَّرُونَ : پاکیزگان	يَتَّبِعُ به دُم رود برگیری کنند [پیگیری کنند]
يَتَعَارَفُونَ : بشناسند	يَتَّبِعُ (ما-) : پیگیر نشود
يَتَعَدَّ : اندر گذرد	يَتَّبِعُونَ (لا-) : پیگیر نباشند
يَتَفَرَّقَا : پیرا کنند	يَتَّبِعُونَ : پیگیر باشند، به دُم روند
يَتَفَقَّهُوا : بدانستندی	يَتَّبِعُونَ (آن-) : نه اندپیگیر، پس روی نکنند
يَتَفَكَّرُوا (لم-) : اندیشه نکنند	يَتَّبُوا : جای همی گرفت
يَتَفَكَّرُونَ : اندیشه کنند، بیندیشند، اندیشه	يَتَّبَيِّنُ : پیدا شود، پدید آمدی
همی کنند	يَتَجَرَّعُ : همی فرو کشد
يَتَفَيَّؤُ : همی گردد	يَتَحَاكَمُوا : به داور روند
يَتَّقُ : پرهیزکاری کند	يَتَّخِذُ : بگیرد
يَتَقَبَّلُ (لم-) : نپذیرفت	يَتَّخِذُ : بگیرد
يُتَقَبَّلُ (لن-) : نه پذیرند	يَتَّخِذُ (لم-) : نگرفت

يَتَقَبَّلُ: بپذیرد	يَتَوَلَّوْا: برگردند
يَتَّقُوا (لِ-): بترسندا	يَتَوَلَّوْنَ: دوست دارند، دوست و یار گیرند
يَتَّقُونَ: بترسند، همی پرهیز کردند، -	يَتَوَلَّوْنَ: روی بگردانند
ترسکاران	يَتَوَلَّى: تولی کرد
يَتَّقُونَ (لَا-): نترسند	الْيَتِيمَ: بی پدر، بی پدران
يَتَكَبَّرُونَ: گردنکشی کردند	يَتِيهُونُ: ماند
يَتْلُوا (يَتْلُو-): همی خواند، بخوانند، برخواند	يُثَبِّتَ (لِ-): استوار گرداند
يَتْلُونَ: همی خوانند	يُثَبِّتُ: استوار گرداند
يُتْلَى: برخوانند، بخوانند، خوانند	يُثَبِّتُ: استوار کند
يُتِمَّ (لِ-): تمام کند	يُثَبِّتُوْا - (لِ-): باز دارند
يُتِمَّ (أَنْ-): تمام کند	يُثَخِّنَ (حَتَّى-): درو شوند
يُتِمُّ: تمام کند	يُثْنُونَ: —
يَتَمَتَّعُوا: برخوردار باشند	يُجَادِلُ: پیکار همی کرد، جدل کند
يَتَنَاهَوْنَ (لَا-): باز نگردیدندی	يُجَادِلُوْا - (لِ-): پیکار کنند
يَتَوَارَى: پنهان شوند	يُجَادِلُونَ: بستیهیدند، پیکار همی کنند،
يَتُوبُ: توبه دهد	جدل کنند
يَتُوبَ (أَنْ-): توبه دهد	يُجَاهِدُوا: جهاد کنند
يَتُوبُ: توبه دهد، توبه پذیرد	يُجَاهِدُوا (أَنْ-): جهاد کنند
يَتُوبُوا: توبه کنند	يُجَاهِدُونَ: کوشش کنند
يَتُوبُونَ: توبه کنند	يَجْتَبِي: بگزیند
يَتُوبُونَ (لَا-): نه توبه کنند	يَجْحَلُونَ: همی منکر گردند، جحود کنند، -
يَتَوَقَّوْنَ: جان بستانند	انکار کنان
يَتَوَقَّى: قبض کنند، جان بستاند، بمیراند	يَجِدُ: بیابد، یابد
يَتَوَكَّلُ: توکل کنند، توکل باید کردن، -	يَجِدُ (لَا-): نه یابند
توکل	يَجِدُ (لَمْ-): نیابد
يَتَوَكَّلُونَ: توکل کنند	يَجِدُوا (لِ-): یابند
يَتَوَلَّ: دوستی کند، برگردد	يَجِدُوا (لَا-): نیابند

يَجِدُونَ: يابند	يُحَاوِرُ: همی سخن گفت
يَجِدُونَ (لا-): نه يابند، نيابند	يُحِبُّ: دوست دارد
يَجْرُ: بکشيد	يُحِبُّ (لا-): دوست ندارد
يَجْرِمَنَّ (لا-): گناه کار نکند، گناه نکند،	يُحِبُّونَ: دوست دارند
ميآردا	يَحْذَرُ: پرهيزند
يَجْرِي: همی روند	يَحْذَرُونَ: پرهيز کنند
يُجْزِ: پاداش دهند	يُخَرِّفُونَ: همی بگردانند، بگردانيلند، بگردانند
يُجْزُونَ: پاداش يابند، پاداشت دهند، هست	يُحَرِّمُ: حرام کند
پاداشت ايشان	يُحَرِّمُونَ (لا-): نه به حرام دارند
يَجْزِي: پاداش دهد	يَحْزَنُ (لا-): نه اندوهگن کند، اندوهگن
يَجْزِي (ل-): پاداش دهد، جزا دهد	مباش
يُجْزِي (لا-): پاداش ندهند	يَحْزَنُ: اندوهگن گرداند، اندوهگن کنند
يَجْعَلُ: بکند	يَحْزَنُونَ: اندوه خورند، اندوهگن شوند
يَجْعَلُ (لن-): نه کند	يَحْزَنُونَ (لا-): نه اندوه باشد
يَجْعَلُ: بکند، کند	يَحْسِبُ: باداشت [بازداشت]
يَجْعَلُ (لم-): نکرد	يَحْسِبُونَ: پندارند
يَجْعَلُوا - (آن-): بکنند	يَحْسُدُونَ: همی بد خواهی کنند
يَجْعَلُونَ: همی کنند، بکنند	يَخْشَرُ: گرد آرد، گرد کنند، برانگيزم
يُجَلِّي (لا-): پديد نکرد	[برانگيزد]
يَجْمَعُونَ: نخواهند	يُخْشَرُوا (آن-): گرد کنندشان
يَجْمَعُ: گرد آورد	يُخْشَرُونَ: حشر کنندشان، حشر کنند
يَجْمَعَنَّ: گرد آرد، گرد کند	يَحْفَظُونَ: همی نگاه دارند
يَجْهَلُونَ: نادان اند	يُحِقُّ: راست کند، درست کند
يُحَادِدُ: مخالف شود	يَحْكُمُ: داوری کند، حکم کند
يُحَارِبُونَ: حرب کنند	يَحْكُمُ (ل-): حکم کند
يُحَاطَ (آن-): گرد آيد	يَحْكُمُ (حتى-): داوری کند
يُحَافِظُونَ: نگاهداران	

يَحْكُمُ: حکم کند، قضا کند، داوری کند	يَخْتَلِفُونَ: اختلاف کردند، ناهموازی
بُحْكُمُو: داور دارند	کردند، همی ناهموارشدند، -خلاف کنان
يَحْكُمُونَ: همی حکم کنند، حکم همی	يَخْدَعُوا (آن-): بفریبند
کنند	يَخْرُجُ: بیرون رود
يُحْكَمُونَ: حکم کند	يَخْرُجُ: بیرون آید
يُحِلُّ: حلال کند	يُخْرِجُ: بیرون آورد
يُحِلُّ: فرود آید	يَخْرُجُوا: بیرون آیند
يَحِلُّ (لا-): حلال نباشد	يَخْرُجُوا (آن-): بیرون آیند
يَخْلِفُنَّ: سوگند خوردند	يُخْرِجُو -: بیرون کنند
يَخْلِفُونَ: سوگند خوردند، سوگند خورند،	يُخْرِجُو - (ل-): بیرون کنند
سوگند همی بخورند	يَخْرُصُونَ: -گزاف گوین، -گزافکاران
يُحِلُّوا: حلال کردند	يَخْرُونَ: بیوفتند
يُخْلَوْنَ: پیرایه نهندشان	يُخْزِ: رسوا کند
يُحِلُّونَ: حلال دارند	يُخْزِي: هلاک کند، عذاب کند
يَحْمِلُوا (ل-): بردارند	يَخْسِفَ (آن-): فرو برد
يَحْمِلُونَ: برگیرند	يَخْشَ (ل-): بترسند
يُحْمَى: بتابند	يَخْشَ (لم-): نه ترسد
يَحُولُ: بگرداند	يَخْشَوْنَ: بترسند
يُحِيطُوا (لم-): نه بودشان	يَخْصِفَان: درپوش -
يَحْيَى: بزید	يُخَفِّفُ (لا-): سبک نگردانند
يُحْيَى: راه نماید، زنده کند	يُخَفِّفَ (آن-): سبک گرداند
يُخَادِعُونَ: بفریبند	يُخْفُونَ: پنهان کردند
يَخَافُ: بترسد	يَخْفَى: پوشیده نگردد
يَخَافُوا: بترسند	يَخُلُ: تنها ماند
يَخَافُونَ: بترسند، همی بترسند، ترسیدند	يُخْلِفُ (لا-): خلاف نکند
يَخَافُونَ (لا-): نترسند	يَخْلُقُ: بیافرینند
يَخْتَانُونَ: خیانت کردند	يَخْلُقُ (لا-): نیافریند

يَذْكُرُونَ (أَنْ-): یاد کنند	يَخْلُقُونَ (لَا-): نیافریند
يَذْكُرُونَ: یاد کنند	يُخْلِقُونَ: آفریده‌اند، بیافریند
يَذْكُرُوا (لِ-): پند گیرند	يَخُوضُوا (حَتَّى-): در شوند
يَذْكُرُونَ: یاد کنند، پند گیرند، اندیشه	يَخُوضُونَ: در شوند
کنند، باندیشند، پند پذیرند	يَذ: دست، چیرگی
يَذُوقُ (لِ-): بچشد	يُدَبِّرُ: تدبیر کند، خواهد، همی سازد
يَذُوقُوا (لِ-): بچشند	يَدْخُلُ (أَنْ-): اندر نشود
يَذْهَبُ: بشود	يَدْخُلُ: اندر آرد
يُذْهِبُ: ببرد	يَدْخُلُ: در آرد
يُذْهِبُ: ببرد	يَدْخُلُوا (لِ-): اندر آیند
يَذْهَبُنَ: ببرد	يَدْخُلُوا (أَنْ-): نه اندر شوند
يُذِيقُ: بچشانند	يَدْخُلُوا (لَمْ-): در نروند
يُرَاوُنَ: نماح (بی نقطه) کنند	يَدْخُلُونَ: در آیند، اندر شوند
يَرْبُطُ: سخت کند	يَدْخُلُونَ (لَا-): نه در شوند
يَرْتَدُّ: باز گردد	يَذْرُؤُنَ: باز زنند
يَرْتَدُّ (لَا-): باز نگردد	يُذْرِكُ: اندر یابد
يَرِثُ: میراث خواهد	يُذْرِكُ: بیابد
يَرِثُونَ: میراث یابند	يُدْسُ: پنهان کند
يَرْجِعُ: باز گردد	يَدْعُ (لَمْ-): نخواند
يَرْجِعُونَ: باز آیند	يَدْعُو: می‌خواند
يُرْجَعُونَ: باز گردند	يَدْعُونَ: بخوانند، همی بخوانند، همی
يَرْجُونَ: همی اومید دارند	خوانند، خوانند
يَرْجُونَ (لَا-): اومید ندارند، اومید نداشتند،	يَدِينُونَ (لَا-): نه طاعت دارند
امید نمی‌دارند	يُذَبِّحُونَ: همی گلو بُرند
يَرْحَمُ: رحمت کند	يَذَرُ: بگذارند
يَرْحَمُ: ببخشاید	يَذَرُ: بگذارد
يَرْحَمُ (لَمْ-): نکند رحمت	يُذَكِّرُ (لَمْ-): یاد نکنند

يُرْهَبُونَ: بترسند	يُرِدُّ: خواهد
يَرْهَقُ (لا-): نیابد	يُرِدُّ (لم-): نخواهد
يَرَى: بیند، دیدند	يُرِدُّ: باز گردانند
يَرَى: بنماید، بنمود	يُرِدُّ (لا-): باز نگردانند، باز نتوان زدن
يَرَى (لِ-): بیند	يُرْدُو-: هلاک کنند
يَرَى (لِ-): پدید آمد	يُرْدُونُ: باز گردانند
يُرِيدُ: همی خواهد	يَرْزُقُ: روزی دهد
يُرِيدُ (لا-): نمی خواهد	يُرْسِلُ: بفرستند
يُرِيدُ: بخواهید [بخواهند]	يُرْسِلُ: بفرستد
يُرِيدُوا: خواهند	يُرْسِلُ: بفرستد
يُرِيدُونَ: همی خواهند، خواهند	يَرْتُدُونَ: راه راست یابند
يُرِيكُمُ-: بنمودیتان	يُرْضَوُ-: خشنود کنند
يَزِدُّ: بیفزاید	يُرْضَوْنَ: خشنود کند
يَزِرُونَ: بزه کردند، همی بردارند	يَرْضَى (لا-): خشنود نیست، نپسندد
يَزْعُمُونَ: دعوی کنند	يَرْغَبُ (عن-): ناخواها باشد
يَزْكَوْنَ: بستایند	يَرْغَبُوا (لا-): نه دریغ داشتند
يُزَكِّي: بستاید، پاکیزه گرداند، فزون گرداند	يَرْقَعُ: برداشت
يُزَكِّي (لا-): پاک نکند	يَرْقُبُوا (لا-): نگاه ندارند
يَزِيدُ: بیفزاید، بفزاید	يَرْقُبُونَ (لا-): نگاه ندارند
يَزِيدُ (ما-): همی نهافزاید، نهافزاید	يَرْكُمُ: با هم افکند
يَزِيدُ (لا-): نه افزاید	يَرْمُ: گوید
يَزِيدَنَّ (لِ-): بیفزاید	يَرَوُا: بینند
يُسَارِعُونَ: بشتابند	يَرَوُا (حتى-): به بینند
يُسَاقُونَ: برانند	يَرَوُا (لم-): همی ننگرند، ننگرند، نه بینی
يَسْأَلُ: خواهند	[نبینند]
يَسْأَلُونَ: همی پرسند، پرسند	يَرَوْنَ: به بینند
يَسْبِتُونَ (لا-): نه شنید بود	يَرَوْنَ (لا-): نه بینند

يُسَبِّحُ: تسبیح کند	يَسْتَغْفِرُ (لِ-): خویشتن داری کند
يُسَبِّحُونَ: تسبیح کنند	يَسْتَغْفِرُونَ: —
يَسْتَأْخِرُونَ (لَا-): سپس نه ایستند، باز پس	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش خواهد
ندارند، پس ندارند	يَسْتَغْفِرُوا: آمرزش خواهند، آمرزش خواستندی
يَسْتَأْخِرُونَ (مَا-): سپس نداشتند	يَسْتَغْفِرُونَ: استغفار کنند، آمرزش خواهند
يَسْتَأْذِنُ: دستوری خواهند	يَسْتَغِيثُوا: فریاد خواهند
يَسْتَأْذِنُ (لَا-): دستوری نخواهند	يَسْتَفْتُونَ: بپرسند، پرسند
يَسْتَأْذِنُونَ: دستوری خواهند	يَسْتَفِرُّ (أَنْ-): بلغزند
يَسْتَبْدِلُ: بدل کند	يَسْتَقْدِمُونَ (لَا-): نه فرا پیش برند، پیش
يَسْتَبْشِرُونَ: شاد شوند، شادی همی کردند	نروند
يَسْتَجِيبُ: اجابت کند	يَسْتَكْبِرُ: گردنکشی کند
يَسْتَجِيبُوا: اجابت کنند	يَسْتَكْبِرُونَ (لَا-): بزرگ منشی نکنند،
يَسْتَجِيبُوا (لَمْ-): اجابت نکنند، پاسخ نکردند	نه گردنکشی کنند، گردنکشی نکنند
يَسْتَجِيبُونَ (لَا-): پاسخ نکنند	يَسْتَمِعُ: بشنود
يَسْتَحِبُّونَ: بگزینند	يَسْتَمِعُونَ: بشنود، همی گوش دارند
يَسْتَحْيُونَ: رسوا کنند، همی حدیث فرمودند	يَسْتَنْبِئُونَ: آگاه کنند
يَسْتَخْفُوا (لِ-): پنهان کنند	يَسْتَنْبِطُونَ: بیرون دانند آوردن
يَسْتَخْفُونَ: پنهان کنند	يَسْتَنْكِفُ: ننگ دارد
يَسْتَخْفُونَ (لَا-): پنهان نکنند	يَسْتَنْكِفَ (لَنْ-): ننگ نداشت
يَسْتَخْلِفُ: خلاف آورد	يَسْتَوُونَ: برابر باشند
يَسْتَخْلِفُ: خلیفت کند	يَسْتَوْنَ (لَا-): راست نباشند
يُسْتَضَعْفُونَ: ضعیف داشتندی	يَسْتَوِي: برابر باشد، راست بود
يَسْتَطِيعُ: توانایی هست	يَسْتَوِي (لَا-): برابر نباشد، راست نباشد
يَسْتَطِيعُونَ: بتوانستندی	يَسْتَوِيَانِ: برابراند این دو
يَسْتَطِيعُونَ (لَا-): نتوانند، توانایی ندارند	يُسْتَهْزَأُ: فسوس کنند
يَسْتَعْجِلُ: شتاب دارند	يُسْتَهْزَأُونَ: فسوس کنان، - افسوس کنان، -
يَسْتَعْجِلُونَ: همی شتابانند	فسوس کنندگان

يَسْجُدُ: سجده کنند	يَسِيرُوا (لَمْ-): هیچ نرفتید [نرفتند]
يَسْجُدُونَ: سجده کنند	يُسَيِّخُ: فرو بردن
يُسْجَنُ: به زندان کنندش	يَشَاءُ: خواهد، بخواستی، خواست
يَسْجُنُ: به زندان کنند	يَشَاوُنَ: خواهند
يُسْجَنُ: باز داشته شود	يُشَاقِقُ: خلاف کند
يَسْخَرُونَ: فسوس کنند	يَشْتَرُونَ: همی بخرند
يَسْخُطُونَ: خشم گیرند	يَشْتَرُونَ (لَا-): نخرند
الْيُسْرِ: آسانی	يَشْتَهُونَ: آرزو کنند
يُسْرِفُ (لَا-): اندر مگذرد از حد	يَشْرَحُ: پاک کند
يَسْرِقُ: دزدی کند	يُشْرِكُ: شرک آورد
يَسْرُونَ: پنهان کنند	يُشْرِكُ (أَنْ-): انباز گیرد، هنباز گیرد
يُسْرُونَ: پنهان دارید [دارند]	يُشْرِكُ (لَا-): انباز نکند
يَسْعَوْنَ: فراز شوند	يُشْرِكُونَ: هنباز گیرند، همی انباز گیرند، انباز گیرند، شرک گیرند
يَسْقَى: بخوراند	يَشْرُونَ: بفروشند
يُسْقَى: بخورانید	يَشْعُرُكُمْ: دانید شما
يَسْكُنُ: بیارامد	يَشْعُرُونَ (لَا-): آگاهی نداشتند، آگاهی ندارند، ندانند، ندانستند
يُسَلِّمُوا: گردن نهند	يَشْعُرُونَ (مَا-): ندانند، ندانند ایشان، آگاهی ندارند
يَسْمَعُ (حَتَّى-): بشنود	يَشْفِي: خوش گرداند
يَسْمَعُ (لَا-): نشنود	يَشْفَعُ: خواهش کند
يَسْمَعُوا (لَا-): نشنوند	يَشْفَعُوا: خواهش کنند
يَسْمَعُونَ: بشنوند	يَشْكُرُونَ: سپاس دارند
يَسْمَعُونَ (لَا-): نشنوند	يَشْكُرُونَ (لَا-): سپاس داری نکنند، شکر نکنند
يَسْوُوا (لِ-): اندوهگین گرداند	يَشْوِي: بریان کند
يَسْؤُمُ: پیچاندشان	
يَسْؤُمُونَ: بچشانید، برهاند	
يَسِيرُ: آسان	
يُسِيرُ: براند	

يُصِيبُ (لَا-) : نرسید	يَشْهَدُ : گواهی دهد، گواست
يُضَاعَفُ : دوبار گردانند	يَشْهَدُونَ : گواهی دهند
يُضَاعَفُ : دوچندان کند	يُصَالِحُ (أَنْ-) : صلح کنند
يُضَاهَوْنَ : مانده باشد	يُصْبِحُوا : بامداد برخیزند
يَضْحَكُوا : بخندیدند	يَصْبِرُ : صبر کند
يَضُرُّ (لَا-) : نه زیان کند، زیان نکند	يَصُدُّ : باز دارد
يَضْرِبُ : پدید همی کند	يَصْدِفُونَ : روی بگردانیدند، برگردیدند
يَضْرِبُونَ : بزنند	يَصَدِّقُوا (أَنْ-) : صدقه دهند
يَضْرَعُونَ : زاری کنند	يَصُدُّوا (لِ-) : باز دارند
يَضُرُّو- (لَنْ-) : زیان نکند	يَصْدُونُ : روی بگردانند، دست باز دارند،
يَضُرُّونَ (مَا-) : نکند زیان	برگردند، برگردیدند، باز گردند
يَضَعُ : بنهد	يَصْعَدُ : بر شود
يُضِلُّ (لِ-) : بیراه کند	يَصِفُونَ : صفت کنند
يُضِلُّ (أَنْ-) : گمراه کند	يَصِلُ (لَا-) : نرسد
يُضِلُّ : بیراه شود، گم گرداند، گمراه گرداند، گم	يُصَلُّوا : بردار کنند
کرد، بیراهی-	يُصْلِحُ (لَا-) : نیکو نکند
يُضِلُّ : بیراه بود	يُصِلُوا (لَنْ-) : نرسند
يُضِلُّ : بیراه کند، گم گرداند، گمراه گرداند،	يُصَلُّوا (لِ-) : نماز کنند
بیراه کرد	يُصَلُّوا (لَمْ-) : نماز نکرده باشند
يُضِلُّو- : بیراه کنند	يَصْلَوْنَ : اندر آرند، اندر شوند
يُضِلُّو- (أَنْ-) : بیراه کنند	يَصِلُونَ : بپیوندند
يُضِلُّوا (لِ-) : گم شدند، گم گردانند	يَصُمُّ (لِ-) : روزه دارد
يُضِلُّونَ : همی گمراه گردانیدند، بیراه اند	يَصْنَعُ : همی کرد، کرده بود
يُضِلُّونَ (مَا-) : نه بیراه کند	يَصْنَعُونَ : کردند، همی کردند
يُضِيعَ (لِ-) : تباه کنی	يُصِيبَ (أَنْ-) : برساند، برسد، عقوبت کند
يُضِيعُ (لَا-) : ضایع نکند	يُصِيبَ (لَنْ-) : نه رسد
يَضِيقُ : همی تنگ شود	يُصِيبُ : برساند، برسد

يُعْبُدُ: پرستیدند، پرستد، می پرستند	يُطَاعَ (لِ-): فرمان برندش
يَعْبُدُوا (لِ-): پرستند	يَطْوُنَ (لَا-): نه بسپرید
يَعْبُدُونَ: همی پرستند، می پرستند	يَطْبَعُ: مهرنهاد
يَعْتَدُونَ: - بیراهان	يُطِيعُ: فرمان برد، فرمان کند
يَعْتَذِرُونَ: عذر خواهند	يَطْعَمُ: بخورد
يَعْتَزُّوْا (لَمْ-): جدا نشوند	يَطْعَمُ (لَا-): نخورند
يُعْجِزُونَ (لَا-): عاجز نشوند	يُطْعَمُ: طعام دهد
يُعْجَلُ: بشتابد	يُطْعَمُ (لَا-): طعام ندهند
يَعِدُ: اومید کرد، وعده کند	يُطْفِئُوا (أَنْ-): بکشند
يَعِدُ (لَا-): نکند وعده	يَطْلُبُ: بجویند
يَعِدُ (مَا-): نکند وعده	يَطْمَعُونَ: طمع دارند
يَعْدِلُونَ: داد دهند، بیداد کنان اند، بگردیدند	يَطْوَفَ (أَنْ-): طواف کند
يَعْدُونَ: از حد بگذشتند	يُطَهَّرَ (لِ-): پاک کند
يُعَذِّبُ: عذاب کند	يُطَهَّرَ (أَنْ-): پاک کند
يُعَذِّبَ (لِ-): عذاب کند، عذاب فرستد	يَطِيرُ: پیرد
يُعَذِّبُ: عذاب کند	يُطَيَّرُوا: باز روی نهادهند
يُعَذِّبُ: عذاب کند	يُطِيعُونَ: فرمان برند
يَعْرِجُونَ: همی برشدند	يُطِيقُونَ: بتوانند
يَعْرِشُونَ: برآورندی، بجنبانند	يُظَاهَرُوا (لَمْ-): نه آشکارا کردند
يَعْرِضُونَ: عرضه کنند	يُظْلَمَ (لِ-): - ستم کننده
يَعْرِفُونَ: همی بشناسند، بشناسند	يُظْلَمُ: ستم کند
يَعْرُبُ: غایب شود	يُظْلَمُ (لَا-): ستم نکند
يَعْصِي: بی فرمانی کند	يُظْلَمُونَ: - ستمکاران، بیداد کردند
يَعْصِرُونَ: شیره کنند	يُظْلَمُونَ (لَا-): ستم نکندشان، ستم نکنند بر
يَعْصِمُ: نگاه دارد، نگه دارد	شما، نه ستم کنند، ستم نکنند
يُعْطُوا (لَمْ-): ندهندشان	يُظْهِرَ (لِ-): پیدا کند
يُعْطُوا (حَتَّى-): بدهند	يُظْهِرُوا: آشکارا شوند

يُعْظُوا: فریاد رسیدشان	يَعِظُ: پند همی دهد
يُغَادِرُ (لا-): همی دست باز ندارد	يَعْفُو (آن-): اندر گذارد
يُغْرِقُ: غرقه کند	يَعْفُوا: عفو کنند
يُغْرِنَ (لا-): مفریبد	يَعْقُلُونَ: اندر یابند، خرد دارند
يُغْشِي: همی پوشد، بپوشد	يَعْقِلُونَ (لا-): نه خرد دارند، اندر نیافتندی،
يُغْشِي: برسد	هیچ خرد ندارند، خرد ندارند
يُغْفِرُ (لم-): نیامرزد	يَعْكُفُونَ: درنگ کردند
يُغْفِرُ (ل-): بیامرزد	يَعْلَمَ (ل-): بدانند، بنماید
يُغْفِرُ (لن-): نیامرزد	يَعْلَمُ: می داند
يُغْفِرُ: بیامرزد	يَعْلَمُ (ما-): نمی داند
يُغْفِرُ (لا-): نیامرزد	يَعْلَمُ: همی داند
يُغْلِبُ: غلبه کرده آید	يُعَلِّمُ: بیاموزد، بیاموزند، همی آموزند
يُغْلِبُوا: چیره گردند	يُعَلِّمُوا (لم-): نه دانند، ندانند
يُغْلِبُونَ: چیره شوند	يَعْلَمُونَ: دانند، همی دانند، بدانند
يُغْنِي: بی نیاز کند	يَعْلَمُونَ (لا-): همی ندانند، ندانند، ندانستند
يُغْنُوا (لم-): نبودندی، نبودند، بخفتند	يُغْلِنُونَ: آشکارا کنند
يُغْنِي: توانگر کند، باز توانستی داشتن	يَعْمُرُ: عمارت کند
يُغْنِي (لا-): سود ندارد	يَعْمُرُوا (آن-): عمارت کنند
يُغْوِي (آن-): بیراه کند	يَعْمَلُ: کند
يُغَيِّرُ (لا-): نگرداند	يَعْمَلُ: همی کنند
يُغَيِّرُنَ: بگردانند	يَعْمَلُونَ: همی کنند، می کنند، همی کردند،
يُغَيِّرُوا (حتى-): بگردانند، بگردانند	کردند، کنند، بکنند
يُفْتَدُوا (ل-): دور گردند	يَعْمَهُونَ: متحیر همی گردند، کور باشند، -
يُفْتَرُونَ: همی بیافند، بیافند، گویند، دروغ	خیره ماندگان، - کوران
بافتند، دروغ گویند، - دروغ زنان، گویند	يَعُودُ: باز گردند
دروغ، همی دروغ ساختند	يُعِيدُ: باز گرداند، باز گردانند
يُفْتَرِي: بیافتند	يُغَاثُ: باران دهند

يُفْلِحُونَ (لا-) : نرهند از عذاب، نهرهند	يُفْتَرَى : دروغ توان یافتن
يُقَاتِلُ : کارزار کنند، کارزار کند	يُفْتَرَى (آن-) : دروغ گفتن
يُقَاتِلُوا (يقاتلوا-) : کارزار کنند	يُفْتِنَ (آن-) : عذاب کند، بیاشوبانند
يُقَاتِلُوا (آن-) : کارزار کنند	يُفْتِنُ : فتنه مکناد
يُقَاتِلُوا (لم-) : کارزار نکنند	يُفْتِنُوا (آن-) : بیراه کنند
يُقَاتِلُونَ : کارزار همی کنند، کارزار کنند،	يُفْتِنُونَ : شورانند
حرب کنند	يُفْتِنُونَ : دروغ گویند
يُقْبَلُ : بپذیرد	يُفْتَى : جواب دهد
يُقْبَلُ (لا-) : نه پذیرند	يُفْرَحُوا : خرم باشند
يُقْتَرِفُونَ : بودند کنندگان	يُفْرَحُونَ : شادی همی کنند
يُقْتَلُ : بکشد	يُفْرَطُونَ (لا-) : سست کاری نکنند
يُقْتَلُ (آن-) : بکشد	يُفَرِّقُوا (لم-) : نه جدا کنند
يُقْتَلُ : بکشند	يُفَرِّقُونَ : ترسند
يُقْتَلُ : کشته گردد	يُفْسِدُوا (ل-) : فساد کنند
يُقْتَلُوا : بکشند	يُفْسِدُونَ : تباهکاری کنند
يُقْتَلُوا (آن-) : بکشند	يُفْسِقُونَ : - تباهکاران، - فاسقان
يُقْتَلُونَ : بکشند، حرب کردند	يُفْصَلُ : همی پدید کند
يُقْتَلُونَ : کشته شوند	يُفْعَلُ : بکند
يُقْتَلُونَ : بکشند	يُفْعَلُ (لم-) : نکند
يُقَدِّرُ : به اندازه کند	يُفْعَلُ (ما-) : نکند
يُقَدِّرُ (لا-) : توانایی ندارد	يُفْعَلُونَ : همی کردند، بکنند
يُقَدِّرونَ (لا-) : توانایی ندارند	يُفْقَهُوْا (آن-) : بدانند
يُقَدِّمُ : پیش رود	يُفْقَهُوْا (آن-) : برنه افتند
يُقَرَّوْنَ : خوانند	يُفْقَهُونَ : بدانند، اندر یافتن، - دانان
يُقْسِمَانِ : سوگند خورند، هر دو سوگند	يُفْقَهُونَ (لا-) : ندانند
خورند	يُفْلِحُ (لا-) : نرهند، نرهند
يُقْصُ : حکم کند	

يُكْتَبُ: نَبِيسَد	يُقْصِرُونَ (لَا-) : نَه بَاشَنَد []
يَكْتُبُونَ: بَنُويَسَنَد	يَقْصُتُونَ: قَصَه كَنَد
يَكْتُمُونَ: هَمِي پُوشَانَنَد، بِيُوشَانَنَد، پَنَهَان كَنَد	يَقْضِي: حَكَم كَنَد
يَكْتُمُونَ (لَا-) : پَنَهَان نَتَوَانَنَد كَرَد	يَقْضِي (لَا-) : بَگْزَارَد
يَكْذِبُونَ: - دَرُوع زَنَان	يُقْضِي: بَه سَر آيَد
يُكْذِبُونَ (لَا-) : دَرُوع زَن نَتَوَانَنَد كَرَد	يَقْطَع: بِيرَد
يَكْرَهُونَ (مَا-) : نِپَسَنَدَنَد	يَقْطَعُونَ: بِيرَنَد
يَكْسِبُ: كَنَد	يَقْطَعُونَ (لَا-) : نَه بَرَنَد
يَكْسِبُ: كَرَدَن	يُقَلِّلُ: اَنَدَك كَرَد
يَكْسِبُونَ: هَمِي كَرَدَنَد، كَرَدَنَد، بَكَنَدَنَد	يَقْنُطُ: نُوْمِيد گَرَدَد
يَكْشِفُ: بِيُوشَد	يَقُولُ: گويد، گويند، بگويد، هَمِي گويند، گَفت
يَكْفُ (أَنْ-) : فَرُو گيرَد	يَقُولَنَّ: گويند
يَكْفُرُ: كَافِر شُونَد، كَافِر شَد	يَقُولُوا: گويند
يَكْفُرُ: كَافِر شُونَد	يَقُولُوا (لَا-) : گويند، بگويند
يَكْفُرُ: بِيُوشَد	يَقُولُونَ: هَمِي گويند، مِي گويند، گويند
يَكْفُرُوا (لَا-) : نَاسپَاسِي كَنَد	يَقُومُ: بَه پَای گَرَدَد
يَكْفُرُوا (أَنْ-) : كَافِر شُويد	يَقُومَان: بَرخيزَنَد
يَكْفُرُونَ: كَافِر گَشَتَنَد، كَافِر شُونَد، كَافِر شَدَنَد، كَافِر گَرَدَنَد، كَفَر آوَرَدَنَد	يُقِيمُونَ: بَه پَای دَارَنَد
يَكْفُفُوا (لَمْ-) : فَرُو نَگيرَنَد	الْيَقِين: بِي گَمان
يَكْفِي: بَسَنَدگِي كَنَد	يَقِينًا: بِيَقِين
يُكَلِّمُ (لَا-) : سَخَن نَگويد	يَكُ: بَاشَد
يَكُنْ: بُوَد، بَاشَد، هَسَت	يَكُ (لَمْ-) : نَبود
يَكُنْ (لَمْ-) : نَبَاشَد، نَبودِي	يَكَاذُ (لَا-) : نَتَوَانَد
يَكُنْ (لَا-) : مَبَاد	يَكَادُونَ (لَا-) : نَمِي خَوَاهَنَد
يَكْنُزُونَ: گَنج نَهَنَد	يَكْبُرُ: بَزَرگ آيَد
	يَكْبُرُوا (أَنْ-) : بَزَرگ شُونَد

يَكُونُ: بباشد	يَمْتَرُونَ: همی به شک شوند
يَكُونُ: بباشد، بود	يُمَتِّعُ: برخورداری ده ...
يَكُونُ (لِ-): بباشد	يَمْحُوا: پاک کند
يَكُونُ (أَنْ-): بودی	يَمْذُونُ: بکشند
يَكُونُ (لَا-): نباشد	يَمْرُونُ: همی گذرند
يَكُونُوا (لِ-): بباشند	يَمَسُّ: برسد
يَكِيدُوا: سازند	يَمَسُّ (لَا-): نه برسد
يَلْبَثُوا (لَمْ-): درنگ نکردند	يَمْسَسُ: برساند
يَلْبَثُونَ (لَا-): درنگ نکردندی	يُمْسِكُ: بدارد
يَلْبِسُ: برپوشاند	يُمْسِكُ (مَا-): نگاه ندارد
يَلْبِسُوا (لِ-): بپوشند	يُمْسِكُونَ: در آویختند
يَلْبِسُوا (لَمْ-): نه پوشیدند	يَمْشُونَ: همی رفتندی، بروند
يَلْبِسُونَ: پوشند، بپوشند	يَمْشِي: برود
يَلْتَفِتْ (لَا-): از پس منگردا، سپس منگرد	يَمْكُثُ: بباشد و بماند
يَلْتَقِطُ: برگیرد	يَمْكُرُ: سازش بد کنند، عقوبت کند
يَلِجَ (حتى-): اندر آید	يَمْكُرُوا (لِ-): مکر کنند
يُلْجِدُونَ: بیرون اند، همی گردانند	يَمْكُرُونَ: سازش بد کنند، همی سازش بد
يَلْعَبُونَ: بازی کنند، بازی همی کنند	کردند، - مکرکنان
يَلْعَنُ: لعنت کند، لعنت کرد	يَمْكُرُونَ (مَا-): نکنند مکر
يُلْقُوا (لَمْ-): نه افکنند	يَمْلِكُ: نگاه دارد، - پادشاه
يَلْقَوْنَ: - دیدار	يَمْلِكُ (لَا-): پادشایی ندارد
يَلْمِزُ: بنماید	يَمْلِكُونَ (لَا-): پادشایی ندارند، پادشا
يَلْمِزُونَ: عیب کنند	نباشند
يَلُونَكُمْ: با شما باشند	يَمْنُ: منت نهد
يُلْهَ: مشغول گرداند	يُمْنِي: آرزو کند
يُلْهَثُ: بانگ دارد	يَمُوتُ: بمیرد
الْيَمِّ: دریا	يَمُوتُونَ: بمیرند

يُمِيتُ: بمیراند	يُنْشِي: بردارد
يَمِيزُ (لِ-): جدا کند	يُنْشُرُ: بگستراند
يَمِيلُونُ: حمله آرند	يَنْصُرُ: نصرت دهد
يَمِينُ (اليمين): دست راست، راست	يَنْصُرُ: یاری کند
يُنَادِي: همی خواند	يَنْصُرُونُ: نصرت کنند
يَنَالُ: برسد	يَنْصُرُونُ: یاری کنند
يَنَالُ (لَا-): نرسد، نیابد	يَنْظُرُ: بنگرد
يَنَالُوا (لَمْ-): نه یابند	يَنْظُرُوا: بنگرند
يَنَالُونَ (لَا-): نیافتندی	يَنْظُرُوا (لَمْ-): نه نگرند
يَنُوتُ: باز ایستند	يَنْظُرُونَ: همی پایند، همی نگرند، نگرند
يُنَبِّي: آگاه کند، بپاگاهاند	يَنْظُرُونَ: زمان دهند
يُنْبِتُ: برویانیم [برویاند]	يَنْعُ: برسد
يَنْبُوعُ: چشمه روان	يَنْعَقُ: بانگ کند
يَنْتَظِرُونَ: پایند	يُنْغَضُونَ: جنبانند
يَنْتَقِمُ: کینه کشد	يُنْفَخُ: بدمند
يَنْتَهُوا: باز ایستند	يَنْفَدُ: سپری گردد
يَنْتَهُونَ: باز ایستند	يَنْفِرُوا (لِ-): بروند
يُنَجِّي: برهاند	يَنْفَعُ: سود کند، منفعت کند
يَنْجِتُونَ: بتراشیدند	يَنْفَعُ (لَا-): نه سود کند، سود نکند هیچ
يُنْذِرُ (لِ-): بترساند، بیم کند	يَنْفَعُ (أَنْ-): سود دارد
يُنْذِرُوا (لِ-): بترسانیدندی	يُنْفِقُ: هزینه کند، همی هزینه کند
يُنْذِرُونَ: بیم کردند	يُنْفِقُوا: هزینه کنند
يَنْزِعُ: بپاهخت	يُنْفِقُونَ: هزینه کنند، نفقه کنند
يَنْزِعُ: وسوسه افکند	يُنْفِقُونَ (لَا-): نه هزینه کنند، هزینه نکنند
يَنْزِعَنَّ: کین دارند	يُنْفُوا: برانند
يُنْزِلُ: انزله بود	يَنْقُصُوا (لَمْ-): نه نقصان کردند
يُنْزِلُ: فرو فرستند، همی فرو فرستند،	يَنْقُضُونَ: بشکنند، بشکافند [بشکابند]
بفرستد	يَنْقُضُونَ (لَا-): نشکنند

يَوْمَ: روز، آن روز	يَنْقَلِبُ: برگردد
الْيَوْمَ: روز، امروز	يَنْكُثُونَ: برگشتند
يَوْمئِذٍ: آن روز	يُنْكِرُ: منکر شود
يُهاجِرُ: ببرد از وطن	يَنْهَوْنَ: باز دارند، باز داشتند
يُهاجِرُوا (حتی-): هجرت کنند، هجرت	يَنْهَى: باز دارد
کنند یعنی ببرند	يَنْهَى (لا-): باز نداشتند
يُهاجِرُوا (لم-): هجرت نکردند	يُوَارِي: بپوشد، پنهان کند
يَهْتَدُونَ: راه برند	يُوطِئُوا (ل-): ناسزاوار کند
يَهْتَدُونَ (لا-): نه دانند بردن، راه	يُوجِّهُ: فرستند
ندانستندی، نه راه یافتند	يُوحِ (لم-): نفرستاد
يَهْتَدِي: دارد راه	يُوحُونَ: بفرستند
يَهْدِي: راه داد، راه نماید	يُوحِي: وحی کردند، وحی فرستاده شد،
يَهْدِي (لم-): راه ننماید، نه راه نمودندی	وحی کند، بفرستند
يَهْدُونَ: راه یابند، راه نمایند	يُودُّ: دوست دارد
يَهْدِي: راه نماید	يُورِثُ: میراث یابند
يَهْدِي (لا-): راه ننماید، نه راه نماید	يُورِثُ: دهد
يَهْدِي: راه نمایند	يُوصِلَ (آن-): ببايد پیوستن
يُفَرِّغُونَ: همی شتافتند	يُوصِي: اندرز کردند
يُهْلِكُ (ل-): نیست شود	يُوصِي: اندرز همی کند، اندرز کند
يُهْلِكُ: نیست کند	يُوصِينُ: اندرز کنند
يُهْلِكُ (ل-): هلاک کندي	يُوعِظُونَ: پند همی دهندشان
يُهْلِكُ (آن-): نیست کند	يُوفُّ: تمام دهد
يُهْلِكُونَ: هلاک کردی	يُوفِّقُ: سازگاری افکند
يُهْلِكُونَ (آن-): نکنند هلاک	يُوفِّي: تمام بدهد
اليهود: جهودان	يُوفِّينَ: تمام بدهد
يَيْئَسُ (لا-): نومید نباشد	يُوقِعَ (آن-): بفکند
يَيْئَسُ (لم-): همی ندانند	يُوقِنُونَ: بی گمان، ... دارند
	يُؤَلِّي: کند

فرهنگ واژه‌های فارسی

آبخورندگاه: مشرب ۷/۱۶۰

این واژه مرکب در هیچ فرهنگ لغتی ثبت نشده است و در ترجمه‌ها و تفاسیر قابل دسترس نیز یافت نشد.

آسمانه: سقف خانه (برهان) ۱۶/۲۶

و آسمانه‌ای برداشته. (ترجمه تفسیر طبری ج ۷ ص ۱۷۵۷)

سقف خانه را سماءالبیت گویند و به پارسی نیز آسمانه خانه گویند. (ابوالفتح ج ۱ ص ۵۸)

سما به معنی آسمانه خانه بود. (وجوه قرآن ۱۳۴)

بنا را آسمانه کردن. (المصادر ۳۱)

گو فرو بند رسنی از آسمانه خانه. (ترجمه قرآن موزه پارس ۴۴)

آنچه زیر آسمانه توان کرد زیر آسمان نتوان کرد. (قابوسنامه ۶۹)

هدهد در آسمانه خانه نشسته نظاره می‌کرد. (قصص قرآن مجید ۲۸۸)

تا همی آسمان توانی دید

آسمان بین و آسمانه مبین

(عماره مروزی، شاعران

بی‌دیوان ۳۶۱)

وز دژم روی ابر پنداری

کآسمان آسمانه‌ای است خلنگ

(فرخی، دیوان ۲۱۰)

آهختن: بپاهیخت در ترجمه نَزَع و يَنْزَعُ
۷/۱۰۸، ۷/۲۷

جامه از خویشتن آهخته باشد. (تفسیری بر عشری از قرآن ۳۸۹)

آهنجیدن: بپاهنجیم در ترجمه نَزَعْنَا
۷/۴۳

کینه ایشان از وی بپاهنجید. (تفسیری بر عشری از قرآن ۱۸۵)

کینه من ازین قوم بپاهنج. (تفسیری بر عشری از قرآن ۲۹۲)

آهنگ کردن: آهنگ کنید در ترجمه
تَيَمَّمُوا ۴/۴۳

چنین است در ترجمه تفسیر طبری
نسخه «صو» ج ۱ ص ۲۹۷ ح

آهنگ کنان: آمین ۵/۲

اخریان: بِضَاعَةَ ۸۸-۶۵-۶۲-۱۹/۱۲

تعبیه کردند اخریان ایشان را. (سور آبادی ۱۱۵۷)

پنهان داشتند او را اخریانی، نمودند که
وی اخریانی است. (سور آبادی ۱۱۱۰)

کنید اخریان ایشان در بار ایشان. (ترجمه قرآن قدس ۱۴۸)

آوردیم اخریانی ناروا. (ترجمه تفسیر طبری ۷۵۵ ح)

کنید اخریانهای ایشان اندر بارهانشان.
(ترجمه تفسیر طبری ۷۴۹ ح)

مکاس در خور اخریان کن. (قابوسنامه ۱۷۱)

استوار داشتن: استوار دارم در ترجمه آمن
 ۱۲/۶۴ و استوار نداری در ترجمه لاتامن
 ۱۲/۱۱

استوارکار: حکیم، عزیز ۹۲-۴/۵۶، ۸۳-۶
 ۱۲/، ۱۴/۴، ۱۶/۶۰

اسگالش: ربه ۹/۱۱۰
 اسم اسگالیدن، سگالش، اندیشه، تفکر،
 فکر، خیال. (لغتنامه)

او نمی خندد ز ذوق مالشت
 او همی خندد بر آن اسگالشت
 (مولوی از لغتنامه)

اشتروار: بعیر ۷۲-۱۲/۶۵
 بیفزاید کیل اشترواری. (ترجمه تفسیر
 طبری ۷۵۰)

هر که بیارد آن را اشترواری غله باشد.
 (ترجمه تفسیر طبری ۷۵۲)
 بیفزائیم به نام ابن یامین اشتروار بار و آن
 اشتروار بار آسان است.

(سور آبادی ۴۱۱)
 آن را که باز آرد آن را اشتروار بارست.
 (سور آبادی ۴۱۲)

اشکار: اشکار کنید در ترجمه اصطادوا
 ۵/۲

آن چه دیدی بهتر از پیکار من
 تا شدی تو سست در اشکار من
 (مولوی از لغتنامه)

النفاق: روا شدن اخریان. (المصادر ۳۵)
 ارسمه: مرافق ۵/۶

معادل این واژه در ترجمه های قرآنی
 «آرن، آرنجن، وارنگ، آرنجا، وارن» است
 و بدین صورت در هیچ فرهنگ لغت و
 ترجمه قرآنی یافت نشد.

تنها یک صورت «ارزنو» شبیه بدان است
 که در قرآن ری آمده است: «برخیزید و
 نماز بشورید رویهاتان و دستهایتان را تا به
 ارزنو» (ترجمه قرآن ری ۹۹)

از آن سوتو: از آن سوتر نشوم در ترجمه
 آن ابرخ ۱۲/۸۰

اسنیج: القمل ۷/۱۳۳
 شپش. درگیلکی سنج (لغتنامه)

این واژه بدین صورت در متنی یافت
 نشد.

استاخ: استاخ شدند در ترجمه مردوا
 ۹/۱۰۱

گستاخ، بستاخ، بی ادب، لجوج، بی پروا،
 (لغتنامه)

با کسی علم دین نگفت استاخ
 زآنکه دل تنگ بود و علم فراخ
 (حدیقه سنایی ۲۵۱)

استاخ (المصادر ۷۶۶ ح)
 استخوان: النوی (۶/۹۵)

هسته، هسته، نواة، حب، تخم، دانه
 میوه ها، هسته خرما. (لغتنامه)

- اشکاف: اشکافهای کوه در ترجمه مغارات ۹/۵۷
 رخنه، چاک، شکاف. (معین)
 نمونه مثالی از متون به دست نیامد.
 اشنوا: اُذن ۹/۶۱
 در فرهنگها بدین معنی ثبت نشده است
 و در ترجمه‌های قرآن نیز یافت نشد.
 اشنیدن: اشنیدندی در ترجمه سَمَاعُون ۹/۴۷
 شنیدن (لغتنامه)
 از تو اشنیدم که گفتی. (قصص قرآن مجید ۵۱)
 خود گفت حقیقت و خود اشنید
 زآن روی که خود نمود و خود دید
 (نفحات الانس ۵۸۹)
 نبودند کمی توانستند اشنیدن. (ترجمه قرآن قدس ۱۳۴)
 افام: قرض ۵/۱۲ و افامی دهید در ترجمه اَقْرَضْتُمْ ۵/۱۲
 و اگر افام داری بود یا ناتوانی. (کشف الاسرار ج ۱ ص ۷۴۱)
 افتادن: همی برنه افتیم در ترجمه ما نَفَقَهُ ۱۱/۹۱ ، شما همی برنه افتید در ترجمه لَا تَفْقَهُونَ ۱۷/۴۴ ، برنه افتند در ترجمه اَنْ يَفْقَهُو ۱۷/۴۶
 افسوس‌کنان: در ترجمه يَسْتَهْزِؤْنَ ۱۶/۳۴
 انباز: انبازان در ترجمه شُرَکَاء ۱۳۹-
 ۱۳۶-۱۰۰۰/۶ ، ۷۱-۲۸/۱۰ ، ۳۳-۱۶/۱۳ ،
 ۱۶/۲۷ ، صاحب ۷/۱۸۴ ، انباز باش در ترجمه شارک ۱۷/۶۴
 انباز گردانیدن: انباز مگردانید در ترجمه لَا تُشْرِكُوا ۴/۳۶
 انباز گرفتن: همی انباز گیرید، انباز گیرید در ترجمه تُشْرِكُونَ ۱۱/۵۴ ، ۶/۴۱ ، انباز نگیرم در ترجمه لَا أُشْرِكُ ۱۳/۳۶ ، ۱۶/۳۵ ، انباز گیریم در ترجمه اَنْ نُشْرِكَ ۱۲/۳۸ و نیز موارد ۴/۴۸ ، ۵۴-۱۶/۱ ، ۱۸/۲۶
 انبازگیر: انباز گیر و انبازگیران در ترجمه مُشْرِكُونَ ۲/۱۳۵ ، ۱۶۱/۶ ، ۹/۷ ، ۱۲/۱۰۸ ، ۱۵/۹۴ ، ۱۶۱-۱۲۳-۱۰۰۰/۱۶
 آنکه شریک پذیرد، آنکه همتا گیرد. (لغتنامه)، مشرک (معین)
 و من نه از انبازگیران و همتاگویان‌ام. (بخشی از یک تفسیر کهن ۲۱۸)
 این انبازگیران را گوی. (کشف الاسرار ج ۸ ص ۱۴۱)
 آندخسیدن: بیندخسیدند در ترجمه اَوَى ۱۸/۱۰ ، بیندخسید در ترجمه اَوَا ۱۸/۱۶
 حمایت نمودن، پستی کردن، پناه دادن، پناه گرفتن، عوذ، عیاذ، پناه جستن، استعاذه. (لغتنامه)
 ای پروردگار من به تو می‌اندخسم. (تفسیر نسفی ج ۱ ص ۳۱۲)

در متنهای کهن بیشتر صورت «اندروا» آمده است.

انزله: انزله بود در ترجمه انزل ۵/۶۸ و انزل ۱۱/۱۴ و ينزل ۵/۱۰۱

کلام در آن که کجا انزله بوده است. (ابوالفتوح ج ۱ ص ۲۵)

در اینکه آیه در که انزله بود. (ابوالفتوح ج ۲ ص ۱۸)

انزله کردن: انزله کردند در ترجمه نزل ۴/۱۴۰، انزله کرد در ترجمه انزل ۵/۴۴، انزله کردی در ترجمه انزل ۵/۱۰۴، نکرد انزله در ترجمه ما انزل ۶/۱۵۷، ۶/۸۱

این ترکیب بر ساخته ایرانیان است. (معین)

فرو فرستادن آیتی یا حکمی، فرستادن خدای تعالی آیتی یا کتابی را، نازل کردن. (لغتنامه)

پیغامبران را به بازی نفرستاد و کتابها را به هرزه انزله نکرد. (ابوالفتوح ج ۱ ص ۴۳۷)

آنچه خدای بر تو انزله کرد. (ابوالفتوح ج ۳ ص ۳)

در نوشته قرآن بر تو انزله کرد. (ابوالفتوح ج ۲ ص ۱۴)

گفت هر آینه بیندخسیم به کوه.

(تفسیر نسفی ج ۱ ص ۳۱۲)

اندخسیدن من به تباری بزرگ بودی.

(تفسیر نسفی ج ۱ ص ۳۱۷)

چون اندخسیدند جوان مردان به غار.

(تفسیر نسفی ج ۱ ص ۴۱۱)

بیندخسیت به غار. (تفسیر نسفی ج ۱ ص ۴۱۲)

اندخسیدن: بیندخسیدمی در ترجمه آوی

۱۱/۸۰: بیندخشم در ترجمه آوی ۱۱/۴۳

چون بیندخسیدند جوانمردان (ترجمه

تفسیر طبری ۹۲۰ ج)

بیندخسیدمی (ترجمه تفسیر طبری ۷۱۹ ج)

این صورت کلمه اندخسیدن، کمتر دیده شده است.

اندروای: تهی و اندروای در ترجمه هواء ۱۴/۴۳

سرنگون، آویخته. (معین)

سرنگون، سرفرو افکننده، معلق، آویخته.

(لغتنامه)

او همان است که از گردن خویش

مرد را کرد به رمح اندروای

(فرخی ۳۸۸)

هوا چو خاک به طبعش فرو نشیند پست

زمین چو ذره ز حلمش بماند اندروای

(عنصری ۲۹۱)

گفت آری به آن خدای که توریة بر
موسی انزل کرد. (ابوالفتوح ج ۱ ص
۲۲۶)

این شواهد نشان می‌دهد که انزل و
ترکیب انزل کردن در حوزه شهر ری در
زبان معمول بوده است و نه جای دیگر،
چون شواهد دیگری یافت نشد.

انگختن: بینگز در ترجمه خَرَضُ ۸/۶۵
مخفف انگیختن. (آندرا ج) شاهد مثال
به دست نیامد.

اوفتادن: بیوفتاد در ترجمه خَرَّ ۷/۱۴۳
بیوفتادند در ترجمه خَرُوا ۱۲/۱۰۰

بیوفتند در ترجمه یَخْرُونَ ۱۷/۱۰۷-۱۰۹؛
بیوفتادند در ترجمه ضَلُّوا ۵/۷۷؛ اوفتد در
ترجمه تَسْقُطُ ۶/۵۹؛ بیوفتاد در ترجمه
وَقَعَ ۱۳۴-۷/۱۱۸، ۱۰/۵۱، بیوفتید در
ترجمه قَعُوا ۱۵/۲۹، بیوفتد در ترجمه
واقع ۷/۱۷۱؛ بیوفتد در ترجمه شَجَرَ
۴/۶۵

اوکندن: بیوکن در ترجمه أَنْ أَلْقِ ۷/۱۱۷،
بیوکنند در ترجمه أَلْقُوا ۷/۱۱۶، ۱۰/۸۱،
بیوکنید در ترجمه أَلْقُوا ۱۰/۸۰، ۷/۱۱۶،
بیوکنند در ترجمه أَلْقَى ۴/۱۷۱، ۱۰۷-
۷/۱۱۵، بیوکنیم در ترجمه الْمُلقین ۷/۱۱۵،
خواهید اوکندن در ترجمه مُلقون ۱۰/۸۰،
بیوکن در ترجمه أَنْ تُلْقَى ۷/۱۱۵؛
دوستی اوکند در ترجمه أَلَفَ ۸/۶۳

دوستی نتوانی اوکندن در ترجمه مَا أَلَفْتَ
۸/۶۳؛ در اوکندیم در ترجمه أَعَرَيْنَا ۵/۱۴
اومید: طَمَعَ ۱۳/۱۲، ۷/۵۶

اومید داشتن: اومید داریم در ترجمه نَطَمَعُ
۵/۸۴، همی اومید دارند در ترجمه يَرْجُونَ
۱۷/۵۷، اومید ندارند در ترجمه لَا يَرْجُونَ
۷-۱۵-۱۰/۱۱، ۴/۱۰۴، اومید دارند در
ترجمه مُرْجُونَ ۹/۱۰۶

اومید کردن: اومید کرد در ترجمه يَعِدُ ۸/۷
؛ اومید کنم در ترجمه أُمَتِّينَ ۴/۱۱۹
اومیدوار: مَرَجُو ۱۱/۶۲
بادناک: عاصف ۱۴/۱۸
باددار (لغتنامه)

سخت گردد به وی باد اندر روزی عاصف
بادناک. (ترجمه تفسیر طبری ۸۲۰ ح)
وزان شود بر وی بادی سخت در روزی
بادناک. (تفسیر نسفی ۳۵۸)
باز داشت خواستن: باز داشت خواهیم در
ترجمه أَعُوذُ ۱۱/۴۷

ای خداوند من باز داشت می‌خواهم به تو.
(ترجمه تفسیر طبری ۷۱۴)
باز داشت خواهیم به تو بار خدایا من.
(ترجمه قرآن ری ۳۳۹)
باز داشت خواه به خدای که اوست اشنوا
و بینا. (ترجمه قرآن ری ۴۷۸)
از شرّ حاسد به من باز داشت خواهید.
(انس التائیین ۲۸۶)

مقصود بی‌قرار جمال باشیدن و طالب
وی بودن آمد. (معارف ج ۲ ص ۱۱)

شاهد اخیر در معنی دیگری است.

بافتن: بیافد در ترجمه افتری ۶/۲۱

۱۸/۵، بیافت در ترجمه افتری ۶/۹۳

بیافتیم در ترجمه افتَرینا ۷/۸۹

بانگ‌ناک: گل بانگ ناک در ترجمه

صلصال ۱۵/۲۸

آفریدیم آدمی را از گل خشک بانگ

ناک. (تفسیر نسفی ۳۶۷)

لغتنامه‌ها این واژه را نیاورده‌اند.

برخورداری: متاع ۳/۱۹۷، ۵/۹۶، ۷/۲۴

۹/۳۸، ۱۰/۲۳، ۱۳/۲۶، ۱۱۷-۱۶/۸۰

ساکن کرده در آن برخورداری شما را.

(قرآن قدس ۲۲۷)

یا برخورداری کفی هم چنان. (قرآن

قدس ۱۵۴)

بزرگ‌منشی: بزرگ‌منشان در ترجمه

المتکبرین و المستکبرین ۱۶/۲۹، ۱۶/۲۳

ایشان متکبر و بزرگ منش مردمان

بودند. (تفسیری بر عشری از قرآن ۲۹۸)

بدجایگاهی بود بزرگ منشان و بزرگی

کردگان را. (ترجمه قرآن موزه پارس

۲۲۶)

بزرگ‌منشی کردن: بزرگ منشی نکنند در

ترجمه لایستکبرون ۱۶/۴۹

می‌فرماید باز داشت خواهید به خدای

(منتخب سراج السائرین ۳۱)

من به تو بازداشت می‌خواهم از بدی.

(منتخب سراج السائرین ۱۱۰)

باشندگان: حاضری - ۲/۱۹۶، ماکثین

۱۸/۳، اصحاب ۱۱/۲۳، ۱۳/۵

باشندگان اندر آنجای همیشه. (ترجمه

تفسیر طبری ۹۱۹)

این هزار مقام منزلهاست به سوی حق

روندگان را و باشندگان را نیز مقامات

است. (انس التائبین ۱۲)

باشنده: عاکفون ۲/۱۸۷

گفت مرا عشق کهن از بر ما نقل مکن

گفتم آری نکنم ساکن و باشنده شدم

(دیوان شمس ج ۳ ب ۱۴۷۵۲)

ای خنک‌جانی که لطف شمس تبریزی بیافت

برگذشت از نه فلک بر لامکان باشنده شد

(دیوان شمس ج ۲ ب ۷۷۴۹)

باشیدن: اقامت ۱۶/۸۰

جایهای باشیدن که پسندیدیت. (تفسیر

نسفی ۲۶۴)

اگر فرمائی اینجا بباشم. (قصص قرآن

مجید ۳۱۲)

در مدینه بباشیم یا به حرب ایشان بیرون

رویم. (قصص قرآن مجید ۳۲۲)

بزرگ منشی کردند از ایمان آوردن
(تفسیری بر عشری از قرآن ۲۹۸)

بدرستی که بزرگ منشی کردند در
تنهاشان (ترجمه قرآن موزه پارس ۸۳)
بِزِشْن: الْبَغْضَاءُ ۵/۱۴ در موارد دیگر
«بزه» آورده است.

این کلمه در هیچ فرهنگ لغت و ترجمه
قرآن یافت نشد.

بِساویدن: ببساود در ترجمه تَمَسَّ
۱۱/۱۱۳، مِساوید در ترجمه لَا تَمَسُّوْ
۱۱/۶۴ ببساوید در ترجمه مَسْتُم ۴/۴۳
برهنه مِساوید در ترجمه لَا تُبَاشِرُوا
۲/۱۸۷

زنان مؤمنه را پس طلاق دهید ایشان را از
پیش که ببساوید ایشان را. (ترجمه قرآن
ری ۴۲۲)

بِسودن: بسودند در ترجمه لَمَسُوا ۶/۷
دست نبسودمی در ترجمه مَسْنَى ۷/۱۸۸
بَلْغ: وَرَق ۷/۲۲، وَرَقَه ۶/۵۹

شاخ و بلگ آن بر اندام من می‌زند.
(معارف بهاء‌ولد ج ۱ ص ۱۶۸)

بلگهای آن از حله خضراء پهناء هر بلگی
چندانک ... (جامع السنین ۱۳)

بنیروا: قُوَّة ۹/۶۹

موکل باشند فرآن آتش فریشتگان زفتان
او سختان بنیروا. (ترجمه قرآن موزه
پارس ۳۵۴)

یافتیم آن را پهر از پاسوانی سخت بنیروا.
(ترجمه قرآن موزه پارس ۳۷۳)

بُوك: سَ ۴/۱۶۲، ۶/۱۴۸، ۷/۱۴۶، ۹/۵۹
لَعْلَ ۶/۱۵۴، ۷/۱۶۸، عَسَى ۵/۵۲
۷/۱۸۵، سَوَفَ ۱۴۶-۴/۷۴، ۶/۱۳۵

بُون: غیابت ۱۲/۱۰؛ اصل ۱۴/۲۴؛ از یک
بُون برآمده در ترجمه صِنَوَان ۱۳/۴

دشمن شاه ار به مغرب است ز بیمش
باز نداند به هیچ گونه سر از بون
(فرخی از لغتنامه)

معدن این چیزها که نیست در این خاک
جز که ز بیرون این فلک نبود بون
(ناصرخسرو از لغتنامه)

بِهانه: السَّبِيل ۹/۹۳

بِهانه بر آنکسهاست که می دستوری
خواهند. (ترجمه تفسیر طبری ۶۲۴ ح)
بدین معنی در فرهنگها نیامده است.

بِه دُم آمدن: به دم آید در ترجمه تَبِعَ
۱۴/۳۶

بِه دُم رفتن: به دم رویم در ترجمه تَتَّبِعَ
۲/۱۷۰، ۱۴/۴۴، به دم نروند در ترجمه مَا

تَبَعُوا ۲/۱۴۵، به دم مروید در ترجمه لَا
تَتَّبِعُوا ۲/۱۶۸، به دم همی نروید در

ترجمه إِنَّ تَتَّبِعُونَ ۱۷/۴۷، به دم رود در
ترجمه يَتَّبِعُ ۲/۱۴۳، به دم روند ترجمه

يَتَّبِعُونَ ۴/۲۷، به دم روند ترجمه بتابع
 ۲/۱۴۵، به دم روی ترجمه بتابع ۲/۱۴۵
 به دم روی ترجمه اتباع ۲/۱۷۸، به دم
 رفت ترجمه اتبع ۱۸/۲۸، به دم رود
 ترجمه اتبع، به دم برود ترجمه اتبع، به
 دم رفتند ترجمه اتبع و

هر که به دم تو رود از ایشان پر کنم
 دوزخ را از شما (تفسیر نسفی ۲۱۵)
 پاداشت: ثواب ۴/۱۳۴، مَثُوبَةٌ ۵/۶۰، جزاء
 ۱۰/۲۷، هست تان پاداشت در
 ترجمه تُجْزَوْنَ ۱۰/۵۲، هست پاداشت
 ایشان در ترجمه يُجْزَوْنَ ۷/۱۴۷
 یکی را پاداشت آن بود. (انس التائبین
 ۱۱۸)

در نواخت و پاداشت تو دارد. (مجموعه
 رسائل خواجه عبدالله ۱۷۴)
 هر که خواهد پاداشت این جهان به
 نزدیک خداست پاداشت این جهان.

(ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۵۰)
 پاداشت دادن: پاداشت دهند در ترجمه
 يُجْزَوْنَ ۷/۱۸۰

پاداشتن: ثواب ۴۶-۱۸/۳۱، جزاء ۱۷/۶۳
 نیست پاداشنی سخای تو را

نه سخای تو هست پاداشن
 (مسعود سعد ۴۵۸)

به باد افراه و پاداشن نبشته دو خط روشن
 به تیغش بر که لاتامن به گنجش بر که
 لاتحذر

(عنصری ۱۱۵)

پاییدن: پایید در ترجمه انتظروا ۶/۱۵۸
 ۷/۷۱، ۱۰/۲۰، ۱۱/۱۲۲، پایند در ترجمه
 يَنْتَظِرُونَ ۱۰/۱۰۲، همی پایند در ترجمه
 يَنْظُرُونَ ۱۶/۳۳؛ پایید در ترجمه يَتَرَبَّصُ
 ۹/۹۸، پایید در ترجمه تَرَبَّصُوا ۹/۲۴
 فرهنگهای لغت برای انتظار و ترَبَّص،
 مترادفهای دیگری آورده‌اند.

پدید کردن: پدید کنیم در ترجمه نَقْصُ و
 پدید کردنی در ترجمه قَصَصَ ۱۲/۳
 پسینان: اُخْرَى ۷/۳۸-۳۹ در اغلب موارد
 «دیگر».

گویند پیشینان پسینان را. (ترجمه و
 قصه‌های قرآن ۲۴۵)

اوی آن خدای است که کرد شما را پسینان و
 سپنچگانان در زمین. (ترجمه قرآن موزه
 پارس ۱۸۵)

پُشتواره: مَلَجًا ۹/۵۷

بدین معنی در هیچ فرهنگ لغت و
 ترجمه کهن قرآن نیامده است.

پهلوا: هم پهلوا در ترجمه الْجَنب ۴/۳۶
 اگر خواهد بر پهلوا بخسباند (تفسیری بر
 عشری از قرآن ۲۵۸)

- همسایه خداوند نزدیکی و همسایه‌ی دور
و ایار پهلوا (قرآن قدس ۳۳)
پیچیدن: پیچی (پیچد) در ترجمه اشتمَلْتُ
۶/۱۴۳
پیشانیان: اولیان ۵/۱۰۷
تاختن: بتاختندی در ترجمه اَوْضَعُوا ۹/۴۷
تبش: دَفء ۱۶/۵
نبینند اندر بهشت تبش آفتاب (ترجمه
قرآن ری ۶۲۱)
از همه تبش دوزخ بر ایشان بیش از آن
نباشد که از خوی (تفسیری بر عشری از
قرآن ۷۹)
گویند کز آتش تبش و گرمی باشد
پس چون که من از آتش غم با دم سردم
(فرخی ۴۴۰)
شما را در آن گرم کننده و تبش آرنده
است.
تذرو: الرُّغْد ۱۳/۱۳ (سورآبادی ۱۲۷۷)
بدین شکل در فرهنگها و ترجمه‌های
قرآن نیامده است. شاید سهوی در کلمه
«تندور» که همان تندر است باشد.
ترسکار: ترسکاران در ترجمه المتَّقین
۲/۱۹۴، ۴۶-۵/۲۷، ۷/۱۲۸، ۱۳۶-۱۲۳-
۴۴-۷-۹/۴، المتَّقون ۸/۳۴، یَتَّقون
۱۰/۶۳
ایشان مرخداوندشان را ترسکار بودند.
(ترجمه قرآن ری ۱۵۵)
دوستترین بندگان به نزدیک خدای تعالی
ترسکارانی باشند نهانی. (ترجمه شهاب
الاکبار ۱۵۰)
ترسکاری: خشوع ۱۷/۱۰۹؛ التَّقوی ۵/۸،
۹/۱۰۹
نرمخویی است و تنک دلی و ترسکاری.
(مجموعه رسائل خواجه عبدالله ۲۸۸)
سزاوارترین مردمان به ترسکاری در نهان
و آشکارا حامل قرآن است.
(منتخب سراج السَّائِرین ۷۴)
نیک یاری است مال بر ترسکاری از خدا.
(ترجمه شهاب الاکبار ۱۵۲)
تو او را به اجل ترسکاری ده. (جامع
الستین ۴۳۸)
توا: أَنْتَ ۱۱/۴۹
دستوری خواهند از توا. (قرآن قدس
۱۱۷)
توا توا هی دانای ناپدیدیه‌ها. (قرآن قدس
۶۳)
تُه: ته مباش در ترجمه فَلَا تَكُونَنَّ ۶/۱۱۴
خواستی ته که هلاک کنی مرا (ترجمه
قرآن موزه پارس ۲۰۰)
فاز گرد واسوی خدای ته بسندیده.
(ترجمه قرآن موزه پارس ۴۲۱)

- جدل کردن از: جدل کردید از در ترجمه
جَادَلْتُمْ عَنْ ۴/۱۰۹
به معنی حمایت کردن و دفاع کردن
است.
جکنده: مَسْنُون ۱۵/۲۸. در موارد دیگر
مسنون به معنی سیاه آمده است.
واژه جکنده در هیچ فرهنگ لغت و
ترجمه قرآنی یافت نشد.
جَمُنْدَگَان: الدَّوَابَّ ۸/۵۵
جَمُنْدَه: دَابَّه ۲/۱۶۴، ۶/۳۸، ۱۱/۶، ۶۱-
۱۶/۴۹
در آنچه بپراکند از هر جمنده‌یی. (ترجمه
قرآن ری ۲۳)
نیست هیچ جمنده‌ی اندر زمین. (ترجمه
قرآن ری ۱۲۰)
جوال: وِعاء ۱۲/۷۶؛ متاع ۱۲/۶۵
چابک کار: لطیف ۱۲/۱۰۰
خدای چابک کارست باریک دادن.
(ترجمه قرآن موزه پارس ۲۴۹)
او چابک کارست و باریک بین و آگاه.
(ترجمه قرآن موزه پارس ۳۵۷)
لطیف است چابک کار. (تفسیری بر
عشری از قرآن ۲۷۲)
چرب: الْمَنَّ ۷/۱۶۰
چَفْسیدن: مِیل ۴/۲۷، بچفسید در ترجمه
آن تَمِيلُوا ۴/۲۷ در موارد دیگر میل کردن
آمده است.
- چوبکهای قمار: الْأَزْلَام ۵/۳-۹۰
چیرگان: أَعَزَّه ۵/۵۴
چیرندگان: الْغَالِبِينَ ۷/۱۱۳
این واژه در فرهنگها نیامده است.
چیز: هَلْ ۱۷/۹۳
خاله: پدر و خاله در ترجمه ابوی ۱۰۰-
۱۲/۹۹ در موارد دیگر پدر و مادر است.
برآورد پدر را و خاله را بر تخت. (سور
آبادی ۱۱۸۳) در تفسیر پدر و خاله به
جای ابوی - سور آبادی توضیحات
مناسبی داده است.
خوارنار: خواربار آریم در ترجمه نمیر
۱۲/۶۵
به ما آرد یک شتروار خواربار (تفسیر
نسفی ۳۳۸)
تمام کن ما را پیمودن خواربار. (ترجمه و
قصه‌های قرآن ۴/۵)
خواربار آریم خاندان ما را. (سور آبادی
۱۱۵۹)
ما خوار و بار آریم اهل خویش را. (ترجمه
قرآن ری ۲۲۷)
خوبکار: خوبکاران در ترجمه مُصْلِحُونَ
۱۱/۱۱۷
همیشه تا نبود خوبکار چون بدکار
چنان کجا نبود نیکخواه چون بدخواه
(فرخی از لغتنامه)

خوبکاران او چو کشت کنند

گاو در خرمن بهشت کنند

(اوحدی از لغتنامه)

خوش منشی: طُوع ۱۳/۱۵، خوش منشی

کرد در ترجمه طُوعَتْ ۵/۳۰

خول: خولی در ترجمه عَوْجاً ۷/۴۵ در

موارد دیگر «کزی» آورده است.

به معنی خل است که کجی باشد. خمیده

(لغتنامه) صورتی از خوهل.

اسب خول هم بد بود آنکه هر دو پایش

کُز بود. (قابوسنامه ۱۲۶)

زن مانند پهلویی خول بود اگر خواهی که

راست باز کنی بشکنی. (ترجمه شهاب

الاخبار ۱۵۸)

در ترجمه قرآن قدس «کیل» ضبط شده

است.

داور راست: حکیم ۶۷-۴۹-۸/۱۰-۹۷-

۷۱-۹/۶۰

در ترجمه قرآن موزه پارس «راست داور»

آمده است صص ۶۹، ۱۰۷، ۲۱۶ و ...

داوری کردن: با یکدیگر داوری کردید در

ترجمه تَنَازَعْتُمْ ۸/۴۳، داوری مکنید در

ترجمه لَا تَنَازَعُوا ۸/۴۶

درخش: البرق ۱۳/۱۲

مقرعه زن گشت رعد مقرعه او درخش

غاشیه کش گشت باد غاشیه او دیم

(منوچهری ۷۰)

درخش ار نخندد به وقت بهار

همانا نگرید چنین ابر زار

(رودکی ۵۴۲)

دردگین: الیم ۴/۳۱۸، ۶/۷۰، ۷۳-۸/۳۲-

۹۰-۶۱-۳۹-۹/۳، ۹۷-۸۸-۱۰/۴

دردگین: الیم ۴/۱۷۳، ۵/۹۴، ۱۰۲-

۱۱/۴۸، ۱۲/۲۵، ۱۵/۵۰، ۱۴/۲۲، ۱۱۷-

۱۰۴-۱۶/۶۳

دِرم: وَرَق ۱۸/۱۹ بدین معنی یافت

نشد.

درنگی: عَدْن ۱۳/۲۳، ۱۶/۳۱، ۱۸/۳۱

در فرهنگ‌های لغت و ترجمه قرآن بدین

معنی یافت نشد.

دروغ زن: دروغ زنان در ترجمه مُفْتَرُونَ

۱۱/۵۰، دروغ زنان در ترجمه الْمُفْتَرِينَ

۷/۱۵۲، يَفْتَرُونَ ۷/۵۳، ۱۰/۳۰؛ کاذب

۱۱/۹۳، کاذبون ۶/۲۸، کاذبین ۶/۳۹

۷/۶۶، ۹/۴۳، ۱۱/۲۷، ۱۲/۲۶-۷۴

المُكْذِبِينَ ۶/۱۱، يَكْذِبُونَ ۹/۷۷، دروغ زن

توانند کرد در ترجمه لَا يَكْذِبُونَ ۶/۳۳

دروغ زن داشتن: دروغ زن داشتند در

ترجمه كَذَّبَ ۱۵/۸۰، كَذَّبُوا ۱۶/۱۱۳

دروغ زن دارند در ترجمه كَذَّبُوا ۶/۱۴۷

دروغ زن کردن: دروغ زن کردند در ترجمه

كَذَّبُوا ۱۰/۷۳

ما می‌ترسیم از عذاب خداوند ما روزی
دشخوار سخت. (ترجمه قرآن ری ۶۲۱)
آن روز روزی بود روزی دشخوار. (ترجمه
قرآن ری ۶۱۳)

دشخوار داشتن: دشخوار دارند در ترجمه
کَرِهَ ۱۰/۸۲، دشخوار داری در ترجمه تُکْرِهَ
۱۰/۹۹

دشمنانگی: شقاق ۱۱/۸۹
دشمنی، عداوت، خصومت (نفیسی).
شقاق، خلاف. (دهخدا)
شاهدی برای این واژه به دست نیامد. هر
چند برای صورتهای دیگر مثل دشمنایگی و
دشمنادگی شواهد موجود است.

دوستتر: أَحَبَّ ۹/۲۴، ۱۲/۸-۳۳
دوگان: مَثْنَى ۴/۳
خوش آید شما را از زنان دوگان و
سه‌گان و چهارگان. (سور آبادی ۳۸۲)
دیده کردن: دیده کند در ترجمه مَبْعُوثُونَ
۱۱/۷. در موارد دیگر بر انگیزند آمده
است.

دیگ: الْأَمْس ۱۰/۲۴
دی، روز گذشته، دیروز. (لغتنامه)
دیه: الْقَرِيهَ ۴/۷۵، ۶/۱۲۳، ۷/۸۸-۹۴
۱۰/۹۸، ۱۲/۸۲، دیه‌ها در ترجمه الْقَرَى
۶/۱۳۱، ۷/۹۶، ۱۱/۱۰۰
راستا: تَلْقَاءَ ۱۰/۱۵
شاهد در متون یافت نشد.

دست باز داشتن: دست باز داشتند در
ترجمه تَرَكَا ۱۱-۴/۷، تَرَكْنَ ۴/۱۲، تَرَكُوا
۴/۹، دست باز دارد در ترجمه تَرَكَا
۲/۱۸۰، دست باز ندادی در ترجمه ما
تَرَكَا ۱۶/۶۱، دست باز داشتم در ترجمه
تَرَكْتُ ۱۲/۳۷، دست باز داشتید در ترجمه
تَرَكْتُمْ ۴/۱۲، دست باز دارید در ترجمه
أَنْ تَتَرَكُوا ۹/۱۶، دست باز داریم در
ترجمه نَذَرُ ۱۰/۱۱، دست بازدار در ترجمه
ذَرَّ ۹۱-۶/۷۰، دست باز دارید در ترجمه
ذَرُّوا ۷/۷۳، ۱۱/۶۴؛ دست باز ندارد در
ترجمه لَا يُغَادِرُ ۱۸/۴۹

دست برنجن: أَسَاوِرُ ۱۸/۳۱
دستاورنجن، دست ابرنجن، دستبند، انگو،
یاره، سوار (لغتنامه) حلقه طلا و نقره و
امثال آن باشد که در دست کنند. (برهان)
دست برنجن در دست کسی کردن.
(المصادر ۵۵۶)

پیرایه ور کنندشان اندر بهشت از دست
برنجنها از زر (ترجمه تفسیر طبری ۹۲۵)
بیارایندشان در وی به دست برنجنهای
زرین (تفسیر نسفی ۴۱۵)

دشخوار: عزیز ۱۴/۲۰
نیست آن بدل کردن شما به به از شما
بر خدای دشخوار (سور آبادی ۱۲۲۴)
نَکَدَ ۷/۵۸

رحمت کن: الرَّحِيم. در آغاز سوره‌های ۵، ۶، ۷ و ۸، ۹/۱۰۴

ریزه: ریزه‌ها پراکنده در ترجمه رُفَات ۱۷/۴۹، ریزه ۱۷/۹۸
در ترجمه‌های قرآن غالباً ریزیده آمده است.

ریم: چند ریم میان دو انگشت در ترجمه فُتِيل ۴/۷۷، ۴/۴۹، ۱۷/۷۱
چرک. (برهان)

بیداد نکنند بر ایشان چند ریم میان انگشتان (ترجمه تفسیر طبری ۹۰۳ ح)
ستم نکند بر خلق چون ریم میان دو انگشت (ترجمه تفسیر طبری ۳۰۷ ح)
آب دهند از آبی زرداب و هَب و ریم (ترجمه قرآن ری ۲۴۲)

آکنده شدن مغز استخوان و بخوردن ریم جوف مردم را. (المصادر ۱۲۶)
زُفتی کردن: البُخْل ۴/۳۷، زفتی کنند در ترجمه ۴/۳۷ يَنْخُلُون
زفتی کن فریشان. (ترجمه قرآن موزه پارس ۳۵۵)

با دو کژدم نکرد زفتی هیچ

با دل من چراش بینم زفت (خسروی، شاعران بی‌دیوان ۱۷۴)

زَنخ: زنخها در ترجمه الأَذْقَان ۱۷/۱۰۹
زنهارگاه: مُسْتَوْدَع ۱۱/۶. در مورد دیگر «رحم مادر» آمده است.
در فرهنگها یافت نشد.

زین افزار: أَسْلَحَة ۴/۱۰۲

بگیرند زین افزار خویش. (ترجمه تفسیر طبری ۳۱۳ ح)

زمین آموشد در زمان فراز و نشیب ز توده توده سر و کوه کوه زین افزار (عنصری ۷۴)

وزین کرانه کمان برگرفت و اندر شد میان آب روان با سلیخ و زین افزار (فرخی ۶۳)

چه خواست کردن از خود ترا جدا آن شاه نه سیم داد و نه زر و نه زین نه زین افزار اسکافی، شاعران بی‌دیوان ۵۹۰)

ساختن: بساخت در ترجمه أَعْتَدْتُ ۱۲/۳۱، أَعَدَّ ۹/۸۹، ساختم در ترجمه أَعْتَدْنَا ۱۶۱- ۴/۱۵۱، ساخته کردیم در ترجمه أَعْتَدْنَا ۴/۳۷، ۱۸/۲۹، ساخته است در ترجمه أَعَدَّ ۴/۱۰۲، ساخته کند در ترجمه أَعَدَّ ۴/۹۳

ساز: حِذْر ۱۰۲-۴/۷۱

سازش بد: کَیْد ۴/۷۶، ۳۳-۲۸-۱۲/۵، مَکْر ۱۲/۳۱، سازش در ترجمه المَکْر ۱۳/۴۲.

سازش بد کردن: سازش بد کردند در ترجمه مَکْر ۱۰/۲۱، ۱۳/۴۲، ۱۶/۲۶،

- سازش بد کنید در ترجمه کیدوا ۱۱/۵۵،
سازش بد کنید در ترجمه تمکرون
۱۰/۲۱، سازش بد کنند در ترجمه یمکرون
۸/۳۰، یمکرون ۸/۳۰ سازش بد کردند
در ترجمه یمکرون ۱۲/۱۰۲
سپس پشت: ظهراً ۱۱/۹۲
سپس داشتن: سپس دارد در ترجمه یوخر
۱۴/۱۰، سپس همی دارد ۱۶/۶۱، همی
سپس دارد ۱۴/۴۲
سپسیان: الآخره ۱۷/۷
ستیهیدن: ستیهیدند در ترجمه یجادلون
۸/۶
آن ابی بن خلف الجمحی بود که
بستیهیده بود. (سور آبادی ۱۲۷۷)
اگر کسی با تو بستیهید به خاموشی آن
ستوه او را بنشان. (قابوسنامه ۳۳)
به آن کس که جانش ز دانش تهی است
ستیهیدنت مایه ابلهی است
(شاکر بخارایی، شاعران بی دیوان
(۴۵)
سختن: الوزن ۷/۸
سختن عملها روز قیامت حق است
(ترجمه قرآن ری ۱۳۸)
سخته: مؤزون ۱۵/۱۹
سرگین: فرث ۱۶/۶۶
سروی: به سروی زده در ترجمه النطیحه
۵/۳
- شاخ (برهان)
کز آهن چنان ساخته چارسوی
وزو شاخها ساخته چون سروی
(بهمن نامه ۲۴۳)
چو چین آوردگاه کین در بروی
به سندان گذاره کند آن سروی
(بهمن نامه ۵۴۱)
سطبر: غلیظ ۱۱/۵۸، دیبای سطبر در
ترجمه استبرق ۱۸/۳۱
پوشند ایشان جامها سبز باریک از
سندس سطبر (ترجمه قرآن ری ۲۸۳)
همی پوشانندشان از دیبا باریک و دیباه
سطبر (ترجمه قرآن ری ۵۰۶)
سفال: جند سفال خرما در ترجمه نقیر
۴/۵۳
پوست گردکان و پسته و بادام و فندق و
پوست انار خشک شده و امثال آن را نیز
گویند. (برهان)
سگالیدن: همی سگالد شب در ترجمه
یبتون ۴/۸۱
شارستان: المدینه ۱۵/۶۷، ۱۸/۱۹
بفرست در شارستانها حشرکناران. (ترجمه
قرآن قدس ۹۲)
گشاده شاه جهان پیش او به تیغ و سپر
هزار قلعه صعب و هزار شارستان
(فرخی ۳۲۸)

دود همه شارستان بگرفت. (تفسیری بر
عشری از قرآن ۱۸۵)
شتالنگ: الكَعْبَتَيْنِ ۵/۶

مسح کنید بر سرهای شما و پایهای شما
تا شتالنگ (ترجمه تفسیر طبری ۳۷۵ ح)
چنان منکر لفجی که برون آید از رنگ
بیاوردش جانم بر زانو زشتالنگ
(حکاک، شاعران بی‌دیوان
۲۸۶)

شماران: عِدَّة ۱۸۵-۲/۱۸۴
شَنَبْد: السَّبْت ۱۵۴-۴/۴۷، ۷/۱۶۳
۱۶/۱۲۴، نه‌شنبد بود در ترجمه لایسَبْتُون
۷/۱۶۳

هر روز شنبدی من در کاتبی خود نقصان
همی بینم. (قابوسنامه ۲۰۷)
آن روز که شنبد ندانستندی. (سور آبادی
۸۲۱)

ز اردیبهشت روزی ده رفته روز شنبد
قصه فگندزی ما باده به دست موبد
(اشنایی جویباری، شاعران بی‌دیوان
۱۵۶)

با احد دور از عدد چون شنبدی
همچو جمعه نی خودی نی بیخودی
(مصیبت نامه عطار ۳۴۵)
شوریدن: بشورید در ترجمه اغسِلُوا ۵/۶
شستن، شوئیدن. (معین)

جامه‌ای دوزد و یا شورد. (قابوسنامه ۲۵۵)
تا آنگاه که سر بشوری. (ترجمه قرآن ری
۷۸)

بدین چشمه تن را بشور. (ترجمه قرآن
ری ۴۵۹)
صوابکار: حَکِيم ۲/۱۲۹، ۴/۱۱-۱۷،
۵/۱۱۸، ۱۳۹-۶/۱۸، ۹/۱۰۶-۱۱۰،
۱۶/۶۰

غریفج: حَمَّا ۱۵/۲۶-۲۸-۳۳
خَلاب و گل و لای سیاه و تیره که پای
از آن به دشواری بر آید. (برهان)
بیافریده بودم او را از غریفجی سیاه.
(ترجمه تفسیر طبری ۸۴۲ ح)

سجده کنم مر مردمی را بیافریدیش از گل
گنده از غریفجی سیاه. (ترجمه تفسیر طبری
۸۴۳ ح)

آفریدیم آدمی را از گل خشک بانگ ناک
از غریفج بوی گردانیده. (تفسیر نسفی
۳۶۶)

خلقی خواهم آفرید از گل خشک بانگ
آور از غریفج گردانیده رنگ و بوی و اثر.
(تفسیر نسفی ۳۶۶)

مر خلقی را که آفریدی از گل و غریفج
بی‌قیمت. (تفسیر نسفی ۳۶۷)

و نیز شواهدی در هداية المتعلمين
فی الطب صص ۷۶، ۳۰۷ و ۴۱۳
غُنودن: النُّعاس ۸/۱۱

فاممند: فامندان در ترجمه الغارمین
۹/۶۰

این واژه در لغتنامه‌ها ضبط نشده است.

فرا: نه فرا پیش برند ۷/۳۴، ۱۰/۴۹

فراز رفتن: فراز مروید در ترجمه لا تَقْرَبُوا
۴/۴۳

فراز شدن: فراز مَشوید در ترجمه لا تَقْرَبُوا
۲/۱۸۷، ۱۷/۳۲-۳۴؛ فراز شوند در ترجمه
يَسْعَوْنَ ۵/۳۳؛ فراز شد در ترجمه تَغْشَى
۷/۱۸۹

فراشت کردن: فراشت کردند در ترجمه
نَسُوا ۱۴-۱۳/۵، ۶/۴۴، ۷/۱۶۵ فراشت
کنی در ترجمه تَنْسَوْنَ ۶/۴۱

ای دوست چنین مکن فراشت مرا
یکباره مینداز پس پشت مرا
(جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی
(۴۸۷)

فراشت گردانیدن: فراشت گردانید در
ترجمه آنَسَى ۱۲/۴۲

فرگرفتن: فرگیریت در ترجمه كُفُوا ۴/۷۷
فرو هشتن: فرو هشت در ترجمه اَدْلَى
۱۲/۱۹

فریشتگان: المَلَائِكَة ۱۷۷-۲/۱۶۱، ۴/۹۷،
۳۳-۳۲-۲۸-۱۶/۲؛ المُرْسَلُونَ ۱۵/۵۶
فریشتگان حاضر باشند در ترجمه مَشْهُود
۱۷/۷۸

فریشته: مَلَك ۵۰-۶/۸، ۱۱/۱۲، ۱۲/۳۱،
۱۷/۹۵، دو فریشته در ترجمه مَلَكَيْنِ
۷/۲۰، المَلَائِكَة ۶/۱۵۸

فُسوس: هُزُوا ۵۸-۵/۵۷

فسوس کردن: فسوس کنند در ترجمه
يَسْخَرُونَ ۹/۷۹، فسوس کنیم در ترجمه
نَسْخَرُ ۱۱/۳۸، فسوس کردند در ترجمه
سَخَرُوا ۶/۱۰، ۱۱/۳۸، فسوس کنید در
ترجمه تَسْخَرُوا ۱۱/۳۸، شما فسوس کنید
در ترجمه تَسْخَرُونَ ۱۱/۳۸؛ فسوس کنید
در ترجمه تَسْتَهْزِؤْنَ ۹/۶۵، فسوس کردند
در ترجمه اسْتَهْزِئَ ۶/۱۰، ۹/۶۴، ۱۳/۳۲،
- فسوس کنان در ترجمه يَسْتَهْزِؤْا
۴/۱۴۰، ۱۰-۶/۵، ۱۱/۸، ۱۵/۱۱

فسوس کنندگان: المُسْتَهْزِئِينَ ۱۵/۹۵
کاهانیدن: مکاهانید در ترجمه لا تَنْقُصُوا
۱۱/۸۴

کاستن، کم کردن (معین)
اسراف تن را بکاهاند. (قابوسنامه ۱۰۵ ح)
آن بکاهانیدن و به زمین فرو بردن است.
(ابوالفتوح ج ۳ ص ۷۴)
و الله که از این بنکاهانم و در این
نیفزایم. (ج ۱ ص ۴۰۹)
کَیَّان: قِرْدَه ۷/۱۶۶ در موارد دیگر
«بوزنگان» آمده است.

گفتیم ایشان را بیدکیانی دوارسته. (قرآن
قدس ۹۷)

- کییان گردید خوار و خاموش. (کشف الاسرار ج ۱ ص ۲۲۰)
- از آن گفتیم ایشان را باشید کییان خواران. (ترجمه و قصه‌های قرآن ۲۶۴)
- کرد از ایشان کییان و خوکان. (سور آبادی ۵۸۳)
- کییان آتش همی پنداشتند پشته هیزم بدو برداشتند. (رودکی ۵۳۲)
- همه مردمش را فزون از شمار از آن کییان برده و پیشکار. (گرشاسب‌نامه ۳۶۴)
- گروانیان: العیر ۱۲/۷۰
- مخفف کاروانیان که نمونه آن را در متون و فرهنگها نیافتیم.
- گشتمند: ذی زرع ۱۴/۳۷
- زمینی که در آن چیزی کاشته باشند. (معین)
- گشی کننده: مُخْتَال ۴/۳۶
- متکبر و خودپسند.
- خدای نه دوست دارد آنک باشد کشی کننده و فخر کننده. (ترجمه تفسیر طبری ۲۹۶ ج)
- خدا دوست ندارد آن کس را که کشی کننده بود و نازنده. (سورآبادی ۴۱۴)
- کوشک: کوشکها در ترجمه بُرُوج ۴/۷۸، ۱۵/۱۶؛ قُصُور ۷/۷۴
- گروش: ایمان ۲/۱۴۳، ۱۲۴-۹/۲۳، ۱۶/۱۰۶
- گویند که به چنین کسی که شما وصف می‌کنید گروش ندارم. (معارف بهاء‌ولد ج ۲ ص ۶۰)
- گروهان: قُرُون ۶/۶، ۱۰/۱۳، ۱۱/۱۱۶
- گزافکار: گزافکاران در ترجمه المُسْرِفین ۸۳-۱۰/۱۲؛ یَخْرُصُون ۶/۱۱۶
- خدای نه نماید راه راست کسی را که او گز افکار فی سامان بود. (ترجمه قرآن موزه پارس ۲۳۱)
- او بود فرتری گیرنده از گزافکاران. (ترجمه قرآن موزه پارس ۲۶۶)
- گسی کردن: گسی کرد در ترجمه جَهَنز ۱۲/۵۹
- گسی کنم شما را گسی کردنی خوب نیکو (ترجمه قرآن موزه پارس ۱۶۲)
- گمان مند: گمان‌مندان در ترجمه الْمُؤْتَرین ۲/۱۴۷؛ تَزْعُمُون ۶/۲۲
- مباش از گمان‌مندان (سور آبادی ۱۳۴)
- گنده پیر: عَجُوز ۱۱/۷۲
- لبیش: لبیش نهم در ترجمه أَخْتَنَكَنَّ ۱۷/۶۲
- لواشه، لبیشه، لویشه، لبیشن، حلقه‌ای باشد از ریسمان که بر لب اسبان و خران بد نعل گذارند و پیچند و نعل کنند. (لغتنامه)

ناخواها: ناخواها باشد در ترجمه یرغب
عن ۲/۱۳۰

ناخوش منشی: کره ۱۳/۱۵

ناروا: مزجاء ۱۲/۸۸

و آوردیم اخیریانی ناروا. (ترجمه تفسیر
طبری ۷۵۵ ح)

ناشناسا: منکره ۱۶/۲۲

ناهموار: ناهموار شوید در ترجمه تنازعتم
۴/۵۹

ناهمواری: شقاق ۲/۱۳۷

نبشتن: نبشتیم در ترجمه کتبنا ۴/۶۶

۵/۳۲، نبشت در ترجمه کتب ۶/۱۲

۹/۵۱، نبشته شود در ترجمه کتب، نبشته

شد در ترجمه کتب، ۱۸۳، ۱۸۰، ۲/۱۷۸

نبشتی در ترجمه کتب ۴/۷۷، نبیسد در

ترجمه یکتب ۴/۸۱، نبشتن در ترجمه

کتاب ۱۵/۴

نبشته: کتاب ۴/۱۰۳، ۱۳/۳۸؛ مسطور

۱۷/۵۸

نبی: القرآن (قرآن): ۴/۸۲، ۱۲/۲، ۱۳/۳۱

۱۵/۸۷، ۱۶/۹۸، ۱۰۶-۸۸-۸۲-۶۰-۴۵-

۱۷/۴۱؛ نامه یعنی نبی در ترجمه الکتاب

۴/۱۰۵

بسیار کس بود که بخواند زبرنبی

تفسیر او نداند جز مردم خبیر

(منوچهری ۴۸)

بلی نبی همه باشد نبی و لیک از وی

تو نبینی که اسب توسن را

به گه نعل بر نهند لبیش

(عنصری ۳۳۷)

مزکت: المسجد ۱۹۶-۱۹۱-۱۵۰-

۲/۱۴۴، ۹/۲۸؛ مزکته در ترجمه مساجد

۲/۱۱۴-۱۸۷

باز داشتند شما را از مزکت شکمهند.

(سور آبادی ۵۲۱)

با چنین ماه چنین جشن بود

همچو در مزکت آدینه سرای

(فرخی ۳۸۸)

مژه: الأكل ۱۳/۴ در سایر موارد در

ترجمه اكل واژه «بر» آمده است.

الالتداد: مژه یافتن (المصادر ۷۲۹)

مزه. (معین)

مستکاره: سكر ۱۶/۶۷

همیشه مست و دائم الخمر، مستکار. می

انگبین، سكر. (لغتنامه)

آنچه فرا می گیرند از آن مستکار و روزی

نیکو. (سور آبادی ۱۳۰۱)

از میوها خرمابنان و انگورها فرا می گیرید ازان

مسکاره‌ای و روزی نیکو. (ترجمه وقصه‌های

قرآن ۵۲۰)

میغ: سحاب ۷/۵۷

ناخواه: ناخواه باشید در ترجمه آن تکرهوا

۴/۱۹؛ ناخواهان در ترجمه کارهون

۱۱/۲۸

- یکی است سورة اخلاص و بیکرانه سُور
(عنصری ۱۴۲)
ز تو چو یادکنم وز ملوک یاد کنم
چنان بود که کنم یاد با نبی اشعار
(فرخی ۶۶)
نُبی خوانان: قانتات ۴/۳۴
نَرمَان: دَلَّالاً ۱۶/۶۹؛ اَذَلَه ۵/۵۴
بروید در ره‌های خداوند توا نرمان.
(ترجمه قرآن قدس ۱۷۰)
سخن نگفتند مگر نرمان از هیبت رسول
خدای. (قصص قرآن مجید ۳۹۶)
نَشاِیست: فاحِشَه ۷/۲۸، الفَحْشَاء ۷/۲۸
نَگِ : لَکِن ۳/۱۹۸، ۹/۸۸؛ بَلْ ۱۷۰-
۱۳۵-۲/۱۱۶، ۶/۲۸، ۱۱/۲۷ و ...
در ترجمه قرآن موزه پارس نیز موارد
بسیار زیاد است نظیر صص ۱۸، ۲۹، ۷۶
و ...
نَگوسار شدن: نَگوسار شوند در ترجمه
اُرْکِسُوا ۴/۹۱
هر چه اندر روی زمین بت بود همه
نَگوسار شدند. (تفسیری بر عשרی از
قرآن ۴۱)
نمایش: لَمَح ۱۶/۷۷
نُوزابه: السَّيْل ۱۳/۱۷
برداشت نُوزابه یعنی سیل کفکی برآمده.
(ترجمه تفسیر طبری ۸۱۰ ح)
در فرهنگها «نوجبه» آمده است.
نوکار: بَدِيع ۲/۱۱۷
نوکار آسمانها و زمین. (ترجمه تفسیر
طبری ۱۰۰ ح)
نیکوا: کار نیکوا در ترجمه الصّالِحَات
۱۱/۱۱
ادبی نیکوا وی را بیاموزد. (ترجمه شهاب
الاخبار ۱۵۰)
روزی دهد ایشان را خدای روزی نیکوا
(ترجمه قرآن موزه پارس ۵۱)
اوام دهد خدای را اوامی نیکوا. (ترجمه
قرآن قدس ۵)
امید نموده اومید نیکوا. (تفسیری بر
عشری از قرآن ۱۳۳)
نیکی: نیکی یعنی مال در ترجمه خیر
۲/۱۸۰
وا: مَعَ ۴/۱۴۱ در موارد دیگر «با» آمده
است.
وا در معنی «با» در ترجمه قرآن موزه
پارس و انس التائبین موارد متعدد دارد.
وا بُرِیدن: فَتْرَه ۵/۱۹
وریگاه: مَحِیص ۴/۱۲۱ در موارد دیگر
«رستن»
این کلمه در فرهنگها نیامده و در
ترجمه‌های کهن قرآن و متون دری
یافت نشد. وریگاه صورتی از «گریزگاه»
باید باشد.

- وَزَخ: الضفادع ۷/۱۳۳
 صورتی از «وَزَغ» که در فرهنگها نیامده است.
 ۵/۲۹
 این واژه را در فرهنگها و ترجمه قرآنی قابل دسترس نیافتیم.
- ها: بیای ها در ترجمه هَيْتَ ۱۲/۲۳
 در مواردی به معنی بنگر، ببین، بهوش باش و مانند اینها به کار می‌رود که در این صورت مخفف هان باشد. (لغتنامه)
 ۹/۲۸؛ هرزه هَلِید در ترجمه تَذَرُوْا —
 ۴/۱۲۹
 همواره: همیشه و همارا در ترجمه تَفْتَوُا
 ۱۲/۸۵
 همواره و همیشه، دائم. (لغتنامه) صورت دیگری از «هماره» است.
- گزیده چهار توست بدو درجهان
 همارا به آخشیج همارا به کارزار
 (رودکی، از معین)
 تو با ما نسازی که از صحبت من
 ملالت فزاید همارا و تاسه
 (انوری، از لغتنامه)
- همسایه: الصَّاحِب ۴/۳۶
 همشهری: آخا — ۱۱/۸۴ در موارد دیگر «برادر» آمده است.
 همگنان: أَجْمَعِین ۲/۱۶۱، ۱۲/۹۳، ۹۲—
 ۵۹—۴۳—۱۵/۳۹، ۱۶/۹؛ جَمِیعاً ۱۲/۸۳
 همیدون: إِذَا ۱۶/۴—۵۴ در موارد دیگر چون و
 هنار: الرُّمَّان ۶/۹۹—۱۴۱
- بگرفتن. (معین) از صورتهای لهجه رازی در قرون پنجم و ششم است.
 نیست خدای مگر او ها گیرد او را به یاری. (ترجمه قرآن ری ۶۱۰)
 برخوردار تا قیامت ها گرفت. (ابوالفتوح ج ۱ ص ۸۹)
 فلان پای او از زیرها گرفت. (ابوالفتوح ج ۱ ص ۹۲)
 چون ها گرفتیم پیمان پسران یعقوب. (ابوالفتوح ج ۱ ص ۱۵۰)
 هرزه هَلِیدن: هرزه هَلِید در ترجمه تَذَرُوْا —
 ۴/۱۲۹
 هِشْتَن: هشتیم در ترجمه خَلَفَ ۷/۱۶۹
 بهشت در ترجمه تَرَكَّ ۴/۱۷۶؛ از یاد بهشتند در ترجمه نَسُوْ ۷/۵۳

- بوستانهای ازنگور و زیتون و هنار مانده
یکدیگر به لون. (ترجمه قرآن ری ۱۲۸)
بیافرید درخت زیتون و درخت هنار مانده
یکدیگر. (ترجمه قرآن ری ۱۳۳)
هنباز: همتا و هنباز در ترجمه صاحبّه
۶/۱۰۱: هنبازان در ترجمه شرکاء ۱۶۳-
۶۶-۶/۲۲، ۷/۱۹۵، ۶۶-۳۵-۱۰/۳۴
خدای را که هنبازست. (ترجمه قرآن ری
۲۳۷)
هنباز گرفتن: هنباز گیرد در ترجمه یُشْرِكْ
۴/۱۱۶: هنباز گیرند در ترجمه یُشْرِكُون
۱۹۱-
۷/۱۹۰، ۱۰/۱۸: هنباز گیرید در ترجمه
تُشْرِكُون ۸۰-۷۸-۶/۶۴ مه گیرید هنباز
در ترجمه
لا تُشْرِكُوا ۶/۱۵۱
هنباز گیر: هنبازگیران در ترجمه
المُشْرِكُون ۷۹-۶/۲۳، ۹/۲۸
هَنْدَرَز: مَوْعِظَه ۱۰/۵۷ در موارد دیگر پند،
اندرز است.
این صورت ابدالی را در جای دیگر به
دست نیاوردم.
هَنگ: المَوْج ۴۳-۱۱/۴۲
یغشیه موج من فوّه موج بیوشد مراو را
هنگ. (ترجمه تفسیر طبری آستان قدس،
از معین)
- این واژه در فرهنگهای دیگر و
ترجمه‌های کهن قرآن یافت نشد.
هیچ: مِنْ ۲/۱۲۰، ۷۹-۵۰-۲۷-۲۰-
۱۱/۶
یارِیگر: نَصیر ۵۲-۴/۸۹: ناصِرین ۱۶/۳۷؛
آنصار ۳/۱۹۲
نبود او را گروهی که وادارد زو عذاب از
دون خدای تعالی و نبود یاریگری.
(ترجمه قرآن ری ۲۸۴)
جاودان شاد زیاد و به همه کام رساد
پشت و یاریگر او باد همیشه
یزدان
(فرخی ۳۲۱)
- *****

فهرست لغات و ترکیبات

آزاردن، ۵۱، ۵۵	«آ»
آزمایش، ۶۲، ۱۱۸، ۱۸۵، ۲۱۲	آبادانی، ۱۳۲
آزمایش کردن، ۱۵۲	آب جوینده، ۱۶۸
آزمودن، ۲۱۷	آبخورندگاه، ۱۱۸
آزموده کردن، ۹۱	آب دادن، ۱۳۲
آزموده گرداندن، ۴۴، ۲۰۴	آبستن کنندگان، ۱۹۲
آسانی، ۴۷، ۲۰۲، ۲۱۴	آثارها، ۷۹
آسمانه خانه، ۱۹۹	آراستن، ۹۷
آشامندگان، ۲۰۲	آراسته کردن، ۱۷۵
آشامیدن، ۱۹۷	آرام، ۱۴۱
آشتی، ۶۳	آرامانیدن، ۱۸۸، ۱۸۶
آشتی افکندن، ۶۲، ۱۹۹	آرام دادن، ۹۶
آشکارا، ۶۸، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۱۴۰، ۱۴۱	آرامش، ۹۶، ۱۳۳، ۱۳۵
۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۳	آرامگاه، ۹۳، ۱۰۷، ۱۵۵، ۱۸۸، ۱۸۹
آشکارا شدن، ۱۳۲	۲۰۳
آشکارا کردن، ۶۱، ۸۴، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۵۵	آرام گرفتن، ۱۸۹
۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۸	آرامیدگان، ۲۱۵
آشوباندن، ۶۴	آرامیدن، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴
آغاز کردن، ۱۷۴	۱۴۶، ۱۵۱، ۱۸۲، ۲۱۶
آفتاب برآمدن، ۴۲	آرامیده، ۲۰۵
آفتاب فرو شدن، ۴۲	آرایش، ۹۸، ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۶
آفریدگار، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۶	۱۹۷، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰
۱۹۵	آرزو کردن، ۵۶، ۶۵، ۱۱۲، ۲۰۱
آفریده، ۱۸۷، ۲۱۱	آزاد زنان، ۷۴
آفرینش، ۱۱۱، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۱۵	آزاد کردن، ۶۲، ۶۳، ۸۳
آگاهاندن، ۱۴۷	آزاده گردن، ۴۶

آگاه کردن، ۷۵، ۷۹، ۹۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۸۶، ۲۰۷	آهنگ کردن، ۴۴، ۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶
آگاهی، ۱۸۶	آهنگ کنان، ۷۳
آگاهی دادن، ۱۳۱، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۹۳	آیندگان، ۱۸۰
آگاهی داشتن، ۱۷۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰	آینده، ۱۹۸
آگاهی کردن، ۱۷۱	«الف»
آمدنی، ۱۹۵	ابناء السبیل، ۱۳۶
آمرزش ۶۳، ۷۴، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۰	اجابت کردن، ۸۵، ۹۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۶
آمرزش خواستن، ۴۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۸۱	احرام گرفته، ۷۳
۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۶	اختلاف کردن، ۳۹، ۱۴۷
۲۲۱	اخریان، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵
آمرزگار، ۴۷، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۷۷	ارسمه، ۷۴
۷۸، ۸۱، ۸۴، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۱۸	از آن سوتر شدن، ۱۷۴
۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲	از حد اندر گذرندگان، ۴۸
۱۵۴، ۲۰۹	از حد اندر گذشتن، ۴۶، ۴۸، ۵۵، ۵۶
آمرزنده، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۶	۲۰۹، ۲۱۲
۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰	از حد اندر گذشته، ۲۰۶
آن کجا، ۴۲	از حد در گذرندگان، ۸۲، ۱۳۲
آواز برداشتن، ۴۶، ۲۱۶	از حد در گذشتن، ۷۳
آواز دادن، ۴۵، ۱۰۹، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۳	از حد شدن، ۱۰۱
آواز ده، ۱۰۹	از حد گذرنده، ۴۶
آواز دهنده، ۱۷۳	از حد گذشته، ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۱۱۹
آویخته، ۶۶	از حد گذشته، ۲۱۹
آهختن، ۱۰۷، ۱۱۴	از خویشتن بافتن، ۲۰۴
آهنجیدن، ۱۰۹	از دیدار شوندگان، ۹۴

از راه راست افتادن، ۸۲	اشکار کردن، ۷۳
از فرود، ۱۷۱	اشکاف، ۱۳۶
از گوش شکافته، ۸۴	اشکم، ۱۰۰
از یاد هشتن، ۱۱۰	اشنوا، ۱۳۶
اسپیج، ۱۱۶	اشنیدن، ۱۳۵
استاخ شدن، ۱۴۰	اقام، ۷۵
استادگان، ۶۴	اقام دادن، ۷۵
استخوان، ۹۶	افتادگان، ۱۶۴
استغفار کردن، ۱۲۵	افتاده، ۱۶۴
استوار، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۲	افزون گرداندن، ۳، ۱۷۹، ۲۰۷، ۲۰۸
استوار دار، ۵۹	۲۱۱، ۲۱۳
استوار دارندگان، ۱۶۰	افزونی، ۱۵۸، ۲۱۲، ۲۱۴
استوار دارنده، ۱۶۸	افزونی جُستن، ۷۳
استوار داشتن، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۵	افزونی دادن، ۴۰
استوار کار، ۳، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۰۲	افزونی گرداندن، ۲۰۳
استوار کاری، ۶۰	افسانه، ۸۹، ۱۲۵
استوار کردن، ۱۲۴، ۱۸۲	افسوس کن، ۱۹۹
استوار کرده، ۱۵۵	افکننده، ۱۸۴
استوار گرداندن، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۰۴، ۲۱۳	اقرار کردن، ۱۴۰
استواری، ۶۸، ۶۹، ۱۱۹، ۱۷۳، ۱۷۴	اکراه کردن، ۱۳۵
۲۰۴	امانت گزاردن، ۵۹
استور، ۱۲۸	امید داشتن، ۶۴
اسراف کردن، ۱۰۱، ۱۰۷	انباز، ۵۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۴۸
اسراف کن، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۲	۱۵۱، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۱۶
اسگالش، ۱۴۱	انباز کردن، ۱۸۳، ۲۱۹
اشتروار، ۱۷۳، ۱۷۴	انباز گردانیدن، ۵۷، ۱۸۷

انباز گرفتن، ۵۸، ۹۰، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۸۳،	اندر وای، ۱۸۹
۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴	اندر یافتن، ۴۵، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۱۰۸، ۱۶۱،
انباز گیر، ۴۲، ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۷۷، ۱۹۵،	۱۶۷، ۱۷۹، ۲۰۲
۲۰۶	اندک کردن، ۱۲۶
اندازه، ۹۵، ۹۶	اندک مایه، ۲۰۶
اندازه کردن، ۱۴۵، ۱۹۳	اندوه بردن، ۱۳۵
آندخسیدن، ۲۱۷، ۲۱۸	اندوه خوردن، ۸۱، ۹۱، ۱۱۳، ۱۷۵، ۱۹۵
آندخسیدن، ۱۵۹، ۱۶۳	اندوهگن، ۷۸، ۸۱، ۱۱۷، ۱۳۵
اندر آمدن، ۱۰۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۲،	اندوهگن شدن، ۳۹، ۱۵۹، ۱۶۲
۲۰۷	اندوهگن کردن، ۸۴، ۹۰، ۱۵۱
اندر آوردن، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۱۸۷،	اندوهگن گرداندن، ۱۶۸
۱۹۱، ۲۱۴	اندوهگین گرداندن، ۲۰۷
اندر خواستن، ۶۲	اندیشه کردن، ۵۱، ۶۱، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۹۸
اندر خور، ۲۱۴	انزله، ۸۱، ۸۴، ۱۵۶
اندر دمیدن، ۱۹۲	انزله کردن، ۶۷، ۷۸، ۸۴، ۹۵، ۱۰۳
اندر رساندن، ۱۷۶	انصاران، ۱۴۰
اندرز، ۵۴، ۵۵، ۱۰۲	انصاریان، ۱۴۲
اندرز کردن، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۸۴،	انعام کردن، ۴۰
۱۰۱	انکار کن، ۱۰۹
اندرز کننده، ۴۷	انگختن، ۱۲۸
اندر شدن، ۳۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۸،	اوقاتادن، ۶۰، ۸۲، ۹۲، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۴۹،
۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۲۰	۱۷۶، ۱۹۲، ۲۱۶
اندر گذاردن، ۳۹، ۴۶، ۶۳	اوقاتادگان، ۱۱۳
اندر گذارنده، ۵۷، ۶۳	اوکندن، ۷۰، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۲
اندر گذشتن، ۲۰۹	اومید، ۱۱۰، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۲۰
اندر گمان بودن، ۱۶۵، ۱۸۶	اومید داشتن، ۸۲، ۱۴۱، ۱۴۶، ۲۱۱

باز ایستادن، ۴۸، ۸۹، ۷۰، ۱۲۴، ۱۲۶،	اومید کردن، ۱۲۳
۱۳۲، ۱۵۹، ۱۹۲	اومیدوار، ۱۶۱
باز بستن، ۱۲۸	ای، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹،
باز پس داشتن، ۱۰۸، ۱۰۹	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵،
باز پسین، ۴۶، ۵۷، ۱۷۷، ۱۹۹	۱۴۶
باز خریدن، ۱۸۱	ایزد، ۹۴
باز خوردن، ۱۰۷	ایستادگان، ۴۰، ۵۱، ۵۶، ۶۷، ۷۴، ۱۲۴
باز دادن، ۱۷۳	ایستاده، ۱۹۴
باز دارندگان، ۱۴۲	ایمان آوردن، ۴۲، ۶۸
بازداشت، ۴۸، ۵۵	ایمن شدن، ۶۲، ۱۱۳
بازداشت خواستن، ۱۲۲، ۱۶۰، ۱۶۹،	ایمن کردن، ۴۱
۱۷۲، ۱۷۴، ۲۰۴	ایمن گاه، ۴۰
بازداشتگان، ۸۳	ایمن گشتن، ۴۹، ۶۴، ۱۷۷، ۲۰۰، ۲۱۲،
بازداشتن، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴،	۲۱۳
۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۸،	ایمنی، ۹۴
۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،	
۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳،	«ب»
۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۵،	با خبر کردن، ۱۵۶
۲۲۱	بادناک، ۱۸۷
باز داشته، ۸۴، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۷۰، ۲۰۸،	بارانیدن، ۱۲۵، ۱۶۳، ۱۹۴
باز رفتن، ۱۴۰	بارخدای، ۴۱
بازرگان، ۵۶، ۱۳۳	بارکشندگان، ۱۰۱
باز زدن، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶	بار گرفتن، ۱۲۱
باز زندگان، ۲۰۳	باز آمدن، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۷۳،
باز شدن، ۷۶، ۸۴، ۹۳، ۱۱۵، ۱۴۵،	۱۹۷
	بازآیندگان، ۲۰۹

بافتن، ۲۱۳	باز گرداندن، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۸۵، ۸۹
باک داشتن، ۱۷۳	۹۳، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵
بامدادان، ۹۶	۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۲۰
بامداد گشتن، ۱۹۴	باز گردانیده، ۱۵۶
با نصرت، ۲۱۴	باز گردندگان، ۱۱۵
بانگ، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۴	باز گردنده، ۱۶۲
بانگ داشتن، ۱۲۰	باز گرفتن، ۱۳۷
بانگ کردن، ۴۵، ۸۰، ۱۰۷	بازگشت، ۴۱، ۶۳، ۸۴، ۹۲، ۹۷، ۱۲۵
بانگ ناک، ۱۹۲	۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۸۸
بت پرستیدن، ۸۲، ۸۳	بازگشتن، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۹، ۹۰
بخشایش، ۶۳، ۱۱۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲	۹۳، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۳
۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴	۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۳
بخشایندگان، ۱۷۳، ۱۷۵	۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۱
بخشاینده، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۷۳	بازگیرنده، ۲۰۸
۸۴، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۸	بازماندگان، ۱۹۳
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۴	باز نمودن، ۹۴، ۱۱۷
۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹	باز نهادن، ۱۶۳
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۵	بازی، ۸۰، ۹۳، ۱۰۹
۲۰۶، ۲۱۷	بازی کردن، ۹۵، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۶۸
بخشیده، ۱۹۳	باشام، ۶۹ ح
بخیلی، ۶۶	باشندگان، ۴۹، ۱۵۷، ۱۸۰، ۲۱۷
بخیلی کردن، ۱۳۸	باشنده، ۴۸
بدبخت، ۱۶۵	باشیدن، ۲۰۳
بدخواهی کردن، ۵۸	باطل شدن، ۷۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۶
بد دل شدن، ۱۲۶	باطل کار، ۱۲۰
بد دل کردن، ۱۲۶	باطل کردن، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۵۲

بدره، ۵۵	برتر، ۱۵۲
بدکرداری، ۱۴۱	برتری، ۲۰۷
بد کردن، ۲۰۷	برتری کردن، ۲۰۷
بد گسترش، ۱۸۱	برجوشیدن، ۱۵۹
بدل کردن، ۵۳، ۵۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۳۴	برحذر، ۶۴
۲۰۴، ۱۴۶	برخاستن، ۶۷، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۱۱۲
بدل کننده، ۲۱۹	۱۱۳، ۱۴۱
بدل گرفتن، ۵۵	برخواندن، ۴۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۵۱
بدی ساختن، ۲۰۰	۱۸۲، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹
بدی کردن، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۹۱، ۱۴۸	برخوردار، ۱۹۱
۲۰۶، ۱۹۹، ۱۶۲	برخوردار، ۵۲، ۶۱، ۸۴، ۹۹، ۱۰۷
برآمدن، ۲۱۸	۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۲، ۲۰۳، ۲۰۶
برآمده، ۹۴، ۱۷۹، ۱۸۱	برخوردار، ۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰
برآوردن، ۹۷، ۱۱۶، ۱۷۶	۱۹۵
برآورده، ۱۹۹	برخوردار، ۴۹
برابر گرفتن، ۶۳	برخوردن، ۱۶۱، ۱۸۸، ۲۰۱
برادر، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۱	بردار کردن، ۶۹، ۷۷، ۱۱۵
برافتادن، ۱۶۴، ۲۱۰	برداشتن، ۴۱، ۶۵، ۶۹، ۹۴، ۹۹، ۱۰۳
برافکندن، ۱۷۶	۱۱۰، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۹
برآندن، ۹۱	۱۸۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۳
برانگیختن، ۶۲، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۴۸، ۱۴۹	برداشته، ۱۰۰، ۱۸۹
۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸	بردبار، ۵۵، ۸۴، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۰
برآوکندن، ۱۴۱	بررسنده، ۱۶۴
برایستادن، ۱۵۹	بر رسیدن، ۱۳۶
بر پای، ۱۶۴	بر ریختن، ۱۰۹
برپوشاندن، ۹۳	بر شدن، ۹۹، ۱۹۱، ۲۱۵

برکاتها، ۱۱۳	بزشن، ۷۵
بر کردن، ۱۵۶	بزه، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۴
برکنده، ۱۸۸	۷۳، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۳۵
برکه، ۱۰۲، ۱۶۰، ۱۶۲	بزه کردن، ۶۵، ۸۹، ۹۸، ۱۳۵
برکه کردن، ۱۱۶	بزه کن، ۶۴
برگرداندن، ۲۲۱	بساویدن، ۴۷، ۵۷، ۱۶۱، ۱۶۵
برگردیدن، ۱۳۸	بسمل کردن، ۷۳
برگرفتن، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۰۸	بسندگی کردن، ۴۲، ۱۹۵
برگزاردن، ۱۷۱	بسنده، ۶۶، ۷۰، ۱۲۸، ۱۴۳، ۲۱۵
برگزیدن، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۳، ۲۱۲	بسودن، ۸۷، ۱۲۱
۲۱۳	بغیت، ۱۰۸، ۱۴۷، ۱۵۳
برگشتن، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۶	بلغ، ۹۲، ۱۰۷
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۵	بلند برآورده، ۶۱
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۸	بنا کردن، ۱۴۱، ۱۵۲
بر نشستن، ۱۵۹، ۱۹۷	بنیاد کردن، ۱۴۱
بر نهادن، ۱۰۲	بنیان کردن، ۱۴۱
بریان کردن، ۲۱۹	بنیروا، ۱۶۲
بریان کرده، ۱۶۲	بوده، ۲۱۶
بریدن، ۱۲۳، ۱۴۳	بوزنگان، ۸۰
بزرگ داشتن، ۴۷، ۱۷۰، ۲۱۶	بوک، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۱
بزرگ شدن، ۹۰	۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
بزرگ منش، ۱۹۸، ۱۹۹	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۰
بزرگ منشی کردن، ۱۸۷، ۲۰۱	بون، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۷
بزرگوار، ۵۶، ۶۹، ۱۲۳، ۱۶۲، ۱۷۰	به اندازه کردن، ۲۰۹
بزرگی، ۹۴	بهانه کردن، ۱۳۷
بزرگی کردن، ۱۰۶	به پای داران، ۶۹

به پای دارنده، ۱۸۹	به شب ساختن، ۶۴
به پای داشتن، ۸۰، ۷۵، ۶۱، ۴۶، ۳۹	به فرزندی گرفتن، ۱۶۸
۹۳، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۲	به گمان افکنده، ۱۸۶
۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۱۳	به گمان افکننده، ۱۶۵
به پای کردن، ۶۴	به گمان شدن، ۸۷، ۲۲۱
به پای گزاردن، ۶۴	به نفرین کردن، ۵۱
به پای گشتن، ۱۸۹	بی آگاه، ۴۲، ۴۳، ۱۰۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
به جای آمده، ۱۶۴، ۲۲۰	۱۸۹
به جای ماندن، ۱۶۳	بی بیم، ۱۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵
به حرام داشتن، ۱۳۳	بی بیم کردن، ۱۸۸
به حلال داشتن، ۷۳	بی پدر، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۱۰۲، ۱۲۶، ۲۰۹
به دروغ داشتن، ۱۱۱، ۲۱۲	بی تدبیر، ۱۵۸
به دُم آمدن، ۱۸۸	بی ترس، ۱۷۶
به دُم رفتن، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۶، ۶۱، ۱۵۸	بیچاره شدن، ۷۳، ۹۸، ۱۰۱
۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۹	بیچاره کردن، ۴۱
۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۹	بیچاره گشتن، ۴۶، ۲۰۶
به دُم روی، ۴۶	بیچارگی، ۴۶، ۶۳، ۹۰، ۱۴۶
به دوستی گرفتن، ۱۳۳، ۲۱۳	بی خبر، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۴۸
به راست داشتن، ۱۵۲	بی خرد، ۱۱۸
به راه نمودن، ۹۵	بی خردی، ۱۱۱
بهره بهره کردن، ۱۹۵	بیداد، ۱۸۰، ۲۱۸
به زندان کردن، ۱۶۹، ۱۷۰	بیداد کردن، ۴۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵
به زنی کردن، ۵۳	۲۰۶، ۲۱۲
به سخن آوردن، ۱۸۲	بیدادکن، ۱۰۲
به سر آمدن، ۹۲	بیدادگر، ۷۶، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۸
به سر شدن، ۹۲	۱۹۴، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵

بیدادی، ۷۸	بیرون کشیدن، ۱۹۳
بیراه، ۶۵، ۸۲، ۹۴، ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۹۳	بیزار، ۸۸، ۹۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۰
بیراه شدن، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۹۸، ۱۰۰، ۱۵۴	بیزار شدن، ۱۴۲
بیراه کردن، ۶۵، ۶۸، ۷۹، ۹۰، ۹۸، ۹۹	بیزار گشتن، ۴۵
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۵۸	بیزاری، ۶۵، ۱۳۱
بیراه گرداندن، ۱۹۳	بیزاری ستاندن، ۴۵
بیراه گشتن، ۹۲	بیزاری کردن، ۱۷۲
بیراهگی، ۶۷، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴	بیشه، ۱۹۴
بیرون آمدن، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۹۹، ۱۰۶	بی عیب، ۷۰، ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱
۱۰۷، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۱۷	بی فرزندی، ۵۴، ۷۱
بیرون آمده، ۲۲۰	بی فرمان، ۱۶۱، ۱۸۶
بیرون آوردن، ۷۵، ۸۱، ۸۵، ۹۶، ۱۰۲	بی فرمان شدن، ۱۶۱
۱۰۷، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۵	بی فرمانی، ۴۹، ۶۶، ۸۱
۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۴	بی فرمانی کردن، ۵۵، ۵۷، ۸۸، ۱۵۳
بیرون آیندگان، ۴۵	۱۶۱، ۲۰۸
بیرون دماندن، ۲۱۴	بی گمان، ۷۹، ۹۴، ۱۷۹، ۱۹۵
بیرون رفتن، ۴۳، ۶۰، ۶۳	بیماری، ۷۹
بیرون شدن، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۷۶، ۱۹۲	بیم‌دهنده، ۴۰، ۲۱۶
۲۲۰	بیم کردن، ۹۹، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۱۲
بیرون کردگان، ۱۹۳	۲۱۷
بیرون کردن، ۴۸، ۷۵، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳	بیم کنندگان، ۷۰، ۹۱
۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۸۶، ۲۱۳	بیم کننده، ۷۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۵، ۱۵۶
	۱۵۷، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۱۶
	بینا برگشتن، ۱۷۶
	بینا شدن، ۱۷۶

بینایی، ۲۰۳، ۲۱۰	پاسخ دادن، ۱۷۱
بی نیاز، ۶۶، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۸۶	پاسخ کردن، ۴۷، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷
بی نیاز کردن، ۶۶، ۱۳۸	۱۸۹، ۲۱۱
بی هش، ۱۱۶	پاسخ کننده، ۱۶۱
بی همتا، ۷۰، ۱۳۸	پاشنه، ۴۳، ۹۳، ۱۲۷
»پ«	پاک دامن، ۵۶
پاداشت، ۶۷، ۸۰، ۸۲، ۱۱۷، ۱۴۸، ۱۵۰	پاک کردن، ۷۴، ۷۸، ۹۹، ۱۲۴، ۱۴۱
پاداشت دادن، ۱۲۰	۱۸۳
پاداش دادن، ۶۶، ۸۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰	پاکیزگان، ۱۱۲، ۱۴۱
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۶۹	پاکیزه، ۸۲
۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۹	پاکی کردن، ۷۴، ۱۴۱
پاداش کردن، ۱۰۰	پایدار، ۵۳، ۵۹، ۶۹، ۸۴، ۱۸۳
پاداشن، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰	پای داشتن، ۱۲۴، ۱۲۶
پاداش یافتن، ۹۶، ۹۸	پایگاه، ۶۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۷۴
پادشا شدن، ۵۳	پایگه، ۶۳
پادشا گشتن، ۲۰۳، ۲۱۵	پایندگان، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۶۶
پادشا گشته، ۲۰۳	پاینده، ۷۷، ۱۳۷
پادشاهی، ۷۸، ۸۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۴۲	پاییدن، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۷
۱۷۶	۱۵۳، ۱۶۶، ۱۹۹
پادشایی، ۷۵، ۷۶، ۹۴، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۳	پدر مرده، ۵۴
۲۰۴، ۲۱۲	پدید آمدن، ۳۹، ۶۵، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۷
پادشایی داشتن، ۲۱۱	۱۲۳، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۷۲، ۱۸۹
پارسا، ۵۶	پدید آوردن، ۱۱۶، ۱۴۵
پاره پاره، ۲۱۵	پدید کردن، ۴۰، ۴۴، ۵۴، ۵۶، ۶۸، ۸۱
پاره پاره کردن، ۱۱۶، ۱۸۲	۸۴، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۱۰، ۱۰۶، ۹۹

پسینان، ۱۰۸	۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴
پشت دادگان، ۱۳۳	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸
پشت کردن، ۱۲۴	پدید کرده، ۶۴، ۶۵، ۱۱۶
پشت‌واره، ۱۳۶	پذیرفتار، ۱۷۴
پشتیان، ۲۱۹	پراکندگان، ۲۰۹
پشیمان شدن، ۱۱۷، ۱۷۰	پراکنده کردن، ۲۱۶
پشیمانی، ۱۲۶	پرستندگان، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۷
پلید شدن، ۱۱۰	پرستیدگان، ۱۴۸
پلیدی، ۸۴، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۴۳	پرسیده، ۲۰۹، ۲۱۰
پلیدی کردن، ۱۵۳	پر کردن، ۱۰۶، ۱۶۶
پنج یک، ۱۲۶	پر گشتن، ۲۱۸
پند پذیرفتن، ۱۹۸	پروردگار، ۷۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۸۹
پند دادن، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۱۱۹، ۱۶۰	پرهیز کردن، ۱۴۳، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۹
پند گرفتن، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۱، ۱۸۷	پرهیزگار، ۴۶، ۴۷، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۹۳
۱۹۸، ۲۱۰	۱۹۹
پند گیر، ۱۶۵	پرهیزگاری، ۴۹، ۷۳، ۱۰۷، ۱۴۱
پنهان داشتن، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۱۶	پرهیزگاری کردن، ۱۷۵، ۱۷۷
پنهان شدن، ۱۸۰، ۲۰۱	پرهیزیدن، ۹۳
پنهان کردن، ۵۷، ۶۴، ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۸۰	پریان، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۶۶
۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۵، ۱۰۶، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۶۸	۱۹۲، ۲۱۴، ۲۲۰
۲۰۱	پس پشت، ۹۶، ۱۵۳
پنهانی، ۱۳۸	پسرک، ۱۷۳، ۱۷۵
پوش، ۱۰۷	پس رو، ۴۵، ۹۷، ۱۸۷
پوشش، ۴۷، ۱۰۷، ۲۱۰	پس‌روی کردن، ۶۷، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱
پوشنده، ۸۱	۱۰۲، ۱۱۶، ۱۴۰
پوشیده، ۱۷۷، ۲۱۰	پسند کردن، ۱۴۰

پیشی گرفتن، ۴۳، ۱۶۸، ۱۶۹	پی، ۴۵، ۲۱۷
پیشینان، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۹۱	پیدادگان، ۲۱۲
پیشینگان، ۸۹، ۱۲۶، ۱۹۹	پیدا، ۴۵، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۵
پیشینیان، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۲۱	۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۰
پیغام رساندن، ۸۱، ۲۰۶	۱۱۴، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴
پیکار کردن، ۶۴، ۹۴، ۹۸، ۱۱۱، ۱۵۸	۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵
۱۶۲، ۱۸۰، ۲۰۵	۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸
پیکار کن، ۱۹۷	پیدا شدن، ۱۰۲
پیگیر، ۶۶، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۰	پیدا کردن، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۱۳۴، ۱۶۷
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲	۱۷۴
۱۵۴	پیدا کننده، ۱۶۷
پیگیر شدن، ۱۴۸	پیدایی، ۴۷، ۶۸، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۵۷
پیگیری کردن، ۱۵۱	۱۷۷، ۲۱۶
پیمان شکستن، ۱۸۱، ۱۸۲	پیرایه، ۱۱۷، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۱۹
پیمان کردن، ۱۲۷، ۱۳۸	پیر گشتن، ۱۶۲
پیمانـه، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	پیروی کردن، ۴۰
۲۰۹	پیس، ۸۵
پیمودن، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۷۲، ۲۰۹	پیش آوردن، ۶۳
پیوند، ۴۵	پیشاپیش، ۹۸
پیه، ۱۰۱	پیشانی، ۱۰۹، ۱۳۴، ۱۶۱
	پیشانیان، ۸۵
«ت»	پیش بردن، ۱۲۸، ۱۹۵
تاریکی، ۷۵، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۹، ۱۶۸	پیش دستی کردن، ۷۹
۱۸۱، ۱۸۵، ۲۱۳	پیش رفتن، ۱۶۴، ۱۹۱، ۲۰۲
تازی، ۱۸۳، ۱۶۷، ۲۰۵	پیشرو، ۴۵، ۱۵۷، ۲۱۳
تاوان، ۱۴۰	پیش روندگان، ۱۴۰، ۱۹۲

تأخیر کردن، ۱۳۴	تکیه زده، ۲۱۹
تباهکار، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۴،	تکیه گاه، ۱۶۹
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹،	تمام دادن، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۰۵
۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳	تمام شدن، ۹۸، ۱۱۶
تباهکاری، ۱۶۵	تمام کردن، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۷۳، ۷۴
تباهکاری کردن، ۱۷۴، ۱۸۲، ۲۰۷	۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۷، ۲۰۹
تباه کردن، ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۶۹، ۱۳۲، ۱۴۶،	تمام کرده، ۲۱۲
۲۱۹	تمامی، ۱۶۹
تباه کننده، ۹۹	تندور، ۱۸۰ خ
تباهی، ۷۷، ۱۳۵	تنگ شدن، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۹۵
تباهی کردن، ۷۷، ۱۱۰، ۱۱۲	تنگ کردن، ۹۹
تبش، ۱۹۷	تنگی، ۶۰، ۱۰۵
تخته، ۱۱۷	توا، ۱۶۰
تدبیر کردن، ۱۴۸	توانایی، ۸۵، ۱۲۰
تذرو، ۱۸۰	توانایی داشتن، ۱۸۷، ۲۰۳
ترازو، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۶۳	توانگر، ۱۴۰، ۲۰۸
تراشیدن، ۱۱۱، ۱۹۴	توانگر کردن، ۱۳۳
ترسانیدن، ۱۵۳	توبه پذیرفتن، ۴۴، ۵۵، ۱۴۱
ترسکار، ۴۸، ۷۶، ۷۹، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۱،	توبه پذیرنده، ۴۱، ۴۴، ۶۰
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۰	توبه دادن، ۴۱، ۴۷، ۵۶، ۶۳، ۸۱، ۱۳۲،
ترسکاری، ۷۴، ۱۴۱، ۲۱۶	۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
ترسندگان، ۱۹۳، ۲۲۰	توبه ده، ۱۴۱
ترسیدگان، ۳۹، ۱۵۱	توبه دهنده، ۵۵، ۱۴۲
تر شده، ۸۲	توبه کردگان، ۱۴۲
تسبیح کردن، ۱۲۲، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۱۰	
تقصیر کردن، ۹۰	

توبه کردن، ۴۴، ۵۵، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۸۱	جایگاه، ۵۸، ۶۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶
۹۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۲	۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱
۱۵۵، ۱۶۵، ۲۰۶	۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۱۴، ۲۱۹
توکل کردن، ۷۴، ۷۶، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸	جایگیر، ۱۷۲
۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۲	جحد کردن، ۹۰
۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۴	جدا شدن، ۵۶، ۶۲
توکل کنندگان، ۱۷۳، ۱۸۶	جدا کردن، ۴۲، ۶۸، ۷۶، ۱۰۲، ۱۲۰
تولی کردن، ۶۵، ۱۲۲	۱۲۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۵
تُه، ۹۸	جدا کرده، ۹۸
تیمم کردن، ۷۴	جدایی، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۱
تیه، ۷۶	جدل کردن، ۶۴، ۸۹
	جزا دادن، ۱۰۸، ۱۴۵
«ث»	جزا کردن، ۶۵
ثعبان، ۱۱۴	جزیه دادن، ۱۳۳
	جفت جفت، ۱۹۵
«ج»	جکنده، ۱۹۲
جادو، ۱۱۵	جماع کردن، ۷۴
جادوی، ۱۵۲	جمندگان، ۱۲۷
جادوی کردگان، ۱۹۱	جمنده، ۴۵، ۹۰، ۱۵۵، ۲۰۱، ۲۰۲
جادوی کرده، ۱۱۵، ۲۱۱، ۲۱۵	جُنُب، ۵۷
جان ستاندن، ۵۵، ۶۳، ۱۰۸	جنباندن، ۲۰۲، ۲۱۱
جان کندن، ۹۶	جنبش، ۱۳۵
جاویدان، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۹	جنبش زمین، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸
جاویدانی، ۱۳۳	جنبنده، ۱۶۱
جای ساختن، ۱۶۸، ۱۷۲	جنگ کردن، ۱۴۱
جای کردن، ۱۵۳	جواب دادن، ۶۶، ۷۱

چیره شدن، ۶۷، ۱۱۴، ۱۲۶	جوال، ۱۷۳، ۱۷۴
چیره گان، ۸۰	جوانمرد، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۱۷، ۲۱۸
چیره گشتن، ۱۲۸	جهاد کردن، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵
چیز، ۹۱، ۲۱۵	۱۳۸، ۱۳۹
	جهد کردن، ۷۷
«ح»	جهنده، ۱۸۰
حاضر آمدن، ۶۶	جهود شدن، ۶۹، ۷۸
حاضر کردن، ۲۲۱	
حجّت آوردن، ۴۲، ۷۹	«چ»
حج کنندگان، ۱۳۲	چابک کار، ۱۷۶، ۲۱۸
حدیث فرمودن، ۱۸۵	چاشتگاه، ۱۱۳
حدیث کردن، ۱۲۰	چرانیدن، ۱۹۸
حذر کردن، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۱۳۷	چریدن، ۱۶۸
حرام داشتن، ۱۳۴	چشانیدن، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۱۳
حرام کردن، ۴۶، ۶۹، ۷۶، ۸۱، ۸۴، ۹۸	چشم دارندگان، ۱۳۶
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸	چشم دارنده، ۱۶۴
۱۳۳، ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۹	چشم داشتن، ۱۳۶، ۱۶۴
حرام کرده، ۱۰۱، ۱۸۸	چفسیدن، ۵۶
حرب کردن، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۸۱	چند ریم میان دو انگشت، ۵۸
حرث، ۵۷	چوبک قمار، ۷۳، ۸۳
حریصی کردن، ۱۷۶	چهارپای، ۶۵، ۷۳، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۰
حریصی نمودن، ۲۰۰	۱۴۷، ۱۹۷، ۲۰۳
حساب کنندگان، ۹۲	چهارگان، ۵۳
حشر کردن، ۹۰، ۱۲۶	چیرگان، ۸۰
	چیرگی، ۱۳۳
	چیرندگان، ۱۱۴

حکم کردن، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۹۲	خزینه، ۹۱، ۹۲
۹۲، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۴	خشک شدن، ۲۲۰
۱۸۴، ۲۰۱، ۲۰۶	خشم آلود، ۱۱۷
حکم کن، ۱۵۴	خشم گرفتن، ۶۳، ۸۰، ۱۳۶
حکم کنندگان، ۹۲، ۱۱۳، ۱۷۴	خشمناک، ۲۰۱
حلال دارنده، ۷۳	خشنود شدن، ۱۴۰
حلال داشتن، ۱۳۴	خشنود کردن، ۱۳۲، ۱۳۷
حلال کردن، ۴۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۸۲، ۸۴	خشنودی، ۵۶، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۸۲
۱۱۸	خطا کردن، ۶۵
حمله آوردن، ۶۴	خطا کنندگان، ۱۷۵، ۱۷۶
حمله بردن، ۱۲۰	خفتگان، ۶۴، ۲۱۸
«خ»	خلاف آوردن، ۱۰۰
خاک گردیده، ۱۱۲	خلاف کردن، ۵۱، ۶۵، ۶۹، ۷۹، ۱۲۴
خالص شدن، ۶۸	۱۳۸، ۱۴۲، ۱۸۳، ۱۸۷
خاله، ۱۷۶	خلاف کن، ۱۰۳
خان و مان، ۵۱	خلاف کنان، ۱۵۳
خبر دادن، ۶۷، ۸۰، ۱۴۰، ۱۵۶، ۱۶۴	خَلَقان، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵
خبر کننده، ۱۰۵	۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۹
خدایی، ۹۴، ۱۸۰	خلیفت، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۴۶، ۱۵۱
خرد داشتن، ۴۵، ۸۰، ۸۴، ۱۲۵، ۱۴۶	خلیفت کردن، ۱۱۵
۱۴۹، ۱۵۳، ۱۹۸	خلیفتی کردن، ۱۱۷
خرمابن، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۴	خنک، ۱۸۲
خرم شدن، ۱۳۹	خوابگاه، ۵۶
خرید فروخت، ۱۴۱	خواربار، ۱۷۳
خرید و فروخت، ۱۸۸	خوار کردن، ۱۲۴
	خوار کننده، ۵۵، ۵۷، ۶۴

خویشاوندی، ۵۳	خواری، ۱۱۷
خویشتن آویخته، ۷۳	خواسته، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳
خویشتن داری کردن، ۵۳	۶۹، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
خویشتن کشیدن، ۵۶	۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۳، ۲۰۷، ۲۰۹
خویشتن نگاه داشتن، ۵۲	۲۱۲، ۲۲۰
خیانت کردن، ۴۷، ۶۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۷۲	خواندن، ۱۸۹
خیانت کن، ۶۴، ۱۲۷	خواهش کردن، ۶۲، ۱۱۰
خیانت کنندگان، ۱۷۲	خواهش کن، ۹۱، ۱۱۰
خیره، ۹۳	خواهشگر، ۱۴۷
خیره ماندگان، ۱۲۱	خواهندگان، ۴۶
	خوبکار، ۱۶۶
«۵»	خوبکاری، ۵۷، ۱۶۳
داد دادن، ۶۷، ۷۴، ۱۱۸	خوبی کردن، ۲۰۶
داد کردن، ۵۳، ۷۴	خوراندن، ۱۷۱، ۱۸۶
دادگر، ۷۸	خوردنی، ۲۱۸
داستان، ۱۸۷، ۱۸۸	خورندگاه، ۷۸
داغ نهادن، ۱۳۴	خوش کردن، ۵۳
دانسته، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	خوش گرداندن، ۱۳۲
دانشمند، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۱۳۴	خوش منش کردن، ۷۷
داننده، ۸۵، ۸۶، ۱۳۸	خوش منشی، ۱۸۱
داور، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۱۱۲	خوشی، ۴۶، ۱۳۶
داور راست، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	خولی، ۱۰۹
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰	خون ریختن، ۴۹
داوری، ۷۹، ۹۲، ۹۸	خون ریخته، ۱۰۱
داوری کردن، ۷۹، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۵۴	خویشاوند، ۴۷، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۱۰۲، ۱۲۶
داوری کن، ۶۴	۱۲۹، ۱۴۲، ۲۰۹

در آمدن، ۶۶، ۷۶، ۱۱۶	در شدن، ۶۷، ۶۸، ۷۶، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۹
در آوردن، ۶۵، ۷۰، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۱۱۷	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰
۱۴۰	درگاه، ۲۱۸
در آویختن، ۶۸، ۱۱۹	در گذاشتن، ۷۵
دراز کردن، ۱۹۵	درم، ۲۱۸
دراز کننده، ۱۸۰	درنگ، ۲۱۶
در افتاده، ۷۳	درنگ کردن، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۲
در اوکندن، ۷۵، ۱۲۴	۱۷۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹
در ایستادن، ۱۰۷	درنگی، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۱۹
در بزه افتادن، ۱۳۵	درود باز دادن، ۶۲
درخش، ۱۸۰	درود دادن، ۶۲
درخواستن، ۶۸	دروده کردن، ۱۴۷
دردگین، ۶۷، ۹۳، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳	دروغ بافتن، ۵۸، ۸۴، ۸۹، ۹۶، ۱۰۰
۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۳	۱۱۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸
دردگین، ۷۰، ۸۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۴	دروغ دارندگان، ۲۰۰
۱۸۷، ۱۹۳، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶	دروغ زن، ۸۸، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷
در دمیدن، ۸۵	۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۹
در دناک، ۴۶، ۵۵، ۶۹، ۷۷، ۸۱، ۱۳۴	۱۷۴، ۲۰۰
۱۳۸	دروغ زن داشتن، ۱۰۱، ۱۹۴، ۲۰۵
در رفتن، ۱۰۹	دروغ زن کردن، ۹۰، ۱۵۱
درست شدن، ۱۴۸، ۱۵۳	دروغ ساختن، ۱۰۱، ۱۵۷
درست کاری کردن، ۶۳	دروغ گفتن، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۹
درست کردن، ۱۵۲	۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
درستی کردن، ۶۳	۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷
درشت، ۶۸، ۱۶۱	۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳

دشمنناگی، ۱۶۳	۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷
دشمنی، ۱۳۹	۱۶۹، ۱۷۷، ۲۱۷
دشمنی افکندن، ۸۳	درویدن، ۱۷۱
دشمنی در او کندن، ۷۵	درویش شدن، ۵۳
دشمنی کردن، ۸۰، ۸۲	درویشی، ۹۰، ۱۰۲، ۱۳۳، ۲۰۹
دشنام دادن، ۹۷	دریابار، ۲۱۳
دشوار داشتن، ۱۳۴	دریافتن، ۶۴
دشواری، ۴۷	دریای، ۱۱۹
دعا کردن، ۱۴۱	دریده، ۱۶۹
دعا کن، ۱۴۲	دریغ داشتن، ۱۴۲
دعوی کردن، ۵۹، ۲۱۱، ۲۲۰	دزدیدن، ۱۹۱
دل بُردگان، ۲۰۵	دزدی کردن، ۱۷۴، ۱۷۵
دُم، ۱۶۴	دست بازدارنده، ۱۵۶، ۱۶۰
دُمادُم، ۱۷۱	دست باز داشتن، ۴۷، ۵۴، ۹۳، ۹۵، ۱۱۱
دَماندن، ۲۱۴	۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱
دم بریده، ۲۱۳	۱۸۵، ۲۰۲، ۲۲۰
دو چندان، ۵۷، ۱۰۸	دست برنجن، ۲۱۹
دو دو، ۱۰۱	دست بسودن، ۱۲۱
دور بردن، ۲۱۴	دست زدن، ۱۲۶
دور شدن، ۱۳۵	دست کردن، ۱۱۱
دور کردن، ۱۱۴	دست گستردن، ۷۶
دور کرده، ۱۰۶، ۲۰۸، ۲۱۲	دستوری، ۱۴۵
دور گرداندن، ۱۸۸	دستوری خواستن، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰
دور گردیدن، ۷۷	دستوری دادن، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۷۴
دوری، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴	دشخوار، ۱۱۰، ۱۸۷
دوست تر، ۱۶۷، ۱۷۰	دشخوار داشتن، ۱۵۲، ۱۵۳

دیده، ۶۰، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۵۳،	دوستدار، ۶۲، ۱۱۸
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۰۵،	دوست داشتن، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۷، ۶۲
۲۰۸، ۲۱۱	۶۸، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۴، ۱۰۱،
	۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۱،
«ذ»	۱۹۸
ذیلی، ۹۹، ۱۴۸	دوست کننده، ۱۶۴
	دوست گرفتن، ۲۲۱
«و»	دوستی او کردن، ۱۲۸
رازکنان، ۱۷۴	دوستی کردن، ۷۹، ۱۳۳
راز گفتن، ۲۱۱	دوگان، ۵۳، ۱۷۹
راست، ۲۱۷	دو گروه گشتن، ۶۲
راستا، ۱۴۶	دهش، ۲۰۸
راست دارنده، ۵۸، ۷۹	دیبا، ۲۱۹
راست داشتن، ۱۴۰، ۱۵۴	دیت، ۶۲، ۶۳
راست راه، ۲۱۴	دیداری کردن، ۱۰۸
راست کردن، ۵۷، ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۹۲	دیده کردن، ۱۵۶
راست گردانیدن، ۱۷۷	دیرینه، ۱۷۶
راست گفتار، ۶۰، ۱۷۱	دیگ، ۱۴۷
راست گفتن، ۱۳۵	دیو، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۸۳، ۹۰، ۹۳، ۹۸،
راستگو، ۶۵	۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷،
راستگوی، ۶۲، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۹۰، ۹۵،	۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۴،
۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶،	۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲
۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۱	دیوانگی، ۱۲۰، ۱۶۰
راستی کردن، ۶۶، ۱۰۲	دیوانه، ۱۹۱
رام شده، ۱۱۰	
راندن، ۲۲۰	

رانده، ۶۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۴	رحمت گن، ۷۳، ۸۷، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۴۱
راننده، ۱۵۸	
راه، ۶۲	رسانیدن، ۸۳، ۸۴
راه بردن، ۶۳، ۱۹۸، ۲۱۱	رستخیز، ۵۹، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۸۱، ۸۹، ۹۰
راه دادن، ۱۰۳، ۱۲۰	۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵
راهدار، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹	۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۵
راهرو، ۸۴	رستگار، ۵۲، ۷۷، ۸۳، ۸۴، ۱۰۵، ۱۱۸
راهگذر، ۲۰۹	۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۹
راهگذری، ۴۶، ۱۲۶، ۱۳۶	رستگار شدن، ۱۱۱
راهنما، ۱۸۳	رستگاری، ۵۵، ۸۶، ۸۸، ۱۳۸، ۱۳۹
راهنمای، ۹۳، ۱۲۱	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۹۳
راه نماینده، ۴۷، ۱۶۴، ۱۸۰، ۲۰۴، ۲۱۸	رسوا کردن، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۹۴
راه نمودن، ۴۷، ۴۹، ۵۶، ۶۰، ۶۷	رسوا گرداندن، ۵۱
۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹	رسوایی، ۷۷، ۷۸، ۱۳۷، ۱۵۳
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰	رسنده، ۱۸۰
۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶	رسیدن، ۹۷
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷	رسیده، ۵۹
۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵	رغبت کردن، ۶۶
۲۱۸	رغبت کنان، ۱۳۶
راه یافتگان، ۴۴، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰	رکوع کنان، ۴۰، ۸۰، ۱۴۲
۱۳۲، ۱۴۹	رمیدن، ۲۱۰
راه یافتن، ۶۲، ۸۴، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۸	رنجه داشتن، ۹۰، ۱۱۵، ۱۳۶
راه یافته، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۵، ۲۱۸	روان، ۲۱۴، ۲۱۹
ربوا، ۶۹، ۸۰	رو به روی آورده، ۱۹۳
رحمت کردن، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۰	روزگار، ۱۵۶
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۸	روزه‌دار، ۱۴۲

روزه داشتن، ۴۷، ۴۹، ۶۳، ۸۳	رهگذریان، ۵۷
روزی دادن، ۵۴، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۴۸	ره یافته، ۱۲۰
۱۶۳، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵	ریزه، ۲۱۱، ۲۱۲
۲۰۹، ۲۱۳	ریم، ۵۸، ۶۱، ۲۱۳
روزی دهندگان، ۸۶، ۱۹۲	
روزی کردن، ۴۱، ۴۶، ۵۷، ۸۲، ۸۶	«ز»
۱۰۰، ۱۵۳، ۲۰۳	زاری کردن، ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۲۰۱
روزی گستراندن، ۱۸۲، ۲۰۹	زاری کننده، ۱۶۲
روشنایی، ۷۵، ۷۹، ۸۷، ۹۵، ۹۹، ۱۴۵	زبر، ۶۸، ۹۲، ۹۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۶۳
۱۸۱، ۱۸۵	۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۱
روشن شدن، ۱۹۴	زبون باشندگان، ۶۳
رونده، ۸۲	زبون داشتگان، ۶۳
روی آوردن، ۴۰، ۱۷۴	زدن، ۵۶
رویاندن، ۱۹۲، ۱۹۸	زرداب، ۱۸۶
روی کردن، ۹۴	زشتی، ۱۱۸، ۱۴۲
روی گردانیدن، ۳۹، ۴۳، ۵۹، ۶۱، ۶۶	زشتی کردن، ۸۲
۶۷، ۷۸، ۹۰، ۹۳، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۲	زفتی کردن، ۵۷
۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۹	زکوة دادن، ۱۳۸
۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۲	زمان دادگان، ۱۰۶، ۱۹۱، ۱۹۳
روی گردانندگان، ۱۹۴	زمان دادن، ۴۴، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۰
روی گردانیدگان، ۱۷۷	۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۲
روی گردانیده، ۸۷	زمانه، ۲۱۵
روی نهادن، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۶	زمزمه، ۱۲۶
رهانندگان، ۱۸۷	زناشوی، ۵۳
رهاننده، ۱۸۷	زنا کردن، ۵۵
رهبان، ۱۳۴	زنا کنندگان، ۷۴

زنج، ۲۱۶	ساخته کردن، ۵۷، ۶۳، ۲۱۹
زندگانی دادن، ۱۶۱	ساز، ۶۰، ۶۴
زندگانی کردن، ۵۵، ۱۰۷، ۱۹۲	سازش، ۶۰، ۱۸۴
زنده کردن، ۷۷، ۹۹، ۱۱۸، ۱۵۰، ۱۴۲	سازش بد، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۳
زنده گرداندن، ۴۵، ۱۹۲، ۲۰۲	سازش بد ساختن، ۱۶۷
زندهار خواستن، ۱۳۱	سازش بد کردن، ۱۲۵، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۶
زندهارگاه، ۱۵۵	۱۸۴، ۱۹۹
زندهار یافتن، ۴۰	سازگاری، ۵۹، ۱۶۳
زودحساب، ۷۴	سازگاری افکندن، ۵۷
زودشمار، ۵۲، ۱۸۴	سایه کردن، ۱۱۸
زودعقوبت، ۱۰۳، ۱۱۹	سبک آمدن، ۱۰۵
زهدان، ۱۰۱، ۱۸۰	سبک خرد، ۴۲
زیانکار، ۴۰، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۱۰۷	سبک داشتن، ۲۰۳
۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۷	سبک کردن، ۱۲۸
۱۶۰، ۱۶۸، ۲۰۵	سبک گرداندن، ۴۴، ۴۶، ۵۶
زیانکاری، ۱۶۱، ۲۱۴	سپاس دار، ۴۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۴۷، ۱۸۵
زیان کردن، ۵۵، ۶۵، ۷۸، ۸۴، ۸۸، ۸۹	۲۰۵، ۲۰۷
۹۳، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۹	سپاس دارندگان، ۱۴۲
۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۱	سپاس داری کردن، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۱۲۵
زیانیدن، ۲۰۴	۱۷۰
زیرک، ۱۹۴	سپاس داشتن، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۳
زین افزار، ۶۴	سپاس داشته، ۲۰۸
زینهار دادن، ۱۳۱	سپاس گزار، ۹۲
«س»	سپاس گفتن، ۱۰۹
ساختن، ۱۵۹	سپری گشتن، ۲۰۴
	سپس، ۱۶۴

سپس ایستادن، ۲۰۲	ستم کننده، ۱۳۸
سپس پشت، ۱۶۴	ستوده، ۶۶ ۲۱۴
سپس داشتن، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۶۵، ۱۶۱	ستیهیلدن، ۱۲۳
۲۰۲، ۱۹۱	سجده کردن، ۴۴ ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۲۰
سپس روندگان، ۱۹۲	سجده کن، ۱۰۶
سپس نگریستن، ۱۹۴	سجده کنان، ۱۱۹، ۱۷۶، ۱۹۲، ۱۱۵، ۸۸
سپسیان، ۲۰۷	سجده کنندگان، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱
سپید گشتن، ۱۷۵	سجودکن، ۴۰، ۱۴۲
سپیده دم، ۱۶۳، ۲۱۳	سخت شدن، ۹۰
ستردن، ۴۹	سخت عذاب، ۴۵
ستم رسیده، ۲۰۹	سخت عقوبت، ۴۹، ۷۳، ۸۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۸۰
ستم فرمودن، ۲۰۵	سخت کردن، ۷۵، ۱۲۴، ۱۵۲
ستمکار، ۴۳، ۴۸، ۵۱، ۶۰، ۶۳، ۷۹، ۸۵	سخت گشتن، ۱۸۷
۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰	سختگیر، ۱۶۲
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۰	سختن، ۱۰۵
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۹	سخته، ۱۹۲
۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۴	سختی، ۹۳، ۱۴۷
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۱۹	سختی کردن، ۶۶
۲۲۰، ۲۲۱	سخن گفتن، ۶۹، ۹۸، ۱۶۵
ستمکاره، ۴۶	سرپرده، ۲۱۹
ستم کردن، ۴۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱	سرزنش، ۱۷۵
۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۴	سرزنش کردن، ۱۸۷
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰	سرگین، ۲۰۲
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵	سُروی، ۷۳
۲۲۰	
ستم کرده، ۲۰۶	

سزاوار، ۸۵، ۹۴، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۰،	سه یک، ۵۵
۱۴۱	سیاه گردانیده، ۲۰۱
سست کاری کردن، ۸۹، ۹۲	سیک، ۵۴
سست کنندگان، ۱۵۷	
سستی کردن، ۶۴، ۱۷۴	«شی»
سطبر، ۱۶۱، ۲۱۹	شاد شدن، ۷۹، ۹۰، ۱۴۳، ۱۴۷
سفال خرما، ۵۸	شاد کردن، ۱۱۷
سگالیدن، ۶۱	شادوار کردن، ۱۳۶
سگدار، ۷۳	شادی کردن، ۱۴۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴
سلام، ۱۸۷	شارستان، ۱۹۴، ۲۱۸
سنجیده، ۱۹۲	شبانگاه، ۹۱، ۱۲۲، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۹۷
سُندس، ۲۱۹	شتاباندن، ۱۸۰
سنگسار کردن، ۱۶۴	شتاب داشتن، ۱۴۹
سود داشتن، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۸	شتاب کردن، ۹۲، ۱۱۷، ۱۹۷
سود کردن، ۸۶، ۹۳، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۴۷،	شتالنگ، ۷۴
۱۵۴، ۱۵۸	شـرک آوردن، ۶۵، ۸۱، ۸۹، ۹۴، ۹۵
سوراخ، ۹۰	۱۰۱، ۱۴۸
سوراخ سوزن، ۱۰۸	شرک گرفتن، ۸۸، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۲۰،
سُورت، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۶	۱۳۴
سوزنده، ۱۲۷	شرک گیر، ۸۸، ۱۲۶
سوگند خوردگان، ۱۹۵	شرمگین کردن، ۱۶۲، ۱۹۴
سوگند خوردن، ۵۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵،	شش یک، ۵۴
۹۷، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،	شفعتگر، ۱۴۵
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۹، ۲۰۰	شکافتن، ۲۲۰
سوم سه، ۸۱	شک دار، ۹۸
سه گان، ۵۳	شکر پذیرنده، ۶۸

شکر کردن، ۶۸، ۷۴، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۰،	شکر کنندگان، ۹۱، ۱۰۶
۱۵۰	شکننده، ۲۱۳
«ص»	شکیبا، ۱۸۵
صاعقه، ۶۸	شکیبایی، ۱۱۵
صبر کردن، ۹۰، ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۵،	شکیبایی کردن، ۴۴، ۵۶، ۱۱۶، ۱۲۶،
۲۱۹	۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۰۰
صبر کننده، ۱۲۸	۲۰۵
صحیفه، ۸۷	شگفت آمدن، ۸۴، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۸۰
صدقه دادن، ۶۲، ۱۳۸	شگفت داشتن، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۲
صدقه کردن، ۷۸	شمار، ۹۱، ۹۳، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۲
صدقه گرفتن، ۱۴۱	شمار دار، ۶۲
صفت کردن، ۹۷، ۱۶۸، ۱۷۴	شمار گیرنده، ۲۱۸
صلح کردن، ۶۶	شمرده، ۴۷، ۹۶، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۸، ۲۱۸
صواب فرمای، ۶۴	شنید، ۵۸، ۶۸، ۱۱۹، ۲۰۶
صوابکار، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۰، ۸۶، ۸۸	شنوا، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۱۹
۱۰۰، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۹۲، ۲۰۲	شنواندن، ۱۲۵، ۱۴۹
صورت کردن، ۱۰۶	شنوایی، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰
	شنوندگان، ۷۸
«ض»	شنونده، ۱۸۹
ضایع کردن، ۱۱۹، ۱۴۲، ۱۶۵، ۱۷۵	شوراندن، ۲۱۳
ضعیف داشتگان، ۶۰	شورش افکندن، ۱۷۶
ضعیف داشتن، ۱۱۶، ۱۱۷	شوریدن، ۷۴
	شوریده، ۱۷۱
«ط»	شیره، ۱۷۱
طاعت دار، ۱۳۸	
طاعت داشتن، ۷۴، ۹۸، ۱۳۳	
طاقت داشتن، ۱۰۹	

عذر کردن، ۱۱۹	طعام دادن، ۴۷، ۸۳، ۸۸
عرضه کردن، ۱۵۷	طمع داشتن، ۱۰۹
عفو کردن، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۱۳۵	طواف کردن، ۴۴
عفو کننده، ۶۸	طوفان، ۱۱۶
عقوبت کردن، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۱۲۵، ۱۴۷	طومار، ۹۵
عقوبت کنندگان، ۱۲۵	
عمارت کردن، ۱۳۲	«ظ»
عمدا، ۸۳	ظاهربین، ۱۵۸
عهد کردن، ۷۴، ۱۱۶، ۱۳۱	
عهد گرفتن، ۴۰، ۷۵، ۸۱	«ع»
عیال، ۲۰۳	عاجز شدگان، ۱۰۰
عیب جست، ۵۸	عاجز شدن، ۱۲۸
عیب کردن، ۱۳۲، ۱۳۸	عاجز کردن، ۱۳۱، ۱۵۸
عیب کرده، ۱۰۶	عاجز کننده، ۱۳۱
	عاصی شدن، ۸۲
«غ»	عاصی گشتن، ۵۸، ۱۴۶
غاشیه، ۱۰۸	عجمی، ۲۰۵
غافل گرداندن، ۲۱۹	عذاب دادن، ۱۰۸
غائب شدگان، ۱۰۵	عذاب کردن، ۶۲، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸
غایب شدن، ۱۵۰	۸۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷
غائبی، ۱۷۲	۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۱
غرق شدن، ۱۵۳	عذاب کنندگان، ۲۰۸
غرقه شدگان، ۱۵۹	عذاب کننده، ۱۲۵
غرقه شدنی، ۱۵۹	عذر آوردن، ۱۴۰
غرقه کردن، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۱۶، ۱۵۱	عذر خواستن، ۱۴۰
۲۱۳، ۲۱۶	عذرخواه، ۱۳۹

غره بودن، ۹۸	فراز شدن، ۴۸، ۷۷، ۱۲۱، ۲۰۹
غره کردن، ۶۵، ۹۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۹	فرا گرفتن، ۴۰
غریبی، ۶۳	فرامشت کردن، ۷۵، ۹۰، ۱۱۹، ۱۳۷
غریفج، ۱۹۲	فرامشت گرداندن، ۱۷۱
غلبه کردن، ۶۰	فراموش، ۲۰۲
غلبه کنندگان، ۷۶	فراموش کردن، ۱۰۹
غلبه کننده، ۱۶۹	فربه، ۱۷۱
غم خورنده، ۱۷۵	فرتوت، ۱۷۶
غنودن، ۱۲۴	فرستادگان، ۱۹۴
غنیمت کردن، ۱۲۸	فر گرفتن، ۶۱
غنیمت یافتن، ۱۲۶	فرمانبردار، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۲۰۱، ۲۰۶
«ف»	فرمانبردار گرداندن، ۱۸۸، ۱۹۸
فاممند، ۳۶	فرمانبردار گردانیدگان، ۲۰۳
فائده کردن، ۱۵۳	فرمانبرداری، ۶۱
فتنه، ۸۱	فرمان بُردگان، ۱۹۸
فتنه کردن، ۱۰۷	فرمان بردن، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۸۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸، ۲۱۹
فخر کننده، ۵۷، ۱۵۶	فرمان دادن، ۱۱۰، ۱۸۱، ۱۸۲
فدا کردن، ۴۰، ۱۵۰	فرمان کردن، ۵۶، ۶۱
فرا پیش بردن، ۱۰۸، ۱۴۹	فرمایندگان، ۱۴۲
فراخ رحمت، ۶۶	فرماینده، ۱۷۲
فراخ عطا، ۸۰	فرو آمدن، ۱۰۷
فراخ کردن، ۱۱۳	فرو آوردن، ۲۱۵
فراخی، ۶۳، ۶۶، ۲۱۸	فرو ایستادن، ۱۵۹
فراخی دادن، ۱۶۵	فرو بردن، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۱۲
فراز رفتن، ۴۷، ۵۷	فروتنان، ۵۲

فروتنی کردن، ۱۵۷	فریاد رسیدن، ۱۲۷، ۱۳۳، ۲۱۹
فروخته، ۱۹۱	فریشتگان، ۴۴، ۴۶، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۹۶
فرو خوردن، ۱۵۹	۹۸، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۱
فرود، ۵۸	۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳
فرود آرندگان، ۱۷۲	۲۱۵
فرود آمدن، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۱۶	فریشته، ۸۸، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۵۸
فرود آوردن، ۲۰۹، ۱۸۸	۱۷۰، ۲۱۵
فرو داشتن، ۱۹۵	فریضه کردن، ۶۶
فرود فرستادن، ۲۱۶	فریفتن، ۱۲۷
فرود گرفتن، ۲۱۵	فزون گرداندن، ۴۳، ۲۱۳
فرود مایه، ۲۰۲	فزونی، ۶۰
فرو شدن، ۹۴، ۱۵۹، ۲۱۸	فزونی دادن، ۵۶
فرو شکننده، ۱۷۰، ۱۸۱	فساد کردن، ۱۱۵
فرو فرستادن، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۹، ۶۴، ۶۹	فسادکنان، ۱۱۱
۷۰، ۷۹، ۸۲، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۰	فسوس کردن، ۶۷، ۸۸، ۱۳۷، ۱۳۸
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲	۱۵۹، ۱۸۳
۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۴	فسوس کنان، ۸۷، ۸۸، ۱۵۶
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷	فسوس کنندگان، ۱۹۱، ۱۹۵
فرو کشیدن، ۱۸۷	فسوس گرفتن، ۸۰
فرو گرفتن، ۶۲	فضل کردن، ۹۵
فرو مانده، ۲۰۸	
فرومایگان، ۱۵۸	«قی»
فرو نگریستن، ۲۱۸	قادر شدن، ۷۷
فرو هشتن، ۱۶۸	قبض کردن، ۱۲۷
فریاد خواستن، ۲۱۹	قصاص کردن، ۴۶
فریاد رس، ۱۴۸	قصه کردن، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۴

کافر گشتن، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۱۲۶،	قصه گفتن، ۶۹
۱۵۱، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۰،	قضا کردن، ۷۳
۲۰۵، ۲۱۵	قهر کن، ۱۱۵
کافری، ۴۸، ۶۹، ۷۸، ۸۱، ۱۳۳، ۱۳۴،	قهر کننده، ۸۸، ۹۲
۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۰۵	
کافری کردن، ۹۷	«ک»
کالا، ۱۷۴	کابین، ۵۳
کاهانیدن، ۱۶۳	کارد، ۱۶۹
کاهلی، ۶۷	کارزار کردن، ۴۸، ۵۱، ۶۰، ۶۲، ۷۶،
کاهیدن، ۱۶۳	۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳
کپی، ۱۱۹	کارزار کنندگان، ۶۳
کرانه، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۱۲	کارساز، ۶۱
کرانه کردن، ۶۲	کار کردن، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۶۰،
کراهیت داشتن، ۱۳۵، ۱۳۶	۱۶۴، ۱۶۶، ۲۱۴، ۲۱۹
کرت، ۱۲۷	کار کن، ۱۳۶
کردن، ۱۵۹	کار کنندگان، ۵۱، ۱۶۶
کرده، ۱۲۶، ۲۱۶	کارگزار، ۱۶۰
کرده بوده، ۵۸	کاروان، ۱۷۵، ۱۷۶
کروانیان، ۱۷۳	کاشکی، ۶۰، ۸۹
کری، ۲۱۰	کافر شدن، ۵۷، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰،
کزی، ۱۱۲، ۱۸۵، ۲۱۷	۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶،
کزی جُستن، ۱۵۷	۸۷، ۹۳، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴،
کساد شدن، ۱۳۳	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴،
کشتمند، ۱۸۸	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۶،
کُشتن، ۱۳۴	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۳،
کشیدن، ۱۷۹	

کشی کننده، ۵۷	گران گرداندن، ۶۰
کفارت، ۷۹	گرانی، ۸۹، ۱۱۸
کفر آوردن، ۱۴۵	گراییدن، ۲۱۳
کفک، ۱۸۱	گرد آمدن، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۷۳، ۲۱۴
کلاغ، ۷۷	گرد آوردن، ۶۲، ۶۷، ۸۵، ۹۰، ۱۹۲
کم کردن، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۵۶	۲۲۰، ۲۱۵
کناره گرفتن، ۵۶	گرد آورده، ۱۶۴
کنندگان، ۹۸، ۱۶۸، ۱۹۴	گرد اندر گرد گرفته، ۱۶۳
کننده، ۱۶۵	گرد اندر گرفتن، ۲۱۹
کوشش کردن، ۸۰	گردانندگان، ۶۸
کوشک، ۶۱، ۱۱۱، ۱۹۱	گردش، ۱۴۰
کید کردن، ۱۲۱	گرد کردن، ۷۰، ۸۱، ۸۹، ۹۱، ۹۸، ۹۹
کین آوردن، ۱۱۵	۱۵۰
کین داشتن، ۱۲۲	گرد کنندگان، ۱۱۴
کینه کشیدن، ۸۳، ۱۱۶، ۱۹۴	گرد گرفتن، ۱۳۵
	گردن بردن، ۱۶۵
«گی»	گردندگان از حد، ۹۸
گاهواره، ۱۰۸	گردنکش، ۷۶، ۹۶، ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۸۶
گداخته، ۲۱۹	گردنکشی کردن، ۷۰، ۸۲، ۱۰۸، ۱۱۲
گذرندگان، ۱۱۰، ۱۶۸	۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۵۲
گرامی داشتن، ۱۶۸	گردن نهادگان، ۱۱۵، ۱۵۱، ۲۰۴
گران، ۱۳۵	گردن نهادن، ۴۱، ۶۰
گران آمدن، ۱۰۵	گردن نهندگان، ۱۰۳
گرانبار، ۱۱۰، ۱۸۰	گردیدگان، ۱۳۸، ۱۵۱
گران شدن، ۱۲۱	گرسنگی، ۷۳، ۱۷۵، ۲۰۵
گران کردن، ۱۳۵	گرفتار، ۱۲۸

گماشته، ۹۳، ۹۷	گرفتن، ۱۶۴
گمان افکننده، ۱۶۱	گروش، ۴۳، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۰۵
گمان بردن، ۱۵۸، ۱۷۷، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۱۶	گروهان، ۸۷، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۰۸
گمان برندگان، ۱۵۳	گروه گروه، ۶۰، ۹۳، ۲۱۵
گمان شدن، ۸۵	گرویدگان، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۸، ۸۰
گمان مند، ۴۳، ۸۹	۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱
گم بودگی، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۶	۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹
گمراه، ۱۹۳، ۲۲۱	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸
گمراه کردن، ۵۹، ۱۰۱	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴
گمراه گرداندن، ۱۹۹	۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۷
گمراهی، ۵۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۰	گرویده، ۶۲، ۶۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۰۸
گم شدن، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۸	گریزان، ۲۱۸
۱۵۲، ۲۱۱	گزاردن، ۴۰، ۴۶، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹
گم کردن، ۵۷، ۷۱، ۱۷۴، ۱۸۸، ۲۱۸	۱۵۰، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۴
گم گرداندن، ۶۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵	گزارده، ۱۵۹
۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۵	گرافکار، ۹۸، ۱۰۲، ۱۴۶، ۱۵۲
گم گردیدن، ۷۵	گراف گفتن، ۲۱۰
گم گشتن، ۲۱۲	گراف گوی، ۱۵۱
گناهکار، ۸۵، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۶	گزیده، ۷۵
۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۵	گسترش، ۵۲، ۱۸۱
۱۶۹، ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۰، ۲۲۱	گسی کردن، ۱۷۲
گناهکار کردن، ۷۳	گسیل کردن، ۱۷۳، ۱۹۷
گناه کردن، ۹۹، ۱۰۸، ۱۵۹	گشادگی، ۲۰۳
گنج خانه، ۱۷۲، ۱۹۲، ۲۱۵	گشتن آفتاب، ۲۱۳
گنج نهادن، ۱۳۴	گلو بریدن، ۱۸۵

ماندگان، ۱۱۲، ۱۳۹	گنده پیر، ۱۶۲
مانده گردانیده، ۲۰۹	گنگ، ۴۵
ماننده، ۴۵، ۹۶، ۱۳۳، ۱۵۷	گنجهکار، ۹۹
ماننده، ۸۶، ۱۲۰	گوارنده، ۵۳، ۲۰۲
ماننده کردن، ۶۹	گوا کردن، ۱۲۰، ۱۶۰
مؤمن شدن، ۶۷، ۹۴	گواه گرفتن، ۵۴، ۱۵۰
ماوی دادن، ۱۲۹	گوایی دادن، ۵۵، ۷۰، ۸۸، ۹۹، ۱۰۲
مبدا کردن، ۱۳۲	۱۰۸، ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۷۵
متابع، ۷۹	گوایی دهندگان، ۸۲
متابعت کردن، ۴۰	گوش داشتن، ۵۸، ۲۱۱
متحیر گشتن، ۱۹۴	گوینده، ۱۶۸، ۲۱۸
مثل زدن، ۲۰۳، ۲۱۹	گهواره، ۸۵
مخالف شدن، ۱۳۷	گیا، ۲۲۰
مختلف شدن، ۱۲۶، ۱۵۳	گیرنده، ۷۴، ۲۲۱
مدد دادن، ۱۲۴	
مردگان، ۱۶۴	«ل»
مردگان افتادگان، ۱۶۲	لابه کردن، ۹۰
مردم، ۱۷۰	لیش نهادن، ۲۱۲
مردمی، ۲۰۵	لعنت کردن، ۴۴، ۵۸، ۶۳، ۱۰۸، ۱۳۳
مزد دادن، ۴۰	لعنت کنندگان، ۴۴
مزکت، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۱۳۳	لغزاندن، ۲۱۲، ۲۱۶
مژده دادن، ۴۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲	لغزنده، ۱۹۸
۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۱۷	لغزیدن، ۲۰۴
مژده دهندگان، ۷۰، ۹۱	
مژده دهنده، ۴۰، ۷۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۷۶	«م»
۲۰۴، ۲۱۶ ح	مادگان، ۶۵

مهربان، ۵۳، ۵۶، ۶۴، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۲،	مژه، ۱۷۹
۱۸۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷	مستکاره، ۲۰۲
مهر بر دل نهادن، ۹۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۹،	مستوی شدن، ۱۷۹
۱۴۰، ۱۵۱	مسح کردن، ۷۴
مهر نهادن، ۶۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۰،	مسلمان شدن، ۷۸
۱۵۱، ۲۰۵	مسلمان گشتن، ۸۸
میانجی، ۵۷	مسلمانی، ۶۶، ۷۳، ۷۵، ۹۹
میراث دادن، ۱۰۹، ۱۱۶	مشرقها، ۱۱۶
میراث دار، ۱۹۲	مشغول گرداندن، ۱۹۱
میراث داشتن، ۱۱۹	مغربها، ۱۱۶
میراث گرفتن، ۵۵	مقامری، ۸۳
میراث یافتن، ۵۴، ۱۱۳	مکر کردن، ۹۹، ۱۱۵
میرانیدن، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۸۴، ۱۹۲،	مکر کن، ۹۹
۱۹۹، ۲۰۲	ملامت زده، ۲۰۹، ۲۱۰
میخ، ۱۱۰، ۱۱۸	ملامت کردن، ۱۷۰
میل کردن، ۴۷، ۶۶، ۷۳	ملامت کننده، ۸۰
	ملت، ۶۶
«ن»	ملخ، ۱۱۶
نا باز زده، ۱۶۲	منافقی، ۱۳۸، ۱۴۰
نابایست، ۵۶	منت نهادن، ۶۳، ۹۱، ۱۷۵
نابریده، ۱۶۵	منفعت کردن، ۴۵، ۱۸۱
نابکار، ۶۰	منکر شدن، ۱۸۳
نابوده، ۱۵۸	منکر گشتن، ۱۶۱، ۲۰۳
نابینا، ۲۱۳	مورچه، ۵۷
ناپدید، ۱۰۲	مهاجریان، ۱۴۲
ناپدید کردن، ۱۵۲	مهتر، ۹۹

ناسزاوار کردن، ۱۳۴	نایسند، ۲۱۰
ناشایست، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۲۰۹	نایبدا، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۱۹
ناشناختگان، ۱۹۴	نایبدا، ۱۲۱
ناشناسا، ۱۹۸	ناچیز شده، ۱۸۱
نافرمانی کردن، ۱۸۸	ناحق، ۶۹
ناکاسته، ۱۶۵	ناخواست، ۵۵
ناگاه، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۷۷	ناخواه، ۵۵
ناگرویدگان، ۴۸، ۸۰، ۸۸، ۹۵، ۹۹، ۱۰۹	ناخواها، ۴۱
۱۱۲، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۴	ناخواهان، ۱۵۸
۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷	ناخواهندگان، ۱۱۳، ۱۶۸
ناماننده، ۱۰۰	ناخوب، ۱۶۰
نام بردن، ۱۸۳	ناخوبی، ۴۵، ۵۵
نام برده، ۹۲، ۱۷۹، ۱۸۶	ناخوبی کردن، ۵۵
نامزد کردن، ۱۱۱	ناخوش داشتن، ۱۲۳
نام زده، ۸۷، ۱۵۵	ناخوش منشی، ۱۸۱
نام زده کرده، ۲۰۲	ناخوشی، ۱۳۶
نام نهادن، ۱۷۱	نادان، ۱۶۰
ناواجب، ۱۱۷، ۱۴۷	نادانی کردن، ۱۵۸
ناهموار، ۱۶۶، ۱۹۸، ۲۰۲	نادروغ داشته، ۱۶۱
ناهموار شدن، ۵۹، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۲	ناروا، ۱۷۵
ناهموار گشتن، ۴۶، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۶	ناسپاس، ۱۸۶، ۱۸۸
ناهمواری، ۴۲، ۶۱	ناسپاس دار، ۲۱۲، ۲۱۴
ناهمواری کردن، ۲۰۶	ناسپاس دار شدن، ۲۰۵
نایب، ۱۱۶	ناسپاس داری، ۲۱۵
نپستن، ۶۱	ناسپاس گر، ۱۵۶
	ناسپاسی کردن، ۴۴، ۲۰۱، ۲۱۳

نیشتن، ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۸۸، ۱۳۵	نصیحت کردن، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۹
۱۹۱	۱۵۸
نیشته، ۶۴، ۱۸۳، ۲۱۱	نصیحت کن، ۱۰۶، ۱۱۲
نُبی، ۶۱، ۶۴، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۰۴	نعمت دادن، ۷۶
۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱	نعمت کردن، ۱۲۷
نُبی خوان، ۵۶	نفقه کردن، ۱۲۶
نبیرگان، ۲۰۳	نقصان کردن، ۱۳۱
ندا کردن، ۱۰۹	نَک، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۵۲، ۸۹، ۱۳۹، ۱۵۸
نردبان، ۹۰	۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۳
نرمان، ۸۰، ۲۰۲	۲۲۰، ۲۰۴
نزار، ۱۷۱	نکاح کردن، ۶۶
نزدیک شدن، ۱۰۲	نکوکار، ۱۷۴
نزدیک کردن، ۱۷۶	نکوهیده، ۲۰۸، ۲۱۰
نشاندن، ۱۳۱	نگاهبان، ۵۳، ۶۱، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۱۱
نشان کرده، ۷۳، ۱۶۳	نگاهداری، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۸۶، ۸۸، ۹۲
نشانی، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۸	۹۵، ۹۷، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲	۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۱۲
نشایست، ۱۰۷	نگاهداریندگان، ۵۶، ۷۴، ۱۴۲
نشایست کردن، ۱۰۷	نگاهدارینده، ۵۴، ۱۸۳
نشستگان، ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۷۶، ۱۳۵، ۱۳۹	نگاه داشتن، ۴۲، ۵۶، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۳
نشسته، ۹۶	۱۳۲، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۰۳
نصرت خواستن، ۱۲۴، ۱۲۹	نگاه کردن، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۱۲۷
نصرت دادن، ۱۳۲، ۱۳۳	۱۸۷، ۱۸۸
نصرت کردن، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹	نگرندگان، ۱۱۴، ۱۵۳، ۱۹۱
نصرت کن، ۶۶، ۷۰، ۱۴۲	نگوسار شدن، ۶۲
نصرت کننده، ۱۲۶	نگوسار گرداندن، ۱۹۹

نگهبان، ۹۷، ۱۷۲	نیست گشتن، ۲۱۴
نگهدار، ۹۷، ۹۹، ۱۵۷، ۲۱۲، ۲۱۴	نیست گشته، ۲۱۴
نگهدارنده، ۱۵۹	نیکبخت، ۶۰، ۱۶۵
نگه داشتن، ۵۱، ۱۵۹	نیکبخت گشتن، ۶۰، ۱۶۵
نماز کردن، ۶۴، ۱۳۹	نیکخواه، ۱۶۸
نمازگاه، ۴۰	نیکوا، ۱۵۶
نماز گزاردن، ۶۴	نیک خواست، ۱۵۸
نمایش، ۱۲۷	نیکو سرانجام، ۵۹
ننگ داشتن، ۷۰	نیکو شدن، ۱۴۷
نوزابه، ۱۸۱	نیکوکار، ۶۶، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۹۵، ۱۱۰،
نو شدن، ۴۸	۱۱۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰،
نوکار، ۴۰	۱۷۲، ۱۷۵، ۲۱۷
نومید، ۱۹۳	نیکوکاری، ۵۹
نومید شدن، ۷۳، ۱۷۷	نیکوکردار، ۳۹، ۴۹
نومید گشتن، ۹۰، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۳	نیکو کردن، ۱۵۲، ۱۶۹
نومید گشته، ۲۱۴	نیکوی، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۳، ۷۳، ۱۱۲،
نهبانی، ۹۲، ۱۴۰	۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰،
نهبانی، ۸۶	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۱، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲
نهی کردن، ۹۲	نیکوی کردن، ۴۹، ۵۷، ۶۰، ۶۶، ۶۸، ۷۸،
نیروا، ۱۳۷	۸۳، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۷۶،
نیرو دادن، ۱۲۸	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴
نیرو ده، ۸۱	نیکی، ۴۷، ۱۳۹
نیرو دهنده، ۱۳۸	نیکی کردن، ۵۹، ۶۵، ۷۴، ۸۳، ۱۰۸،
نیرو کردن، ۸۵، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۵	۱۰۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۹،
نیست شدن، ۱۲۶، ۲۲۰	۲۱۷
نیست کردن، ۷۵، ۹۱، ۱۱۶	

«و»	«هـ»
وا، ۶۷ ۱۷۵	ها، ۱۶۹
وا بریدن، ۷۶	ها گرفتن، ۶۵
واجب شدن، ۱۰۷	هجرت کردن، ۶۲ ۶۳ ۱۲۹، ۱۳۳
واجب کردن، ۴۹، ۱۵۸	هر آینه، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶
واجب کرده، ۵۴	هر چون، ۱۰۸
واجب گشتن، ۶۳ ۲۰۰، ۲۰۸	هرزه، ۸۰، ۱۵۶
وا داشتن، ۶۷	هرزه کردن، ۹۵
وام دادن، ۵۴، ۵۵	هرزه هیلدن، ۶۶
وبال، ۸۳	هزینه، ۱۴۳
وحی آمدن، ۲۰۰	هزینه کردن، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۱۲۳، ۱۲۶
وحی فرستادن، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۴۵	۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۸۲
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۶	۱۸۸، ۲۰۳
۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹	هشتن، ۱۱۰، ۱۱۹
وحی کردن، ۶۹ ۹۱ ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴	هشت یک، ۵۴
۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶	هلا شدن، ۷۶
ورینگاه، ۶۵	هلاک شدگان، ۱۷۵
وَزَخ، ۱۱۶	هلاک شدن، ۱۶۴
وسواس کردن، ۱۰۶	هلاک کردن، ۸۷، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۵
وسوسه افکندن، ۲۱۱	۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۵۹
وصف کردن، ۲۰۲	۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱
وطن، ۶۳	۲۱۷
وعده کردن، ۵۱ ۶۳ ۶۵ ۷۴، ۱۰۰	هلاک گشتن، ۲۱۶
۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲	هیلدن، ۶۶ ۱۳۳
۱۵۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۱۲	همارا، ۱۷۵
وعده گاه، ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۲۰	همپشت، ۲۱۴
وفا کردن، ۷۳، ۱۰۲، ۱۴۱	

یادکرد، ۸۳، ۹۳، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۱،	هم پهلوا، ۵۷
۱۶۶، ۱۷۱، ۱۹۱، ۲۰۰	همتا، ۴۵، ۹۷، ۱۸۸
یاد کردن، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۹، ۵۱، ۶۴	همت کردن، ۶۵، ۷۴، ۱۳۲، ۱۳۸
۶۷، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۵، ۹۰، ۹۳، ۹۹	همچُن، ۲۱۵
۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۹	همچونان، ۱۰۳، ۱۴۸، ۱۴۹
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۵	همسایه، ۱۷۹
۱۹۸، ۲۱۰	همسنگ، ۵۷
یاری، ۱۷۷	همشهری، ۱۶۳
یاری خواستن، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۸۶	همگنان، ۴۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۲، ۱۹۳
یاری دادن، ۱۲۵	۱۹۵، ۱۹۷
یاری داده، ۲۰۹	همشین، ۵۷
یاری ده، ۶۸	هموار، ۱۹۲، ۲۱۷
یاری دهنده، ۵۷	همواره، ۱۴۰
یاری کردن، ۴۰، ۷۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۵	همه گان، ۱۶۶
یاریگر، ۵۱، ۵۸، ۶۲، ۲۰۰	همیدون، ۱۹۷، ۲۰۱
یکتا، ۴۲	هَنار، ۹۶، ۱۰۰
یکتا گرداندن، ۱۷۲	هَنباز، ۸۹، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۵۱
یکتا گردانیدگان، ۱۶۹	هنباز گرفتن، ۶۵، ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۱۲۱
یکتا گردیدگان، ۱۹۳	۱۴۷
یک خدای، ۱۹۸	هنبازگیر، ۸۹، ۹۴، ۱۳۳
یکسو رفتن، ۲۱۸	هَندرز، ۱۵۰
یکسو شدن، ۱۷۴	هَنگ، ۱۵۹
یکی، ۷۹، ۱۲۱، ۱۳۴	هویدا، ۶۸
یگانه، ۱۴۷	
یله کرده، ۸۴	«ی»
	یاد آوردن، ۱۷۱، ۱۸۵

فهرست اعلام متن

آدم، ۷۶	زکریّا، ۹۵
آزر، ۹۴	زلیخا، ۱۷۰
آل عمران، ۵۱	زمین تیه، ۷۶
ابرهیم، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۸، ۶۶، ۶۹، ۹۴	سلیمان، ۶۹، ۹۵
۱۰۳، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۵	شعیب، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۶۳، ۱۶۴
۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۶	صالح، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳
ابلیس، ۱۰۶	عاد، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۸۶
اسحق، ۴۱، ۴۲، ۶۹، ۹۵، ۱۶۲، ۱۶۷	عبدالله بن سلام، ۱۸۴
۱۷۰، ۱۸۹	عرفات، ۴۹
اسرائیل (اسرائیل)، ۸۱، ۱۱۶	غزیر، ۱۳۳
اسمعیل، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۶۹، ۹۵، ۱۸۹	عیسی، ۴۲، ۶۹، ۷۰، ۸۱، ۹۵، ۱۳۳
الیاس، ۹۵	عیسی پسر مریم، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۱
الیسع، ۹۵	۸۲، ۸۵، ۸۶، ۱۳۴
انجیل، ۴۲، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۱۱۸، ۱۴۱	فرعون، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۵۲
ایوب، ۶۹، ۹۵	۱۵۳، ۱۶۴، ۱۸۵، ۲۱۵
بنی اسرائیل، ۲۰۷	قرآن، ۸۴، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۷
تورات، ۴۲	۱۸۳، ۱۹۵
توریت، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۱۰۲، ۱۱۸	کعب الاشرف، ۵۸
۱۴۱، ۱۸۴	کعب بن الاشرف، ۵۹
ثمود، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۶	کعبه، ۸۴
جبریل، ۸۵	کوه جودی، ۱۵۹
حنین، ۱۳۳	کوه صفا، ۴۴
حیی بن الاخطف، ۵۸	کوه مروه، ۴۳
خانه، ۴۴	لوط، ۹۵، ۱۱۲، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۳
خانه حرم، ۷۳	۱۹۴
داود، ۸۲، ۹۵	محمد، ۴۲، ۴۳، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۸۲، ۱۹۴

یوسف، ۹۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶

یونس، ۶۹، ۹۵، ۱۴۵، ۱۵۳

مدین، ۱۱۲، ۱۳۸، ۱۶۴

مدینه، ۱۴۰

مریم، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵

۱۳۴

مزک حرام، ۴۳، ۴۹

مزک حرم، ۴۸

مسجد حرام، ۴۳، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲

مسیح عیسی پسر مریم، ۶۹، ۷۰

مشعر حرام، ۴۹

مصر، ۱۶۸، ۱۶۹

مکه، ۷۳، ۹۵

موسی، ۴۲، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۹۵، ۱۰۲

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۲، ۱۵۷

۱۶۴، ۱۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۵

نبی، ۵۶، ۶۱، ۶۴، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۹۵

۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶

نوح، ۹۵، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸

۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۰۸

هرون، ۶۹، ۹۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۲

هود، ۱۱۱، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳

یحیی، ۹۵

یعقوب، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲

۸۵، ۹۵، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۷

۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۱۵

فهرست منابع و مآخذ

- اسدی طوسی، علی، *گرناسب نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. انتشارات طهوری. چاپ دوم. تهران ۱۳۵۴.
- اسدی، ابومنصور علی. لغت فرس. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. چاپخانه مجلس. تهران ۱۳۱۹.
- اصفهانی، جمال الدین. دیوان. تصحیح حسن وحید دستگردی. کتابخانه سنایی. چاپ دوم. تهران ۱۳۶۲.
- انصاری، عبدالله. مجموعه رسائل فارسی. به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی. انتشارات توس. چاپ اول. تهران ۱۳۷۲.
- ایرانشاه بن ابی الخیر. بهمن نامه. ویراسته رحیم عقیقی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول. تهران ۱۳۷۰.
- [؟] بخشی از یک تفسیر کهن. تصحیح دکتر سیدمرتضی آیه الله زاده شیرازی. نشر قبله. چاپ اول. تهران ۱۳۷۵.
- برهان، محمدحسین. برهان قاطع. به اهتمام دکتر محمد معین. امیرکبیر. چاپ سوم. تهران ۱۳۵۷.
- بهاء ولد، محمدبن حسین. معارف. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. انتشارات طهوری. چاپ دوم. تهران ۱۳۵۲.
- بهار، محمدتقی. سبک شناسی. انتشارات بصیر. چاپ نهم. تهران ۱۳۷۶.
- [؟]. ترجمه شهاب الاخبار. تصحیح محمدتقی دانش پژوه. دانشگاه تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
- [؟]. ترجمه تفسیر طبری. به تصحیح حبیب یغمایی. انتشارات توس. چاپ سوم ۱۳۶۷.
- [؟]. ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶) مشهور به قرآن ری. تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی. مؤسسه شهید رواقی. تهران ۱۳۶۴.
- [؟]. ترجمه قرآن موزه پارس. به کوشش علی رواقی. بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول. تهران ۱۳۵۵.
- [؟]. تفسیر قرآن مجید (کمبریج). به تصحیح جلال متینی. بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول. تهران ۱۳۴۹.
- [؟]. تفسیری بر عشری از قرآن. به تصحیح جلال متینی. بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول. تهران ۱۳۵۲.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیش. وجوه قرآن. به تصحیح دکتر مهدی محقق. دانشگاه تهران. چاپ اول ۱۳۴۰.

- جام زنده‌پیل، احمد. انس‌التائیین. تصحیح دکتر علی فاضل. انتشارات توس. چاپ اول. تهران ۱۳۶۸.

- جام زنده‌پیل، احمد. منتخب سراج‌السائرین. تصحیح دکتر علی فاضل. آستان قدس رضوی. چاپ اول. مشهد ۱۳۶۸.

- جامی، نورالدین عبدالرحمان. نفحات‌الانس. به تصحیح دکتر محمود عابدی. انتشارات اطلاعات. چاپ اول ۱۳۷۰.

- حقوقی، عسکر. تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی. دانشگاه تهران. چاپ اول ۱۳۴۶.

- خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی. نشر نو - چاپ چهارم. تهران ۱۳۶۹.

- دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه. دانشگاه تهران.

- رودکی، ابوعبدالله جعفر. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. از سعید نفیسی. امیرکبیر. چاپ سوم. [بی‌تا].

- زوزنی، ابوعبدالله حسین. کتاب المصادر. به اهتمام تقی بینش. نشر البرز ۱۳۷۴.

- سنایی، ابوالمجد محدود. حدیقه‌الحقیقه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. دانشگاه تهران. چاپ چهارم. تهران ۱۳۷۴.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق. ترجمه و قصه‌های قرآن. به سعی یحیی مهدوی و مهدی بیانی. دانشگاه تهران. چاپ اول. تهران ۱۳۳۸.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق. تفسیر سورآبادی. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. انتشارات فرهنگ نشر نو. چاپ اول. تهران ۱۳۸۱.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق. قصص قرآن مجید. به اهتمام یحیی مهدوی. انتشارات خوارزمی. چاپ دوم. تهران ۱۳۶۵.

- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران (ج. ۱). انتشارات فردوسی. چاپ ششم. تهران ۱۳۶۳.

- طبرسی، امین‌الدین علی‌الفضل. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. بیروت. لبنان ۱۹۹۵ م.

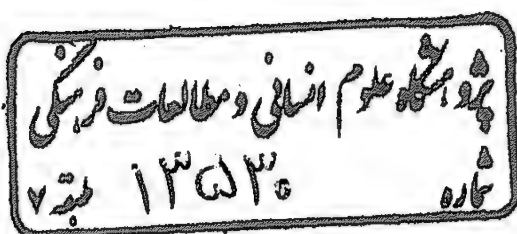
- طوسی، احمدبن محمد. جامع‌السّنین (تفسیر سورة یوسف). به تصحیح محمد روشن. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول. تهران ۱۳۴۵.

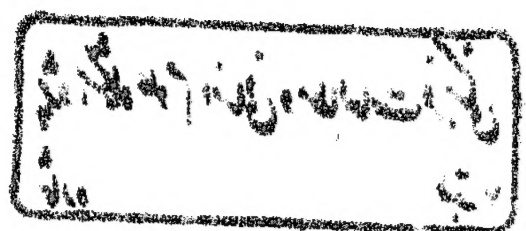
- عنصری بلخی. دیوان اشعار. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. کتابخانه سنایی. چاپ اول. تهران ۱۳۴۲.

- فرخی سیستانی، علی. دیوان اشعار. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. کتابفروشی زوّار. چاپ چهارم. تهران ۱۳۷۱.

- عنصر المعالی، کیکاوس. قابوسنامه. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. تهران ۱۳۶۸.

- قبادیانی، ناصر خسرو. دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی. انتشارات دنیای کتاب. چاپ دوم ۱۳۶۷.
- قرآن قدس. پژوهش علی رواقی. مؤسسه فرهنگی شهید رواقی. چاپ اول. تهران ۱۳۶۴.
- قرآن مجید. خط و ترجمه مصباحزاده. انتشارات ایران علمی. چاپ دوم. تهران ۱۳۷۰.
- قرآن کریم. مترجم مهدی الهی قمشه‌ای. به خط احمد نیریزی. انتشارات مروی. چاپ سوم. تهران ۱۳۷۵.
- قرآن مترجم ماهان. نسخه خطی محفوظ در موزه آستان شاه نعمت‌الله ولی. ماهان کرمان.
- مدبری، محمود. شاعران بی‌دیوان. انتشارات پانوس. چاپ اول. تهران، ۱۳۷۰.
- مسعود سعد سلمان. دیوان. تصحیح رشید یاسمی. امیرکبیر. چاپ دوم. تهران ۱۳۶۲.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی. امیرکبیر. چاپ هفتم. تهران ۱۳۶۴.
- منوچهری دامغانی، احمد. دیوان. تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی. انتشارات زوار. تهران ۱۳۷۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. کلیات شمس. با تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. امیرکبیر. چاپ دوم. تهران ۱۳۵۵.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل. کشف‌الاسرار. تصحیح علی‌اصغر حکمت. امیرکبیر. چاپ سوم. تهران ۱۳۵۷.
- نسفی، نجم‌الدین عمر. تفسیر نسفی. تصحیح عزیزالله جوینی. بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول. تهران ۱۳۵۴.
- نفیسی، علی‌اکبر (ناظم‌الاطباء). فرهنگ ناظم‌الاطباء. کتابفروشی خیام. تهران. [بی‌تا].





کتابهای چاپ شده در مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان

۶۳۰۰ ریال	محمود محسنی مقدم	آنالیز عددی مقدماتی
۶۴۰۰ ریال	جلیل الدین فاطمی، احمد عباس نژاد	تشریح لرزه نگاشت ها
۲۸۰۰ ریال	محمد مهدی زاهدی	نخستین درس در نظریه گروه ها
۲۰۰۰ ریال	علی اکبر مقصودی	شکل پذیری سازه های بتن آرمه
۵۸۵۰ ریال	شهر آرا افشار	نظریه گروه و کاربرد آن در شیمی
۷۵۰۰ ریال	احمد اکبری	اصول اقتصاد تولید محصولات کشاورزی
نایاب	کاظم سعیدی، مهران غیائی	نگرشی نو بر شیمی آلی
نایاب	مهری صفاری	ویولی، درختچه مولد لاستیک
۶۰۰۰ ریال	اسفندیار اسلامی	منطق های چندارزشی
۱۴۰۰۰ ریال	علیرضا صابری	اطلس عضلات اسکلتی
۱۲۰۰۰ ریال	رامین رئیس زاده	انجماد و ریخته گری
۱۳۰۰۰ ریال	جمیل الدین فاطمی	تئوری گروه برای شیمی دانان
۲۹۵۰ ریال	ماشاء الله ماشین چی	مجموعه های مشکک
۲۰۰۰۰ ریال	جواد برومند سعید	دگرگونی های آوایی وازگان در زبان فارسی، ج. ۱
۳۵۰۰۰ ریال	جواد برومند سعید	دگرگونی های آوایی وازگان در زبان فارسی، ج. ۲
۳۵۰۰۰ ریال	جواد برومند سعید	دگرگونی های آوایی وازگان در زبان فارسی، ج. ۳
۹۵۰۰ ریال	کاظم سعیدی، طهمورث نورایی	راهنمای مراقبت و نگهداری استخر
۷۵۰۰ ریال	محسن امینایی، فرهور فرسای	آرت ریت، راهنمای کامل تمرین شما
۶۰۰۰ ریال	طهمورث نورایی، آزاده شریفی مقدم	اختلالات تنفسی
۷۵۰۰ ریال	محمد حسن مقدس جعفری	سلیمانی ها: گذری بر قلمرو جامعه شناسی عشایری
۶۰۰۰۰ ریال (دوره)	احمد امیری خراسانی	نخلیند شعرا، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی، جلد ۱ و ۲
۳۷۰۰۰ ریال	جمشید شهاب پور	زمین شناسی اقتصادی (چاپ دوم)
۱۳۰۰۰ ریال	محمد داستانپور	زمین شناسی تاریخی (ویرایش دوم)
۱۵۰۰۰ ریال	محمود محسنی مقدم	آنالیز عددی، الگوریتمها و محاسبات
۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۱)	حسن فاطمی	روشهای آزمایشگاهی، مقدمه ای بر پردازش و ارائه داده ها، ج. ۱ و ج. ۲
۱۵۰۰۰ ریال (ج. ۲)		
۲۱۰۰۰ ریال	محمد رضا وزیری، محمد داستانپور، وحیده ناظری	مبانی دیرینه شناسی (بی مهرگان، ایکتوفسیلها، گیاهان)
۲۰۰۰۰ ریال	منوچهری کلانتری، فرخنده رضائزاد	راهنمای آزمایشگاهی گیاه شناسی
۱۹۰۰۰ ریال	امین درخشانیفر	تشخیص بالینی در دامپزشکی
۱۰۰۰۰۰ ریال	همایون صنعتی زاده	ایران در شرق باستان
۳۴۰۰۰ ریال	مظفر علی مهربان	دینامیک سیالات محاسباتی، اصول و کاربردها
۲۲۰۰۰ ریال	محسن آروین	دیباچه ای بر بلور شناسی نوری
۸۰۰۰ ریال	عباسعلی رستمی نسب	راست قامتان تاریخ (ویرایش دوم)
۱۱۰۰۰ ریال	عباسعلی رستمی نسب	راهیان نور
۷۵۰۰ ریال	عباسعلی رستمی نسب	فرزانگان کوی دوست
۱۵۰۰۰ ریال	عباسعلی رستمی نسب	ستارگانی که در تاریخ می درخشند

۲۳۵۰۰ ریال	محمد مهدی علومی	راهنمای تشخیص لنگش در اسب، ج. ۱
۴۶۰۰۰ ریال	محمد مهدی علومی	راهنمای تشخیص لنگش در اسب، ج. ۲
۲۶۰۰۰ ریال	مهدی عباس نژاد، علی غضنفری مقدم سید جواد میر نجفی، وحید شیبانی	فیزیولوژی عملی
۲۳۰۰۰ ریال	محمد جواد آروین	کشت بافت درختان چوبی
۷۰۰۰ ریال	محمد صباحی، محسن سالار کیا علیرضا زمزم	حکومت دینی از منظر شهید باهنر
۲۰۰۰۰ ریال	محمد علی مختاری	واژه نامه سه زبانہ روانشناسی: انگلیسی - فرانسه - فارسی
۱۱۰۰۰ ریال	داریوش وثوق	اصول مقدماتی الکتروکاردیوگرافی در دام های کوچک
۳۷۰۰۰ ریال	شمس الدین نجمی	کرمان و دانشگاه
۱۷۰۰۰ ریال	علیرضا شکیبایی	اقتصاد انرژی
۱۲۰۰۰ ریال	غلامعباس بارانی	هیدرولیک کانال های روباز (چاپ دوم)
۱۵۰۰۰ ریال	محمد بخشوده، احمد اکبری	اقتصاد کشاورزی (ویرایش ۲)
۴۸۰۰۰ ریال	سید ابراهیم رضوی	مقدمه ای بر تحلیل رگرسیون خطی
۱۰۰۰۰ ریال	محمد علی مختاری اردکانی	دوشس و جواهر فروش و شش داستان دیگر (دو زبانہ)
۲۵۰۰۰ ریال	علی هژبری	ماشین های جریان متناوب
۲۰۰۰۰ ریال	بهزاد قادری	چشم اندازی به ادبیات نمایشی
۱۰۰۰۰ ریال	بهزاد قادری	شش گفتار پیرامون ترجمه متون ادبی
۲۹۰۰۰ ریال	احمد امیری خراسانی	آموزش زبان فارسی برای بیگانگان
۳۹۰۰۰ ریال	مریم احتشام زاده	اصول خوردگی الکتروشیمیایی
۲۵۰۰۰ ریال	وزیری، داستانهور، ناظری	مبانی دیرینه شناسی (ج. ۲)
۲۵۰۰۰ ریال	محمود مدبری	ترجمه قرآن ماهان
زیر چاپ	علی میرحسینی	نظریه جامعه شناختی
زیر چاپ	همایون صنعتی زاده	تاریخ تحول دانش ریاضیات و نجوم در چین
زیر چاپ	محمود محسنی مقدم	آنالیز ریاضی
زیر چاپ	مهدی ابراهیمی نژاد	بودجه

کرمان، صندوق پستی ۱۳۳-۷۶۱۶۹، تلفن ۳۲۲۰۷۳۱، فاکس ۳۲۲۰۰۵۳، کد ۳۴۱۰



دانشگاه شهید باهنر کرمان

Tarjame-ye Qur'ān-e-Māhān

(5th or 6th A. H)

Editted by:

Mahmoud Modabberi